

فہرست کتاب

- کتاب اول در مجموعی و در تفریق کبریا و ستان قلب و غلافان و اقسام
و در آن پنج باب است باب اول در امراض شغاف فصل اول در پر بکار بیت — و
شغاف ظاهر ۴
- فصل دوم در اتصال شغاف بکلیط ظاهر قلب ۱۱
- فصل سوم در مبدی پر بکار و مبدی سینم پر بکار ۱۳
- باب دوم در امراض اندکای شغاف باطن فصل اول در اندکای بیت دوم
شغاف باطن (اول اندکای بیت حار ۱۴
- دوم در اندکای بیت محو ۱۷
- سیم اندکای بیت مزمن ۱۹
- فصل دوم در امراض دسانات قلب (دولولما) ۲۰
- فصل سوم عوارض امراض دسانات ۲۴
- فصل چهارم در امراض بطن چپ قلب در تنگی و عدم انطباق دسانم دوسر ۲۸
- عدم انطباق دسانات بطن چپ ۲۹
- فصل پنجم در امراض بطن راست ۳۲
- علاج امراض قلب ۳۳
- باب سوم در امراض عضل قلب فصل اول در پنهان و بقاء و نقیب بطن ۳۵
- فصل دوم پر بکار و پر بکار یعنی در عضل قلب باطن ۳۷
- فصل سوم در هر پرتی یعنی عضل قلب ۳۹
- فصل چهارم در انقباض قلب ۴۴
- فصل پنجم در انقباض ۴۷
- فصل ششم در اثر فیضی صغریه و تراخی الحاله بطن قلب ۴۱
- فصل هفتم در تفریق اتصال قلب ۴۹
- باب چهارم در امراض عصبان قلب فصل اول در خفایان عصبان ۵۰

۵۳	فصل دهم در خنای پشه
۵۴	فصل نهم در کواکرا قتالی یا مرض اذود (جلده)
۶۰	باب پنجم در امراض افرطی و شربان و کب و او و کب کبار فصل اول در ورم خاد و ورم من که انا اترم یعنی استحال و صلابت خیر و اذطی گویند
۶۱	فصل دهم در انور و بهار و طی
۷۱	فصل نهم در کب و شربان و طی
۷۲	فصل چهارم در تکی و انیداد و طی
۷۳	فصل پنجم در امراض شربان و طی
۷۴	فصل ششم در امراض او و کب کبار
۷۶	کتاب پنجم در امراض چنان نفس و در آن پنج باب است
۷۶	باب اول در امراض تجا و بی بی فصل اول در کب و شربان و انقی
۸۲	فصل دهم در کب و شربان و انقی
۸۱	باب دوم در امراض خنجر فصل اول در امراض خنجر (لا و نریب) بطور کلی
۹۳	فصل دهم در ورم خنجر و نزل و باحاد
۹۵	فصل نهم در ورم خنجر و خور و سک و اکریب و کلب
۱۰۲	فصل چهارم در ورم خنجر و من (غده و حده و اسل و خنجر)
۱۰۶	فصل پنجم در تکی و شربان و ورم خنجر و قوی
۱۱۲	فصل ششم در کب و شربان و ورم خنجر و بغیر (غشائ)
۱۱۴	فصل هفتم در ورم وریج و عصار و خنجر
۱۱۶	فصل هشتم در مولات و عصبه و ورم خنجر
۱۱۷	فصل نهم در امراض عصبه و خنجر
۱۲۰	اول در تشنج و شربان
	دوم در استرخاء و عضلات و شربان
	باب ششم در امراض قصبه و هوای و عین فصل اول در ورم و شربان

کتاب پنجم در امراض جنس ماده و تهنی و دمان شونایت
باب اول در امراضی هائیک خلق فصل اول در اوزام و امراض متعلقه آن ۲۲۴

۲۲۴

اول ورم دمان مغز و العبدای

۲۲۵

دوم ورم دمان و سبی

۲۲۶

سپهم ورم دمان قلاعی (آف)

۲۲۷

چهارم ورم دمان ضرع غشائے

۲۲۸

پنجم ورم دمان بزکی

۲۲۹

ششم غائرایی دمان

۲۳۰

هفتم ورم زبان (گلوستس)

۲۳۴

فصل دوم در اوزام خلق (خناقها) و نکفتن شعبه اول در اوزام خلق

۲۳۵

اول در بیان اوزام خلق بطور کلی

۲۳۶

دوم در بیانات خاصه اوزام خلق که آنرا منقسم مینمایم بمجاد و مزین

۲۳۷

فصل اول اوزام خلق حاجه اول ورم نزل مغز

۲۳۸

دوم ورم خلق فلج و نوبائے

۲۳۹

سپهم ورم لوزین

۲۴۰

چهارم ورم خلق دیفتری (غشاء کاذبی)

۲۴۱

پنجم ورم خلق لیه (پولتاس)

۲۴۲

ششم ورم خلق تبخال

۲۴۳

هفتم ورم خلق حجابی شوری

۲۴۴

فصل دوم اوزام خلق مزینر - اول ورم خلق کمرانولی یعنی دانه دانه

۲۴۵

دوم ورم خلق خنازبری

۲۴۶

سپهم اوزام خلق کوفته

۲۴۷

شعبه دوم در امراض غده های پاریتد (نکفتن) - اول اوبن

۲۴۸

دوم ورم غده پاریتد (پاریتیدیت)

۲۴۹

سپهم ورم غده پاریتد (پاریتیدیت)

- ۲۴۱ سیم در کثرت الغاب
- ۲۵۰ باب ششم در امراض نری فصل اول در دودم نری
- ۲۵۲ فصل دوقیم در ضیق نری اول ضیق تشنجی یا تشنج نری
- ۲۵۳ دوقیم ضیق عضوی نری
- باب ششم در امراض معده فصل اول در دودم خازنه یا خازنه آن
- ۲۵۶ (امبارا کاستریک)
- ۲۵۸ فصل دوقیم در نزله مزمن معده یا عسر هضم (سپیس)
- ۲۶۳ فصل ششم در دودم معده
- ۲۶۶ فصل چهارم در قرحه سادۀ معده یا ناقبۀ باورم معده قرحه مزمن
- ۲۶۹ فصل پنجم در سرطان معده
- ۲۷۵ فصل ششم در وجع عصبانۀ معده یا وجع ضم معده (وجع الفؤاد)
- ۲۷۸ فصل هفتم در نزف الدم معده و روده
- ۲۸۳ باب پنجم در امراض روده ها فصل اول در دودم روده (انتریت)
- ۲۸۹ فصل دوقیم در دودم اعور (تيفلایت)
- ۲۹۰ فصل ششم در دودنظار یا (دینانظری)
- ۲۹۶ فصل چهارم در ابله دوس - تنگی یا انسداد روده
- ۳۰۱ فصل پنجم در کارو - توبرکولی شدن غده ماندارین
- ۳۰۲ فصل ششم در سرطان روده
- ۳۰۴ فصل هفتم در کرم های روده ها
- ۳۱۰ باب پنجم در امراض صفرا فصل اول در دودم صفاق (پریتونیت)
- ۳۱۴ فصل دوقیم در دودم صفاق مزمن یا دودم صفاق توبرکولی
- ۳۱۶ فصل ششم در آسیتای زده (آسیت)
- باب ششم در امراض کبد و مجاری صفرا و طحال فصل اول
- ۳۱۹ در اختقان کبد (کتر سپون)
- ۳۲۲ فصل دوقیم در دودم کبد زخمی یا دودم کبدی

فصل پنجم در صغری و زحاک و کید ابرقار و دی ۲۲۵

فصل چہارم در ورم کبد مثالی باقیمت (صلابت) بکبد

۲۲۱ فصل پنجم در سطر از کبد

فصل بیستم در کسب قیام و پایداری و موثوم با کتب و اسفار است ۲۲۲

فصل ششم در استال و نشانه کبد

۳۳۱ فصل ششم در بیان نوبت با برقان مقصود

۳۴۰ فصل فی غصہ در مضاعف صفر او بر قول دیگر

۲۴۴

۳۴۴ استخوان طحال و عظم خادگان

عظم باور و منور با انی طالع

د کونړ د موټر وروم حال

دو توبه که از ایشان طحال و کبد شکسته آن و متخالف باشند آن

۳۴۹

لَا يَسْخَرُ مِنْكُمْ فِيهِمْ وَلَئِنْ سَأَلْتُمْ عَنْ شَيْءٍ سَأَلَ عَنْكُمْ فِيهِمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

ابن اَوَّلُ عَمْرٍَا مَرَضُ كَلْبَةٍ فَهَذَا اَوَّلُ دَوْرٍ مَكْبُوبٍ (نفرت) ۳۵۱

۴۵۱ درم کچلہ منزلة

۳۵۲

۲۵۱

۲۶۱

دکٽر ڀٽ (ڀاڻپيل نصرت)

در سنگ مرز با سنگ کلبه — قوتی کلبه

دکتر شفاء کلمہ کہہ فاء کلمہ

١١١

کتابخانه
سراج

۳۷۰

۳۷۷

فصل دهم در نزالدمخانه

کتاب پنجم در نزالدمخانه و نخاع که از آنها منقطع میشوند

۳۷۸

(جهان معیان)

باب اول در نزالدم نخاع فصل اول در نزالدم نخاع و درم نخاع

۳۷۸

اول درم نخاع

۳۸۲

درم نخاع و درم نخاع

۳۸۵

فصل دوم در نزالدم نخاع و درم نخاع و درم نخاع

۳۸۸

باب دوم در نزالدم نخاع فصل اول در نزالدم نخاع

۳۹۱

فصل اول در نزالدم نخاع و درم نخاع

۳۹۲

فصل دوم در نزالدم نخاع

۳۹۶

فصل سوم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۳۹۸

فصل چهارم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۰۶

فصل پنجم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۰۹

فصل ششم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۱۰

فصل هفتم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۱۲

فصل هشتم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۱۶

فصل نهم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۱۷

فصل دهم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۱۹

باب سوم در نزالدم نخاع و نخاع فصل اول در نزالدم نخاع

۴۲۰

فصل اول در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۲۱

فصل دوم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۲۱

فصل سوم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۲۲

فصل چهارم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۲۳

فصل پنجم در نزالدم نخاع و درم نخاع

۴۲۵

فصل ششم در نزالدم نخاع و درم نخاع

- ۴۲۵ اول صلابت قلای لرزیه — صلابت لک لکه
- ۴۲۹ دهم صلابت غلغی — عدم انتظام حرکات
- ۴۳۴ فصل ششم در استقامت مولودی نخاع — انفصال فقرات — داء الحادیر
- ۴۳۵ فصل نهم در نومرهای نخاع و حجاب آن
- باب پنجم در امراض اعصاب و حجابها
- ۴۳۷ عضلی مترادف
- ۴۴۰ فصل دهم در صلابت عضلی مترادف
- باب ششم در امراض اعصاب و حجابها
- ۴۴۰ عصب (نوریت)
- ۴۴۲ فصل دهم در غلغی عصبی نورم (ثالبیل)
- ۴۴۳ فصل نهم در ضعف عصب
- ۴۴۵ باب ششم در امراض عصبی و حجابها
- ۴۵۰ فصل دهم در اختناق رحم
- ۴۵۴ فصل نهم در داء الجود
- ۴۵۵ فصل هفتم در اکلامپسی — خالت حرجی
- ۴۵۶ اول در اکلامپسی اطفال
- ۴۵۸ دهم در اکلامپسی سنا
- باب هفتم در امراض عصبی و حجابها
- ۴۶۱ فلج مرش
- ۴۶۴ فصل دهم در داء الرقص — کمر — دانش مستک
- ۴۶۸ فصل نهم در کزاز
- باب ششم در امراض عصبی و حجابها
- ۴۷۲ در صدام موسوم بشقیقه
- ۴۷۴ فصل دهم در وضع عصبی صورت بازو و پیرم پاتیک باوچ
- ۴۷۸ فصل نهم در وضع عصبی عنقی قمری و عنقی بازو

۴۸۹

فصل چهارم در وجع عصبانک بین الاصلای

۴۹۰

فصل پنجم در وجع عصبانک شبکه قطعی

۴۹۱

فصل ششم در وجع عصبانک شبکه مجزئی با وجع عصبانک (عرق النسا)

۴۹۳

فصل هفتم در یک شبیه صورت

۴۹۴

فصل هشتم در نیک ارتعادی بدون وجع صورت

۴۹۵

فصل نهم در تشنج ذات الطرائف (تثانی)

۴۹۶

فصل دهم در منقبض شدن کان با مرتب عصبانک حریفه

۴۹۷

باب نهم در فلجها مختلفه فصل اول در فلج عصبانک بالفلج

۴۹۸

فصل یازدهم در فلج بلوینیه - فلج نخاعی - فلج ذات الطفال

کتاب ششم در امراض اعضاء حرکت (جهاز حرك)

۴۹۹

باب اول در رم و نابتهم فصل اول در رم و نابتهم مفصلیه (اوجاع)

۴۹۰

مفاصل اول در رم و نابتهم مفصلی خاد

۴۹۱

دوم رم و نابتهم مفصلی مزین

۴۹۲

فصل دوم در رم و نابتهم عضلی

۵۰۲

فصل سیم (۱) در رم و نابتهم عقد

۵۰۴

(۲) تقدیم بر (۳) در رم و نابتهم مزین موضعی

۵۰۵

باب ششم در رم و نابتهم

۵۱۰

باب سیم در رم و نابتهم عظام (کناصه) (حتل) (راشتیم)

۵۱۵

کتاب پنجم در امراض عامه

باب اول در رم و نابتهم فصل اول در رم و نابتهم

۵۱۶

نوع اول حمای و اثر بکط

۵۱۸

نوع دوم حمای غیر طبیعی و اثر

۵۱۹

صفت اول حمیات غیر منظمه

۵۱۹

صفت دوم حمیات ردیه

اول حمیات دیر که خطرشان بواسطه شدیدی از حالات حمله است مجموع حرك الاوعیه

دویم، حماتی که در ایشان بواسطه علامتی است که در حیات متداوله است مجموع دوازده

نخاعی — حمای غشی

سهم مجموع معید معانی نوید ردی و بانی شکل

چهارم مجموع روی کلوی نوید ردی ذات الریه و ذات الجنین

صنعتهم حمات مخفی

فصل دهم در حمات متکثره (درمات)

علاج اقسام حمات نوزده

فصل دهم در داء العرق اوزی

فصل چهارم در دوا

باب دهم در موم مرضیه آتیه فصل اول در ذایله (جگه) ۵۲۱

شبهه آبله کاذب

آبله گاوی

فصل دهم در سرخه (سرخ)

فصل دهم در مخملک

تتمیم مفرق حمات جوشنی

فصل چهارم در حمای بغوی (سقطه)

فصل پنجم در نفوس (نخچه)

باب دهم در موم مرضیه آتیه فصل اول در داء الکلب ۵۶۲

فصل دهم در نقاد و غره که غرض از آنست

کتاب دهم در امراض مزاجیه

باب اول در دقت بافت دم (کلز) (امنی)

باب دهم در زادن کلون سفید لکوسمی (خون سفید)

باب دهم در اسکروت (داء الحفر)

باب دهم در پود پودای (داء الفریز) (مرض ورنف)

۵۸۰	باب پنجم در خنادر
۵۸۲	باب ششم در مرض مفرق با مرض ادیس
۵۸۵	باب هفتم در داء ابطس شکری (دولاب)
	ضمیمه پنجم در اختصار کتاب باب اول در اقسام مختلفه
۵۹۱	فصل اول در مسمومیت از سرب
۵۹۴	فصل دوم در تلخ عام جانین
۵۹۷	فصل سوم در حای درد (دسباه)
۵۹۹	باب هشتم در امراض جلدیه
۶۰۰	نوع اول جوشتهای نفیجی (اکرانتم)
۶۰۰	اول احمرار (لوسم)
۶۰۱	دوم شری اینر (اورتیکریا)
۶۰۳	نوع دوم جوشتهای نقطه (وزیکول)
۶۰۳	اول اگیژنا
۶۰۵	دوم صری (تخال)
۶۰۶	سیم زنا (کربند)
	نوع سیم جوشتهای حبابی
۶۰۸	اول قناع
۶۱۰	دوم روجه
۶۱۰	نوع چهارم جوشتهای بش
۶۱۰	اول حبالبوغ (اکینه)
۶۱۲	دوم زرده یغم نوپای اصفر (امیتیکو)
۶۱۴	دوم اکینما
	نوع پنجم جوشتهای صمغی حطاطه (پاپول)
۶۱۵	اول حكه (پتوبیکو)
۶۱۶	دوم داء الثیب (لیکن)

نوع ششم جوششهای خشکه

۶۱۷	اول حراز (کچلی) پیپتیریاژیس
۶۱۹	دوم دوم داء التمث (ایکتیما)
۶۱۹	سهم داء الصدف (پسوریازیس)
۶۲۰	چهارم جذام (فلس) (لپس)
	نوع هفتم جوششهای حادیه (توبرکول)
۶۲۱	اول قرصه اکال خوره قنای اکال لوبوس
۶۲۲	دوم داء الفیل جذام قرون اواسط
	نوع هشتم امراض لطیفانه
۶۲۳	اول اقسام سحفه
۶۲۶	دوم جرب (کال)
۶۲۷	سهم داء القمل شیشه

از کفر ششده الی ششده هشتده از نام فرانکین ترک شدن

(۳) دوجبه (دوپینا)	<i>Rupia</i>
نوع چهارم جوششهای بند (پوسته)	<i>Pustules</i>
(۱) حبالبوغ (اکینه)	<i>Stené</i>
(۲) دوزخم - نوای صفر (امپتیگو)	<i>Impetigo</i>
(۲) ایکتیما	<i>Ecthyma</i>
نوع پنجم جوششهای صفت (پاپول)	<i>Papules</i>
(۱) حکه (پودریگو)	<i>Perurigo</i>
(۲) داء الثیب (لیکن)	<i>Lichen</i>
نوع ششم جوششهای ضخیمه (اسکوام)	<i>Squames</i>
(۱) حراز پیپتیریاژیس	<i>Pityriasis</i>
(۲) داء التمث (ایکتیما)	<i>Ichthyose</i>
(۳) داء الصدف (پسوریازیس)	<i>Psoriasis</i>
(۴) جذام (لپس)	<i>Lepre</i>
نوع هفتم جوششهای حادیه (توبرکول)	<i>Tubercules</i>
(۱) قرصه اکال خوره (لوبوس)	<i>Lepus</i>

في
منطق
في الطباعة
خاصة
في الفن
١٢٩٨

هُدَى الْفَتْاحِ الْعَلِيمِ

مبارکست که افتتاح این کتاب منطاب کرد و دهور و اعصار مطرح
انظار و اباب فضل و دانش و محط افکار خداوندان بصیرت و بینش که خلاصه
طبقات افرینند خواهد شد بنام نای و اسم ساهی فرمائیم های بیخ و فم
نصرت افزای دهم و علم ثمره دوخته مبارک دولت و شهر یاری شاخه شجره
طیبه سلطنت و تاجدار می مصباح مشکوه روح و مفتاح ابواب فوج و
النعیم عالی الهم حضرت منطاب اشرف المجدد **الآب الساطین**
امیر کبر و وزیر جنک دام اقبال شود زیرا که بر تو افتاب عالمات تربیت شاخ
خشک و اشجره طوبی و سائیر بلند پایه تقویتش پیش لاغر و اغنیای ساخته
چنانکه از آن پر نوبی باین بنده ضعیف تابید و منشا اینهمه آثار عظیمه مثل
ترجمه امراض عصبانی و تالیف کتاب تفریح مصور که اظهار عجایب صنع خالق
اکبر است و این کتاب و امثال آنها کردید

اینهمه عکس می نقش مخالف که نمود
بن فرخ از رخ ساقیست در مجانتا

تشریح وجود مسعود جناب جلالتماب اجل **خبر الدوله** و وزیر علوم و
تکلیفاتها ای ممالک محروسه و مدبر مدرسه مبارک دام اجلاله لازم و متهم است
زیرا که اجاء ام تالیف نمود ریاض علوم و فوئز که در کار وافر دبی و شرف پرموده
بود خضار بی نازه و بضار بی انداز و بخشود و سلسله حلیله حکما و دانشوران
که در سالف زمان بی نام و نشان بودند در این اوان سعادت تو امان از بین
توجهشان صاحب عز و شارب کردید و دارالفنون که کل علم و اخرن و
جل حکم و اعدت از میان مرافیت و محاسن مواظبتشان مشید الاوکان

1746

مسد طالب بنان کردید

بیاد کار حکیم نجسته شیم طبیب میحامدم اسناد نبیل و فیلسوف جلیل
صاحب اخلاق و صاحب ادب و اوصاف پسندیده مقرر الخافان و کثر طوالت
حکیم ابش حضور و همایون که در دولت ابد مدت بخود ذات لایق معرفت و

در تمام اروپا بمناسبت و شئونات فایز موصوفند

امثال از صاحبان جلیل و بزرگوار مدروسه مبارک و مدبر و بیاس جلیل و دانشور
علیه مقرر الخافان و کثر طوالت سر نوب اول و سایر منظمین و
معلمین خاصه مقرر الخافان و کثر طوالت سر نوب اول و سایر منظمین و
باجیدی و ایفی در انتشار علوم و تربیت اذاب و رسوم کوشیده مهندسین
صائب و اطباء عاذق و محاسبین دقیق تربیت کرده السنت مختلفه بانه
اموخته اند

جواهر الحکم فی فاضل

در مالک و محرمات

و سایر مالک و محرمات

از طبع این کتاب را

نثار می

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احمدك يا من ينزله عن مجانسه مخلوقاته فغالى عن عوارض العلل والامراض ونفد من
من مشابهه مصنوعات فبري عن طوارف الجواهر ولا عراض يا من ذكره انفع ما ندرك
به الانسان وشكره انفع نوافي القلوب والابدان فيحان من ثابت اجسام المحبين
من هبته جلاله وتقطع اوصال العاشقين حين حجبهم عن مشاهدته جماله
لا اله الا انت اسكرهم من رجوعك شفيعهم من امراض القلب والدواهي و
اسقيهم من شراب انتك ففرهم الاشياء كلها ذكرك بالسلام الحاك على ادواهم
بالاضلال وتوحيدك اكبرهم الذي ليس لتركيب الخلال فاسلك بترك الذي
ابديت به غرائب المصنوعات ومجدك الذي عجز عن كشف جميع المخلوقات ان تهطل
امطار صلواتك على خلاصه اينباتك وترسل بنا وسلامك الى نفاذه خلفائك
محمد شافي ارواح الانبياء وادهر قلوب الاولياء والاقتناء وعلى الرواحين وانطبقت
الابدان واهلته من التسم الاغصان خصوصاً على ابن عمه وخليفته الذي قلوب
عارفيه بحبه مستغبره وبولائه مستغبره **طاهر محمد** حين كويده بسنده
جاني تربيت بافته دولك جاوداني **علي** بن زين العابدين الهادي يس ازانك موثق
شدم بنجره كتاب امراض عصباني ونايف تشرح مصور موسوم بجواهر التشرح مع دوش
طب وجر احي كزیده قواعد علوم شفاء مبین ونخبه فنون مآخرین ومعايير جميع

ناصرالدین

۴

بهاک فرنگست مدتی بود در دار الفنون مشغول بنعلیم آن بود امر مفسر
شد که از او و مطبع مدرسه مبارکه شاهانه طبع نمایند بعضی از این
نیز از سایر کتب و مخصوصاً از فن معالجات و عملیات بیشتر بر آن مبارک
بنیان از جمیع کتب شود و هر کس را کافی باشد برای پیشکش حضور اعلی حضرت
مؤشوک سلطان سلاطین زمان و خاندان خوانین دوران مجسم ترسم علم و فضل
مقن خوانین حلم و عدل مثال حضرت بهیال ظل ظلیل حضرت ذی الجلال
عزت الهی غوث الوری لبث الوغاشمس فلک سلطنت و شهر یاری مرکز
دایره دولت و جهان داری السلطان بن السلطان و الخاقان
بن الخاقان شاهنشاه غاز خیر و صاحبقران ابدالله جبه
و ابدالله عیش از او موسوم بجواهر الحکمة ناصری نمود امید که مقبول حضور و خیر
افند و از امر تب نمود بر هشت کتاب و ضمیمه تفصیلی که در فهرست مذکور است

کتاب اول

در امراض قلب از ابن سینا که چهارم است از کتاب و غلاف از عربی و در متن

باب اولی در امراض شغافه فصل اولی در پریمکانه

که درم غلاف قلب است و از این بیماری شغاف نامند

درم عارض طیفه مصیلی آن میشود ممکن است که حاد یا مزمن باشد و تمام آن حاد یا
بک موضعش را عارض گردد

مسبب - مرض است شایع همگراست از اثر صدمه شدیدی که بر سپند وارد
ابد از قبیل شکن دندها عارض گردد غالب بعد از امراض عارض اعضا مجاوره

Maladies de l'appareil
circulatoire.

Pericardite

امراض شفا

مثل ذات الریه و ذات الحنج و سل حاصل میشود که در اشخاص مستعد و در اطفال
 تجاوز یا بنحوص مبتلایان سرمای شد بد نیز سبب این مرض میشود شفا از آن که
 عرضی و ثانویست بسیار عام است چنانکه مسبو **مصلی** مکه و در و ما اینهم جاد
 مفصلی عام پنجاه مرتبه در صد مرتبه مرکب یا این مرض میشود شمای محض و طبعی شود
 و مال در باب واسکر بوت و حیات ثور بر نیز سبب حصول این مرض میشوند
علامات این مرض که از تشریح در این عضو دیده میشود اول افات
 تشریحی و در بر خود عضو است دوم حالت ماده ایست که در آن ترشح میکند
 اولی بعینه مثل افات و آرد بر پرده جنب است که غشیرب در ذات الحنج بیان
 خواهد شد و دیگری که ترشح ماده است بر چهار قسم است (۱) فیروزیه یعنی این
 ماده هر قدر در ترشح میشود بدیج فیروز میشود اول در طبقه که احاطه بظاهر
 قلب کرده مرتب شده طولی نمیکشد که از آن غشیرب کرده و نادرهای
 شبک صغاری در آن ظاهر شود و بزودی تجاوز بنهام سطح باطن شفاف کرده
 غشاء کاوین ضخیمی در تمام سطح باطن آن حاصل شده سبب میشود که از حرکات
 قلب اصوات مختلفی مسموع گردد که بعضی آنها وانشیر بصوت و دو قطعه زانی که
 که بر روی آنها مالیده بروی هم گذارده و ضا از یکدیگر جدا کنند عموده اند پس
 شیفهای اینی از هر یک از این دو سطح بدیگری کشیده شده آنها را بهم متصل نمایند
 و نك آنها بعینه مثل نك ماده ایست که ترشح کرده (۲) مرکب از ماده مصلی و
 لبنی که ممکن است پهلوی باشد اما غالباً کد و رو سو بهای غشائی در میان آن
 مختلف مقدار آن مختلف میشود از چند مثقال الی ربع و نصف من مسبو
گیمزل از اسرک اگر آن که غشیرب بیک من نیز زیست نقل میکنند (۳) دیگری که
 کد و دارای گلول سفید بسیار است این قسم دو نبهائی نفاسی و بعض حیات
 بشو و تیر شدیده و در اشخاص بسیار ضعیف عارض میشود ترشی که اول مائی بوده

نوار
 شدن الی غیره
 در امر سر کل بیان
 در این مده

امراض اعضاء و اعضاء

ممکن است از طول زمان رنجی گردد (۴) نرف الدیمی اینقسم در ورم شغاف
جزایفی و در بعض اورام شغاف ثانوی (که نتیجۀ مال درابت و سل و سرطان آ)
عارض میشود نرف الدیمی که بعد از انقضاء پرده کاذب عارض میشود بواسطه
پاره شدن عروق جدید التولید است

ضرر اینمرض باعضاء مجاوره اجتماع مصل و شغاف را منسج کرده سبب انحطاط
نصف حجاب حاجز که در طرف چپ واضحست میگردد و نیز موجب تحدیدی در
ناحیه قلب و عقب فشر در ریه میشود در اینحال ممکن است ریه چپ بطور پی
فشرده شود که موقتا دیگر هوا را ممکن نباشد که داخل اکثر مواضع آن گردد ممکن است
مایمی که ترشح در شغاف کرده جذب شده و مقدار مختلفی از آن بماند و هیچ
جذب نشود با اینکه مستحیل بچینیت کشنده یا مثل فیمی از آب گوشت که چرک
در آن بوده پیچهای اسفنجی محدودی در آن متکون گردد

مثل در جمیع اورام عارضه بر اغشبه مصل و در اینمرض نیز شدت مددی میماند
و مستحیل ببنج اسفنجی شده سبب اتصال میان قلب و شغاف میشوند این
اتصال غالباً رخو و بمثل شبکه در بعض نقاط است اما ممکن است در جمیع مواضع
آن عام باشد بفسیمی که گمان این برود که دیگر شغاف موجود نیست و نیز ممکن است
که منبسط و متبخر شده غضروفی یا عظمی شوند یا بالعکس منقبض شوند و بجای آنها
صاف و سفید رنگ بمانند

خود قلب نیز اکثر اوقات مبتلاست زود و پریده و رنگ شده نرم و آب شود که در
حقیقت ورم قلب حاد است که متصف میشود بنفوذ ماده پیچنیار هاله
عضلات آن که تماس با طیفه را طن شغاف اند

علامه اورام شغاف غالباً بدن اینک ملتفت بوجود آن شوند علاج میشود
چنانچه اگر کسی موضع قلب را در آن امراضی که سبب ورم شغافهای ثانوی میشوند

میشنا

مکر اسنان کند این مطلب معلوم میشود

اتما مکر است که این عرض دو کمال شدت با فقر و حاجی و اعجای طایبی است
نماید علی ای حال از اینش علامت میتوان شناخت

(۱) رجح و ضیق النفس حال و صبح تغییر پذیر است گاهی بسیار شد بد و گاهی
بکلی معدوم و اغلب خفیف و محدود و بنا حبه قلب است با اینکه بطرف پست
و تحت شرا سیف کشیده میشود ضیق النفس علامت دائمی نیست و هر قدر
ریش مائیت بیشتر میشود شدت میکند و مصادفت با اختلالی در ضربان
قلب و ندر نا اغوا غشی

(۲) آنکه کپرون یعنی ملاحظه ظاهر عضو از نظر کردن موضع قلب بخند مشاهده
میشود که هر قدر ماده منشر بیشتر است آن حد بزرگتر و عظیمتر میشود بنا بر این
در درم شغاف خشک این علامت معدوم

(۳) پالپاسیون کمرس نمودن موضع در درم شغاف خشک که دارای غشاء
کا زبست از آن احساس بحالت ارتعاشی میشود که فرکان با فریمینان کتر یعنی
ارتعاش هر چه با اینست که در اینجا حالت تموج نیست و در فریمینان کتر نیست
اما در درم شغاف با ترشح ضربان قلب گاهی ضعیف و گاهی هیچ محسوس
نشوند

(۴) پرکوسسیون که استعلام از فرج با انگشتانست هرگاه در شغاف ترشی شده
باشد اثبات وجود و زیاد شدنش و اینکه بجز هیپت است و در پرکوسسیون از
مائیت یعنی صوت گرفته که ابتدای آن از مائیت البه عظم فضا است و منتهی بغض و
سم و چهارم بین الاضلاع میگرد معلوم میشود هیپت این مائیت مخروطی و
نقطه آن در طرف اعلی است ولیکن موضع این مائیت مکر است بیشتر از ماده
منشر باشد و این در صورت نیست که اغشیه کا زب قلب را بجدل و صد و نزدیک

اضداد قلب

کرده باشند با بالعکس کمتر از ماده مژ شمر باشد و این در وقتی است که قلب بغیر موضع کرده بطرف سنون فقرات رفته باشد

(ه) استخوانی است که استعلام از گوش نهادن بموضعست در اینست که سطح باطن این عضو لیست و بلند شده و هنوز بطریقی از آن نظر دیده است صوتی که از آنجا بالش دو یا سه چرم نازده بار و اهو باد و فطخه کاغذ بیکدیگر کشیده کرده اند سموع میگردد غالباً از سمت وسطی موضع قلب احساس یا نبض میشود بجهت اینکه در این موضع است که در طبقه شغاف زیاد بهم نزدیک میشوند و هر قدر استسکیم را بیشتر می فشارند یا نور بدن رو به دام مال میزنند یا نبض بیشتر و واضحتر سموع میگردد اینصوت مالش ممکن است مصداق باهر یک از دو صوت قلب شده صدای اول و دوم قلب را بهم متصل کرده احداث صوت گالونی برینست رفتن اسب کند و هر قدر ماده مژ شمر زیاد میشود این صدای بهم مالت کشیده و بزودی تمام میشود و هر یک که این ماده جذب شد و دیر پوده بهاس بیکدیگر کشند باز دیر پاره اینصوت مالش ظاهر میگردد

(ع) حالت دوران خون در اینست افراغات قلب بسیار قوی و اصوات آن مثل صوت نازی اند نبض دارای صفات طبیعیه خود است ممکن است قدری بر سرعت طبیعی آن افزوده شود

همینکه نریخی شد اصوات قلب دیر شده بسیار است که صفیرهای قلب مخلوط بصوتهای مالش میشوند و این در حالی است که درم شغاف مصداق بالند کار در است یعنی درم غشاء اندرونی قلب با فشار عروق بکار از رطوبات مژ شمر باشد نبض صغیر و مختلف و غیر منتظم میگردد فشار اجوفین و در بدن سبب نفوذ خون در دماغ و ریه و کبد و کلیه شده علامات آن ظاهر میگردد

ممکن است شدیدی وارد بر قوه انقباض قلب کنند (فم فلیس) بگوید شده

پیرنگی بیت

نخس ان بزجت محسوس اطراف شهنج شده هلاک کرد و این فلج بلی خفیف بواسطه
نثار و مستحیل شدن نازهای عضلاتی قلب بتمت عارض میشود

تشخیص اول با ذات الجنب خشکی که طرف چپ را عارض شده باشد
بابیست که مالشهای ذات الجنبی مقارن با حرکات تنفس اند و مالشهای او دام شفا
مصادره با انقباضات و این پند است که باید امر کرد که مریض نفس نکشد اگر از ضربات
قلب با بصوت سموع شد معلوم میشود که نایع انقباض قلب است و اگر شنید نشد
بواسطه ذات الجنب است

در بیم با افانی که عارض و سامات میشوند صفیرهای قلبی که پیچیده امراض سالمند
از مالشهای این مریض چندین علامت تشخیص میشوند (۱) این که صفیرهای قلبی غالباً
مالیم و صوتشان بمثل پیرن آمدن بخار از موضعی سموع میگردد و در مالشهای شغاف
صدای خفیفی مثل مالیدن چرم بیکدیگر شنیده میشود (۲) مالشهای پریکاری
واضح و نزدیک بمجلد اند و صفیرهای قلبی بعکس اند (۳) مالشهای شغافی از فشار
استتسکین و خم نمودن تنور بدن بجانب ندام زیاد میشوند و بالعکس صفیرهای
قلب بهیچ تفاوت نمیکند (۴) مالشهای شغافی غالباً شدت آنها در وسط موضع
قلب بیشتر است برخلاف صفیرهای قلبی که با در نقطه و با در فاعده زیاد میشوند
(۵) مالشهای شغافی از حد و قلب تجاوز نمیکند و حال این که صفیرهای قلبی غالباً
و شعبان کشیده میشوند (۶) مالشها ممکن است گاهی موجود و گاهی مفقود باشند
این در صفیرهای قلبی دیده نشد

سیم با عظم قلب علامت عام ترشح و شغاف از زیاد مایه در حوالی قلب وضعیف
شدن اصوات قلبی است اما در عظم قلب حالت بر خوردن قلب بمجلد اصد و خیل
نوی میشود و در دم شغاف خیلی ضعیف است و نیز در عظم قلب در این موضع که
نقطه قلب بر می خورد مایه معدوم و در دم شغاف موجود و نافذ ری بپایین تر

در معالجه قلب

هر احساس بان میشود
تقدیر المعرف - این عرض اگر چند بان شدید نباشد و در بین روزها
 عارض شود کلیتہ خطرناک نیست تقدیر المعرفان معین میشود و از حالت تشباضا
 قلبیه و از قلت و کثرت و مخصوصا از طبیعت ماده منشرح که اگر پی باشد با قلب
 مستحیل نیست شده باشد تقدیر المعرف بسیار در پی میشود

علاج - در ابتدا و قبل که این عرض عارض شخص و مانع فی قلبی شده باشد
 قصد و ارسال علوی و حجامتهای با شرط در موضع قلب باید نمود اگر پی زیاد شد بد
 و انقباضات قلبیه بسیار فوئی باشد نامر بخوردن در بربال از دو گندم الی دو نخود و نیم
 که سفوف برک از داخل بپشت مشغال شربت فند ساده کرده بنوشند یا بک گندم
 در بربالین یا پنجاه حب کرده و دو حب از ابدهند اما لازم است همیشه مواظب حالت
 قلب بود که اگر ضربانات از ضعیف شد مقدار در بربال را کم کرد و اضطراب شد بدین
 کرد و موضع قلب احساس مینمایند باید از مداومت گذاشتن اب سرد یا پنج موضع
 علاج نمود و بخصوص و فی وجعی باشد نفع است **شراب کوی** در اینحال اینطور
 بمقدار دو نخود الی دو نخود و نیم که در اب حل کرده یا قاشق ساعت بساعت بدهند
 که بزودی سبب فی واسهال شود بخوبی نموده یک روز راحت قرار داده و روز دیگر این
 در این گندم بپزند دست و نافع دانسته

در وقتیکه ماده منشرح شده باشد باید بجا بدن نشوید و استعمال منقطات پرنده
 مکرر و معاونت بر جذب بان نمود از قبیل چلاب شمر عریا یا بک گندم و خمر اسطوخودوس
 دپتانس بدهند یا اینکه سری الی چهار مشغال سنجبین غصیل باد و جالینی و پنجه
 بان بپزند و در شش فلی عصاره کنه کنه و مشروب قل نافع است صفت آن
 عر و اعلی شربت بهار نارنج اب مخلوط نموده هر چهار ساعت قاشق اشجی بخورد
 اما اگر ماده منشرح زیاد و خوف هلاکت باشد باید بفروردن بزرگ و مخصوصا با این

الشفاعة

بطریقہی کہ معمول است خارج کر یا بیان دود نده که موضع اجتماع ماده است
شکافه ماده را خارج نمود بخصوص در و نیکه ماده ری باشد عمل اخیر
الزم است

پرهیز شد بد و نوشابیدن شربتهای شیرین با سوره داخل کرده و او سال جاذبه یک
و مصروفات با طراف سافله و پروی مجرای تغذیه را فتنند بعضی آنها استمال
و از این زاد و ایند برای علاج این مرض کافی دانسته اند و از این یک کندم
افزون یک کندم ده جب کرده روزی دو بار پنج حب بخورند و اگر مرض همیشه
در نرید باشد میتوان بمثل اهالی آنکس کل یک بمقدار نصفه بخوراند و در
زبانی بموضع قلب مالید تا بزاف جاری شود در صورتیکه علامات ورم بکلی
معدوم شد و معلوم شد که ودری از مواد مضره را نیست مشمع در ابرج نزر که
بموضع قلب ارسال فرمایند

در ورم شغاف مزمن مخصوصاً شمع منقط بهر از جمیع معالجات و اگر خیلی
صعب العلاج باشد داغ با آهن سرخ شده با داغ مکرراً با داغ داغی بموضع گذاری
و اگر تاجیه ندابر مذکور باز مادهٔ مرشحه موجود باشد باید از انجیل پدی استخراج

فَصِيكَ وَيَدِي كَرَامَتِ الشَّيْخِ ابْنِ طَاهِرٍ

بعد از اودام مذکوره غالباً اشغاف بسط ظاهر قلب ملئ شود و میجوید و همک اینست یعنی
شود که همانست یکی از حرکات و اعمال قلبیه نماید

این الضاف باد چند نقطه است یا مثل چند جد که باید که بکریا قسم مختلف
نقاط عموده خل و خانه خائهای حاصل شود که علوا و از سوره های مانع باین میباشند
ممكن است بعضی زباد باشند که تمام قلب و البغاف چنان باشد بکلی مانع از حرکت
آن شوند اینست که از اتصال قلبی ناسیده اند این اتصال کاهی بیار سخن و محکم

امراض جنای و مزاجی

۱۲

و گاهی چندان سخت نبینند خاصی دارند که روز بروز در نژادند ممکن است
بسیار سخت شده کسب جمود و شجر نمایند که از استخوانی شدن قلب گویند
بسیار کس که خود قلب سالم باشد غالباً مبتلا به پیری و پیری یعنی عظم
با انتاع است که سبب آنها گاهی فوت نوافعاله است در انقباض که لازمه ان
انتاع قلب است که چون نمیدواند در یکپشت شغالی منبسط شود خود منبسط
شده انتاع عارض آن میگردد و گاهی از باب اینکه جمیع اجزاء آن بطور مساوی
بطرف محیط مایل میشوند انبساطی را که اتصال مانع از آن شده نافی نمایند
عظم حاصل میشود

این اتصال ممکن است زیاد باشند و سبب جلب جمیع عوارض و در امراض
قلب از قبیل استسقاء و مبل خون با خشامش و بر و کبد و کلیه و غیرها گردند
بغیر از اختلالاتی علامت مذکوره این اتصال شناخته میشود و از انقباضی که در
حین انقباض قلب در جدار صدر و حرثی میشود هرگاه مشاهده شود که یک نقطه
در موضع قلب منقبض شده کشیده میشود بچندین فاصله از فواصل بین
الاضلاع و دندهای کاذبه و هم بطرف ثنائی عظم فص علامت کافیه است
برای دانستن اینکه بغیر از جمیع اجزاء قلب بغلاف ملصق شده و اندک زمانی
پس از رویت این انقباض در جبهه انبساط قلب حتماً ارتفاعی در اجزاء صدر و حرثی

میگردد

مقدمه - بسیار روی و با خطر است چه غالباً پس از این
الضقان قلب متحمل بشیئت شده با صغیر امراض و سامات عارض آن میگردد
علاج - ارسال جاذب و مصروفات به موضع قلب و استعمال مقویات برای
رفع استسقاء و کشیئت ناقص و اگر مرضی عارض و سامات شده باشد باید به تدریج
ان بهمان قسم که در امراض و سامات بیان میشود اقدام نمود

استشفاف شغا

۱۳
 Hydropericardie
 فیکلی برهیدر پریکاری و هیدر پریکاری
 استشفای ریهی صدر و شغاف
 Hydropericardie
 استشفای شغاف

اولی اجتماع ماده مصلی است در شغاف بدون اینکه هیچ وجهی عارض آن شده باشد

این مرض از جنس استشفاف است و سبب آن نیز سبب استشفاف است که از دو سبب طاری میشود اول از مایع که در دوران خون و در یک کلیلی قلب باشد مثل نفوذ خون در دهلیز است که در اینجا نیز مایع مایه خون از جدا این و در بدنه شغاف کرده در شغاف مجتمع میگردد و به واسطه مرضی که عارض قلبه خون کشنده را زانو و فکند از فیصل سوء الفیه ها مثل سرطان و سل و مال دیابت و اسکر بوت و غیره و امثال آنها

در صورتی حقیقتاً اطلاع این اسم بر این مرض میشود که آنرا مانع منشرح شده بپس است مثقال باشد اگر چه مکرر دیده شده است که چندین لپری که لپری نیز پیدا و پس است مثقال است بوده است این مانع روشن و لپری و طاری ماده بیاض البغی زباد و مصلی که رنگ عذیم الدی است

علائم - تذبذب و مانع در موضع قلب که کم و زیاد میشوند و زیاد و کم شدن ماده مفرجه که زیاد بودن آن سبب از دو شدن شده شدن اصوات قلب و ضعف شدن آنها میشود این مرض از نرسشی که در ورم شغاف میشود بنداشتن نب و فقدان وجه و اینکه مرض ملینت به مرض خود نیست تشخیص میشود

مقدمه العرفه - چند پاری میشود بر حسب کم و زیاد بودن شرح ماده وضعف و نفوذ مریض مثال شدن پالتدن موضع قلب از فشار

علاج - او سال جاذبات و مصرفات بموضع قلب و شرب مسهلای معفره و مدده بول بشرطیکه کراتات اصلیه مانع از استعمال آنها نباشد حمامهای بخار مکرر

در شفا صمد نشانی

۱۳۴

نیز میوزاست

برای اخراج ماده عمل بدی نباید نمود مگر وقتی که مایع زیاد و خوف به لاکت می شود
در غیر این احوال این عمل نشاء است بیهوده این که مکرر است سبب ورم شغاف یا مرض
بهار و خوف دیگر گردد کلیه معالجات را باید بر حسب اختلاف سبب یا مرض
تغیر داد

اما در پی خواه از اثر ماده منفعتی موجوده در شغاف و خواه بواسطه جراحت یا
نخوردی خود سوراخ شده و هوا داخل آن میشود با این هوا همیشه فوری رطوبت
همراه است از اینجهته است که این مرض را موسوم با بن اسم نموده اند

علامات - از فرج با انگشت صوت روشن طبعی در اعلا ی موضع قلب
و صوت مانا یعنی بکری در پائین آن مسموع میشود اصوات قلبی ممکن است
ضعیف شوند ولی غالباً بالعکس صوت نوازی شدید و بند و صوت لرزش
فاز مسموع میگردد چنانکه در نیم تراکس بجان خواهد شد سایر علائم طبیعت
و علامت قلب بجان قسم اند که در ورم شغاف بیان شد

این مرض با وجود اینکه نادر است و اتفاقاً است کلیه منتهی به لاکت میشود

علاج - بجهتهای آنست که در ورم شغاف ذکر شد مگر این که در اینجا اگر اوردن
چیز بموضع قلب برای غلیظ کردن و کشیدن فشار غافست

و وقتی که حالت اختناق شد بدی ظاهر شود باید عمل بدی نمود و اگر ماده مرشحه
منعقد شده باشد شستوی با نودید کنند از تجارب مکرر معلوم شده است
که تمام افانی که سبب سوراخ شدن شغاف میشوند خود مهلك اند و هر چه لیست
بر این که عمل بدی خطر دارد چه مکرر است از هر نفس هوا از نفیسه مصنوعی داخل گشته
چاره آن مشکل گزین

باب بی و نهم

وہ غصا اندر سے نکلتا ہے

۱۵
و مرا عرض اند کرد که عیال من است از تو که اندر منی قلب و زان منی که خلاصه

فصل اولیٰ در بیان احوال و حال

Endocarditis

ورم غشاء ونبق داخل قلب است و بر سر قلم است (۱) ورم حاد ساده (۲) ورم

فرجہ (۳) و دم مریض

سبب - سبب شایع آنها (۱) اروما بنیم حاد مفصلی مخصوص و فیکه

شده باشد با عنقاد بود و ما اینهم حاد مفصلی عام شد بدراغلب مصدا

بالنهر ضا است و اگر نباشد از نواذ است اما در و ما نپس خفیف و موضع

باب بیستم نیست (۲) مجاوز ورم از اعضا مجاوره از فیصل ورم شغاف و ورم قلبه

ذات الجنب وذات الزیہ وامثالہا (۳) بواسطہ مرضی کے عارض تمام بدن شوی

مثلاً اینکه بعد از حیات بشوئید و مال و درایت و دخول دیم در دوران خون و غیرها

عارض کرد (۴) نذر نابعد از جراحت عارض اشخاص ضعیف المزاج و بیضاعت و

مفرط و شرب شراب میگردد و سبب اولی موجب اندکاردیپ ساده حاد و در

سبب اخیر موجب اندک‌گاردین فرج می‌شوند

درد مزمن این غشا اغلب بعد از درم شغاف حاد حاصل میشود ولی گاهی بدون

مقدمه بواسطه کثرت سن بهمان نظر این که سخنی شریفان حادث میشود عارض میگردد

ہمکن است کہ کوفت با اکثر دوشرب شراب را اورام مکرری کہ عارض آلات تنفس

شوند سبب استغناء و بحصول آن گردند

طفال جدید الولاده این ورم در قلب راستشان دیده شده و این بواسطه شش

حرکت و عمل انست مادامی که جنین در رحم است

فات تيسر بحسب اول فم حاد - فقط بطريق والمبدا لمبدا

غالباً محدود و بد سامات و مخصوص دسام ذرواسین میشود و وسطی ازان کرمان

یا ستون خونی است از جمیع مواضع مبتلا می گردد

امراض قلبیه

۱۶

علل تشنجیه در اینجا مثل در ورم حاد سایر اغشیه مصلیه است اول خون زیاد
بعضومیریزد که شناخته میشود بشاخه شاخهای سرخی که در پرده که در زیر
غشاء مصلیه است مرتب میگردند که در وقت تشنج هر چه از آبش بند سرخی آن
محو نشود پس ریش ریش شدن و افتادن بشهره است که معلوم کردن آن مشکل است
و هم ریش ریش شدن غشاء اسفنجی و تولد رسوب در میان دانه های خدی و
شیخی شدن و زیاد شدن عروق انشعاب بالجماع موادی در آن روئیده میشود
شبیه اند بندهای که در سایر اوارام مصلیه مشاهده میشود پس از ظهور
این افات این پرده پست و بلند و غیر منظم و کدر و ضخیم گشته ماده بیاض البیضه
بطور رسوب در روی متحد با غشای منظم آن ظاهر میگردد در سوبهای بیاض البیضه
که در میان بندهای جدید و مواضع پست و بلند اند همگراست که جذب شوند و
هم همگراست که در مرکز نرم شده متحد شوند و از اجتماع آنها ماده سفید شبیه بون
حاصل شود که بعضی از او هم پنداشته اند که از اجتماع گلبولهای سفید و ماده شیمی
حاصل میشود

اگر این حالت دوام پیدا کند این اجسام ناز و روئیده بیکدیگر ملصق شده و در روی
دسامات جمع شده هبئت آنها را تغییر داده فوٹ آنها را کم کرده و آن دفت و صافینه
که بان عمل خود را تکمیل نمیدوند تمام میشود پس بیکدیگر یا بجدار دهلیز ملصق میشوند
معبرخون ننگ شده مجرای کوچکی میشود که جدار آن غیر متحرک و رشنهای رباطی که از
میان بطن بان متصل بودند بریده میشوند و هکذا امثال این افات

دویم افات تشنجیه ورم مزمن این غشاء — چه عرض از ورم شغاف حاد و چه از تشنج
عارض شده باشد متجصف میشود با افات حقیقه مذکوره و با هکی شدن و استحاله
بشیمت این مواد شیمی همگراست از وسط آب شده همچنان بطن منفرج شوند (عزال و امثال)
همگراست فطره از این حرکت های خلط با قطع از رسوبها بواسطه حرکت قوی ستون خون از

در بعضی
انها زرد گرد
بما ذوق میگویند
و ساقاب سوزش
شوند

الندکای بیت فر

۱۷ مریض خود جدا شده بکی از شرابین بپسیده و فتر راه خون را بکلی سد کرده سبب اینی
یعنی قتل دم با غائر اید در جمیع مواضع که از این شرابان خون با آنها مبرفت شود این وسوب
محرک در بیدان دوران خون را مبلی ناسپده چنانکه در بیان امبلی بیان خواهد شد
اغلب این اورام بواسطه تجاوزت موجب ورم نارهای عضلاتی قلب شد

میگوارد بیت یعنی ورم قلب عارض می‌گردد
ی و پرنده گامی بیت تر خیر است
Endocarditis ulcerosa
or septica.

این قسم که از سایر اقسام است مسبوک و در ویلیان دران تحقیقات
و انقباض کرده و مطالب جدید کشف نموده اند ممکن است از این قسم بخند بد نمود و سبب
که بواسطه طرآن حالت جمیع بدن ردی شود و عارض اشتیاق ضعیف مثل بعد از تب
طیفوئید و انگار در شرب خمر و کدبان و امثال آنها می‌گردد

بملاحظه تشریح شتخته میشود (۱) تبرعت فساد مواد تشریح (۲) بافتاد و قطعات
کوچکی از اینها در مجاری دوران خون (۳) رفتن آنها با اعضا و در اینجا منعقد نمودن
مستوفد غائر اید و سایر غده های که از رسیدن خون حاصل میشوند

در ایند این ورم شباهت ناجی ورم خاد اینغشا دارد پس رسیوهای وانه دانه و
یکال سرعت حاصل میشوند و مواد اصلیه اینغشا که در میان آنها منولد شده فاسد
میکنند و اجزاء فاسد شده میپزند و باند روت بطن میافند و اینها قطعانی اند که
موسوم بامبلیند که موضع آنها متفرج همانند پس این قطعات از فشار انقباض قلب مانع
داخل اعضا بدن میشوند اما اغلب بطل و کاپه و کبد و معارفه داخل این اعضا
که شدند و در حالت در آنها احداث می نمایند اول در شرابین مستوف شده آنها را
مسدود نموده جمیع اجزائی که از اینها تغذیه میکردند بهمین دانه مستوفد کوچکی غائر اید

لیکن بخیر و طری است که نقطه آن در طرف موضع مسدود و انقباض و سلطان پریده و رنگ
ودور ناد و ران سرخ برون خوشت که بنفخ میل خون بعروق شعریه است برای اینکه حرکت

امراض قلب

۱۸

زباد میکنند که دوباره دوران خون نیز فرار نمایند

دویم که هم از قبل جسم خارجی و هم اجزاء متعفنند از نهانها اعضا نیز اگر مادون موضع مسدود و باعث عدم جریان الدم گردد بلکه اعضا بجا آورده و از تخریک مینمایند بجهت پیکر دیده شده است که این مسنوفد مکان محصولات و ممبر (رسوب لینی و چرک) و نزف الدم شعیر است که از هیکل خون شدید در عروق مجبطنه و پاره شدن انها حاصل شده است

فرجهای شکری در این غشای پس از افتادن قطعات مذکوره باقی میمانند در روی دسامتا بیشتر از سایر مواضع و انها را منحرف با سوراخ کرده ضعیف میکند بفسی که انشاع انفوریمی عارضشان میشود اگر این فرجهاد دارند درون قلب واقع شوند بجهت عضلا برهنه مانده غالباً بواسطه ورم قلب اب شده فاسد و سوراخ و امثال انها

میشوند

علامات - در ابتدا هرگاه در بین مرض و مانیسم مشاهده شود که در حین حرارت بسرعت زیاد شد باید نفحص سبب انرا از حالات قلب نمود اغلب پس از این حالت اندکار دپت و پر بکار دپت واضحی موجود است کلبه ان مرض در بین و مانیسم بآب طیفویید حادث میشود خواه ساده و خواه عفونی بطور خفا عارض میگردد پس بر طیب است که کالنجس در تشخیص ان نماید

ورم مفرد حادث اینغش از سه علامت اصلی شناخته میشود (۱) از تخریک و هیکلانی که قلب را عارض میگردد (۲) از ضخیم شدن دسامتا و کامل نکردن عمل خود (۳) از

شب

اما از آنکه هیکلانی و تخریک قلبی باشد شناخته میشود بخفان که ضربات قلب بچپینی شدید و سریع میشوند که جدا و صد و اصل دارند و بی هیچی هیکل دسامتا بواسطه ورم ضخیم شدن اعمال خود را تکمیل نمیکند سبب میشود که موفنا مبلی

اندکای بیض

۱۹

بتنکی با عدم انقباض و سامات که هر دو سبب صغیری میشوند که از اسوفل
نامند که از باب بروز دفعی و نگاه بودن و نگاه نبودن باصوات طبعیه غالب
مشبه نمیشود بالجمله ضخامت و سامات سریع الزوال است همینکه ورم موقوف
میشود بنظم و بحالت طبیعی خود رجوع مینمایند چنانکه مکان آنها و بیان سوفل
باب و سامات مذکور خواهد شد سهیم نب و فنی که این عضو منورم شد نبض
سریع و درجه حرارت زیاد میشود اما مشکل است نبی را که از خود اندکارد نب غایب
میشود از نبی که با او مرکب میشود نیز داد علی ای حال درجه حرارت در اندکارد نب
مفر از نبی و نه درجه نمیکند نبی

علامات اندکارد نب مزمن - بعین همان علامات امراض سامات که بسبب
ورم این عضو امراض میشوند که مفصلاً در امراض سامات بیان خواهد شد
علامات اندکارد نب فرجه - حمای این مرض چندان واضح نیست عادتاً در بین مرض
شدید دیگر بروز میکند بعضی اوقات در کمال شدت ظاهر میشود که علامات آن
گاهی مثل علامات حمای طیفوئید و گاهی علامات دخول ریم در دوران خونست
چنانچه در قسم طیفوئیدی ضعف قوی و هذیان و اسهال و انقباض بطن و شب
شدیدی که درجه حرارت آن مثل در سایر بنهای عفونی بجهل الی چهل و یک
درجه میرسد موجود است و هم بزرگ شدن طحال و خالهای کلی رنگ که در طیفوئید
ظاهر میشود مشاهده میکردند این علامات دلایل بر بعضی عای در جمیع بدن و
بر امیالهای کوچکی که در عروق امتعا و طحال و در شرائین شعتره جلدی متوقف میشوند
اما در قسم ری علاوه بر علامات عامه مذکوره ریم زیاد نبی در مفصل دست و
پا مجتمع میگردد

تخصیص اگر از در قسم علامت معین نشود زیاد مشبه و مشکوک مینماید اولاً از اسکولت^{سون}
موضع غالب که صوت صغیری که مخصوص بعلامت و سامات از آن مسموع شود و در ^{سطح} بطن

امراض قلبیه

۲۰

اختلالات مخصوصی که امیلهای سبب آن میشوند چنانکه ممکن است مریض در وقت
مبتلا بفعل یک شوک بدن شود که سبب آن انداد شراب و وسطی و مایع و کشیدن خون
در نصف کمر و مایع است (عادتاً این فعل در طرف راست است بعکس این که شراب
و مایع و وسطی طرف چپ را امیلی عارض شده اما گاهی سبب خصوصیت عرض
از ادرار و بنطوف نمیدانند) با سبب غائر باشد یکی از اطراف با وجع شدیدی
در طحال و کلیه و غیره گردد که همیشه سببشان انداد شراب و نهای افراط است
مرض امراض - درم حادثه تشا چند روزی دوام میکند پس علامات
حادثه رفته و در حالت پیدا میکند یکی اینکه غشامصلی بحالت صحت خود بر
کشته علاج میشود و دیگر اینکه علامات و اعراض شدت میکند و متعاقباً بحالت
ازمان میشود بطوریکه پس از آن در چندین سال علامات اندک دارد و متعاقباً
(چنانکه در امراض و سامات بیان خواهد شد) انجام اندک دارد و فرجه هلاک است
محتمل شده است که بسیار گشت در اندک دارد و مفرد بواسطه نظم و ریختنهای بسته
شده در قلب که علامت وجود آنها غشی است هلاک شوند

علاج - علاج اندک دارد و بی ساد و بیسره همان علاج پرکار و بیست است که غالباً
بآه کم عارض میشوند بر حسب شدت مرض و فوه مریض اخراج دم باید نمود این پیون واد
قلباً و در پرتیال و استعمال مصرفات بروی جدا و رسد را و معالجات مخصوص این
در اینجا در پرتیال انقباض برای اینکه حرکات قلب را منظم کرده مانع از بسته شدن
لحمهای خون و غیره میشود در قسم فرجه مقویات و ضد عفونیات از قبیل خائو القدر
و کزک و مشک و مشروبات الکلی انقباض علاج قسم مریض همان علاج امراض و سامات است

فصلی در امراضی بسیار قلب

برای دانستن حالات مرخصیه که ممکن است عارض قلب شوند باید اعمال از اخواب
دانست و آن چنانست که خون از اجوفین و وریدها کلیلی که بدین هلیز راست رسیده

Lesions valvulaires

امراض قلب

۲۱

خون شریانی که در ریه است هم بواسطه آورده و پدید هلیز چپ میرسد انوقت
 سرد و د هلیز پرا خون شده منقبض میشوند و خون میرود بطنین از جویوش
 از د هلیز بطن صوفی حاصل نمیشود (طریق است که در شریانی و پرا خون
 قبول کرده اند) انگاه بطنها شروع بانقباض میکنند فی الفور د سام دوسر و د سام
 سر سر بهم آورده مسدود میشوند و خون از رجوع بد هلیز بنفع میکنند
 و از این بسبب شدن صوت صریحی حاصل میشود که از ا صوت اول قلب گویند
 و بالعکس د سامات سببی که در دهان اوسطی و شریان د ریه و اشد میشوند و راه
 صافی برای عبور خون میکنند که بطنین خون را میجوف آنها میفشازند ولی بواسطه
 الالاسیپ پست که شریانها دارند برای قبول کردن خون متسع میشوند و همینکه
 انقباض بطن تمام شد جمع و منقبض میشوند از این انقباض و رجوع بحالت اول
 خون از یکطرف بجانب شریانی و طرف دیگر بجانب قلب فشرده میشود ان قسمی که
 رو بطرف قلب میرود د سامات سببی مانع از دخول آنها بقلب شده بقوت بانها
 بر میخورند و از ان صغیر دیگر حاصل میشود که از ا صوت دوم قلب گویند
 پس صوت اول قلب مربوطست بصوت صریح د سامات میان بطن و د هلیز (دوسر
 و سر سر) که مصادفت با سپینل یعنی انقباض بطن و با حرکت نبض و کمال
 وضوح ان در نقطه قلب است یعنی در زیر پستان فردی مایل بوجبی (اگر کسی
 ملتفت باشد که قلب مور یا بروی حجاب حاجر خوابیده میباشد اند که اصوات طبیعیه
 بامرضیه که از ثقبیه بین بطنین حاصل میشوند با اید از نقطه قلب مسموع کردند) اینصورت
 گفته و از عن مسموع میشود بجهت اینکه پیش از این که بکوش برسد باید راه طویل را
 سپر کند

صوت ثانی مربوطست بد سامات سببی و بعد از سپینل د هلیز حاصل میشود و
 شدت وضوح ان در فاعده قلب است یعنی در کنار است اسنخون نفس در موضع

امراض عَضَائِی و مُرَاقِبَتِی

۲۲

مفصل آن بادنده دویم طرف راست یعنی در همان نقطه که اینصوت حاصل میشود
بجهت اینکه شعبهای شریانی در آن موضع واقعند اینصوت روشن و کوتاه و نزدیک
بجدار است و کشیده میشود بطرف شعب شریانیها

بعد از دانستن اینطالع بطور کلیتیک میگوئیم (۱) هر وقت که سبب قلب گفته
میشود و یعنی است که بطنین منقبض میشوند (۲) لفظ صوت و زمان یک معنی دارند
چنانکه گفته میشود صوت اول بازمان اول صوت دوم بازمان دوم (۳) قاعده
کلی است که هر وقت مانعی در معبرخون واقع میشود صوت سوفل یعنی صغیری مجموع
میکردد که بر حسب طبیعت و درجه شدت مانع بسیار ملایم یا بسیار خشن است
(۴) افات اندکارد (مثلاً امراض عضویه قلب اند) که سبب امراض سامان (خضیم
شدن ملاحظه شدن متحرک شدن) گشته مانع از نظم عمل آنها میشوند چه همینکه در سامان
بیمارک ماندند دیگر نمیتوانند خود را بنظر جداری بخوابانند که خون بسهولت بگذرد

پس معبرخون را گرفته مانع میشوند از اینکه از جوفی بخجی بسهولت حرکت کند
(همه اینست که از او بر سپسمان یعنی تنگی نامند) یا بالعکس دیگر نمیتوانند شعبه را که
دور و از آن فرار گرفته بیدند برای منع از رجوع خونی که تازه خارج شده بوی

(اینست که از آنوقت این یعنی عدم کفایت و عدم انطباق نامند) (۵) تنگیها و عدم انطباقها
بجاری خون را است و بلند و غیر منظم و نگارهای از آن متحرک میکنند پس اگر شعبه تنگ و

متحرک گشته و اگر بطنی که از آن میفشارد عظم عارض آن شده باشد صوت چنین معیری
بسیار خشن میشود اما در حالتی که بعکس مذکور است باشد ملس و ملایم خواهد بود
(۶) امراض مذکوره دیده نمیشوند مگر در قلب چپ و هرگز متحرک شدن و تغییر فیج کردن

در قلب راست دیده نمیشود و در آن هم بطور ثانویه و عرضی حاصل میشوند مفصل
آن عنقریب در کفایت حصول امراض قلبیه بیان خواهد شد و بعض اشخاص هم

مولود بند

امراضی متخالفه

۲۳

ثقبی مبطن و یهلزی - لازم است که در اصول آن بیان و تحقیق نمائیم فرض میکنیم اول تنگی در این ثقب عارض شد خون با اشکال از دهلیز بطن میرود و این اشکال عبور سبب حصول صفیری میشود که در موضع ثقب میان دهلیز و بطن مسموع میگردد اما در نقطه قلب روشنتر است (چنانکه بخیریه حاکم برانست) این صوت در وقت انقباض دهلیزها حاصل میشود پس این صوت مقدم بر سپینل بطن خواهد بود اینست که از اصوات قبل از سپینل نامند پس صوت صفیری که قبل از سپینل در نقطه قلب باشد علامت تنگی دسام دوسرا ثانیاً عدم انقباض دسام دوسر هرگاه در زمان انقباض بطن خوب بهم منطبق شوند سبب رجوع قدری از خون بد دهلیز میگردد و این رجوع با صفیری خواهد بود و این صفیر در نقطه قلب در زمان سپینل حاصل میشود که جانشین صوت اول است که در حال سخت از زیر پر منظم دسام میان بطن و دهلیز حاصل میشود پس صفیری که در نقطه قلب در زمان اول حاصل شود علامت عدم انقباض دسام دوسراست

ثالثاً که بیشتر از همه اتفاق میافتد مرض بودن دسام که موجب صعوبت عبور خون از دهلیز بطن شد سبب رجوع خون از بطن بد دهلیز هم میشود پس در آن واحد هم تنگی و هم عدم انقباض عارض آن میگردد که تنگی محقق میشود از صفیر قبل از سپینل و عدم انقباض از صفیر چین سپینل و این دو صفیر که بعد از هم واقع شدند سبب حصول صوت طولی میشوند پس سوفل طولانی که از نقطه قلب مسموع شود علامت تنگی و عدم انقباض ثقب و دسام مذکور است و اینجالت بسیار شایع است

ثقب اورطی - اول تنگی - هرگاه دسامات سینه بجز می مثل شده باشند که موجب صعوبت عبور خون از بطن با و رطی شوند در زمان سپینل یعنی انقباض بطن صوت صفیری در موضع آنها حاصل شود که این صوت در فاعده قلب

اختلالات و مرخصی

اختلالات ۲۵

(۱) عوارض امراض دسامات - از هر جنبی که باشند پس از آنکه مانع جریان خون
شدند خون در خلف موضع موقوف میشود مثلاً یکی از امراض دسام
ذو راسپن است که سبب تنگی یا عدم انقباض آن کرد و فرض میکنیم وقتی که مانعی برای
جریان خون در این معبر باشد نمیتواند خارج شود در دهلیز چپ جمع میشود و
سبب انشاع و ویدهای شریان می شود که آنها بعضی از خون را با این دهلیز که بمثل
شده است میریزند پس خون در او رده ریه و شعتره های آن موقوف و بجزگشت
ممانند شریان و ویدی را نیز نمیکنند نسبت که به هولت خون خود را داخل این شعتره
ممنوع میکنند پس در آن انهم ممنوع میشود و بمقدور نباشد و روان خون بطن
راست و دهلیز راست میرسد و هم غالباً بطن راست متسع میگردد و دسامات
سر بر منطبق میشوند و خون بمانطور که در دهلیز چپ مجتمع و موقوف مانده بود
در دهلیز راست میپایند و هکذا خون در اجوفین و ویدهای کلی قلب مجتمع شده
بعینه اشکال شد بدی عارض مجموع دوران شود و بهین قسم در سایر او رده
یکی بعد از دیگری موقوف شده آنها را متسع و بزرگ کرده نوبت بشعتره عمومی
میرسد و پس از آن در شعبهای او و طائی که ملائق با این شعتره متسع شده هستند
بجزگشت مانده کم که در خود او و طی اخرا که در بطن چپ موقوف گشته تمام دوران فاع
مختل میکرد

پس یک مرض دسام دوسر که مانع دوران جمیع خونهای بدن شد اگر مثل این
مخبر را در مرض ثقبه او و طائی یا اخرض قلب راست نمائیم بی بدیهه بهین طریقی خون
در تمام دایره دوران موقوف میگردد

پس باید ملاحظه و تحقیق در اختلالات علامته که این توقف خون در اعضا بتد حاصل
میکند نمائیم اول در بر احداث شریان خون می نمایم که علامت آن ضیق النفس و ثقل

اختلالی در اجوفین

۲۶

صدر و قونیه‌های اختلالی است که عارض اشخاص مبتلای با مراض قلبیه میشود
و دم شعب قصبه الزهره را می‌رفت و نفث الذبحی که بواسطه باره شدن عروق آن
حادث میشود و هم در بواسطه ترشح مائیت خون منبج می‌گردد و بعد از آن در غول و
خریج هوا خوب تکمیل نشده اسپد کبرینیک در خون میماند و رنگ از آن بره کرده
نقد بهر از اینجالت و از اختلالات علامته متعدد ده که عنقریب بیان خواهد شد
بد میشود و مریض هیت مخصوصی پیدا میکند که از آن **الندمل** کاشکی
کاره باد یعنی سوء الفتنه قلبی نامیده

دوم مختل شدن دوران دم اجوف نازل - صورت سه‌انز یعنی کبود و بنفش میشود
بخصوص در لبها و خدین و هم منفتح و مبتلای بد و الی می‌گردد اما گشت که نهج ^{فین}
ان شود دوران خون دماغی مشکل شده سبب دوار و ظلمت بصر و طنین و در ^و
و انجا بلکه غشی میشود بعض محققین این علامات را نسبت بفلت دم داده اند اما عتقا
انها اینست که هرگاه امراض و سامات او رده و از باد منشح کند سبب میشود که خون
دو بینان شیرانی کم شود بعض دیگر گفته اند که مرضهای ثقبه او طی سبب اینی و
مرضهای دسام و دیر سبب هيجان خون میشوند هرگاه که در اینجالت و داجین
ملاحظه کند می‌بیند که در هنگام اخراج نفس بمشلی و بزرگ میشوند و همچنین
گاهی مثل نبض شران دوازی فرغات منظم می‌گردند همین است که از انقبض و ویدی
نامیده اند و اگر باد واضح و قوی باشند دلیل بر عدم انقباض دسامات سر و است
که خون را مانع نمیشوند در وقت انقباض بطن بد هانز راست و او رده مجاوره می‌گردد
و اگر این فرغات ضعیف باشند میتوان آنها را فقط بر جوع خون باورده داخل
صدر نسبت داد و چنین حالی این نبض و داجی در هنگام اخراج نفس
واضح میشود

سهم مختل شدن دوران خون و در اجوف صاعد - هرگاه فشار غیر طبیعی عارض

الحملای و زخم و ترکیدن قلب

۲۷

خون این ورید شود اجزاء و فروع از جدار شعیتره منشرح میشوند و همین سبب حصول تپشها و استغناهای اطراف ساقله و جلد بعضی و جدار بطن شده اخر الامر سبب هيجان خون احتشامی گردد چنانکه هرگاه خون آورده کبدی باشکال داخل اجوف صاعد شود خون در کبد جمع شده و از انبساط غوره سبب عظم یا تحریک آن میشود (تشمع قلبی کبد) عمل صفر اخیل شده و ننگ زرد میشود از اینست که ننگ صورت مبتلایان با مراض قلبیه زرد است

و نیز همینکه هيجانی عارض کبد شد دوران ورید باب الکبد متعسر میشود طحال متورم و دوروی عارض آورده امعاء و مجاری صفر شده افات حالت نزله ظاهر میشود (نزله معده و روده و اسهال و زرق) از اینست اینکه آورده کلبه با جوف عظام داخل میشوند مانع از دوران خون کلبه گشته سبب هيجان و انفاسخ آن شده البومین در بول حاصل مال در بابت و گاهی اوجی عارض میشود

اشکال دوران خون و ورید کلبه - صعوبت دوران خون در این ورید سبب ترشح مصلح و شغاف شده (هیدرپریکاردیت حاصل میگردد) ذکر این که عوارض مذکوره بدرجات بسیار مختلف گاهی شدید و گاهی خفیف عارض میگردد در اینجا لازم نیست

دویم بعد بل افات مذکوره - زیاد دیده شده است اشتیاهی که بطور متعین مبتلای با مراض دسامات بوده اند هیچیک یا بقیه یا هیچیک از اختلالات مذکوره در آنها ظاهر نبوده آنها اشتیاهی اند که مانع گردد دوران خون آنها بوده بعد بل شده با بقیه همینکه خون مجروح جمع شود و متوقف گردد بطن متعنه شده نادرهای عضلاتی آن عظیم گشته قوی میشود این شدت قوت خون را بکلی خارج کرده پیش بندی از ظهور اختلالات مینماید مسبب از روی

افضل قلب چپ

چپ است که احوال را بهتر از فی پرویدان شیل یعنی عظم بچک الحی نامیده
مادامیکه این بعد بل کامل است شخص هیچ مریض نیست ولیکن همیشه در معرض
خطر است چنانکه در هر آنی ممکن است که حالت معادل برهنه و ده مفاسد مذکوره
ظاهر گردند پس معیار است که در احوال مریض باید کمال ملاحظه احتیاط و دانسته
باشد اجتناب از خستگی و افراط در اکل و شرب و امثال اینها نماید بالجملة امراض

دسامات سبب جلب جمیع افات عظم قلب میشوند

فصل چهارم

در امراض قلب چپ

در تنگی و عدم انقباض میاستوز

این دو افت غالباً با هم عارض میشوند ولی ممکن است که هر یک منفرداً هم موجود شوند
سابقاً اشاره باستحالتهای شش و ششخونت دسامات که سبب تولید آنها پاره شدن نارسا
عضلات و ظاهر شدن رسوبهای دانه دانه ای است نمودیم اینک علائمی که مخصوص
این دو افت اند مذکور میشود

اول تنگی - همیشه که خون از دهلیز بطن چپ با مشکل عبور کرد سبب صغیری میشود
که در نقطه قلب روشنتر و مقدم بر انقباض بطن و اول صوت جیغی سهوع میشود
که اثر صوت قبل از سپینل نقطه نامند

دو عدم انقباض دسام دوسر - که سبب رجوع خون از بطن بدلیز میشود
و بجای صر و سام دوسر یعنی صوت اول طنقی صوت صغیری در نقطه قلب
در زمان سپینل بطن سهوع میگردد پس این صر از صغیری در زمان سپینل که در
نقطه قلب روشنتر است شناخته میشود

اما اغلب این دو افت با هم عارض شده و این از اتحاد هر دو صوت معلوم میشود یعنی
از صغیر طویلی که بطرف نقطه کشیده میشود و در جمیع امراض دسام دوسر نیز بسیار

*Précisément et
nécessaire mitrale*

تشکر و علاقه‌های

۲۹

۳۰
الکلی
که غیر از می باشد
و از آن است که از آن
قلب می نمایند
مؤلفه

صغیر صعود و نزول خطوط و نشانهای استیکر افیا که بعد بل شده باشد
منظم است و چندان بالا و پائین نرفته واضح نیستند اگر بعد بل نشده باشد غیر
منظم و غیر منسوی اند صغیر نبض محتمل است برای این باشد که تمام خون بطور ناظم
فشرده نشده فتمنی از آن داخل و هلیز میگرد

در عوارض انات و سامات بیان نمودیم که عظم بسیار زود عارض قلب میشود و از
دهلیز چپ شروع میکند و کم گام میشود و آخر الامر جدا بر دو موضع قلب قرار میگیرد
هری و انحراف نقطه قلب از موضع خود مشاهده میگردند
کثر سپنون ریه و دماغ و کبد و اسفهاط و لی میبکشد که ظاهر
میشوند و طریقی حصول آنها را منظور است که اشاره نمودیم

و فائز این امراض بسیار مختلف است غالباً چندین سال است که بعد بل شود و در آن
خون را با عدال خود حفظ میکنند اما اگر بهم بخورد استسقا از فزونی پاشر شروع کرده
بند ریه بالا فزونی شکم را مبتلا نموده در اینجا استسقای ریه عارض میشود و جلد کشیده
شده غالباً جرمه و باد سرخ شد بد با خطری ظاهر میشود و ضیق النفس و سوء النفس قلبی

و افات احشای هلاکت میشوند

عوارض باقی و سببها

Insuffisance aortique

بواسطه یکی از خالات مرضیه و سامات سینه که مانع از رجوع خون از اورتی بطن
نمیشوند حاصل اغلباً انجالت و تنگی باهم عارض میشوند
سبب - بعینه همان اسباب اعراض عضویه قلب است (و ما انیس اند کار وین)

گاهی به فطره یا ضربیه موضع قلب سبب آن میشوند

افات تشکر محسوس - و سامات سینه مستحیل بقصر وقت و غفلت
و مجرب شده بعد از اورتی یا مجرای بطن منقبض میشوند و نیز پاره و سوراخ با نازک
و غیره ای که تبقیه‌های کوچک کوچک داشته (شبکه) میشوند ممکن است بحالت

امراض قلبیه

۳۰

طبیعی خود باشند و ثقیب او رطبی بواسطه انور لیم متسع باشد مشاهده حالت انها بعد از نشیج بسیار اسباب است همین کفایت میکند که رطوبی انباز خارج قلب داخل او رطبی کند که داخل قلب شد و سامات میثلا بعد از انطباق بوده اند و الا فلا اغلب در این وقت عظم و اتساع عارض بطریق می شود و حدوث انها از این که حالت دوران خون کبر بواسطه عدم انطباق مختل شده بود تعدیل شود محقق میگردد و از اینست که انرا عظم معدل نامند سبب اتساع رجوعی یعنی از خونست بقلب و عظم بواسطه نفوذ شدیدی کبر برای اخراج دم میکند عارض میگردد

علامه - از انکه نظیر بنظر از فرج موضع قلب بالانگشتان حد بر و مانده بزرگ کبر بواسطه عظم عارض شده معلوم میشود ممکن است از تعاشق قری نزد و آخر و ان انقباض بطن در نقطه ظاهر کرد

اسکولاسیون - صوت صغیری شنیده میشود که چندین صفت مخصوص دارد که دانستن انها لازم است (۱) شدت و وضوح ان در فاعده قلب (در کنار مختلانی ضلع سیم نزدیک کنار است عظم فم) در زمان دوم یعنی حاصل میشود دوران و قریب که خون کبر او رطبی فتنه بود از یابست عدم انطباق و سامات دوباره بقلب بر میگردد و جانشین صوت دوم است که در حالت طبیعی انصر بر این سامات مسموع میشود (۲) اینکه در خط عبور او رطبی در مسافت زیاد یکشیده میشود (۳) اینکه در انیم است و صوت ان شبیه بخروج بخاواست که از ان صوت بعضی از مرغان تشبیه کرده اند

مسموعی در مریزین بیان کرده است که در شرابانه ای اطراف مخصوص شریان فخذ صغیر مضاعفی از فشار ضعیف است تشکیک حاصل میشود که اولی مفار است با سپین بطن و از ممانعت است تشکیک حادث و دومی از رجوع خون بطرف قلب حاصل میشود رجوعی که مثل ان در غیر حالت عدم انطباق نادیده

تکثیر
برای تشکیک

عده انقباض و انقباض

۳۱

میشود شرائین کثیرا بر زمان بغیر صلب و نرم گچ و معوج میشوند نبض شاهق و غائر است
و این حالات مخصوصا در شیرانهای غرق و اطراف عالمه که آنها را زینت دکنند بهتر
مشاهده میشوند سبب شهور نبض اینست عظم که عارض قلب شد خوت را
بقوت زیاد بدخل شرائین میفشرد نبض شاهق میشود و انحفاض آن بواسطه رجوع
دفعی خونست ببطن و اینکه شرائین بلافاصله خالی شده جمع میشوند از امتحان
با سفتی که کراف این دو حالت بخوبی مشاهده میگردد که خط صاعده محمود و لیل را
بر این ساطد دفعی عروقی و در اعلائی آن قلاب کوچکی پیدا میشود که در لیل است بر
نقصان دفعی انقباض شرائین بعد از او مسبوها مندرج است که فاصله
غیر منداولی میان انقباض بطن و نبض شرائین بعد از قلب موجود است

علامات عمومی امراض قلبیه - (از قبیل تهیج و ضیق النفس و برآمدن صورت و غیره)

در عدم انقباض او و طائی ساده خیلی کم از سایر امراض قلبیه اند

مرگنا و انقباض - عدم انقباض او و طائی همیشه بطریق غیر محسوس عارض
میکردد اما گاهی هم دفعه حادث میشود چنانکه مرضی بغثه و جع شد بدی در
موضع قلب خود احساس نموده مبتدی بضیق النفس شد بدی میگردند ضربات قلب
بهر مضطرب و شد بدی شده که محتمل است در اینجا لات یکی از سامات پاره شده
باشند

و قوی که حالت بعدی بل کاملاً حاصل شده باشد ممکن است مینا بان بعد از انقباض
او و طائی مدت مدیدی روند تا بگذرد الم این مرض از جمیع امراض قلبیه کمتر است اما
خود یکی از امراض باخطر است مخصوصا از ثبات غشی که در آن عارض میشود و بر
مسئله جمیع فحشه میماند

تشنج - صوت صفیری و در زمان دویم و در فاعده قلب که کشیده شوی
در روی معبر او طی و نبض شاهق و غائر و احساس اینکه شرائین پیچ و صلب

امراض قلب مرگ

شده اند و عظم بطن چپ صفات مخصوصه اند

نئگی ثقبه ایست - بسیار قلب الوفوع نرا و عدم انطباق است این نئگی از صغیر
دور زمان اول و در فاعده قلب که کشیده شود بروی معیار و طی شناخته میشود
بطون چپ را نیز عظم حاصل اما اکثر از آن که در عدم انطباق حاصل میشود صغیر و
منظم که صغیران بر صند هپرنی بطن است و این یکی از علامات نئگی است
نئگی و عدم انطباق ایست - کثیر الوفوع است و شناخته میشود
از اجتماع علامتها نئگی و عدم انطباق بیان شد پس عبارتست از صغیر
مضاعفی در فاعده قلب آنکه مصادف با زمان اول است مربوط است به نئگی و
آنکه در زمان دوم است تابع عدم انطباق است این دو وضوت ممکن است کشیده
شوند بجمع عروق که با آنها غالباً کشیده نمیشوند مگر بروی یکدیگر از آنها هرگاه
عظم بطن چپ بکمال شدت برسد شغوفی و غور نبض تمام شده صغیر میشود

Lesions du cœur droit

فصل پنجم در امراض قلب مرگ

ثقبه شریان و ریدی بسیار کم است که در بعضی شود عدم انطباق در آن مثل اینست که
دیده نشده نئگی هم مخصوصاً در اطفال جدیداً ولوله ده دیه مشهور مگر است
مصادف با بقا و ثقبه بطل با سایر سوء شکلهای قلب باشد نئگی این ثقبه شنا
میشود از وضوت صغیری در هنگام اول که بعینه مثل نئگی ثقبه اورطائی است و
عدم انطباق آن از وضوت صغیری در هنگام دوم اما مرکز این صغیرها در طرف
چپ است (مفصل ضلعی غرض و قسم طرف چپ) این افات اثری در نبض ندارند
و ثقبه ای بان نمیدهند اما منتهی بطن را است و علامات توقف خون
میشوند

افات ثقبه سریر - نئگی در این ثقبه بسیار کم است اما عدم انطباق از بسیار
شایع است زیرا که انشاع بطن راست غالباً مجاوز ثقبه میان بطن و دهلیز کرده

سپانزو بمقام ثقب بطال

۳۶

چهارم که فلیل الاثفاقد راههای که حاصل شوند از عمل جراحتی مثل ازاشام
زخمها و غیرها
علامه - عوارض مذکوره چند روز یا چند هفت بعد از تولد ظاهر میشوند
و هم دیده شده است که مدت مدیدی بعد از آن بروز کرده و عباوند از کبود و
مایل بسپاهی شدن رنگ و حبابهای اختناقیه و علامات طبیعیه که در موضع قلب
ظاهر میشوند

سپانزو - رنگ جلد کبود سپاه و سیرپی پانسرخ از غوائی بسپار روشن میشود
بخصوص در شفتین و جفین واذین و صف و سر انگشتان دست و پا که اغلب
متورم اند و بواسطه خونی زخمی سیرخ بسپار تیره میشوند و وقتی راجت وارد شد
در بعض اجزاء آنها رنگ بکلی محو و تمام میشود و این بواسطه اختلاط خون شربانی
ورید است مبدلایان باین مرض زیاد مستعد نیز فالذمن و بزودی بدن آنها
سرد میشود

ضيق النفس و نوربای اختناق - کلبه نفس را زحمت است و نیز خواه بخودی خود خواه
از اثر جزئی زحمت مشاهده میشود که نوربای اختناق که ممکن است موجب اغما و
غشی شوند و رنگ کبود التیره ترکند عارض میشوند

علامات طبیعیه - از نشانه های و گاهی از مایلین و موضع قلب
و نزدیک بهیاض صغیر بسپار خشی باصوت موجی گرفته میشود و میشود بسپامشکل
که بتوان حرکات قلبیه را معلوم کرد این اصوات بواسطه عبور خون از دهلیزی بدلیزی
و هم بواسطه تنگی و عدم انقباض نفیها که همیشه در وجود ثقب بطال همراهند حاصل
میشوند در بعض احساس بر عت ضراوات قلب کرده نبضش صغیر و غیر منظم میگردد که
دلیل بر عدم انتظام انقباضات قلبیه است

این مرض نشانه های بسیار مهلك است اغلب بجهل کم ولیکن بعض اشخاص با بقاء ثقبه

در معالیه خلفیه قلب

اگر

معالیه خلفیه را نمانی

خونی خارج شوند و در غل حرمی

یکه که تیره از کار و دست اند و در

چنین در حرم است هم عارض میشود

قلب میشود و بسپار کبودی و کبودی

حاصل از تنگی است بر نحو کبودی

عرب صغیر نام بودن در دوران

و در ثقب و دیگر بواسطه اند کاریت

با در غل غلای ثقب که از تنگی

در ثقب حاصل میشود عدم انقباض

بسی ثقبی است و این ثقب

این با عارض میشود و نفیس که سابقه

نمودم جزو یک است بدی آن بعد از

ولادت بود و مستعد از اند کاریت

و همچنین گفته میشود و معالیه

قلب که در غلای در غلای

مشکل که بر کلبه پس در غلای

نام شده است که در غلای

نمودم که در غلای در غلای

از یک در غلای در غلای

چنانچه از غلای در غلای

بطوریکه در غلای در غلای

که در غلای در غلای

وهره قلب

۳۷

بطال چندین سال زندگانی کرده اند

تشخیص - ظهور سیاه تر چندی بعد از تولد و حلقه های اختیانی و بی نظریه
فایده بخوبی اسباب شناختن این مرض میشوند محتواس که خوردن سنگ جستم
سبب سیاهی رنگ میشود اما عدم شباهت سایر صفات وضع اشتباه میکنند
علاج - برای سهولت نفس باید در راحه باشند و پرهیز شد بد کنند و اشتغال
بر شیخ کلمه مبررات و سهولت عمل هضم و سهولت وضع کردن حلقه های اختیانی بجای آید
و مضرات را دور بفرستد تشبیه نمایند

فصلی در

مبوکاری پیت یا ککری پیت یعنی وهره عضله
قلب یا قلب

*Myocarditis
ou cardite*

این ورم قلب اتفاق است تقریباً جمیع علما طب متفق اند که شناختن آن در آیات خود
بسیار مشکلست و غالباً از تشیخ مشخص میشود

سبب - این مرض از دو قسم سبب عارض میشود اول از مجاورت چنانکه پس از
پریکاریت و اندکاردیت حاصل میشود دوم بواسطه فساد خون مثل بعد از خای
طغوشید باری شدن خون و یا در جبهات بیوریت خطر ظاهر میگردد

اثرات تشریحی - این مرض ممکن است حادث بامر مز باشد در قسم حاد مخصوصاً
ورم عارض نارهای عضلات آن میشود که منفتح میشوند و خطوط و نارهای عرضی آنها
معدوم گشته بر آن نقاط شنبه میگردند و این هنگام قلب هم خاکسری و بزرگ مرمود
چنانچه **لانگ** صاحب در پریکاریت ملاحظه کرده بود فسادات غالباً
محدود بطرف قلب که ملا فی مصل میفرستد میگردد

این ورم بجای آنکه عام باشد ممکن است موضع باشد که نار عضلات آن موضع نرم
و جدا شده سبب وجود خانه خانه های کوچک چرک گشته که وضع آنها مختلف است بعضی

ویر عضله قلب

۲۸

کپس و دارند و پس از مدتی جذب میشوند بعض دیگر منقبض میشوند کاهی در یکدیگر
و کاهی درازند کارد یعنی در قلب و مخلوط بخون دوران عموماً شده اصولیهای زیاد
در آنها ظاهر گشته اند فشار قلب با عضلات و در اینجا متوقف میشوند (طال کلیه
و دماغ و غیره) خدا در قلب در موضع این خانه خانه ها نازک شده منسج میشود و
هسته نورانی پیدا میکند اگر دم عارض خانه ها و آنهای عضلاتی آن شود سبب
پاره شدن آنها و پس از آن موجب عدم انقباض و سام دوم میشود.

در قسمی از اعضا یعنی سالت اما انوج اسفنجی ریش و ریش شده سخت
میشوند بعضی که انکاز یعنی صلابت عارض میشود در قلب که او و آنهای لقی
منقبض و در موضع آنها قوه انقباضیه معدوم گشته منسج میشوند بطریق دیگر که انور و قسم
الکف عارض گشته و در جزو سالت همپری رقی یعنی عظم حادث میشود

علامه - علی ای حال خواه لقم عضلاتی نرم و خواه لقم اسفنجی سخت شده باشد
منسج زیادی از قوه انقباضیه قلب معدوم شده فلج قلبی خفیه که علامت عمده این
مرض است ظاهر گشته صغیراً که مریدان بعد از انظام دسامات و علامت
انداد عرو و کبر و اسطر امولیهها حاصل میشود ظاهر میگردد

اما و فی کانی عرض از مرض دیگر باشد هر یک از علامات را باید از مرض اصلی آن بخت
منوی (اند کار دیت پر بکار دیت و حای طبعی و فوید و امثال آنها) علامت مخصوصی ندان
پس شناخته نمیشود مگر بعد از مشام عاقلان در چند روز هلاک میکنند موت فحشه را
که زیاد در حای طبعی و فوید دیده میشود و بواسطه این مرض است مدت و دم قلب غریز
غریزین اما انجام آن بهلاک است

علاج - چنانکه در کور شد تشخیص این مرض بسیار مشکل است علاج را باید از دو
ظهور و علامات نمود هرگاه قسم جان با علامات همپای طبعی ظاهر شوند و هرگز قوی
باشد اندامی خنک و رسته موضعیه کرده امپری و در پرتیال گشت اما در استعمال آنها

در بین مردم معمولی
حادث میریزد این طاهر شد و علامت
طبیعی و طبیعیه بر کارد و اندام است
در گشته گشته و در حای طبعی و فوید
و قویرای متعدد و در حای طبعی و فوید
طال در بول و اندام و در حای طبعی و فوید
ظاهر گشته و در حای طبعی و فوید
نیمه ای که گشته

عظم قلب

۴۹

باید ملاحظه زیاده کند که وقتی که قوه انقباضیه و نقصان رفت او بر موقوفه
تحرک استعمال نمایند در قسم مزمن آن مخصوصاً علاج اخیر لازم است و فیلیکریوین و
ظاهر شد باید بنویسند که میوه قوی و گاهی مد استعمال می‌نویسند

فصل سیم در کربس پر زنی یعنی عظم قلب

Hypertrophie du cœur.

ضمیم شدن جدار قلب است بواسطه زرد باد حجم و از دانه های عضلاتی آن بر حسب
حالت بخار و قلب منقسم به قسم می‌شود

اول هرگاه با وجود این مرض بطون منع شده باشند از راه پر زنی گسالتی بیک شکل جمیع
اجزای محیط با آن در یک کف کرویزار نامند

دوم هرگاه بطون نگذر شده باشند از راه پر زنی گسالتی بیک نامند یعنی میان جمیع
اجزای مرکز

کف
کرویزار
نوعی از
سکته
است که
در
قلب
می‌افتد

سوم هرگاه با وجود آن بطون بحالت طبیعی باشند از راه پر زنی ساده نامند دوم
اخیر بسیار نادر و نادر است

نکون مرض - عضلات بدن بر حسب عمل خود کوچک و بزرگ میشوند هرگاه عمل
انها زیاد باشد عضله عظیم تر میشود مثلاً عضلات ساق و رانها و عضلات دست
خبر که با امثال آنها همیشه بزرگ میشوند

همین قسم اندازهای عضلاتی قلب و فیلیکریوین در دانه خون باشد برای دفع آن
بقوت قوه العاده منقبض میشوند تغذیه بر آنها زیاد میشود و عظم غرض آنها می‌کند
و هنگامی که تغذیه مانع در دانه خون هم هرگاه انقباضات قلب بسیار قوی و سریع
باشند چنانچه در اشخاص مبتلای به خفقان و مفرط در کشتن دندان و امثال آن
ملاحظه میشود مگر است مبتلای به عظم قلب شوند اما این حالت بسیار نادر است
بنابر این عظم بر دو قسم است (۱) که بواسطه وجود مانعی در دوران خون (م) که بواسطه

امراض جنهای و ستر

نیزین و هیکل از قلب حاصل میشود

اما اولی اینست که میگوید که نزدیک به نصف و بند پنج عام میشود و بجهت
اینکه جمیع اجزاء قلب ضامن یکدیگر اند چنانکه در اوقات عوارض و سامات بیات

نموده

ی پلینر چپ - در نیک با عدم انقباض و سام دور و عظیم میشود

بطن چپ - در امراض و رطوبتی و تیز و انور و لیم آن و در اسهال و شراپین

بصلابت عظم عارض آن میشود و بجهت اینکه فقدان الاستیسیته شریان مانع
فوتی است برای دوران خون و نیز عظم بطن چپ در حال حمل و این برای مرض
مشاهده شده هم که است که ما با مسپو و شش شش شش که سبب فتم و غیره

ما انفع و دوران دم کلبه میزند

ی پلینر راست - بسیار کم است که عظم شود و بند و در و تیز و شش

سر سر مشاهده شده است

بطن راست - باغات شش شریان و ریدی کم اند اما بالعکس امراض و

بسیار مشاهده پس مانع میشود از جریان خون و شریان و ریدی و سبب میشود که

بطن راست عظیم شود

اما در و تیز که عظم ساده باشد (یعنی بدون مانع و دوران خون) مره بطن شدت

فوت قلب و اسباب آن خفگیان غصبانی و امراض نفسانی شده و از اطراف و

و نیز که و شرب شراب و بیداری زیاد و امثال آنها است

افا شش چپ - وزن طبیعی قلب مختلف است از چهار و هشت مثقال

الاضع مثقال اما در حال عظم وزن آن بعد از اولی و ثانی و بیش از میرسد

خیز است جدا و بطن چپ در دوران در حال صحت دوازده هزار و یک مگر در زمان

ده هزار و یک مگر است و بطن راست در دوران چهار هزار و یک مگر در زمان سر

ہیپرین فلک

۴۱
هزار دین مقرر است و علمای حلیه سراسر هزار دین مقرر شده است و هزار دین
مقرر است هرگاه بپیش از اینها بود و در بعضی وقتها است دیده شده است که جدار
بسیار خوب در حالت عظم مجاری را باقی میگذارد

و فیکنه عظم در تمام قلب عام شود و این قایل الاتقافست قلب بشکل متبلی می شود که
 زوایای آن تیزی نداشته باشد (مثل قلب گاو) تمام اعضا با جاده را بغیب میبرد
 حجاب حاجز و نازل می نماید و سعی میکند که بعضی واقع شود فقط آن زیاد منحرف
 بطرف چپ و فاعده آن بشدت منحرف بطرف راست می شود و در عظم بطن چپ
 شکل قلب بعضی است و فقط آن خیلی نازل می شود که می رسد بپائین تر از ضلع ششم
 و بطن راست نزدیک می شود که معدوم شود اما و فیکنه که بطن راست را عظم عارض
 شد مخصوصاً نظر عرض آن زیاد می شود و فقط آن بواسطه حرکات موضعیه قلب
 زیاد منحرف بطرف چپ می شود

در جمع احوال پنج قالب صلب و سرخ نبره و تارهای آن زیاد و خفیم میشوند
در اشخاص مبتلا به غم قالب و دوشم علامت مشاهده میشود یکی مربوط است
به ضریق که سبب غم شده و دیگری منسوب بخرد عظمت و در اینجا باینجا نمیکنیم
مگر قسم اخیر را

علامات آن بروز چشم اند (۱) عارض بر احوال قلبیه (۲) عضویه یا حسیه اول علامات
عجلت اینها طخون در عروق و اینکه از قطع عظیم شده خارج شده اند زیاد میشود
چنانکه در عظم بطرح بنصر عجلت و شاهوق رعاش شربانی زیاد میشود و در این منع
و کسبیده شده در وقت حرکت پیچ پیچ بنظر میآیند و بجا آورده بعضی اعضا را که شربانی
حاصل شده عملشان مختل میشود و گشتن سبب و مغز شناخته میشود و از صداع و ظلمت
بصر و طین و دوام نگاه شربانی صلب شده باشند مسند فقر و اضماع اندازانند
که زوف الذم دماغی عارض آنها میشود و بسیار گشت که عظم بطن راست مفرد باشد

امراض قلبیه

۴۲

سبب کثر شدن و نزف الدمهای ریه و نزله شعب نصب الزهر و امثال انها
میشود عظم خواه عام و خواه موضعی باشد تنفس غالباً متعسر است ممکن است که
خفغان و احساس بحالت فلج واضطرابی هم در موضع قلب باشد

دوم علامات طبیعیه - نقطه قلب در حالت صحت پنجم فاصله بین الاضلاع
چپ دهم بطرف الی خطی که از پستان رویانین فرض شود بر منجور دوازدهمین
موضع قلب صوت مانی بشکل مثلث که قطر بزرگ آن کاهی طولی و کاهی عرضی از
چهارالی پنج سانتیمتر نصف است احساس شود مانند آنکه از چپ عظم فضا را
ضلع چهارم الا ششم شروع کرده و از وحشی منتهی میخیزد و در آن نقطه قلب
کشیده شده و مورد باطرف ضلع چهارم میرسد از پانین فاصله با پانین
قطعه چپ کبد میشود و تیرانیقسمت مانی و دائره که صدای آن کثر از آن تیر است
احاطه نموده صوت مانی مطابق مقابل انفذ از قلب است که باز و اسطر بر اس جدار
صدور است و آنکه چندان مانی نیست در موضعی است که کنار ریه میان قلب و
دندها واقع میشود

ملاحظه پنجم - ممکن است حد بزرگی در موضع قلب سرخی و نزف عریض
شد بدی در اجزاء صدر مشهود گردد نقطه قلب زیاد متعریف شده ضربان آن در
خارج خط پستانی یا خیلی پائینتر از حالت طبیعی محسوس باشد

از پس - فرجه قلب چنان غلیظ گردد که دست با سر را که بموضع قلب میزنند فوراً
بلند میکند هرگاه عظم خیلی شدید باشد با وجود اینکه فرجه شدیدا است بر خورد
قلب بجدار صدر بسیار کم محسوس میشود همچنانکه قلب به اسطر عظم چندان دور
نمیشود و در زمان بسیار کمی بمقام خود بر میگردد (ایستادن) هرگاه بطور ناگهانی
عظم شود این بلند شدن موضع مخصوصاً در کودکی تحت شرایطی و قسمت پختنا
عظم منتهی میگردد

عظم قلب

۲۳

پروکسیون مائینه موضع قلب مخصوص در عظم بطریقی دو پائین و طرف چپ زیاد میشود در عظم بطن راست مخصوصاً عرض قلب زیاد میشود اما وقتی که در هر دو بطن غام شود شدت مائینه هم در طول و هم در عرض مشاهده میگردد علامت اینکه بواسطه اس و پروکسیون معلوم میشود ممکن است در حال ترشح ماده در شغاف و انقباض و پر معدوم باشند

امکولانسپون - عظم قلب فی نفس صدای قلب و الخلی عظم و خلی و درش میکند (چنانکه از انشای بصدای فلز کرده اند) بجهت اینکه صبر بر دو سامان زیاد فرموده میشود صفرها اینک اغلب سمع میشوند در بطنند با مراض و سامان که خود سبب عظم

شده اند

مرغشاسپ - مانند دواش هیچ حالت ثابته ندارد و ممکن است که سالهای دراز بماند و در اینک اختلالی عارض حراج شود بلکه وجود آن غالباً از روی حکمت است بعلاوه اینکه حالت تعدیل در دوران خون برقرار میباشد چنانکه از قول مسهری اشاره بدان شده اما گاهی اتفاق می افتد که از اندازه که در رشد بل مقصود بود تجاوز و میباشد و سبب شدن انبساط خون شده اسباب الم میشود چنانکه در عدم انقباض او و طای مشاهده میشود و بالجهل بواسطه کثرت سپون احشامکن است عاقبت بدی داشته

باشد

علاج - بر دو قسم است (۱) علاج علامات ظاهره غالباً (۲) علاج خود عظم اول علاج علامات راحت نفس و بدن ناطیف غذا و هرگاه کثرت سپون بسیار شده باشد و خوف نفوذ الدم باشد باید در اشخاص قوی مخصوصاً انحرار و دم نمود شده باشد انبساط خون را میتوان با استعمال مدرات (نیزات و بطاس و دیگر نباتات و مسود و مسودین عصبی) یا مسهلان قوی مکرره مثل نئو و جلب بمقدار کم کرد اگر نوانند ضعیف شوند مسهلان ملخه مکرره بمقدار کم بخور میشوند

علاج عظم
فلاح تر از در بطن
نظم که بسیار است
از در اکول و بسیار است
که برای در حال شده است
مغولی شود و میماند که در
باید زیاد بعد از غذا بخورند و از
این که تیر و دلخس
خوبتر باشد که
بیب

استماع قلب

۴۴

دبر بنال باوجود اینکه کند و زیانی نلیست استعمالش در این مرض چند نفعی
نیست **بومید** اما **گهرل** و سایر محققین زیاد از آن تجویز کرده اند
شراوی میگوید در این مرض اگر امراض دسامات نباشند من هرگز در بنال بمید
بیای آن کتب بنویس جوهر فیه و مخیر کرده است

هرگاه ضربان قلب شد بد یا بشد میتوان از استعمال آب سرد بروی قلب انها را
تخفیف داد بر مورد بطاسوم ده الی بیست نخود وید شد در و د ناصت و اسپد
سپانید و یک طنی دوازده قطره در یک گلاس آبی که شیرین نباشد ناصت ندایر
عزائش و در این مرض بسیار مهم اند باید مرض از جمیع اسبابی که میتوانند بساط
خون زیاد کنند یا بحریک انقباضات قلبی که اجتناب نمایند از قبیل غذای زیاد
خوردن و فیه و مشروبات الکلی و کشیدن تنباکو و بیخوابی زیاد و اعراض نفسانی
شده و خستگی و امثال انها استعمال مهربان خفیفه کرد زیاد مکرر شود برای که
کردن خون ناصت دوم علاج خود عظم شمع منقط برنده بزرگی بروی سینه بعضی
داخل باله و مکرر بخور کرده اند و از داخل بدن در بطاس عصاره زیاد و وزی پانزده
الی بیست نخود بعضی دیگر اینهمون بخور کرده اند که وزی ربع الی نصف کدم اسرا
عصاره منقعه مدنی مداومت کنند و اگر حواری مذکوره ظاهر نشوند مکرر است
مرض تعدیل شده باشد مواظب بمعالجات حفظ صحت نموده و از غذا پرهیز صحت
نمایند و از جوهر پاپ و مشروبات محرکه مثل فیه و جای اجتناب نمایند اگر چیزی
شراعی استعمال کنند باب قلبانی طبعی مثل آب ولنی و غیره مزاج نمایند خدا کلمه
شیر و اخذ پرنیا به و گوشت سفید باشد ترك زحاح و عیالها بیکه خسته میکند کرد
مداومت بشیر بریده در پانز و چهار ناصت

فصل چهارم
در استماع قلب

سبب

بیشتر دو هم در بنال است
شربت افه و زنجبیل و انار در
امای که مدتی سیسی بنال است
شد و تقبیس در جوار (المطبخ)
کافی است و یا بنر منجم و یا کرم و کرم
در حرارت آنها غلظت است و فیه
بیشتر در حرس و در یک کسب شکلی
ارواغی دم که سر خواء و
فریاد بیکی که در طبع و استی رانما
در ناصت کرده اند این با هم در
مترک شد و ای یک بیکه در و طبعی
جامل شود و بعد از آن بدتر شود و
نیکم و دخی که موی در حرس فیه
نکست شیر بر بهر بنال او است
بمرض از ناصت فیه و پشته و لکته
مدیکه بالکله و لکله زیاد است و باید
فیه بسیار کم کنند بسیار فیه
شیری و شیری لکله و پشته و شیری
آن محلول است و شیری بن محلول
خود را یک کسب بنال بسیار
بمرض فیه و ساد و خود خورد و کور
شیرین عم خورد و کور و کور
سبب شود و کور باید فیه بسیار کم
بجورند که کور شیرین فیه
استعمال بنال غیر فیه است
فایس هم در کور فیه و لکله
بسیار کرده اند و کور فیه و لکله
ذوق فیه و کور فیه و لکله
یک در و کور فیه و لکله

Dilatation du coeur
فصل پنجم
در فیه

[illegible]

تذکرہ

۲۵

این مرض ناخفته میشود و نیز گشتن فضاء تجاویف قلب و نازک شدن جدار آنها
(از اینست که اگر اسهول کم و بیش را از بیم پاسبی و نامیده
تکونت مرضی در دو صورت ممکن است عارض گردد (۱) و فیکر خونت
بیکال فوٹ جدار بطن و انقباض (۲) در حال فیکر فوٹ طبیعی جدارها معدوم شده
باشد

اما اولی هرگاه در بینان دوران مرکز کبی با محیط طائیفی برای جریان خون باشد خون در عقیابین مانع جمع شود تا اینکه در بطی کرزدیک بانث موقوف گردد و قلب برای اخراج آن شوت فوق العاده کند که جمیع اجزاء جداوان بطرف محیط منبسط شود و عمال انجا عارض از میسر کرد پس اگر زانجاالت جدا را خفیم هم شده باشند اختلالات قلبیه تعدیل شده عوارض موقوف میشوند چنانچه در عظیم قلب مذکور شد اما هرگاه عظم عارض شود جدا را نازک میشوند و اشاع حاصل میشود

چون جدا و بطن راست نازک است خیلی زود تر از بطن چپ منسج میشود و انسان
 بواسطه امراض مزمنه و به حاصل میشود (انقباض بر پشت مرض و ذات الریه پنهانی)
 و نیز بواسطه امراض دسامات سینه دهان شریان و ریه ای عارض میگردد انسان
 بطن چپ مخصوصاً از تنگی با عدم انقباض او و طائی عارض میشود و کلیه عروق بطنها
 منسج میشوند و دهانها تنگتر متسع نمیکردند

افادونی - هرگاه فوّه جزا و های قلب بواسطه صبر و کار و دین باین بکار و دین باسخاله
لحمیت و فادار بواسطه اندکار و دین ضعیف بآمد و م شود اگر چه انقباض بیهالت
طبیعی هم باشد اتعاص حاصل میشود

اولا بشریحی - این چیز همیشه مصادف با اوقات عضو قلب با
 بهر و آنها از مقصود ما خارجند و اینجا گفت که نمیکنیم مگر از خود طایع هرگاه خفیف
 باشد شناختن آن مشکوک باید دانست که در پیران تجاوز قلب ملتحس میشود

ملفوظات

صوفی

شرب و چاء و مخصوص حلل از اشعب قدس الزهراء و ربه

۲۸.

علامه - این مرض مکرر در بین یکی از امراض عضویت قلب ظاهر شده و دیگر صفات
عجده شناخته میشود اول فلک اینضاط شرائین است سبب شدت ضریبات
قلب و سرعت و ضعف نبض و در او میگرد و در تمام کرش اینضاط آورده که سبب
استفقا و کثرت سنبون امشا و سبب آن میشود تغییر کلی که در عروق و دوران دم است
سبب اغلال بعد پخته شده نسوج از ضعیف میشود تغییر دیگر هوا در ریه مجوز میباشد
تکبیل نشده اسپید که بپای در خون جمع میشود و از اینچه احوالی حاصل میشود که از
روی شفق از اسهال الشبه قلبی نامیده اند

حاصل ای بهتر از اول از یکدیگر دور دارند ولیکن زود زود بر هم نزدیک میشوند و بعد از آنکه
از هر یک از آنها قصد میشود بر بی بطلب وارد آمدن حالت از ضعف و بد می کنند
و بعد از آن زمان که در بعضی کم و در بعضی زیاد است شلک میشوند
علاج - مثل معالجات کلیه امراض قلب است مثل کشیدن مثل انشاج
حاله میکنند

[illegible]

ابن دواعك دليل الاتقان فيمكن استقراء ما هم بآثاره من صفات وأرض شونده

صفر عرض است خواه از نصف عالم که بواسطه امراض مزمنه از قبیل زرق الدمه‌های متوالیه و امثال آن عارض گردد و خواه بواسطه عرض موضعی که سبب اختلال تغذیه قلب شود از قبیل ورم شغاف و ورم قلب و امراض شریان اکبری که از سبب اول عارض میشود همیشه عام است و در جمیع کس که موضع یا شدت آن رگهای قلب نازک و ریه‌های آن کوچک تنوع عضلاتی پریده و نازک و قلب دم عارض آن نشده اغلب برآمده میشود و گاهی بالعکس دیده شده است

استقامت و خیر عاقلی
بر عصاره کرب و مولایک
جود و غریب و خیر و نیک
آنکه شیرین و کوی خرم و آب
هر که جود و صفی و پاک
صبر و یار و دل و عشق و خون و آب
فغان و دشت و ناله و درد و کینه
بیکان و دشت و ناله و درد و کینه
بشامی و صبر و یار و دل و آب
نفر و دشت و ناله و درد و کینه

است تا چشم ز دوست اول
خنده شمع کز دست خفا قرب است
فرگنده از آینه طبع جوی جوی
دویم یک ایام غصه نماند یک
میشم شود ادلی در محل شرمزین
و گویا کای قلب و آینه بایان
است طبعه شمع کز کاشنی پنج
چال شود و طبعه غصه که در زیارت
بجای طبع است پیغمبر عارض
و در سطر قریب از بیان رسید
نارک میرود کای درین کون اوده
شمع صحرای طبعه غصه نمیشد
دست فرگنده در کون نمیشد
بحشی کز طبع جوی جوی
شمع کون میرود کون صحرای
بشم آینه کون که در مقام
مقام میرود خصوص بی اکر
حالت صحت پسند و بی کون
در سندان سلطان فرمود
سوی پسند و بی کون
شهر میرود

امراض عصبان قلب

۵۰

بعضی مخطاها برآید شدن قلب را که سبب آن غیر جراحت باشد با هم تفرق اتصال که خود بخود عارض شده خوانده اند میگویند این که قلب پاره نمیشود مگر وقتی که از هاله عضلاتی آن مرخص شده باشند (ورم قلب و درمل و اسهال شجیت و اسهال انما) این تفرق اتصال مخصوصا عارض بطریق میشود و غالباً در طول انس کاهیه زیاد و کاهیه کث

قلب مرخص پاره میشود خواه بواسطه قوت مانع مؤقتی که در دوران خونست و خوا بدون هیچ سببی ممکن است که مرخص پاره می کشیده بپفتد و وضع هلاک کرد اما اگر این تفرق اتصال کم باشد ممکن است چند ساعت یا چند روز ندهد بماند پس علامات نرف الذم احشا ظاهر شده (ضعف شدید و پریدن و من صورت و غشیه و زیاد شدن مائیت در حوال قلب) هلاک شوی

انجام این مرض یقیناً مرگ است

هرگاه عوارض این مرض رفتار بدیچ داشته باشند باید اقدام با استعمال جاذبات و مصرفات بجلد و حمامهای بدون شرط با طرف و گذاشتن بیچ بموضع قلب و سکون مطلق و شرب مسکنات نمود برای اینکه نرف الذم مؤقت شد خون تحت بشند و موضع پاره شده منقبض گردد

*Palpitations
nervous.*

باب چهارم

در امراض عصبان قلب و غیر آن در فصل اول
فصل اول در مخرج عصبان

اسم است برای شدنی در سرعت و غالباً در قوت انقباضات قلبیه که باد و در جوع میکند

غالب امراض عضویه قلب مصادف با این حالتند اما خفای و اگر با این اسم میتابیم مقصود آن شبیهی است که بدون آفت عضوی باشد و فقط بواسطه تغییر عصبانیه

بشجیت

کمرنگی که می نامند
اگر جسم مرمری زردی در وجود
که اگر با بی رنگی مثل سبزه است
بشجیت نام می برد

اگر سبزه باشد نشانه ناری
عقلانی و خفاکی و کنگری گفته
که در غلظت این قلب حاصل میشود
چربی در سطح ظاهر قلب چسبی در
جدارهای آن ظاهر است و غلبت
الینف و عضله پاره را که در وقت
نفت پوشیده بود که اگر منجر
باحتال ماسکوم میگردد و با
جوار گوشت و جوش آن کرده بود
میشود

مرطوب قلب بسیار کم دیده شد
در وقتی که مرطوب فشرده تمام
شد عارض میزد و اینجاست طایفه
و باز شفاف میگردید و سب
اثر هم محسوس و در شش اول و دوم
و مرطوبیهای سبکی که در ظاهر
باطن پیدا میشوند و در حاکم است
در سطح قلب نموده و گاهی در
وقتیکه در مرطوبی از غشیه
مجاور سبزه بعضی اجزای آن
متحیل مرطوب میشود (ترشح
مرطوبی قلب) چنانکه در مرطوب
رنگ دیگر نخواهد شد

اگر توبه کول که در ناری غشیه
قلب حاصل نشود و با غیری ندر
که گاهی دیده میشود و در کمال نیست
اگر توبه حسیوان ندهد و در جوار
قلب گاهی کبهای که می کشند
کبهای که می کشند
حضرت

طیس قلب کے عصا

نصیب بار صلب و زیاد بانگشنان مقاوم ولیکن کاهی هم این و از فشار
انگشت مغز فیکر و در حرکات قلب از گشتن اینها طغیون ضعیف میشود
(پیراوی)

احساس باغبان و فلز و ثقل صدر و خفگی در خود نموده بزودی دوران دم
انها بپار و از جث شود صورت پریده رنگ و خائف بگرد اطراف و هم همک است
که اغا و غشی عارض گردد

بعد از چند لحظه که این خلق واضطراب شد بدو رخ شد عوارض شد پدید آمد
 شد خفقان ملازم و حرکات قلب منتظم میگرد و زمان اخذ نبض غالباً بسپا
 گشت اما نکس آنها از باد است که بواسطه یکی از افراطها یا خستگی و یا بواسطه یکی
 از اعراض نفسانیه رجوع میکنند بالیله ممکن است که بدو هیچ سبب مشهودی
 در هر وقت از اوقات روز یا شب بخصوص در بین خواب عارض گردند

دوام این بیشتر از افضای اسباب است که بعد از وضع سبب باز باقی میماند
همینکه این عرض زیاد طولانی شد ممکن است سبب عظم طلب شود ولیکن لا اشد
و گیریز در این مطلب تأمل کرده بهین در آن ندارند

علاج - قبل از جمع نذایب مراعات حفظ صحت و تغذیه باغذیه لطیفه لازم
 باید از جمع خنده اجتناب کند مخصوصاً از افراط در خج و آشاد و رکشد
 نذاک و استعمال فحش و مشروبات مسکه احتراز نمایند نذایب مفویه برای
 وضع خفای کرازلت دم باشد بی نظیر است برای پیش بینی از کثرت نکس فویه
 و شدت اخذان استعمال ادویه ضد تشنج از قبیل مشک و جند بید سرو
 بر مورد پطاسیم و انزو اب غار مجوز است استعمال بمپاه فانره و باره بر حسب
 اختلاف فصول ناهست

انڈیز ریٹیل دراپن خفقاں کمر از خفقاں نیست کہ سبب عضوی داشتہ باشد

بادیه کجای حیات نمودن تو فکرم را اینست
 صبح فراز آمد و دل تو دم است به انحصار
 باغبان داد و در حق تو بجز آنکه بجا
 در هر ملک است از غیر تو شایسته و داد
 مرغ آن کجای غیر ملک است
 از صبا کجای حال آنکه سرش بر فراز تو
 و جوی تو بزمی از غنچه مست و نوا به نوا
 لعل تو که در چرخه جان تو جاریست
 مشک تو که در است

به طهرت رسانم
 عارض شود و باید که این
 بدان رحم نرود و سنگ چشم
 بان برساند که از علاج چشم
 دید بهر کسی که ای شخص
 جلدی با نالی ای حرافی که
 رموی انبساط و دمی و مقعد دار
 شمع خاوند که استقل ای
 سعدی کل دارال چندین مقعد
 برای انباشت میسر بستان چرخ
 که این معلوم نیست باید احتیاج
 عباد دارد که در موضع غریب
 و سفر را بنیسیه عباد دارند و در
 جنبه از هر دو که از جنبه
 کند بهترین دو با برای این
 مجبور و بچسب و در میان
 در صین نوبه و اعصاب که از راز و در
 معده و باقی و نکات و طر و اها
 محذور برای انباشت و در وضع
 مجبور و بعضی قریب که از آن
 اثر و جوی داشته
 بنمبر کتاب

جمع عصبانیات

۵۲

غالباً مبتلایان باین بیماری مزاجی اصراری در سبب خفایا نمیکند و در خود می بینند
میکنند و از زاجه لک می پندارند باید سعی کرد و رفع خوف از آنها نمود

Angine de poitrine. ریخته خناق سپهر

جمع عصبانی قلبی است که مخصوصاً بجمع حوائط قلب و فانی بسیار شدید میگردد
میباشد شناخته میشود

سبب این مرض ممکن است که ذاتی یا عرضی باشد

ذاتی آن گستاخ و در جمیع درجات سن بخصوص در اطفال و نازده جوانان و نساء
میشود

اما آنکه عرضی است مربوط با فائت عضون قلب و او رطبی (انوریم و اسخا انترستاد)
وصل شدن شریان اکلیل قلب است

مرضی است فیلل الوع در مردان بیشتر از زنان است بخصوص در مملکت باور و طب
(انگلوس) بیشتر است نفوس و و و ما نسیم و بجهل صرع و اختناق هم اثری در حصول
آن داشته باشند اگر در کشیدن ثباتاً کوسبب عده این مرض است

اسبب اتفاقیه

اقدام بسیار بی ذوقا و ماغالباً در هر کس از یک سبب معینی عارض میشود مثل از
اعراض نفسانیه شده (چنانکه هویت) بواسطه نوبتیکه از غضب شد بعد عارض
شده بود هلاک شدی) حسنی و بالارفتن از یک طرفه بان و راه رفتن در مقابل باد
شدید و فریت زیاد (مثل زجر و جاع و امثال آنها) و عسر هضم خاص

علامات

اعمال از این که ذاتی یا عرضی از یکی فائت فائیه باشد بدون احتیاط
و مفقود عارض میشود و جمع بسیار شدیدی که سینه را تنگ میکند بجهت طرف
کسیده میشود مرض چنان می پندارد که جمیع اعمال طبیعی او معطل و منوطف
میشوند و در شرف افتادن و غشی که در دست و پا و پریده و عرق باردی تمام بدن را

احضار نفس و تامل

نفس میبرد و حالت انتظار دارد و در آخر نوبه بقلوب واضطراب بسیار شدیدی
میافتد

و از این چندین صفت است که اینک بیان میکنیم (۱) وجع (۲) حالت نفس در وقت
دوم (۳) دوام و انجام آن

اول وجع - همیشه مضیق و فشار دهنده است و در فلجیبر موضع غالب
و نگار چپ عظم نص ظاهر میشود و در نا میمان در و پنهان کشیده شده و از این
نقطه عاده تا بطرف عنق و دست چپ میرود اما اندازه و مسافت آن در این موضع
بیشتر است (بیشتر که عنقی پسینه و شعبان) ولیکن دیده شده است که خطوط آن
بیشتر کشیده میشوند بطرف سر اسب و گاهی به بعضی بعضی در این وجع سو
هضم و نفی و دفع و هم قوا را مشاهده نموده اند در هر جا ظاهر شده باشد از
فشار و حرکت زیاد نمیشود

ی و تیر نفس و تامل - چیزی که اسباب تقبیل است اینست که در
میان این همه فلق واضطراب نفس راحت میکنند و ضیق نفس نادرند اگر چه عرض از
افاق قلب و از طریق هم بوده چنانکه کثیرا گفته است و چون نوبه بر بانات غالب
بسیار ضعیف شده و هم ممکن است که غشی عارض گردد

سپهر مدت و انجام - انتهای این مرض دفعی است و وجع و فلق واضطراب
شدید گاهی بواسطه دراز بودن زیاد و گاهی بخشاء و امثال آن موقوف میشود و بعض
هنگام که از این نوبه مستخلص شد بخک و مضطرب و خسته و کوفته است و باید دوام
نوبه را بپشت راند تا ثانی نیست اما هر چه مکرر میشود دوام آن بیشتر میشود و نگه‌ها
از سختی نفعند و باید از آنکه بگرد و فاصله از این چندین ماه است و کم کم نزدیک
میشوند و بواسطه غریزی از قبیل بالاد و فلق از پله و غضب و وحشت و امثال آنها
عود میکنند مگر اینست بکلی خارج شود و هم ممکن است که بعد و بیک نوبه شود و چنانچه

فی جنرال الصمد

۵۵

گاهی در وقتیکه زانی باشد ملاحظه میشود اما اگر عرض از مرض دیگر باشد
مریض در بین خواب غیبت میبرد و هم ممکن است بواسطه مرض عضوی که این مرض
بذریعت آن عارض شده میبرد

دوام این مرض بسیار مختلف است حد وسط آنرا از هفت الی هشت سال معین
کرده اند

تقدیر المعرف - بسیار سخت و خطرناک است

تشخیص - وجع صدر و مضیق که با فلق و کرب باشد و کشیده شود بطرف
دست چپ حمله دفعی نوبها و رفع شدن قریب بدفعی آنها و اینکه در فاصله نوبها
صحیح و مانند صفات مشخص این مرضند باید تفحص سبب شود و معین کرد که زانی یا
عرض از افات قلب و عروق کلام است

از ضیق النفس عصبانی تشخیص میشود باینکه ضیق النفس در شب عارض میشود
و باینکه نفس با صدای بسیار از جث است و نوبت از جث یعنی بجرع بلغم کثیری بطریق
نفس میشود و این مرض هیچک از آنها نیست

علاج - در حین نوب اگر وجع شدید باشد باید کارال و افون خورد و این دو
نزدیک محلول مرین بر پر جلد و استنشاق آن کرد و اگر ضعف شدید باشد ممکن است
استنشاق امونیاک کنند لیکر هفتین و چکش **صابون** صاحب و مجرب است سینه بواسطه
الکتر سینه جلدی از معالجات نیکنند

امریغی بعنوان مصرف و مضطرب نمایند تا غصه اگر نبض غیر محسوس و بدن سرد
شود ضمناً دخول باطراف و تریج بار و غنهای امونیاک کنند مالیدن لودانم بپندام
صدر و خوردن افون و تریج و آن مفید است اگر شرب از معتبر باشد حقیقتاً
اگر وجع شدید باشد ارسال علوی و حمام با شرط کنند اگر این معالجات ثمری نگردند
مشق منقط بزودی بروی سینه ارسال کنند

مرض بانزدی

۵۶

برای منع از رجوع نوبه و در کردن فاصله آنها باید مرضی را که سبب آن شد
(نفرس و روماتیسم و امراض قلبیه) علاج کرد و مناسب حالت مرضی او و نیز قلبیت
و خالق التفرع باسم الفاء انتخاب نمود

سپکارت ثانویه بکشد غولاب سرد بر وی سپین کرده و از پمپل غبار بموضع قلب
پاشند و نیز معرفه مثل عشب و خشب الاکتابا و سفوف **و** و اسید فسفریک
و ادوپر ایندوینت و داغ داغی باروغن ایندوین کاه کاهی بموضع و جمع جمالت جمع ادویه
مختوره و ضد لیجیه بخورند و اگر نوبه عارض شود که بسیار نافست اسحاق بماء
فانود و زمستان و بار در دوائیان و انجهد کرده اند

Gaître
acrophthalmique

فصل بیستم در کواکب اکتسابی یا مرض بانزدی

مرضی است مزمن که بعضی نسبت آنرا با اعصاب غده داده اند و بیه علامت که طایفه قلب
و محوطه عینین و عظم جسم سر بیست شناخته میشود

کفایت حصول - عبارت از اوقات کثرتی در با عضوی قنیت
عنفی اعصاب غدیه که شبهای عتفی و قلب آنها فالج میشود و لذت آنرا این منفع شده
فتارغون کم میشود و سبب طایفه قلب و زیاد شدن حجم عروق جسم سر می باشد عظم
خاوض آن میگرد و در تمام انشاع شریانی سبب کثرتی در مغز و اعصاب مرکز حشم
که مربوط بخواهاند شده موجب تغییر هیئت و اختلال آلات در حشم میشود

محوطه عینین مربوط است با بزرگ نارهای عضلاتی که بکسول می قنیت که آنها را اعضا
مفکد مؤثر نامند با اینا عی که عارض عروق میگرد

مسبب - این مرض قلیل الاثفاست اما خطر شده است که از سر به بیست الی
چهل سالگی عارض میشود و در زنان به بیش از مردانست و پنهان دلیل آن اثر مزاج اختلا
رجحی بانزدی اعصابی آنها باشد که آن کرده اند که در بعض حالات مذکور و خنا و پر و

غرض فحش قریب
نسبت به مثل عروق و رگها
بر اندود در کمال نوبه بانزدی
و نیز که مرضی با عصبانیت
که کند و بر روی کس
همه و کمال در غده است
در بانزدی با عصبانیت
این مرض عارض است
عینین و عظم
نیمه انسانی

نخستین
در عینین و عظم
که در عینین و عظم
اثر عروق و رگها

کوانزاکرافت

۵۷

فلک دم با صلابت شریان و غم و اندوه و امثال آنها را سبب این برض فرار داد
علامات شریح - قلب بحالت طبیعی است باند و فاعظم طارض
 از کشند و سامان آن با نانات مختلفه می باشد و پیشوند عروق و منع شد جسم
 سیری و یاد بزرگ میشود و این بواسطه بزرگ شدن عروق و انقباض و مثل این است
 عروق مقلد و خانه چشم را عارض می گردد و بالجمله اغلب این در اعصاب غده منبت
 عنقی دیده شده که ناز و غده های آنها را اکثر سنون با صغر با صلابت نسج
 عارض بوده است

علامات - ابتدا بدون سبب مشهودی در عنق و انقباض و بحالت
 سلامت پیش قلب عارض آنها می گردد و در خلق شده نگاه کردن آنها حالت
 غیر بی دار و چشمها برآمده کردن کلفت شده هیئت مهبی پیدا میکند این
 علامات کاهی در پروکاهی و در ظاهر میشوند این برض و او فی کوانزاکرافت می گویند
 که تمام علامات بروز کنند و عبارتند از سه علامت عمده پیش قلب و حوض عین
 بزرگ شدن جسم سیری علامات مهمه و بزرگ شدن فلک دم و غلبه بر خلق و امثال
 آنها این تبعیت آنها عارض میشوند

(۱) **طیش قلب** - غالباً اول علامتی است که در این برض ظاهر میشود و بسیار
 مولد و باز خفت است و بواسطه جزئی حالت نفسانی و زحمت بسیار می شود
 غالباً صوت صغیری در فاعده قلب و در زمان اول مسجع می گردد که بعد از
 کشیده میشود (سوقل اینیک) و ضربات مود و بی در عروق عنقی و راس که
 منع شده اند احساس میشود بنزد دست مایل بر عت شده انقباض طبیعی آن
 معدوم میشود در بعض اشخاص عظمی در قلب پافند که سریع الزوال و شدید است
 بعضی که در حالت حل دیده میشود و اما عظم و انقباض عروق و غلبه آنها اشکارا
 و نیز حوض عین - نگاه کردن عجیب و خروج چشمها سبب

مرضها عصبانیت

۵۸

میشوند که زود ملتفت این مرض شوند و حوظ همیشگی در درجه ششم است و بدو ب
توقف زیاد میشود و در هنگام حیض و تحریکات نفسانی شدت میکند و بعض
چنان بی پندار و در چشمهای او بیرون می آید چنانچه بر جفت احاطه میگیرد
پوشیده میشوند و لیکن اعضا چشم بشفافیت اصلی خود باقی و اجزاء بحالت
طبیعی است از افتادگی یک ممکن است چیزی کمتر بدون سیرع الزوال مشاهده
شود ولیکن چندان متعذر نیست

مسبب **کفر** علامتی ملاحظه نموده که قبل از حوظ ظاهر میشود و آن کشیدن یا
معدوم شدن توافق حرکات جن است با مقله که دیگر جن همراهی با حرکات
چشم نمیکند و این بواسطه تشنج عضلات جن اعلائی **مور** است که شعبه
از عصب غده باخل آن میشود

سبب گزاف - عظمی است عارض مجموع جسم پیری افتاد و قطع راست
بیشتر و اشکار تر است رفتار سر بی دارد و با اندازه معینی که بزرگ شد متوقف میشود
سطح اینغده صاف و مستوی و ضربات آن مطابق حرکات نبض است از اسکولیتا
منزحوت صفیری از آن مجموع میگردان دو علامت معین میکنند که افت در

عروق است

علت دیگر - حالت ثابتی است که با جمیع صفات و علامات مخصوص خود
ظاهر میشود همین وفوت در جمیع مرضی مخصوص در زنهای معدوم شده لاغر
میشوند رنگ آنها پریده و برنگ موم زرد میشود اول تب پیری در حال حیض
ظاهر شده و بزودی حبر طشت عارض آنها میشود و امید بعافت نیک برای
مرض نباید داشت تا اینکه عمل حیض دوباره برقرار نشود

تعبیر خال - مضطرب و غضوب و سیرع التغير اند محتملست بواسطه
مکاوحت با حالات ناسدشان باشد و از سه مفرط پریشان و مشوش و صیقلی

بماند یا میشوند

مراقبت - این مرض ماهها و سالها دوام دارد و ممکن است که چندین مرتبه
گاهی بهتر و گاهی شد بدتر شود اگر چه بعضی چند انجام نیک بعد از وضع حل
برای آن ذکر کرده اند اما بسیار کسی که بکلی علاج شود

عاقبت یک خمس از آنها هلاک است و اینهم از کثرت هزال و امراض عضویه قلب
و امراض با بر احشایا بواسطه امراض با باشد است

تشخیص - هرگاه سه علامت مذکور در کمال وضوح جمع شوند مشبه
بمرض دیگر نمیشود اما اگر یکی یکی ظاهر شوند با اینکه خوب واضح نباشد درست
تشخیص نمیشود و این مرض جسم پیری کثیر العروق و اگر گوش بگذارند با صفت
نیز عارض است ولیکن در کواثر بلدی بزرگتر است و در عروق نیت در جمیع اجزای جسم
سپریست و این مرض جووظ در هر دو چشم است بدون اینکه افقی در ابصار و در بعضی
واقع در خانه چشم باشد و جووظیکه بواسطه غده حاصل در خانه چشم عارض شده
باشد با اینهم نیت

علاج - از میان معالجاتیکه فایده نیک ازان دیده اند در بینال و سم الفارو
و بر مورد بطاس و گنه گنه اند که مدتی مداومت کنند ثلث دم را که اخلاص در این مرض
عارض میشود ممکن است بواسطه مقویات مخصوص اب سرد علاج نمود اما نیکبات
اهن وید اگر چه مقویند ولی عوارض این مرض و از یاد می کنند و سال و اینجی برون
قلب و گردن بسیار نافع است

برای کثرت شیونیه ازی که دغنا عارض این سر عضو میشود اخراج دم و او سال مصرفات
نافع با فنه اند ما لبدن و روغن بد بروی جسم و روغن را برای تحلیل آن بخوبی کرده اند
در بعضی از مرضی که نزدیک باختلاف بوده مجبور بعمل نراند اینی شده اند ولی
از باب اشاع عروق غنی اینجی همیشه با خطر بوده است

انوسیم لیسر

۱۶
ختم میشود

همیشه در این حالت عظمی غرض بطریقی میشود و در مرض اورطی که زیاد طولانی نشد

ختم و موجب انوسیم میشود

علامه - درم حاد اورطی شلخته شده است مگر در وقت تشنج خواهیم

اینکه علامت ان مطلقا مخفی بوده اند و خواه بواسطه اینکه علامت اثر بعینه مثل برنگار

پا اندکاو دپت بوده مشتبها آنها شده بود

و درم مرض ان نیز بعینه تشنج میشود ولیکن مانع غیر طبیعی در نگار است عظم ض

وصفیه در این وضع که بعرف غن کشیده شود و نبض ضعیف که انگشتان را بفشارد در

شخص سن بسبب اعتقاد بوجود درم مرض اورطی میشود

از گذاشتن اسفنج گراف خط صاعد عمودی پیدا میشود که بجای این که منتهی تا نوپ

حادی شود راس را بی الجله عرض میشود و خط نازی ان هم منقبض است خم مداری

و مضاعف نیست

این مرض بندرت محدود و در اورطی میماند بلکه منتشر میشود و در جمیع بنیان شریانی و

موجب ضعف تغذیه شده مسعد با مراض دماغیه (نوف الدم و نری دماغ) و

صلب شدر کله و امثال آنها میماند

علاج - منحصر است بحفظ قوی و علاج نفوس و در مانسیم که این مرض تبعیت آنها

عارض شده و امثال آنها

Neurosympne de la dent.
فصلی در بیماری که بواسطه انتاع

اسم است از برای غده که بواسطه انتاع موضعی در طبقات اورطی حاصل میگردد و

حادث میشود از مجروح شدن ان که در حقیقت از مسائل جراحی است در این شران

شاهده نمیشود مگر انوسیم زایبی یعنی انتاع در بعض اجزاء که بواسطه اسطالان

مرضیه حاصل میشود اما انتاع منوی در غام لوله که وقتی دهان از اینک میشود

انور لیم

۶۲
بالا از آن حاصل شده و سبب عظم قلب میشود و انور لیم بنیت
کیفیت حصول - او طی نیز مانند سایر شرابین دارای سه
طبقه است اول خارجی که اسفنجی است دوم وسطی که حاصل شده است از
ماده عدم الکلی که تارهای الاستیک متعدد و بعضی تارهای عضلانی در میان
آنهاست و داخل فضا اند و از غشاء مصلی است و خلق شده است برای این که
سطح معبر خون صاف و لغزنده باشد

استحاله انوری با درم مزمن طبقه وسطی شرابین سبب متداولی انور لیم است
و هم از این که طبقه وسطی و باطنی مستقیم نیست شدن حاصل میگردد که
دانه های بران سفید بازرد و سفید با شکل مختلفه در سطح باطن آن ظاهر
شده محالی از اینست که دانه های شحمی در میان غشپان موجودند و نیز هم که
بواسطه درم حاد آن عارض گردد با صغری که در پیری عارض میشود سبب
آن باشد با یکی از استحاله های مذکور میشود عارض طبقه وسطی آن شود با از پیا
شدن یکی از طبقات او صد مان خارجیه حادث گردد و طی محقق گردان
انقانات بسیار قلیل اند

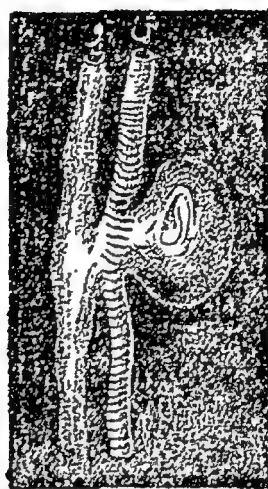
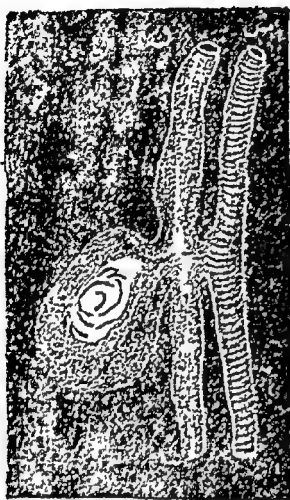
دوم مزمن سبب فساد طبقه وسطی شده با این که از او خور و ضعیف میکند
در هر یک از این دو حالت جد از شرابین دیگر مقارن با فشار خون نتواند نمود
لا بد متع میشود و همین سبب انور لیم میشود

این در او طی بیشتر از هیچ مواضع بدن شرابینست این مرض هرگز قبل از سن
چهل سال عارض نشود در مردان بیشتر از زنانست در فترت مخصوص در عیال
که رجعت زیاد دارند بیشتر است

انور لیم شکر چسب - این مرض را چندین قسم است اول انور لیم حقیقی که
بواسطه اشاعه هر سه طبقه عارض میشود دوم انور لیم مرکب خارجی که پس از

انورسیمی و البی شریانی

۳۲
سوراخ شدن طبقة وسطی و داخلی بواسطه اتساع طبقة خارجی حادث میشود
و کثیر الوقع غریب از یافا نام است سیم انورسیم کاذب یا بعد و ذکره را بنقسم سه
طبقه سوراخ شده غده و خارج شریان در میان نینج اسفنجی مجاور حاصل میشود
چهارم انورسیم و البی شریانی و دیدایت که شناخته میشود بواسطه سوراخ



ش (۲)
انورسیم شریانی و دیدایت
که غده آن در دبر برزگ در کمر است و نینج اسفنجی
مجاوره حاصل شده

ش (۱)
انورسیم شریانی و دیدایت
که غده آن در کمر است و نینج اسفنجی
مجاوره حاصل شده

شدن اورطی در یکی از او رده کار مجاوره یا در یکی از بطور قلب و قسم اخیر از
نتایج انورسیم مرکب اند مسکول نینج قسم قلب الوقع و اگر خون پس از آنکه طبقه
وسطی را پاره کرد نفوذ بمیان آن و طبقه خارجی مسکیند بفسی که آنها را در و صاف
زیادی دارند که بکر جدا میشوند با انورسیم عالم منشرج نامیده غالباً ثقب دیگر قدرد
دور تر از ثقب مذکور و حاصل کشش و سبب این میشود که خون از یک ثقب
داخل شده و از ثقب دیگر خارج شود و این بخیر در اورطی عارض هیچک از

شراین نمیکرد
مسکول مرض - استعداد با تساع انورسیمی و مسکول اورطی زیاد است و سبب

انوسم مغز و انبساط

۶۴

که میشود چنانچه در او رطای صاعد بیشتر و در او رطای صوری و بطوری

بندید که میشود

شکل حجر در ابتدا اینگونه مدور و فی الجمله مضطرب است ولیکن

برودی از بابت تفاوتی که اعضا مجاوره در مقاومت با فشار خون دارند و بعضی

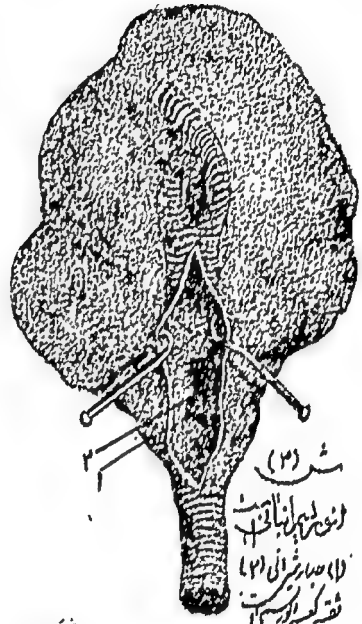
ان تغییر میکند این که کثیر الوفوع است بد و شکل میشود یکی که پس از غذا خوردن

بشکل انبساطی میشود که دهان آن تنگ و پائین آن وسیع است و دوم مغزلی که وسط

مغز انبساطی



شکل (۱) انوسم مغز
(۲) انوسم مغز
(۳) انوسم مغز
(۴) انوسم مغز
(۵) انوسم مغز



شکل (۲) انوسم مغز
(۳) انوسم مغز
(۴) انوسم مغز
(۵) انوسم مغز

انوسم مغز

ان برآمده و بزرگ و طرفین آن باریک است این شکل در انوسم حقیقی که جمیع دوره

او بطوری منع میشود کثیر الوفوع است چنان مختلف است غالباً بعد از تخم مرغیت

ولیکن ممکن است که بزرگتر از اینها باشد یا اندازه سطحی شود

کیست انوسم سبب آن نموده که جدا از آن کاهی از طبقه خارجی و گاهی

از سطح و بند رت از نسوج اسفنجیه مجاوره حاصل میشود اینچنینها را غالباً در

بعض مواضع نازک و از ماده ای که منجمد شده و در بعض مواضع دیگر رقیق و کشیده

انور لیم

۶۵
شده نزد بکست که باره شوند جدا و بر کبیر از نخهای سفید رنگ طیفه
طیفه که بشنای سخت و خشکند که کو با مدتها مانده که نه شده اند اند و د
شده جوفان پر است از نخهای نرم مایل به سیاه که قدری قبل از موت
حاصل شده طیفه نخها مکر است کبیر را پر کرده سبب علاج خود بخود
انور لیم شوند (چنانکه در کتاب جراحی بیفضل بیان خواهد شد)

ضربان با اعضا حجاب - این ضربان عضائی را که در حوالی و بند
فاسد میکند و هر عضو یک در مقابل آن واقع است از عمل خود باز میدارد و بواسطه
ضربان که بنقطه‌ای که دارد بعقب منقبض و با فاسد و با سوراخ میکند که اگر استخوان
با صلابت باشد

مخضری از ربط و نسبت عمده که او را طی با اعضا حجاب و ده دارد اول شریان و ریدی
بالن تقاطع میکند عصب راجع که از عصب ریه و معده منشعب شده به بالا و نیز
با فوس او را طی تقاطع میشود عصب ریه و معده و عصب حجاب حجاب و اعصاب
قلب حجاب و او بند با انقباض الریه نیز تقاطع میکند و شعب طرف چپ او نیز بر میخورد
و لجوف نازل در روی شصت صاعده که ان فرار میگیرد و بین در طرف راست و چپ
ان واقع مری در خلف آن دند ها و عظم ض و در فدام و قلب در تحت آن واقع
ممکن است که انور لیم بدن رجات مختلف اعضا مذکوره را مبطل نماید شریان و ریدی
و بین و عصب راجع و عصب ریه و معده و عصب حجاب حجاب و اعصاب
فیضیه الریه و شعب از آن مجروح کرده دند ها و فوس را فاسد کرده خلع نموده سوراخ کند
و از سینه خارج شود و هم اتفاق افتاده است که یکی از فوس را فاسد کرده و نخاع را
شده است ضربان بقلب نیز که اتفاق افتاده است که سبب عظم و انشاع بطر چپ
و ثقب او را طائی شده عدم انقباض عارضه سامان سپین کرده و اینها بواسطه
ممانعتی است که از دوران خون قلی میکند

انورسیما

انورسیم اورطای بطنی اجوف صاعد و بانقراس و اثنی عشری و غیره را دامپشارد
 اما چون احشاء بطن متحرکند و میتوانند منبسط شد چندان ضرر نمی رسانند
 کیفیت انجام این مرض را عنقریب بیان خواهیم نمود

علامت

ابتدا - ضررهای اولیه که بدین می رسد نسبت با اشخاص مختلف
 بعلمه اینکه موقوف با اندازه فشار یک باعضاء مجاوره می د و آنها از قبیل
 حائهای اختناقیه و ضیق النفس و سرفه و ابتلاء صوت باطش قلب و وجع بسیار
 شدیدی در صدر و بادریطن و نفوس و وجع عصبانی قلبی و امثال آنها است پس
 دو قسم علامت در آن ملاحظه میشود یکی مربوط باعمال بدنته و دیگری علامت
 طبیعی

ضرر یکبار در بر اعمال میشود از ممانعتی است که انبساط از اعمال اعضاء مجاوره
 میکند و از ثابت فشاریست که با آنها می دد ممکن است این آنها منعقد باشند
 ولی همه آنها ثابت نیستند آنها را می گویند ثابتند وجع و ضیق النفس و ابتلاء صوت
 و سرفه است

این مرض خود موجب نیست ولیکن ممکن است از ثابت فشاری که باعضاء احشاء
 می دد سبب وجع بسیار شدیدی مثل وجع عصبانی بین الاضلاع و وجع قطنی
 و وجع قلبی و امثال آنها شود و مخصوصاً انورسیماهای احشاء بطنی بسیار موجند
ضیق النفس و ابتلاء صوت و سرفه - این تغییر اعمال عرضند
 از فشار یک بر فضیله الریه و شعبان و ریه و مخصوص عصب راجع و عصب ریه و
 معده می دد ضیق النفس ممکن است بسبب فم عارض شود یکی ضیق النفس خجسته که
 نفس بسیار راحت و باصفه نازک است که مسموم **شکل** از این تغییر اسب
 تشبیه کرده و از آن نکتی یعنی این خجسته دیده میشود که یکی از اسان المرقارها
 بدون حرکت مانده اند صوت خشن و متفر می شود و انتطاع صوت در این مرض

انفصاف عصب

۶۷

نادراست

کمان کرده بودند که مرضی دیگر در جگر است اما تحقیق شده است که افات مذکوره عارض بر عصب راجعند که اول تحریکی و روان شده آخر اکبر بواسطه انور و لیم فاسد میگردد و اینست که اول تشنج پس فلج عارض عضلات نصف جگر میشود و دوم دیگر از جاهای ضیق القوی شبیه اندامهای ضیق النفس عصبانی با وجع عصبانی فلج که اولی بواسطه فشرده شدن عصب و بتر و معده و ثانی بواسطه فشرده شدن اعصاب فایته حاصل میشوند غالباً با سرفه خشکی ظاهر میشوند که ممکن است متصرف بصفات سرفه عارضی شوی.

و هم در این مرض بواسطه تحریک شدید فواق و ضیق النفس حجاب حاجری ملاحظه شده که پس از آن عصب حجابی فالج شده تنگی و اتساعی عارض حد نمیشود که انهم بواسطه تحریک پیر شعبه عصب غده که داخل نارهای شعاعی عصبیه شده فالج میشود و بواسطه فشار وارد بر مری عصب بلع حادث میشود علامات انور و لیم بطبی اقسام اختلالانی است که عارض معده و امعاء میشوند از تهیج عارض بر اعضا معلوم میشود که کدام یک از عروق فشرده شده اند تهیج عروق و ابرو اطراف عاله و دلبند بر اینکه غده انور لیمی اجوف نازل و فشرده و اگر اجوف صاعد بمقتضای تهیج عارض اطراف سافلر میگردد فشرده شدن شریان و ریه و قلب مانع از دو روان عمومی شده سبب سبب انور و استقامت میشوند بالاخره ممکن است سبب وجود ترنم در شرابهای سیات و شریان تحت رفوه و ورید و فاج گردند و هم دیده شده که فشار عارض بر نهر الصدر سبب اتساع دوالبی عروق و انفاسیک

علامات طبیعی^{شد} - انور و لیم را با اختلاف سرد و جراست که بواسطه انها صفات طبیعی^{شد} ان تعبیر واضحی میکنند اول که غده انور لیمی در جوف صدر

اضطراب جهای و سبب

۶۸

واقع شده باشد دویم اینکه بجدارهای صدر مربوط و چسبیده باشد سیم جدارهای صدر و امر نفع کرده آنها را فاسد نماید پس حد بر حادث کرده با غده در خارج صدر بد بد آورد و اما انور لیم بطنی یا بنقسم نیست همیشه میتوان از این واسطه امر مختار کرد از ملا حظ پنجم در این دای مرض چیزی معلوم نیست ندری بعد از آن وقتیکه سینه را مورد اموضع بموضع نظر کند در موضع قلب ارتعاشات منظمی که تابع ذرات قلبند مشاهده میشود و هر چه انور لیم زیاد تر میشود این ارتعاش واضحتر میگردد و چند بکه گذشت حد بر در اموضع نمود طر گشته بعد از چندی غده با صفتی غریب بیان میکنیم ظاهر میشود هرگاه این مرض عارض او طای صاعد شود چنانکه کثیرا اتفاق افتاده در دیر تر غده راست است همینکه عارض نفوس او در طی شود طرف اعلائی عظم نفس را مرتفع مینماید و قلبیکه در بد های تحت جلدی متسع میشود و عرق منبج و متورم میگردد حد و دان درست معلوم نمیشود

ششمین - همینکه این غده ماس بجدار صدر شد از لیس بموضع ارتعاش متوجی احساس میشود و اگر درست را بموضعی که کان این مرض در آنست گذارند احساس بضرر را بسیار واضحی میشود بخصوص در فواصل بین الاضلاع ضربات در انور لیمی که عارض میبد او در طی شود مضاعفند و در انور لیمی که عارض قسمت صدری و بطنی شده باشد مفرد اند ضربات مفرد و اول در وقتیکه بطن چپ خون را بقوت بداخل کیسه انور لیمی فشرده از امتنع میکند حاصل میشود و این قسم ضربات در جمیع امسال انور لیم عام است ضربات ثانی از غریبی که در این بساط بطن بطرف قلب میروند و سامات سینه مانع از آن میشوند و یکسره انور لیمی و سبب مینماید حاصل میشود پس این ضربات حاصل نمیشود مگر در خوالی قلب

و قلبیکه غده انور لیمی در خارج پیدا شد نه این ضربات آن شد بد و واضحند بلکه خود غده نیز انبساط مخصوصی داری

انور لیسیم

۶۹

در انور لیسیم اورطای بطین باسانی احساس بحجم غده آن میشود مخصوص وقتیکه در تحت شراپف حاصل شده باشد

پرکوسین - صوت اجتنی مسموع میشود که گاهی خوب محدود است و گاهی درست محدود نمیشود از این امتحان وضع و مکان غده انور لیسیم معلوم میشود این اصمیت گاهی مشبه با صمیت خود قلب میگردد ولی در انور لیسیم هیچ تحت نفوذ راست کشیده نمیشود

گسمع - از نهادن گوش بروی غده انور لیسیم صفیر مضاعفی شنیده میشود یکی از آنها که قوی است مقارن با حرکت انبساطی نبض و مصادف با دخول خون بکبسته انور لیسیم است دوم که بسیار ضعیف و غیر ثابت است حاصل میشود از رجوع خون از کبسته ثریان و انقباض غده کلی است هر دو صفیر با اولی از آنها در انور لیسیم اورطای بطین و انور لیسیم منتهای اورطای صدری مسموع میشود ولیکن در انور لیسیم قوس اورطی بجهت اینکه زیاد نزدیک بقلب است علامات اسکوئارپسون زبانی بهم مشبه میشوند و این صفیرها مخلوط با صوت قلب شده منتقل و مشغول میشوند پس ممکن است در موضع آنها دو صوت باد و صریر مسموع گردد که هنگام انتقال اصوات قلبیتر اند غالباً این دو صوت با صفیر میشوند و اوکی بجهت این که نقشه کبسته انور لیسیم نا صاف و لیست و لیند است و دیگری خواه بهین سبب و خوا بواسطه عدم انطباق اورطائی که با این مرض مرکب شده است

نبض - انشاع انور لیسیم قوت ضربات قلب را کم میکند نبض ضعیف و درغات آن در شرائینیکه در تحت غده واقعند قدری مؤخر از شرائین قویتر است و اگر انور لیسیم در اورطای صاعد باشد این ضعف در جمیع شرائین عام میشود و اگر تحت وسطی قوس اورطی واقع باشد مشاهده میشود و بخصوص با احتیاط اسفیکراف که اختلاف زیاد در میان نبض ثریان و زندی دست راست و دست

امراض اوطن

۷۰

چپ است که نبض دست راست عظیم است و نشانی که در روی صغیر سبب احداث
میباشد بزرگتر است بر خلاف نبض دست چپ که ضعیف است بالجمله در انور لیم
اورطای صدوی و بعضی مثل همین تفاوت در شرائین اطراف عالی و اطراف فلک

مشاهده میشود

مفقد من العرف این مرض بالذات در زن اید است ولیکن
در زن اید خود بسیار متفاوت است بعضی انور لیمها کوچک میمانند و با اعضا مجاوره
چندان اختی ندارد و علامت مشهوری ندارد در مشکست که کسی بتواند دوام
انزاعین نماید مختلف میشود از یک الی چندین سال اغلب در غشاء جنب و شعب
قصر و شغاف و صفان و معده و در آورده قلب و هم بخارج بدن منجر شده و
سبب نزف الدم بسیار منوف میگردیم که است بتوانند با اینها چندین زنده
مانند در و فنی که این غده در وریدی کسوده شود سبب انور لیم و الی می شود که
علامت ان نهیم و بسیار و صفها و طنین و دوی دائمی است که خود در بعض احاس
با آنها میبکند

موت گاهی از عوارض مرکب شدن این مرض با امراض قلب است

بسیار است که معالجه شود مفقد من العرف خطرناک است

تشخیص و قیاس که این غده در جوف سینه است ممکن است مشبه بیک از
امراض قلب با امراض چهار نفوس شود و باید رخص اشتباه از بعضی علامات طبعیه
که در انور لیم بیان شده بود

و قیاس که غده انور لیم در خارج جفت تشخیص ان بسیار آسان است و مشبه بغده سرطانی
که همیشه مصادف با سوء التنبه است و انبساطهای متوالیه ندارد اتساع در الی فیم
حارص و در بدو لاج نیست میباید که اگر فشاری بغوف موضع انور لیم داده شود غده
ان معدوم میشود هرگاه غده انور لیم در فوف و قیاس نبی باشد مشکست محقق نمود

فصل فی انصاف و طرح

۷۱

مکانان در او طرحی با در سائش بران دهنی و مانع است

انور لیم احشای بطبعی ممکن است با فاساد غدهها ضعیف شود (مثل سرطان معده) ضریبان
مواالیه و انبساطی در پی و صوف صغیر و ضعف نبض در شرائینیکه بعد از غده واقع
وضع استنباه و امین نماید باید ملطف بود که در مینا دیان باختلاف رحم و دالخی لیا
مرانی غالباً باطبی در تحت شراسیف انهاست

علاج - در علاج این مرض دو شرط اول علاج غده انور لیمی میباید نمودن خون
جوفان بعضی سعی کرده اند که از اخراج دم (و انزال) با واسطه کالوا و پونکود
که تئوژنزد و یکس انور لیمی فر کنند یا بنقصود بر سندا ما اجزائت امر باینجل اخیر
نهیست بعضی استعمال اسفانت دیلم و در دبطاس را تجبید کرده اند و کداردن مندر بل
نکرده باب سفید هموضع را نافع دانسته اند بعضی گذاشتن شیخ و ابرای اینجا در خوب
مفید و بداند

دویم چه بیکه ممکن است علاج علاماتی است که ظاهر شده اند بعضی در ثنیل و بعضی
مسهل فوی استعمال کرده اند برای اینکه قوه انقباضیه قلب و فشار خون را کم کنند محارثه
(افزون بلاذانو و ترکیبات افونیه تر و یو مرین بر جلد) و ادویه صد تشبیه (بر و در دبطا
و کلال) برای تسکین وجع و تخفیف قوه مضبو النفس مجوز است باید همیشه مضطرب و پریشان
و قناعت باشند بدن و نفس را راحت بگذارند و از فاساد زخمها و فو نهها و شکر بکها اجتناب
نمایند اگر غده بزورکی در زیر جلد باشد و شروع کند بتأوک کردن باید اندوهناک
هموضع ارسال نمایند وضع ازضریبان شدیدی که بخارج داد و دبقالی مثل ان از سرب
با کاو و تئو نمایند اگر غده انور لیمی در خارج باشد باید با اسبابیکه مانند زدن باشد
و فشار دین بچ داشته باشد از اعجب بپزند (مثل قالی از زانو زکا) اگر بواسطه معالجات
مصعفه بفلت دم مبتلی شوند ادویه و اغذیه مغویه و ترکیبات الهن مجوز است

فصل در بیماریهای او طرحی

*Requiere
de e carte.*

شکلی انسدادی اورطی

۷۲

مادامیکه جدارهای آن سالمند از نواد راست که پاره شود بازه نمیشود مکرر در وقتی که یکی از استخوانات مرضیه را استخوانه شجیت سبت آن شوند

گاهی پاره نمیشود مگر فقط طبقه باطنی و وسطی و طبقه خارجی بواسطه استحکام و سهولت تمدد محفوظ میماند در اینجا لات خون بهمان طبقه خارجی و وسطی ریخته از اثر انقباضی جدار ساخته ورم مغزی شکل پراخونی که جوف آن از موضع پاره شده بیاطل و وسطی راه دارد ظاهر میشود اغلب در چنین حالتی دیده شده است که بعد از چند ساعت یا چند يوم هلاک میشوند و این در وقتیکه طبقه خارجی چنان پاره شود و خون بشکاف و حجاب حاذق و پرده جنب بر پرده مریض در وقت پاره شدن احساس بالچندان نمیکند ولیکن بعد از لحظه پریده رنگ بار و لا طرف فاند النبض و در آنوقت توان و اغناء شدید و غیر ذلک از اعراض نرفا الدم باطنی

*Pétrécissement
et oblitération
de l'aorte.*

فصل در شکلی انسدادی اورطی چهارم

باعتماد مرگ کشنده که گاهی شکلی خلفی مخصوص در زنان عارض مجموع اورطی میشود و علاماتی ظاهر میشود که شبیه اند به علامات صغریه و شکلی خلفی قلب مثل رنگ پریده مایل بصفر و کثرت اغناء و نمودن کردن اعضاء مخصوص اعضا تناسل

و گاهی شکلی موضعی در اورطی مشاهده میشود و آن در جزء معینی است که انرا شکله اورطی گویند یعنی جری که میان شریان تحت رفوه چپ و ثقبه بطل است و گاهی در اینجا بجای شکله انسدادی ملاحظه میشود برای ما معلوم نیست اسباب تنگ دیگر که عبارت است از راه شکلی که میان قوس اورطی و اورطای نازل است که بعد از ولادت گاهی گشاد و گاهی تنگ بلکه گاهی بعد از ولادت مسدود میشود گفته اند در این احوال و قبیه ثقبه بطل مسدود میشود از انقباض آن شکلی

اضطراب شریانی و بزرگ

۷۳

عارض اورطی میشود اما هیچک از اینها سبب تنگی اورطی و انسداد آن نمیشوند
بجمله اینکه دیده شده است که بقا و ثقیب بطل هر دو عارض بوده اند

تنگی اورطی اگر چه از تغییرات مهمه است اما شخص مبتلای بان مدتی تحمل آن
نمواند نمود چنانچه مبتلای بان ممکن است زیاد عمر کند (نود و دو سال دیده شده)

بعض دیگر شکایت از خفقان و نبضات با زحمت سیاهان و اعراض گشیشون و غما
میکنند پس علامت هزال مفراط ظاهر شده یعنی کریمف آنها با استفا و هزال

مفراط هزال میشوند پس معلوم میشود که ممکن است این اضطراب دوران خون
شد بدیعنی انسداد اورطی بضمائم قلب تغذیل شود لیکن این تغذیل بعد

غیر تمام و غیر کافی میشود و برهم میخورد پس در این هنگام اعراض بطور دوران خون
و امثلا آورده و فلان خون شریانی چنانکه سابقا مذکور شد ظاهر میشوند و

در حالات دیگر موت بعد از پاره شدن قلب و اورطی عارض میگردد ولیکن
اینجا حاصل نمیشود مگر بعد از اینکه حدارهای آنها یکی از حالات مرضیه

مبتلای شده باشند تشخیص این مرض از آنچه مذکور شد و از معدوم شدن نبض
شعبه اورطی بطی و از نظر و جراح احساس کردن کرد و ظهور کف و اضلاع و

شرایف شریانی اتساع و الیپی و اعوجاج دودی عارض شده و اینکه نبض
واضحی در شریان پستانی باطنی نزدیک نبض موجود و صغیر و لریه و جیع مواضع

که شریانین متسع شده اند مسموع میگردد و اما نبض شریانیهای مقدم ساق و
مابض و فخذ ضعیف یا بکلی معدوم میشود (همچون) معلوم کنند است که

خفقان و متبک این علامات ظاهر شد تشخیص میشود

علاج - این مرض بعین مثل معالجه تنگی ثقیب اورطی است
فصل در امراض شریانی و بزرگ پنجم
در این شریان اورام حادیه که منتهی بریم شوند مثل اینکه در اورطی دیده میشوند و

Maladies de
l'artère
pulmonaire.

اضطراب شریانی

۷۴

دیده میشود و هنگامی که عارض طبعه باطن شریان که تغییر
از آن بودم شریانی باطنی خرم نمودیم با این که جمیع شریان و امینالی کرده باشد عارض
این شریان نمیشود اما کاهی اختلالات کثیری بواسطه امراض دسام و راسین و
عظمی که بالبع در بطن این ظاهر میشود عارض این شریان میگردد که اثری از آنها
در او در نیست معلوم نیست و پیش اندادهای دموی و بوی را که عارض
عارض اختصاص مینماید با امراض فاسه میشود بنحیث مذکوره نسبت داد
انوریم نیز بسیار کم است که عارض این شریان شود اگر هم عارض شود غده آن
بسیار کوچک است

اما الشاع عام در شریان ریه در وقتیکه عظم و الشاع عارض بطن این شده باشد
مشاهده میشود و از فرع بسینه تغییر در صورت نیست اما غالباً در این حال
و جرحه مخصوص بلکه نبض واضحی در عادات نیست شریان ریه مشاهده میگردد
انداد شعب کبار با صغار این شریان که بواسطه امینالها عارض میشود
در انداد شریان ریه بمقتضی مذکور خواهد شد که اگر این انداد عارض شعبه
بزرگی شود وضعی القش شدیدی عارض شده بخفته هلاک میشوند برای اینکه
فتمت بزرگی از ریه که این شعبه در آن منشعب میشود و بکری صلاحیت نفس نداری
چنانکه مثل ازاد ریه کی از مرضای خود و پدم و لیر از آنکه هلاک شد و از التبریح
کردم معلوم شد که تحت خوبی از شریان فخذ کنده شده بهمه خون آمدن میدهد

شریان ریه را مسدود و چنانکه مذکور شد سبب اختناق و موتی گشته
فصل ششمی در امراض شریانی که در کما
Maladies des veines caves et veines pulmonaires

در اینجا بیان نمیکنیم مگر امراض احویین و او زوده ریه را اما امراض با او زوده و زود
خون در کباب جراحی بمقتضی مذکور میشود امراض او زوده باب البکد و سایر اختنا
هم در مقام خود بیان خواهد شد

مرض اجوف و اکرمیر

۷۵

اجوف و اولاً و اصلاً ما نورم نمیشوند و در نا ورم پانقبه در حیدر اجوف نازل پس از دقل کبد و دقل لیج اسفنجی خلف صفاف دیده شده است و هم نادراست ورمیکه منتهی بدقل شود عارض آورده و بیکر کرد اما انتاع در امراض قلبیه و غیره از امراضیکه سبب اجتماع خون در آورده میشوند عارض ساقطاً بزرگ

میشوی

اما انکی کو یاد و انهادیده نشود مکرر و قبیله که از او دام اعضاء مجاوره فشرده شوند اما انسداد ذایی کاهی عارض اجوف صاعد میشود و انهم پس از انکه در عارض یک از شعبان بخصوص ورم فحزنی بکطرف شده مجاوران نماید حاصل میگردد میتوان انرا تشخیص نمود باینکه با وجود ورم مالم مدد بیکر عارض یکی از پاها باشد ورمی مثل ان عارض پای دیگر کرد و بول بکلی معدوم با خبلی کم شود و نتوان باشد انوقت میتوان گفت سده عارض و پیداجوف صاعد با ورم کلپا

علاج - بعینه علاج دقل و امراض قلبیه است که مکرر مذکور شد

تبرکات کتاب الادویة النبویه فی امراض الجنین و الجنین و الجنین و الجنین

نعمانی با تمامه

107

ابن کمال کا بھی خارج چند و گاھی داخل

در سبب خطا میری - اشتباهیکه من عذر گام اندازا تو سهوا و طرب

سید فیاضی کاظمی انبساط و راحۃً یثابروہ سبب ان و بیہودہ

قسم مزبور - ممکن است بواسطه سوء القیبه حادث شود بخصوص سوء القیبه کوفیه

اور
عارض ہے کہ
وہاں بہانہ ہے
مکمل ہے کہ
سریت کہ باطن
مقاومت
مقاومت

شرکاء

کشیدن نینا کو نیز ممکن است مستعد باین مرض گردد

علامات

این مرض ابتدا میبکند بوج مستعد بشدت ثانی که در اعلاى انف
میان دو خانه چشم عارض میشود و بغض و احساس بینکینی و کرفنی و خشکی بخاری
انف و بزودی عطسه های متوالی عارض میشود

بزرگ غشاء مخاطی سبب بزرگ نارهای زوج پنجم از اعصاب و مایعی که عصب
حساس است و در تمام بواطن انف مفروش است میشود و از آنجا که مایع رسیده بوا
اکسون و فلوکس (عمل انعکاسی) موجب انقباض تشنجی عضلات خروج نفس
شده عطسه عارض میگردد

غشاء مخاطی که در ابتدا سرخ و خشک بود بزودی مایع و طبی ازان مخرج میشود که
مای و شفاف و پاکش و شور است و ثقبهای مخزن و شفته علما و انحصور در
اطفال بزرگ منبماید **ی مدلس** میگوید که ماده محرک که در این مایع است
باید کار بدوان و اما نباید باشد قوه شامه و ذائقه ضعیف میشوند و دم نرلیتی
تجاوز باعضاء مجاوره کرده غشاء مخاطی جوف جبهه و غشاء مخاطی جوف فک
اعلی و غشاء مخاطی شیپور اسناش و ملتحمه و امثال آنها را متورم مینماید و قیاس
این مرض مصادفت با اعباء و شکستگی و کوفتی اعضا و تب شدید متذکر بر یکی
از امراض خطرناک است

بعد از چند روز صداع و اعباء و شکستگی رفع شده مایعیکه جاری بود غلیظ
مایل بسبزی باز زدی میشود **ی مدلس** مدلل مینماید که مخصوصا در این
هنگام غش در صورت ظاهر میشود و بجهت اینکه ترشحات دوا می پدید آید که در درختان
انف جمع میشوند و امواج صوت بمرئط طبعی خود باقی مینمانند بجهت نفس
کشیدن از بینی غیر ممکن میشود بجهتی که ناچار میشوند هپش از دهن نفس بکشند
اطفال شیر خواره پس از دو کال عمرت میبکند و چنانکه عمل تغذیه آنها بسپار

اضل غشاء پنبه

۷۸

برنج میشود بجز در این حالت مقدمه المهره جید است و جمیع عوارض مذکور
در چند روز رفع میشوند

زکام مزمن یا بجز - علامات عمده آن افات عارض بر غشاء مخاطی یا تغییر است که
در نریخ آن پیدا شده از بینی من کره می که محل از لبها و مشکست که از اذن با
پوزی نامند است تمام میشود

افات غشاء مخاطی - با افات این بینی ملاحظه میشود که این غشاء ضمیمه و نرم و
سرخ نبوده با اینکه پریده رنگ مایل به سفیدی شده اغلب دارای فرجه است (قسم
فرجه) که حالت و نظم معینی ندارد و گاهی فرج سطح ظاهر و گاهی عیوان است سرخ
مایل به ماهی یا مایل بر روی و کارهای آن راست است هم که است که استخوانها را که
در تحت غشاء مخاطی است از فساد این ماده فاسد شوند مخصوص در جدار و بواسطه

انف

تغیر نریخ - گاهی بلغمی است سفید مایل بر روی و قدوی غلیظ که بحیثیت نف
و بجهت سبب سده بخاری انف میشود و گاهی مانع شفافیت که متصل جاری است
و گاهی خشک است که بعضی پیده علی الاضال تولید میشود که جدا کردن آن
بدون این که از غشاء مخاطی خون جاری شود هم که نیست از هر یک از اقسام که باشد
را بجز کره می است تمام میشود که حقیقت بجز است جمیع اورام مزمنه مخاطی و نف انف
هم که است سبب بجز شوند ولی مخصوصا ضم فرجه آن که عارض مبتلایان بخنازیر
میشود بسیار است

بعضی و گاهی در ظرف خلفی حلقه فائل شده اند که از زکام انفی حلقه خوانده اند که
شناخته میشود از احساس بازیت و سده و در خلاف بخاری و نف و لیکن این مرض
بندبیت از نریخ کلانند و نریخی خنای عارض بر نریخ عددی حلقه حاصل میشود
زکام مزمن بخودی خود عارض نمیشود غالباً عارضی از جمیع معالجات

سرمه که خفیف باشد. در احوال

خود در چند روز صبح. در احوال

خود را پوشانیده حفظ نمایند و بخارج هم بروند. در احوال

و بهتر میشود نزد یک آتش مشعل زلیب کردن موجب از باد ورم غشاء مخاطی

میشود اما اگر این فرستید و بآب ظاهر شود دوسه روز اول درون بخور آماده

خود را پوشانند و در این حالت مشروبات معرق بسیار نافعند یا شو بهای محترک

بلکه اوسال مشتمع خردل باطراف برای همچنانکه عارضه مانع شده نمایند کلد کریم

نانه باطراف ناف و شفته علما بخصوص در اطفال که بیشتر شدت دارد برای

ندارد که سوزش و خراشی که در این موضع ظاهر میشود بمالند

بعضی بخمال خود سعی کرده اند که زکام حاد و ساعات اول وضع نمایند و برای

این مقصود نشون بد و دامونیاک و انقباض کافور و گندم و گندم و گندم و گندم

انها را که در این وقت معالجات بی ثمری اند نمجید کری اند.

بعضی بجای بنی دیا با یکی از مواد دسمه یا اسفنج یا پارچه اوده بکدر بون مسدود و چنان

داغ کردن غشاء مخاطی با فبلة اوده (سبز چغندر اب مفسر) نافع است

بابا (مولفان درم یک اب مفسر) نر و نر نمایند (اسفنج و گندم اب مفسر)

هر ساعت یک فاشو خای از داخل بدهند که در مرفین با افون را بمیل انقباض شده

باند خن با آنها کنند صفت انقباض دیگر (شاسه سوندرات و بیهوش) بمقدار

مساوی نرم سائیده هر ساعت بکشد استنشاق بخار جوهر سرکه و بد و دامونیا

و انقباض کافور کو سیده را نمجید کرده اند هر یک در موضع خود نافعند اما از باب

سهولت بد و دامونیاک و کافور را نیز چیده اند اعتقاد من اینست که کافور و هر

نر چیده و دو هیدیکه فائده از آن دیده نشد نباید از آن که کرده اندکار نمود و چنانکه

در خود و در دیگران تجرب کرده و دیده ام که بد و دامونیاک عوارض مضر از باد

صفت آن

نم ادم الکوب موم سفید

چون دین

موم

روغن ادم

کرک کرده کاسه و چل آن

نزد آتش گرم خوری نمجید

موم و دین و دین و دین و دین

سبک و بردارند از گوشه های

برای نرمی پوست و جدار

بی نظیر است

لواغش

امثل جیافنس

۸۰

باید دانست که ادویه میسکه مجرد و اول حله این مرض در وقت دیگر صفت ندارد بلکه
سبب آن خنازیر باشد و زیاد مکرر شود باید بر رخ سبب کوشید و باید سعی کرد که
این مرض بخار و بجزیره و فسیله از تیره و شعبان ننماید و غمناکست در خواب سرانگیند
که کرم اب بینی با طرف عضو و فمینی و حلق و ریه سبب بزرگ غشا مخاطی آنها
شود چنانکه در کار فخرین و شقه علیا ملاحظه میشود پس باید همیشه برو و بهیو
بخوابند و روزها هم ماندهای فاضله بینی بریزند و بکشند که بسیار نافع است
و منع از بخار و موضع دیگر مینماید

علاج نرگام فرن - برای رفع ان دوش و شرط است یکی اصلاح کلیه
مزاج و دیگری معالجه موضعی اما حال مزاجی هرگاه معلوم شود که مثلی بخار زد
کوفتند باید به حالات مخصوص آنها اقدام فرمود

معالجه موضعی - برای اصلاح حالت غشاء مخاطی باید با صیغ بد یا سنک جهتم
موضع را داغ کرد (سنک جهتم یک نخود و نیم اب مفرش مشغال) استعمال نفوخ
فند سائیده و کافور و نفوخهای زیتبیه مثل جوده فخر و کلک که بیخ گندم از هر یک
از آنها را با سه مشغال نبات و طاق سفوف کرده بکشند تا صفت و هم میتوان بر تری
بااد و بهر مکنه (دارا شکنه و سنک جهتم و صیغ بد) و با بانواض مثل (زاج و کلر و
دسودوم) و بااد و بهر ضد عفونتیه مثل (پرمکنات و بطاس) موضع را اصلاح
نمود

استعمال اب زیاد بموضع با ارسال دوش و بهر بخاری بینی و حلق که بنام بخار و به
انف برسد بسیار نافعست

علاج نرگام فرن با بخر - باالت نرغی و محلولهای مذکوره را
از یکی از مخمرین ریخته از فخر و دیگر خارج نمایند و هم نافعست که با مطبوخ بک کرده و با
و آب با مطبوخ پوست گند که در این عمل آید و لیکن باید با اینها لحاظ نمود و منت

نماید تا موثر شود و اگر دارای خشکها باشد با شیر یا آب فانی یا کره از آن گرفته و بر اند
و بجای آن محلول و اگر اشک ترزیقی نماید و سال فواض را بنهر صریح یا نافع است
(زاج ماء الشعیر) (نیم آب مفسر) آب سفید و آب اهلک و اینها نافع
دانشند و اگر با وجود این بهبودی حاصل نشود فوٹ مکویات را بنهر

کند
علاج زکام خلف حلقی - باید بیوسط این بنی غشا خاطر را

ملاحظه نمود و یا مقولگی کر بر سر آن قطره ای نصب شده باشد محلول سنک

چون با صیغ بدی موضع مالید صیغ بدر یا با احتیاط نماید که سبب وجع نشود

علاج زکام اطفال جدید بدلولی - اگر زکام مانع

از خوردن شیر شود با ماش بدهند جوف بینی آنها را با آب حلجی و شیر نیم گرم

بشوند اگر فرجه در موضع باشد و روزی دو سه مرتبه از (کلید فنی)

بکشد اگر غشاء کاذبی ثقیل افت آنها را مسدود کرده باشد (فنی زاج)

نفوخ نماید بهتر از هر ترزیقی محلول سنک صیغ آ (سنک صیغ آب مفسر) و با

بقوت زیاد ترزیق نکند که اگر مایع بالاثرو با این ترزیق مضر خواهد بود و در

وقت ترزیق طفل را بقوا خوابیده نفعهای بینی از اطراف هوا کشد که مایع بهوش

داخل شود

غالباً سبب زکام اطفال کویت است که اگر از پرسیدن حالت سابق و ابرو و پدرو و

بینان بدان شد کمال احتیاط را رعایت دارند و تقصیر کنند که در حوالی مقعد و آلات

تناسل طفل خراش و خوششهای کوفی از قبیل اگر ما و ابداً کوفی ظاهر شده باشد

اگر ظاهر شده باشد بموضع آن روزی پنج نخود بدور و بطاس بخوراند اگر ممکن

باشد بطفل هم روزی یک نخود بدهند سایر معالجات کوفت را هم بتفصیل که

در مقام خود مذکور میشود بکند ممکن است که زکام کوفی عارض غیر اطفال شود

رعاف

۸۲

در آنوقت ادویه مغویه بموضع و بر نوید و در دم کو و از داخل بفضلی کرد و علاج کوفت

بیان میشود استعمال نمایند
Epistaxis - hemorrhagie nasale.

فصل در رعاف

رعاف یا نزف الدم انحرافی
طریق حصول و سبب

کثیرت عروق غشاء مخاطی جوف انف سبب شایع انست و چون عروق در وصف پائینی
این غشاء بیشتر اند در اینجا بیشتر عارض میشود و در وقت بالائی که دارای پرده
شامه است شعب اعصاب بیشتر اند و وقت پائینی دارای شعب شریانی و بیشتر شعب
وریدی است از اینست که رنج از فی الجمله غوطی و قابل محرز کثرت مقاومت عروق بیشتر
نیز در این موضع کثرت پس معلوم شد چگونه است که اغلب نزف الدم عارض غشاء سطح
این قیتم میشود و هنگامی که بواسطه سبب عابی عارض شده باشد اینجاست که
مجموع بدنان عروقی ظاهر میشود.

طریق حصول و سبب آن فرقی با آنچه در نزف الدم عام بیان میشود ندارد و رعاف مجری
با فرجه از صدمات خارجی یا از پی کبریه یا با غشاء مخاطی این بواسطه فرجه مولد
جدیده یا جرم خارجی که در مجری باشد عارض میشود.

رعاف حاصل از اینی که عارض خود عروق شده باشد کثرت و ملاحظه شده است
در نزف الدمها با استعداد نزف الدمهای سوء مزاج یا در وقت که بواسطه ذرات
شعبه که در عروق شعری تولید شده نازکی غیر طبیعی عارض آنها شده باشد و هم
ندر تأیید عین است که در بدنان عروقی عارض میشود همین که عروق
با این قسمها فاسد شوند از سبب غیر معینی باید و سبب معند بر رعاف عارض
میشود و چنان نظر میاید که خود بخود عارض شده

رعاف مکانیکی بسیار عام است و او الکلیف است یعنی از همجان و اجتماع خون در
مکان آن و از آن و از آن و از آن

سنگ الزلزال

۸۳

موضع حاصل شده با پاسهواست یعنی از نفوذ خون عارض میشود و اولی از
بکثرت فکر و امثال آنها از باضات نفسانیه و هم بواسطه تمکن در هوای بسیار گرم
و افراط در کشیدن تنباکو بالجلد از چیزهای که سبب اجتماع خون در دماغ میشود
عارض میگردد و در جمیع این احوال زف الدم مثل انتاهی که قبل از آن عارض عروق
سده بود و صفت و حالت بحرکی دارد و از آن قبل است رعاف که در ابتدای زکام
حاد عارض میشود و هم رعاف عارض از هیجان خون بواسطه عظم یا طیر فلان یا
بواسطه کشیدن فشار خارجی (صعود با عالم جبال) یا از نفوذ شدن زف الدم
عادی (حبض بواسطه) حاصل میگردد و اجتماع خون برای تعدیل ممکن است
سبب انداد موضعی عروق و شعریه شود چنانکه در رعاف و سایر زف الدمهای که
بواسطه زیاد شدن کبیرول سفید عارض میشوند مشاهده میشود که کبیرولهای
سفید در بعضی از عروق جمع میشوند و نمیگذارند که خون عبور کند و خون در حوالی
آن جمع میشود که راه دیگر باز کنند و از آن خون شعریه گرفته شده زف الدم عارض
میشود

و عاف پاسهوا از نفوذ شدن خون و در امراض قلبیه و امراض ویر و فاسم الصد
که موافق در آنها پیدا میشود که مانع از دوران و مانعی و رجوع خونند عارض میشود و
هم دیده میشود و از آن دای و بینان باب الکبد که رحم بینان عروقی عموما زیاده
میشود از اینجهت است که در امراضی که روکید و طحال عام میشوند شایع است
در اینوقت یکی از امراض خون مصادف با تغیر مکانیکی شده سبب زف الدم میشود
رعاف ضعیفی - گاهی از قبیل علامات مقدسیتی و گاهی از قبیل علامات
که در او از خرجیات شور و تیر و تیرانی که از جنس طیفوسند ظاهر میشود و شیوع رعاف
در حلقه جای طیفوسید دلیل واضحیست برای اینکه از قسم اولست و هم از اینقسم است
رعاف عرضی که در سوء القیه میلی و سرطان عارض میشود و اطفال و مرغان

مرعاف

۸۴

مخصوصاً سینه رعاف هیجانی شکر یکید سایر افام از سببشان معلوم میشود که درجه سن در آنها اثری ندارد.

اوقات شتر بچتر - بدن را تشخیص که از این مرض هلاک میشود و زود متفرق میشود و همینکه آنها را تشخیص میکنند علامات فلت خون ملاحظه میکنی

علامات تشخیص - این مرض گاهی بعد از علامات اخفان خون

در پیچ و اطراف دماغ مثل اضطراب و صداع و تبین و در وی و در و سرخی در صورت و ملته و غشای اطراف انف و خشکی و تشنجه ان بضم پیکه قبل از رعاف احساس بانند

در بجز ای انف و قارچی درجه هموده حالای مثل زکام عارض میشود اغلب بنگاه ان دفعیت و آمدن خون و این علامات انست گاهی سرخ است و زود گشت

پیچند و گاهی سیاه و سیاه و سیاه است و فطره میچکد با ملاحظه کشیده میشود و اغلب عارض یکی از لوله ای یعنی میشود و خون گاهی از ثقبه فذای و گاهی از ثقبه

خلفی بجز ای انف با از هر دو ثقبه خارج میشود و افام ان بر حسب مکان عروق پاره شده و گذاردن سر مرض و کم و زیاد میجران خون مختلف میشود و فیکه خون از

ثقبه خلفی پدید و بچلو میزند اگر خود بخود از دهان خارج نشد بطریق نیز خارج میشود و گاهی بثقبه فوای بخیره و بچتر سبب سر فرشته بطریق ثقبه بیرون میاید

اینقسم است که مشبه بنفث الدم و هم ممکنست بعد از بچتر همان ان پاد بر نفثی دفع گشته مشبه بنفث الدم معده گردد مقدار این خون زیاد مختلف از چند قطره

الی بکن نیز و بیشتر است (رعاف رکودی ضعیفی) اما اغلب از بلیت الی شصت

مثقال تجاوز نمیکند و بیشتر از پانزده الی بلیت دفعه طول نمیکند ولیکن دیده شده که چندین ساعت بلکه چند روز یا تخفیفهای کم باز پاد بانی بوده عاده تا خود

بخود قطع شده و سبب ان اینست که خون تحت لبه موضع پاره شده عروق را منسد میاید این تخفیفها نرمند و بچتر بچتر اند اینست که از نفث سر فر و عطسه جدا میشود

امراض حجاب ریه

۸۵

و عاف عود میکند نمونه‌های مذکور که بجای آنف و سده و نمودند سبب نام مرض
شده می‌سیند که آنها را با آنکث خارج کنند که مستخاص شود و همچنین گفته شد در غش
عود میکند پس باید او را بجزو و صبر و سکون نمود و منع از بردن دست کرد
نکته‌های این مرض نظم معینی ندارند همیشه تابع سبب و کیفیت ظهور و نماند نام رکود
و ضعف و کمکث مکرر نکس کند بحدی که اغشبه مخاطبه مخصوص غش مخاطبی لبها و
ملتحم پریده رنگ و جلد سفید شده مرض بحالت ضعف شده باید بپزند و بغش هلاک
شود این استعداد بیکر همیشه صفت مخصوص رعافیت که مربوط به همفلی است
(استعداد بفرز الدم) در بعض اوقات فاصله یکسای رعاف بطوری منظم است
که از امپوان رعاف نویخواند مثل اینکه رعاف مواظبه و آبیکس و صیبات
و اکثر اطباء مشاهده کرده اند

تخصی این مرض اشکالی ندارد مگر در وقتیکه خون بجزو با عده بریزد و بغش با بقی دفع
شده مشبه بغش الدم با بقی الدم گردانده و بیکر بجای آنف و حلقه ابدت ملاحظه کنند
از مشاهده نمونها و خطوط خونی که در روی غش مخاطی است رضع اشباه میشود و در وقتیکه
خون از رقبه خلفی می‌آید و از دهان خارج میشود چنانکه در پیرامون گشاد است سر
مرض را بخت و فدام مایل نمایند خون از بینی جاری شده دیگر از دهان نباید مرض

مشتخص میشود
مفصل العرف — اول تابع قلت و کثرت نزف الدم است که از هر تابع سبب
مرض است از هر سبب که عارض شده باشد در رعافها اینک خون زیاد دفع میشود شد
و با خطر است بجهت اینکه منتهی با عارض شده با دفعی مثل ضعف و وجاع و اس و دفنا
و احساس بام و خفقان در قلب شده اغما و غشی عارض گشته هلاک میشوند و اگر
نمردند مبتلا بفلت دی میشوند که زیاد طولانی میشود و اگر هم مقدار و متوسطی خون
دفع شود نسبت بجلالت اشخاص تفاوت میکند مثلاً اگر مقدار معینی خون از شخص

رعاف

۸۶

فربه‌سالی دفع شود و مثل آن از شخصی که طبیعت ضعیفست یا مبتلی بر مرض شدیدی
خارج شود در عرض ضعف و قلت دم و خونی که از بنا اگر مرض قبل از رعاف باشد
بمعرضی بوده است طبیعت آن مرض در وقت مدد المعرفه رعاف اثر کلی دارد و عافی که
سبب اول آن مطبوعه است خطری ندارد مگر اینکه شدت کند و خون زیاد دفع
شود اما در حجتات بشور به خصوص در باره و شکاک اگر چه بسیار کم هم باشد زیاد محل نظر
و دقت است بجهت اینکه اغلب منذر نزف الدمه‌های دیگر مثل نزف الدم جلدی
(پیشانی) یا احشائست و دلپاست بر اینکه از احشام بسیار در حجتات بشور تیر است
(الد و شکاک نزف الد می) و هرگاه بالعکس بواسطه احتقان خون در دماغ یا روم و اضمح
در مجرای نفس عارض شود رعاف علامت خوب نیست چه سبب دفع همچنان موضع
شده موجب تحلیل و دفع روم میگردد و از قسم رعاف بحرانی میشود و قیحه که رعاف
در حجتات عارض میشود باید از بابت نقد مدد المعرفه در محبت نظر دقت باشد رعاف که
در ابتدای مطبوعه حادث و آنکه غالباً در اطفال مصادف زمان نزاد بد سرخست علا
مستابره نیست مگر آنکه خفا شدت کند و خون زیاد خارج شود اما رعاف عارض بعد
از سرخک دلپاست بر و ذات و خطر مرض رعاف که در هفت روزیم مطبوعه حادث
میشود بر حسب حال اشخاص و در حالت مضطرب دارد و در اشخاص غیر که مبتلی بخواج
لحقان دماغند بسیار خوب و محال نیست و در اشخاص ضعیف و در قسم
ضعیف بار و دینت چرا که ضعف را پیشتر کرده موجب نزف الدمه‌های دیگر شده
عوارض قلت خون دماغ از یاد میکند و اگر رعاف بد و نسیب معلومی در حالت
صحت در اطفال منذر بهر قبیل و در جوانان و پیران یک از امراض چهارگانه است
طالبت

رعاف خفیه یکی در اطفال و اشخاص کثیر الدم و رعاف که بواسطه کثرت کثت خون عارض
میشود اگر چه خون زیاد دفع شود و مکرر نکند و سفید است اگر خون رعاف از اول

ماکت است
تغیر از آن طبقه
و علامت که در وقت و روم
بسیار کم دید بشور و دیگران چون
طبقه شبیه روم دیگر است
تغیر از آن طبقه
میشود

زوال الدبرینی

۸۷

سرخ نبوده است و زود منجمد میشود راه بینی و دهنهای حروفی شعله را مسدود میکند
زود قطع میشود اما اگر از ابتدا حالت انجماد نداشته و زمان آن طولانی شود بلب
هلاکت میشود خاصه وقتی که ضعیف باشند بیشتر است که هر چند زمان
رعاف طولانی میشود قطع آن مشکل میشود یعنی که اگر با چهار روز طول
بکشد لابد باید با اعمال بدی آنرا سد کرد

علاج - غالباً برای قطع رعاف بدی لازم نیست بخصوص در وقتیکه
شد بد نیست و عارض اشخاص قوی کثیرالدم میشود بجهت اینکه پس از غلبه مدت
خود بخود قطع میشود باید از حرکت عنبف و خوردن چای و فیه و مشروبات خا
بالفعل آنها را منع نمود و امر بخوردن شربتهای ترش بآورد بالفعل کودکان اگر چنان
خون زیاد با عارض اشخاص شد که بواسطه حالات مرضیه با طبیعت مخصوصه نتواند
تخلی فضبان دم کند تا اگر چه مقدار متوسطی هم باشد باید بجا آنکه فوت آن باندازد
و مناسب است حالت رعاف و لزوم مریض است قطع رعاف نمود در وقتیکه چندان
شد بد نباشد ممکن دوام کند بآورد و وضع مندرجه ای آب سرد خالص یا ترشی داخل
کرده بر پیشانی و روی بطن و دخول آب سرد منزه لبر که (اب پیچ سر که یک) با زاج
(اب پی زلیج یک) و اب سر (اب زنجفر) جوهر گوگرد شصت و جبرک الکلی سی شش
در جبر سر بآورد ریاب مخلوط کرده بینی بچکانند تا طاع الذمهای فوئیه هسند که معول
و مخربند چندان ترش نبخورد رسیده است که دست طرفه اگر خون از آن جاریست با اگر
اینصورت طرف جاری باشد هر دو دست را عودا ببلند کرده مدتی نگه دارند خون قطع
میشود (نکته بر دانورس) اگر با وجود این نمایان باز خون قطع نشود باید اعانت کرد
با رسال شمع خردل و بادکش مکرر و بقا و اطراف سائله و میان شانها و محلول کلر و در سر
باک مثقال در چهارصد و پنجاه مثقال آب نشویند اگر باز رسد نشاء اطراف را از بالا
زانو و مرفعی ربط نمایند که منع از صعود خون و ویدی نمایند با بادکش شرف مند رسال

کند

الذی
شرقیه خا
نکله بر گشت که اوی
رست ابرامان آنکس که از
ویدی از آنکس شد فی الزور
اعالی من بآن برود
بیکر که خشت
نخستین که

امراض حنجره

۸۸

کنند که فائده کلی دارد و هم از این قبیل است نشستن شریان سبات که فسرانک امیران
 نموده **و السائل** میگوید وقتیکه خون از حواله نقیه فدا می میرد ای نف جار است
 اسان و بهرین معالجات اینست که انگشت را داخل بینی از طرف نمائند و مدتی نگه
 دارند فاسد شود اگر گاهی در قسم ضعیفی سوء الفتیر را جیع نمایند بمرکز کوره باز در غا
 طع نشود باید در مردان اشیاء بارده بالفعل بپسره و در زنان بر پستانهای آنها وضع
 نمود اگر باز مفید نشد بعل انداختن **و ای نف** (نامی همان) خواهد بامیل **و لک**
 و خواه با شانه کا و تشوی که داخل بینی کرده منقبض نمایند از اسد کنند باید جهد
 کنند و نگذارند که خروج خون زیاد مرض را ضعیف کند و از داخل نیز ترشها و ادو
 فاضله مثل اسید نیک باک بخورد و نیم الی دو نخود و یک گل ارگینه (چودار) باک بخورد
 نیم الی سه نخود و جوهر گوگرد را بیکه فدی فند داشته باشد مثل افشره و غییرها
 بخورد و مانند دوا شفا فلیل الدم که مکرر در عاف میشوند ثقیب مزاج کنند سفوف
 پوست کنده که رسقال الی دو مثقال و زکبات آهن زیاد نافعند در عاف نوبه
 اختلاف کرده اند که با امپخوان از از قبیل حیات نایب حقیقه دانست بانه علی ای حال
 ذکر قواعد علمیه در اینجا چندان فائده ندارد و آنچه بیشتر است اینست که از گنده خارج

بیل مالک
 از سبب کثرت
 و سرخس که بر سینه نخی
 از پی به آن سینه در مکرر نموده
 آن سینه یکشنبه راه حل می شود
 میشود و ثقیب نهف هم نمیشود
 خون بسته میشود و غلیظ
 در کتاب جراحی
 بیان میشود

میشی

ماپس

Maladies du larynx

فضائل

Paryngites

در کتاب امراض حنجره (کانونیت) بطور کلی

اسم است از برای ورم غشاء مخاطی که سطح باطن حنجره را پوشانیده و از چسبیت سبب کفیت
 ظهور و عوارضی که در بعضی مختلف است که باید برای آن چندین قسم نام داشت اما از هر
 قسم که باشد صفات متمیزه آن از تفصیلی که مذکور خواهد شد معلوم میشود

در مخبره های

سرم ورم خنجره و غیره با کرب

چهار رنگی است در مخبره

فصل دوم

در مخبره ترله با حای

و درم سطح ظاهر با ترلیه (بدون ماده فبرینی) غشاء مخاطی خنجره است

سببک - مخاطی بسیار شایع و حاصل میشود (۱) بواسطه عبور هوای
 بار و بار طرب با بخار باغبان و حرکی از خنجره باز باد کردن عمل خنجره از قبیل خواندن و فریاد
 کردن و سرفه و غیره و هم از این قبیل است اثر سرما و باطن خنجره چنانکه اشخاص بسیار
 که یکی از اعضا آنها (سر گردن سپین) منعقد سرد و ملخوردگیست همانکه کلاه
 با شال گردن را بر میدارند با جوراب پشمی را دور میکنند با سبب خود را باز میکنند
 بزودی مبتلای باین مرض میشوند (۲) بواسطه ترنای و زورم از اعضا باورده بان مثل
 دو زکام و ورم حلق و ورم شعب و این مخصوصاً در اشخاصی که افراط در شرب خمر
 میکنند بیشتر و زود تر میشود (۳) غالباً بیکر است یعنی ورم خنجره مقدم بر ورم
 شعب است (۴) اغلب امراض مزمنه خنجره نیز سبب میشوند که غشاء مخاطی جزو مجاری و رقی
 گردد (۵) بواسطه یکی از حالات عمومی که بطن بدن مثل طبعه و سرخ و ورم
 شعب و دانی (گرپ) و مثله (مروق) عارض میشود

علامات - (۱) وجع این مرض ابتدا می کند بیخ و دغدغه در خنجره بعضی که
 چنان می بیند از اندک جسم خارجی در خنجره آنها مانده سعی میکند که آن را بواسطه زغیر

مخبره نام دارد
 که تصور دارند که
 در چاکله میشود و زدن
 در فایست که ماده را که از
 بجاری است ازل میشود و از زکام
 بگویند یا بگویند خنجره و شنبه
 و غیره و از آنرا ترله خنجره چنانچه
 بشنخ و در کون گفته می شود که
 زدن در کون و کون تمام تغییرات
 تعدیه است که عارض می شود
 از ورم و شایع و متداول بشود و
 کثرت ترشح و شال آنها از تغییرات
 ترشحی که بجهت سوج آنها تغییر
 بزرگ و در ورم ترله
 میشود

اول از خجسته

۹۱

دفعی بآب سرد یا بجرک بلع دفع نمایند این وجع خفیف است اما بواسطه تشنگی و عبور هوای یارده باد میشود غالباً و تشنگی که مشروب با مالکولی استعمال میشود تخفیف مییابد و کلیه در دو یا سه روز رفع میشود

(۲) سرفه - از تحریک غشاء مخاطی خجسته حاصل میشود اول سوزش و خشک شدن مریض خوب احساس میکند که این سرفه از خجسته است ممکن است که از صدای سرفه جمیع ابتلای صوت که اینک بیان میشود مسموع گردد

(۳) آفات صوت - در ابتلای این خجسته صدای تغییر میکند غالباً تا ملام و خشن و اجتناب کاملی نشانی گرفته میشود که صدای مریض بصورت شنیده میشود غالباً بواسطه تشنگی و دفعی که بلغم موجود در خجسته را از جانی بجای دیگر نقل میکند غشاء ریه روشن و باز میشود این آفات عارض بر صوت مربوط به غشاء مخاطی است که بواسطه تشنگی و تشنگیهای صوت را پوشانیده با بلغم مجتمع در روی آنها با آب است که بواسطه ورم غشاء مخاطی عارض عضلات خجسته شده است و تشنگی که در تشنگی صوت در مخاط متساوی نیستند منطبق بر یکدیگر نشانه حرکاتشان مطابق نمیشود و تشنگی تمام مریض تا ملام میگردی

(۴) ضیق النفس - در ورم خجسته مفرد در تحت تشنگی با ورم وضیق النفس خفیف است اما در ورم خجسته شدید ممکن است با علی درجه شدت کند و بهین قسم است در اطفال چنانکه در ورم خجسته خرد سگی بیان میشود

(۵) حالت نفث - در ابتلای سرفه خشک طولی نمیکشد که از سرفه نفث شفاف لزج خارج میشود که پس از قلیل زمانی مابین سرفه و مخاط میشود غالباً به پیچیده و دارای سارهای بشرکت بعضی از آنها دارای موهای متوجه و گلولهای مخاطیه و گلولهای سفیدند

(۶) مشاهده با این خجسته - در ورم خجسته مفرد استعمال آن فایده ندارد و سرفه می کشاند

در حجتی نزل

۹۲

در موضع که باز بادی سرخیشی دیده میشود که خط خطی آن طریقه فطره بالک لکه و امثال آنهاست

خشاخا طریخشک و لیست و بلند و گاهی بواسطه کشیدن بشه اش دندان دندان میشود غالباً در بعض مواضع چشم خزه های کوچکی سرخی مشاهده میشود که سبب آن احتقان است که عارض خد و از شد

(۷) لثه خیمه - صوت خشن منشاری در وقت عبور هوا از خیمه مسووع
میسوزد

(۸) علامات حامله شدن - ممکن است یکی مدام باشند گاهی درابتدا خفیف مشاهده شده است

مرغ سار سار در دوسه روز اول ندری بافت است اما به تدریج مایل بتری شد الام خیمه خفیف باشد و مرض در بکالی دو هفته رفع میشود و هم ممکن است بواسطه مزاج مریض با از بافت بقای عمل سبب مرض منقل بکالت منقل شود که یکم یکم منقل یا بهتر خشد همیشه منقل نکند است

مقدار زلاله غرض - بر حسب رفتار مرض تفاوت میکند با اینکه کثیر التکر است و فشرده و ندری نیست

علاج - اگر مرض خفیف باشد راحت و ساکن گذاشتن خیمه و اجتناب از تکلم و کشیدن دندانها و امثال آن و حفظ سر میز از سرما و نمک و اطافیکه چندان گرم نباشد و نوشیدن جلابهای لعابیه و از بخار آنها استنشاق نمودن کافی است اما اگر شدید باشد اندک و منقرض بکالی است که دم خورا بنده یا شو بهای بسیار مکرم و خردل دار و ارسال شمع خردل یاها و مشروبات معطر مثل مطبوخ برك زبر فون و بالون و سحای و استعمال جاذبات بیلدا از فیمل و نور و بد (صبح بد) و روغن حبیب السلاطین به تمام عنق بچربند بعضی ارسال چند زلر یا میجر که میکشند یا بهتر وضع

در حنجره و سگی

۹۳

بجز کرده اند شرباقون و ترکیبات آن مخصوص بود و دراز و نغذای سه بخود
برای نخد پرواردن خواب مفید و تجریت برای علاج بجهت الصونیکه در این مرض
عارض میشود باشد با بهای طبع با اسباب مخصوص چنانکه در دم مزمن بیامت
میشود مدوح است و اگر صوت ضعیف یا بکلی گرفته شود غرقه زاج سفید مفید است
(زاج در نغذ و مطبوخ کل سرخ شست و یک شال شرب خنکاش شش شال) و دوا طحال
نوشانیدن شرب آبیکا بجز لیست غذاهای چرب مضر است اما بجز شرب است که
غذای شود نافع است و این برای اینست که از خلط که میگذرد در خلف حنجره احداث
همجانی کرده مثل مشع خرد است که برای تحریک بقدام عنق ارسال می نمایند برای
نفذ مری بجهت اشتهاهی که زیاد مبتلی این مرض میشوند و پنشن آب سرد بقدام حنجره
و استعمال آبهای نهد و بجز نافع است اما باید اول زمان آنها که باشد و بند و بجز افزوده شود
که عادت شود و از اعصاب بجز هائی که اسباب تحریک این مرضند بخنکند اطفال
صغار را که زیاد مبتلا میشوند و دوا طحالها حذر نکنند بلکه در جاهای وسیع بگردانند
اینکه گردن آنها را بچسبند بسیار مضر است بجهت اینکه در حین مرض ورم غشاء
مخاط را بلب حالت نکند و مباد و در غل از عرض سبب جلب و احداث آن میشود

فصل سیم

Laryngitis oedematosa.

و در حنجره و سگی

Faux croup.

درم حنجره تله ایست که مخصوص اطفال است تفاوت آن با ورم نزل و مفرد خاد بنوبه های
اختلاف و غرو سگی شدن سرفه و صوت

طریق حصول مرض

اینکه آن بعیند این با ورم حنجره حادث است سبب
نوبه های اختلافت که آنها را بهیئت که مخصوص این مرض است میکند و چنانست که
نقطه در اطفال جمع میشود اول حساسیت مخصوصی در غشاء مخاطی آنها که بواسطه عمل
رفلکس (انعکاس) سبب انقباض تشنجی عضلات حنجره میشود و قیتم غرقه عدم

کروپ کاغیب

۹۴

نومر مار بنفشی و البسن ده سالگی پس اینقسم از ورم خجیره با وجود اینک بمقتضای
همک است در اطفال موجب تشنج عضلات خجیره کشنده و ششهای صوت
بشدت کشیده شده صدا و سرفه خروسی شود و نیز مزمار بنفشی در اینسن
کوچک است هینکه موزم شد معبر هوا نکر میشود موجب ضیق النفس شد بد
و حله ای لغت یافته میگردد

علامات - یک یا دو روز یا فقط چند ساعت بختی در صوت طفل
ظاهر شده فی الجمله شکایتی از درد گلو دارد ولیکن خواب و راحت مثل خواب
معنا است پس بخشنه در نیمه شب بحالت وحشت از خواب میجهد و نفس او
سریع و منقطع در وسط شده و بواسطه ضیق النفس بپارشد بد بحالت خطرناک
میافتد شہیقهها با صدا و خروسی گشنه مکرر سرفه میکند که روشن و نیاز
و هم خروسی است و صدای او هیچ گرفته و مبتلا نیست پس بر خود و صورت
و اثر و عیب شدیدی در چتهها ظاهر شده بکار اندازد کفی الفور و خفه
میشود (نروسو)

نہ ساعتی که از این بحران مایل میکند در نوبت خفیف یا فتره فطحات خفیفه
و کوفتی باقی مانده عرف بدن را فرا میگردد و بخوابی که گاهی بیدار میشود و فتره
روز دیگر بطور معنا دار خواب بر میخیزد و چندان اثر مرض در او مشهود نیست
فقط علامات ورم خجیره خفیفی باقی میماند ممکنست که بچہن یک نوبت منتهی
شود و دیگر عارض نشود ولیکن اغلب دیر شده که چندین شب بعد از آن هم عارض
گشته است

این مرض غالباً در چند روز علاج میشود اما ممکنست مرکب با سرخ و ورم شعب شعیر
شده طفل را لال کند

تسکین - در بیان کروپ مذکور خواهد شد

نومر

میبیند که در بیان

در شش صورت تحالی نمای

شک که یک است که از ورم

مانند آینه این شک بافتها بر خود

از اثر آفتبسی اندک متدیر و نیز

از غفیل و خفیل و جالی و این

به روز در صورتی عضله طحال که در

صورت تحالی اینها میجویند و در

اینچیزی برای این غفلت که در

تشنجهای لایم است فی الزمان

و چون در اطفال و در نوبت

بزرگ نشده اند و ترش است

تاثیر که چاک است و صد

و دم ام موجب از ورم است

سبب نوبت های خفیفه

و خفیفه

در معجزه شرب

۹۵

علاج سعال باد اینهمه مضامین فواید نام نیست در چنین نوبه مکرر قطع
از بی راناب کرم فرورده بغداد غرق وضع نمایند مغبوب پاره میند است چه در
ابتدا و چه در اواخر نوبه و بوی از همه اینها است (در طفل کوچک در بخود داخل شربت
کرده بدهند) ارسال جاذبات بغداد غروب پاره میند است بعضی ادویه را فاض
لشخ مثل سنبل الطیب و برمود پطاس و غیره همایش با و حقنه استعمال کرده اند
بعض دیگر با سنبل الطیب و بوی لعابیه ام کرده اند (لعاب خلی) شرب جلاب
لعابیه که داخل کرده چند قطره صیغ مشک یا باب بخود عصاره جنطیانا یا بان
بهتر ایند نافع است حقنه از سنبل الطیب دلال شش شغال یا اننوزه پیچ گندم
الی در بخود و نم که داخل شش شغال بکنند نافع است اخراج دم مضر است مگر
اینکه مرکب با امراض و بوی و شعب شده باشد اگر قبل از ظهور نوبه اینهمه علائم
ورم حنجره حاد بوده است باید بمعالجه آن چنانکه مذکور شد کوشید و اصرار
با استعمال مغبوب کرد باید دانست که طبیب نباید مضطرب شود و گمان کند که
اینهمه خطر شدیدی داری

بعد از رفع نوبه علاج همانست که در ورم حنجره حاد مذکور شد

فصل چهارم

Laryngitis chroniques.
(*Glanduleuses, ulcéreuses,*
tuberculeuses ou phthisie
laryngée.)

این ورم چنانکه مذکور میشود از اسباب متعدده عارض میشود اینست که محققین
برای آن نام کثیری قائل شده اند

سبک — ممکن است (۱) عرض از ورم حنجره حاد باشد که بواسطه درام ایسکیا
موجب عروض آن شده اند من شود مثل اینکه در مغزین در کشیدن نایب آکو و
شراب و دختر اینکه زندگانی خوب بینکنند و اشخاصیکه لامبند ز یاد کلام
کنند (و کلام معین خطبه ها و اعظها و امثال آنها) به میشود (۲) غالباً سبب

در حنجره غده غشیه

۹۶

ان مرخصیت که در بدن عام شده باشد چنانکه در مسلولین (سل حنجره) و مبتلایان بکوفت مشاهده میشود گاهی هم بعد از خای مطبوعه و بلبله دیده

(ا) افات تشریحیه قسم مفرد یا غده - در ابتدا فقط سرخی واضحی در غضروف میکی و چون طرحهای میکی و روشنهای صوف ظاهر میشود پس بواسطه بزرگ شدن و بزرگ شدن جیب اجزای غشای مخاطی اطراف عارض شده مخصوصاً غده آنها بواسطه تکثیر بشیره و انسداد فتوحاتشان متوهم میشوند و در روی آنها دانه دانه های مایل بکبودی و اگر چه که در آنها باشد بزرگ شمرده میشود مخصوصاً در دندان عضله طریقی را بدست میزنند (از اینست که از او دم حنجره غده نامیده اند) عرو متسع و در نهایت شده پیچ پیچ میشوند و گاهی در دو غده های عظیم شده مشاهده میشوند در اینقسم ممکنست هیچ بلکه فرجه های کوچک مدور و بی که بواسطه فاسد شدن بعضی غده متوهم عارض میشوند و دیده شود ظالی قسم از دم حنجره فاسد یا در حلق غده که متعصبین است

(ب) افات تشریحیه قسم سلی - بجز از علل افات تشریحیه و مرصه که در سایر اقسام او دم حنجره دیده میشود این عرض مخصوصاً از باب تفرج و فرجه های نو بر کولی که در آنها اختلاف کل شده دارد و از بابت سایر اختلافات تشریحیه متعدد محل ملاحظه است اول فرج غالباً با رعین و مدور یا غیر منتظم الشکلند که در آنها عرو بی کودی آنها از افاد غشای مخاطی که نرم شده یا اینج عضلاتی بلکه غضروف که فاسد شده حاصل میشود ممکنست غضروف سوراخ شود و تواضیر حنجره حاصل شود گاهی که فرجه های علاج میشوند در جای آنها الکهای سفید کوچک بایز رنگ میمانند و از بابت اینکه موضع آنها لبع و منقبض میشود لوله حنجره را تنگ میکنند و تهر نو دم غده بعضی گفته اند که فقط عظمی عارض شده سبب ان اجتماع عرو نو بر کولی (چنانکه در دم حنجره غده بیان نمودیم) نیست و نو بر کولی هیچ در حنجره متولد نمیشود (هاردی بیستر) بعضی دیگر گفته اند که این دانه ها غده نیستند و آنها از نو بر

در خجسته و سبکی کشت

۹۷

خفیفی حاصل شده اند و نیز پیرایه تشریحیه این قسم ورم خجسته سبب تغیرات کاهیه میشود و رشتهای صوت بواسطه نفخ شکاف شکاف گستره غرض و نهضات منورم و متاثر و فاسد شده و فاصله آنها با غضروف دیگریم حاصل میشود مکنی ضخیم و مجروح و کاهی قطعه قطعه میشود غالباً در پنج اسفنجی مانع مصلح را بچون نفوذ مینماید (نهیج منهار)

(۳) آفات ورم خجسته کوفته - مرض کوفت ممکنست در جمیع هنگامهای خود سبب اورام خجسته شود و رابداً لکه های سرخ نوره ظاهر میشود که فی الجمله محدود بواسطه اجتماع قطعات بشره در سطح آنها ممکنست خاکستری برنگ لکه های مخاطی حلو گستره بعد از آن منفرج شوند و گزافانها عموماً بریده شده باشد این فرجه ها خصوصاً در روی غضروف مکنی ریز و فون و عذای خجسته بیشترند اما رشتهای صوت مخاطی سالم مانده در دورانها لته سرخی ظاهر میشود در حوالی آنها در بعض مواضع نذهای تحسیر و کند بلم مشاهده میگردد اینچه چها غالباً بواسطه جمع کوفتی که نرم و آب شده حاصل میشوند

(۴) آفات تشریحیه ورم خجسته ابله - در روی غشاء مخاطی خجسته ابله مثل اینکه در روی جلد بروز میکند مشاهده میشود و سبب ورم خجسته میگردد اما بزودی و اسانه علاج میشود

(۵) آفات تشریحیه ورم خجسته مطبقه - ورمیکه بواسطه این مرض عارض خجسته میشود علاوه بر آفات ورمیه غشاء مخاطی استعداد مخصوصی بحصول ورم و تاثر غضروفها دارد

علامات - درج عاداتاً خفیفست فقط احساس بزحمت و از پشه میشود و قتی که هوای سرد است نشاء میکنند و تکلم پنهانند و مخصوصاً در هنگام بلع زیاد نرم میشود و بجهت این که گفته که فرجه و طرف خلفی خجسته را که موضع عاده

در حنجره و قفسه

در حنجره است میفشارد قفسه مثله آن کرده است که گمانیکه مثلی بقدری
حنجره اند در گوشه بار شد بدی هم دارند

سرفه - میریز خیال میکند که شئی خارجی در حنجره و مانند اصرار دارد که بخواهد
سرفه از خارج نماید این سرفه حالات مختلف دارد در دم حنجره غده مخصوصا
صیحه ظاهر میشود و بواسطه بلغمی که در مدت شب در حنجره جمع شده و سرفه
میشود در بعضی میبندد که بواسطه سرفه شد بدی دفعی که همین تنگی مخصوص است
از خارج نماید در دم حنجره سلی سرفه نبوی و شد بدی عارض میشود و صدای
انهم بر حسب تغییر صوت مختلف میشود و گاهی پیش از آمدن صدا شبا هست
دارد (سرفه چنانچه) برز سو

حالت صوت - آفت عارض بر صوت اولین علامت ورم حنجره است و در حالت
ان از نقطه فتنه و بجه الصوت تا اینکه صدای کلی قطع شود غالباً صیحه بواسطه
اجتماع بلغم شب و عصرها از باب خستگی روز شدت میکند تغییرات
هوا و کلام اسباب شدت گریزی ان شده خشن و لیث و نامالیم و خفه میگردد
و ممکنست بکلی گریخته شود و نیز بخیر و روشن که فرجه ایست که بطور مجزای
ان ازادی سبب تغییر میکند این تغییر صوت مربوطست با اندازه ورم غشاء مخاطی
و ششهای صوت با وجود فرجه بلغمی در روی آنها باضعف باعدم انتظام حالت
انقباض عضلات مصنفه

نفس - در ابتدا هیچ نذارد اما بزودی سیرج و میوز می شود پس از آن
نوبه ای اخشا فیه عارض میگردد هر قدر تغییر عارض ان شود نسبت ناتی بعلا
عضوبه و علت حنجره دارد اما دامی که فضائی ان سالتست نفس خوب و طبیعی است
اما همینکه غشاء مخاطی اعظم عارض شده و غضروف متاثر شد احساس بحرکت
امد و شد نمود و عضله متشنج نمایند و فرمالج شد و عضلات مصنفه متشنج

در حنجره و مزمن

۹۱

شدند و رشح مصلی بالچرکی در لنج تحت مخاطی شد بزودی ضیق النفس و نوبه
اختناق ظاهر میشوند

لنج - خرخراری کرد و حالت حنث از حنجره مسوع میشود خشن و گاهی بسا
با صدا میشود (بارث) و هم ممکنست صوت نخری مسوع گردد

ماده خارج بفت - در ابتدا کم و بعض مواد روشن و شفاف در انت بعد

سبز و مخطوط و زرد و خونی شده غالباً بهم پیچیده و گاهی پی می شود (دیده

شده است که دملهای تحت غشاء مخاطی در حنجره منفرجه اند) ممکنست

که در رفت قطعات غضروف مشاهده شود

امتحان با این حنجره - این عمل در دم حنجره مزمن بسیار مفید است بجهت اینکه افات

تشریح را با چشم مشاهده کرده حکم فرمایند

علامات عامه - در دم غده ممکنست حالت عمومی بدن خوب و سالم باشد ولیکن

ممکنست که مرض به الغرض با دمی در شدت مرض خود کند و مبتلایان اینچنینی

مرازی گردد بعض اوقات حنجره دیگرند که مصداقند باینکه از علل عمومی بدن

(سل کوفت) که سبب آنها نیستند بلکه عرض و علامت آنهاست **هائری**

و بیترکان کرده اند که دم حنجره مزمن در اشخاص مستعدا عادت بر بروز و تکرار

میکند

مقارن - این مرض ذاتاً مزمنست و بنوبت گاهی بهتر است و گاهی نگرینند

و دم حنجره غده ممکنست به نهال از یابست و دام اسبابش که مرض قبول نمیکند با نمیشوند

انها را رفع نماید طولانی شود و دم حنجره تا کلی مطبعت بسیار با خطر است بجهت اینکه

سبب تغییرات علاج ناپذیری در حنجره میشود و دم حنجره کوخی فرجه ان بواسطه

معالجه موضعی یا عمومی با سانی علاج میشود ولیکن اثران موجب بجمع و انقباض

شد بد و ممکنست سبب تنگی حنجره شود اما و دم حنجره سلی عمل سایر افات و به

در حنجره

۱۰۰

از ترکیبات ردیه سل است نهجی فرما از ترکیبات شایع ورم حنجره من و غالباً مهلاکت

تشخیص اگر کسی در علامات مذکوره نام کند ورم حنجره من بهیچ
مرضی مشبیه نمیشود ممکن است آنرا زینم اوطی بواسطه فشار عصب راجع با فصب
الزهره سبب ضیق النفس و تخریب الصوت و سرفه شود ولیکن بواسطه اضمحلت و تموج و
حرکات اندک طبعه شراب و امثال آنها بخوبی از این مرض تشخیص میشود تشخیص آن
از نهجی فرما که بالان مرکب شده باشد از عرض دفعی نوبه های اختناقه و نفس
مخصوص است که شقی دادن مشکل و فرساست تشخیص آن از انقطاع صوت
عصبانی که اوضاع متلاطم بلخناق رحم میشود بنداشتن نفث و اسباب محدث
ورم حنجره و وجود سایر علامات عصبانی و تغییر و عدم ثبات علامات میشود
شراخین اشام خود ورم حنجره بسیار لازم است که اینها نیز بهم مشبیه نمیشوند در
مغزین در خمر کشیدن نبتا کو و خطبه ها در وقتیکه مصلی بکوفت و سل نباشند
باید که حکم کرد که ورم حنجره غده ایست بخلاف حلق آنها که نظر میکنند مشاهده میشود
میشود که غده بزرگ شده است اختلالات شدیده که در ورم حنجره مطبقه دیده میشود
باید از اینها امتیاز است و از فکرا حظراً لالت کاتبه بدن معلوم میشود که ورم حنجره
کوفتی با سل است غالباً علل و بروز این اشناها را خوب میکنند و هم از ملاحظه
بالیه حنجره مرئی میشود که اوقات تشنجه در فم کوفتی بهیئت لکهای سرخ بشیره
و مضمضه و صادر روی غضروف مکی و در جزو قدام و خلفی حنجره در بالای رشتله
صوت موجودند و هم مصادق است با کدنم و نبتهای حنجره و بهیئت که متفرج شود کنار
و رجه اعودی عیانند و در سل فقط رجه است عام و کنار رجه خوب معلوم نیست
بزرگ شدن غده عقیقه نیز از علامات مخصوص ورم حنجره کوفتی است

علاج برای آن دو ندره است (۱) دفع سبب اصلی که موجب حدوث مرض شده

در مخبره فم

۱۱

معالجات مزاجیه (۲) معالجات موضعیه مستقیمه

اول معالجات مزاجیه بر حسب طبعه مرض تفاوت میکند و بیشتر سم القارب
مثل حب اسبیدار سیو مخصوصاً در جمیع اقسام آن غالباً مفید بوده است از جمیع
اعمال که مضر حفظ صحت خیره است اجتناب نمایند عضو را راحت بگذارند و بسیار
پست نکند که اگر بتوانند نامکانات رفع احتیاج نمایند که هیچ نکند از
اسباب محرکه یکی دوی جویند (شراب و نباتات) در بلاد جنوبیه و بلاد حاره
مسکن کندان سردی را بنام بدن ارسال کنند در غیر فم غده ارسال جاذبات
بجای نمایند در فم غده باید ملاحظه سبب کرده شرب و غیره ابهای گوگردی و
پاشیدن و استعمال با ناهای مصنوعی باشد یا بچشمه آن بروند نافع است در فم کوپف
به همان فم که در مجت کوفت مذکور میشود بر حسب هنگامهای مرضی و در تریبیه
خالصه با مرکب شده باید با فم او و نه بدین استعمال کنند در فم سلی که مزاجی و نایع
سل باشد به معالجات که در مجت سل مذکور میشود مداوا نمایند بجهت رفع عوارضی که
عارض خود خیره میشود در فم علاج لازم است (۱) ارسال جاذبات بجای و تدریج و
روغن وند و اندیون و سایر منقحات و امثال آنها بظاهر غش در موضع خیره (۲)
معالجات موضعیه

در تمام معالجات موضعیه مستقیمه - بغیر از فم غده در تمام اقسام بخصوص و فمیکه
خیره باشد نفوخ او و نه فم فاضله است که (سفوف هر یک از نایع سفید و کات کبود
و جوهر قز و ب و س و لفات و زنگ و اسنات و نیل و با مثل خود فند) با الکت مخصوص مستقیمه
بموضع مؤثر نفوخ نمایند ابهای گوگرد بر اینوشند و با الکت مخصوص موسوم بپولور بر اثر
بموضع پاشند و غیره کنند زیاد بخپید کرده اند و هنگام ظهور و شعله را غ کردن
با سنگ چمن و تدریج و امثال آنها لابد منه است و از آن بهتر که در روز نیک است که
بکمال آنرا در پنجاه مثقال آب حل نموده با ناله موی یا عانت این خیره که با چشم مواضع

چون هرگز از
سینه بار نمیدارند
بقوت مثل غبار برض
پاشند
تسبیل از آن برای پان
میرو

تشیج مزمار

۲۲

متفرقه را می بینند همانند و الا بقصد الزهر تر شیخ کرده اسباب فساد میشود
در ورم فترحه که پس از مطبوعه عارض میشود از چینه این که در فتران بسیار سیج
از ایند فتران سیج فترانست مال کنند چنانچه هر روز صبح و عصر اجزاء فون مزمار را
با سبک هم داغ کرده و هر ساعت با راج نفوخ نمایند بخیر باشد لبها و نافع
باشد اندا اگر مریض مشرف بخفه شدن و هلاک شود ترا که اخی کنند و مدتی آنرا
نگاه دارند که با چشم ببینند و در او را موضع ارسال کنند

ترا که اخی
سرخ کردن فتره
الیه و وضع لوله بر فتره
برای تشنج شدن در فتره
چنان بشود

فصل پنجم در تشنج مزمار یا هر چه تشنج بلعیمی

Adenite de la glotte
Laryngite adénomateuse

اسم است برای ترشیخ ثابت با درم بنشاء اسفنجی که در تحت غشاء مخاطی چینه است مخصوصا
این ترشیخ در مواضع می شود که لایح اسفنجی بخور و بیشتر از سایر مواضع است چون مزمار
از جمیع مواضع چینه که غشاء اسفنجی دارد و مزمار است تشنج مزمار حقیقی بسیار
قابل الو فوضت در تحت مزمار ترشیخ اسفنجی است اینست که این ترشیخ در اینجا هم
نادواست اما بالعکس اندر سایر چینه که در فون مزمار واقع است یعنی چنین طریقی است
مکن که غشاء اسفنجی از زیاد و طبقات آن رخ و قابل نمند راست در آن مثل در تشنج
اسفنجی چمن نفوذ و ترشیخ بیشتر میشود پس تشنج بر سه قسم است (۱) فون مزمار
(۲) مزمار (۳) تحت مزمار (۴) در ورم آخر چنانکه مذکور شد ناد و در هر وقت تشنج
مزمار گفته میشود مقصود تشنج فون مزمار است این تشنج اگر چه بجز از بلکه غلط است
اما چون مشهور شده مقبول شده است

سبب - مزخیمت همیشه عرضی و ثانوی و از در سبب مختلف عارض
میشود (۱) که از قبیل ترک بیات یکی از امراض چینه و سایر اعضا مجاوره باشد گاهی
سبب آن ورم بسیار شد بد حادث است که از غشاء مخاطی مجاوره کرده غشاء اسفنجی تحت
آن را مبتلای نموده و گاهی از مجاوره رخانی شد بد با باد سرخ حلق عارض میشود و گاهی

در بیان خیر و بدی

۱۰۳

نیز این مرض بواسطه سوختگی خلف حلق و خشک با جراحات با ورم و غیره و عموماً حاصل
میشود بعضی از اوزوم خجسته که مربوط به طبعه و ابله است مثلاً هده که در اند و لیکن
اسباب عادی آن افات مزمنه خجسته و مثلاً کل شدن عضلات ریف و فرجه غشاء
نخاعی است (سل خجسته) این افات بد و طریقی است این مرض میشود یکی از اثر
در میکه گاهی در حوالی آنها ظاهر گشته و دیگر بواسطه مانع در دوران خون
این وضع عارض میشود مثلاً اینکه هرگاه مثل این مانع در و جراحات با و خجسته مزمنه
موجود گردد سبب اینجاست (هاردی بتر)

(م) از امراض استغاثیه مانند مال و برایت و امثال آن حادث میشود

افات تشریحی - بواسطه ترشی که در چین طریقی میکی شده و
فرقی مثل دور شده ظاهر میگردد که فرب یا بن میشود که راه خجسته را یکی میند
نماید (مثلاً اینکه در رنج جلد حفره راه بول مدور میشود) اعضا ایجاد و نه فرب هیچ
میشوند اما نه این شدت ترشی در خود نه راه و پائین از آب بارگست و وضع میباید
شد بر حسب طبیعت ماده ترشی در غشاء مخاطی که با ریسار رخ و گاهی پدید
رنک ترشی طریقی میکی که ریشکانند اگر ترشی مانع مثلاً هده میشود که
مانع شغاف در خلل اینجاست یعنی آنها نفوذ کرده آنها را منع نموده اما و فرب که طبیعت آن
ترشی در آب است ماده ترشی مصلحی که با جری خالص است و حال اخیر ترشیها
مدکوره بسیار سخت میشوند

مقصود ما از این ترشی آنست که خود منقل باشد یعنی که از عوارض امراض مزمنه خجسته
و یا سایر افات تشریحی آنها ظاهر میشود و مقصود ما خارج است

علائق - این مرض وک و بالذات عارض نمیشود بلکه در بین ورم خجسته مزمن
با یکی از امراضی که مدکور شد دفعه بامند و یا عارض میشود و اینک صفات و علائم آن
مدکور میشود

در شنبه حیرت

۱۵

بسیار درین شود اینست که خفاست چنین مان کو را با انکشت معلوم میکنند و
گاهی اندازده انرا بخوبی میفهمند

ششم **الان** کاتبه بدن - جمیع صفات و علامات اختناق در این مرض هویدا میشود
فصل هفتم - اگر این مرض را بحالت خود بگذرانند بدون شبهه مهلکت (با وجود)
این دپنه شده که مواضعی که در آنها این جمیع شده از نوبه های سرفه منجر میشود و عوارض
مذکوره معدوم میگردد) گاهی فجئه میپزند اما غالباً پس از چند ساعت چنان
روزه هلاک میشوند

و فشار بر پوست سرعت و بطور شخ چنانکه در نتیجه ویجی که ترشح زود میشود عوارض
مذکوره بحال سرعت عارض میشوند

تشیخ پنجم - این مرض از دو علامت مشخص میشود (۱) اینکه در بین ورم حنجره با یک
از نام استفا عارض میشود (۲) کردن شهبو بسیار مشکل و زفر بسیار است
و کثر ضمیمت که مضاف باین دو علامت باشد

فلج عضله منتهی نمایند زهرار (عضله حلقه طرجه الخلفه) نیز بدب اشکال شهبو
میشود (اما فقط برای تشخیص) از این حنجره که مشاهده میشود و در شنبه صوت در وقت
ادخال نفس از یکدیگر دور نمیشوند

ورم حنجره خروپ که مخصوص اطفال است و در شبهه عارض میشود و در فاصله نوبه ها
نفس بحالت طبیعی است

تشخیص آن با کرب و تشنج همراه غنچه بسیار مذکور میشود

علاج - بر حسب حال مرض فشارت میکند اگر در میست فصد بالغ و ارسال
حلق نموده مشتمع منقطع بر یک بقدام غوا انداخته اندیمون بهفدا منقسمه استعمال کرده
و قدام غنچه را با دو پنه زینتیه ندیمین کنند تا نفع است نیمه بر اصراری بیفتی و مسهل
شد بد و با شوبه های حار و قطعات میج بنائی فروردن کرده است مخصوص از علاج حنجره

در معجزه خجری میفری

ع ۶۰

نظر کرپ و غیره
دو اطراف تحت سقف دارند
مقصودشان از کرپ و غیره
که در آن ماده پیوسته برین زیاد می
خیزد یا بل انجامده است در غشای
خاطمی ظاهر شده و اگر به تجاوز
نماید باین میزان آنرا از روی
خفا غشای جدا کرد و درون یک
خراش زاری در جای آن بماند
و لفظ و تفسیر را اطلاق نموده
که ماده غیر طبیعی در اینجاست
ظاهر نیست که نفوذ در غشای
آن میکند و اگر آنرا بخواهند بکنند
بسرست کشند و از آن بپاشند

میچید و باید میبکند **شرالوکی** امری عجیب داد و بید که بموضع ارسال کنند میباید که
بازاج و جوهرها و نفوخ کنند با داخل اب کنند و یا اسباب پاشیدن بپاشند و
بالسنگ جهنم کاملاً داغ کنند بخصوص و قند که سبب مرض فخر باشد و اگر نه هیچ
بواسطه ترشیخ ماده مصلی عارض شد اندیون و کمال عبقار منفعتم بخورند و
مشمع منقطی ارسال کنند و باید چنین طبعی مکی را با اینشر با با ناخن مجروح کنند
با وجود اینکه عمل مشکلیست همیشه بقیه با اینکه ماده سریشی که ترشیخ در اینجاست
آن که مخرج شود نیست و اگر سبب این مرض استغاثا باشد مستفراغات و معرقات
و جاذبات بیطل استمال کنند و اگر بواسطه حالت اخذاتی مشرف بموت شوند
عمل ترا که ای کنند که بسیار نافع است اما لازم است که لوله را چند ماه در موضع
بگذارند تا خطر مرض رفع شود فایده این عمل در این مرض بیشتر از کرپ است

فصل ششم

Group - Laryngitis
pseudo-membranous

در کرپ با در معجزه خجری میفری

درم خجری مخصوص است که شتاخته میشود و پرده های کاذب و بفرنی در غشای
خاطمی خجری و بفرنی مرضیست مزاجی بسیار سری و شتاخته میشود بعلت عامه
شداید و پرده های کاذب که اگر موضع آنها خلف حلق است از لختان و بفرنی و اگر در
خجری است از کرپ نامند این آغشته کاذب در مواضع دیگر مثل غشاء مخاطی است اما
فنج و ذغنه و در موضع مشیمهای منقطه و امثال آنها تهر شاهه میشود

سبب - در نزد ما غیر معلومست همبند و معلومست که بطور و با
عارض میشود و سریش چنانکه بسیار با طبا مثل **ترک و الیکین**
در وقتیکه اطفال مبتلای بکرپ را معالجه میکردند خودشان هم مبتلای بآن شدند
و لیکن **ترش و سوس** و پیروده کاذب و بفرنی را مکرر مثل آبله کویدند و خارج نشد
این مرض در جمیع مراتب سن و بید است اما مخصوصاً در پیرهای و سالیان الهفت

درم خجری
عرضی که آن را بفرنی
و مکرر و مکرر است که بفرنی
در بفرنی کال می شود
آن سبب است
در بفرنی
اکول است

کرمی

۱۰۷

الدر بیشتر است ممکنست که اطفال بسیار روی نامبلی نمایند اما اطفال که سراج
 انها ضعیفست و خنازیر بند بیشتر و سبب با بیلای آنند در جمع بلاد و در جمع
 فصول حار و می شود اما مخصوصا در مکانهای متخف و طویلی بیشتر است گاهی
 مرکب با بعضی امراض عفونی (مثل تخرک و بحر و امثال آنها) میشود

افات شترچسپ

غشائ اطی خیره اول بهفت نفاط و کها شک بزودی بهم متصل میشوند بروز که پرو
 کاذب بزودی که بنام سطح داخی خیره اطی غوده حاصل میشود غالباً بقصد از ترشوب
 ان نیز خا و زمینها بدخلب مثل از غشائ کاذب در حلق نیز ظاهر میشود (خنا و دینقش)
 صفائ غشبه کاذبه سفید مایل بزودی یا خاکسری و گاهی از باب
 زرق الدمهای کوچکی که در غشائ اطی زیر آنها میشود مایل به ابهت کم و زیاد میشود
 انها سر و پز باد و کی زمان بروز انهاست اول قشر نازکی ظاهر میشود و بر طبقه دیگر و
 طبقه دیگر و هکذا چندین طبقه بروی یکدیگر واقع میشوند تا اینکه فطر آنها بدو لای
 سه هزار یک مظهر میرسد با جزئی صلابت و مستحکمند چنانچه اگر بخوانند انها را جدا
 کنند بکری نریکنه نمیشوند قطعه قطعه کو تا به پای بند ی زانها جدا میشود اتصال انها
 بقشائ اطی است نپست بجهت اینکه فقط متصل بطیح ظاهر نمیشوند بلکه بجزم ان نیز
 فرو رفته اند چه هرگاه انها را بکنند غشائ اطی که در زیر شانست پست و بلند میشوند
 ماهیت — از ماده نپیری که در طبقاتش گلبولهای سفید و گلبولهای سرخ
 و سلولهای بثره و سلولهای شخی موجود است حاصل شده و همینکه تمام اجزا را باز با د
 مبلی شدند بکونج فارچی در ان ظاهر میشود که از امیکر گونتر نامند

رکب کیمیاوی — از اغشبه در اب حل میشود و از اثر ترشبهای قویتر کوچک و متغض
 میشوند کارات د پاس و اب اهاک و مخصوصا اسپد لاکینک (ترش شخی) انها را
 بکلی حل میکند

کرمی
 فدا اهل از عرق هم
 هر چه تمسک شده از عرق از کرمی
 فقط در کربان خا و ترشبهات
 از شمع منس و اب با نکال است
 بر تاق مطهر و اب ان کرمی سلام
 نیست در دهه ششماه از ترشبهات
 آن همیشه مثل بر ص با از کرمی
 کرمی که حلقی نفس شده و جوی
 بشود و ترش کفایت همین مرغ
 موم و نماد است
 کرمی

بعضی
 از غشبهات کرمی
 نیز اول ترشبهات است
 در ان حاصل شود و بجزم فارچی
 وسط و قاعه یک بنام غشبهات
 سبب بر این عفونت و تغییر
 بجز غشبهات و اب ان ترشبهات
 متور شده

در معجزات حنجریه

۱۰۸

در گذشتگان از اینمضرا غالب احوال افات دیگر بداند چنانکه عضلات حنجریه
 پر بد رنگ و نرم شده و در قلب آنها غالباً اثر ورم غشاند و رونی قلب (اندکازیت)
 با ورم عضله قلب (سپوکاردیت) ملا حظ می شود و مپا ^{الشری} بخیر بگردهاست
 که بواسطه نزو سپیدن هوا و زیاد شدن اسید که بدین خون مثل فربه باده می شود
علامات (۱) ابتدا اغاز اینمضرا پیش نیک پیچ نیست (۱) اغلب پس از خفا
 و بیقراری عارض می شود طفل از گلوئی خود شکایت میکند و قبیح که بجان آن نظر کنند
 پرده کاذب مشاهده می شود پس از چند ساعتی بخا و بیخیره گزده که وپ حاصل میگردد
 (برین) (۲) گاهی در طفل چند روزی علامت ورم قصبه شعبی دیده میشود کم کم
 ضیق النفس زیاد شده و عموماً از باب ابتلائی غدد و لغاتیک مؤتم می شود و کروی
 باغشا کاذب ظاهر می شود (۳) گاهی دفعه اینمضرا بدون این که قبل از آن مبتلا بخان
 و ورم شعب شده باشند عارض می شود طفل چند روزی بدخل و غشای مضطرب
 میگردد و نگاه مرض ظاهر می شود اغاز اینمضرا بهر قسم باشد از علامت این که بد کرد
 می گردد شلخته می شود

اول و ج - هیچوقت شد بد نیست مثل الم جسم خار جنبست که در حنجره مانده باشد
 و قهقهه غیر صوت - از علامات خاصه اینمضراست بجهت اینکه نزدی خشن و
 صعیف و متنافر می شود پس و گریه و بیخوشی در صورت ظاهر شده بافتن بسیار
 معدوم میگردد و از تغییرات از اینست که ریشه های صوت و دیان اغشیه کاذب محسوس
 شده و ایندوانند قهقهه و متوجه شوند

سپهر فر - دانه ایست در ایند اشک و بیویش عارض شده پس از آن گرفته و
 ویش میشود و نفات آن بیسنه مثل این که در صوت مذکور شد تغییر میکنند
 چنانچه نفث در ایند اسر فر خشکست و چیزی خارج نمیشود طولی نمیکشد که
 از عبور دفعی سوزن هوا از حنجره قطرات غشالو لوله است و از رنگ دهان خارج میشود

و مراحله خجری میفرماید

که همان آغشته کاذبه مدکور ماند پس از خروج آنها همیشه خفتی در علامات ظاهر میشود زمان آن گشت زیرا که با زبان پرده های بر روی متولد میشوند

پنجم غده عنق - از علامات ثابت است

ششم زنجیر نفس - علامت عمده این مرض ضیق النفس است و سبب آن اجتماع آغشته کاذبه در خجره و مانع از عبور هواست و هم باید نسبت از اندری با احتیالات عارض بر این اعضاء عضلات خجره که میندای تشنج باطلع میشوند و در پس از چند ساعتی نفس سریع و متواتر شده نفس زنان میشوند با وجود حالات روده مدکور که در نفس ظاهر شده هوا هم نجات و با صدا داخل میشود و همچنانکه راه امت از تراکم آغشته کاذبه خجره منک شده زنجیر چنانکه در ریه خجره متراکم شود و همیشه اسانتر از تنه است ضیق النفس این مرض مصادف با در حال غریب است یکی بگوید افتاد در ریه شراست و دیگری پریدن رنگ صورت (و حال اینکه مادر را در ضیق النفس صورت سرخ میشود)

پس بر روی بویهای اخفاخته ظاهر میشود که در عرض آنها زحمت نفس بکمال شدت رسیده اضطراب عارض آنها میشود و این اضطراب را اینجا معلوم میشود که بطور ناآهنگ حرکت میکنند و دست و پا میزنند گاهی در جامه خواب خود می نشینند و گاهی خود را بدامن بند و مواد روپر سار میاندازند سر آنها بغیب برگشته با کمال غیظ و دستها را بطرف گردن میبرند که خود را از آنکه گزین میکنند آنها را خفه میکنند متخاصم اند حالی در آنها مشاهده میشود که خوف از نمرود که فی الفور خفه شوند پس از قلیل مدتی نوبت تحفیف مینماید (غالب این ضرب مصادف با خروج آغشته کاذبه است) و طفل دوباره بحالت ضعف شدید میماند و این بجز تشنج متراکم سبب دیگر ندارد چنانکه در کمر و پا طفل دایم در جوانان نادراست و سبب این همانست که در ورم خجره خروپکه بیان نمودیم که خجره اطفال خیلی تنگ و خیلی قابل اضطراب است اینکها اول در بر عارض شده

اینکه
مرا گویند که این
برای این است که در خجره
نفس تنگ و متواتر باشد
سنگین میشود و از نمرود
میشود و در کمال تشنج
همیشه با این تشنج است و در ریه
کفایت بخون ترسیده بجای آنکه
خون سه یابی سرخ صورت برود
خون سیاه و بر روی تشنج
در خجره و در ریه سبب تشنج
و نمرود تشنج بر وضع مسدود
میشود

کریک

۱۱۰

۱۲

پس بخورد و بی کم که هم نزدیک گشته علامات اختناق ظاهر میشود
حالت خفه شدن صورت کپری بدن و رنگ بود کبود شده و موضع کم باز باد پی از
بدن بر حسب درجه اختناق عدم الحس میشود (که احساس باینکه نفس باید
کشید نمی یابند و نمی بینند که لابد از عمل ترا که آنجی میشود) در بول البومین ظاهر
شدن فلج واضطراب مریض و توقف شده حالت بهت و جگر بی عارض آن میشود
که در آن بین گاه گاهی حرکات تشنجیه می کنند اینجای که تشبیه اند بحالت سهو و بین
از اکسید کربن و این از اجتماع اسپید کربنیک زیاد در خون عارض میشود
علامات عامه سهی تا نیمه اما مثل سایر نبالهاست علامت مخصوصی ندارد و جراث
بدن در میان سی و هشت و سی و نه است و از آن بجا و نمی کند مگر اینکه با مرض

دیگر مرکب شود

مرقاسه غالباً اینجامان ها لاگت که علاج میشود گاهی پس از چند ساعت و
اغلب بعد از چهار یا هفت روز می میرند مخصوص در اطفال بجهت آنکه در جوانان این
بیمار کم عارض میشود و غالباً بواسطه سربابت مبنی میشوند سپر مرض و در آنها اسهال
بطبی است و اعراض و علامات آن بمثل در اطفال مخوف نیست و این بواسطه بزرگی و
وسعت جفیه آنهاست بواسطه خنده شدن و گاهی از ترکیب با مرض دیگر می پیوندد

ترکیب بسیار غالباً با اختناق دم ذریه و تبخیر آن و ذات الریه و وزم شعب شریتر مرکب
میشود اما از ظهور اغشیه که ذریه و حلق و بطور انقباض و دفع و پوست خشن و امثال
انها ذکر نمی کنیم زیرا که اینها ترکیبات دائمی اند غالباً در این مرض بثورات مثل خنک
و بثورات کج و نثری و امثال آنها نیز عارض میشود و بسیار است که علاج شود و اگر علاج
شود علامت آن اینست که ضیق النفس بتدریج کشیده و سر که خشک بود رطب و قطعات
اغشیه که ذریه بزرگ و بشکل لوله خارج میشود و زمان نقاهت این مرض طولانیست و در بین آن
چنانکه در خناق و بفرنی مذکور میشود فلج موضعی عارض میگردد

در معیضه

این مرض ممکنست نکس داشته باشد و دوباره عارض شود

شیخیه - فقط کرویپ کا ذب که از دم خیره خروسیکی نشاء هم ممکنست
 مثبت باین مرض شود و فرق آنها اینجاست (۱) اینکه درم خروسیکی دهنه و نصف
 شب بدون آنکه قبل از آن بیخرفه الجله میجوحت علامت دیگر باشد ظاهر میشود و اغلب
 این مرض بعد از خاف و بیخرفه ظاهر میشود و در دم خروسیکی اغتلاب واضطراب در مرض
 زیاد است اما این مرض چنانکه **فروسی** گفته است بند ریج و ناتی عارض میشود (۲)
 صوبت و سرفه و درم خروسیکی با صدا و اختتام و در این مرض قیتله و گره نشاء پسند
 (۳) هرگز مثل اینکه در کرویپ مشاء میشود و در دم خروسیکی قطعات اغشبه کا ذب
 عظیمه خارج شده و غده لغاتین غش نیزه کشیده شود (۴) و در هر دو حملهای اختناقه
 موجود اما در دم خروسیکی در زمان فترت حالت آنها سالم و فترت بحالت طبیعی است
 و طفل مشغول بازی نمیشود برخلاف در این مرض که ضیق النفس دائمیست (۵) و فشار
 کرویپ بسیار سریع و رویه لاک میبرد و درم خروسیکی خود بخود و در کمال سهولت
 علاج میشود

علاج - خان و بیخرفه را باید در کمال عجل و سرعت علاج کرد که کجا و بیخرفه
 ننماید و هیچیکه سرایت کرد و کرویپ عارض شد اگر هر مرض فوی و کثیر الادم است چند
 زلوسید ریج با طرف عنق و بعد نام آن ارسال نمایند و سر بخش میبند کنند و در جمیع
 احوال بدون تا قبل بلالاسه گندم اینهمون بر حسب سن و قوه مرضی بگریه بخور و نند
 اینخصوص وقتی که ضیق النفس شد بدونی سهل باشد و اغشبه کا ذب خارج کند
 بیشتر نافع است در یک شبانه روز و اینچهار لیچند مرثیه مکرر نمایند بلکه چند روز و بیشتر
 همه اینطور معمول دارند که بواسطه قوت فی هم اغشبه کا ذب نکس شده خارج میشود و
 در موضع موقوف بخربک شد بدنی میشود که بسیار میبند است مگر گاه اینهمون اشتر
 نکند کات بکود و سولفات دزنک بدهند و در اطفا لی که کسان آنها از دادن اینهمون

بلالاسه
 که بخور کنند
 و در وقت که در کرویپ
 بالادریج هم سرایت میکند
 در وقت که کات
 کات و کلام شربت
 برادر ریج جبهه عال است معطر
 صد شعل کات را در تب جل کرده
 شربت در کس طعمه هر ده دقیقه
 یک کاشق اشش خوری بخورند و کات
 این شربت در وقت که بکلام
 و در کس طعمه هر ده دقیقه
 شربت

درمغضیه حنجریه

۱۱۳

وحش دارند یک از دوال پنج نمود بخوراند برای اینکه درمحدود شود و زیاد
نشود از ابتدا یک نخود و بیشتر کما که در یک روز رسد و جایوشانند بی کربنات
دسود و کرات بطاسر بعد از یک است که می نمود نافع است بعضی خوراندند
بلسان پگاه و کباب چینی را ز یاد بخید کرده اند اگر عطش داشتند باشند آب فوارا
منزج بعد ری شراب سرخ کنند و در اشخاص ضعیف خوردن شراب پوست
کنده نیز نافع است

مدا بهر موضع - مفید و مهم ترین معالجات است که روزی دوم مرتب قطع است
کوچک اگر بر سر موضع نصب کرده باشند لوده محلول سنک جتنم (سنک جتنم یک
اب مظهر چیل اگر پرده ز یاد بخیم باشد می کرده نهید اب انگشت سبانه چپ و چپ
بمالند و در فاصله این دوم مرتب داغ آب هک و جوهره را در آب الک مخصوص بموضع
بیالند اما انوس که در اطفال این مدا بهر ممکن نمیشود در آنها نفوخ سنک جتنم و بعد
انسان است (سنک جتنم یک تند بپخت) کاهای بارد با انگشت که با طرف عنق
گذاشته زود بردارند مخصوص در ابتدای مرض بسیار نافع است هرگاه علاماتی مثل
علامات مسموم شدن از اکسید دگر بن ظاهر شد طفل را انجام ناز نبرده آب سرد بر سر
بریزند اما اگر حالت نفاس و ضعف قوی و جواس و برودت جلد ظاهر شود با جندبیا
از بردن خام کرده و دود آب سرد بر سر آن بریزند که سبب بخور آمدن و نفو و سردی
و اخراج غشیه گاذبه میشود و همین که حالت خفتان نرزد یک و قوی ضعیف و نبض سریع
شود باید بدن ناممل ترا که انگی کرد و اگر غشیه گاذبه بشکل لوله خارج شود که معلوم
شود مریخ را و ز فیضیه الزهر کرده اجنه ناب را بپچیل کنند و نیز اگر انگی قبل از رسا
اغلب بیفایده است

فصل هفتم

درمغضیه حنجریه *Perichondritis laryngea*

کدام
این که درمغضیه
این خود نیم شرح نمود
فصله نموده و در تریست
فصله هر روز

در ضریح غضاریف خجیره

۱۱۳

نیج اینی که غضاریف خجیره را پوشانیده بسیار با مقاومت و پیوسته است چنانچه در مددی از نفخ غشاء مخاطی بخار و منفرد میشود و باز غضروف را حفظ میکند و فاسد نمیشود اما همینکه نفخ خیلی طولانی شد و در رجا زان مناکل گشت غضروف بر آن مانده و عروقیکه خون بان میرسانیدند فاسد شدند آن جزو میبرد و میافتد تا کل غضروف که اجزاء خارج فاسد شود و از ظاهر بیاطن بپایان این بحث خارج است مقصود ما در اینجا درم غضروف نیست کردن ماده در میان ضریح غضروف حاصل شود و اینها را از یکدیگر جدا کند و عروق آنها را فاسد نماید و مناکل شوند گاهی این غضروف را بپست و از بخار و رطوبت غشاء مخاطی منفرد حاصل نمیشود و مخصوصا عارض اشخاص بسیار ضعیف و مبتلای بسوء القینه کوفی یا زنبی میشود و در بعضی یک از امراض عجزو مثل عجز و در پی شدن خون عارض میشود و گاهی هم عارض اشخاص سالم میشود و اکثر اطباء گفته اند در اینحال سبب آن سرما خوردگی است و نیز اودم و ما اینهمی نامیده اند چنانچه فیادیکر بواسطه آن عارض خجیره میشود و از اسل خجیره و ما اینهمی گفته اند.

الفات شریح — جیع غضاریف خجیره همگراست مبتلای با این مرض شوند اما ضریح غضروف حلقه بیشتر از هر مبتلای میشود و از آن بخار و بسیار غضاریف میبکند و باید از خارج صغیر میان غضروف و ضریح ظاهر شده بند پیچ بزرگ میشود به سببیکه ضریح مثل کپس بزرگ پرازی میبکند که در آن بعضی قطعات غضروف خسته گردیده و بدیده میشود که طول نمی کشد نرم میشود پس چون ضریح را سوراخ کرده بانیج سنجی تحت غشاء مخاطی میریزد و در میان آن با یکدیگر میسوزد و میکند گاهی غشای مخاطی سوراخ میشود و درم و قطعات غضروف بیاطن خجیره ریخته بر دفع میشود و گاهی هم بطرف ظاهر آمده از ظاهر منفرد شده ثقیله ناصورق و در اینجا میماند و در عروق و اینها ظاهر نمیشود که گاهی در حلقه گاهی در ظاهر منفرد میشود و تا بعد از آنکه غضروف فاسد و خارج شد بجلای آن ماده اینجی میبرد و بدو شفا نام حاصل میشود.

مولد جدید حنجره

۱۱۴

علامات قنار - بعضی اینست که برای ظهور و اعراض و علامات اینچنین
چند هنگام قابل شوم در هنگام اول یعنی وقتیکه ضریع تازه ورم کرده و متفتح
شده اعراض خفیفند مگر اینکه وجع آن زیاد است و اگر قطعه کوچکی را بمیلی کرده
باشد وجع محدود و بان قطع است اما اینست که ممکنست این مرض متبیر و بوجود جسم
خارجی در حنجره شود بخصوصی متبیر که سر فرعای بان باشد

هنگام دوم گاهی بلند ریج بعد از اجتماع چرک در زیر ضریع و میمند و نمودن آن و بروز
آن در باطن حنجره و نماند کردن آن و گاهی خشک تر از سوراخ شدن ضریع و ریختن چرک
بنیج اسفنجی زیر غشاء مخاطی تحت الصوت بافتان نام آن و سر و خوش باریت که مصداق
باجمع علامات دانه زنجی شده در حنجره است عارض میشود در این هنگام قبل از
آنکه به هنگام سیم برسد اگر مرضی هلاک میشود و پس از آن هنگام سیم است که در آن
دومی کرد و تحت ضریع با غشاء اسفنجی تحت مخاطی جعبه شده بود پرده روی خود را پاره
کرده خارج شده اعراض ضیق النفس و خفه بعد از سوراخ شدن غشاء مخاطی و خروج ریم
و قطعات غصه و قنار که در تحت آن بودند بجرکات سر و رفع شده بکلی راحت میشود مگر
اینکه در این حالت بعضی مرضی از طول مرض و استظار زمان متبیر با خای دینی هلاک
میشوند

علاج - همان علامات ظاهره را باید علاج کرد و این مرض تا وقتیکه چرک ترشح بنیج
تحت مخاطی نکرده شناخته نمیشود و انوقت هم بجز آنکه اینی علاج دیگر بیفایده است

فصل هشتم

در مولات مرضیه و حنجره

این قسم از مولات مرضیه جدید در حنجره زیاد شده است که گاهی بهیئت نالیله
کوچک و گاهی شبیه بگل کنند و حجامتها از دانه ازون الی خود بزرگی میشود که سبب آن
کلیه نکر نشده است که انها را غده ها بشود نیز گفته اند و گاهی سلسله حنجره غشاء طنبند

مولد امراض خجسته

۱۱۵

که در آنها غشا مخاطی بزرگ گاهی سفید شفاف و گاهی بهشت و مثل بوب
 زاندر آن سر غشید با اینکه فریبی در این غشا بواسطه مایع مجلی باغروی ظاهر شده
 بخارج میاید سکه های مخاطی کاهی در بنا که در گاهی فاعده عرضی دارند و نیز گاهی
 سر بخارانی هستند و می شود و راعده منبری در جگر دیده شد که قوی و بنا را دارد
 از اسلعه ای نامیده اند سرطان اسفروسی و مغزی زیاد دیده میشود گاهی که سرطان
 مری بزرگ میشود بنوع اسفنجی غوطه رایت کرده بخار و جگر میاید

موافق حساب که (استاناسیک) از ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۲ نوزده صشت سال در صد و سه
 مریض که کشته ببت و سه نای از آنها در وی غضروف مکی (لسان الزمار) بوده و در بنا
 در وی چینه های طریحی مکی و ببت و یک در بط جگر و بی بود و وی رسته ها
 صوت حنجره و بیخ و در شنبای صوت کا ذره و سه در وی غضروف طریحی و
 هشت در بنده و نای جگر اما در جدا در خلفی که مکان نفخ است و باید مولدات بر خسته
 در اینجا بیشتر باشد بجز در و فعه دیده شد

چیز دیگر غریب دارد اینست که سابق بر این این مولدات جدید به خصوص سله جگر و از نوزاد
 میدانستند و در این نوزادان جگر زیاد از آنها دیده و تحقيقات وافیه مبط و در آنها
 کرده اند و این بواسطه طرفه های زیاد است که در تریج بعضی مریضی کرده اند نه تنها از بیک
 تریج مریخی و وجود اشخاص ماهر در کلینیک بلکه عالمهای قابل پدایش که از دقتی کرد
 تریج داشتند نگذاشتند اشخاصی که در حال حیره سله داشتند و نفهمیده
 بودند از تریج آنها غفلت شود و دیگر آنکه این واسطه های متعدد دی اشخاص و اشخاص عالم
 در سله جگر کردند که دیگر مشبه بضمات و بعضی نوزادان تحت چینه های ساده غشا
 مخاطی میشود و قبل از استخراج امراض جگر و تریج این مولدات ممکن نبود که وجود این
 باین بود که در اشاء سیر این مولدات خون که در آنها زیاد میشود و بزرگ میشود و نوبه های
 اختناقه ظاهر میشود که ممکن نبود آنها را بهیچ مرض دیگر نسبت داد و ممکن نیست وضع

فصل فی علاج عصبانیه حنجریه

۱۱۶

خد هائیک که در منهدار

این علامت سافرنی غده از خارج مرتفع میشود و از نظر وجس معلوم نبود و از طریق نفت قطعات غده خارج نمیشد باز مشخص مرض نبودند

اما در این بابم تشخیص این بولبات جدید اشکالی ندارد و میباید این که با این حنجره با چشم غده از هر جنبی که باشد مشاهده میشود و دیده اند که اگر سله ها بزودی بزرگ شده و خرب شناخته میشوند و اعراض خطر مدتها در اندام و زبانه اتفاق می افتد که از بجه الصوت بافتن آن با سرفه یا زخمی شکایت میکنند با انها معالجات بی فایده میباشد و میباید و حال آنکه یکی از این بولبات در حنجرم ظاهر شده پس بر طبیب لازم است که مشق زبانی در وارسال این حنجره کند و مداومت در آن نماید که عادت بان کند و انعام را از آن نکند که خطای در تشخیص نشود

علاج این غده از خصایص اعمال جراحی است ادوات متخالفه ساخته اند این غده را در مریج که چپک را با یک دست بزیر لب است معوجا زبانه چپ و پنج میگذرانند و با دست دیگر این غده را قطع و داخل حنجره کرده سله را میبندند بدون اینکه سوراخی که خطر عظیم دارد از خارج حنجره کنند از این برون میاورند و در این عمل و صورت ادوات انشاء الله در کتاب جراحی بیان این حنجره مذکور و طبع خواهد شد

فصل پنجم

Nerves du larynx. و در امر آفرین عصبانیه حنجریه

نیمبرهای مرضیه که عارض اعصاب حنجرم میشوند با کثرت و ذکاوت خراب است از این بیم نیز خبری نداشت و بافتن و فساد آن خراب است از آن نیز نمی نامند و هیچ یک از اینها سبب مرضی که عنوان مخصوصی داشته باشد نمیشوند از قبیل ضم اولست بعض احوال کالو از اختناق ریجی و بعضی از قهقاریه های قهقاریه های ریجی که اگر چه از ریجی ان شکایت از احساس بحالت مرضی در حنجرم نمیکند اما سرفه های که در این حال بنویسند

تشنج مغز

۱۱۸

از جمله ای اختلافت است

گپ این مرض را بر فشار دیگر بیماری نفس از بزرگ شدن غده تبوس داده میشود
نسبت داده (از اینست که از اضماع النفس تبوس نامیده) چون تبوس عضولیت کیم
ان زیاد مختلف میشود نمیتوان قبول کرد که بزرگ شدن ان ربطی به وجود این مرض داشته
باشد بجهت اینکه غالباً در وقت تشنج معدوم و این مرض عارض بوده و هم میتوان این
اعتراض را بر کسانیکه این مرض را نسبت بنورم خد و اعصابک عن و شعب نصب و انات
و ملحقه و فحاحه داده اند بمانیم

علامات - آغاز - حادثه این مرض بغیر بدون مفرد معارض میشود و اما
در بعض اشخاص دیده شده قبل از بروز آن آه میکشند و حرکات بلعته مکرر میکنند
و مبتدی تبوست حاضری از علاج و ضیق النفس خفیف و حرکات تشنجیه موضعیه و اما
(اکلامی)

حمله ای اختلافتی - گاهی با مفرد و گاهی به مفرد تشنجی بغیر عارض شده طفل
در بین بازی از حرکت باز میماند اگر در خواب باشد و بغیر بیدار شده از صورت ان
حالت اضطراب شدیدی هویدا افتد معطل و پسینید و حرکت مانده دهان زیاد
باز شده جیغی است نشان هوا میکشد ضربات قلب متواتر نبض ضعیف و غیر منظم
و مشرف باختناق است صورت کبود و در عارض او دعه عنوگش سر روی
تمام بدن را از اگر تشنج شروع میگردد و میماند اغلب انجام این نوع با این قسم است
که عضلات حنجره وضعه بایند هیچ منحنی میشوند هوا کم که داخل سپینه شده و لیهکا
منه را اگر هنوز زنده میمانند متوج میمانند از اینست که نفس باریت با صدای
میکشد که **هس** از تشنجی بصرفه نازک خیلی زبری کرده این نفس با صدای
بکده و گاهی پنج بشش وضع مکرر میشود اغلب سایر اعضا نیز در این وقت مبتدی
حرکات تشنجیه اند (اکلامی) دوام یک حمله نفس بایست از نصف دقیقه بیشتر

تشخیص عصبانیت

۱۱۹

اما ممکنست که نخاع موقوف شود و دوباره عارض شود و نیز یک مرتبه بریده بریده
شد ممکنست ده الی پانزده دقیقه طول بکشد که حمل افتاده ای بسیار کم مکرر
شد بخوابد و بکوبد شود

رقبۃ العنق در ابتدای مرض فاصله نوبتهای باد است اول ماهی
یک دفعه نوبت هفت یک دفعه کم کم نزدیک شد و آخر هفتی میشود که روزی چند بار مکرر
میشود و تمام این بسیار مختلفست در بعضی اطفال یک یا دو نوبه تمام میشود و در بعض
دیگر چند نوبت هفت یا چندین ماه طول میکشد

این خراغلب (دو نوبت) منتهی عیبت میشود و اختلال در نفس عمل خفند و بر ریه خراش
میشود بطوریکه طفل زیاد کراخ و پریدار رنگ و پرمرده شده مبنی بلبش میشود
باینکه ضعف شد بدانداده بادی بین نوبت هفت میبری

بسیار گشت که علاج شوند انچه که علاج میشود دفعت تشنجات و شدتشان کم
شد معدوم میشوند اما باز نکر میکنند

تشخیص هرگاه طفلی در حین کامله مبنی مجامع اختلاقی شود که در نیم
دقیقه و کمتر رفع شود بدو نوبت که اثری از آن بماند بلا تشک مبنی یا نوبت است بسیار
گشت که در تشخیص خطائی شود

درم حفره خروسی اطفال بزرگ را مبتدا میکند (از نوبت الهفت ساله) و مصادف
با درم شعبت سر و گردان یا رشت و واضح و خروسی گشت و نوبتهای این چند نوبت
طول میکشد و مرضیست محمود العاقبه و این مرض اطفال دو ماهه الی دو ساله را مبتدا
مبازد غفله عارض شده یا مصادف با نوبتهای اکلا میپیست چند لحظه پیش
درام نذر و بسیار با خطر است

علاج در حین نوبت طفل را نباشند و ندی بر کنند که هوای زیاد و سر د
استان و کتاب سر و صورت و مینان بیاشند با آدهان تحریک مثل روغن امونیاک

فلج مغز طاهر

۱۲۰

و اگر ضم نوزیدن و اطراف از آلهاماند مند بل انوده بخردل بسپند و پشت آن بکند
 با سنبل الطیب و یا بونه حشنه کنند بهر اینست که انفوزه هم داخل باشد و اگر شتر
 به از آن شود منقرض معصرعی و ترا که اینچنین بایند

مغز
 ۱۰۴

در فرقت نویر - بخمس سبب کنند اگر از اشکال بیرون آوردن دندانست در موضع
 بر انداخته چند تیغ نزنند و حالت بجزای نفقین بنارند یا را اصلاح کنند اگر شتر یا در
 و دانه را با فطخ کرده اندازند و او را در پیسنار بیندازند و تغییر آب و هوا کنند و پز
 واقع تشنج مثل انفوزه و اکسید و نیک و مشک بدهند بل دانه را ب غار نیز بخورند
 کلسار اگر کشد و جانی را نند ز یاد بچید کرده اندازد بجزای که تشنج از یاد میکند پز
 کنند اگر بهوسنی عارض باشد سهل خفیف و حفر ویت نیز نافع است مشتمع سر برع
 الالهام کو چکی که یک گندم سر برین با عصا در بل دانه بجای آن بپاشند با طراف
 عنوبند از نند غالباً مفید است اگر از شپیک باشد و غنی باهی بدهند و اگر

اختلاف رجی باشد بعالج اختناش رجی بکشند
 و غیره استرخا عضلات
 کزاز انصافاً بافتلا صوت فلجی بر نامند

Paralyse de la glotte.

در اکثر مری که تشنج رخسار کرده بودند معلوم شد که ابدان تشنج و عضلات بنوده
 مسخری بوده اند صوت النفس که گاهی بخت اختناش می رسد و مصداقست باشه تشنج
 دارای صغیر با صوت نیست و صد اگر تشنج ویت است مخصوص وقتی که ملجاً بجملی
 میشوند که در آن و حجت نفس زیاد است صوت النفس بسیار شد بد میشود عرض
 از اسرخا عصب است و دلیل آن را خیمست مخصوص در وقتیکه عارض اختنا
 میشود

بکفیت ظهور و اسباب - بعض صفات فقدان صوت اسرخائی قبل از اختناغ اینتر
 حجه شانه شده بودند زیرا که مشاهده کرده بودند که فقدان صوت علامت و احدی

در بیان اعضا و اعضاء

۱۲۱

چیز بوده دفعه عارض شده اند معتمد رفع میشد با این خجسته که نظر کردند بطور تحقیق
اضطرابی در حرکات عضلات خجسته ملاحظه نمودند که سبب گرفتگی صوت با فقدان
ان شده بود این که اکثر اوقات از این خجسته مشاهده میشود که مجموع عضلات حرکت خجسته
با بعضی از آنها یکی از محل باز مانده یا محل ناقصی دارند معلوم میشود که این استخوانها بطور
درم خجسته نیز حادث یا من من با یکی از سایر امراض عضویه خجسته حاصل میشود و این قسم
کلیه مثل استخوانها مابین که عارض از رهای عضلات شعب قصبه و معده و
امعاء مخصوصا مانند روفیکه منبلی نیز از من من شده باشند میشود شکلی که
در اینجا مثل اینکه در غشاء مخاطی با این استخوانها در عضلات و فروع عصبیه
که داخل آنها میشوند نیز منبلی شده غدها با آنها پیوسته

در بعضی احوال دیگر استخوانها را و فقدان صوت از خالها که در غدها پیوسته عصب
و ریه و معده با یکی از شعب صاعدی آن عارض میشود و از این که انوریم اوطی با او رام
سرطانی با انوریم و استخوانهای خد ملقا اینک با غشاء کاذب ضخیم شده پرده جنب که
لحاظ با خلا و ریه کرده عصب را فشرده یا منبلی دکنند نیز فلج عارض میگردد و از بعض
خجستهها معلوم شده است که سرماز در سبب اختلال غدها پیوسته عصب ریه و معده و عصب
راجع شده بعضی میشوند و این سبب میشود که عضلات که از فروع آنها داخلشان
میشود منبلی شوند و هم از این قبیل است استخوانها و مابین منبلی که عارض اعصابی که
عرضه سرما میشوند میگردد مثل عصب صورت که غالباً منبلی فلج شده افتد حاصل

منبلی

افان تشنجی است از فتح بدن در این فرض هیچ اف تشنجی مشاهده نکرده
مگر در وقتیکه اینک مصاد با افان عضویه خجسته بوده با ساقهای عصب از غدها
با اعصاب کاذب پرده جنب فشرده شده یا منبلی شده باشند منبلی
شماره ثابت کرده اند که همین که استخوان در این عضلات بطول انجامد و از محل باز

فلج مغطار

۱۲۲

مانند صغیر است اما از تشنج عارض آنها میشود

علائق و مقارن چونکه اکثر عضلات شریک و اغلب سبب همانست از تقارب و تمدد طبیعی رشتهای صوت میشود که نتیجه الصوت با انقطاع عارض میشود با وجود این غالباً همینکه برای ریشهای سر و ریه صوت میکنند بحالت طبیعی خود متقارب و متمدد میشوند این استخوانی که اکثر ریشهای صوت عضلات مضربه نامیده بر خلاف فلج عمومی این عضلات که نادر الوجود است و در امت هر یک از ریش هم یکسند رشتها متمدد و متقارب نمیشوند بجهت الصوت و فقدان این نسبت بر صوتیکه مخصوص این ریش باشد نیستند زیرا که هر یک از این استخوانها در عضلات مضربه متماثل میشوند مخصوصاً مکرر دیده شده که در او رام تر از بجهت دیگر و پس از انقباض و متمدد شدن یکی از عضلهای ریش استخوان عارض عضلات بکطرف تنجیده شده و طرف دیگر سالم مانده و در مثل اینالاست صوت مثل اینست که از تشنج نامور و بی نامصوب خارج شود و سبب آن اینست که رشت صوت طرف سالم بحالت طبیعی متحرک و متفوج میشود و در رشت مشرخی بالعکس نزدیک به نقطه متوط آمده متمدد نمیشود با انقباض متمدد میشود و فقط بر نزدیک و میل زلانی و در شلست متفوج میشود و مثل تشنج حاصل میگردد و در استخوان عضلات در بی طرف همال که قطع عارض انقباض و تمدد رشتهای صوت میشود صوت فقط است و نازک نمیشود بلکه یکصدوم میگردد

پس تشنج بدو از این جهت هم که نسبت به استخوان عارض عضلات مضربه نازک با اینالنگام میکند ملاحظه میشود که در قیصدا میکند نازکهای نازک بر خلاف حالت طبیعی که سبب میشود باز میماند و رشتها خوب متحرک و متفوج نمیشوند و استخوان عضلات بکطرف نازک با اینالنگام میشود که نقطه عضله طرف همال خیر از قبل انقباض یافته بود بکطرف متوط رسیده بلکه از آن هم گذشته بطرف مقابل رفته و نازک

امراض خافیه

۱۳۳

اینی رشنه صوت منحنی نزدیک بخط منوط آمده و در نقش و فوت برای تکلم و سرفه غصروف طریقه‌ای و رشنه صوت طرف مریض حرکت نمیکند یا بسیار کم حرکت دارد **شرایح** میگوید در اسر خا عضلات غریجه‌ای در پی و قی مریض میخواهد تکلم کند منهار الصوت بشکل بعضی عریضی میشود

علاج - چنانکه در علاج این مرض خیلی مهم است معالجه سبب است اگر در بین ورم حاد حیره عارضه باشد معالجات موضعی میکنند بخصوص سنک جهم موضع مالند و فینیکه این مرض بخیخه تغییر مرضی باشد که عارض بر ساقه عصب شود غالباً علاج آن مشکلات هرگاه جنم در پی منور پی تحلیل رفتن و معدوم شود با عود لمفانیک که بزود و منورم شده سبب مرض شده بودند بحالت طبیعی شوند یا اینکه برای علاج یکی از آنها هم از امراض فلز تپه استعمال شود یا که کثرت زیاد بخورند همک است این مرض علاج شود بجهت اینکه رفع سبب آن میشود اگر سبب آن در دماغ و فمخ باشد مداوا چندان ثمری ندارد اما بالعکس اگر سبب آن اختناق ریم باشد از معالجه اصلی اغلب علاج نام میشود ولیکن بسیار کم است که نفس مرض علاج شود بجهت اینکه اکثر اقسام آن از اختناق در نماند بر عصب و تغییرات مرضیه عضو که عارضه عصب مکرر تر یا بچطبه شده اند حاصل میشود اما اگر قابلیت تحریک اعصاب حیره از اینگونه بدن عمل مانده گشته باشد یا اینکه در یکی از امراض مذکور بعد از دفع سبب اصلی قابلیت تحریک اعصاب حیره کاملاً محو و رجوع نکرده باشد در این اقسام اکثر سبب موضعی بسیار نافع است اما منفعتش در این مرض موافق تجارب متعدد ده پیش از سایر اقسام است **شرایح** چنانکه **المریض** میگوید دو سیزده نفر بازده نفر آنها از این عمل علاج شدند که هم در مرتبه اول بهبودی ظاهر شده بسیار کم است که مفید نباشد **شرایح** برای تحریک عصب فوقانی حیره قرن فوقانی تحضوف و دفرا و برای تحریک عصب رابع قرن فوقانی از این انتخاب کرده اما بهتر اینست که برای تحریک عصب رابع بکل نقطه

الفرق بين قضاة القضاة وقضاة الشعب

۱۲۴

التزامی و ضمیمی که مدن کو زشد و بگردان ابقا صده عظمی و ضمیمی که دارند

پایان

Maladies des bronches.

فصل اول

Bruchites.

شعبه حقوق

اسم اسنان برای ورم تر از غشا داخل سطح دایخ اشعبا غلب عارضه فصد و شعب بزرگ
ان ناستیم و چهار بهر اشعبا میشود و برای این که شعب صغار محفوظ باشند از اینجا
ند و اینجا و یک نایب و ورم شعب معارف نیست که با جاد و با منر منست اما هفت که ورم
می آید و شعب بسیار صغار که در حالت سرخ شعب هر یکی که در لب بار شد بد و با خطر میشود
و از ورم شعب شهر نماند

نبیؐ کے ہر از و ہم شعبت کما ازاد ہن ربیؐ نامند کہ از بخا و پردہ کاذب و بفرشتہ انجمن
عارضہ پیشہ و تابع کردیست کہ پرازد

امروز شنب و قصبه را با پنجشنبه ششم میتهانیم
اول و دوم شعب شعار فی (حاد یا من من) ی و چهارم و پنجم شعب شعریه سحر اناع شعبان
عصائی از نوزد و فتمند سپاه سر فر و است

نصای صبر

Bronchitis acuta (Pneum.) دگر و دگر شیب حاد نزلہ

اغلب ورم حار رخ غشائاً از قصبه و شعب همد و با هم می شود و سوز او را این بوده که از ورم قصبه شعله نامند اما عادتاً بطور جار می شود و قصبه حقیقی منور و شعله است

سبب اسباب معده - سبب بار مؤثر این چنان ذکر می بینیم که اکثر اشخاص از این قسم سبب بکمال سهولت متبلی این نزل می شوند اما بعض دیگر از اهل عرضة جمیع قصبه را از هوائی می کنند و این را نیز عرض می شود اسباب معده عیال و نند (۱) از حال آلات

و منرا شعب حای

۱۲۵

شخصه (۲) در جات سن اگر چه در جمیع مراتب سن عارض میشود اما در اطفال
و پیران بیش از است (۳) مزاج اشخاص ضعیف المزاج و خنازبری و کسانی که غذای
بد میخورند و لاغرند و اشخاص لفا ای که زیاد مسند بایستای اند (۴) اهو به
و فصول بارده و رطبه و کثیر الطر (رها و پائیز) اسباب تبیم این مرض میشوند از این
که در این اوقات خلط کثیری مبتلا میشوند (۵) بابت امراض عضو قلب و در پیران نیز
از اسباب معده و روم شعب مزمن دانت بجهت اینکه سبب اختلال دوران
خون ریه شده خون در ریه متوقف گشته زیاد مسند بایستای این مرض میشود چنان
و روم منر شعب حالت مادی اشخاص مبتلای بامراض قلبیه و انقباض و وسل است
(۶) استعداد سابقه کسانی که بکریه مبتلایان این مرض یا بخصوصاً یکی از امراض ریه
تدا باشند همیشه مستعد بایستای این مرضند

اسباب اتفاقیه - اول سر ما خوردن جلد بدن بخصوص وقتیکه عرق داشته
باشد سبب شایع انست و دگر استنشاق بخار و اغبارهای محرکه و هوای سرد و
رطب و سایر اغبارها چنانکه این مرض در خمیر کبرها و طحانها و مخصوصاً در چهارها
زیاد است سبب مطبفه و محرّم و سرخی و ابله اینک در اینحال این مرض مستقیماً بقلب
علت خون باشد هنوز نتجیحش نپذیرفته چنانکه غالباً در بین امراض دیگر مثل
مال در این وقت عارض میشود و بجهت اینست که اسباب خارجیّه و اتفاقیّه
اغلب موجب و روم شعب حاد و اسباب باطنیه و مزاجیه موجب و روم منر شعب
میشوند (مزاکوی)

بکریه
بعضی از پیران
بر روی ریه دم نزاع عارض
و نتیجتاً دایم در ریه
سببست

اوقات تشنجی - غشائاطی باطنی فصبه و شعب (بجهت شعبه)
سرخ و منور و نرم شده و سطح آن اندوده از بلغم است این چهار اوقات تشنجی در کمال
اتحاد مربوط یکدیگرند بکریه اینک اول بلیچ و روم سرخی و اجتماع خون در عروق
چنانکه عروق زیاد پیچ پیچ شده متسع میشوند تا اینکه تمام آن قطعه سرخ میشود

وهر شعب نزل

۱۲۶

دوم هینکه خون زیاد می شود و بجهت جمع اعمال نفع بر زیاد میشود و ترشح غده غشائیه طایفه بیشتر شده و بثره روی آن زیاد تولید سلول نموده و موجب حصول ماده بلنی در روی آن گردد و ستم خونیکه در عروق غشائیه طایفه زیاد میشود و اجزاء رفیق از غشائیه طایفه ترشح کرده در لوله رختان نفوذ نموده و سبب نرمی آن میشود چنانکه ترشح مایع مصلی در غشائیه طایفه و انتاع عروق آن و بزرگ شدن عدد و ضخیم شدن بثره اثر اسپایند که وقتی جمع شدند موجب تورم از نشاء فضا بینک غشائیه طایفه در دوران نشاء میکنند اینها افات ورم شعب حادث بود اما وقتی ورم منهن شد غشائیه طایفه سرخ بزه مایل بکبودی گشته و مائیت در آن ترشح کرده نرم میشود و عروق بزرگ و درونی نشاء (اغلب در طبقه عضلاتی ترشح شده نرم میشود و فضای لوله ضربه غالباً گشاده نرم میشود چنانکه در انتاع شعب بیان میگردد) در میان ضخامت آن مایع رقیق مایل بزرودی یا پاکش و گاهی بلغم لزج لعابیه یا رقیق ترشح میشود (نزل خشک) اینک بعضی گفته اند که در اینجا ک اخر ورم بعد از غشائیه طایفه نجا و زنده با واسطه عظم اجزاء جاری شده و شده اند هنوز معلوم نشاء

علائم سبب منهنض و صور مختلفه دارد گاهی بطوری خفیف است که مشکل اطلاق مرض بر آن نمود و در بعضی حالات بیکال شدت بروز میکند و ممکنست حادث باشد و در چند روز علاج شود یا منهنض شود و چندین سال طول بکشد انعام منهنض ممکنست ابتدا نا ظاهر شد و پاپس از چندین مرتبه ابتداء بهشتم حادث عارض گردد

ما ازل انهم حادث بر آنکه غالباً بعد از زکام و ورم خفیفه عارض میشود بسیار مبتدیان ورم شش منحنی - از تر ویج - در ابتدا فقط احساس خفیف حرارت سوزانی در خنجره و ضربه میشود غالباً احساس سنگینی یا فشار مولی در خلف قفسه در میان دو شانه میکنند و قتی که منهنض می کشند با آنکه کم می نمایند شدت میکند این و جاع و در چند

نزله فصبی و شیب

۱۲۷

نزد خفیف بافت با یکل معدوم میشوند

و در هر حالت عوی بدن - هرگاه این مرض بد باشد در ابتدا یا چند شعیره
غیر منظم بسیار خفیف و کوفتی و اعصاب و صداع کمی ظاهر میشود غالباً باره زبان
سفید و آشفته با یکل سفید شده با کم میشود بنض قدری سریع درجه حرارت بدن
ممکن است نزدیک آبی و هشت برسد و اگر از بی و هشت بیشتر شود خوف مرض
دیگر مبرور و اینجاست که بسیار در دفع میشوند غالباً بعد از دالی سه روز علا
میشوند و اگر این مرض خفیف باشد چندان ظاهر نمیشوند

سپهر سر - سر یک غشای مخاطی منورم فی الفور موجب سرخ و دگرگانی کم و گاهی
زیاد منوال است در ابتدا خشک و هر چه باران و بنوبت عارض میشود

چهارم نفث - سر و چند ساعت خشک پس از آن بواسطه نرم تر شدن غده و غشاء
مخاطی زیاد میشود و جزئی نفث شعاعی خارج میگردد (از هنگام فاجت و خام نامند)
و بزودی بواسطه شدت جریان مایع مخاطی مرشح از غده منورم و محمولات بشره نیز زیاد
میشود و انوقت نفث کثیر و مایل به آکسری و نیزه میشود و این الوار منحنی از نفث و فضول
خارج از بشره حاصل میگردد (هنگام پنجه شدن) و از این هنگام جمیع حالات
موزین از قبیل اعصاب و صداع و امثال آنها موقوف میشود

پنجم حالت نفس - مانند امیکر این مرض بعد و بشعب بکار است نفس کشیدن را سخت
و زحمتی ندارد اما بالعکس و قهراً که بخوابد و بشعب شش بر کند ضیق النفس شده و عوارض
عده دوم شعب شش نیز ظاهر میشود

ششم علائم طبیعی - حالت تنوع و حرکت سینه و صدای آن که از فرج مسموع
میشود مثل حالت صحت است

ششم - وقتیکه هوا با ازادی از شعب گذر کند و داخل جاباهای ریه میشود و آنها را
بجالت طبیعی متسع مینماید و غرض جاباهای مثل در حالت صحت مسموع میگردد اما

و مبراشعرب مفرن

۱۲۱

مستعد با بنای این خضه سیانند (امراض قلبیه بر بواسطه اشکالی که عارض دوران خون و بر میکنند عادتاً سبب ورم شعب مفرن میشود و درم و زائنه های مال و برنات

زیاد شایع است

اوقات تشریح پیر - شبیه است باینکه در ورم حاد مذکور شد غشای

خاطی ضخیم مایل بنفشه شده اما اندر نامتفرج میشود و اوقات تشریحی که اغلب مصداق

این ضدها بقیرم و اشاع شعبت

علامات - مبتلایان باین خضه چند نشانه های بسیارند نفس آنها هرگز خوب

از ادنیست بد رجاء مختلفه صعب و یاز حرکت بجزئی حرکت تنگ شده مثل صدق

لحظه بطرف ضیق النفس شده بد عارض آنها میشود و علامت شخصان سر فرو نهند

که سر و گاهی کم و گاهی زیاد است بجز خصوصیتها اینو نه های تشنجی باز حرکت عارض

شده و نم هر زیاد خارج میشود

ماده که بفت خارج میشود همیشه زیاد است اما با اشکال و اوزان مختلفه ظاهر میگردد

پس بواسطه اینکه حالات مختلفه در آن دیده اند برای ورم شعب مفرن اقسام متعدده

فان شده اند گاهی اینم مایل بسبزی یا سفیدی یا زردی است که آنرا (کاتانو کو) ترکه مخاطی

نامند و گاهی مایع شفاف با کشت از حیث مثل سفید شکم کف غلیظی در روی آنست

و بعضی در زیاد خارج میشود (برنگه یعنی سیاه از شعب بخوانند) و گاهی بعکس نقش

قلیل و مدور و صدفی و مثل مروارید خاکستری رنگ و قوام نشانه است که بجهت

اهال میزند (ترکه خشک لا تنک)

علامات طبیعی - رت (سبز نر) صدر و محالط طبیعی است بلکه گاهی بیشتر است

بجهت اینکه این خضه اغلب مصادف با انقباض و اشاع شعب است از استماع خرخره های ریه در

صفه ری یا اخیر از جمیع مواضع سینه مسموع میشود که در بعضی بعضی مشا صدای

هم سخن شدن مرغان میشود این خضه مخصوصاً در خلف و در طرف میانی ریه در موضع

و سر نیزه من

انتخاب قصبه پیشتر است اما ثالث و کثر ثابن اصوات نسبت با شخاص مستحق نیست
ممکنست که بعضی در کمال شدت مبتلی با این مرض باشند و از سبب آنها از مزاجهای
بسیارگی مسموع گردد و کلبه در این مرض معدوم و تغییر پیری در عتالک هضم غذائ
و زیاد لاغر نمیشوند

مرفق — ممکنست چندین سال طول بکشد بخصوص در اشخاص معتد
و زمستانها شدت میکند بجهتها اینکه اغلب اثر سرما و پی در پی مبتلی شدن بود م
شعب حادث بر شدت این مرض میافزاید مگر است مبتلایان با این مرض عمر دراز کنند اما
با وجود این باید کمال جهد و در علاج آن نمود بجهتها اینکه سر بیض را مستعد بذات الزهر و
انواع شعب و امثال آنها می نماید

لشخیز — عام شدن علامات در جمیع مواضع صدر و بقای قوی و سمن
مریض بچاک اول و فقدان سخی و نفث الدم و ظهور یارهای اولی سبکی در نفث سبب
تشخیص این مرض از سل و ذات الریه پیری میشود اما باید دانست که در حوالی مواضع مبتلا
بایند و مریض اغلب روم شعب سمن حاصل میگردد و در آن با اینضمیمه بایست که در این
همیشه سینه شدت مخصوصی دارد و در وقت آن زیاد میشود اما تا اینجا که در اناع
شعب مذکور میشود با این مرض مرکب میگردد و بالجملة برای اینکه این مرض خوب شناخته میشود
شود باید دقتی در شناختن اسباب آن نمود

علاج — مهم حادب اگر زیاد خفیف باشد مرطبات حفظ صحت کرده بپراهرش
بپوشانند سر بیض را بجاالت خود واکتارند و اگر شد بدتر باشد تریب صمغ عربی یا شربت
خلطی یا شیر یا آروم بنوشند بفرقی زیاد معید است بخصوص وئی که سبب آن سرما
بخوردگی باشد بعضی بعد از تجربی مالش میدهند و از اول سرخ خام بنجای بخور بکرده اند
بکلی دفع غائله کرده ترکیبات آهون مثل سفوف دیو و شربت خشتخاش نافع است اگر
یابست و نقل صدر و سر فرج ارض شود باید در اطان باد و در خنوب خود راحت نمایند

و همرا شعب فشر

۱۳۱

برای وجهی که در موضع فصر است ضما و بزلی و امثال آن مفید است مفعی مخصوصا
 اینکاهشت نخوینجور مانند هوای طاف از باد گرم نکنند که سر فر باد شود و ضرر
 دیگر کند و قی که نب نباشد از سال جوا فب بروی سینه نافع است در اطفال جدید
 الولاده که سر فر نباشند باید عمل عضلات شش را از باد کرد و اوله مفعی و ثانیاً
 بالجا بنفسه های متواتره بپاشدن آب سرد بروی سینه

فشر من - باید کمال اجتناب را از سرما بکنند بخصوص در وقتیکه عرفی داشته اند
 باشند در زمستانها از مالک بارده و رطبه بیل و حاره بروند شربتهای مخصوص
 سینه و جالیه اینخصوص جانب حب الصوب و زوفا و لیل الارض و یات دیگر الیه
 (خبر سینه) و او و بنافونته هم دارا و ندیج بخورند **شرک** از شامیدن و باد
 تجعید کرده مفعی در فشر و طب که بلغم در شعب جمع شده و کامل در فشر خشک که فردا
 بد دهند یا ترکیب با پوست گاو و اینکاه و عصا و کاهوی تلخ و افیون کنند نافع است
 مستقرات و جاذبات مثل حجامت بدون شرط با اگر کثیر الدم باشند با شرط منقذات
 و لصوفات مثل اصوف یا پاپا و ندهر سینه با دهان فشر که معطر مثل روغن امونیا
 و کافور و امثال آنها مفیدند اگر فشر کم یا با اشکال خارج شود بدادن یک گندم نیم
 الی دو گندم که سر معدنی یا اشوب یا کجی و غصلی و فوفا و امثال آنها از آن سهیل
 کنند و اگر فشر کثیر و سبب فشرال شود با عصاره باد و ویر یا سینه مثل فطران و ترابانین
 و بلان یکاه و نلو و خیرم کنند استعمال اینهای گوگردی و او و نیم ستم الفار نیز باد مفیدند
 و اگر فشر مشکل و باز عمت باشد سپکاوت ناورده بکشند از بخار ترابانین یا امونیاک
 استنشاق نمایند (و فاشا امونیاک و فشرک یا کاسر آب نیم گرم) و اگر شدت کند بنداب
 و دم شعب حاد علاج نمایند چیزی بکیز باد مهم است دانست سبب و دفع آنست که اگر
 سبب خن از بر باشد ترکیبات بد یا گوگرد معبدند و اگر نجالی (هر پنیان) باشد ترکیبات
 ستم الفار بخورانند و اگر عارض کیم شود که خون بواسیران حبس شده باشد مسهلات

الاشعاشع

۱۳۲

فوتبر بد دهند و ند بر کنند که خون بواسطه جاری شود و اگر نفوس باشد و نیز قلبا تیره و
 ابرهای سرد را استعمال کند و اگر نایع امراض دیگر و مال و برایت باشد سرد زان و مسمول
 فوتبر در نریال بهترین علاج است و اگر نفث کم یا بیشی معدوم شود و از لیسع معلوم گردد که
 مخاط زیادی در شعبه است یا برای رفع اسهال و بیچک مانند ز شعبه معقی
 بد دهند و مقدار لیلی از آرائی با اسهال بکنین بچو و اندک

فصل چهارم

در اشعاشع

مسلم است که اشعاشع در طفولیت بسیار کم و مخصوصا عارض جوانان و پیرانی که سالهای دراز
 سرفه میکنند میشود و ارم شعبه مکرره اسباب بسیار فوتبر اندگان کرده اند که فزانت
 از تر خالی و غشا کاذب پرده سین و قینه که اسباب بیچ و فتلصل اجزای ریه شدند
 موجب اشعاشع شعبه میگردد

از آن گسترش میگیرد که بطنی در ریه متع شوند و آنرا بطن واحد
 چهارم میگویند و اگر از اندازه اصلی خود گسترش آید تا تمامی حاصل نماید و در ریه در
 یکطرفه بماند و در مقابل آن گسترش شود و در چندین موضع اشعاشع مغزلی عارض
 شده بماند شوند و در فواصل آنها شعبه ببالک طبعی باشند (اشعاشع نبی که غالباً
 پس از صلابت و ریه عارض میشود) جزو متع شده اغلب بر از مایع ریه است و غشا مخاطی آنها
 تیره میشود و در شعبه حاد و در زمانیکه در حالت صلابت عارضان میشود متلاطم میشود و
 عارض است که در آن گسترش معلوم شود مدتی سرفه میکنند و نفث آنها
 و ریه است چه بزرگ و قابل ملاحظه است اینست که مخصوصا صاحبها ماده زیادی بطریق نفث
 دیگر نیز خارج میشود که در حقیقت ریه است غالباً ریه سینه را با ریه منتهی را از استخوانها
 میشود ممکن است زانم عارض شده و سینه را در کف خارج شود

حالا طبعی است اگر اشعاشع ببالک نیست باشد و الهای نیمی و مخاطی و ریه شعبه مسهوع
 از آن

وهر شعب شعری

میشود اما اگر غاری در آنها حاصل شده باشد علامات آن بجهت مثل علامات
سائر غارهای موجود در دهر است که بر حسب بزرگ و کوچکی غار عبارتند از اصمیت
محدود و از ضعف و اصوات شعری یا غاری و هرگاه مایعی در موضع باشد صوت
کار کوهمان (تقیب) اینمض از هر قسم سبب که عارض شود موجب نوبول و خراج و بر
و حصول خشک نشود و خراج آن و امثال آنها میشود

دولم — غیر محدود و غیر معتد است و بواسطه ترکیب با مرض دیگر مثل سل
و ذات الریه و امثال آنها هلاک میشوند

لشخص — وقتی که عام و بیک جنب متع شده باشند ممکنست بود
شعب مزمنیکه در آن کار کوهمان از موضع زیادی مسموع شود و صوت لرزان باشد
مشبه شود ولیکن غالباً از ترکیبات ورم شعب مزمن است اشاع کبیر که ممکن است
مشبه بهار سل شود و تشخیص آن را این میشود که اینمض در جوانی و پیری هر دو حادث
شده و سل در سن فحی و اقل جوانی عارض میگردد و نیز اینمض را الماطول میکشد و
ضروی به راج و صحت نمیرساند و بالعکس در سل بزودی لاغر و مهزل شده مشبه با
عروم میکشد و اسهال عارض نشد غالباً اسهال بعضی روح حفره و اسخاله ثقیب کبد
میشوند و هم در اینمض نفث کشری بکثرت در صبحها خارج شده مثل در سل مدور و
سفید و دارای تارهای الاستیکی نیست

علاج — بعینه مثل ورم شعب مزمن است

فصل پنجم

*Bronchite capillaire, C'est
fatal ou atlectasique. Pneumonie
catarrhale (lobulaire, pseudo-
lobaire).*

و در ورم شعب مزمن بهر حال تشخیصی با ذات الریه نرین (قطعه از قطع)

و در شعب شعری ورم نرین است که عارض غشاء مخاطی اند و در آخرین شعب که آنها را شعب شعری
نامند میشود چون این شعب بسیار تنگند و از ورم غشاء مخاطی و اجتماع بلاغم مسدود
میشوند و در دیگر مجاریهای ریه نمیرسد و ضیق النفس شده و دایمی میشود و سوزان آ

حالت جنینی در

که از اثر زلزله خانق نامند

حالت جنینی با الیکنارنگ در هر عرض لازم ورم شعب شعتر است و عبارت است از کوچک شدن نسوج و پدید آمدن که در میان آنها بوده خارج کرده مهم کشیده شده بهشت و بهر جنین میشود و از اینست که اثر از جنینی نامیده اند چنانکه کیفیت حصول آن غیر بیان میشود

ذات الزلزله بالبولر (قطعه) عبارت است از زلزله و زورم باولهای شش صغار با بجا بهای و بهر پس در جنین عبارت است از اتصال ورم شعب شعتر به بایهای ماقالبه حارض قطعات مبتدای بحالت جنینی میشود

پس برای ورم زلزله بخاری هواسر و جد است از آنکه ورم شعب مبتدای با شعب کبیا و تهر شعب شعتر با شعب صغار و تهر ذات الزلزله بالبولر (قطعه) که زها باات بخار به هواسر و لولهای بسیار صغار نشی و بجا بهای ورم زلزله مبتدای کبیا با شعب کبیا نباشد که این در جگر گاهی با هم جمع میشوند

مسبک است که اغلب ورم شعب شعتر و زلزله حاد شعب کبار عارض میشود بخاند ورم بخه ووص و فیه که سر و معادن آن شود و عدم در احاطه شرط حفظ حیات و در سن وضع شخصی نرسیده آن میشود ورم شعبی که در حیات بشود و بهر مطبوعه عارض میشود اغلب ورم شعب شعتر است و هم بداند که این عرض و با آن جمع کثیر را مبتدای نموده

اناث تهر ورم شعب شعتر جنینی شدن و بهر زها باات شعب بواسطه زلزله غم غلیظ و مایل بزردی با بانی ری می شود و میشود غشائیه طی متورم شده مایع بان شیع کرده بجا این که سرخ باشد نرم و آب شده غالباً در ری پر بدن رنگست از اینها همان اناث تهر ورم شعب مبتدای نیست) اما اناث مخصوص نموده شعب شعتر و رحم است بواسطه بواسطه اجتماع مواد بلنی هر یک با بواسطه اثر زلزله و دیگر از قوت ادخال نفس بر مواد جسمه و از

میاید منع شوند اینهم اشاعه خصوصاً در کارهای ریز مشاهده میشود و دیگر اینکه حیایهای ریز گاهی بشدنی منع میشوند که انفرم حاصل میشود (حتایچه وقتی که سینه را میگذارند بر منع میمانند) و گاهی بطوری هم کشند و جمع میشوند که حال چنینی عارض میشود

لازم است بیان نمایم که اینند و حالت چگونگی عارض میشود (۱) انقباض - بازخنجی کرده در
شب شعر نهانند با آنجا پیچیدند و راه هوا را بکلی سد و نموده هوای موجود در حجابها
از باب فشار دیگران بهره جابها را منته می نمایند (اطلاقاً انقباض و در نپست است)
مبالغه باشد بجهت اینکه باز شدت منته میشوند (۲) خالت جنبی - بازخنجی که
در شب شعر نهانند همیشه متحرکند در شیب بطن طرف جابها رفته و در فترت طرف
شعب کار مراحت میکنند پس فهمید که نزدیک مجابها شدند شعب صغار را غلبه
و منبسط کرده بکلی سد و می نمایند و هواد دیگر مجابها و لوبهای (قطعهها) روبرو
منبرسد و در اخراج نفس بالعکس این بغضها بطرف شعب و سبع مهر وند پس هوا از حجابها
خارج شد در نزدیک شعب شعر نهانند و چون حجابها توده الاستیکی زیاد دارند
کم که جمع شده هوا را بکلی خارج میکنند و هوای دیگر هم داخل نمیشود پس حجابها اگر چه
و به هم کشیده شده و به شکل ریه جنبین میشود و قشیکه در تشریح انرا می بینند سرخ و
سنگین است و مانع مصلحی خوبی از آن جاری میشود و اگر بان بد مند هیچ هوا داخل
ان نمیشود

جیسی کہ
در محبت میں خلل و کسر
خوار و خست نہ کہ است بجز یہ
ہر سوز و ہوا در خان
نہد بہ

علامات تشریحیه ذات الریه نزله - دو انحراف از دبر (قطعه دبر) که مبنای انحراف جنبی شد احتیاج شد بدعارض میگردد که از ذات الریه نزله لیه بالبر کاذب نامند و هم ممکن است که این احتیاج بدون ظهور حال جنبی عارض شود و غرض این عرض با ذات الریه حقیقه و بیغدا مواد لیهیه راست و این قطع احتیاج و منبت بالاکثر سلولهای بشره اندرون حبابها که دبر و این عرض احراق و وزن میشود و وقتیکه از امیث کاندند ری مایع خون الوده کاند

ما بل بسپاهی ازان خارچ میشود اما انصاف دائره دائره و شکندگی و قصد شدن تمام اجزا
و هر را که در ذات الزم حقیقی مشاهده میشود نداری

ذات الزهر نزله و حال جنبه غالباً بر وضع وسیعی زهر را مبتلا می نماید لیولها
(قطعه ها) مبتلا شده عاده در سطح و بر واقع و بشکل بخروطهای صغیر بند که فاعده آنها
در محیط و بر است از اینست که آنها و ذات الزهر لیول را نامند در سطح و بر شاخه ای که از ورم
شعب شهر بر دوگد شتر اند مشاهده میشود و اگر ذاتهای رخی بقدر از ورن یا شامند
که نزد و بر و پراز چو کند و اینها سلولهای بشره هستند که در حبابهای و بر چیده
مستحیل بشیم با چرخ شده اند و تا چرخ نقطه های کوچکی که غالباً شفافند و به بند که آنها را
سوراخ میکنند نام برده میشود و میباید با اعتقاد **و عیسی مرهوط**
با نساج شعب و انتفر می بند که با هم عارض شده اند **و عیسی مرهوط** میگوید که از اجتماع ذاتها
بر یکی حاصل شده اند اما این نام این ذات تشریح در ورم شعب شهر و ذات الزهر
نزله بر مکرر است و بشفاف نام شود و لیکن گاهی سلولهای شره که حبابهای و بر را میدو
میکنند مستحیل بشیم شده جدا و جدا و حبابها نیز فاسد و خراب گشته مواد پنبه ری ظاهر
میشود که بر روی نرم و البشده خارج گشته و اینها غاری میمانند پس میکند که این مرض
منشی ذات الزهر پنبه ری شوی

دو درم شب غشا کا ذرہ کا بھی باند روں جمیع شعب شریہ اغشیہ کا ذرہ مثل
اغشیہ کا ذرہ کرو یا حاطہ میثاقہ کہ علامات و عوارض ان کلبہ بمثل و شعب
شریب بار شد بد است تفاوتی کہ دارند اینست کہ در اینجاک لوکلای غشائے
خارج میشوند.

در بین مردم شعب منافع است و باید و حالک مریض و دی می شود و نقل صدر و زبانه
دختر ضعیف القیة عارض میگردد که بزودی شدت میکند از حالک مریض معلوم است که

ذات الزئفره

زباد مضطرب متصل وضع خود را تغییر میدهد صورت سرخ و چشمها برآمده نفس
مؤثر و مضطرب کمال جلد و قوای برای نفس کشیدن متعادل نفس بطوری سریع میشود
که ممکنست عددان در اطفال بصفت از هشتاد و در جوانان بچهل الی پنجاه برسد
سرمه بنوبه عارض و نوبتهای آن گاهی کم گاهی زیاده است و مصداقش
بافت غلیظ ازجی که غالباً بیهوش است و در وسط آن هوا داخل نشده اما روی آن کف دراز
در روی آن خطوط خوبی نمودار و گاهی دارای پرده کاذبست و نبض زیاده سریع میشود
علامات طبیعی - رت سینیه و ریه طبیعی است در رتیبست در عرض حالت
ندری کمتر باشد از رتیبست اول خرخر بزرگ و دم شعب متعادل و پس خرخر صغیر
و سوکر پنهان فن (فقط نیست نازک) که در تحت و خلف صدر زیاده نرند شنیده
میشود

حالت حفظ شدن - با وجود جمیع جهدهای بیفایده که از تنفس و زنده می کنند بجای که
شعب شعیره را سد و کرده کم کم مانع از دخول هوا مجاریهای ریه میشود پس علامات
اختلاف بظاهر که در کربسها نمودیم ظاهر شده صورت که قبل از آن برآمده و سرخ
بود پریده و رنگ گشاده عرفی ازجی از آنرا میگیرد تحت اثر اسهف بگوید میافند مریض
با کمال ضعف دوباره بر خنجر آب خود میافند سرعت نفس کشیده نبض سریع میشود
قبل از موبکه زمان آن در روز چهارم یا پنجم است سبب خرفی حادث شده تشنجهها
موضعی ظاهر میگردد این انجام معمولی و دم شعب شعیره است و از آنرو قسم انجام و دیگر
یکی بذات الزئفره و دیگری بعلاج است

علامات ذات الزئفره بالبولی (قطعه) و جنبه شدن ریه - عرض ذات الزئفره
در بین دم شعب شعیره شناخته میشود مخصوصاً از صعود و رجوع حرارت بدن از روی
که در رجوع حرارت و دم شعیره است بچهل و از ظهور علامات طبیعی که بسیار شبیه اند
بعلامات ذات الزئفره حقیقی فروخته و دارند ابنت که این شدت نیستند چنانکه از

و مہر شجیب شعیب

۱۳۸

شرح مشاہدہ میشود کہ فقط رشت سبب گزشتہ اصعب ذات الزئیر حقیقی را نداری
و متوجہای صوت هیچ زیاد نمیشود و اکثر نفس را صغیری مسموع میشود (بجمله
اینکه هوا که داخل جابجا باشد در شعب بیشتر متوجع میشود) که دخل بصغیر را جدا
و صغیر را در ذات الزئیر حقیقی ندارد بلکه مثل صغیر بعض ذات الجنبهها صغیر را لازم
در پرده در و لپست خرسو که پنهان نازکی که در پرب دیگر پنهان است (ضعیفی است)
مسموع میشود اما آن نازکی مخصوص خرسو که پنهان حقیقی ذات الزئیر خالص را ندارد
این نفوذها از اینست که در ذات الزئیر حقیقی بلا غم از شجیب شعیر و جابجاها را با یک
شدت و تمامی که در ذات الزئیر نزل مسدود میکنند مسدود نکرده و باز شدت که
مواد بغیر صلب و متکاثف میشود و نمیشوند و نیز در ذات الزئیر ممکن است که
نفث خطوط خود را نشاند اما لون رنگ اهنی و لزجت نفث ذات الزئیر حقیقی
در آن ظاهر نمیشود

اینجا هم درم شعب شعیر و ذات الزئیر نزل ممکن است گاهی علاج شوند از اطفال
هفت شش یعنی ارهشت نفوذ هفت نفوذ و از جوانان در پرب بدس هلاک میشوند
علامت آنکه علاج میشود کم شدن ضیق النفس و ریه بودی عامدا عرض است سر نیز که
خشت بود و پرب و طب شد از خروج بلاغم لولهای شعب باز شده هوا را با سانی
عبور میدهد و گاهی شغای نام حاصل نمیشود و مدتها از وزم شعب سر من و
انفهم شکایت میکنند ممکن است که درم شعب نیز در اختصاص متعدد سبب سل و
ذات الزئیر پیری شوی

علاج دو شرط دارد اول که دفع درم شعب در جوانان نوری فصد و عجاای
با شرط وری سبب و اگر علاج دم ممکن نشود جامه های بدون شرط نمایند شمع باها را
دنیا و کش شرف نال گذارند و در تمام علاج بلاغم بجمعه در شعب یک بار و مغبی
بر حسب حال مرصع میدهند و مسموع منقطع بزرگی بروی سبب ارسال کنند و از داخل

هوا که در شجیب
در کتاب خوردشان است
از نزل نکرده که میان نوزم در شعب
شور و بلای استیر با هفت نفوذ
بجمله یک در نوزم یکی روز پارسه
پاک میشود
منها

سیاسه

مطبخ بایکالا (حلف مد زهر) و حب التصویب از یکالی در مشال در دویست شش
 اب بدیند جلابهای صحیفه و جلابهای مخدوم و نوشانند و لغوی که سکنجین
 عنبر مس و مشال با آتش پنج نخود با فدی اندری اندیون داخل ان کرده باشند بدهند
 نافع است و نیز بایان کاهو و کابیر چینی بخوراند و قوه مضرا بدادن مفویات
 بمثل شراب پوست گندر و یکی از شربتهای قلبیه و عصاره پوست گندر با
 شال مشال لکل حفظ نمایند و در نفاهاست نفرض باید زیاد و در حفظ
 حصه احتیاط کرد زیرا که اغلب اشخاص بعد از سرخچر و سپاه سر ضرر و مطبوعه و اضاف
 ورم شعب مستعد ذات الریه پدید آیند و اطفال مبتلی بوزم شعب متعارفند که
 مشاهده شد که نفس سریع و منقطع در وسط گشت فی الفور بک زلو و اگر نوی باشند
 در زلو بخت شراسف و سال نموده ننگارند خون زیاد و جار و برآی فی کردن
 ایسکاید دهند و بر حسب قوه مرض و ضعف و اشکال نفس مکرر نمایند و در
 ابتدا شمع منقطی بروی سینه بپندارند و در سیم شمع دیگر شمع سهرا بپولایا
 آنها بپندارند باید از صدک مطبوز و گریب باشند بجهت این که موجب ضرر نمیشود که
 خطر از پیشتر از خود مرز است و در پیران اندیون و مقفی و سهل خفیف و مشعهای
 پروانه (که زود خشک کنند) ارسال کنند و اگر عارض اشخاص ضعیف و فانیکی شود و خوش
 میگردن بسل است و در زمان نفاهاست کمال احتیاط کنند مفویات لطیفه بدهند
 و غدنیز با غنیز بجهت کنند سفر و نمکن در مالک جنوبیه و مالک حاره از بهترین
 معالجانست

فصل ششم

در سینه سر و پا سیر فتر تشنجی (ککوش)

درم مزله مخصوص است که عارض غشاء غلیظ خیر شعیب شده متصف میشود پس فر نوبه
 تشنجی پارسد بد و سبب از اینست که معبر هوا که زیاد حساس است مجرب میشود که

سرفرشتنجی

۱۴۰

میشود

پیرانان شهبی طویل و با صغیر و مضطرب شده مواد با کشش از حی بطریقی غائی

بفتت حصول - نزله ایست که طبعه مخصوصی دارد (نرسو و سوا) و خصوصیت
ان ایست که سری و و با نیست و اغلب عارض اطفال میشود و نکس و جوع هم نمیکند
سبک - این مرض بطور و بانی ظاهر میشود و اغلب سر و پویانی شدن سر سبک
در جمیع درجات سن عارض میشود اما بخصوص قبل از سنین دوم عارض اطفال میشود
زیاد سریست و گاهی عارض اشتها و کس پرستان اطفال که مبتلای باشند میگردد
(بخصوص آنها که در و طفولت مبتلای به سرفشته باشند) اسباب هوا و آب و وضع
اجتماع مردم و خصوصیت امر هر اثری در حصول آن دارند اما آنچه هر شد که تغییر ممکن
خالت موجب شغای آن میشود

اوقات گسترش - بپسند اوقات نزله ساده یعنی سرخی و فورم غشاء
غاطی و ضمیمه است و اگر مرکب ماسخ و دیگر مثل انفریم و انتاع شعب و ذات الزه پرتله
و جبهه شدن در پشود اوقات گسترش از این فرقه میشود که اینکه معتمد شده اند که
سباه سر و فرم عصبانی عارض بر عصب و بر و معده است بحال وقت از این شرح کرده
چیزی یافته اند مگر اینکه گاهی سرخی که در خود با عصب باور و ناله مغز یافته اند با جمله
اندا مشهودی بجز بزرگ شدن غدد شعب که بعضی گفته اند همان سبب انتشار شعب
اعصاب است بدانند

علامات - دوره این مرض را بیه تمتم کرده اند اول هنگام نزله و بی همگام
تشنجی و همگام انحطاط با هم

اول هنگام نزله عمل زکام مفرد سر و ع لبر فرد و آب میبندد غالباً علامت تشنج
ندار اما گاهی مخصوص زمانی که و با نیست میکر است مصنف بوعیان سرفه شود و در
بعض اوقات سرفه مثل نباح کلب میشود و بواسطه تشنج های با صد او فوا که مفید است

بک

سرفه های مزه

از فرم کچر که فاسل شد

بسر و خفقت نیست سرفه نال

مسلم که در وقت که خواب بود و بر کعب

فوقی چند سبب تر و جابج

و بقا من تشنجی غصبات زفری

عصبات بسین تر یا میور و چین

از ای عصب ریه و سده و اگر هیچ

خفته مجاطی قب و شب آن فتر

فستون مغز و تحریک نور

بعد جبهه حالتی محکم تحریک

شود پس تشنج عصبی زفری

احتمال صفت مد و انفریم

ایک سیه سر و فرم عصبانی

عارض ریه و سده و زده

عرض از تشنج کس و کمال

نزله سیه و سده و تحریک

سبب شد تحریک از تشنج

عصب ریه و سده و سده

فست در ایام جدید و سده

تحریر سبک از فرم و سده

خارج سیه و سده و سده

باید از فرم و سده و سده

کسب و سده و سده و سده

عابر شده و سده و سده

و سده و سده و سده

بشد و سده

منطقه

ماه طول کشیده بمکنست از دوام مفید مه حکم بردوام خود مرض کرده که هر چند زمان می شد مه کوناه تراست دوام مرض کم می شود و بالعکس (نزد سو)

تشخیص — حالت تشنجی بر فها و طول کشیدن مرض دو علامت واضحند که با وجود آنها بمکنست در طبیعت مرض تشنجی واقع شوی

علاج — قبل از بروز مرض باید کلیه اطفال را از سر محافظت کرد و بان هو ۱ نهداشت بخصوص وقتیکه شروع بیمار می کنند و از بحال اینکه در آنها این مرض و یا در آنها را بجلد بگرد و اطفال سال سالم را از اطفال مریض دور کرد بخصوص اطفال بسیار صغارا و ضعیف البینه و خنازیر پراهمین که این مرض بروز کرد اگر بمکنست او را به بیدانات و محرک های وسیع فرستاده و در شرایط حفظ حیات کمال اهتمام کرد اگر تب ندارد و در اسهال نیست هر روز بهیر و زیاده و در تب و حرکت کنند و همیشه تغییر مکان نمایند بخصوص وقتی که مریض شده باشد و هر چه در بیرون طاوت باشند بهتر است اگر نفخ و متوایل با مکنست بعد بمکنست باشد در شهرهای بزرگ از محله بجلد بگرد که وضع آن بهتر و بلند تر و هوای بهتر عبور کند نمایند مکرر دیده شده که تب بر مسکن بخصوص مدتی که طول کشید سبب علاج سپاه سرفه عاصی از جمیع نذایر شده اما همین که مرض بروز کرد در علاج آن چهار شرط است اول آنکه بنویس شد بدین ترتیب منع از اجتماع بلاغم در شعب نصیب به تمام احتیاط را با و این که در این بین مرض ورمی دیگر عارض شود چهار شرط حفظ بدن و قوای مریض چنانکه بزرگوار مدکور میشود

هنگام اول که هنگام نزله ایست — علاج از بنی بر مثل ورم شعب مفراست در وقتی که وانی باشد باید بیشتر اهتمام با استعمال معنیات و شرینهای فلبانی نمود و کمال جهد کنند که مجاز و بهنگام ورم نکنند و برای آن نذایر متعدد ده که زمان مرض را کم کنند گفته اند مثل نوشایدن شربت **یمری** صفه آن ایضا سنای یک معجزه

سپاس

۱۴۴

خشناب زری سولفات دینتری بهار نارنج اب فیراج موافق معمول شربت ساخته
و شربت ^{نارنج} صفه ان بکفالت صغ و چها شغال اب حل کرده عصاره
خانی القهر اب غار شربت بیک شاد و طعموده شربت کرده از هر یک بطل بسیار صغیر
ساعتی یک ناشو چای و بطفل دوسه ساله ساعتی دو ناشو و بچوانان ساعتی یک ناشو
اش خوری بدهند و پاشویها بشکریان زیاد باشد زیاد نافعند

هنگام دریم که هنگام تشنج است باید بندهای مکرر مدوامت نمود و شربت هله
گازدار فلانی بخصوصی که نبات دسود و بطاس را در وقت احساس معروض بر فرداست
مرا خود و چهره نو شایب داد و بترخنده مثل افون و بلادن و شوکران و اسپد سها بند است
و ضد تشنج مثل سنبال الطیب و جند و مشک و اکسید ذرک و انغوزه و عصاره
شربا و حشیر زاده نافع و انبساط دانا بلادن از انها بترس و خوب است استعمال مینوی
در این هنگام نیز مثل در هنگام نزله لازم است بر مود و بطاس و کارال هیدر و کار و
و خام فار طولانی مفیدند و تشنگی را تسخیر صوت خرم مسوع شود دلیل است
براینکه باطن زیاد و در شعب متوسط و صغیر جمع شده باید از استعمال مینوی انها انخراج
نمود تا از خطر انسداد معبر هوا و غشی مامور شد و هم باید در امر غذای انها اهتمام کرد
که هم خفیف و تبریع المصم و هم مقوی باشد و از انضاج شکم زیاد اجتناب نمود تا با بد
غذا را بچشد و نیز در نوبت بسیار کم داد و اگر در وقت عرض حله غذا می کنند باید دو
وقت فترت نوبت بکراحتند با انها غذا خورایند تا اینکه زمان معشک بدوز معده بماند
در انک لازم است که قبل از غذا یکی از ترکیبات افون بنوشانند و نزدیق تحت جلد پی
بامرین بسیار نافع است بخورد تا نوره و بدخیز که اجزا لوده بشوره مقید است در زمان
حمله باید مریض را نشاند و سعی کرد که سر او بطرف دایم باشد که رفت بیهوش خارج شود
پوشانیدن پیراهن و مالش جلد با با و چهای بشین زیاد نافع است

هنگام سیم که هنگام اضطراب یا جگر است اسهال صفه ان مقویات و بلان و غذا تیر مثل

در نوبت
استعمال از نوبت و
مصرفات کرده و اطباء و
بجارت مستند و هم در گذشته
از تجارب کشته که خطا بهر حال است
در چند نوبت صبح میشد و در شب
مرض نیز نشاند است و غلظ را
با دانه خرد و یک سر شربت بپاشند
که در گذشته و یک سر در وقت
و سینه را با پارچه پشمی بپوشند
و در فصل تازه انها را بپوشانند
و برای خالص برده مصر که مرز
میشود انها را بپوشانند و در بر کنند
با جگر انها را بپوشانند
شعبه
کشته

که هنوز دلیل آن معلوم نشده و دیده اند که غشیر مسکن که با اسباب سوختن شدن
بعضی نوبه های آن شده این عرض اغلب مربوط به یکی از علل مزاجیه مثل اسهال مفاصل
و نفوس و روماتیسم و قوای است کاهی نوبه های این عرض با نفوس و جوشهای تنجالی نبوت
یکی بجای دیگری ظاهر میشوند و در مردان بیشتر از زنانست و در جوانی و پیری و سن
و در آن عارض میشود و اگر عارض اطفال شود از نواد و مستثنی است

اسباب افتابیه - **شیرین سب** نفع از لجه او شمع دانسته اند که سبب عرق
مثل اسام که در غبارها در راه های عصب و ریه و معده که شعب نصبه میروند بهیچ
بغضات طایفه شعب اثر کند چنانچه در کج کوبها و بیاضها و زندها و کاسه که غبار اپیکا و
نفا کوگردنوت (هین یوزیا نکلیپیا) و سایر حشائش ناب و اسندش از منجانبه شجر
شد که زیاد شایع است بالجمیع اسام غبارها و گازهای عرق که ممکنست سبب حصول
این عرض شوند و تیر هر شجر یکی که یکی از نقاط بدن شود و بجعل نخاع و عصب ریه و معده
برسد مثل بر ما خوردگی و تغییرات حالت معده و اضطراب در شرب الکل و بر هم خوردن
حالات طبع سبب این عرض میشوند و تیر هر شجر یکی که مستفید ما بر اکثر اعصاب شود مثل
اعراض فسادیه شده و موجب این عرض میشوند و چنانچه اسام که مربوط به یکی از نواظفها
باشند (نفر جوشهای تنجالی) اما این که اینهم حمله چگونه حاصل میشود و شوز یکی

که این است
که در نوبه ان باب
یست

و دانسته
انسان تشریح پی در صورتیکه مرض عصبانی عارض بر عصب
ریه و معده باشد هیچ علامت تشریحی که مخصوص بان باشند ندارد اما غالباً بواسطه
شدن نوبه ها انا تشریحیه ثانویه مخصوصی در ریه حاصل میشود مثل این عرض و نوبه
مزمن با انشاع شعب و هم اغلب انا تشریحیه قلبی و اورطائی مرئی میگردد و بالجممله
گفته اند بندرت در عصب ریه و معده و عصب حجاب حاجز بعضی انا تشریحیه دیده
شده که هنوز محفوظ نشده

الشمس

علامات ابتدای بدون مفدا ظاهر میشود برخلاف

نوبه ای پیدا زان که رجوع آنها از بکبر غیر منظم است بمکانست چندین سال همیشه در انتظار رجوع آنها باشند قبل از این نوبه ها مانند ما می آیند ظاهر میشود که از آنها مریض می فهمد که غیر ب نوبه عارض میشود که عیار رندا ز سو خلق و جشا و استیلا معد و احساس باذیت و اضطراب بعض دیگر مبتلا بصدا ع و آواز جاع مبهم و غیریکه در مجرای نفوس و امثال آنها میشوند و نیز گاهی زکام غریبی عارض میشود که بمکانست تمام نوبه بجان ختم شود (نرسو)

تغریف نوبه - نوبه اول همیشه در شب بروز میکند و مریض بمثل مغرول می خوابد از احساس باغیاتی که خارج از زبان است خواب آن ناراحت و مشکل میشود دیگر نیز از بابت اجتناب شدیدی که بفر کشیدن دارد از خواب میجهد (گمان میکند که خفه میشود میل زیادی با شنیدن هوا دارد) و باینجه میید و با پسکی از آفات البت بکبر میکند و مثلاً بعضی بویگر و اند برای آنکه تکبک گاه های متعدد دی برای عضلات شهینی پیدا کنند بعضی بمحال اینکه شقیقی در اضطراب و لذت نشان پیدا شود و تغییر وضعهای خیلی عجیب میکند و در زمان نشر آنها خیلی نشاط میکند آنکه قابل ملاحظه است اینست که شهین بیشتر از حالت زبراکر بواسطه تشنج عضلات شهینی سینه متسع میشود و نیز بسیار طولی و با صغیر است نسبت بر صغیر مخصوص را ب تشنج ناره های عضلات ب شیب داده اند

استعلام از حالت سینه ب سینه برآمد و متسع و نرسا بدون حرکت مانند حجاب خارج نازل گشته جمیع عضلات شهینی در حالت تشنجند و نیز سینه بواسطه انقباض کم از عوارض زده تر است بحالت طبیعی یا بیشتر است از شمع معلوم میشود که صورت نشر ضعیف یا بکلی معدوم شده و محلول است بچند خرتخاش که بزودی رطوبت می شود در ابتدا صورت پر دی و نازک و بزودی رحت و صعب نشر سبب بکودی صورت میشود

دور و عارض آورده می شود و خشمها سرخ و برآمده و اشک و بزاق سرخ ساک مانند
 با نفوذ می کند و سگ یک حرفه امراض را در وقت معدوم است ممکن که از طریق
 نفث هیچ ماده خارج نشود (بهر خشک) اما این دلیل لا یشاکت عاده دارد و نزدیک
 آخر نوبت عارض میشود که اول خشکست بعد چوب شده و بلغم مائی که در زوادی که
 غالباً مخلوط با نرهای ضایع و سفیدند که با باده و غالب شعب و شیب بور می شود و چنانچه اند
 خارج میشود و نرهای شعبی که مثل ریش افقی و چوبی مصادف با وجع عصبانی زوج پنجم
 از اعصاب در خارج باشد علامت نرهای نوبت است

مربو
 لیدت معلوم کرد
 که در آید که بطریق نفث خارج
 میشود که در اینها با نرهای نوبت که
 از جنس عصبانی نوبت است
 لیدت معلوم کرد

در نوبت زمان نوبت پانزده و ساعت و گاهی بیشتر طول میکشد
 پس نفسان و رفع شکم کشد غالباً بول سرخ بار سوب زوادی خارج شده و بعضی راجع
 گشته بجناب میرود اما مدتی خسته و کوفته است و بعضی این نوبتها چند شب در پی
 ظاهر میشود حال نکس و روج حمله امطافا غیر معتبر است و فاصله آنها سرخ و ککی
 ساقمست سینه از باطن حالات تشنج و علقه بحالت طبعی است غالباً عارض آنها
 چند دان کونا و کم نمیشود اما اگر فاصله نوبتها کم باشد و باده مکرر شوند ممکن است از طول
 زمان سبب تقیرم و نزل مرهم و امراض قلبیه که نایع این افادت گشته سینه مثل سینه کوب
 برآمده و گردن کلنت شده و در میان دو شان زخم مرهم با قات مرهم جها از قلی عرو
 هلاک شود

در نوبت این مرض عاده ترکیب و تشنج و تقیرم میشود و حمله ای که در وقت
 انزال و نقل صدر و وضو و نفس انقباضی تشنج می دهند و نوبت های اخیره نوبت است و در وقت
 مرهم و نوبت نوبت نرهای از ورم شعب مرهم که غالباً با او مرکب میشود و نرهای نوبت
 تشنج از تشنج مرهم را با اینست که در اول طفولت عارض میشود و حمله ای از نوبت کونا
 این مرض در جوانی ظاهر و حمله از تشنج نوبت است طول میکشد و هکذا
علاج در این سه شرط اول نرهای مرهم و تقیرم و نوبت های تشنجی است

امراض مزمنه

نافع باشد انداز هوا بیکبار اسباب مخصوصه میباشد از آنکه هر چه از خلیه کم میشود اسباب
کرده اند زیاد نافع باشد از آنکه چنانکه شخص را بدیم که با این اسباب چندین سال بود که
خود را از ضحاک نوبه این مرض راجع کرده بوی

سینه بیشتر بپزند و از جوع نوبه با اسباب پیشین پیوسته میشوند و مکارهای خشک
مسکوکینند و خود را از ضرر و مای هوا بپزند حفظ نمایند از ممالک بارده بممالک حاره
هیچ وقت کنند شبها غذا بسیار کم بخورند و در شب گوشت بخورند و از غذای پختنی
الطعم و از خواب طویل اجتناب نمایند از شرب جوهر یا مال الکلی پرهیز کنند هر چه
خود را در پیش بر کرده است که اسباب رجوع نوبه بیشتر از او و کند و کند ملاحظه
اسباب مرض کرده و رفع سبب کنند مثلاً هرگاه عوارض امراض منجمه و وفوت
شده این نوبه بروز کند باید با عاده آنها بگویند و اگر خون بواسیر جری شود سبب
از شده باشد بهر زرد واد و نوبه غالب است و مسهلات نوبه و مدت زیاد و همیشه دار به که
بدهند تا عود کند مثلاً الفتنه نفی و اجماع الحیات مخصوص نرس و ثقیالی را باید
تم الفاتر و کبر و پینه خارج کنند و اگر شورات بغور رفته باشد آنها را استخراج نموده
نگاه دارند اگر سبب امراض ریه و غالب باشد بعلاج آنها بگویند بخورند کرده دارند
بعضی غنیمت مکان و هوا برای رجوع نکردن نوبه کافی بوده هرگاه در فاصله نوبه باز
علامات نزله باقی باشد هم بلدون و هم نوبه این بدن دهند اگر این مرض نوبه بسیار معتبر
ظاهر شود گنگنه از آن تخفیف میدهد بالجلد و اکثر آنها چوب و بلاد و نوبه و رود
بدرد بطاس و محلول نول و ادرینات و سود و ترکیبات آهن نافع است و باضافه معش
و سوز اسب و نفیج از معالجات نافه است

بیمایچه امراض

علاقمراض مزمنه مزمنه مزمنه
فصل اول

Maladies du poudron.

Pneumonies. و نیز ذات الریه (پنیومونی)

و دم تسوج ریه است چون این هر صفت و علامات بسیار مختلفه ظاهر میشود برای
از خنیدن منم غالباً اند اول ذات الریه خالص یا پیوسته که آغاز آن در
ورنار آن سریع بدو تنفس منفلت میشود و ششها ششیده میشود و بماده فیبری قابل
انجام که در درون جداریه ریوی صغائر تنفسی جمع میشود و قسمت محدودی از ریه را
کرده از راجع و متکاثف میکند پنیومونی لبر (قطع)

و ذات الریه نیزه - مرضیت که بواسطه متعدده را مبتلی نموده آنها را جمع و متکاثف
نمیکند از آنست که از ذات الریه لوبی (قطع) نامند این قسم از ذات الریه هرگز سبب
تولید ماده فیبری نمی شود و غالباً مرکب با ورم شعب شعریه است
میتوان ذات الریه پنیومونی - ورم مزمن ریه است که مثل فیبریکول منتهی بل میشود و حتماً
تشریح ششها میشود و ظهور مواد سفید و پنیومونی در ریه

چهار ذات الریه خللی با صلابت ریه - ورم مزمن تسوج اسفنجیه است که در خلال
لوبهای ریه واقع و در حوالی سایر ذات ریه (سل و غار و اسام غد در ریه) عارض
میشود و ماهر یک از این اسام را بقصیل بسیار میگویند ذات الریه ای ثانویه مثل این که
در ریه منطبقه و غیره و باد سرخ و امثال اینها ظاهر میشود از ماخر فیبه خارج است و در
ضمیمه بیان این امراض مذکور میشود

Pneumonia fibrinosa ou franche. ذات الریه خالص یا پیوسته

و قسمی که ذات الریه مطلق میگویند بدون این که مقتصد و بقظ دیگر کنند مفصلاً از ذات الریه پیوسته
یعنی ورم خاد تسوج اصلیه ریه که از ای واضح ورنار بی سریع دارد و نادر نامرمن
میشود و ششها ششیده میشود بماده فیبری قابل انجامی که موضع کم باز بادی از ریه را
متکاثف می نماید اغلب تمام یک قطعه از ریه را مبتلی می نماید اینست که بعضی آنرا
از ذات الریه لبر (قطع) نامیده اند

و شرا می

مسبک است در ضیعت بسیار شایع و در جبهه و زجات سن عارض میشود اما
بیشتر پیران را طفا را مبتلا می نماید اغلب عارض مردها میشود و چه این که آنها بیشتر
عرضه سرما و خالاک اتفاق افتد و آب بباب این مرض میشود و هم ممکن است ثانوی باشد
و در بین سایر امراض مثل مطبقه و مفر و دمانیس و جیات بیوز و امثال آنها
عارض شود و نیز ممکن است بواسطه ضعف مزاج و مد و بیش خوابیدن احتیاج
عارض در بر شود و اعانت بر ظهور این ذات الزبهای ثانوی کند و در آقا هم معتدل در بین
و اندهای و مسنان زیاد است سرما خوردگی اثر واضحی در حصول این مرض دارد اما
بشرط استعداد مخصوص که طبعه را ترا می نمایند اغلب بدون سبب مجاورت
میشود

این مرض ممکن است جزاچی باشد که بعد از جراحت سینه ظاهر شود یا فطری و صده
و او در سینه سبب آن شود و هم اسنشان گازهای محرکه که زیادند ندهن اثر را

دارد

از اسفند شتر کچک پسر مسک از نعل در این مرض درجه ثالثه اول
زمان است داد و در (انگومان) و نیم کیدی شدن سرخ (دیپانتر اسپون روش) و نیم کیدی
شدن بخوابی (دیپانتر اسپون کرن) انما شکر که برای آن چهار درجه معین نموده (۱)
هنگام ورم و فرغ ماده سفید (۲) بنجد شدن و تحت لبث ماده (۳) آب شدن و
خارج شدن (۴) مستحیل شدن بچک

از اول انداد التهاب با حصول ماده سفید - و بهر مثل در و شراب شده سنگین و
شکنندگش از آن گشت در آن بماده و صوت که بر طاس است و آن کشه و بان نمایی کرد و
سلامت برویابی استناد ناپسند و اگر از این برزد مایع لزج و پیر پی سرخی بواسطه
اختلاط ان با اند ری خون جال میشود و در این رسوب بپز از این خون سلولهای بشره که از
بخش کریش جبار یا اینکه شعب شعبتر از آنها موزم شده اند میشود و میپزد

چندین
اینطوریست
مقسم نزد اول
چنان در می و در کچک
کبد می پزد و سنگام
تقیح

فی الحیة

۱۵۳

و در هر یک د سرخ - بالحت بن ماده - زیرا احرام و ضلج شده و دیگر صوم
 که برپایان زان مه و مع تگشته باب فر و می رود و اگر بان بد مند هواد اخلاش نشود و اگر انرا
 لب کاند در سطح موضع مبطوع دانه های سرخ طولی بجم اذن منفرد باشد و انها
 حبابه های ریزانند که بواسطه ضخامت جدارشان و تحت بن ماده دانه ها سخت شده اند
 اینهم که شد شبیه یکدیگر میشود از آنست که از آن یکدیگر گویند این ماده از فی پی که
 کابولهای خون و کابولهای سفید بسیاری دراز شوند و حاصل میشود اما کابولها
 سفید در اینجا که از یکدیگر شدن خاکسپیند جدارهای حبابها تولید سلولها
 زیاد میکنند و ساولهای بیشتر میکنند و بواسطه ترشگی که دانه های بسیار صغار
 در آنست ماده فی پی سخت می بندد و آنکه در حبابها است و در حالت پیدا میکند یک
 این که باشد خارج میشود و دیگر اینکه مسخیل بریم میگرد که همان عبارت از یکدیگر
 شدن خاکسپیند

در دنت
 الریه بران و لوت
 الریه تاوی لدر سطح موضع
 ایند نه بسیار که از فی پی
 در آن بود و نسبت از فی پی زیاد
 خوب میگرد

سرم شدن و خارج شدن ماده - مواد روئین مسخیل بشیم شده و فایع مصلی که
 از جدار حبابها ترشح میکنند از منافذ و آب کرده بطر نفوذ خارج میشوند و وقت بشو
 نازد ظاهر شده شفای نام حاصل میشود

تکند سخا بی - از آنکه عدد ساولها کابولهای بیشتر ترشح زیاد شده و آنکه و هشت نکند
 احرام نیز و علیل زایل گشته و ابل نجاشی شده اول مرمری بالوان بخلف شده و وقتیکه
 نفیج کامل شد مخرلا اجرا میشود و حالت دانه و اثران محو و شکستگان زیاد میشود و لیکن
 هنوز زافت در سطح ظاهر عضو است

انجامهای نادره - (۱) خراجه - ممکنست و قیاس که جدارها آنیکه در فاصله میان
 حبابها پند بواسطه ترشگی که در میان آنها جمع شده است فاسد و خراب شده خراجه انچه
 مختلف ظاهر شوند ممکنست که این خراجه از یکی از شعب تنفر شوند و چرک از طریق
 دهان خارج شوی (و چرک سینه) و در موضع آنها غاری بماند که بریم بطر او و نیز

اثبات الزهري

بسیل شود و هم ممکن است در میان برده جنب گشوده شده هوا بر چوک داخل سینه
(پیر نیمه اکبر) و با سبب شریان حوالی خود گشته موجب درم منزش است
حقیقی و هر یک کبیر کبیر شود و منجر شود و از آن مایه آن معدوم شده غلیظ و پندری
شده و مستحیل با ملاح اهکی گردد

(م) بنظر افاضت بعد از ذات الزهري و مغرطین بر مغرطین و میلا بان برض ذابیطس
قندی (و دالب) و مرض برایت و امثال انها عارض میشود

انفعال بمنزله است در اختصاص خیره نوی هر گز این انفعال دیده نشده اغلب تابع ذات الزهري
ثانویست نوبت منتهی بحالت مخصوصی میشود که از ذات الزهري پندری نامند

موضع مرض - در طرف چپ بیشتر از طرف راست است از شیب سر نیز بکمر نیز هر دو در
پایه منتهی میکند (ذات الزهري مضاعف) قطعه متشابه بیشتر منتهی میشود و اینکه قابل ملاحظه است
در پیران و مغرطین خمر و کبیر انشا خفیف قطعه اعلا فیه در پیر منتهی میشود و هر که اسباب که فقط
وسط از پیر منتهی شود (ذات الزهري هرگز)

علامات - در حیرت کمال و گاهی در وقت ابتدای بوم شعب خفیف این عرض نیست
با تبشیر شده بد طولی که حالت واحد دارد ظاهر میشود و این ابتدای شب است که با کمر
بدن و صداع و کوفتی و سرعت نبض و از یاد عطش و سرخی صورت و ضعف قوی و منتهی
و بشد ریج زیاد شدن سوابت (از بی و نه پیر الی چهل و یک) ظاهر میشود و هر یک که دیگر حواش
زیاد نمیشود میتوان حکم کرد که هنگام ترشح ماده مذکور تمام شده شروع به هنگام تراشد
نموده است

در انوقت این عرض از تب با صفات مذکوره و وجع در یک موضع از پهلو و ضیق النفس و سرخوش
مخصوص معروف و علامات طبیعت شناخته میشود

اول وجع جانب - پیروزه دینی که احادیث و پیران منتهی کرده همیشه موجود است و چنانچه
و با حدت که از هر کجی که بپندرسند زیاد میشود و غالباً در حوالی پایانه ظاهر میشود

المشاهدة

برخی احساس بان در سطح ظاهر پیدا می کند که در بهر مورد می تواند مصدر و مفعول
و گاهی نیز مفعول و گاهی درجهت مقابل موضع شود می تواند از اینست که بشهر روان شده
گفته اند این نوع ناوری در جنب ظاهر نشود حادث نمیشود بعضی گفته اند رجع عصباً
ماواضی بنظر شده با وجب جنب است که همیشه مصادف با پرخاش است که پس از چند روز
تخفیف می یابد یا معدوم میشود

و از همه اینها نفس - از ضیق نفس و دم شعب شغریه بکمر است و نسبت بکم و زیاد می
موضع منورم و زیاد و کم میشود و در عرض آن پرهای بلندی حتماً متسع و خدین سرخ شده
برخیزد بهشت مخصوصی میشود (صورت ذات الرئ) این ضیق النفس بواسطه این است
که چون از دود پهلوجوشت نمیکند در دست نفس بکشند هوادوست داخل نمیشود
و ب هم موجب نقصان اکبر زکشتن عمل همانرا کم میشود مجذبی که نفسی کرد و جوانان در
درد بیفتند و از ده الهفده و بیست بود و بچهل الی پنجاه و در اطفال بیست و نه میرسد و
در بعضی بخوابی و خوابهای پریشان و در اشخاص عصبانی هذیان خفنی دیده میشود
که هذیانها اینچنینا یعنی است که در دوران خون و رمیدی ظاهر شده است

یستم سرفروفت - سرفراز علامات ثابت است و مصداق است بآفتی که علامت مخصوص
و مشخص این مرض است و خصوصیتش از زوجهی است که از ابط و ری بطرف چپ بماند که چیز
از او حرکت میدهند و سرتگون میکنند جدا نمیشود و مخصوصاً بر نک صدام الحیدر است
(نکته هنی) که شبها است بشکر جو یا الجر کویده یا مریای زرد الو و قوی که مرض خلیج شد
باشد بر نک شیره الوی سیاه یا رب التوس میشود و این نغضها از اختلاط خون هماد
فبرینی حاصل میشوند مگر است که این نفث مخصوص و پیران و منبلا یا انبوا الفهها
و ذات الزهبا یا احلا و هر معدوم باشد

عروض بجزان بعضی اخطاط و نقصان اعراض مرض در روزهای فرد مثل بخیم و هضم و خند و نا
سپم چنانکه مقدمین گفته اند و بعضی از مشاخرین ناپستی بانها کرده اند اجماعی و مقبول

و مریضه

۱۵۶

نهایت بلکه در اتمام زوج مثل ششم و هشتم حادث میشود گاهی در هفت روز اول مجرای نمیشود
بجای آن نافض میکنند که پس از آن بزودی سنگین نمیشوند و در هفت روز دوم و چهارم حرارت
زیاد شده بعضی اسهال و بیخوابی و آنگاه اضطرابی در اعمال و مایع ظاهر شده فلان و
اضطراب زیاد و صد بار شده بد شده حالات عصبانیه ظاهر میشود و در سیزدهم
بانهفدهم مریض نمیشود

چهارم علامات طبیعیه - ظاهر نمیشوند مگر در وقتیکه درم عارض سطح گردد
باشد اما در وقتیکه در مرکز ریه باشد از علامات و فیاسات علامه شناخته میشود
از نظر کرد زبانه چربی معلوم نمیشود و بیخوابی که هر دو طرف آن پشمال هم و بحالت طبیعیه است
بین الاضلاع طرفین مثل در حالت حملت و این برای دانستن تشخیص این مرض از ذات
الجنب زیاد مهتمست اما هر چه در روی میگذرد چون طرف مریض از نفس مالم میشود
و هوایم پس از آن در بگردست داخل انظر نمیشود و همینکه نظر میکنند می بینند که طرف
سالم از شش منبسط شده و طرف مریض نمیشود

اینست معلوم میشود که ضربات قلب شدیده و از موضع طبیعی خارج نشده است بخلاف
در ذات الجنب که از مکان طبیعی خارج میشود و توج صوت زیاد شده و شدت از بادان در
هنگام تکبیر است ذات آن بر کوفت توج که از نکات پنج ریه حاصل میشود برای تشخیص
این مرض بسیار لازم است زیرا که در ذات الجنب بر حسب کثرت و قلت مایع مریض این توج
بسیار کم یا بکلی معدوم است (مؤثر) از توج اندازه و درم محدود میشود و در موضع
ماؤف که باز بادا هم است اما بالعکس در بعضی بر آن باز ناست

از تجمیع ضعیفی در تخریف معلوم میشود طولی نمیشود که صوت تخریف مخصوص شنیده
میشود که رال که پیداست (ضعیفی) که حاصل میشود از اجتماع جبالهای کوچک خشک
بیک اندازه و صوتی حاصل میشود شبیه برنج خشک بر روی آتش سنج یا بغیر آن و
که در سینه کرده و در نزد یک گوش هم بمالد انداختن و فقط در وقت ششهای مسجع نمیشود

امراض

۱۵۷

فرا انت با بعضی مالشهای پرده جنبی که تقریباً مثل اینصورت از آن نشینده میشود اما در
هر دو زمان تقش اینصورت خرخره مشخص هنگام انسداد است و از بیم کشیده شدن
جایبهای ریه که ماده فیبری شروع کرده است آنها را بهم چسبانده حاصل میشود

اما مشخص هنگام تکبد صغیر شعبی با صغیر لوله ایست که شدید است بصورتی که از
دیدن لوله چوبی یا لوله مفرغی حاصل میشود که اول فقط در هنگام زفير از آن مخصوصاً
در شهيق مسموع میگذرد صغیر شعبی از آنکه مراد در جابها الح بسنه هواد بگرداختن
بند در شعب بز را قطع و مسموع میشود حاصل میگرد گاهی که صغیر شعبی خرخره کرکیت
و سوزیدان با هم مخلوطند دلیل است بر ایجاد ناتمام مواد رسوبی با جزئی غلیظی که عارض
میشود و قبلاً که گوش را مخصوصاً متوجیه صدا میکنند در هنگام انسداد مسموع و درشت
مخصوصی مسموع میشود که در هنگام تکبد مبهم و منتشر و بدون تقطیع میشود و تقریباً
فرا از آن مسموع میشود که از آن (رنکفنی) صوت شعبی نامند

در حالت نبض در وقت صدای صد و بیست است ممکن است بصورتی و صد و
چهل برسد نبض غالباً عرضی و صلب است ممکن است صغیر وضعیف شود که دلیل است
بر وضعیف مزاج باشد مثلاً وید (زاگوی) که متعده بین از تضعیف کاذب
بی نامیدند و با اینحال انقباضات قلبیه قوی میشود تا اگر کسی نبض زند
اعلا پر از در ثلث تحتانی نبض بقتل و در تحتانی موضع نبض قهقری میشود
(یعنی عبور خون که از بالا بیایان بود بعکس میشود) و این خون شرابان زند
اسفل است که با ناره های شرابان کف دستی متشابه شده داخل طرف تحتانی
شرابان زند اعلا می میشود و هم این توقف خون تشبیه میشود اولاً بنفخی
شدن لون صورت و تغییر قسمی از همدان با احتقان و ما غیر اینهمه بر فائز ابواب طریقه
احتقان خون در کبد (زود نمیکرد و این عرض عارض میشود غالباً ابواب طریقه معادفت با تزلزل
معده روده است) چه اگر میباید شدن البومین در بول را

و میرا فیستخبر مریم

۱۲۸

نیمین پی در بول آنها میشود هینکه ب طول آن شد ما اینست بول بواسطه نفخ غیر محسوس که
میشود کم گشته بول بهره رنگ و سنگین وزن میشود و از میان مواد جامده او ده بول خبیلی
زیاد میشود و پیه ها اینکه در بول اشخاص سالم که از اخذ پیکر از فزاید دارند مثل گوشت و نیم
مریخ میخورند یعنی در حالت سلامت شبانه روزی در لایه و پنج شش مثقال تولید
آورده میشود و در میان بولان با نفیض آن اینک چیزی میخورند بهشت مثقال میرسد و این
دلیل مؤکد است بر تحلیل و اخراج اصل اولیه بدن و آنچه سرخسایه که از نفیض خلاص
میشود خبیلی است و وزن میشوند و هینکه بول آنها فزایدی میباشد بواسطه زیاد بودن
املاح آن مر سب میشود و از مطالبی که قابل ملاحظه است اینست که در هینکه ماده اولیه
در بول زیاد شد مواد غیر از پیه مخصوص کار و رهای تولید آن میشوند که از وزن مثقال و پنج
نموده پنج شش میرسد بلکه در فزاید مرض بیکه معدوم میشوند

و فشار و مدت و انجام - چنانچه ملاحظه از تفری برای نفیض هینکام است بملاحظه
کلیه که تیره هینکام است و دیگر اینکه مواضع اولیه نمیدانند و با بعضی موارد که
گاهی بهر دو بر میکنند

انسداد و ظهور و ماده سفید (هینکام اول) شناخته میشود و از غیر که پیدان و از فزاید متوجع
سبب و رت و صوت و سر و غیر از اینست و حتی در هینکه مثل این بودن حرارت و اول این هینکه
سر الحبار و زاست گاهی ممکنست که مرض بعد و بهر هینکه گام شده هینکام ثانیه نرسد
و فشار و نفیض در اشخاص دائم الخمر خالی از غرایب نیست و و چند روز اول شبیه
بارقش سکاری (دلیر بوم زمان) اعراض دماغیه یعنی شد بد میشوند که علامات ذات
الریه بیکلی منقرض میشود حفظ آنها در جامعه غراب بسیار شکست با وجود حال هینکه بالیه
شد بد خود را مرض نمیدانند ابتدا از حالت خرد شکایت نمیکنند بسیار نور خنک شوند
میدانند الوسیانسیون مخصوص و هینکه پانیت که علامت مشخص اشخاص ویتیل بد لیر
بوم تره انیت که آنها را از شرب منع کرده باشند حیوانات صغیر مثل موش و سایر شتر

فصل فی التریب حقیقه

۱۵۹

بنظر آنها مایل بس خوردن خارج میکنند چنان میباشد که باز دارند این که مجرب و کس
خود مشغول شوند دارند و باز چون این که باز از صبح و شرف شکایت ندارند و نیست چیزی خارج
نمیشود و بر طبق است که از طریق و شمع دیدیم و قی در حال آنها کند مخصوص و قی بکرب
باشد میماند این که چه بسیار مردم دیده اند که کار و تعاش سکاری در آنها کردند و در بین
بچانین در گذشتند و پس از تریب و ریه آنها را منورم یافتند پس حالت ضعیف چنان که در دوا
التریب بیان نمودیم ظاهر شده عزت ابعی میکند (دلیل است بر فلیج عضلات جلد) و
از شمع صغیرهای عظیمه شبیه میشود و اینست که عضلات شعب شروع بفلیج کرده اند
و یا عیال مات غشائیه خاخن (کائار سو فکان) هلاک میشوند

نکته آخر (هنگام دوم) - این مرض اغلب باین هنگام میرسد شاخه میشود از حرارت
سی و نه الی چهل درجه و دوام حتی و صغیر لوله کرد و چندین موضع مخلوط با خرو که بیان است
(تبعی) دوام این هنگام از سه الی هفت روز است و همیشه باین هنگام در چندین ممکن است

منتهی شود

اول اشفا که ماده صغیر بی خارج شده و بیچالک طبیعی هوای داخل کند و این معلوم میشود
از قطع حتی و نزل دفعی حرارت کرد و چند ساعت بی و هشت و سی و هفت برسد و خرو
که بیان با حبابهای بزرگ (خرو که بیان) (خراطی) و خوبی حالت عمومی که مرض احاس
ناهی بر جهت حالت سخت خود کند ممکن است که باین احوال باز البومین بول زیاد باشد و
این از باب خروج ماده البومین دار است که در هر جمیع شده از طریق کله خارج میشود و
گاهی بعضی آثار و علامات بحرانی مثل غشائیه و تحال و رلب (هری لایال) ظاهر شده
از جهت نفست معدوم گشته و سنجابی و زرد میشود که دارای دانه های صغیر چرکی و سلولهای
شیمی شود و در این وقت از اول تا آخر مدت این مرض از شش الی بازده روز است و چند روز هم
اندام نفاست است

اگر این مرض عارض مشایخ یا اشخاصی که بسیار ضعیف بوده اند شود دیگر بحال این که مرض

و بهر سبب

۱۴۰

دوره خود را تمام کند و به هنگام نفیج برسد و عوارض آن ظاهر شود و نمیدهد بلکه بزودی این اعراض بعد از نفیج از وی و هجوم تب بعین ظاهر میشود که اعراض حایضه اختلالات اعمال و بهر واسطه نفیج میماند چنانچه اگر مریض نماند با بسیار کم است و وقت مخصوص هیچ ظاهر نمیشود و از وجع و ضیق النفس شکایت ندارد و سرعت نفس که هست از این تب نسبت میدهد و اگر از تشنگی استعمال نمیکند و چیزی معلوم نمیشود بماند بمان مرض دیگر مثل یکی از جنات مریض و مطبوعه و امثال آنها میمانند و پس از مدتی از تشنگی ملاحظه میکنند که مریض مریض بوده است

و در هر نفیج با نکند سببایی (هنگام سهر) - حالت مشخص و مخصوصی ندارد اما شایسته میشود از روایت حالت کلیه بدن و تب و عوارض شدید دیگر بجای اینکه نقصان واضحی در آن ظاهر شود چنانکه مذکور شد بجهان حالت شدت باقی میماند صفر لوله غالباً مخلوط با مریض و بزرگ که از این بجهت در شعب حاصل میشود و تشنگی بزرگ و شیره الوی سبب گشته و بدان گویند غارت و این علامت است که در مریضین و در مریضین ذات الریه مضاعف بسیار شایع است اغلب غشی عارض شده و در میگذرند و هرگز است که از پیش از کلیه احداث شود و این مریض منتهی به بل شود (که علامت آن تبات اصمیت در یک موضع معینی که در اینجا هیچ یک از صفیه های شعبی مسموع نشود) اغلب این در مل و در میان شعب نفیج شده و چون بیونیه های سرفه خارج میشود و پسینگی پس بجای آن حفره میماند که علامت آن کار کو بهمان (نفیج) و دیگر یکی (نکلم صدری) و صفیه صوت خروانی است

سپهر انتقال مریض است که بسیار قلیل الاقفاست و بذات الریه پندیری که عنقریب مذکور میشود بهر امر بغافلانه که در خانقارایی و بهر بیان میشود

اشکال - اگر مرکب بالغی برات معده و روده باشد از اصفه الوی نامند و وقتی که ریه است علامت از ضعف قوی باشد از امطبغه وضعی خوانند هرگاه با همدان باشد از اختلالات گویند شئی از ذات الریه دیده شده که مریض بیاد سرخ بوده و با کمال سرعت رفع شده و پس

ذات الریه

۱۶۱

دیگر از ذات الریه که در ابتدا و انتهای سن زیاد شایع است ذات الریه تر از ذات الریه است آغاز
ان خالص بعد از هنگام تر که چندین روز طول میکشد شخص میشود پریب شدید
شد سایر علامات ظاهر میشوند و اما از او عنوان مخصوصی بیان نمودیم

مقدّمه الحرفه — همیشه در ذات الریه حال آنکه اگر با خطر میکند زیاد بود
موضع ورم و تپان و بهر دو پر و بقاوارث زیاد (چهل درجه) مدت مدیدی و نفث
مثل شیرۀ الوی یا باخراخ و رقیق بودن و زیاد بودنش و معدوم بودن آن در ابتدا
وضعف مریض است هذیان در ابتدا خطری ندارد اما در انتهای مریض که مصادف
با ضعف زیاد باشد در ذات الریه های ثانویه یعنی آنها که در بین امراض مزمنه
عارض میشوند غالباً مهملکنه

تشخیص — نفث صدا الحدی مدی علامت مشخص مخصوص این مرض است بجهت
اینکه ماده دیرینی را بچشم خود ببیند اما در تألم معدوم است و نیز ممکن است این مرض
لتشخیص نشود زیرا که ممکن است بواسطه وجود یکی از امراض باطنیه با ظهور علامات غنی
بواسطه نفث تغییر حالت نفس خال منصرف بمرض دیگر شود و تفحص از آن نکنند
چنانکه در پیران و مفرطین در خمر شایع است پس در جمیع اشخاصی که مبتلا بلب میشوند
بخصوص وقتی که عارض اطفال و پیرها و مفرطین در شرب الکلی یا کسی که مریض بوده
ببینند حالت عادی و شدت کرد و بدتر شد امتحانات سینه لازم است لتشخیص آن
از ذات الحجب در ذات الحجب مذکور میشود

علاج — بمثل بله و سرخک برای این مرض دو روز هنگامهای معتبر است که
باید مراقبات آنها بشود هرگاه مفرد باشد و عارض اشخاص قوی السینه شود خطر
ندارد و بر حسب حالت هر مریض علامات مخصوص ظاهر میشود که باید بعلاج آنها
کوشید معالجات قوی در این مرض چند از متمرکزیت چه دیده شده که این مرض ظاهر را
سبب رصع و شدت بد بوده فقط با استعمال لعابیات علاج شده و ایند اگر بسیار قوی

پیشینه

۱۰۲

کثیر الذمند ونبض شارحیاب ویمثل است و نیز هر وقت که رجوع وضیق النفس شد
و ثقل صدر موجود است نصد نافع است و در غیر اینجا آلات مضر و اسباب مایه
مگر اینکه رجوع موضع پیش نه بری رفع نشود و وقت ارسال علوی و حیات با شرط
کنند و با سر فزین چندین مرتبه بر پر جلد نزن و بنمایند در وقتیکه حتی شد بد است از
سرالی بیخ نمود و بر پال را طبع کرده داخل بیست و چهار مثقال شربت شکر خود
بنوشانند مهوعات مثل انیسون و اسپکا ازاد و غیره افزایند و مسلم جمیع
محققین است در جمیع مراتب سن مخصوص و قیام کتب شد بد باشد بسیار نافع است
در اطفال کوچک بک گندم و هر چه رسیده است بیشتر بد دهند تا اینکه در پیران
بد و بنمود برسد که داخل بیست و چهار مثقال از یکی شربت های لعاب زده فاشق فاشق
بخوراند که زود فی و سهال عارض نماید زمان استعمال و بر پال و انیسون در یک مرتبه
بناباید بیشتر از چهل و هشت ساعت باشد بجز آنکه اسباب ضعف شد بدی شوند
بعضی بیشتر از دنیاس و کربنات دنیاس و بعضی دیگر گندم و در این بنمود خود نه
در آنکس که لبل کرورد و بنمود نیم از یک بنمود و چون داخل کرده شربت بنمود و در هر
چهار ساعت یکی از آنها را بد دهند نافع دیند است تمام همانا زود زوای از یک بکریات
حالت مؤقف و دایره حرکت شد بد و خشکی جلد باشد **گبرنل** بنمود کرده
نافع یافته است جلد را نرم کرده بشریک عرق نماید با دینار استعمال و از زرد یک جامه
خواب در بر بکنند و کمال احتیاط را سرعی دارند که سرما نشود و اگر از کثرت سرفه و رغب
باشند و بخوابند پوز و زوایا شربت خشتا شاکر چه حتی هم شد بد باشد کم کم بدند
مند الیهای ترک کرده باب سرد را که خوب فشرده بروی سپین و مخصوص بروی موضع
موزیم گذارند و در هر پنج و نیمه بنمود بد کنند مشاخرین زیاد نافع دانسته اند پس این چند
ساعت تخفیف در رجوع وضیق النفس و سرعیت نبض و حرارت مایه شد صد فی
اظهار و لحت کرده اند بطوریکه طبیب بهم استنباط به بودی نموده و باز گذاشتن از

صید مرده

طلب میکردند اما گاهی هم اظهارالم و اتزجا میکنند و سبب راحت نمیشود باید استعمال
انرا ترک کنند و در ذات الریه های ثانویه و در قسم مجزیه و در اشتخاص ضعیف و مضادین بشرط
مشروبات الکلیه که تب بکمال شدت میرسد و عناصر اصلی مجزیه را ضعیف
ظاهر میشود و خوف نالاف میریزد است مبرکات و مضعفات را ترک کرده و نای از باد این
الکل از هیچ جاده الی بلب مثقال یا نصف بطری وید بشرط شراب برود و مرق گوشت شیر یا
پنجالی ده نخود عصاره گنر کنه حفظ نمایند و ترکیبات از عسل زیاد بدهند در وقتیکه
اسهال باشد محل خوردن از عسل بکنند و مضرات و هم در ابتدائی مرض در پیران وضع
بنیه هب که انرا ضعف ظاهر شود باید بجهن نای بر علاج کنند و در اشتخاص بسیار عسل
واختنان رجی و قتی که هذیان میگوبند یا شو بهای مکرر و خوراندن مشک (از بک
گندم الی پنج نخود بر حسب سن و قوه مرض داخل عرف کرده بدهند) و مشروبند که
چند قطره لودانم داخل از کنند سفید است اگر اندک باد مرض غیر منتظم و مرض بطول انجامد
کر مس معدنی صف ثان لعوف سفید کمر بید و بجم بدهند و لعوفات بخصوص لعوف
سفید (صف ثان) با لادام شیر برقیشر با لادام تلخ قند بهای را بجم اب خالص موافق معمول
شراب ساخته و اسرارای و خوراندن مقویات و استعمال مصفات جلد بنمایند بدهند
در اواخر این مرض بواسطه مجزیه نای تمامای در دماغ یا کی خون در شرابان ان باریک الکل را عوض
میشود با استعمال الکل علاج کنند اگر این مرض موجب دم و عسر هضم شود و در نیمه و ترکیبات
اھن بدهند

ص ۱۰

فصلک و هم

Pneumonie intersticielle

Sclerose du poumon

و در مزمن اینج اسفنجیست که در میان خلل اجزاء و پر در جدار حجابیه و فواصل لوبها (قطعه)
در حوالی عرف واقع است
بکثرت حصول مرض این ورم (بجز در مبتلایان بکوفت و مفرطین در الکل) اوله و اصله

نوع
این بیماری در ابتدا
در حینه ابتداء در ریه ها
آرامی اگر سیگارهای ریه ریه ها
در ریه ها و قهوه و چای و کبریا
عرف و در ریه ها و کبریا
بسیار بجای بر این موضع وسیع
از نیمه خیل از ریه ها و کبریا
و این را به جهت از ریه ها و کبریا
و کبریا و کبریا

عارضه پیشو از اثر تحریک نبضی در دو ذرات ثابت ریه عارض میشود چنانچه در حواله
موضیع مبتلی بنویز که گویای نرم شدن و در جدل عارضها و حوالی سر از تریب اندی و در دور
کپهای حیوانات نقطه و در سر طایفهها و تریب منزه شعب و در انقباض و امثال اینها و هم
پس از ذرات از تریب نبضی که منقلج بالک فرمیت شده مشاهده میشود
در این استغنی می کشد شده محقق و مؤزم گرم بدخل طبعات ان پرازمایع لبی که
در میان ان سلولها و شبها می کشد شده بند ریج این مؤزم معدوم گشته پنج استغنی را
مقلص عروق را مسدود و حیوانات را محو میکند از این مقلص نوح مصله شعب
کشیده میشود و شعب را نیز بطرف خود می کشند و زیاد وسیع میشوند (چنانکه در انجا
شعب بیان شد) و بالعکس ممکنست جدا رص در بگو در بینند اگر قطعات صلب شده
بیرند سخت و پرده رنگ مایل بیا کسری شده غالباً در فواصل این اجدارهای فیبری

ضمیمی موجود است

علائمات - غالباً هیچ علامتی ندارد ولیک صلابت ریه بسیار محبت و کثرت
تمیج صوتی و صفیر و صوت شعبی (برونکشی) میشود اما همیشه مشتبهاست که آیا
این علامات منسوب به مرض صلابت که سبب صلابت شده یا منسوب به خود صلابت
علاج - بعینه علاج مرض صلابت که سبب ان شده مثل سل و امراض قلبیه و حوض
خود و در منزه شعب و امثال اینها

فصل سیم

شکل (رئوفا خشک شده)

Phthisis

است از برای ناسد مزاج که موصف میشود بضعف و هزال شدیدی و تب دائم و
بانتظار شدیدی در اعمال و به این عرض همیشه عرض از تریب کوبی شدن منحن با ذرات
الزیه تریب ریست اغلب ایند و منتم انت دو شخص و اسد موجود است اینک ایند و انت عضو
مداکود و انحصار بیان صفا میهم

برکات

منوع برادی اند

در بستی به بستی شود

نوع از درن خون ریه تریب نبضی

میلن استغنی گشته در سام و ذرات

در کس مغن بنیور و در بستی نبضی

یعنی عدم قدرت بر تقاضا

هلاک می شود

ارردن

لذاتک بهال لب

سل را تریب کوبی شدن ریه می کشد

در بستی نبضی که منقلج نبضی را

در تریب نبضی از ذرات از تریب نبضی

کردن برادر تریب نبضی را

موجب سل گشته در قسم سل قابل

شد و انکی سل را تریب نبضی را

چنانکه غنای نبضی در نبضی

سل در تریب نبضی را

قبالی را که در تریب نبضی

و است از تریب نبضی

منقلج نبضی را

توی کربال نبضی

توبرکلوس Tuberculosis

اسم است برای سوء مزاج یعنی مرضی که شناخته میشود بمحصل دانتهای صغیر مخصوصی بعد از زن و کودکان و یکی از اعضا و مخصوصاً پیشتر در ریه ظاهر میشود که آنها را توبرکل نامند

سبب — این مرض هلهکتر از جمیع امراض است اسباب آن خوب شناخته نشده
مگر است سبب اثر ضعف مزاج شد بد دانست بعضی از محققین معتقدند که این مرض
خنازپر است که زاده شده بد و ردی شده سل میشود و محتمل است که توبرکل و خنازپر
هر دو از اثر یک ضعف مزاج عارض باشند و در دوسن بدن و صورت ظاهر شوند در
طفولیت بصورت خنازپر و در دوسن فنی و جوانی بصورت سل (شکران)

اثر سن و ذکورت و انوث و نوع و اقلیم در این مرض — ممکنست در جمیع مراتب سبب عارض
گردد اما از زمان تولد تا سال سیم و در دو تبین طفولیت بسیار کم است کمال شدت
و شایع آن از هجده الی بیست و دو سالگیست زنهای پیشتر از مردها مبتلایان میشوند
نوع رنگین مخصوصاً پیشتر مستعد بابتلایند چنانکه اکثر سیاهها که بملکت اروپا
میرایند و در اینجا مسکرمیکند از این مرض هلاک میشوند تقریباً در جمیع اقلیم مشاهده شده
اما وقتیکه آنها را از اقلیم بارده بممالک مستدلر میبرند بهسودی واضحی در حالت آنها
ظاهر میشود که باین مرض در مواضع که از اخی نزه و بطایع و اجام زیاد دارد و حیوانات
ناشیر و اینجا شایع است خیلی کم باشد غذای بد و تغذیه طفل بنان و خیمه عوض
شیر مادر سبب این مرض میشود و این مرض در طفل پیشتر از غنبا است بجهت اینکه غذا پنه
نباشد مضاعفه میخورند از اینست که در شهرهای بزرگ که فقر زیاد جمع میشوند پیشتر
و هم اشخاص قوی البینه از ابتلای باین مرض بواسطه آنها غذا بدین نمیرسد مثلاً
فریح معد و ضعیف مری و بچاندی که مدتی غذا نمیخورند و مبتلایان بدی باین مرض
شکر و قند کم کرده مدت مدید طول بکشد و محضیر و امثال آنها نیز مبتلای باین مرض میشوند

بجکت
این هم که بمرکت
چند نفر از سیاهها و تراجیم
سرا یا بجزری باین مرض
مبتلایند

نوبیر کول

۱۶۶

وهم از این قبیل است مکرر نفاس و شیر دادن طولانی و افراط جاع و اعراض نایب
خاطر و امثال آنها موجب از بان با عرض قلب پذیر و انقباض کم و بسازی بان میشوند چنانکه
بیشتر از جمیع اجسام خارجیه بواسطه همین جداریهای شعب و جوهر و پیرمردست
سل است و نیست که پس از نفث الدم محض در جاییهای و پیرمردان میباشد
حالت وراثت - که اینک مزاج آنها ناسد میشود از هر سببی که باشد (نوبیر کول مستوی
از الکل گوشت) اولاً و آنها ضعیف المزاج میشود و همین موجب استعداد بان نیز میگردد
معین است که این استعداد چقدر زیاد میشود و قتی که اسباب مذکور هم در پیر
و هم در ماد رجوع شود

و هم ممکنست طفلی از پدر و مادر سالی متولد شود اما از ابد نعتن بهر و تربیت کنند
و انوقت از انحضرت و عمل پر زنجی در موضع ناریک و رطبی که مزاج از اعلیل کند امر کنند
با اینها که از عدم تمکن مشغول باشند تا این طفل نوبیر کولی میشود اما در این شخص
ضعف مزاج ذاتی نیست بلکه کسی است و هم باید دانست که عبارهای بحر که مثل غبار
پشم و سنک و غیره در درند آنها و بیماریها و امثال آنها) نیز سبب این مرض میشوند
اسباب انتفاخیه - برای شخص مستعد نسل او نام شعب مکرره و سبب سرفه و نفث
واسهال طولانی و سرخیز و عامل شدن پی در پی و زدی یاد بر تر اسباب نوبیر کول -
میشوند

سبب - **شیر و لبن** - نوبیر کول و ماده ذات الزیمه بیشتر بر امثال این بچه و اناث
کوبیده مبتلایند و از این هم کباب دهن مبتلای نسل را بچه و اناث خورانیند این
نفسه حاصل شده است اینرا دلیل گرفتن بر اینی که در اناث هم سل سریت زردی متخفیف
نبت و ما از اعتقاد نیستیم ولیکن احوط اینست که نفی را که شوهران معلول باشد با
عکس از ممکن در یک طایفه کنند همیشه باید احتیاط کامل کرد و دستمالهای آنها که
الوده بخراب و آب دهن و امثال آنها باشد بکمال دقت شستو نمایند

الفاب تشریح پیر سر بر موضع اصلی و اولی نو بر کول است با عضا
 مبول و ریه و تنه که در اعضا دیگر نو بر کول پیدا شد در ریه نیز ظاهر میشود و پیر از آن
 اغشیه مخاطیه (بخصوص خط مجرای غنا) و غد شعری و ماسا ریهائی و باد ریه مستعد
 مستعد بعضی اند در اطفال اینند و بیشتر از ریه موضع نو بر کول واضح میشود
 (سل شعب باسل ماسا ریهائی) پس در پرده مصلی (برده جنب و صفقان) و در دماغ
 و در حجابان و در استخوانها و نیز در بیضه و ندر و نادر کلیه و کبد و طحال و امثال آنها ظاهر
 میشود

نو بر کولها در هر جا که ظاهر میشوند شامل اند و یکالت دارند و برای ظهور آنها چند هنگام
 اول هنگام اول و فحاجت و غیره هنگام استماله شجبت سیم هنگام نرم و خارج شدن
 که در آن هنگام حفرها حاصل میشود که آنها را غار نامند و هم باید برای تشخیص نو بر کول
 اختلالات تشریح را که عارض شود چنانکه مکارا کنند و میکند و علاج شدن و اثر فرجه که
 در موضع ان میماند بیان نمود و اما در اینجا فقط از نو بر کول عارض بر ریه گفتگو میکنیم بیان
 نو بر کول حاصل در هر عضو و صفات مخصوصه از آن عضو ذکر میمائیم اعلا ری ریه
 اول مکانیست که همیشه مبلی میشود و همیشه چند ی گذشت و سایر مواضع بر ریه هم
 مبلی شدند باز همیشه این موضع است که شدت ظهور و بروز آن زیاد تر است و لیکن در
 بعضی حالات دیده شد که نو بر کول عام شده و نیز آنها مجموع بر ریه را مثل غزال سورای سورخ
 کرده بلکه در غشا جنب و صفقان و حجاب دماغ و اکثر اعضا نیز ظاهر میشود مگر است
 در چند هفته قبل از اینکه از هنگام فحاجت تجاوز و به هنگام دیگر کند هلاک نمائند
 انوشا این عرض را سل حاد باسل آورده نامند که مبول صلی پس در آن محتوی کابله
 کره و اگر انول نامیده

هنگام اول (که از هنگام فحاجت و دانه های خاکسری نامند) نو بر کول بهشت دانه ها
 خاکسری نیم شفافی که باید از دانه و اثر از دانه ظاهر شده غالباً دانه های بیاری بهر جمل

سلفیکه

۱۶۸

شده جسم مد روی بزرگی دانسته اند و این خود حاصل میشود و معنی فین در منشور
مبدأ اینها منقوشند پس بعضی ازها را مؤلف از پنج اسفنجی که در فاصله حبابها
واقع است میداند بعضی دیگر مبدأ تولید آنها را بشره که سطح باطن حبابها را پوشانیده
گمان کرده اند و می گویند که از جدار عروق شعریه ظاهر میشوند

و آنها حاصل شده اند از جسمی که شکل معینی ندارد و در میان آن سلولهای کوچک
مدور و با کثیره ضایع میباشند و در میان هر یک از آنها شش است که حجم آن از پنج الی
ده هزار یک هزار یک مطلق است و هم در آن بعضی ششهای آزاد است

در طبعه نویر کول (اعضاء اول) (الاشیاء و بعد از آن نویر کول
و فیلن و غیره) معنی فیلن که نویر کول و سرطان در ماده اند که در بدن هیچ نظریه
برای آنها نیست این راوی یک مریک و منفوض شده و بیضیه ای که سلولهای گوناگونی ساخته
از آنها حاصل میشود شباهت تامی با سلولهای بزاق و گلبولهای سفید خون و امثال
آنها دارند ولیکن بسیاری از معنی فین میگویند که نه تنها اصل آنها حاصل میشود
و آنها را از قبیل و از حاصل از ورم نمیدانند (اعضاء ثانی) معنی فین چند بدو نویر کول
از قبیل محصول ورمیکه هنوز کامل نشده باشد میداند بعضی دیگر گفته اند از نکرش
تا تمام سلولها حاصل شده بعضی از معنی فین میگویند حاصل از طریق بلاسم یعنی
خارج عروق مخصوص است که از جدار عروق شعریه منشع میشود علی ای
اعتقاد کسان میخوان نویر کول و از قبیل اثر سوء مزاج بسیار روی شده و به
راحت

هنگام ورم (استهاله شیب و نرم شدن نویر کول) نویر کول ماده ایست مرده
مؤلف شده چنانچه بزودی منقبض بشود و هم شفاف و رنگ خاکستری آن معدوم
گشته و در میشود این استحال را از مرکز دانسته شروع کرده غالباً بسیار زود حاصل
میشود نویر کول زود در حالت دارد گاهی ماده عضوی آن جذب شده و ناپدید شده و امثال

نویر کول را از قبیل
که در وقت ورم است
مؤلف از سلولهای بسیار هم
منقبض میشود و
در سطح منقبض است
که منقبض شود و
مجدد از آن
در وقت ورم است

امکی در آن زیاد گشته نویر کول تغییر شکل کرده بمجوعی از ماده طباشیری حاصل
میشود اینطر بقیه علاج اینست در وقت تفریح در طرقات عالی و در پیله آن از این قسم منجر
که از نویر کول خاک نری حاصل شده زیاد مشاهده میشود اما آنکه اغلب دیده میشود
اینست که نویر کول نرم شده و دانه ها و سوله های آن آب شده و بمقابل آنجا کسری که قدری
غلیظ و مهمتای خروج است حاصل میشود

نرفته انور کول نرم شده خارج میشود بلکه نسوج هم که فوبر کول را در میان آنها حاصل
گشته فترده شده خلل آنها پر شده ممنوع از تغذیه گشته اند و تفراسد شده خارج
میشوند که در حال حیات هم میتوان از نفی که دارای ناله های آهسته است و مثل
حارون پیچ پیچ است و از نادجا بها حاصل شده یقین باین طلب کرد بجای آورده نسوج
بجا آورده که هنوز سالمند و بواسطه ظهور این مواد در ضربه شدت تحریک شده و در نوبت
خود منفج شده خارج میشوند اینست طریق آنکه در اجزاء اصلیه بر هر جفها حاصل
میشود که آنها را از خارج نماید

دو غارها - طرف حصول آنها همانطور است که بنابر غالب دعا علی و بهر حاصل
میشوند و جمیع آنها بقدر و گره و تابینگی تخم مرغی میشود و رجوتها غالباً چو کی خاکستر
رنگت از میان آنها آیند هائی از عروق که رسد و رسد اند بافتنوز خون از آنها میگذرد
باز اظطاعات نسوج و بهر که سخت شده و ثوب و کولها در آنها نفوذ کرده و ندرتاً از شعبه قصبه
کشیده شده اند جدار غارها غریب منظم و جمیع پیچیده است بجهان آنها که نظر میکنند و
بجاری شعب که بواسطه تفرج عود و بریده شده اند مشاهده میشود غارها و قوئی برانندیم
شدند از اینجاری منجر شده خارج میشوند اینچند ارها از نسوج و بهر که صلب شده با اینله
نذات الزهره خلاصی و ذات الزهره پیچیده بوده و دانه های ثوب و کول در آنها نفوذ کرده و غالباً
سطح باطن آنها را پرده کاغذی که برهم از آن مفرج است پوشانیده حاصل گشته اند

حالت عروق شعب شرابان و رویدی (که حامل خوب باشند و برای عملها تأثیر پیدا)

افسوس

۱۷۰

کرد و جدا و صلب شده غارها پدید آمدند و در میشوند و بالعکس نارهای شرابان
شعب در حالی هم که در پدید آمدن آنها ملغوش شده باشد و نارهای شرابان فاسیم
الصمد و این که اخلاصی (خون کبلی) داخل اینها را میباشوند و نغذیه
میکنند اما داخل خود نو بر کوهها نمیباشوند بجهت اینکه در این امر قندیر خون سپاه
کثیر داخل ریه میباشد و نو بر کوهها نمیباشد و عمل آنها آنکه میباشود و بالعکس خون کثیف باغاذیه
بیشتر داخل آن میشود اما افسوس که آنهم نفعی نمیکنند (ناتالیر کبلی)

حضرت ابواسطر نیم شدن و آب شدن نو بر کوهها و مواد پدید میآید که غالباً اجزای آنها
غیر از آب و سولفید و سولفید میباشند و در این میان در پاره جنب
باز آکنند و پختهتر آکنند (و غول و مواد صمد در) حاصل شود و پدید آمده است که اینها را
مدنی نیز بزرگ و نو بر کوهها شده است و خوف مانده و هم میآید است اصلای شده است
شوند و اثر جراحی آنها را میماند اینها را میماند است چهار حالت داشته باشند اول آن
که جدا از عظم صلب شده جمیع و منقبض و چنانچه گشته است اثر جراحی خفیم غضروف
پیشی در آن بماند با اینکه سرد و نماند جوئی و اگر پراز هوا باشد و قهقرا خوف آنها
پراز مواد آنها که بماند میآید که غشا کاذب در آن حاصل گشته است و جراحی بعضی از این
شود چهار جدا از هم نزدیک شده ملغم شوند و اثر آن بمثل قطعه میماند

اما اینکه با وجود این عرض در سایر اعضا دیده میشود

اول در غشاء جنب - اغلب مریض است بخصوص موضع ازان که مجاور
نو بر کوهها است سرد و طبع آن خفیم شده به هم چسبیده و حوالی اعلائی ریه
تشریفاتی ازان حاصل میشود که جدا کردن آن خیلی مشکل است با لیل افات
تشریفاتی ذات الحجب مزمن در آن ظاهر میشود و گاهی سولفید شده گاز و مایع
سرد داخل آن میشود (هیدرو پیتمتر آکن)

دو قهقرا در شعب - در غشاء مخاطی آنها افات تشریفاتی مزمن ظاهر میگردد و خفیم و نرم و متشنج

نمک است خود شعب نیز منع شوند در حین غلبه فاق و درم حنجره و بزرگ و بضعیل
که ذکر شد عارض میگردند گانگلیونیهای شعب را عظم عارض شده فشر آنها ضعیف و پست
نرم یا پیوسته یا بر پی شود دیده شده است که با اعضا مجاوره منجمر شده اند و پیوسته در
جهاز هضمی - در چندین موضع از عشاخ اطراف هضمی و آنها و فشرها از جنس بزرگ
یا روی میآید میشود چنانکه در دهان و زبان و حلق و سرتی و معد و روده ها و
معاً منجمر که ظاهر میشوند مبد و منشأ نواصیرند کبد بزرگ و مستحیل بشود و در
خیلی بند رت مستحیل بنشاسته میشود و صفای نیز ممکن است مثلاً ای بوبر کول
شود چنانکه در ورم صفای فشر میان خواهد شد در کلبین اغلب ماده نشا
تغذیه پذیرد و فشرها و بیض بن نیز مثلاً ای بوبر کول میشود و انگشتان فشر شکل مخصوص
گرفته بر آنها بزرگ و مدی و گشته ناخنها بهشت مخصوصی مقوم میشود که از آنها خز
بهره را نامند اغلب در نزد یک مرکب هیچ عارض شده خون در او روده تحت میزند

علامات - **الامتاک** تمام رغان این مرض را بد و هنگام منمت گردیده
اول هنگام مقدم و قیام هنگام مؤخر که هنگام نرم شدن و خروج بوبر کول

هنگام اول - بد و سبب معلومی شروع میکنند سرخ لاغر و پرده رنگ شده سرخ
کوچک کوچک خشک یا با قلیل نفث سفیدی میکنند شبها عرق غلیظ و رطوبت سینه و
سر و کف دست ظاهر میشود که همینکه بیدار میشوند موقوف میشود اغلب مبتدیان
لبوه هضمینند که تصادف یا سهال است در روزها تغییر در و حال طبع ظاهر
گشته و جمع غصباتی بین الاضلاع و ضیق النفس شد بد مثل در اشخاصی که زیاد
دیده اند عارض آنها شده صدای آنها ضعیف و نفث ادرم عارض میشود که ممکن است
میل از جمیع علامات ظاهر شوند و در روزها بدتر شایع است

امتحان سینه را چشم - سینه و بازو و بازو اما در دایره قوتانی مخصوص در گوشت
نرم و خفیل بپوشید که ممکن است در این موضع خروج صوفی زیاد شده باشد جدار قدامی

پس از آن مدت و بعد از آن و در زمان و پیش از آن است چند و چون از موش نرم مثل سبب
و مینی کو سبب شده و سنگاقت و خاکسری و ناک گشت و در زمان هاله از غریب پدید آید
نفت الزم و در این هنگام که از هنگام اولت بجای خاضع میشود که ممکنست و آنچه باشد
(تبدیل) اما اغلب بصورت سینه و باور و الجب و بانه بین ظاهر میشود غالباً این
نوبت چهار ساعت بعد از شروع می آید و در شب بوقت خمر عرق و آفرین
قطع میشود معبر است باین و خروج نفت کثیر و سهال که با هم باشند چشدر
مریض را لاغر و ضعیف میکنند بول کثیر بحالت طبعی است ولیکن مقدار فغاها
ارضای هر فرد بدن لاغر نمیشود زیاد نمیشود زیاد شدن البومین نیز در این حالت
شایع است گاهی مریض از اولت گاهی زیاد و ام پیداکند در حالت اخیر سبب آن ظهور
استحاله زناسه و در کتب است

فرج در تحت یکی از زوفوها با لهر و راحت و تغذای آن است پس نشود و میشوند
که در اخر از هنگام اولت در زمان و موضع که اصم بودند شد بد ظاهر میشود و این
نرمها برای اینست که غاری حاصل شده و خالیست بلکه از اینست که جدا ری که مینا
ان و پس از آن خلی نازک میشود گاهی در چین فرج که امر میکنند مریض در همان
خود را باز میکند صدای خرف شکسته مسموع میشود و آن از سرعت عبور هوایست
که از ثقبه غار از عمل فرج خارج میشود

شمع از تحت زوفه صوت که آکان (صبر) ربطی که بند ریج زیاد میشود و منتهی
بصوت بجم خرمین مایع که مخلوط با هوا است مسموع میگردد (خرخر غاری)
بالا که کو جان (تقیب) غالباً اینصوت هم در شب و هم در روز پدید میشود و آن در وقت
اینصوت مسموع میشود که غار زیاد مملی از مایع نبوده و زای شعب داشته باشد ممکنست
خود مریض هم احساس آن کند که اگر خرمین و دانت با عاری و به در آن جزو که غار
مزان حاصل شده

صوت و سرفه غاری شد و قهقهه که گوش بسپند میگذاردند گمان میشود که بلا غایب
از سپهر خارج شده و بکمال شدت بکوش بر میخورد و از این بکوش بکوش (تکلم صدک)
نامند که در حصول آن همیشه غار میخورد و در می موجود است که نه خیلی کوچک و نه
خیلی بزرگ و تقریباً خالی است و راه بزرگی بشعب دارد و ممکنست در غارهای
بزرگ صفر پنجم و صوت فلزی مسوع گردد از لذت معلوم شده که برای آنکه
غاری موجود است اجتماع چندین علامت لازم است که همیشه جمع شدن
انها چنین نیست پس اگر چندین مرتبه امتحان و استعمال نمایند شخص نمیشود
و غیر معلوم میماند و هم در مسلولین علامت دیگر است که دانستن انها لازم
و انها ناخنهای بقراط است که قاعده ناخنهای خیلی برآمده و منحنی میشود و امنه
خیلی بزرگ میشوند غالباً اسهال مرتب است که سبب آن نفوذ امعاء و گاهی نواصیر
معدیه است که بواسطه اسهال استیلائی بخت بزرگ و حواس میشود صوت پست و سرفه
مثل جاکوفه میشود (سرفه جیانی) و قهقهه مرتباً عارض خیمه شده و این شایع
(چنانکه در سل خیمه مذکور شد) غشاء مخاطی دهان و خلف حلق نیز بمیانطور متغیر

شد میباید عسر بلع باز جانی میشود

مرگبار و انجاس این مرض ذاتی است حد وسط و دام آن در فراق
یکسال اماند را شخاص متمول که خوب حفظ صحت میکنند ممکنست خیلی بیشتر یعنی
ده الی بیست سال طول بکشد اما این نادر است مثلاً پان با این مرض همیشه لاغر و
مستغنی و منمد باشند و دهائی در پی اند اما با وجود این حال ممکنست چندین
سال زندگانی کنند

حالت حل و امراضی که در بین این مرض عارض میشوند و کلیه جمیع اسبابی که مضعف
رغبت و این مرض را سریع میکنند انعام ان عموماً در بیست و بیست و نه از بی و افراط عروت
و خروج مواد بطریق نفث و اسهال و فی مریض بحالت ضعف بسیار شدیدا افتاد و

مالک میشود غالباً در فرب موث خون در وریدها الخ میسند و بخصوص در ورید
فخدی طرف چپ بختج سوا الفسید و برفک نیز طاری میشود ممکنست بواسطه فرب
ذات الجنب یا ذات الریه که در حوالی موضع مبتلی نبو بر کول غالباً عارض میشود باور
جب دماغ بانفث الدم بسیار شد بدنها بل باسور اخ شدن ریه با امعا یا پر و جنب
و حصول پنومونراکس (دخول هوا البیئر) عاجز اهلک شوند ولیکن نبیاً اند همیشه
از اشخاص مبتلی نبو بر کول ما بر سر شا اگر چه مدت قهیم طول کشیده باشد چه در بدنه
شده است که در حوالی مبتلی نبفث الدم و سایر حالات و علامات حقیقه نبو بر کول بوده
در بقیه عمر سالم شده اند و هم ندو تا غار ما ملتئم شده شفا یافتند و هم پیران نبیاً
که تشریح کرده اند علامات نبو بر کول که ملتئم شده و آثار آن باقی مانده یافته اند سلی
که معالوم شود که مثنان ذات الریه نیز بربیت عاقبت آن اندکی بهتر از سالی است که
از نبو بر کول عارض شده باشد

تشخیص — این مرض ممکنست در ابتدا مشتبیه برفق خون و شوخضم و انقباض
و دردم شعب شود ما فرقی از اینها بربک زان بر امراض در موضع خود ذکر کرده و میبکنیم
(و هم تشخیص باین مرض را با سلی نیز می در اینجا مفصل بیان نمیانیم)

علاج — چه برای تقدمه محفوظ و چه برای رفع خود مرض و شرط لازم است که
باید بدینان معالج باشند اول علاج ضعف مزاج و قهیم مزاج از تحریک ریه و شعب

اول تقدمه محفوظ — طفل متولد از پدر و مادر مسلول را باید از زمان تولد بحتفظ
و علاج مخصوصی نگاه دارند شرب مادر بمانند دهند خاصه وقتیکه مادران مسلول
باشد و اینهمه سالم فریبی بر ایوان انتخاب کنند و مدت رضاع آنرا هر قدر ممکن است زیاد
قرار دهند و آنرا باید بربچ از شیر بربزند و پس از آنکه از شیر گرفتند شیر بز و شیر الاغ
بدهند و هم گام طفولیت را در پهلانات بسر ببرند و آنها را تشویق بر باضات شامه
کنند بشرطیکه بدادن غذاهای جوانی که زیاد شد بکند و تحریک نباشد قوای آنها را

میل

۱۷۶

حفظ کنند و آنها را بیشتر آب هوا بشیر غرض نمایند که عادت کنند اگر نظام با آنها
عارضه افتد در کمال احتیاط اهتمام کنند که زود رفع شود هر روز در یک جلد
نمایند چه بمالهای خشک و چه بمالهای شکر که با بنفشه و لسان تیکه اول نیم گرم و کم گرم
کنند استعمال بسرد بهیمن نذر بر نقد مریض حفظ است در سن ریهان و فو ح حفظ
انها بیشتر سر کنند چه بنهار مشک است که در این سن از این شش برهند کلبه بر
تقویت شش است و استخار مسعد بل سوار بر آب و شمشیر بازی و شکار زیاد نمانند
از شش یک دیر و شمعان مثل ماندن در دمه و خانه و مواضع که دود و گرد زیاد هست
انها را منع کنند غذاهای خوب سریع الهضم بخورند غذای خیری و نشاسته نشا
منورند کباب و انکرو و تخم مرغ و شیر و بلبل شالی نذر کنند در اطمان مسعد بل
هر روز شش را دین نافع است که اگر بعد از آن ناز خشک با غذای دیگر هم بدهند
ضرر ندارد و هم با بد هیچ بسیار زود بیدار شوند و نه از زود بخورند مراعات هوا
نیز مثل مراعات غذا مهم است از مکانها تیکه هوای آنها ناسد است و جاری نیست
با نفوس کشیری و اینجا جمعند که اسید کبریتیک زیاد جمع میشود اجتناب کنند و بامکه
و حجره های وسیع نروند که هوای خالص و خوب است نشا کنند و مواضع خواب
انها را خوش هوا کنند و از مکانهای وسیع بگریزند آنها را مواضع ضعیف نروند در
زمستان بیلا و حاره یا جنوب یا مشرق زمین حرکت کنند اگر تغییر مکان ممکن
نشود دایم آنها را در تمام شبانه روز بیک هوا نگاه بدارند صرف ممکن میشود هوا
از این بد کنند و در تابستان آنها را بر بیلا ذات و مواضع طالع بیکه یا عالی جبال
نقل کنند که بهیمن نذر است و جویان علاج شده اند و بهیمن در جبال
امراض اقلیه میگوید این مرض در مواضع طالع بکست و در عالی جبال هیچ دیده نشده
چنانکه مردم زیاد از تابستان بجلال جبال فرستادند بهیمن بودی حاکم شده است
هوای خورده شده چنانکه سابقا ذکر شد نافع است این که گفتند هوای طوبه را کاه

مفید کمال

144

۱۷
و در بار و کار در بار برای ملول مفید است هنوز یقین شده است اسبابی که موجب
تزلزل میشود باید از آنها دور کرد هضم کاملی در حفظ بدن کرده آنها را بشعیرات
هوایسته معصوم نموده آب سرد استعمال کنند و حمامهای محجری و نهری بروند که تزلزل
حاضر سپهر نشود و همینکه تزلزل عارض شد لباسهای پنبه بپوشند و مخصوص
سپهر را بپوشانند و اسطوخودوسهای قوی بپاشند و از محرکات سپهر و شهاب اجتناب
نمایند و آنها را محرفی کردن خوب است نشان هوا میشود مثل زراعت و فلاحت
و شکار و امثال آنها مشغول کنند و مخصوصاً اطفال فلفل را بکسی که باید بیک جا
بنشینند و حرکت نکنند مثل خیاطی و شغلی که در زیر سنگها یا در قوالب باشند
نگذارند و بعد رسها را که برای تحصیل زیاد زحمت میکنند و مخصوص شهاب برای
مطالعه کم بچینند یا بچینند داخل نکند و آنها را بید بپر خانواده و دیاضا و غیره
بیان نمودیم بیکلی از جماع منع نمایند از حال اینکه از اجتماع جوانها با هم بعضی عادات
برای آنها حاصل میشود اجتناب کنند اگر زیاد رعان میشوند با همای معدنی که فر
دارو استعمال کنند و از مشروبات نافذ مثل قهوه و چای بسیار گرم پرهیز کنند
و قهوه را که خود مرض هرگاه علامات اولیه نبوی که فرب بظهور رسد با ظاهر
شدند استعمال روغن کبد ماهی و پوست گنر و عصا و آن و ترکیبات سم الفنا
و شراب پوست گنر نافذند و اگر فیل الدم و ضعیف باشند اگر ممکن باشد استعمال
بابهای معدنی که آهن دارد نمایند و الا بخوردن ترکیبات آهن و مخصوصاً مثل
بدن و فرب خوب کنند اما باید دانست که ترکیبات آهن برای اشخاصی که قلب و
عروق آنها مستعد بحریکیت مناسب نیست بجهت این که ممکن است سبب
نفث الدم شوند و بخواب سرد را مثل باران بیدن برای پیش بینی از ظهور مرض
با رونق از یک حالت بسیار نافع است با همای معدنی است از جهت اشخاصی
مفید است استعمال جاذبات مکرره (مالک صلیح و لصور و نایب و مشهور و اسباب و اسباب)

س

۱۷۸

بمآذی موضع مبتلی بنور کول و خوردن آب جو نافع است بالجمله گستره و ستم
 الفار و آهن هم دوائی سرخند و هم برای پیش بینی و بهیتر از جمیع نباتات بریند بعضی
 بنخل سم الفار و الکحل و آب جو فواید نمیکند باید آب جو را که چندان ثبوت ندارد
 بنجورند بهیتر بر معالجات خوردن گوشت خام است اگر چه در سرخانی باشد که
 هنوز غذای دیگر میخوانند خوردن گوشت را با شیره خود خوب کوبیده با فودی عرف
 شراب خوب مخلوط نموده روزی بیست مثقال حب که ده بنجور است بعضی گوشت
 خام را در میان نان گذاشته و بیست الی چهل مثقال بر حسب قوه و حالت در پیچ
 با کرم و فودی نمک میهند اگر از آب انزک بیات سم الفار و الکحل با هم بدهند انفع
 خواهد بود و هم از معالجات بسیار نیک تغذیه شیرین است که اگر ممکن شود غذا را
 منصره شیر کنند که هر قدر میسر است از پستان تازه بدهند و در زمانها
 معتدیه بیدار دیگر میخوانند بنجورند از چیزهایی که محرک معده اند اجتناب کنند اگر
 برای سنگینی و هضم نشدن شیر بنجورند آنها را نازک کرده و تقطیل در شیر کنند که
 اثر شیر را هم کم میکنند ممکن است که شیر و روغن شاهی با هم بنجورند کسانی که بنخل
 خوردن روغن شاهی نمیکند پیره نازده از خارج بمالند شور بانی که از بلغم و چودار
 (سکله) بپخته باشند چون علاوه بر نشاسته زله دارد و در علاج ابرخ شربت نان
 کرده است و همچنان است شور بانی غدس و لوبیا هرگاه در ابتدای این مرض خفیس
 طبع عارض زنان باشد و سبب احتقان ریه گردد چند زل و باطراف را بنشینانند
 و منافق حالت احتقان نباشند و اگر تب زیاد شد بد شود و نفث الدم هم باشد و در
 پهلو احساس بالی کنند که از سرفه و نفس شدت کند معالجات و دم کنند که اگر
 ضعیف نشده اند چند زل و بپنر بپزند و غذاهای نیم گرم بدهند بلغم
 بارده بخصوص و قهقه که ترش الدم باشد ارسال کنند و بهیتر اینست که در رنج خواب
 خود راحت بمانند و حرکت نکنند نالاب قطع شود و هنگامی که برای نفع میبفظ

و چه برای علاج هر درجه از مرض اسهال خوردن انگور کرده اند که از امثال مغذی شیر
نافع میدانند اگر مرض طولانی شد و به بی تکام در بیم و سپید جمیع الحیات مذکور دادند
ترکیبات پند و صیغه فسادات و سود و فسادات دشو و بیضی پند اب فطران و روغن
انزاید سنور و مداد و مت نمایند اسهال ترکیبات سم الفار و رابند و چه لازم تر و بیشتر
از درجه اول است بملاحظه منع تعفن از سطوح و بهر که منفرج شد بکشتال اسپد دهند
در شش مثقال اب مطهر حل نموده و در یک زانرا داخل اب خالص کرده است ششام
کنند اسهال و هوای کلو و بخور بد نیز نافع است اگر در ثبات شد و شعب و شعبه
سالم باشند شراب گوی نافع و خوش بقدم سپید بخورند که چه برای نفوذ مثله حفظ و
چه برای علاج مرض از اعمال که در تحت بصوت و نفس دارند اجتناب نمایند اگر عضو
مثل امعاء و امثال آن مستعد بابتلای نو بر کول باشد از انقباض نمایند سایر عوارض
و علامات که در این مرض عارض میشود جمیع الحیاتها بگوشتند مثلاً سرفه و بیخوابی و بیداد
شراب خشکاش و افون و مرنین و کد مین و ترکیبات انها رفع کنند اگر نزد بکشت کر نیک
از انها عادت شود بغیر بد دهند یکی دیگر را اختیار کنند یا مقدار از انرا زیاد کنند
هیدرات و کلرال از پیج الی ده بخورد نیز موقتاً تخفیفی بیرون میدهد اگر سرفه بغش
شدت کند جاذبات بسپند ارسال کرده صیغ بد بماند و بفواصل چند روزی تحت
نرفه را بار و روغن انجمن با مشتمعهای منفطه منفرج نمایند اسهالی را که سبب آن نزله
امعاءست بدادن پیج الی دوازده قطره لودانم و شش نخود و یک مثقال سونذران و بهر
قطع کنند و بهر از همه انحصار غذا بگوشت خام است اما اگر سبب آن فرجه امعاء باشد
مشکلت باین جمیع الحیات رفع شود بی را که عصرها و شبها عارض میشود با استعمال
کنه کنه و در پرنبال رفع نمایند کثرت عرف و عرفی که در شبها میکنند از قطع تب رفع
میشود و اگر بعد از رفع تب باز باقی باشد استعمال مطبوخ برهمه (سدر) و خوراندن
شکر سرب صفت سفوف ضد سلی شکر سرب پاک بخورد و نیم افون پاک بخورد و نیم

سلسله

۱۸۰

نداده مثقال دوازده بسته کرده یکی صبح و یکی شام بخورند و مغف غار به یون کبرک
بخورد ال و بخورد از اسفوف کرده وقت خواب بخورند و مالش با آب سرد را نافع دانسته اند
شراب گونی میگوید همین که شب دو با مواظبه و غیره عارض شد دیگر تعب و مکان
مریض ناپدید ندارد و با بداند از رطوبت محفوظ دارند اگر سبب فنی که عارض آنها میشود
سرفه ملح باشد بعالج سرفه حین آنکه مدد کوو شد بگویند اما گاهی موضع حقیقی
از معده است پس اگر راجع تر از این است که در این بین عارض معده شده مکرر مغف
بدهند و اگر سبب آن از این باشد که معده تخلی خزان کند شش هفت قطره لودنم با کلر فرم
صفه شربت کلر فرم - کار فرم بیخ الحی و قطره بابکده دزده نیم خوب بزنند شش
مثقال شربت شکر و می مثقال اباضا کرده مخلوط نموده در هر دو ساعت دو فاشن
اش بخورند و بخورند و وقت غذا بنوشانند اگر ناپدید نکند و اسهال کلریدرک و اسپیداکلیک
و ابله های گاز دار و قطعات می بخورند اگر باز نمیدانند صبح بدو الی اسهال و داخل
لعاب کرده بخورند و اگر از این بخوراند صفه حب کراش - کراش سرفه شوکت
یک نخود منبری و اسباب خیلی بقد و کفایت نرجب کنند و روزی سه عدد برای قطع
فی بخورند و دم کلیه واسطه انزاشان و نفع سلی امعاء مستحیل شدن کبد بشم و نشنا
کرد این مرض عارض میشوند علاج آنها و موقع خورد مدد کوو خواهد شد

سلسله یا میل سلسله (نور کو زخای باکراش)

*Phthisis aigue ou pulmonaire
Tuberculose aigue - Granulie*

ایستاد بر آنکه باین بیماری و نشانه های آن که از اعراض

لغات گسترده است - و هر دو درهای جنب و صفان و ام الرقب و کبد و
طحال و کلیه بن بر اسطر و انهای خاک نری نیم شفاف که بجم دانه های ریزند سوراخ
سوراخ میشوند و مرکب بر عری می آید که زمان این که این دانه ها مستحیل بشم شده باز و شد
نیمه اند و هم در جفتن و منبج شده اغلب در احوالی ان آثار نور کوهای کفره شده
میشود و نیز در مایع در میان دو غشاء جنب و صفان و امثال آنها ملاحظه شد

اَبَسَافُوعِلَافَات — دو قسم از دم سبیلای با این خض میشود اول
جوانی که ظاهر سالم اما اکثر اوقات ضعیفست و سبب آن ضعف معلوم نیست با
اینکه بعد از سرخ زودم شعب و مطبفه عارض میشود و دیگر کسی که سبیلی بنور کول
بوده است قسم اول از سل جاد و دو حالت خیلی مشخص دارد و از اینست که کاه
شبه بزرگتر که عام شده و گاهی مطبفه است از اینست که برای آن دو قسم فائده اند قسم
نیز از دم مطبفه

قسم نزل — با اعیان و نزال وضع بسیار شد بد ظاهر شد سرفهای کویک کویک خشک
خسته کننده عارض میشود شب مشعل شده شبها پس از شب عروضا میکنند این عارض
پس از چند روز شدت میکند و ضعف خیلی بیشتر و سرفه با اینست نر و مصادف
با انقباضهای یلغی کشته ضیق النفس ظاهر شد و بزودی خیلی شد بد شده شب دایمی
گشته شبها خیلی باد تر میشود اگر سینه را محاذ کنند باریک و خنجرهای و دم شعب
در اکثر مواضع آن موع میگرد و در این چند و در بعضی با خست و هلاک میشود و شد
این خض از پنج الی هفت هفته است (نورس)

قسم مطبفه — تقریباً شبیه است به مطبفه ضیق النفس نزل که علامت اصلی این خضند
معدوم و عوارض در ماغبه و خرافت موع و است احساس صداع و سنگینی عوده
مد بان گوئی و حرکات تشنجیه عارض است دائم زبان و مخبرین گرا لوده شده در چند هفته
بالا عوارض در ماغبه که از ظهور نو بر کول در دماغ باد و ام الرقوا حاصل شده و با واسطه
حال آن اختلافی می بیند

لَتَحْصِص — اولاً از دم شعب شعوبه — قسم نزل از خیلی شبیه است با این خض
از کم بودن علامات طبیعت در بر و گاهی اسهال شده بدی که مربوط با اختلالات است
سلاح تشخیص میشود و دیگر از مطبفه تشخیص از مشکک است از این که در این خض اعراض
صد در باز قبیل سرفه ضیق النفس زیاد میشود و خالهای کلی عده و عوارض که

سِل سُولِج

۱۸۲

خیلی نادرند و اغلب خلطات نوبر کول دوا دلای و بهر مشاهد میشود که دو مطبوعه
دیده نمیشد و هم در جبهه حرارت با نطور دیگر و مطبوعه منطابا لا کم فرست نمیرود و شبها
هم با نغمه زیاد نمیشود بجهت اینکه در نایجهل در جبهه میرسد و صبحها هم کمتر پاشن
میباید معلوم میشود که سل سواره است

نیم دوم - سل جاد بکه مرکب با نوبر کول مزمن است - شلخته میشود و از این که حال
مریض بکمال سرعت شدت میکند و ربطی بعلامات طبیعی ندارد و بجهت اینکه تغییر
در آنها نمیشود و فشار مرض نیز باینطور است که بیان نمودیم نقد مبر العرفه در هر دو قسم
ردی است

علاج - باید بجد کرد و هر یک از عوارض که موزی برانند بشکن داد ضوالت نفس را
بار سال مند بملایاب سرد و شتهای خود را بگشستن بیکجا و سر فر را با استمال
خدا رب که مکر و مذکور شد و اعراض و مانع را با سالخ بروی سر علاج نمود بعضی

اگر بخوردین گنگنه و سوره کرده اند

Pneumonie casieuse.

دَوِیِ سِل سُولِجِ لَوِیِ پَر پَنِسْکِ (پَنِسْکِ کَازِزْ)

درم مزمن و بهر است که مثل نوبر کول سبب سل میشود اما ملاحظه فرمایید که شلخته
میشود و از این که مواد سفیدی در وجه ظاهر میشود که شبیه بیضینند (اینست که از ا
ذات لوی پرنی خوانده اند) این مواد در موضعی از پیر که پیدا شد نادراناسد و نرم
کرده خارج میشوند و در موضع آنها غارها میماند

طریق حصول مرض در طبیعت این مرض اختلاف کرده اند اینک عقاید معتقدین را در
مختصر آمدن که در میان ائم اعتقاد اول **الاعتقاد** میگوید سبب اصلی مواد پرنی
و بهر نوبر کول است اما بدین دلیل آنها را مثل **العلاج** دانسته و جمیع صفات و
در آنها انکار کرده است اعتقاد ثانی **بواسیر** اصراری در حکم این کرده
نوبر کول را بوم ساده نسبت داده است اعتقاد ثالث **ویر** و **شوک** و اکثر علماء

فصل فی الزیاده پنبیری

۱۸۳

طب میگویند یوبرکول و ذات الزیاده پنبیری در ذات مصلی نرسد که با هم از چند جهت فرق دارند اول از جهت شکل یوبرکول مدور و ماده پنبیری پراکنده است و دوم از جهت ماهیت یوبرکول از نوع اسفنجی و ماده پنبیری از بشره و بهر حاصل مدی و سیم از جهت مکان یوبرکول در خارج حبابها و این مرض در داخل حبابها ظاهر میشود و چهارم از جهت طبیعت که یوبرکول از مولدات سرخسبه مخصوصه ماده پنبیری از مخصوصه و در وقت اعتقاد و ارجاع کسر است و معلوم کرده است که اختلال مذکور در چندان واقع نمیشوند و یوبرکول و ماده پنبیری دو ماده تشریحی اشکارند که هر جز از یکترند و مطلب از ارجاع با اعتقاد از نشانه میکند و منجمله میکند با کسر هبش از یوبرکول حاصل میشود

تذکره اینست که
کمالی که در وقت
یوبرکول از یکسبب
پنبیری که در وقت
سن غایب یوبرکول در وقت
نقطه پنبیری در وقت
بسیار میشود و پنبیری که در وقت
تشریح در وقت این دو سبب اول و دوم
تکامل را از یکسبب که در وقت
تشریح

صاحب کمالی که در وقت
سبب از ذات الزیاده پنبیری که در وقت
نرسد که با هم از چند جهت
ضعفی و عضو نباشد سبب پنبیری شدن نمیشود و این است که ماده پنبیری
مشاهده شده است اغلب یوبرکول هم موجود بوده است بعضی از تحقیقین همین را
دلیل بر اتحاد ماده پنبیری و یوبرکول گرفته اند بعضی دیگر گفته اند که یوبرکول از قبیل
ترکیب است که از فساد مزاج اشخاص میآید و ذات الزیاده پنبیری حاصل میشود
علامت است که اگر اطمینان کنند که علامات این مرض بصورت مثل علامات
یوبرکول است و دیگر از خیال کرده اند که چند تفاوت است که میتوان بواسطه آنها قبول کرد که
انها دو مرض جداگانه اند (راکوی)

تفاوتها اینست اول وراثت این مرض خیل کمتر از یوبرکول موروثیست و در قیاس
سن ماده پنبیری بعد از بی سالگی و یوبرکول قبل از آن عارض میشود و سیم حالت
سندرم و اغازات ماده پنبیری بعد از اوقات شدید و بهر ذات الزیاده پنبیری با آن

امفیزم

باویم شعب بکرزه عارض میشود پس اغاز از بسیار واضح است برخلاف نوبیکول که شروع میکند از سر فهای خشتان کوچک کوچکی که مریض چندان اعتنا ندارد و اندای پس اغاز از کمتر واضح است چنانچه حرفت بسیار که عارض انداهار بخارها و امسکه ها و سایر اشخاص که از غبارهای مریض که نفس میکنند میشود مخصوصاً از انداز بیدار نیست پیچ حالت عمومی بدن منزع در نوبیکول و در نوبیکول فاسد میشود زیرا که نوبیکول بواسطه سوسو منزع ^{بسیار} که اثر آن بزدی در بدن عام میشود و این منزع انقباض موضعیست که بیانی و ندریج منزع را علیل و فاسد میکند ششم قابلیت معالجه این منزع خصلی قابل العلاج نواز سل است

علاج مسه بیدنه مثل علاج سل است
فصل چهارم

Emphysema pulmonaire. امفیزم مریض

اینست برای انشاع و انقباض بعضی حبابهای ریه و قوی که هوا حبابهای ریه را پاره کرده و داخل لویج استغنیته کرده و فاصله آنها را افتد شد موسوم بانفیم بین لبولی (نظیر)

میشوی

مسبب مسه در ریه این منزع عارض میشود که مفاومت و استقامت طبیعی ریه ریه مسدوم شود و این استادیست که غالباً از ثبوت و انقباض هپیک که با اسباب انقباض که هوای جمع در ریه را منبسط میکنند جمع شدند موجب انفیم میشود در ریه از اغاز و افتد حرفتهای که در آنها فوت و زحمت زیاد و مکرر لازم است بالجملة عمل که در آن در ابتدا اشهقی طو لانی لازم است پس از آن لیهای منهار بهم نزدیک شده مانع از تنفس و ریه را منبسط کرده میشوند سبب این منزع میشوند چنانکه بپلوریتشقی در انقباض که سینه را تنگ میکند برای استغنیته بیانی شود و احانت بر عمل عضلات کند زخمی که هوا و خیمال او بخوانند هوا و امثال انما ملاحظه میشود

الفصل فی مرهم

۱۸۵

درد در جگر و نیم اسهال ضعیفند که سبب سرفه تشنجی می‌گردد و می‌شوند مثل سبب اسهال و در
شعب شعری و در دم شعب منزه با غناد **لانشک** هر چه می‌خورد در آن نفث
ازجی که تولید می‌شود که بخاری شعب را مستعد می‌نماید مخصوصاً موجب این مرض

می‌گردد

افات تشنجی این مرض در مواضع ظاهر می‌شود که فشار هوا
در آن زیادتر و مغاوت سینه کمتر است مثل طرفه علی و کنار دای و در بسیار است
که این مرض در تمام در بهام شود و در تشنج که سینه آنها را می‌شکافند و زنده‌ها مثل و به
اشخاص سالم جمع و منقبض می‌شود و جمیع حبابهای ریه که می‌شکافتند اندک (از جمیع
از **الهی هسه الو بالو**) می‌شود و تقریباً شفا می‌دهد و قوی که آنها را با چاقو می‌بردند
شبهه با شیخ است صوت که پدیدار آنها کم است در روی آب می‌مانند و فرو نمی‌روند
و همین که آنها را جگر می‌کنند احاس بر می‌میشود مثل پرهای نازک که در پر پرهای
بزرگ مرغانت می‌شود **(لانشک)** سینه مخصوصاً از طرف اندام محذب و حجاب حجاب
نازل شده قلب و مخصوص بطر ایمن آن عظیم می‌شود و این بواسطه غمایتی است که
درد در آن خون و به عارض می‌شود که موجب استنفای شفاف و تهج اطراف سافله
می‌گردد و در هم می‌گردد است افات تشنجی نیز نزل و انشاع شعبی یا ثوب بر کول و ریه بدست شود
و این برخلاف اعتقادند ما است که گفته اند سل و این نیز با هم جمع نمی‌شوند

علامات می‌توان از این چهار علامت عمل شناخت (۱) ضیق النفس
(۲) تغییر شکل سینه (۳) تغییر بکرا از وضع و شمع معلوم می‌شود (ع) تغییرات ثانویه
که در دوران خون ظاهر می‌گردد

اول ضیق النفس - علامت ثابت این مرض است غالباً در اوایل مرض شروع می‌کند
از خون زخم شدت می‌کند سبب آن کم شدن عمل همارا است که بواسطه پاره شدن
حبابهای متعدد و سوم شکل ثانویه سینه (حد بر) و نزل حجاب حاجز که مانع از

انقباض

۱۱۶

انقباض ریه در هنگام زفير ميشود عارض ميگردد پس هوای زيادي در سينه محبوس ميشود اينست که سينه با وجود آنکه ظرفيت ندارد برآمده و متسع ميشود اين عرض سل فضاي موضع نفس را خيلي کم ميکند چنانکه از اندازه کفتر يا اسپير مظهر معلوم ميشود.

و در بيماريها شکل سينه - ممکنست که شکل هم سينه متغير شود و اين در بعض پيرانيست که سينه را نهامد و ميشود اما غالباً بيماريها شکل در يك قطعه است و محدود بگودي تحت زرقه باطن ريه عظم فضا ميشود گاهي در اشخاص مبتلای بابتريخ اعلاي ريه را نهامد بگودي فوق زرقه بالا زرقه ناپيدا ميشود و نتيجه آن غده ظاهر ميشود که از آن خنجر حبابي ملائمي مسموع ميگردد حجاب حاجر اغلب بشدت نازل ميشود که کبد و طحال را بپايند ميکشد.

میتريخ و شمع - از فرج در موضع حنجره بسيار واضح مسموع و احساس بالاس تنبيه زيادي ميشود اما هيچکدام حبابها را نامتسع شدن صد گرفته وليست ميتريخ (از کله) رشت صوت که از اعلا مسموع ميشود از خيل بپاينتر مسموع ميگردد و اين بواسطه اضطراب کبد و حجاب است در مواضع که صوت بارشت است از شمع خنجر حبابها را وضع گاهي خيل ضعيف و گاهي بکله معدومند و ايندليل است بر بچرک ماندن حبابها و بچرک شدن هوا در آنها در بعض اشخاص زفير دري خشن و طولاني ميشود و گاهي جميع خواص و رم شمع صغيري رنجري و بليني رسوگر پشان مسموع ميگردد و البته درم شمع از رگيبات بسيار شامع اين عرض است.

چهارم بيماريات دوران خون - صفر (الزيف) و فساد عروق شرياني در موضع حنجره مبتلای بابتريخ دلبند بر اينکه بايد بطن را است برای رفع مائتي کرد و دوران خون حاصل شده قوت فو و العاده کند پس اشاع عارض است که بالتبع بيماري در دوران خون اجزاي حادث گشته صورت متغير پره اي بطن و الپي و اطراف سائله متغير

امراض مرء

۱۸۷

می شود

دوام این مرض بسیار طویل است غالباً عا دام العمر است ممکن است عمر بواسطه این مرض
تأخیر یا نزول و برکناه شود و این نیز بین لبوی (قطعه) شناخته می شود مگر از تشريح
و شکافتن بدن

تشخيص - غالباً درم شعب مرکب با این مرض می شود و علامت آن با هم ظاهر
شدن رت و صفرهای متعدد و محدب صد رت است ظهور رت اندامها و هرگاه
مفرد و در جبهه سن و عرف کردن در شب و بزرگ شدن یک علامت مخصوص بسند
ممکن است در این نیز هم مثل در سل خنزیری کشیدن و المای سوک پریشان (ضعیفی است)
از رت زوده مسومع گردد اما این علامت مخصوص تحت زوده نیست بلکه از هر حال
سند مسومع می شود و سینه هم برآمد و رت است و بجای اصحیح که در رت مشهور می شود
رت صوت بیشتر می شود و خفگان و همچنین که ظاهر شدند دلیل بر عرض امراض قلبیه اند

علاج - اگر معام شود که رت یک از امراض شعب با مرض دیگر است باید
علاج سبب کرد که رت از یاد نشود چنانکه بسیار مشکلات که این مرض که اما علاج شوی
اشخاصی که پدر یا مادر آنها مبتلای با این مرض بوده باید پیش از این پشیمانی بپوشند و رت
استحکام کنند و هر زمان که سفرت بسیار جنوبیتر حاره نمایند از غبار و دود و هوا
محرم و ماندن در ممالک پر آب و میغ و خواندن زیاد و فوئهای فوئ العاده عضلات
اجتناب نمایند اگر هوا مختلف و سرد باشد از طاف خود خارج نشوند اگر ضو الشمس
بسیار شد بد با مرکب باورم شعب خاد باشد چند زلو با طرف سینه انداخته با
حجامت یا شربت کند و منقظات ارسال دارند و مخصوص و فوئیک که بکوه صرا مبتلی کرد
باشد ارسال جاذبات با موضوع نافع است همینکه این مرض منتشر شد و اکثر اطراف رت
مبتلی خود باید شدت سرفه را تسکین داده با یکلی از افطع نمود چه سرفه شد سبب
زیاد شدن و بجا و زان با جرمی آورده است در این وقت معنی مثل ایندهون و ایچکا

بدیند که بسیار نافع است اگر ناله عارض باشد بهما الحاح نزل چنانکه مذکور شد
اندام نمائند خود را خوب بپوشند و از سرما و غیبرات هوای اجتناب نمایند
و در پنهان بمانند مثل بلبان تل و روغن فطران و حصیایان و زربانین و آبهای
گوگردی استعمال نمایند و او نیز ضد نزل مثل الگرد هفتصد و پنجاه قطره در شراب
بالترب انوش مشقال بخورند صفران شربت سکه هشتاد مثقال انوش مشقال
پنجاه مثقال آب مقطر ده مثقال الکحل تربانین و در صبر پنجاه مثقال هر را در بطریقی
بنفشه
بنفشه و زنگاه می بینند و جای خنکی بگذارند استعمال کنند ضمیر النفس را
بجویدن انوش از یک الحار کنند یا با زدن و بزربانین از یک الی دو گندم صفت
حب با زدن عصا زده با زدن بنفشه شود منبرگی کوبیده ای که از هر یک ده شود می شست
بسیار کرده یکی صبح و یکی ظهر یکی عصر بخورند صفت حب بزربانین و زدن و منبر
اینها که عصا زده بزربانین هم ده شود است و کشید و به گارث نان و زربانین تسکین
دهند دراز مندا آخره از تخام هوای فشرده شده و استنشاق اکثرین زیاد بخوبی کرده
اگر گاهی نوب عارض شود بسکون و حب و شرابهای لعابیه مبرور که در نزل نماند بسیار
بباز شده علاج کنند غذای نقل بخورند بعد از غذا زود بخوابند شام بسیار کم
بخورند اگر مزاج بد باشد مثل استعمال کنند که همیشه بالیت باشد یا نیز در بخار
دوا مضامین نفس افزاینده از زیر تانست که هر معدنی نیم از یک نخود داخل اجابت کرده
دو یک شبانه روز بخورند و نیز رب خالص یا زربانین و ابهل داخل کرده نافع است و ضرب
بک گدی ای که برای اخراج نفث صبیغ مشک و سیکنین و غصیل و گوگرد اعلی
باعمل و هم نه چنین بان و انقوره شربان و حشره نافعند بعضی برای جمع شدن نوحه
منفع شده و براسن و کتب داده اند اما انارانی نفع از آنست اگر این مرض عارض بزرگ
شود و پوست گندم و زربانین و او نیز بلبانین و شراب برود و مالاکا و جلاب
بال و میوه و بلبانین و ابهل بدینند و اگر سبب این مرض امراض فلیس باشد ضد

احتقان ریه

و هر ماه ارسال علوی معده و ریهات در پرتال و در پرتالین و نگاه گاهی مهمل
نافع است اگر استفا عارض شود مد زان و مقرات بد دهند و اگر سبب استفا
امراض قلبیه باشد که مانع از دوران خون ریه شده باشند باید برای رفع مانع در پرتال
بایا از غصص بخورانند

فصل پنجم

Congestion.

و احتقان ریه

احتقان خون در ریه بسیار شایع است و این بواسطه کثرت عروقی و ارتباط آن با قلب است
سبب ممکن است احتقان قوی و نوازدی (اکتیو) یا رکودی (پاسیو)
باشد اول آنست که ضربتی در ریه حاصل شود و خون زیاد میل بر ریه نماید و دوم عارض از
مانعیت در دوران که خون بایستد و نتواند حرکت کند

در احتقان قوی یا نوازدی - از بیست الی چهل سالگی در اشخاص مستعد بابتاد
سل باکتری که بیشتر مبتلایان بوده اند شایع است این قسم غالباً منتهی بنفث
الدم میشود و نشان بخارهای مکرر و بلند خواندن و فریاد کردن که بطول انجامد
و اثر دفعی که مایه می شود بد (در سوخته که احتقان ریه مصادف با احتقان مجاری
نخاعیه است) موقوف شدن نزف الدم عادی اسباب این مرضند و هم اگر یک قطعه از ریه
مریض شود عمل اجزای مجاوره بیشتر گشته سبب این مرض میشود

احتقان رکودی - سبب از اختلال است که عارض بنفان جریانی قلب (یعنی در ریه)
میشود (جمیع امراض قلبیه ممکنست سبب آن شوند) در بین سایر امراض مزمنه وضعیف
شدن انقباضات قلبیه که مدتی بیش بخوابند این مرض عارض میشود (زان ازیه
رکودی)

نتیجه ریه - عبارتست از ترشح مایع مصلی در ریه و انرا دو سبب است اول احتقان
دموتیه و دیگر جمیع امراضی که سبب ترشحات مصلیه میشوند امراض قلبیه و مزمن

براست و امثال آنها)

لغات شریک — از عرض احتقان دم رنگ ریزد و در سر
گشته بکف طعنه از آنکه در آب میاندازند و بگوید که در حالت صحت بروی آب می ایستد
بنیابند و هرگاه از آب فشار دهند ملاحظه میشود که صوت که پدیدان از گشته اما و
بان بد مند هوا در آن نفوذ میکند و روی از آنرا که مسرینا اغلب مایع مصلی فایده
از آن جاری میشود اما گاهی جاری نمیشود و بکمی میشود اما هر گاه هبست دانه دانه
درجه نکند ذات الریه را و اندازد و اینست که از اطباء شدن ریه (بجهت شهابان
بنیح طحال) نامیده اند

در عرض تبیح — ریه منقبض و منبسط گشته بمشی از مایعی که غالباً مایل برنجی و گندار
میشود و این از آنست که هوا و خون بیکدیگر طایفه مایع میشوند

علامات — از آنکه احتقان ریه طام و موضعی باشد و در حالت مضاد دارد
اگر در غرض عارض گشته در تمام ریه طام شود ممکن است بواسطه آنکه مریض خفه شود
باز لب متوقف گردد و هلاک کند اما اگر بکوضع ریه را مبتلا گردد و باشد ممکن است
بدون آنکه بفهمند رفع شود کلاً احتقان از احساس بگری بدن و از پست و سنگین
صدر و اینکه از سر فرمای لریج و گاهی بخط بخوبی بطریق نفخ خارج میشود و شتاب
میشود

صوت ضعیف و بیخوش است و از تنفس معلوم میشود که خرنز
تفرکده ممکن است نداری با صغیر شود گاهی خرنزهای بلندی پارانازال که دلایلند
براینکه از جابجا چیزی خارج میشود و مسموع میشود احتقان اغلب عارض کتفا
خلفی طرف مخاطی ریه که منع گشته میشود (و وازن) ممکنست که هیچ حی عارض نشود
چنانکه در احتقان رکودی مشاهده میشود اگر هم عارض شود بسیار خفیه
علامات تبیح — همیشه بعد از حالات مرصنه و بک عارض گشته و مع وضو النفس

سیکتریه

191

ندارد و شناخته میشود از خرفه های بسیار نازک که قریب بگردید باشند (ضعفی) و بیشتر از آنها در اجزاء شناخته ریه مسموع میگرددند نقد من المعرفه بسیار مختلفت مفرق
هیچ خطری ندارد

علاج احتقان - در اشخاص قوی ضد و حجامتهای باشرط و ششهای خردی باطراف
سینه را سعال مینویس و مساهلهای شیرین برای اینکه سینه را سبک کرده سنگینی از آن کم
کنند بسیار ناخند و در اشخاص ضعیف بالعکس مقویات لطیفه مثل شیرینهای شیرین
ملایم که فی الجمله مقوی باشند و عصا رطوبت گنر گنر و آب گوشت بدهند و اینها
اگر سبب از باد نباشد نافع است از آنیکه حال کلیه بدن را اصلاح کنند احتقان رفع
میشود

علاج پنج - غالباً عرض از مرض دیگر است و از علاج مرض اصلی رفع میشود اگر سبب
از آنکه از امراض عضر تیر غالب باشد ممکنست بکریبتر از خارج دم سبب تشخیص از نشانههای
از آن علاج نماید در اشخاص ضعیف دلیل الدم ترکیبات آهن و سایر مقویات و اغذیه مقوی
بجز بزرگداند در سایر احوال بخصوص در جاتی که مدافاتی نیجج ندارد باید اصرار
بمساهلات و مد رات و جاذبات بیلد نمود اگر از باد ماندن در ریه خواب مشال شده
باشند باید بوضع آنها را بشیر و در برای اینکه از احتقان و کوهی که اثر از آن حاصل میشود
درم غشاء مصل است منع نمایند

فصل ششم

Apyoplexine pulmonaire
ریک Pneumo-hemorrhagie

ی که تریف الدم یا سیکتریه (ریک که بولین)

ترشح یا ریختن خونست در کسوح ریه

سبب - این مرض ممکنست از سه سبب عارض شود (۱) وجود مایعی در دودان
خون ریه (۲) امراض عارضه بر عروق (۳) امراض عارضه بر بخون
لوی آن که سبب آن مایعی در دودان خون ریه باشد - این ترشح الدم اغلب عرض از آفات

مقصود از این
ترشح داده شدن مخصوصی در ریه
چون قریب اکثر اوقات در سینه عارض
التم به فرق جنهائی دارد و ترتیب
آن حرف میگویم

نزف الدم

۱۹۲

عضو تپ نلب بخصوص افات ثقبه میان بطن و دهلیز چپست (ثقبه قلنری) تنها ضعف انقباضات قلب که سببان اسهال البیضیت باشد یا اخنثانی که از سهوم شدن و نبودن هوا و ککه قابل نفس است عارض شود (نار دیو) نیز ممکنست سببان شوند در این موارد اخیر به خصوص عفونی در این که اندک در میان وریدی که از نخهای پس بخون با اجسام دیگر عارض شده باشد سبب نیز می شود کرده اند که خالی از فایده نیست و تمام که سببان امراض عروقی باشد سبب احاطه و بر وضیر و اوثر بر سینه امراض او در طه و شریان وریدی سببان میشوند

میتهم که امراض عارض بر خون باشند - اینقسم در بین امراض و بائیه (بب و دوجیات بیو ته و محرقه اسکرپوت (داء الخضر) و پورپورا (داء الفرفری) و امثال آنها) و در اینها مسند نیز نالدم (هفیل) ملاحظه شده است سر ما خوردن و شرب مدام و موقوف شدن نزف از مرای عادی که این سبب نیز می شود

لذا است که سبب سبب این نزف الدم بدو قسم عارض میشود اولی که خون ترشح در اجزای دیگر کند (۲) که بیک موضع بریزد و مخزن حاصل نماید

نزف الدم ترشیتی - خون عصاره جیاهای ریه و اخبر شب و صبر و پیچیدار هائی که در فاصله جیاهای واقعند نفوذ میکند نماید و نیکه آنها را پاره کند این ترشح سبب اندک از نخهای صلب سرخ مایل به باهی میشود که بعدد سالی مختلف و هر دو هر مخصوص در نقاط مشخصه مشرفند و فیکه این نخها در سطح ظاهر بر و انعد ملا پرده جنب روی شده از کمر و تپ مایل به سطح میشوند و بخوبی سر میگردند اگر یک از آنها را باب بدن از اند فرمود هرگاه یکی از آنها را برید جزئی خونی از آن جاری میشود و سطح موضع مقطوع دانه دانه میماند میماند که همان جیاهای و پاره اند که بواسطه خون منجمد شده متع شده اند اینج و بهر که اساطیر این نخها دارد غالباً سطح و عروق از یک مسدود است این دانه ها مختلفست ممکن است بکلی جذب شوند یا اینکه

امراض

143

در موضع انها چند خال سپاه رنگ بماند و هم ممکن است صاب با آب که کبر شده
 مادام که بوی باقی باشند و هم دانه شده انچه از زیر که خون در آن ترشح نموده شود
 با مبنی بغافل باشد است

نوفالدم مخزن کویک با زیر که کبک در زیر که حاصل میشود در میان آن
 خونیت که قدری از آن تحت بسته و در سطح باطن آن که کپت و بلند است قطعات
 نوج و دیگر جدا شده اند مخزن کبک غالباً انچه تحت تعب با پرده جنب راه باز میکنند و
 انچه مخزن نیز میکنند بنابر این در نوجها مثل این که در قسم ترشی بیان نمودیم ظاهر شوی
علامات بسیار تغییر پذیرند ممکن است در ترشی نفس انچه ترشی بخیر نکند
 نرفالذی مذکور شده مشاهده شود بدون اینکه در حال حیات ملتهق وجود و انداد
 انها شده باشند در این صورت مرض بحالت خفا باقیست و بالعکس ممکنست خون
 مثل قوای از دهان و بینی انها خارج شده فی القو و هلاک شوند با و در پی جنبش خفه
 شوند اما اغلب در میان ایندو حالت یعنی نرفالذی و نرفالذی و علامات
 ان ضیق النفس و ثقل صدر و سر و نفث الدم و علامات طبعیه اند اولی ضیق
 النفس و ثقل صدر و سر و سردی و سبب میشود که از علامات تأیید باشند و شدت
 انها بر حسب کوچکی و بزرگی جوفهای نرفالذی و کم و زیاد بودن و انها مختلف شود
 و نیز نفث الدم علامت بسیار مخصوص و مشخص است که حاصل میشود از نرفالذی
 که مثلاً رگی از آن بکشد و دفع میشود به بطور چند روز یا چند گاهی خارج میشود
 میسر علامات طبعیه و قبیح که جوفی کوچک و در میان نوج و ریهها اند (چنانکه کثیر
 الاثنا است) از هیچیک از علامات طبعیه معلوم نمیشود اما و فی کبر و بزرگند و در
 سطح و دیگر ظاهر شده اند اصحبت محدودی با اندازه انچه از نرفالذی و مکشوف و صوت نفس
 از ان موضع مسموع نشود و در درازن نفس و برنگینی (صوت شعبی) و در خز مایه
 رطب بلغمی و سوکر پیمان مسموع میشود

معنی لغت

۱۹۴

مرغ شامه است که در غایت کثرت که در بعضی بزرگی میبرد غالباً این مرض از عوارض
که در بین امراض قلبیه عارض میشود
ترکیب یافته است مانند دندانان قبیل ذات الریه قلبیه است که در درون ریهها
حادث میشود و علامت آن سینه و نفث صداء الجذب و غیره که در میانست و هرگاه
را بیشتر من مخصوص خافیه را است تمام شود معلوم میشود که خافیه را با آن مرکب
شده هرگاه این چنین در پرده برونیه باز شود مرکب با ذات الجذب و بیشتر اگر پیوسته
هوا بپسند میشود و هم ممکنست که تنگیهای نرفه الذی می مدئی که مانند سبب حصول
ذات الریه پذیر می شوند

گفته میشود که اگر نفث الظم ظاهر شود این مرض مشخص نمیشود ولیکن ضو
النفث و نفث صداء و غیره که در بین یکی از امراض قلبیه عارض میشوند بدو اینکه
نفث بر آن جدیده و در پرده حادث شود یا سباب حدس بر وجود این مرض میشوند و اگر
علامات طبعیه را که سابقاً بیان نمودیم ملاحظه نماییم ظن بوجود این مرض بیشتر میشود
نفث باخواب که مفیداران کم و بادوام شود و در بین یکی از امراض قلبیه
عارض کرد دلیل قریب به یقین بر وجود این مرض است

علاج سه اگر هر یک فوی و نرفه الظم شد بد باشد باید بدن تأمل اخراج
دم نمود بهر اینست که حجامتهای با شرط کنند و زو بمقتضای بداند زدن و در جمیع
احوال ارسال جوایب و مصارف لازم است (مشتمع منقطع بر بزرگی است) اگر ضعیف
نشده باشند چهل الی پنجاه بادکش بتقویدن ارسال کنند بادکش شرقی منک
باطراف ساقه برای قطع خورب با نافع است باید مطلقاً آکن و راحت باشند
و آنها را بوضع افقی بخوابانند بلند سرف نزنند شربتهای بارده بالفعل با اثرش
مثل لیموناد و آب لیمو و آب انار بنوشانند شربتی که با نرزه الیسیست و طوره
پرکار و در فم داخل کرده باشند با د و نخود عصاره را با اینج با سه الی پنج گندم

اندام ششها

۱۹۵

چهره باز در ریه برای قطع خون ناکند در طایف بر طوب که هوای از اندام
کرده باشند و باز مکرر بخندید کنند می نمایند مخصوصاً باید ملتفت حالت قلب
باشند هرگاه ضربانها غیری منظم شده باشند خورائیدن در بیمارستان بسیار
نافع است مدت زان و سه الی شش روز برای کم کردن خوب خون مفید نماند و دست شو
و پاشویه و اسهال شمع خردل بدست و یا ناکند در ورم و بر پرده جنب که بسیار
چند روزی عارض میشود باید استخراج دم موضعی نموده و اشیا بارده بالفصل بموضع
کدار و سایر معالجات ضد ورم نموده خام خشک و هوای فشرده شده را در ریهها

اینهمه فایده دانسته اند

فصل ششم

*Obstruction de l'artere
pulmonaire. Embolie
pulmonaire.* (امبلی پلین)

سبب این اندام که است مرلوی باشد در اینحال همیشه زنده گلی
تاراجی دارند با اینست که حفظ تنگی عارض اینشیران میشود و اینصورت سبب
عظم بطن راست میشود و پس از چند ایام مراض فایده که بیعتان عارض میشوند
ظاهر میشود

اذا اطلب اینهمه بر واسطه ریه امبلی یعنی قطعه کوچکی از خورجین بسته که از یکی از فضا
میان ریه و ریه جدا میشود و بواسطه اجوفین داخل بطن راست گشته و از اینجا بواسطه
انقباضات قلبیه یکی از شعبهای شریان و ریه فشرده شده عارض میشود و انقباض
از اندام جدا میگردد و جمیع حالات که خون در او روده نمی بیند عارض شود مثل
اینکه عارض زنان است که وضع حمل کرده و سبب اینهمه سبب معلوم (فلکازی البالدان)
و سبب این برونشیه و امثالها میشود و در این اندام بواسطه اجسام دیگر مثل
باره کوچکی از عضو یا فبرین بخند شده عارض میشود و در موضع از ریه که شعب شریان
سدود شده هستند بعضی فبرینها میشود چنانچه عرض شد که در ریه

الذئب

۱۹۰

موضع مسدود باشند سعی میکنند که بلکه در باره دوران خون از برقرار نگه داشتن و اینست
سبب احتقان دم موضع و بهنج ردم و تفرق اتصال با ترف الدم میشود و این اجتناب
افانیت که از انقباض و گزیر نامند از اسبها اغلب بشکل مشروطند که غاده آن بطرف
مبطر و بر طرف طران درجه هفتاد و نفع است

بببار کم است که سبب غائز ایاری پیشروان شوند و این عارض نمیشود مگر با عرض
بیمه این که وجوف شراب و بدیدی خون شرابین نگر و خوشربان غازی نیست گاهی
سبب شرابها میشود و این خصوصاً در حال است که امیلی از حزن خون ریختن خارج
شود و خود دارای اجتناب معشیه باشد (ابره شاسنا نیک استخراج انقباضی)

علامات تشخیص همیشه در اشتباه که سرخون در آورده اند
کف سریند و احتمال امیلی و بهر هفت مشاهده میشود که در فترت و در سبب ضیوع
الغش شدت کرده بحالت فلج واضطراب می افتند و صورت که در دیده اند از ابتدا خلی
بر بدن رنگ باشد بنفش میشود خون در اکثر اشخاص معشیه و بدن سرد گستر و ضربان
قلب که اول بسیار شدیدی و عوی بودند ضعیف میشوند مرخص و در چند و بیشتر با اند
چند ساعت یا بواسطه طریقی و یا بواسطه طریقتی است که او درده دماغ
و شاع هلاک میشود گاهی دوران خون از طرف دیگر برقرار میشود و تمام خطر است و رفع
میکند اما می کنند که عوارض مذکوره با ظاهر شوند و هر مرتبه که این قسم عوارض
سبب از امیلی جدا بد و بگراست ضیوع الغش بواسطه تغیر و غلبه ماندن موضع زبانی
از بهر است و احتقان و سرد شدن بدن بواسطه انشاع بطن است و کم شدن عمل
هائز عارض میشود و علامات طبعیه اغلب معدومند و انسان برای تشخیص این
زباد مفید است

علاج مسدود کردن قلب قوی کرد و دوران دم اضافی برقرار شود
لذا خوردن عقوبات و محرکات و ارسال بخواب بجز این علاج چند باری مطلقاً

خانقراهای بره

۱۹۷

راحت باشند حرکت نکنند و آنها را با پارچه‌ای گرم کرده بپوشانند و غالباً هوا به
اطراف آنها پدید کند اگر کرات ثلب غریب نظم و علامات توقف خون در او دیده ظاهر
شود پس از آنکه خون در بطن راست متوقف شده و در سبب ایجاد خطر مرض است
باید مصلی از عرف المانی بدهند که مایع زیادی خارج شود و در اشخاص قوی که اکثر الذم
فصد بالریکند که خون متوقف در او در جاری کرد و کلیه در اشخاص قوی همیشه
فصد نافع است و قبلاً که اشخاص عارض و موضع زیادی منجم است باید سعی کرد که
از اطراف موضع مسدود در و ان خون دیگر بر جای شود که فالفور مرض از شدت خود
باز دارند و مریض را شاول عود میکنند **گیزن** و او نیز طبیبان به فصد از زیاد نافع
دانند است

فصل ششم

Sanguine pulmonaire و خانقراهای ری

مریض و فصد شدن هیچ و بر است میشود و بعد در باشد یعنی مبتلای نکرده باشد مگر بی و
کوچکی از بر را با اینکه عام و منتشر شده قریب تمام بکطع و لمبلی نموده باشد (لاشک)

علم آخر قبل الوقوع

مسئله مرضیت ثلب الانقان ممکن است در جمیع مراتب سن و ملاحظه شود

اسباب از قبیل آنکه مزاج خیلی ضعیف نشود و محدث خانقراها میشوند چنانکه از بعضی

ملاحظه میشود اول در انحطاط بعضی امراض که شدت خون فاسد میکنند مثل

عقر و حیات بتدریج مخصوص سرخ و زرد با بیطس و مرض برای در جمیع امراض مذکوره

اول ذات الریه و در عارض میشود که بالطبع بواسطه حالت سوء مزاج اگر مسمی بغافرا یا

میشود **گیزن** میگوید هرگز ندیده‌ام که ذات الریه حقیقی مسمی بغافرا باشد و در

از قبیل ترکیبات امراض و بر است چنانکه مخرهای توقف در ری و جدارهای غارهای

بسی و غشای مخاطی سطح باطن شعبه که منقطع میشوند ممکن است سپاه شده خانقرا باشند

غانفرا

۱۶۸

دخول جسم خارجی بشعب فطریه مثل بخار یا گاز محرقی نمی‌تواند موجب این
شود این عرض در مجاری پیاپی است و ممکن نیست از این ضعف مزاج آنها با
بدخول جسم خارجی در مجاری نفسشان داد و دم بعد از آنند و در این شعب
فطریه ملاحظه شده است و از غرایب نیست که در آنند و در این (با وجود)

اینکه این پیاپی حامل خون و ریدیت) این عرض دیده شده

افات لشریچر - پیتر و هانچی نسیم لائیک

غانفرا یا انحد و دمنش منقسم نموده سرد و گرم کرده اند و خود سرد و گرم برای آن نائل
شده اند و آنکه که عضو تازه بهرم و پیتر نرم شدن و آب شد و قطعه غانفرا یا نسیم خارج
شدن و سرد و حصول غار در جای آن

درجه اول - پنج ربر و یک قطعه که اندازه آن مختلف میشود (فهرست ایند و گرد و پی) سبز
بهره یا سپاه شکنده شده را بجهت گرمی از آن است تمام میشود و در ایند رجه قطعه
غانفرا باشد شدت باجری بجا آورده که منتهی شده اند ملصق است

درجه دوم - قطعه غانفرا باشد آب شده از سایر اجزاء آگشته و در آن و در آن
ظاهر میشود که فاصل میان اجزای الم و اجزاء مبتدا است که فی الحقیقه جداری برای
نخنی که در موضع پیاپی حاصل می‌باشد

درجه سوم - همینکه اجزای غانفرا باشد خارج شدند در موضع آنها غارهایی که
بزرگی و هیئت آنها مختلف پیاپی و غالباً باندی از عروق با از شعب فطریه از
میان آنها گذرشته جدا از آنها صلب و شکنده و عروق بجا آورده اغلب بواسطه و رجه
عارض دور اجزاء مرده شده است مد و میشوند اما گاهی از پیاپی قطعه مرده
که جدا شد نرف الدم عارض میشود

در میان غار مایعی مثل حریره سپاه منقسم شده که در او رسوب
دارهای خارجی مخصوصی یافت می‌شود اینها اغلب بشعب فطریه یا پرده جنب را

باز میبکند و هم دیده شده که در شفاف و مرئی با بخار ج باز میشود سطح باطن غارها
غالباً از پرده کاذب بخاری خفیه پوشیده شده اند و نادیده شده موضع حفره
ملته شده اثران باقی مانده است اجزای ریه که احاطه بغارها کرده اند بعلل مختلفه
مثل بخت و احتقان و تکیه مبطل میشوند

انسان غائزاً با بجای اینکه موافق معمول بشکل یک پا و دانه محدود باشد ممکن است
در چندین موضع از یک قطعه ریه منتشر و غیر منتظم منقرض باشد تا غائزاً غیر انت
در هر دو حالت یک است

ممکن است مردن و غائزاً شدن محدود سطح باطن غشائیه اطراف شعب صغیر و متفرع
شده یا بعد از غار بلی شوی

علامات - ابتدای این مرض چنان پوشیده و مخفیست که غائزاً با مرض
قانونی بنظر میآید سقوط دفعی دمای و زیاد شدن توری حرارت بدن که مخصوص
بامراض عفونیست آنها علامت اند که میتوان سبب حدس بوجود این مرض شوند
اما تا بوی نفس منثن نشود این مرض را تشخیص نمیشود و وقت منصف بچه ها علامت
میشود (۱) نفس منثن (۲) نفث مخصوص (۳) علامات طبیعیه (۴) سقوط توری
اول نفس منثن - اولین علامات و مشخص این مرض است این گند که از او بگندند و بوی
نوعیه ای تری بچته تشبیه کرده اند و حقیقه خیلی گنده تر از آنها است نفس یک نفر
مریض تمام اطاف مریضخانه را بطوری بدبو میکند که نمیتوان در اینجا زیست کرد
مریض در دهان خود احساس بطعم بدی می نماید و در وقتان قطع و جع میبایست
که چندان نشد بد نیست

وقت بمر نفث مخصوص - سرفه متواتری عارض گشته که پس از چند نوبت کبر زیاد با
زحمث میشود و مواد سپاه و سبز و سرخ بطرف نفث خارج میگردد و بعد از زیاد
که میتوان گشت مثل یک تپند و از نسوج ریه حاصل میشوند همچنین که قلیل مدتی

در حقیقت
افواج قاعده از
ساجد بخاری حیران
سازد. عرضاً مراد جاده
نور و نور انسان آنهاست
برو مرضی را از شدت
تغنی که از این سینه میآید
یکی از سینه های سراسر
برده بودند و بوی حیرت
فولان بوی غارت کرد سینه
که این بوی سینه از گدای
اوست نزدیکان و در شوم
و چنان کردم او رستند
مناظر ای بر کعبه
محرور بود

خانقرا پای پرده

۲۰۰

در وظیفه ماندند منعظم بس طبعه میشوند طبعه اول بلغم است طبعه دوم که در زیر
 انت شغاف و مصل است طبعه سیم که در غرظت میماند سپاه و در آن نارهاست
 الا سیم است که دلیل بر فساد نسوج و پراست و هم سلولها و اندامهای ناری و لبن
 و طهر زین و جوهر نرش سنبل الطیب (اسبد و الریانیک) که با عفا و لیس منشا و
 اصل و بوی بد است در آن دیده میشود غالباً نقش الدبی که کم باز باد شد بد است
 عارض آنها میشود

میکنم علامت طبعه - فرع - موضع خانقرا باشد اگر خیلی عیون باشد و بیان آن
 و جدا و صد رطبه سالی از ویر فاصله نشد باشد اصم است

لتبع - تا برای مینه خارج شوند در موضع انحصار نقش مسموم نمیشود اما از آن
 موضع خونهای سوکره پیان و صفیر و صوت شعبی (برنگینی) شپیه میشود و اینها
 علامتند که مربوط با حنفا و وینج و بر حرکت کردن هوا در شعب بجای و موضع
 خانقرا باشد و پس از آنکه اجزاء مینه خارج شدند حفره حاصل میشود که بجای آن
 معینه خا که کار کو جان (تقیف) و یک زری لکب (تکلم صدق) شناخته میشود

پهنا از علامت سقوط قوی - ضعف بسیار شد بد شده قوای مریض ساقط میگردد
 مرگنا سر بسیار سر بیست که در زمان طبل مریض زیاد و ضعیف میشود و خط
 و چینهای صورت خیلی بفر کرده ب شد بد میشود و جبر حواش بدن پچهل و
 یک مبرد عرفی انجی تمام بدن را فرا میگیرد و قوی شدت ضعیف میشود و در چند
 روز (شش ماه ده روز) هلاک میشود بعضی اوقات بواسطه نزول لزم هایل و گاهی

بواسطه راه شدن پرده جنب و دخول هوا بپنه (پنهان کن) و امثال آن پیچید
 متقد صراحتش - خانقرا منتشر بدن را سفتا هلاک میکند خانقرا
 عدد و نیز اغلب انجام آن حرکت اما خانقرا ایست که در بین نزل منهن عارضه ایات شعب
 ضعیف میشود و بان شدنها خطرناک نیست

طهر زین
 مریض است نری که
 در حال بد و شل
 آنها یافت میشود و از
 طبعه سیم در کارین
 چل سیر در

لبن
 او است نسج
 در خون که که سالی
 میشود و بعد از آن
 با و بر رز که در ک
 و در رز مریض
 میشود

مشافطه میره

تشخیص — گند نفس و نفث مخصوص علامت متبرابری است از این
 صفت میشود که غایب یا موجود است پس انوقت باید تشخیص سبب و مکان و انداز و
 بزرگی قطعه مبتلا را نمود سبب گاهی یکی از علل و سبب است که قبل از آن موجود
 بوده است (درم شعب من غار بلی خن نرفن الدی و امثال آنها) و گاهی از اثر
 غایبه بدن است (مرض براب ذیابیطس و سرخک و غیرها) از امتحان سینه نیز مکان
 و انداز قطعه مرده معین میشود

علاج — در این شرط اول حفظ قوی بدادن شراب و الکل و عصاره
 نرم گیرنده الیبت بخورد و اغذیه مقویه و بجهت رفع عطش شراب مزج باب
 بخورند و معالجه کلیه بدن کنند و نئورهای معطره مثل نئور نضاع و نئور
 باد و نجوبه و نئور مشک و نئور کافور که از یکی از آنها چند قطره بدهند و دیگر
 رفع عفونت با استعمال کاروهای ضد عفونی مثل بکثقال و نیم الی دو مثقال
 کلرور و شو با کلرور و سود که داخل و لیبت مثقال نفوع پوست گند گنده نموده بشوند
 بابک مثقال الی یک مثقال و شش بخواب **الباب** (که هیپوکلریت و سود
 مایع است) داخل سربی کرده بخورند با سفوف ضد عفونی از پوست گند گنده سرخ
 کوبیده و نموده بخورد کافور ریخته کند نرم کوبیده بند ریخ از صبح تا شام هر ربع ساعت
 قدری بخورند صفت حب ضد عفونی که همین فایده دارد کافور شش بخورد و نیم
 مشک و بخورد عصاره انبون نیم بخورد نرم کوبیده با شربت شکر شحب کرده در یک
 شبانه روز بدهند باید چند ظرف پر از کلرور و شو خشک در اطراف و خنواب
 مریض بگذرانند که گند نفس و نفث را کم کند اگر آنها فایده نکرده است شش بخورند
 ریه باین دانه باشد که ندامن پاشید پرمیگات و بیطاس و اینج میدم
 و بیبار نافع است که دو بخورد و نیم از او در و لیبت مثقال اب حل کرده بد و جامه
 خواب مریض بپاشند سیم ریخ و جمع بخوراندن ترکیبات انبون و مریض نمایند

سرطان په

۲۲

وېدوان افون وکړو ورا بام تر وچ کړه حب نموده استعمال نمایند صفنان
کلر و د شو پا نوده نخود افون پنج نخود بیست حب کړه شبانه روزی دواله
پنج حب بد منند

فصل شصتم

Cancer du pournon. سرطان په

همک است او نه واسطه ارض کړد واپس پارک است یا نا نېاو بالعرضه بغه سرطان
کدره عضو و بگر بخصوص دوسپنه و پشان باشد حادث شود اسباب انې مرض
هنوز شناخته نشه است

در دېر غالب سرطان مغزې مشاهده میشود همکنت ددېکوضع یا نطره نظر منفر
باشد در حال اول میتواند بکطع و په رامېانماید و هېتان چنانکه مېو
گیران کفته است مثل مغز کله ایست کدره مایعی مثل جوهر شوره یا نمک و غېره
خیابانه باشد تمام انا رنوج و په مغدوم میشود در قسم منتر شمای سفید
مايل بزردی که غالباً در هر دو په منفرند و بخا و طند بکېهای کوچکی که پرازیایع
مصل زردند مشاهده میشود غالباً اعضا و غد و بخا و رده نر مېلی میگرد و وېل انا
ماده سرطان نرم و آب شور هلاک میشود

علامت و تشخیص ساز هر چیر که باشد علامات مشترکان
سرفه و هزال و مغز و بزرگ شدن غد و غرق و مضار حجه و نفث کدره یا بزرگ و لکه
نارنجی و نفث الدم و ضیق النفس است رنگ زرد کاهي که علامت شخص مخر است
مذرتا مشاهده میشود و هم همک است خون دواکتر او رده لخت بسنه شید

علامات طبیعیه که مخصوص قسم منترند اینست که از فرج قطع قطعه های
اصمیه که خوب میزدند و دد لپاری از مواضع پینه منفرند معلوم میگردد
و در موضع انها صوت صغیری که کاهي خلیه با صدا است سموع میشود و بیکه

کثیر نفطی

۲۳

نرم نمیشوند سبب تنگی آنها از نور کول میشود اما اغلب طبعه سرطانی آنها اختلا
نمیشود تا اینکه مثل آنها در عضو دیگر ظاهر نشود و قیاسی که بشکل غده باشد از اصفیه
باندازه آن غده است و شدت موج صوتی و صغیر و بزرگ بینی (صوت شعبی) و
از علامت آنکه در اعضا مجاوره افزوده شدن با فاسد شدن اعضا صدوری
ظاهر گشتن شناخته میشود مثل اینکه بزرگ غشا جنب نموده سبب انقباضات
با تشنج کی در آن میگردد و اگر جوین را بفشارد موجب تشنج عروق اطراف سافل
و امثال آنها میشود

ممکن است قلب تنگی مکن کند و ضربات آن محذی شدید شوند که از تشنج بجان
انوردها و در پیچند و بخصوص وقتی که صداهای صغیر که نتیجه فشارهاست
بر آن افزوده شود اما هرگز ضربات تشنجی مسموع نمیشود ممکن است این ضربات چندین
سال دوام کند و بعد از این احوال هلاک نماید

علاج — برای این مرض معالجه مخصوص نیست برای نفس مرض معالجات برقی
و برای علاماتی مثل تشنج و احتقان و نفث الدم و امثال آنها که ظاهر میشوند بعلاج
انها چنانکه مذکور شد بگویند و اعراض مثل سرخ روی و خفگی که ظاهر میشوند باید
مخصوص آنها که مکرر مذکور شد آنها را رفع نمایند

Hydres hydratées du poulmon et de la plèvre

فصلی هفتم

در کثیر نفطی که در غشا جنب ظاهر میشود

درد و پشیمانی که در سراسر ریه و ایلا ند بسیار شایع است بزودی و عددان نسبت
با تشنج خاص است نیز بگی تخم انگورالی سرخین و بعد از یک دو نفطی میخند بر ماه
میشود و در حالت اخیر در اعضا بادی متغیرند و ضعیفی از کبره میسازند که آنها را
کپهای خان خانانند اغلب در وقتیکه این کپها در ریه ظاهر شد مثل آنها نیز در
کبد ملاحظه میشود ممکن است که در هر یک بتهائی حاصل شود اما در ریه بیشتر از

کلیت هیڈائیک

۲۴

غشاء جنب ظاهر میشود گاهی در عروق ریه مشاهده شده اند (شریان و ریه و ریه شریانی) هر کس عیار است از نقطه ترک پر است از مایع شفاف که البومین در آن نیست اما کمر و دود سود بوم زیاد دارد و غشاء انصالی با ریان کی بان احاطه نموده و نتواند ریه که در دوران واقعند صلب میشوند

علامات - برود و نمند غلبه و طبیعت

علامات غلبه - سرفه است که اول خشک و نوبه است و پس از آن رطوبت میشود و ضیق النفسی است که شدت و خفت آن مرطوب بزرگ و کوچکی کپس است و نفث الدم پی در پی که اول کم است و پس از آن زیاد میشود و وجع با احاسات مخصوصه است که ثابت و متغایر است و انچه بطریقی نفث خارج میشود مثل نفث ورم شعب مرهنت اما بعد از ذلیل زمان دارای اغشبه نقطه نیم شفاف طبقة طیفه و مایع صافی که در کفها بوده که علامت بهتر اینر ضند میشود

علامات طبیعت - هرگاه کپس در وسط و ریه باشد معلوم نمیشود مگر از نفث پر غلبه اما اگر در وسط و ریه و نزدیک بیلار صد و باشد در موضع آن اهمیت ظاهر و متوج صوت معدوم و هیچ صوتی مسموع نمیشود و در اطراف آن نفس با صغیر و خرخرهای و شعیب که اغلب بواسطه تحریک اعضا مجاوره عارض میگردد شبنم میشود پس از تحلیله کپسها صوتهای غاری شنیده میشود و قشیر که ریه و غشاء جنب است مخصوصا اینر متغ

و محذوب میگردد
سفرها انجاس - ممکن است این کپسها سالهای دراز بمانند و ام انها بر حسب کوچک و بزرگی انها و امراخی که سبب وجود انها شده اند تفاوت میکند همیشه میخواهند بشعب فصبه راه باز کرده از انجا خارج شوند و این در وقت است که زمانه گذشت و بزرگ شده باشند و قشیر که راه باز کردند در وقت عبور انها از مجرای نفس ممکن است بواسطه این که شعب میبزنند باختلاف و هلاک کنند پس نفثها نقطه زیاد و

خروج

این غشیه مرهنت

نیز نرم و اگر شریانی و
نوش غشاء جنبی و شریانی است
بسته خروج آنها خاص
میشود

هیسیرت فی سینه

مکرر میشوند و متبکک نمائند اما خارج شدند غاری در موضع آنها میماند که غالباً با سینه
میشود و شفای نام حاصل میگردد یا اینکه در افتاد بریم حاصل شد و مریض در حال ضعف
بالجبع علامات سل میبرد و افتادگیها نیستا جنب سبب دخول هوا بسینه (نیمه کس)
مهلکی میشود و کتلهها **مشت** که تحقیق ناتی در کپه های حاصل در دبر نموده عدد
شمارا بشمارگان و عدد دما لکن از انقباض را ساری یافتند

تشخیص - خروج مایع شفاف و قطعات غائی بطر یوفت علامت همین
اینه ضد تشخیص از سل و از ترشح مایع در میان دو پرده جنب از تشدید سینه و برید
اینهمه کپه ده سایر اعضا و خوبی حالت کپه بدن میشود و چون این کپه ها کم سرف
میشوند تا وقتی که خارج نشاندند تشخیص این مرض مجهول میماند

علاج - در جمیع ذرات اکثر و در دپوم را تجدد کرده اند **الاعمال** نیز از
مدح کرده است و لال میکند باینکه گوشتها بیکدیگر در غلت و از چسبندگی میبازد و این
نمیشوند و در تیر و پیچیده را نیز مایع بافته اند و فیه که مواد کپه شروع میکند که از شب
فصله خارج شوند بر حسب لزوم و قوه مریض همیشه نای، بجز در نایع است و در وقت
کپه نزدیک بجز را رسد و شده باشد معالجات جراحی برای انقباض و عصاره شد
از تخمیر کپه با زرد مای بسیار نازک شیرین (دپولاو) یا اینکه شکاف بزرگی بموضع
نموده و از آنجا کپه کرده کپه از با انبری گرفته خارج نمائند اگر کپه در غشا جنب بوده
بعد از اینکه از خارج کردند بجای آن صیغ بد نزدیکند اگر سینه مخصوصاً این
معالجات و پیچتر است تفصیل استعمال آن در کپه نقطه کبد مذکور میشود

فصل بیانی هم

در کتلهها *Hyper trophy du puermon.*

نزدیک سینه و قهجم بزرگ شود عظم حاصل شود بلکه گاهی بالعکس فضا سینه میشود
و چنان بطر یزیرک میاید و حال اینکه صغرا ضا شد چنانکه در انقباض بمفصیل

از نسج سر پیچ

بیان شد
سر کیمیا نیکی سبک بود مکرر و عظم و پیرا که عبارت است از تنوع و پیوسته تمام
نسج آن مشاهده کرده ام و این درونی عارض میشود که یکی از پهن فاسد شده
هوا داخل آن نشود و نیز دیگر بعضی از آن عارض زیاد شود و زیاد نمیکند در اینجا
جدار جبا بهای بسیار ضخیم و صلب شده و در شش نیز آنها زیاد گشته و نسج اصلی ریه
بسیار متناوب و جبا بهای آن نیز منسج میشوند از نسج دیگر که از عظم ریه
بیان کرده و از آن فرقی غالی غالی است و نامیده که از بزرگ شدن نسج ریه و
منسج شدن ریه با آنها حاصل میشود این قسم در احتقان ریه منسج شدیدی و مخصوص
در ذات عضو نیز در سام و سیر (فلانوی) و عظم بطن راست عارض میشود و در
این قسم جدار جبا بهای نیز ضخیم میشوند و الیاف نسج آنها زیاد میشود که اگر ریه
بزرگ نمیشد بهین نسج جدارها با این ضخامت نمیکرد و نسج فشرده تر و مقاوم تر
میشد و رنگ نسج ریه خیلی تیره و اسمر میشود و جبا بهای سیاه معدودی
در روی آن ظاهر شده و این حال خال شدن بواسطه نزف الدم شعیه که در باطن
نسج ریه از احتقان احیا شدیدی حاصل میشود عارض میگردد و اینها سبب
کام عظم ریه میشوند اما در حال حیوة تشخص بهین نسج بسیار مشکل است
حالی برای آن ذکر نکرده اند باید رفتی و مدارا با آنها ماماشان کنی

فصل اول از نسج ریه

در کتب غیر از اینها میگویند . *Atrophie du poutmon.*

عبارت است از نازک شدن و بیند ریج معدوم شدن جدارهای جبا و که سبب آن
نقصان تغذیه آنهاست که کوچک شدن حجم ریه از سایر تغییرات مرضیه در مواضع
دیگر بیان شده اما این فقدان در ریج نسج و ریه با ضعف شدید و اثر فی سایر اعضا
بخصوص در پیری و فساد ریه بگذرد گاهی صغر ریه و زود و کامل از صغر سایر اعضا

امراض غشائیه

حاصل میشود و در اینجا آنکه علامات آن بسیار واضح و آشکارند

پن ریه پررها کوچک شده و بواسطه کم شدن جدارهای بین حبابی عدد کم
پاز یاد می آید از حبابها هم متحد میشوند و بجای بزرگ در میان ریه حاصل شده و هیچ
مثل شبکه میشود و بواسطه این که این نوع خشک و عظیم الذمند در ریه هر دو
خال خال اسم را اسودند و در اینجا یک سینه مشایخ از هر طرف فشرده شده کوچک و کونا
میشود اگر اجزای صدر و عضلات از این صغیر عارض میشود و فواصل بین الاضلاع
خیلی بکوفه فاده مثل ناودان میشود و از این که اگر بزرگ مانده یعنی بجزن نمیرسد و
ولب غالباً اکوداست و همیشه ضیق النفس عارض آنهاست و قریبیکه سینه را فشرخ کند
صوت از باریجلی و بارنت است و اصمیت ثلب و کبد بیش تر میشود و از تنفس صغیر
شنیده میشود و از این علامات تشخیص این مرض از آنفترم ریه و حشوی میشود

برای صغیر ریه ششخوی علاج معنی ذکر کرده اند که علامتی ظاهر شود باید بعلاج آن

کوشد

باب پنجم در امراض ریه غشائیه و فصول

فصل اول

Maladies de la pleure.

در غشائیه

Pleurésie.

و در پرده جنب است میشود که حاد یا مزمن و عام یا موضعی باشد ثم اخیراً را به هم محلی کرده اند
ظاهر و محسوس شده میخوانند مثلاً ذات الجنب حجاب حاجری و غشائیه مضطرب
نقطه و غیرها می نامند

سبب - مرضیت بسیار شایع گاهی بدون سبب معلومی عارض
میشود اما غالباً پس از سرما خوردگی عارض گشته و از این پس عرض از مرض دیگر
(مثل سل و ذات الریه و امثال آنها) است و بنده و بواسطه مرضی که عارض اعضا مجاوره

ذات الجذب

۲۰۸

شود مثل درم شدن استخوان دنده و خراج کبد و گاهی صد مائ خارجیه مثل ضربه وارده بر صد و شش گن دنده حاصل میشود و هم می کنند که در بین بعضی امراض دیگر مثل مرض برباط و ریج شدن خون و عقون آن و سحک و سرخ و و ما اینهم عارض کردی

ذات الشرجی عبارتند از (۱) ازافات وارده بر خود پرده جنب (۲) از خالت ماده که همان در پرده آن می پزد اما این ذات را نمی گویند و می گویند که ماده ترش نکند از ذات الجذب خشک نامند

از ذات خود این پرده بواسطه نفوذ خون مثل شانه های دوخت که تیغ تحت غشای مصلی سرخ میشود و سلولهای بزرگه مؤوم شده که میشوند و در وضع آنها سطح نامهوری می پازد که طولی نمی کشد که از مولدات دانه دانه که بیشتر بزرگ شدن تیغ اسفنجی پند و از سلولهای بیضیه یا مغزلی و از عرویه که مثل بنده ابره متوجعند حاصل شده اند پوشیده میشوند مولدات مذکوره بجمع اشکال ممکنه سبب انصاف و پرده جنب بیکدیگر میشوند گاهی بجای اینکه بهم ملصق شوند پهن و بهیشت خالهای سفید میشوند و پرازد و الی هفت خوب نموده عروق و اعصاب را منبسط می نمایند و ثابت و بیکال استحکام می گردند ولیکن در بعضی حالات مستحیل انجم شده جذب میشوند

و قریب خالت ماده که می پزی - مذکور شد که ممکن است هیچ ماده ترش نکند (ذات الجذب خشک) اما همین که ترش کرد غالباً متداران از چند شغال الی بکن نادون تر نیز مختلف میشود (ذات الجذب باز و از بزرگ) و در میان دو پرده جمع شده آنها را از یکدیگر دور میکنند این ماده چند قسم است اول عصاره فیبری که فیبرین در درو پرده جنب مترب میشود و غشاکا از فیبرین حاصل میگردد که استحکام عضوی پیدا نمیکند بلکه بزودی مستحیل انجم شده جذب میشود و در سلولین میشود که در میان

اضراض غشائیه

۲۹

اینما یخ ذائهای نور کولی مشاهده شود و قیصر مصلی ریحی - در ذات الجنی که
عارض اشخاصی که با ابقام بر پیونده با بسیار ضعیف ماسول بوده اند مشاهده
میشود در ذات الجنیهای ضعیف میشود که اینها در جذب شود و بسبب مسمومیت
گرد و ملامتی هر قطره از پیونده جنب که میشود از آنجا که میماند و نیز از آنجا که
غالباً بواسطه پاره شدن عروق جدید التولد عارض میشود در ذات الجنی که
(که بسیار ظریف است) تا غایت و هم در اسکرپوت و سوء الفیض از اجزای
دیگر میشود ماده مترشح و کمال شدت شراحم اعضای مجاوره میشود و بهر
کوچک کرده جمع میکند و اگر مقدار از خلیه زیاد باشد ممکن است از او بیست غده
کره به هم فشرده بدنند هابا، بنوعی غشائیه بچسباند و وقت مترشح که ملاحظه
میکند اگر به بنای از انبساط شناخته نمیشود اغلب بواسطه کثرت ماده غالب
فشرده شده از مکان خود بطرف دیگر میرود مخصوصاً و فیه که ماده در طرف چپ ترشح
کرده باشد و در نیمه دیگر بواسطه پاره شدن رفن جناب جالبز و کبد و زیاد شدن فواصل
بین الاضلاع سینه بزرگ و ممتنع میشود محقق شده است که گاهی که در پیونده از
قدیم با ناز به هم چسبیده اند مانع از ترشح ماده با از کثرشان میشوند و اینحال بعض
مواضع کبسه حاصل میشود (ذات الجنی کبسه) و همچنین است و فیه که بهر میندای
سپردورم باشد که صلابت و سختی از عفا و مت بافت از ماده میکند اغلب چنانکه
مکرر در اینهم در اینحال این الضافات مانع از کوچک شدن ریه میشوند
در ذات الجنی سینه از انقباض بجهت میزنند که مذکور شد اما بسیار گسست که
ماده مترشح صاف و لهیونی باشد تقریباً همیشه که در ریه بیست (امین) در اینحال است
که پردهای بسیار خفیفی حاصل میشوند که ریه را فشرده کوچک میکنند بعضی که اگر با
بدن منبسط طبیعی خود معاد و مت نمیکند گاهی ریه شعبه نصیر را مورخ کرده راه
بانجا باز میکند بالجمله ممکن است حالت غریبی که انقباض صلابت در طرف

فصل الجنب

۲۱۰

مریض مشاهد شود میجهت این که ماده مریضه که جذب میشود دیگر از برای ریه
ممکن نیست دوباره متسع شود و فضا را پر کند همانند هابرا این که خود را بر
نزدیک کند میل را بدور کرده و نفسی در موضع حاصل میشود غالباً سطح
باطن دند ها از داند عظیمه جدیدة الولید پوشیده میشود

علامات ذات الجنب باز برش ماده - آغاز از بجهت اندر می و منحنی باشد و
نقطه از اجزاء و تب شناخته میشود اما غالباً آغاز از دضبت و از شعریه و در پهلوی
و تب معلوم میشود اما شعریه در این مرض که مریضه ذات الریه است و دند ها
شبهه میکند بگریزند و در پهلوی مختلف است گاهی بسیار شد بد و گاهی ضعیف است
و از سر و نفس شدت میکند این وجه غالباً در موضع پستانهاست میجهت این که در این
سرک دند ها بیشتر است و پرده مؤثره را بیشتر سالم میکند و جمع و تب و فضا و ریه
موجب ضیق النفس میشوند و سر و منحنی زیاد میشود

تب ممکن است دائمی باشد و شدت و خفت داشته باشد اما علامت ثابتی ندارد و
در جهت حرارت از بی و هفت تا بیست و یک

ملاحظه را چشم و جن موضع - در وقتیکه ریه زیاد شد دند های اطراف را بکشد بگر
دور و برآمدگشت حرکت صدری در آن موضع قلیل میشود و ^{از} اسبابی برای
ذات من اندازة انشاع سینه اخراج کرده که از اسب طر نامیده که برای ذات الریه است
و کثرت ماده که میخیزد بسیار مفید است و فنی که هر دو دست را بر روی دند ها
بد و طرف سینه بگذارند و مریض را سرش بکام نمایند تفاوت واضحی میان طرف
مریض و طرف صحیح در تغییر مکان تنوعات صوتیه مشاهده میشود چنانکه در طرف
که ریه متسع شده است ضعیف یا بکلی معدومند و از این نیز نمیتوان بهین بر وجود
مابین نمود بلکه ارتفاع بعضی فلک و کثرت آن نیز معلوم میشود (مُریخ) در ذات الریه بالعکس
این حرکات و تنوعات در طرف مریض بیشتر میشوند

در مریخ حجت

۲۱۱

مریخ - از این معلوم میشود که هر چه مقدار ماده بیشتر است رشت و الاستیسیته
 سپهر کم میشود ممکن است که در این موضع اصمیت نام حاصل شود و باعث قاعده اسکال
 در رشتگانیکه بمثل یک نبضه نازک بکند صوت اول طبل میشود و نیز در سطح فوفا و مایع
 و مخصوصاً در تحت زرقه طرف سرخ رشت زیاد و خیز جبال ضعیف میشود (صوت
 اسکالانی) در صورتیکه انصاف مانع نباشد مایع مریخ (یعنی اصمیت) از پائینتر
 یعنی در گودی بهایوها مشاهده میشود و نزدیک زیاد میشود و بالا میبرد و غالباً
 در برابر زیادترند و نفوذ میباشند و طرف اعلای پهنای صحنی است و متحد بان بطرف
 اعلی است در خلف در طرف سنون فقرات ان شفاع ان بیش تر از قدام یعنی طرف
 قدام است

اینها از اینست
 مریخ معلوم
 میشود

لشع - در موضعی که مریخ شده است گاهی ضعیف و خیز نفسی هست با جمیع
 اصوات طبعی و مریخ مدد و صد و ایندلیل است بر اینکه ماده زیاد تر شده
 و در رابع غیب نشود و گاهی صغیری که صفات از خیل پهنی و پست مسوع
 میشود صغیری ذات الجنبی که به تخفیف و زرد و زرد و مسوع میشود و این
 بواسطه اینست که طبقه مایع نازک میان جدار صد و در برابر فاصله شده خیز جبال
 از دور و کم مسوع میشود و هم ممکن است خیل یا صد بلکه غاری شود و این در وقتی است
 که جبالهای ربر بواسطه کثرت ماده زیاد شده شده نگذارند هوائی که در شعب زبای
 مستقیم بود داخل آنها شود این همان مریخ است که صدای آن بواسطه طبقه مایع
 غیب کرده لوله غاری میشود چونکه اینها را اغلب مصادف با ورم شعب است
 خیزهای ورم شعبی بصغیرهای غاری افزوده شده کار کوپمان (غیب) حاصل
 میشود و نگاه جمیع علامات وجود غار بد و زانی که هیچ غاری در ورم حاصل شده
 باشد ظاهر میشود و باید زود بگویم که این آلات نادر الو قوعند و ضعیف با
 مفقود شدن صوت نقشه انیمیت

ذات الجنب

بر جمیع نغیرات از خزجیانی عارض صوت گشته و در ان موضع مسموع نمیشود
صوت یکی معیدوم با ضعیف گشته نغمه (اکتفه) و فریادی مثل صوت مفلما
میشود این صوت مغری مخصوصا از کنار و حد مایع در موضع زانو و عظم کف مشهور
میکرد در حالات نادره که صفر لوله با غاری موجود است صوتی (برنگین)
با نکل صد ری (بکتری یکی) مسموع میگردد اغلب علی بر طرف سالم خجانی باد
شد نفس مثل نفس اطفال میشود

ممکن است در ابتداء علامات فرج و نشیمن از نغیر وضع هر نغیر بر مکان کند
علامات ذات الجنب خشک میشود که حاد یا مزمن باشد ولی بپای خفیفی که
مصادف با ضیق النفس و در پهلواست شروع میکند و این علامات بعد از چندین
هشت ساعت موقوف میشوند حرکات صدر و حرکت از خزجی با بیاض جفت میگردد
بیمه این که بر نغیر از نغیر از خود در پهلوی زیاد میشود و نفخ خود را نکه میدارد و
صوت مالتی که سبب آن هم مالتیدن در وسط نا هموار پرده جنب است از نشیمن
شدیده میشود این صوت مالتش در هر دو زمان نفس مسموع گشته و از سر نغیر
نمیکند و این سبب تشنج آن از خزجیهای شعیبست و دیگر اینکه از نزدیک بطح ظا
شدیده میشود و نیز گاهی در جدار صدر و نواحی احداث مینمایند که دست
احساس را نمیکند

ذات الجنبهایی که محدود با عارضی و پیراندا غالب عرض از نشیمن
ذات الجنب مزمن ضعیف بصوت مالتش مذکور است ممکن است بدون اینکه
ملفت بوجود آن شوند علاج شود بجهت این که فقدان ضیق النفس و سبب
اعتمادی و امتحان نکردن رسیده میشود

علامات ذات الجنب و با فرغی است وقتیکه در مجاز و پیرده جنبی که سطح فونای
حجاب حاجز را پوشانیده نمود سبب بعض عوارض مخصوصه میشود که اینک مذکور

اضطراب بر جاذبه

۳۱۰

میشوند اول ضیق النفس بسیار شد بد (موسوم باو یقین) که سبب آن بدون حرکت ماندن جاذب است که نفس قطع دند میشود و قبح او جاع بسیار شد بدی که موضع آنها پائینتر از اضلاع کاذبه تحت اثر اسف و طرفین شکم و در فون نرینه و در معبر عصب جاذب حاذب است که هم ممکن است بطرف کف کشیده شوند جمیع این اوجاع از فشار شدت می کنند و هم در این قسم توان رفت و بر فشار شده میگویند

در قسم دیگر غایب یا خنثی و هلاک میشوند

مهر - انجام این فرض ممکن است اول شفاء نام یا نام تمام باشد غالباً در هفته دوم و چهارم بحالت سخت بر میگردد و تب قطع نمیشود طعمه که اصم بوده دوباره باز شد و خروج جانی که در اجزاء مختلالت مدنی بواسطه اعصاب کاذبه یا فقدان آن سبب ریه نابالغ الزم بودند نرینه و باره باورث میشوند همینکه ماده که ترشح کرده بود کشد و در پرده جذب توانستند نزدیک بیکدیگر شوند اصوات مالتی که مدکور نمودیم باز ظاهر میشود و رفتار این فرض بسیار غیر منظم است

و قبح انتقال غیر منتبت - گاهی که مدکور میگردد و ماده مریضه جذب نمیشود و دلیل بر اینکه ذات الجذب مریضه نیست و ای که در او ای استند اذات و از دیاد درجه حرارت بدن عارض شده عروشی و هزال سریع و رنگ خاکی و هم گاهی در محاذی موضع مؤرم در جدار صدر و تهتجی ظاهر میشود که جمیع این علامات دلیل بر اسخا له ماده مریضه بر میست و این ترکیب با خطر است که غالباً مربوط ببل است ممکن است در آن هم جذب شده او شعب قصبه خارج شود و ریه خالک نزل بیند او سال نرینه و مخصوص و اینیم یعنی شکافن میان دو دند محاذی موضع کاذبه است در ذات الجذب مریضه سینه منقبض شده بگوید می افتد که محتمل است سبب انفصال الاستیسیته و بر باشد که کوچک و نیم کشیده شده و دیگر نمیتواند متصل بدنند هاشود و آنها را نگه دار و آنها بطرفان میروند

ذات الجنب

۲۱۳

انتهای جهوت - در ذات الجنبهای خاکی بجز در قسم دوازدهم غائی نادراست اغلب اینها
ذات الجنبهای درجه بیست

لستیحین - اول ذات الزهره از این عرض بواسطه شش پرده ایستدانی که در آن
استد است و خنجر که پدیدان و زیاد شدن تموجات صدر و نفث صداء الحیدر بدیه
مشخص میشود و هم در ذات الزهره نسبت به تنگی میان حالت کلپنه بدن و کم و زیاد
موضع منورم است که هر قدر موضع منورم بیشتر و وسیعتر است حالات بدن
ارخا میشود و حال اینکه در ذات الجنب اینهم نسبت چیده شده که مایع نصف است
در ثلث سینه را پر کرده و فقط شش تنگی نبی بوده است غالباً ایند و مرض در
بکوت عارض شخص واحد میشوند اذ نوقت علامات مخصوص هر دو باهم مرکب
شده نفث صداء الحیدر بدیه و مالش ذات الجنبی و فقدان تموجات صدر و تنگی که اگر
ذات الزهره منفرد بود در کمال شدت بود ملاحظه میشود

و تهمه باسل - بعضی مالکهای غشالجنبی متصف بصفتانند که زیاد شبیه
بکراکان (جیوچرم نو) و کارکوچان (نقیب) سلتنند اما حالت کلپنه بدن
رفع اشتباه را میکنند بجهت اینکه هرگز احتمال نمیرود که خار بزرگی موجود باشد
و حالات بدن در کمال خوبی و اصوات مرغوبه باین زودی ظاهر شوند
میتهم باورم کبد - با ذات الجنب دوازدهم غائی در چند برصفت که نزول کبد از مکان
خود و رجحان فوق تر فوه و گاهی بر فاست مشارکند اما شدت ضیق النفس مشخص
ذات الجنب است

چهارم باغدها شبیه دارند روز سینه ظاهر میشوند - اینقدرها متموج صورتها زیاد
میکند و ذات الجنب ستر که از امدوم میباید

خنجر گاهی بسیار مشکاکت غده را که در مجرای کبد ظاهر میشود و ذات الجنب طریق
راست مشخص نمود اگر اینقدر خارج کبد و کبته فطره باشد از بطور ظهور عراض از تنگی

در مریخ حنک

حالت کپنه بدن تشخیص میشود و هم ممکن است از شکل موضع اسم که طرف نوک آن است

نیز تشخیص شود که خفاست

علاج - در ذات الجنب حادثه عارض اشخاص غیر کثیر الادمه و فصد و حجامه
 با شرط مکرر در محاذی موضع مؤثر و سایر معالجات ضد و مذموم و بیجا و غیره
 باین نحو کمال و مایلیدن روغن خاکسری هر وقت درده مخوف تا زمان جاری شود تا دم
 اگر ضعف و سستی بر حالات سریش مانع از استخراج دم که سبب رفع ریح میشود باشند بزین
 محتاجی از کار بدارند و سر نکند و شمع بزرگی بموضع بیندازند و حجامه
 بدون شرط نمایند اگر چه هیچ فصد تمام و امنگ شد تا صریح و استخراج دم
 دارند اما وقتی که عوارض باشد البته مایل و ضیق النفس و دردها باشد بداند است لایق
 میشود و هم وقتی که علامات اخفان دم و تهیج و پرها شد و موجب ضیق النفس
 مثل صد رشتن باید بلا تا مثل فصد کرد و این نیز برای کم کردن مقدار خونست بلکه
 برای اینست که خون جاری شود و احقانی که عارض اجزاء سالمه و پیر شده رفع شوی
 برای رفع تب پرهنر مطلق کنند و دیرینا باین نحو طبع کرده با سقوف از آب گندک
 ترکیب نموده از قبیل رافع تب بخورند و پهنر و طاق و ولعت و جلابیای مثل ماء الشعیر
 صد مثقال سکنجب زیت مثقال نیرات و پیاس یک مثقال و شش بخورند با اجازت
 اینهمه که از آن باین نحو و نیم مطبوخ برک نارنج پی مثقال بشریب صمغ شغال مخلوط نمود
 هر چهار ساعت باین ناشواش بخورند و شربتهای ملائمه مناسبه بنوشند (الذات)
 عمل در ذات الجنب اینهمه از استعمال کرده است همینکه با وجود تب صورت مالش از موضع
 مؤثر مسموع میشود برای پیش بینی از ترشح ماده ضمه و مخصوص ذات الجنب
 بیندازند صفت آن زنجبیل دار قفل هر یک ده مثقال نرم کوبیده با سفید تخم
 مخلوط کرده ضماد نمایند و شمع معطر بزرگی بموضع او مال کنند بعد از سه روز
 شمع دیگر و هکذا و مدت مرض چندین شمع بیندازند و ترکیبات بدستند

فصل الجنب

۲۱۶

و بموضع بمالند بکشفال شرب بدرد فرار داده شغال شراب و بنجر و عسل
 بان ناشو جای بخورند نوشیدن مایعات مخصوص شراب را نهند و هب که
 مرخص شد کمر و ماده ریش نمود باید اجزای رقیق خور یا اینکه از خارج متعده
 منفطرا سال نموده صیغ بد یا محلولی ازین در بطاس و بد بموضع مالند و از داخل
 مدزات نوبه مثل دیرببال و دیربالات و بطاس و نمک طرطر و محلول بروق و دندور
 غصص باخا از الکب و مسهلان نوبه بنوشانند کم کنند هب که مرض مدتی طول
 کشید و وقتیکه باید ماده منجذب شود جذب نشد پرهیز مطلق را موقوف کرد
 غذای لطیف بد دهند و بر حسب حالت مرض موقوفات استعمال کنند از چیزهایی که
 بسیار لازم است ملاحظه فرمائید دم است که باید باز کبیات آهن را غده متعده
 از خارج کنند و اگر باز ماده جذب نشد یا خیلی کم و بیجان جذب میشود خوف
 فساد اعضا و ضعف شد بد میرود باید ماده را بعد از بی اخراج نموده و آن برود
 ضم است اولی که باز کارهای نازک شعیر (پز) موافق معمول باادوات مخصوصه
 هوای ظریف از خارج میکنند و ماده را ایمان از یک کشند و قهر که میان دودند که
 مناسبست می کشانند و ماده را خارج کنند اما می که ماده مایع و مصلی است
 و اول مرش بر است که خارج می نمایند ضم اول بهتر است که در این ایام اخیر و کلبه
 از آن چه میدهند این که گفتند از رقیق ماده کشیده میشود و غلیظ آن نمیدانند
 و سبب نام الجنب چرکی میشود هنوز محقق نشده و در وقتیکه رقیق یا مصلی
 و جمیع یا چندین مرش خارج نموده اند باز ریش کرده ضم ثانیه بهتر است علی ای

حال در چندین حالت عمل بدی لازم میشود

اولی که محل اجتماع ماده خطرناک باشد مثل اینکه در طرف چپ و موضع قلب باشد
 و مرض بریزد و نیک و نفسان متواتر و از زیاد شدن ماده خوف این که قلب از موضع
 خود بطرف دیگر برود یا برود و موجب اختناق شود باشد و قهر و قهر که ماده

پنمتر اکس

۲۱۷

بدون تغییر مخصوص چند روز بماند و خوب این باشد که حالت سرخیت ظاهر شود
 بالجمله همین که زمان آن طول کشد و جذب نشد باید بدون منت عمل بکنیم
 میخورد زغال الجنب ریجی که انرا امپیم نامند که اگر عیانند سبب سوخت میشود
 و در زغال الجنب سزین شمعهای منقطه مکرره و مهلات خوبه بخوراند اگر فایده
 نکرد باز ماده با اینست صر چه زودتر ممکن است ماده را بعل بدی اخراج کنند میخورد
 بعضی حالات که حالت ماده خوبست باید با این عمارا مکرر نمود بجهت اینکه باز تر شیخ
 میکند کلبه اول چند دفعه باز کار خارج کنند اگر باز تر شیخ کرد دخل امپیم کنند که
 فتنه و بیجیان دودنده نموده و قبل کار و تو بگذارند که ماده جلور می شود بتوانند
 شستو کرده بچونان صیغ بد با آب مخلوط بالکل با پر شکاف دپاس داخل کنند
 همینکه زغال الجنب سزین شد و مزاج سزین ضعیفست باید بتغیث مزاج بگویند

Pneumothorax.
Elydro pneumothorax.

فصلک و هم

(پنمتر اکس) (خیال هوا بسینه) (همه پنمتر اکس) (خیال هوا باغ بسینه)

پنمتر اکس اسم است از برای وجود هوا در میان دیویده جنب با این هوا اما پیچ که
 از خارج داخل شده باز پرد های جنب تر شیخ کرده اضافه میشود و انوقت انرا (همه در پنمتر)
 نامند

سینه
 سینه میان دیویده
 جنب

مطلب — ممکن است که این گاز از خود پرده جنب سرخ حاصل شود اما کلبه
 پنمتر اکس که اینقسم نمود بخود عارض شود و ذاتی باشد بیمار اکست
 طریق حصول این مرض اینست که پرده جنب سوراخ میشود و بیوقت هر وقت سینه شیخ
 میگردد هوا با گاز داخل میشود

ممکن است که این نقشه در غشاء جنب مجال دیده باشد و این اغلب بواسطه نرم شدن زوایا
 شدن نویر کولها و ندرت گاز غشاء یا باز پاره شدن مخمرهای نرمه لایه حاجا بهای
 انقباضی و از خارجا حاصل میشود و هم ممکن است که این نقشه در غشاء جنب بحلی که

دخول مولیٰ پری در جنب

بجای دندها است باشد و سببان علل اعضا بمی آورد و مثل سرطان و فخر معد با وجود کپهای نفع با خراجات کبد یا نور بر کولهای سینه یا پا روشن شدن مری یا انحصار جراثیم و ضرر بر دست و پا از خم نا آندی در سینه در شکم دندها باشد و هم ممکن است سببان در خود پرده جنب باشد مثل اینکه ماده رشح بجهان در پرده جنب گردد از راه ریه کند و بجنب نصب راه باز کند

اوقات تسریح پسر - بغير اوقات دیگر و اوقات الحجب مذکور شد گاه در میان دو پرده جنب مشاهده میشود که غایباتش و مقدار آن هر قدر انصاف پردهای جنب کمتر است میگذرانند که بر منقبض شود و بیشتر میشود و هرگز است بقدر یک لیس (بطری دو تایی) شود غالباً در وقت تسریح پیدا کردن این تغییر در بنا مشکلیست زیرا که این تغییر از اغشیه کاذبه که در حال حیات در این موضع بودندندند میشود و تغییر متغی (مفومی) (سوپاپ) حاصل میشود و سبب اصوات مرخصه میسر و منحصراً که مذکور شد میگرد و در پیر به پیر اندک چرخه یا چرخه میزد و چرخه مصلحتی مخلوط با اینگاه میشود پرده جنب ضخیم شد گاهی بواسطه اغشیه کاذبه که در روی آنند خانه می شود و پهنتر کس در یکی از اینها حاصل میشود

علائمات - ابتدا - این مرض اغلب دفعه شروع میکند آنرا در نا بطور مختل اگر ابتدای آن معلوم نمیشود عارض میگردد و ظویر ابتدای دفعه ضیق النفس و ثقل صدر شد بد و در دیواری بسیار موالت ضیق النفس از اینکه پرده جنب سوراخ شده و از خل سپین میشود و در بر بعضی از اعضاء یا ریهها اند حاصل میگردد و وجه از پاره شدن و درم حاذ پرده جنب عارض میشود ابتدای آن در پیچ در پهنتر کسی که عرض از دانت الحجب منفر است مشاهده میشود که در این قسم احسن بویج نمیکند زیرا که این پاره در پرده جنب اند به پست و ضیق النفس دفعه ندارند زیرا که ریه قبل از آن بواسطه اثر رشح و توبیهای دخول هوا فشرده شده بود

نیم نازده نکرده است

علامات طبیعتی - غالباً طرف عرض منقبض و در هنگام تنفس بدن حرکت نامنظمی
 الصافات پرده جنبی مانع از این انقباض شوند و در طرف مریض تموجات صدریه معدوم گردد
 از فرج ریه طبیعتی در دو ثلث فوقانی صدر (انجا شیکه هوا میخورد است) و
 احتیاطی در ثلث تحتانی در انجا شیکه مانع جمع شدن احساس میشود گاهی در وقتیکه در وقت
 نازای سینه فرج میکنند و یکی دیگر قیمت خلفی گوش میگردد و صوت مریض
 نوزاد میگوید مذکور نموده مسموع میشود

از تجمیع معدوم شدن ترخه جانی که بر خیزد ز یاد شدن ریه است معلوم میشود اما بواسطه
 طبیعتی که در ریهان دو پرده جنب مجتمع شده و غیر مخصوصی از آن حاصل گشته ریه
 اصوات مرخیه نشنیده میشود و چنانچه صوت نفس و سرفه را از مثل طینی میشود که از خمر
 در وقت پیچیدن ریه است و مع برگردان اینست که متنی بصوت خمره شده است و هم طنطنه
 نازای مسموع میشود که شیب است بصوت ساجه سری که چنان ظرف فلزی بقیه اندک گاهی
 بنویسند ظاهر میشود و سبب آنرا گشتن از افادن بکظم مانع است از اعلاای جوف صدر
 بر روی مانع مجتمع در طرف تحتانی یا بالعکس بواسطه جاذبیت که در روی مانع حاصل شده
 بیشتر که بواسطه ترخه ها نیست که هوا اجانت میکند و صوت آنها را بدست میکند و هم ممکن
 بواسطه ترخه ها شدن بغیر از حد ذات صوت اقل شود و از چنانست که گوش را هم وضعی از
 سینه که پیچیده صدای آنرا بشنوند میکنند و دیگر تیره مریض را حرکت شد بد میدهند
 آن صوت مسموع میشود

علامات مزاحمی که سبب پنجر اکس شده بودند نیز بر علامات مذکور افزوده میشوند
 رفتار مریض مانع سبب است و حقیقت پنجر اکس ترکیب با خطر است که مریض سابقاً افزوده
 میشود مثل اینکه پنجر اکس را چنانچه با انفس که مربوط به ریه شدن از خارج با نبلی است که
 چندان غمزه نشاء باشد ممکن است علاج شود اینک بقدر بواسطه ضیق النفس هلاک

در استقائیه

شوند که است

تشنه پس در مرضی که تشنه بان میشوند لعل غارهای بزرگ و تنه
انفیزم

ممکنست که در غار بزرگ از تشنه همان علامت را که در پیتر اکس مذکور نمودیم حاصل شود
که صوت و صفت غمره شده طنطنه فلزی و این از بغیر از مجموع شود اما در موضع
غار سپینه منبسط نمیشود و بالعکس موجات صوتیه موجود است صدای طبله غار
و تشنه که دهان مریض را از استعالیتر میشود و همینکه دهان را میبندد کم میشود و گاه
گاهی خیزهای بزرگ غاری مجموع میگردد و از فرج طرف تحتانی سپینه است
در این مرض و در این پیترم هر دو سپینه منع و رتشت شد بد و صوت نفس
ضعیف است اما طنطنه فلزی و صوت غمره (که مخصوصند به پیتر اکس) در فشار که
در این پیترم بطبیعی بود و در این مرض سریع است سبب تشنه میشوند

تشنه سبب از این که از حالات سابقه مریض استعلام کنند و از ابدیت زیاد امتحان
کنند میشود

علاج در قسمی که خوف ورم و پیتر و فصدی جا بر است و اگر وجع
شد بد باشد هیچ موضع بگذارند و در سایر اقسام معالجات برف کنند و بیج و تشنه بسیار
همکات مثل شمع ذرا بیج الوده هم رین و شربا و تیرافونیه و امثال آنها را رام کنند و
هر یک از عوارض مثل سرخ و رطوبت النفس و غیرها که ظاهر شدند بجای آنکه مرکز مد
شده است بگویند اگر فریب بخیز شدن شوند عمل بزل کنند

فصل سی و پنجم

در استقائیه صدمه (هیپنیزم اکس) *Hydrothorax*.

اجتماع مایع مصلی است در میان دو پرده جنب با وجود سلامت پرده و هیپنیزم عوارض
مرض دیگر است صفاتی که برای استقائیه است (پرنکارو) بیان نمودیم در این مرض نیز ظاهر

می‌شوند

اسباب آن بعین سبب استفاست که بعضی مکانیکی و مربوطند به آنجی که در بدن خون و ریدی حاصل می‌شود (امراض فلیتیه در ریه و سایر امراض آن) و بعضی دیگر غامض و عبارتی از ذات عارضه بر خون مثل (مرض برباط سوء الغنیهای مختلفه) و هم اغلب در هنگام اشتطاط امراض خطره یا یکی در مایل غشاجنب مشاهده شده است معذرا مانع مختلف می‌شود از بیست مثال الحین در لطیف (دو بیت مثال)

غالباً این مرض بدون اینکه احساس بوجود آن کنند علاج می‌شود بجهت آنکه سبب و دور به پاره نمی‌شود شناخته می‌شود از نقصان رشت نموجات صوتیه و از اینکه در موضع ترشح شده سپهر برآمده و از صفر ملایم و صوت مغزی (اگنی) و هم چون پرده جنب سالمست غالباً از تغییر وضع مرض نتیجه افتخاها غنی پدید می‌آید که است که در این مرض ماده متشعشع اینقدر زیاد باشد که اصیت مطلق حاصل شود و صدای نفس را یکی معدوم نماید و فشار آن نیز تابع فشار مرض اصل است

علاج همیشه عرض از مرض دیگر است که باید بعلاج آن کوشید و بسیار کم که علاج مخصوص لازم نباشد باشد با وجود این امر استعمال مسهلان و مد رات و صرنا و سایر آنچه در استغنا اشغاف مذکور شد نمایند و اگر بواسطه کثرت ماده خوشه شدن باشد عمل نزل کنند

فصل چهارم

Tubercules de la plèvre.

در توبرکول شدن پرده جنب

بعد از توبرکول حاد عارض در ریه با طحال با کبد با حجب دماغ و امثال آنها عارض می‌شود و بزرگوار شدت تب قبل از آنکه توبرکول استحالان و دورهای خود را طی کند هلاک میکند و علامات موضعی ندارد

غالباً بعد از آنکه این پرده مکرر مبتلای ذات الحجب شد و اغشیه گداز به جدمده و ذات

سرطان پری حنجر

۴۲۲

ظاهر شد دانهای نوبرکولی در آنها مشاهده میشود (ذات الحنجرب نوبرکولی) کلاه
عروق این اغشیه پاره شده نرفالدم عارض میشود علامت و تشخیص علاج آنها بعینه
مثل نوبرکولست که مکرر ذکر شده و میشود

فصل پنجم

سرطان پری حنجر *Cancer de la plevre*

بسیار گسست که ابتدا با عارض شود اغلب بعد از سرطانی شدن مزاج وجود سرطان
در سایر اعضا بخصوص در اعضا مجاوره مثل پستان و حجاب منصف و ریه و اغلب
پس از قطع غده سرطانی پستان عارض میشود در اینجا لانت پرده حنجر بواسطه مولدات
سرطانی که بر هیئت غده نفوذ بیاطن کرده با بواسطه اروام سرطانی بزرگی که در خود
ان پرده ظاهر میشوند بخارج راه پیدا میکند و قوی ماده سرطانی موضع زیاد برامست
کرد مایعی ترشح میکند که با ترشحات ورمیه و ترشحات استسفا نیه تفاوت کثیری
چون بیان سرطان و اسباب و تشخیص و علاج و علائم آن در این کتاب مکرر ذکر
شده و میشود دیگر در اینجا احتیاج بذکر آنها نیستیم

تمت کتاب الایضاح فی علاج امراض الحنجرة و الریه

کتاب‌سیم

در امراض جهاز هضم و تهتو و در از شش و ریه
Maladies de l'appareil digestif.

باب اول

در امراض دهان و جلوه و در ناز و فصل است
Maladies de la bouche et du pharynx

فصل اول

در از زام دهان و متعلقات آن *Stomatites*

مقصود از ورم دهان ورم غشاء مخاطی دهان است نسبت بمواد تهتو و تهتو که مبتلی میشوند و بر حسب اسباب و نوعیت مرض برای از چند بن قسم قابل شده اند (۱) ورم دهان مقصور (از اینجاست) (۲) زبیدی (۳) فلابی (۴) قرصه غشائی (۵) بر فکی (۶) که عنوان مخصوصی ندارند در غشاء مخاطی دهان ظاهر میشود و اما عرض از مرض عام دیگر مثل سکر بوت (داء الحمر) و دیفتری و جنتان شور و کوفه و امثال آنها باشند و در بیان آنها ماذکور میشوند غانفرای دهان و ورم زبان نیز از متعلقات است لهذا در هفت عنوان مذکور میشوند

(۱) *Stomatite simple ou érythémateuse* **ورم دهان مقصور البیض**

مریض است بسیار شایع که از تریاک موضعی یا مشروبات بسیار خازنه یا الفعل و اغذیه مظهره و لبونیه (مغز گرد و فندک و غیره) که پوست آنها بلبه پیچید و کعبیدن دندانها کو و دندانها فاسد شده یا تریه معدا غرض میگرد غشاء مخاطی در جمیع مواضع یاد رنقاط منکثره بسیار و تریاکش نه بزودی منور میشود - (اگر نجیب اسفنجی بخان و خور مساعدا باشد) سلولهای بسته زیاد شده موجب حصول باره سفیدی در سطوح منور مگر گشته سقوط بشیر سبب خواشهایه کوچک کوچکی شده و جمع سوزانی حاصل میگردد که از ملاقات اغذیه شدت میکند بوی دهان گندم میشود بخصوص و قیقه سبب مرض یاد دندان بوده ورم عدد و بلش منور و مسخ که میان آن واصل دندان زنا و چرک صلبی فاصله باشد این قسم غالباً منور است (ورم لثه)

در معجزه بقیه همان

۲۲۵

علاج - مزاجات سبب و تأثیر نه داشتن دندان در جمیع احوال لازم است در ابتدا مضمه را
 ثانی از ذیل لعاب خطی و شیر و مطبوخ خور و با عتاب با ماء الشبیر و عسل یا اگر رجب باشد
 مطبوخ کوکب و خطی کنند و اگر مفید نشد مضمه های فایده (جوهر نرش ناز و استیلا)
 کلرات دیناس و کربات و سود مخصوصا و مطبوخ برك گرد و یا آب فابری که فدی الکحل
 یا کافور در آن حل کرده باشند نمایند و اگر سبب آن نثره معد باشد علاوه بر معالجات موضعی
 مذکور علاج نثره معد کنند در قسم زمین که معالجات مذکور مفید نشود نثار (صغیر) داید
 از یک گندم و بیشتر آن بیست نخود بر حسب شدت وضعف مرض داخل در دین مثقال
 آب که فدی بد و در دیناس و از رنجبه باشند مضمه نمایند بعضی محلول سنک جهم
 و دارا شکری بخور کرده اند فلام موی الوده به نثار و نثار نموده بموضع بمالند نافع است

Stomatite mercurielle در معجزه بقیه همان

از جمیع ترکیبات و رنجبه مخصوص کمال که بند رنجبه دهند حاصل میشود ایندای از از طعم قار
 در دهان و زیاد شدن بزاق و از سرخی و ورم لثه و بیگانه دپس بزودی ورم بخار و باخوار بخار
 نموده و مخصوصا حساس نمیشود ممکن است زبان ورم کرده از دهان خارج شود در سطح
 صورت فرجه ها ظاهر میگردد و هر قدر مرض بیشتر و زام میکند این علامات بیشتر میشوند بزاق
 بکمال شدت زیاد میشود دندانها عریان گشته می افتند بوی دهان گستاخند مرضی پیش از آن
 شد ممکن است هلاک شوند زبان بود که در انام سابق همینکه سبب آن بزاق غارض میشد از آن
 علاج خیلی لازم میباشد اما در زام دهان و رنجبه در این انام خفیفند (فریب بینا زده روز
 علاج میشوند)

علاج - ملاحظات حفظ صحتی و ترك زینق و خوردن کلرات دیناس که نسبت آنی حاصل
 نمود از نثار و بیست مثقال آب بخورند نافع است اما اگر بزودی اعراض شدید ظاهر شود
 بنشینان فلفله اکتای باین دوا نمود و حقوق زاج سفید بر روی غشاه غلاطی منفرج و مخصوصا
 بشه باشند با محلول از مضمه نمایند اسید کلرید ربک (جوهر نمک) را با غایت فلام موی

و در هر فلجی در همان

۲۲۶

بموضع مبتدع نرم نشاند بمالند در شغال یورن دود و پست شغال اب با آبیت بخورد و دود
دو سود در دود پست شغال اب غسل از داخل کرده مضه مضه کند خسته مضه مضه در بیکر اسید اب کل
اب کاهوی مفطر مضه در بیکر اسید اب کل غسل بر و در و نا کل سرخ بموضع بمالند و هم در این بپزد
مسلمه ای فوتم مکرزه بد هند شرب بد و در بناس و گوگرد نیز نافع است اگر ورم زیاد باشد از
شایع چند زو بموضع متورم ارسال دارند اگر اب دهن و قیج بجا پست که مانع از خواب است
افون بنوشانند که غده و متورم و هم منع از سبلان بزا و می کند اگر علامت اولیه ورم و متورم
رفت و پیوری حاصل شد سوزانست دپلم بازاج بنیاشند اگر باز چند لکه بماند و بانهها
رفع نشود سنک جهتم بنشد

(۳) و در هر فلجی (اُفت) *Stomatitis aphthosa*

متصف میشود بخوش نقطه های شفاف صغیر بیکس از قلیل مدتی که در میشود پس از اول
سرد و منقرض میگردد و راطفال و مر اطفال بسیار عام است بمرکبات موضعی و خوب
نبودن عمل هضم غالباً سبب ظهور آنها میشود در ابتدا دهان سرخ و ر سوبهای فلیزی در موضع
دانهها در دانهها در زبانش غشاء غلیظی ظاهر میشود نرم شد و افتاد این ر سوبها سبب
فرجه های میشود که بسیار سرخ و تکارها بانهها راست است و بیکس بزودی سبب میشود
سایر علامت آن همان علامت سایر اوزام دهان است (کند دهان سبلان بزا و میجو که از
ملاقات اغذیه باز غذا و نکلم شد بد میشود که بچه غذای سخت فک اسفل هم بزرگ میشود) و این
بثورات پس از چند روز معدوم میگردد باین فلج مفرط است اما در بلاد رطبه (هالاند) میشود
که این مرض غلام مجرای نغذیه را میبندد و سبب نفوق و بی اشتها و بی اشتها و بی اشتها است هلاله
کند

علاج - اگر این مرض خفیف باشد هیچ تدبیر بر این لازم نیست بخود رفع میشود اما
اگر شدید باشد اول شربتهای نباتی و لو نام داخل کرده مضه مضه کند همینکه خفیف یافت از داخل
بکران و بناس از دهان آبیت بخورد بنوشانند و سنک جهتم که بمرحمت بموضع زیاد بمالند

وَمَرَقَةُ جَرَّ عَشَاءِ هَان

۲۲۷
چهر برای تحقیق و جمع و چهر برای چربان و دوزان خون نافع است صفیضه نازاج سفید نابور و ز
نیز بخور کرده اند بعضی اسید کلرید ربک یا قلم موچی مالیده نافع باشد اندام را غایت اکل شرب نسبتاً
لازم است مخصوص برای اشتها صبیح که این مرض در آن زمان زیاد نکس میکند بز که همیشه این مرض
مربوط با غیر ربک عشاء و عالجی معدن و روده است و آنها هم از اغذیه معطر و حیوانی غیر ربک مایه
پس با وجود معالجات موضعی نمک کوره گوشت سفید و اغذیه نباتی و فوکلاد بدهند و
از ماهی و گوشت نمک سود یاد و دنا جناب کنند خوراندن مرغیات بسیار نافع

وَمَرَقَةُ هَان قَرَجَه عَشَاءِ

Stomatitis ilcero-membranacea (ع)

بیشترین معلوم کرده است که در این مرض رسوب رویی بجای این که عجل در کرب در
سطح ظاهر عشاء و عالجی بوده کاذب حاصل نماید با این که مثل در فلاح در زیر بشیر حادث گردد
در خود عشاء و عالجی کمرده است نفوذ میکند (این همان جنس است که الما اینی انرا از پیشتر نامنا)
این مرض در طفولیت و سن و هانی و فنی زیاد است (چنانکه در مدرس و سربازان ظاهر شده
میشود) جیفت و توسیع در اغذیه و رطوبت هوا السباب معارفی اند و غالباً بواسطه سرب
و باهیه میشود بعد از چند روز که اغذیه و سنبوط است و اغذیه عارض شد از احساس بسوزش در دهان
شروع میشود عشاء و عالجی سرخ شده بزود میفرجهای که گاهی اول چند نقطه بوده و بزرگتر اند
بر روز میبکند این فرج در لثه و لب و باطن صورت ظاهر میشوند و گاهی از ماده مایل بجا کسری
با اگر خون با نفا نفوذ کرده مایل به سیاهی پوشیده شده اند از این جهت بعضی از تحقیقین از عشاء
کاذب پنداشته بودند و کتاب **بیشترین و بیشترین** انرا از قبیل خشک و غیر عشاء و عالجی دانسته اند
عدا و غیره جنابها را مختلف (باک و دنا چندین) است و آنها مدم و با بعضی و بزرگی شش هزار
بک مطر ای سرصد بک مطرند

دهان بد بود از فیه اغذیه بسیار موی بزاق خیلی زیاد شده غدد و غث ذک اسفل غالباً منورم
و اکثر صلاح و رفوع و شب شده بدی که اسقوط فری است غرض میشود و دام این مرض نفیر الما نژ
روز است اقامت است بخار و بحالت مرضیت نماید و دله سه ماه طول بکشد

و سهر بر فکی دهان

غالباً ایندک شخص زادر بهرین حالات حفظ صیغه نگاه داشت و از موضعیکه این مرض
 و لایه است خارج کرد و در ایندک به مرض فک دهان از بعضی مضارب قلع سر که شرب سرخ داخلان
 کرده باشند پاکیزه نگه داشت کلرات دیناس کرد و جوانان و انصبب غوزان از داخل استعمال کنند
 بهرین دست مکرر فک بریدند نافع بوده است اگر امثالده در معد باشد باید قبل از آن با اینیون
 معد را نیتسه کنند غالباً از این معالجها لجه منن رفع شد و سرخ پاکیزه و ملین میشود اما اگر با
 استعمال اینها باز سرخ باشد با سنگ جهنم و اسید کلرید ربک داغ کنند در اشخاص ضعیف اعذبهر

Stomatite creuseuse
Millet - Miquel

بجهل معوقه بد هند که ضعف مزاج سبب بکار نکس از میشود

(۵) و سهر بر فکی دهان

این مرض شایع میشود از دانه های صلب صغار سفیدیه که در روی آنها مثل اچمی حاصل
 میشود که از ایندک بوم الیکان نامند و زمانه اول و کاد در اطفال ضعیف المزاج که آنها را خوب نمی
 پروزانند زیاد شایع است اما گاهی هم اطفال سمن این امیله میکنند در جوانان و در اخر امراض
 مزمنه حادث گشته مندرعوت است

عشاء مخاطی دهان اول سرخ و خشک و با رصع است بزاق که در حالت طبیعی فلپایه است
 نریش میشود و نا ایستالک حاصل نشود بزاق غارض نمیشود چنانچه هرگز در خجهر غارض نمیکرد
 چه همیشه و طویان از حالت فلپایه دارند بعد از یک ایله در روز دکار زبان و سطح باطن لب و
 صورت و لثه ماده سفید پیریه که از سلولها به بزم بسیار منعکد و از دانه های بزاقی و از کراک
 بسیار کوچک و ششایله لولر که منقسم به شب بسیار دفاوشه اند (و این همان پند بوم الیکان است)
 حاصل میشوند این دانه های میمنه بهرولت کنه میشوند و عشاء مخاطی تحت آنها سرخ است
 و گاهی خون ازین دانه ها جاریه است و باز د و باره بزودی ظاهر میشوند

گفته اند بزاق در فوق باد رخت بشره ظاهر میشود اما این ایام منقوشه اند که در خلل خود
 سلولها حاصل میشود فقط در اششبه مخاطیه که بشره آنها سنگ فرشی است بر زمینکند و
 بزاق مانع از یکدیگر نیستان میشود و طفل منصل دهان خود را به مکد و اگر دانه و بد و زشت است

غانفرایای هان

۲۲۹

و غارض اطفال قوی می باشد و در چند روز علاج میشود اما گاهی بنس سیر می کشم و منقح می باشد
 غارض شک و غالباً سرخی در دهن گاه و غده ظاهر میشود که دیاست را سبک می کشد و بنس سیر می کشد
 هم می خورد و در بعضی می خورد

علاج - اینهمه ضایع بواسطه ماندن شیر در دهان و تر شدن آن غارض میشود چنانچه مرکز
 دهان شک که در بعضی که شیر میدهد طفل بخواب میبرد و چنانکه بیدار نشود پستان خود
 می کشد و مقدار شیر از شیر در دهان از آنکه ترش می کشد اینهمه می کشد پس اگر شیر فعد که طفل را
 شیر میدهد دهان طفل را پاک کند و گاهی خرفه الودیه در آب سرخ می کشد و آب غارض می کشد
 از آنکه بیدار می کشد اینهمه می کشد و بعد از این در بعضی بچه غیر رضع باید همیشه دهان را پاک کرد و در
 ابتدا المرمضه از بوره و عسل است و تا آنکه اینهمه فلان و مخصوصاً آب و شیری می کشد
 و اگر مضاد نب و اسهال باشد شیرینایه یا نج و فلبس اینون و سونیات و بیضوت بنوشاند
 و اگر ماده پنهان زیاد و ضرر کم باشد قبل از استعمال او بیضوت بنوشاند چنانکه کافی باشد و چنانچه
 برسد که مقدار شیر از دهان را از ابل کند هرگاه ترش دهان خیلی زیاد شود غارض براد و بیضوت را پاک کند
 کنند و اگر بیشتر شود و از عمر بلع گان این را نماند که مرض بخار و بیضوت کنند و بیضوت را نماند که
 و آب پنهان خالص یا سرخ شیرین باشد

غانفرایای هان (۶) *Gangrene de la bouche* . *Noma*

مرضی است متوسطه و انتفاخ غارض اطفال که آن را خوب غلظت می کشند و غذا به خوب نمی کشند
 و بواسطه اسهال ضعیف گشته و مبتلای به با غارض مزمن جلد نازک و مخصوصاً پس از سرخ و مخمل
 ظاهر می گردد و در مالک بارده و طبع بسیار شایع است (هلاک) در این مرض غالباً اول نطفه
 سنجایی در سطح باطن صورت باز و بیرون دهانی ظاهر میشود پس عشاء حائلی موضع نرم و سبزه
 شک کند و میشود و در جایی آن خوشه که گاهی غرق آن که گاهی زیاد است میماند من غارض می کشد
 بکمال شدت از دهان است تمام شک مایع صلب می کشد و متغی از آنجا ریت و در صورت و لب
 و در نتیجی ظاهر گشته جلد کشیده و بر آن پس از فلبس مدتی سبزه میشود غارض می کشد

وَرَمِ زَبَان

تمام صورت بلکه اعضا و بخار و زائفا سد کند که قوس دندانها بران مانده عظم فکین فاسد شود^{۲۳}
خالت عموماً بدن اگر چه بد است اما در ابتدا با زخمی که عوارض و اختلالات زیاد شده اند شدت
نمیکنند با وجود اینها اشتها باقی است اگر غافرا بعد و شود میکی است موضع آن ملتئم گردد
اما اغلب اطفال بحالت ضعف و نفوکت شدید و با عرض دیگر گریبان بین غارض میشود

میبرند

نتیجه این از پوست مالین (نثر خبیثه) پدید میشود که پوست مالین از جلد شروع میکند
و غافرا از غشاء مخاطی ابتدا میباید و از ورم دهان یا سکه در صورت نهی و لکه زنده بزرگ شود
گند غافرا را نیست بعضی از تحقیقین مدعی شده اند که این مرض سرریز است (بازن)

علاج: با بادا همتا به در اصلاح حالت کاپیت بدن کرد که هوا به موضع خوب و اغذیه مقتدر
جبهه خوراند شراب و پوست گند که اصل در معالجات دخیلتر اند دهان را با محلول ضعیفی
از پر منگنات پتاس (پاک در هزل) بشویند و هم از ترغیب لاس است بکورد سود و ذغال نباتی
و نیز فواید شراب و پوست گند که با مطبوخ پوست گند بر روی موضع بکاردند و لیکن
باید سعی کرد و غافرا را با واسطه افش سرخ شده یا با آب دوزین عدد و نمود و باید موضع این
طاع اندکی بالا تراز لکه غافرا را باشد

(۷) ورم زبَان (گلوسیت) *Glossitis*

بر ورم است چشم از آن ظاهر است و فقط غشاء مخاطی زبان را منورم میکند ضم دیگر غائر
و بنج عضلات زبَان بخار و زمین نماید

سبب: ورم زبَان ظاهر غالباً با ورم دهان همراه است و اسباب آن همان اسباب زائفا
و ورم زبَان غائر بواسطه جراحت و فرم زبَان غارض میشود با ورم مصر و عین که در چین نوید زبانا
بدندان میگزند حادث میگرد و ورم دیده شده است که این قسم مثل مرض ثانویه پس از زخمی
شدن خون با عرق غارض شده است

علامات: در ورم ظاهر به بعضی علامات ورم دهان است غشاء مخاطی که اچا طر غور

وَرَمِ رِیَاسَان

۲۳۱
سرخ و منور و باره بشرو که بالوان مختلفه نما خطه شده از امیوشانند نما که است که درم محدث
بدانها به لازمه که در اصل زبان است شود که نقش خیلی صلب و منفتح و منور و منفتح
کشته از جوته تماس مثال که در زبان منقسم در کتب که از اطراف در کشیدن نینا کو و شرب مواد الکلیه
میکنند زبان عصبانیه مزاج میشود (و این ورم زبان را نریک است)

روی زبان خیمه
و نه است قسم عدی که از
الی باز و دانه در روی رو
خف و قسم در شکل مفت
بندی با او و برگشت
مقتضای شرح بیان
شده

ورم غارنه عاده بعد از جراحت غارض میشود زبان بواسطه رسوب پذیرفته (یعنی لیبینی)
که در میان نارها به عضلات زبان جمع میشود و بر عفت منورم میگرد غالباً سبب است حاله
گرگولیه (ذاتیه) نیز میشود و درم بشدت می شود که فضا به دهان بران نشک کشته جای از غشود
دهان بدو شد و جمع زیاد شدت میکند بلعیدن و صدا کردن ممنوع نفس کشیدن مشکل میشود
گاهی باختنا و گاهی بدیج از زیاد سیه غده مله میبرد غالباً این مرض بعد از انام فلیله علاج کشته
اقامه است خراجی ظاهر شود با اینکه زبان سبزه شده غافرا با غارض ان گردد با الحله ممکن است
منتقل بحالت مرهبت شود

ورم زبان مزمن — با تمام زبان میبشود و این فلیله الا فقا است با فقط يك كمان از منحن
و پست و بلند شده بواسطه فر رفتن دندانها سوراخ سوراخ میشود و انقسم بدون وجع
و غالباً نایع کوفت با ریشه دندان و غیره است بر منقذ همین زیاد مشبب بر طرا میبند صدا
و پست و بلند به اجزاء منور و موه و محصولات بشرو که از اربوشانند سبب خطا میشود
اتفاقاً در و زام و میبود به واضی که از علاج کوفت با از کشیدن ریشه که سبب مخربان شده
بوجود حاصل میشود رفع این اشباه را میبکند

علاج — در ورم زبان ظاهر به بعضی علاج ورم دهان است اگر بر ورم زیاد نیرک شود باید چند
شرط عمیق دران نمود اما در ورم غار باید معالجات فو تیر نمود و چندین زو بر ورم زبان با بقیه و لك
اسفل ارسال داشت و اگر مجدی است که نزدیک است خفه شوند چندین شرط زیاد عمیق
نمانند و معالجات ضد و میترکت اگر با وجود این معالجات حالات اختلاط ظاهر شد باید با
نامل فرا که ایتمه نمابند در وقت که این شده نهانیست که محتاج بشرط باشد علی الاضمال قطعاً

مقدمه

۲۳۲
 پنج روی زبان ارسال دارند که ثابت از هیچ معانیجات کرده برض زار است می کند در اخطاط عرض
 مضه ضها به مره بر نمائند و قسمی معلوم شد که چر که پیدا شده خراجی موجود است باید بر روی
 متغیرش نمود و اگر در اصل زبان باشد امتحان و شناختن از مشکل است باید زاده و بدو گفتند
 تحقیق شود

علاج دوم زبان مزمن - باید رفع اسباب محرکه نمود اگر گرفت است بمعالجه آن گوشت باید زد و اگر دندان
 پاک نادر و سرد دندان که باید کشید بکشند اما اگر خیلی نرم شده باشد این دندان بر غریبه نداشتند و اگر خیلی از
 عمل بازمانده باشد چاره بخارجی تر است از آنکه اگر ناز و دزد باشد و در پناس و آب بد و بر موز و کنگر
 بخوراند

دو قسم دوم زبان دیگر مناجزین فانی شده اند یکی که از نو بر کول و قریه نو بر کول حاصل میشود
 که علاج آن همان علاج نو بر کول است دیگر که فلیس الاغوا است و دوم زبان شفا است
 (دینکان) که از شکافها به عبق در روی زبان که قطعات بشرد و زانها جمع میشود حاصل
 میگردد

علاج - زدن ظم سنك جهنم و مالیدن محلول آن و اسید فینک است

فصل در علاج و پیشگیری

در اوام حلق (خفاها) و نکتنان و ان برد و شعبه است

شعبه اول

در اوام حلق

سابا بر جیب امراض که علامت مشترک آنها عسر بلع و شفتس و موضع آنها فوف معده و پیر بود
 صفای (شیکه خفگی) کمتر میشود اما امروز خود بر اوام حلق با حلق حلق اطلاق میشود

اوام حلق را به بعضی صفات مشترک دارند که لازم موضع آنها است و نظیر با هم که
 يك قسم تغییرات علقه میشود اما در اسباب و در مواد تشهریح که مینماید و در رفتار
 تفاوتها به بسیار واضح دارند پس در آنها دو قسم بیان لازم است (۱) بیانات عامه اوام حلق

۲۳۳ (۲) صفات خاصه بزرگ از انشام **اول بیان در اختلاف بقول کلی** *Etude des angines en général*

غشاء مخاطی خلف حلق در ای چند بزرگ است (۱) این که خستار است (۲) این که دراز

غده مضار بسیار است (۳) این که بلا فاصله در در و به طبقة عضلاتی واقع است (۴)

این که متصل با غشیه مخاطیه حنجره (دهان و حنجره) است و پیوسته است با غشیه مخاطیه حنجره است و درم
ان بدرجات مختلفه جمیع خواص و اعمال و ارتباطات این که با اعضا و مجاری دارد و تغییر میدهد

(۱) تغییر در حس - او را در حلق با وجود و این وجع کرده و سکون عضو خفیف است

در راجعیدن و صدا کردن و ملاقات غده پیر و عبور هوا شدن میکند و سبب ان نقیاض عضله

که از تغییر این اعمال است

(۲) علل شتر چتر - در ابتدا - غشاء مخاطی که حنك غشای و خلف حلق را پوشانیده و

و برای خشک و متورم میشود و مخصوصاً در آنجا که نسیج اسفنجی رخنه است (لغات و

ولوزین) همچنان از شتر است و اینها به غشاء مخاطی برآمده و سرخ میشوند پس از آنکه

حالت موضع تغییر کرده خشک مبدل بر طوب شد غده ها بحال شدت رشح میکنند و

بشره مکرر شد و سبب اینها به مختلفه الطابع موضع متورم را پیوسته اند برای زیاد شد نیاز

دهان میرزد و رنج با کثرت است و این رشح بواسطه عمل انعکاس است صفات شتر چتر بر

حسب انشام و درم حلق تفاوت میکند

(۳) اختلال در انقباض عضلاتی - و درم غشاء مخاطی سبب تحریک طبقة عضلاتی تحت

ان میشود چنانکه در ابتدا به این مرض یا وجود وجع که حرکت سبب از میشود همیشه متحرک اند تا بیکل

حرکات بلعینه نماید تحریک عضله برود و تشنگی به بابت اناخسره و سبب میشود و از ان بعض

تغییرات علیتر حاصل میگردد که برود به بیان میشود

(۴) علامت این که در اعضا و مجاری ظاهر میشود - زیاد اتفاق می افتد که در این مرض بواسطه تحریک

درم غشاء مخاطی شیبوز اسناسه الحاح هم غرض میگرد و درم بواسطه تحریک عروق لغایب که

۲۳۵ *Angine simple*
catarrhale (۱) ورم تریز نغز۔ اسعلاج در حصول ان اثر کے دارو بعض اشخاص بحض

(۱) ورم تر از زهره است عداد و حصول آن اثر کلی دارد بعضی اشخاص بحض خریه سر ما خورند
مبطلایه بان میشوند مشعل بن کلیه اشخاص ضعیف و خنار بریه و لطیفه و خنار به اندام ضعیف
و بخار هائیکه محرک و مشرک و یا بخار خازنه بالفعل یا بسپار یا روده بالفعل هم ممکن است سبب حصول
آن شوند بعضی از زنان در هر نوبت عادت طمث مبطلایه یا تفرق میشوند

علامات این زخم میسر است عارض تمام حلق شود با حفظ حد و بخت غشای با سنگی که حلق
(درم کلون) با آنها عارض لوزین شود از احسان بخش که در حلق شروع میکند و بخصوص
از حركات بلع که بسیار معتاد باشند شدت میکند خلف حلق سرخ و خشک و برازانات
دلو زین منورم دهان بدبو با ناله الجذب و کوفت که با عبا عارض است و این علامات که گشتند کرد
صوت آتی گشته عارض شدت میکند و فابغات از بینی خارج میگردد و در گوش آتی که در پیدا میشود
قوة السامعه در بی ضعف شدت علامت های تحت ناک اسفل بزرگ و منورم میشود اما بزخم خشک
گلورفع شدت بازه لوزی در رویان ظاهر گشته زان زیاد میشود و در چند روز تمام این علامات

تجفیف ہے باید تکرار نکس از سبب ورم حلق و زهر بیشتر
 Angine phlegmoneuse (۲) ورم حلق فلیجونیہ

موضع خادہ ہے ان لموزہ است اما اندر دغشاء و خالطہ را منسلک می نماید و متناخر می شود از رسوب
 پیوستہ کہ بمورفتہ منسج تحت خالطہ نفوذ نماید و ممکن است کہ این رسوب جذب شود اما غالباً
 موجب نفیج میگردان ورم ممکن است میدان سبب خراجہا ہے خلف حلقہ باغافرا ہے حلوق
 شود اما اینها علل رضعہ ثلثہ الاغافند

علامات - اشک از علامات ورم حلق ترش اندک و تب و صلاح شدید و این عارض میشود و این
ممکن است بواسطه غلبه یونیا به عنفی و خراجا به خلف حلق و نتیجه زهر اهلک نماید و هم ممکن
موجب خائضها شود اما باید زد و بگویم که این انجام نماند و زنده خائض را غالباً پس از ورم حلق مبتدا
عارض میشود اما ممکن است که در اشخاص ضعیف بدن ورم ظاهر گردد و گداز خاص

در مریضی که خلق

۳۳۷

انجام نمک است (۱) بقیه باشد و این غایت نیک غالباً در یک ایام و شش ماه می شود
(۲) بصلابت عضو اشتغال بر می آید که بعد از یک یا چندین حمله روزی پنج و شش بار و صلب گشته و بزرگ
منور می شود و صوتی رفوفه و سماعه بواسطه فشار یا اثر که غرضش پیوسته است است که
می شود نفس و بلع باز می گردد (۳) به بقیه شدت جمیع علامات و نب و عسر بلع و قعر هر چه
غیر منظم اخبار از آن می کنند پس خراج منجر شده ایم بسیار نیست خارج می گردد و در بعضی حالات نادر
چون نفوذ به ریه اسفنجی عتیق می کند گاهی دیده اند که لوزین من لایم بقایا می ماند

علاج — بعینه علاج ورم حلق است در دم بسیار شدیدی بعضی امر بقصد و ارسال علی بعضی نمودن
ولیکن این باید پندیده که در کم می شود مسهلان و مقیات بسیار نافع است در این ایام که کم اینها می رود
اگر خیلی موجود شده اند و اگر نماند و خراج را با اینها یا با اینها بواسطه منجر نیک مقیاتی انقباض بشود
در حلق احداث نموده منجر شدت نماید پس از آن امر بغیر هاله لغایت و بخور لغایت است خوردن لغایت
بترافع است در اول غرض برای منع از استعمال دیگر غیر منشیان دارد باید غرض هاله فایده نمایند
(بوده از بلع یا سنگ جهنم) بعضی برای عطفه که در لوزین میماند نفوذ راج سفید و کامل کرده اند
و قوی غرض نموده اند و در شراب کوکریه بخل کرده نافع یافتند و قیحه که مرز شد بهترین تدابیر
قطع از است مخصوص در اطفال که در تنها از دکه های متوالیه فارغ شوند بلکه از ضرر ممانعتی که

از تنفس و بلع می گردد و بعد از آن افسردگی را بر اینها می بیند عاموز می شود
Angine diphterie (۴) (هنگامی که) **در مریضی که خلق** (عشاء و کاذبی)
ritique, pseudomembraneuse, couenneuse,
ظهور پرده های کاذبه در حلق و خلف گلو صفت غیر اینها است

در اطفال و اشخاص ضعیف و لغایتیکه زیاد است ممکن است در جمیع مملکت عام شود مخصوص
در فصول و اقلیم بارده و در طبع غالباً در ایام است و بسیار مسری است بعضی اطباء در جنین
این مرض خود مبتلا شده اند با وجود این **سوس و رطوبت** ماده سفید و پیچیده را بخورد
مثل لبنه کوبیده اند و نیز نمک است ممکن است که سرایت آن را نباشد که پرده های کاذبه
بلا واسطه ماده عشاء و مخاطی است خاصه سالیه که میباید می شوند گشته و از اثر آن که در

منفصل
بسیار و آبی که لوز را
بسیار میبرد و در کتب
عمرانی و طبیبان
نموده اند

تَفْرِیحُ حَالِی

۲۳۱

هوالمشاهد و غیر آنکه قطعاً بشیر یا مواد را پی که در اغشبه کاذب مشاهده میشود

افانتم می بیند - مشخص اینم که اغشبه کاذب سنجایش با سفید یا اگر خوبه بان ثنود کرده سبانهند و طعمه
متعدا که بزل می باشد که ضخامت آن با لاشش هزار یک مطراست و در میان بشیر غشاء غایطی که
اغلب مریض است و نافع و از شبکه تغییر می یابد که در آن کلبول سفید و سرخ و زائده های شبیه و موازی که حقیقت
از آنها و معلوم شده (که سلولهای با ذراتی در) حاصل میشود و این شبکه که از ماده تغییر می یابد که در حوالی کلبولها مترا
شده با از انسداد بشیر طبیعی بوجود می آید (صفت و ماهیت اغشبه کاذب در کروب ملاحظه شود).

اغشبه کاذب بیکال استحکام نباشد غایط تحت خود که در پایه پست و بلند می و غیر آنها است
ملئص میشود و سببش این است که سطح ظاهر از اجزای روح می نمایند ولیکن گاهی هم از قوت مسره
کننده اش اما صلب و مستحکم اند چنانکه همیشگی صفر صفر که میشود میانه میگوید که خود
رقیق و سبانه رنگ مثل شیره الوبه سبانه میشود و آنکه از امثل سزاده های اسپینا سبانه می کند
علامات - در ابتدا زیاد بشیر می آید و مشبه میشود با سبانه ورم لوزین با ورم حلق و
ولیکن گاهی هم وضعی قوی و قوی و راجع غده های تحت فلک اسفل رفع اشبه با سبانه می آید و اگر
در این هنگام غشاء غایطی خلف حلقی زائده اشعه کند سرخ و بزرگ است و سرع اغشبه کاذب
در لایات و لوزین ظاهر کشنده بر روی زیاد و منتشر شده بازه سنجایشی در هر جای حلق و روزه می کند
و در کنار ایجاد رغشاء غایطی ظاهر می شود که پدید آمده و دهان منفر کشنده گردن کلفت میشود ممکن
که دندان منجم شوند غالباً علامتیکه منفر و میخا و اغشبه کاذب بیماریانف (وغاف) با سنجیمه اند
(کروب) ظاهر میشود مثل این اغشبه کاذب ممکن است در جمیع مواضع که رطوبتی از آن منترش
میشود مثل حوالی معده و فرج و امثال آنها بروز کند

نب دائم است اما حرارت از پی ندر و رجه و نیم غار و نمی کند غالباً در این هنگام قوی ضعیف شده و
عاز کشنده اسهال بد بوئی عارض میشود و مریض بواسطه عوارض حشیمه (کروب) در می کند و درگاه
ورم شبیه ربه و ظاهر میشود که بر روی هلاک می نماید ولیکن ممکن است که اینمریض عارض
شود و عوارض غایت از آن صلاح شده اغشبه کاذب قطعاً قطعاً خارج شده دیگر ظاهر شوند

سپینا

جوابت درانی

بدن ان بعضی طولانی است
ان کیمه بزرگ است که بر روی
خار و برای حفظ و رفع حاجت خود
دست پای زیادی دارد و
فشی که شمنی آن برسد مایع
سبایی از خود خارج میکند
کرب را بکمی تیره و سبانه نموده
دیگر آن سیران دیده میشود
در جمیع دریا یافت شود و نمید
آن در هر جای دریا یافت شود

علت و رب
سبانه است

اگر امر منفر ہے خلاف

۲۳۹

چنین حالت میں دماغ مرضانہ ہلے پارتا رہے روز میں وہ طاقا در حال نقاھت ان طولا ہے میشود و مکرر

دوران میں عوارض دیگر کہ شاید نرین انہا ایک نکرہ میگردد ظاهر شود

فلجها۔ پس از دوا با سہرقتہ و قہقہہ حالات کلیتہ بدن شروع بخوبی میکند عارض میشود

و ممکن است کہ در مرض شدید و خفیف ہر دو عارض شوند و قبل از ہر حنا غشاہ و خلای

فالج شدہ نکاح وضوٹے میشود و مابعات از پیٹ خارج کنندہ عمل بلع مشکل میشود ممکن است

اگر عضلات مثل عضلات اطراف غالبہ و سافلہ و عضلات قفا و مثانہ و مقیم و امثال انہا فالج

شوند و ہم ممکن است سبب حدوث اختلالان بصر شود و بواسطہ فلج عضلات عینہ بعد از دور

پنیہ مختل شود و باحوال و دویینہ و انتشاع حلقہ دایہ عارض شود تبصرہ سابعہ و انتقار و انتظام

(اناکس) ثلیل الانفا اند

فلجها ہے مذکورہ نادر است کہ نام باشند اما ممکن است حرکت بالخص (فقدان حس و وجدان حس

لس) را مفرط یا ہر دو را با ہم میند

انجام معمول از شفاست اما ہمید کہ عضلات تنفس میندا شوند و عمل نفس مختل کردہ ممکن است با شفا

ہلاک شوند **تقریر** میگوید کہ این فلجها بواسطہ اثر سم مخصوص دفعہ ہے حاصل میشوند

کوبان معلوم کردہ است کہ گاہے مثل این فلجها پس از اکثر امراض خادہ و مزمنہ دیگر عارض شدہ اند

و او میگوید سبب انقطع وضعی است کہ در نقاھت مرض عارض عضلات میشود

نتیجہ (۱) با درم حلقہ غشاہ کہ بواسطہ مکتوبات حاصل میشود باز است کہ بقسم درم حلقہ فلج

الانفا است و بعد از داغ کردن باز است کہ جہتم و غیرہ عارض میشود و علامت ان عامہ بدن معدوم شدہ

و خشکیتہ سفید ہے در رویہ ان است کہ زود ناپدید میشود و دیگر در جہان ان تولید نمیشود

(۲) با درم حلقہ با غلجکے۔ باز است کہ رسوب سفید ہے کہ در رویہ نوزہ ظاہر میشود مثل

پنیر جلا میشود و غشاہ مخاطیہ پر از است و بلند نیست اما در دم دفعہ بیٹہ قطعہ قطعہ جلا میشود

و در موضع ان قرچہا ہیکہ خون از آنجا خارج است میماند

(۳) با درم حلقہ کو فے۔ باز است کہ کار فرجہا ہے کو فے صلب و برآمدہ از ان مایع منتر و رے

۱۰۲۹

وَمِنْ رَبِّكَ جَلَقَ

yy.

جاریہ میشود نیز از حالات متقدم در رفتار مرض تشخیص یافته حاصل میشود

طالع - در آن سه شرط است اول ذیل از این که عام شود و بخار و یا جزاء بخاوره نماید مقیبه (ایضا)
انیقون) بدهند که اغشیه کا ذر باطلع نموده و مخصوصا حالت و یعنی و عقیقه کرد و بدین حال
شک رضع نماید و با سنگ جهنم فربه و کمر و دوسود و بر کلاه و فر و اسید کار بد و با یک خالص با خلوط
با عسل کل سرخی نافع کنند و قینه که دوائی بموضع میریزند و رو به خود را بطرف دیگر بگردانند و اگر باقی
اینها منعقر شده و شراب کند هوا به طاق را بخندد بد نموده با اسید قنیک و بر منکحات دیناس و امثالها
افزاد و الی سه مرتبه در ۲۴ ساعت بشویند و در این بین تقوی از زین (ماز) و زاج علی السویه
کنند و پول و زین اسهول را آب اهلک نمایند و اگر درم زیاد باشد چند زلو با طرف عنقا ارسال کرده
و هر گاه مضیی باشد مسهل از کلس بد دهند شرط دوم بم اصلاح خور است که ادویه و طلا باشته
مثل بکر نیان د و سودا و یک مثقال الی سه شکر با کلکرات دیناس و کرات د و سودا زده الی بیست
شکر بد دهند - شرط سوم حفظ قوه بریض است چه بیک کتب رضع شد تقوی کنند که اغشیه و بیضیه
مقویه بر اندازد مثل واقضا به حالت بریض بد دهند و تقوی موضع که کلیس برین با ظم موعا لند
و مسحوق زاج بپاشند نمایند بقیه که معضدند ببقیه از اجنس پاز از پست است کو کرد صاف
خورانند اند و این غسول را بموضع تجویز نموده اند سولفات و در یک مثقال اسید سولف بر یک ه
گرم آب مفطر به مثقال کرده موضع تجویز ظاهر شود که خراچی موجود شده باشد خمدانیت
زهر ارسال کرده و نفوع با بونر و امثال آنها عرق کنند و خراج را با عیش کر بد و زان متمتع بر بینند
با ناسخ منفجر نمایند که مرض بخار و عجز الی اینها نماید با با اول مکوبات بر یلیه بریزند و بعد از آن تقوی
مثل الکل داخل کنند و اگر معلوم شود که بخار و زنجیره کرده و کروب حاصل شده مستعمل عمل
که اگر آنجا باشند و در نقاهت مرض اغشیه و مقویه بد دهند و بر بیلا فانت بر شند و فلیه به موضع
با ناسخ آنها به کو کرده و الکتریز بر داند من مقوبات مثل عصا زه پوسست کنه کنه و شراب و امثال
مثال آنها رضع نمایند

۱۰۲

طریقہ سادہ و فہم

کہ معمول طریقہ فہرستہ

یک شقال آب یک سبب جوت است
 شقال آب ریخته بر سر زنده و
 گشته آب روی زنده ریخته
 آن خارج شود و وقت صد شقال
 آب روی آن
 ۱۰۲ ریخته بکشد
 روز بخورد و چند مرتبه بنوشد
 آب فضا را خالی کند و
 بکشد و

(۵) سرکارِ جلوس لکھنؤ (پولٹاسیہ)

Argemone pultacée

در مرتجای خلق

۲۴۱

از ذرات خالص کلبه بدن غرض اشخاص ضعیف و پیران میشود و شناخته میشود از لکه‌ها و
ذاتی‌ها سفید که از اجتماع سلول‌ها به بشره حاصل میشوند و بصورت پهن‌ند و بکمال سهولت
کنه میشوند غشاء مخاطی که در روی آن ظاهر میشوند سالم است و ممکن است صاف و سنج
از اجزاء مجاوره باشد این قسم در چند روز معالجه میشود اگر وجع و آثار ورم مشاهده شود مثل
ورم حلق و زلزله علاج کند

ورم حلق بر فک و قعر غشاء به در جمیع احکام مثل ورم دهان موسوم با زخم است

در مرتجای خلق *Angine herpétique* (۶)

اصل این مرض ظهور جو شهابی نجات است در خلف کلوگو بکبر معلوم کرده است که
نقطه‌ها به نجات کرد و جلد سوسر حاصل می‌مانند در غشاء مخاطی محدث اغشیه کاذب میشود
صفت مخصوص این ورم ظهور نقطه‌ها به نجات است که بزرگ سر سنجافند و در دهانها منور است
و جزیره کاذب حاصل می‌مانند و مصادف است با فاع و نجات ای که غالباً محل دقت و

نظر است *Angine des fièvres éruptives* (۷) در مرتجای خلق خماثور

در خلف خلق دزابل و سرخک و غیره باثور به مثل این که در جلد ظاهر میشود و بروز میکند که در
جمیع احکام تابع آن امراض است

اوزام حاکم که از اثر ورم و پنا سوسم و ستم القاد و بلا دان حاصل میشوند حالت مخصوصه ندارند
بجز اینکه از اثر این دو بهر حاصل شده و غالباً مرکب از کام و ورم ملخیر اند
ورم حلق مشتمل بر موقع خود ذکر میشود

علاج اورام حلق خاده - در این دلا غر هاب لغایتی که چند قطره لودانم داخل آنها کرده باشند معجزه بیند
اگر غلامان امتلا به معده و روده باشد حقیقه و مسهل بسیار نافعند و فی القور بیست نخود کرات
دویناس بخوراند همی که ورم تخیف یافت غر هاب فابضه مثل محلول برات دوسود و زاج سفید
مفیدند و با بلایس از علاج مرض هم چند ورم نامت نمایند

۲۴۲ Angines Chroniques Angine granuleuse (glanduleuse, folliculeuse)

(۱) درم حلقی گرانولہ یعنی دانہ دانہ

درم مزہ غشاء مخاطی حلقہ خجریہ است کہ صفت عیان عظم غد دانہا است و قسم کثیر

الانفاس است

سبب - این مرض حاصل میشود (۱) بواسطه شریکات مکرر و چنانکہ غارضا شخا صہ کہ نشنا کو بہ

زباد مہکشد و انظراد و شرب مہکتد و خوانندکان و بخار چہان و خطیبان میشود و در فضا

و اشخا صہ کہ بد مہکتد رانند زباد است (۲) از اثر بعض از جہر (اودام مفصلہ فونائے رومانیسیہ)

حاصل میشود

علامات - منقسم میشود بغلامات تہریمتہ و اختلالان علیمتہ

(۱) علامات تہریمتہ - این درم درد ہان یا فویہ کہ در موضع اتصال حناک غشاء بہ بعض

حناک است و شدت با ز بقلم است بخار و پیمانہ و انجا نیز بہ درد و میشود غالباً ساراب مختلف

بجوہر انف مہکتد چنانکہ از اینہرینہ (ریشکیت) جوہر مرہ میشود و اکثمت پائین خجریہ و اینہرینہ

مہکتد پیمانہ در درم خجریہ غدا مذکور شد و کہ زباد بطرف پائین بخار و مہکتد

در جوہر غشاء مخاطی کہ سرخ یا بنفش است دانہا بدون انتظام واقع سرخ و بنم شفاف و در جمیع مواضع

مفترقہ و غالباً نقطہ زرد بہ در وسط انفاس و این دانہا از عظم غد غشاء مخاطی متورمہ حاصل

میشوند و نیز در جمیع مواضع غشاء مخاطی او ردہ بزرگ و کبود و نژیہ مہکتد و کچاہے بہہات

نایبہ درد و در گرانولہ سہو نہا واقع اند

(۲) اختلالان علیمتہ - این مرض چندان شکلیہ ندارد اما از نکلم و عبور ہوا بہ سر و جریہ سوزش

در حلق و خجریہا ظاہر شدہ سرفہ کہ مہکتد کہ صبح و انور میشود و این غالباً تہر د فہ است

کہ مصداق فصحہ خصوصاً است از سرفہ نفعہای کجی خارج میشود کہ خاک کثیریہ و بجم چہیدہ اند

و از غد ہا بہ عظیم شک متورم شدہ اند و کچاہے داراہے خطوط خونیہ اند کہ از انفاس عرو زوہا بہ

شک خارج میشوند صوت بدرجات مختلفہ نہ نہا و اشخاص منعقد دہ بلکہ در شخص واحد بر

اَوْتَرِ مَرِّ خَلْقِ

۲۴۳

حسب تفاوت فصل و اوقات شبانه روز تغییر کرده است و خشن باشد

رفزار - دانه‌ها نرم و مسه‌مانند است و لذت‌ناک است مگر است مریض را مسه‌مانند است

مرلجی و سل نماید

علاج - باید از اسباب محرکه مثل افراط در کثیف زینت‌ها و اشتریک‌ها و دانه‌ها و غیره و اغذیه معطره

اجتناب نماید و خالص غشاء مخاطی را بغیر غشایه قابضه (پوره زاج سفید جوهر شرمانه

(اسید بنیک) و امثال آنها) و خوراندن دانه‌ها و بلسم‌ها و ترکیبات سم الفاربه اصلاح نمود

و اگر آنها فائده نکرده باقیم معلول سنگ جهتم که بروی دانه‌ها بمالند یا بنورددند که در این مختار

نمایند و در اوزام حلق مریض چربا دانه و چه بد و زدن زان بداند و آنها را داغ کنند و کشتن استمال

انها به معده فلج‌ناپذیر یا کلر و دانه‌ها که بیرون از داخل و خارج نافع اند غرغره و پولوریزاسیون

انها بر روی موضع نیز مفید است اگر لکه‌ها باشند یا بخنده یا شداد و فوایض قوی به مالند اگر فائده

نکرده را قطع کنند

اَوْتَرِ مَرِّ خَلْقِ خُشَن‌بَرِ (۲) *Stingines scrofulaceus*

ظهور این مرض در حلق که است و قیحه هم میشود اغلب غرض لوزین می‌گردد مگر است

قرص‌های غشاء مخاطی شود که اغلب روی آنها را سیوسه می‌پوشاند چون این مرض قلیل است

و درختان بر مفضل گفته خواهد شد بهین اکتفا میکنیم

اَوْتَرِ مَرِّ خَلْقِ کُوفِ (۳) *Stingines syphilitiques*

خلف کلوموضع مخصوص کوف است و در هر سه هنگام در اینجا ظاهر میشود

(۱) غرض هنگام اول شاید آنکه است در لوزین مشاهد میشود و باید بلا واسطه تماس حاصل

شود تا غرض گردد

(۲) ظهورات هنگام دوم - در خلف گلو زیادند و بصورت لکه‌های مخاطی سنجابیه که در الحلق

برآمده اند ظاهر میشوند که مثل آنها در کج لب وسط باطن صورت و کنارهای زبان نیز می‌تواند

و موجب جمیع علامات زرم حلق میشود داغ یا بنورددند و معالجه کلیت در زان اعمال

۲۴۳
 لیرین
 ہنگ و رد مکر از معالجات مخصوص این درجہ اند

(۴) علامات هنگام سہم — کایہ قرعہ ایہ پیچہ با سورخ سورخند و کایہ غدا طانیہ ہستند کہ ممکن است حجم انہا بقدر فندہ شود و انہا صغیر ہایہ کو فی اند کہ اغلب در حنک غشایہ ظاہر میشود و اول صلب اند بعد نرم شدہ منہ لایہ میشود و در حایہ انہا حنک غشایہ سورخ ہستند اکثر اوقات عظام حنک رہم میشود و قصبہ الافق فاسد گشتہ بکود قنارہ شکل قصبہ وسطی پیچہ در موضع اتصال استخوانیہا بعضی وقتہا انہا پیچہ میکنند

علاج — خوراندن ہلد و روغن اس و زعفران کردن با نشور و روغن و سایر معالجات کوفت است کہ در عمل خود مذکور میشود

شعبہ شریقیہ Oreillons

در امراض غدا ہایہ پاریند (تکفین) (۱) ایزین

اصحت بر لایہ نورم حادثہ الیہ غدا پاریند کہ بدون سرخی و تھریہا عظیم الوجع است و غالباً دبا بکست و منہی بشفای میشود

سبب اینہم ضربت بر اطفال و فراغتین ذکور و اسبلا مینہا بد و غالباً دوسر بار خانہا و مکتب خانہا و سر بخانہا ہایہ اطفال دبا ہے میشود و زاہو منہ بار دہ و وطبرہ در امکنستان و ولایت و امثالہا

انہا بسیار شایع است

اقت تھریہ و طبریہ حصول مرض — ہر کہ تھریہ سبب لایہ یا تھریہ را تھریہ نکر دہ اند این است کہ مکان تھریہ و طبریہ ان ہنوز معلوم نشدہ است لہذا معتقد بچندین اعتقاد شدہ اند اعتقاد اول — کہندہ اند ورم ذایہ غدا پاریند است (ژاکون)

اعتقاد دوم — کان کردہ اند کہ جو اسطر عظیم و رے انج سلولہ حوالہ این غدا حاصل میشود (کیریل) اعتقاد سہم — میگویند اینہم مرض از جنس اورام نیست فقط ہیجان نا اعتقادہ غرض نتیجہ غدا پاریند میشود (کسلن)

علامات — قبل از بروز اینہم مرض اعمار کو فیکہ و یہ استہائے و ہم نب خفیفہ عارض میگردد این

سنتہا
 ہریم کہ از یکہ و در غرض
 ہیئت از خصایص در غرض
 ہر فرد و است در غرض
 وجہ و نتیجہ ظہر

تقریر در بیان وجع و سیر نکفیہ

۲۴۵

مقدّمات از چند ساعت ایّ دو سه روز طول میکشد و آنوقت عظم مخصوصه در غلاف پارید
و چون ایّان ظاهر میشود اغلب هر دو طرف دفعتاً با هم و گاهی باندک فاصله منورم میشوند
از دلم گوش شروع کرده و بزودی در تمام غلاف عام میشود و تجا و بصورت و از این وقت اسفل
و پائین رسمیّ مابد

این تورم را حالت مخصوص غیریه است نه صلابت ورم و نه قابلیت تخفّاض فیجی و ادا ریمو
ان بری طبعیّ خود سست و سفید و با طراوت است اما قدریّ ممتدّ دشت و تراش است و در زمانیکه
گرم و کلّ رنگ میشود غالباً غشاء مخاطیّ دهان و حلق سرخ خشک میشود و قیّ که هر دو طرف
بکریه مبتلا میشوند چنانکه کثیراً انتقال است هر بضیّت خشک پیدا میکنند بطوریکه بشکل
بعض مهورها میشود

اختلال علقه در درون دندانها جاریدن مشکل میشود و سبب آن تورم و عظم موطن
دهان خشک میشود و غلبه آن است که سبب آن جاریده شدن بزاق از این غلاف باشد
انتقالات ورم بهضرم مشاهد شده است که درین ایّام مرض در بعض غلاف بدن مثل
بهضرم پستان و تخمّان و غد و فرجی مهیله کرد و لب بزاق اند ورم با وجعی ظاهر شده و
آنوقت ایّام مرض معدوم و موضع منورم کوچک میشود مثل اینکه سبب مرض ازین غلاف مقادّ
کرده منفصل بغداد مذکور میشود و این مجاز انتقالی واضح است

ورم بهضرم از تنّی و وجع و بزاق شدن بهضرمین شروع میکنند اینورم بشدت ورم بهضرم
سوزیکه بپشت جسم غلاف را اغلب مبتلا میکنند برخلاف در سوزیکه که بجای غلاف زالبشتر
منورم میباید غالباً جزیّ مایع در میان طبقه غلاف جمع میشود اما در این عیند روز و وقت
میشود

در اینجا چند استنشاد دیده شد که باید مدنّ کو و قیّایم در بعضیّ پس از آنکه بهضرم ورم کرد و اینور
معدوم شد بهضرم بند ریج کوچک میشود و در بعضیّ دیگر چندین مرتبه در پیّ بنوبت
گاهی ورم بهضرم موقوف و ایّام مرض ظاهر و گاهی ورم بهضرم ظاهر و ایّام مرض معدوم میشود

و غرض
بعضیّ از وجع
و اگر این ایّام در
در این غلاف است
که درم جدید است
و بر این موضع ظاهر
از در این ایّام در
که در موضع غیر
تقریر و تفسیر
کرده اند

وَرَمِ نَكْتَنَیْنِ

در نالی ورم بیضه شروع برقرار میکند و در از چند روز این مرض ظاهر میشود و در بعضی بکر
این انتقال عجب دماغ میشود و بزودی در حالت عذابان و کتول چون هلاک میشود
اینکه در زمان این مرض متغییر بر پستان و تخمدان شود بسیار که است چنانچه خود این مرض هم در آنها
ظلیل الاثنا و است

انجام - در ام این مرض تغییر بیایک هفت است و انجام از انتقال با انتقال و ندر تا به نفع است ممکن
که در اینجا الاثنا بگوئیم که خود غده متورم بوده است
تشنج - نوزاد در طرف بطور مستقیم این مرض است که هرگز احتمال خطای در تشخیص نیست
غده منظره - بسیار خفیف و بی خطر است

علاج - شرایط حفظ صحیح عمل از ندر و از اطان خارج نکشته و موضع را با پنبه مخلوج پوشانند
مسهل ملجی بنویسند اگر وجع موجود و خوف نفع باشد ضمادها را بورد و بلورانی بنویسند و ارسال
علو کنند در ورم بیضه است و استعمال ضمادها کنند و بیضه را از خوابید زبردست و بیش
بوضع نکه دارند که از بخند نباشند اگر موقوف شدن این مرض مصادف با ظهور علامات دماغیه
باشد ضماد حمران و منقعات بموضع این غده و حوالی آن ارسال نمایند که دوباره این مرض عود
نماید (گزارش)

وَرَمِ غَدِکِ پاپیرنید (نکتنه) Parotidite

ورم غاد پست که غارض ابغده میشود

سبب - خیلی گسست که ذایه باشد غالباً در بین یاد و انحطاط حیات شدید مثل مطبق و حصر
و حیات بشود مخصوص عیال و چرک شدن خون و حیات و تشابه و دریا و ذات البریه ضعیف و امثال
انها غارض میشود و از نالی که از ورم پاپیرنید نالویه با عرضی ناسند

افات تشخیص - اگر ورم بکر بر غارض خنج غده و زارها به سلوی که ذایه های خوشه و صبا از آنها
فرار دارند شود غده بزودی متغییر و جمیع اجزای آن فاسد میگردد
علامات - ممکن است این مرض غارض شود و در بعضی از نالی شدت ابتلا و ضعیف که از مرض اصیل

در حقیقه تنگن

خود دارد مانند آن شود اما از احساس برنج و از تنگی ایند امین نماید پس از آن وجه در یک بنا
هر دو طرف ظاهر و غایب شود و گرم و سرخ مانبل پیشه شده نموج چوب کب و بنا و برنج و اشکار ظاهر
میشود و بجهت اینکه در آن برنج علامت برنج محصول و ثابت از است غالباً و غایب از است می کنند
صلایه لعل با کار گویند (تقیب) که دلیل بر وجود گاز است مسموع میشود پس شجر میگرد
و از آن برنج صلب بدیهه منتهی خارج میشود و مریض از است و این مرض کثر از برنج است که تذکره العرفه
تابع از است هلاک میشود

ترکیبات — درم اینها ممکن است تمام اجزای را که در غده اند مبتلا نماید و بواسطه ضایع مجرای
استغنی موجب نواصیر را می کشد و از ثبات مجروح نمودن شریان است با یک از استبان و قیالتم
عارض کند باز فاسد کردن عصب صورتی لغوه احداث نماید

درم باریند دانه — این اصطلاح را مختلف اطلاق میگردند بعضی از محققین اطلاق را بر این مینمودند
بعض دیگر می گفتند درم غل باریند است (غله و نبع سلوی) که غرض شخص سالی شود فول
نانه یعنی است ماهم از اخبار کرده ایم این مرض بد و زسیب مشهور و غرض میشود و بسیار
باجع است و حرکت فکین را بسیار باعث میکند شناخته میشود از سرخ و قویم باریند را
زبان که برقیع دارد و لیکن اگر درم اول عارض اجزاء غایب اینغ شود پس از چندین روز منقح میشود
و اگر منقح نشود خیلی مستعد است که دانه مجرای ظاهر به گوش باز کرده از آنجا منقح شود ترکیاتی
که در درم مذکور شد ممکن است در خارج هم ظاهر شود اما اغلب اوقات علاج میشود

علاج — وقتی که دانه باشد غالباً خود بخود بجایل و فترت رفع میشود و هیچقدر حفظ احتیاج نمود
از مؤثرات مضره حفظ نمایند و حالت هضم و تبیین بطن را منظم کنند و در اطان خود بمانند
و موضع متورم را با پنبه حلاج با کیسه که پر از کاهها یا معطره باشد بپوشانند و وقتی که کرب شده
باشند از عذب حیوانیتر بخورند و اگر لازم شود مقیّه و مسهل ملایم بدهند و اگر خشکی موضع زیاد
و تب شدید و وجع در تراب باشد ارسال ده عدد علق کنند و ضماد و اطبله که کفر فرم شده
باشد ارسال دارند که منقح شود اما باید که نموج ظاهر شد ضمادات محالّه فائز مثل بزرک

ایستین

مجرای

که براق شود از غده
پوسته از مجرای
بر آن می کشند
نموده

فصل نهم

۲۴۸

استعمال کنند و مبادرت با تفتیان کنند و ثقیله و سببی نماید که غده فاسد نشود و بخیریه
ظاهر کوشش منتهی نگردد اما در وقت زدن بیشتر ملنفت وضع عصب صورتی باشند که عصب
منزله اما درم یاریند ضعیف تابع مرض اصل است و استفراغ دم لازم نیست مگر با قضا به مرض
اصل و اگر صلب و سرخ و یا سرخ باشد اشپا و یا رده بالفعل مثل بیخ وضع نمایند و همچنین

نمونه ظاهر شد بجا احاطه مذکور در فیه منادرت نمایند
(۳) **فصل دهم در کثیر الشعال**

Salivation - Pyralisme.

حالت مرضی است که غرض غده دلتا به می شود اگر چه مرض منقبض نیست ولیکن چون کثیر الشعال
در عرض از امراض کثیر است و در کتب طبیه غاده ناسند رج است مناسب دانستیم که از او در عنوان
مخصوصه مذکور نمایند

مقدار طبیعی آن که در شبانه روز دهان میبرد شصت الی هفتاد و مثقال است ولیکن
ز یاد تغییر پذیر است مقصود از آن از یاد مرضی ترشح لعاب است که بمثل در حالت سخت بدون
اینکه احساس کند با غده بعد میبرد بلکه بعضی از آن بدین در دهان رفتن بیشتر خارج شده و بعضی
بدون اختلاط با غده بعد میبرد و بعضی که از اجتماع و تراکم آن مرض در رجت و تعب است

کیفیت حصول و اسباب - اسباب آن مختلف است گاهی منقبض اند که در غشاء مخاطی دهان
و حلق اثر می کند چنانچه بعد از جمیع امراض که در ابواب ساقیه مذکور شد و هم پس از امراض
جراحی دهان مشاهده میشود از تجارب فیروزه الوری معلوم شد است که تجارب بعضی اعضا
مثل شعبه زبان که از زوج پنجم می باشد و عصب صورتی و عصب زبان و حلقی موجب جریان آن
میشود و هنگامی که عصب زبان و حلقی را قطع کنند و طرف مرکزی آنها را بخیریه بکشد بواسطه
عمل انعکاس لعاب جاری میشود و هم از فیصل است دخول مواد ترغیر و جروح و قروح دهان
و اجتماع عصبانیته زوج پنجم و استعمال دوزیه و پیچیده و بدیهه که موجب سبلان میشوند و گاهی
بواسطه محرکاتی که بغشاء مخاطی معده و روده بلکه رحم و سایر اعضا اثر می کنند غرض میشود و چنانچه
تجرب کرده اند که سوزاخی در معده سبک کرده نمک طعام با غده به محرکی داخل نموده دیده اند

کثر العايب ها

۲۴۹

کثر العايب زياده از دهان ان جاريه شده و اين تجربه معلوم ميشود که هيجان اعصاب معده بطريق انعکاس موجب هيجان اعصاب که مولد العايبند شده اسباب زياده ان ميشوند چنانچه در اکثر امراض عضويه ان مثل قرح و سرطان و آنچه مقدم بر هر في است خواه سبب الله مقبلي يا املا معده و غير هذا باشد عارض ميگردد کاهي از درد بکاهي از وجود کرم در امعاء عارض کثرت زياده ميشود چنانچه از سبب ان لعاب عوام حکم بوجود بدن ميکنند و هم از اين فيل است چرا که لعاب که منقلب بافتها مصانته است چنانچه از امتزاج نفس از غده پيرود پيرود مکرر تجربه کي در دماغ شده جاريه ميشود گاهي بدو سبب مشهور يه در بين امراض مثل مطبقه و حجات نائيه عارض ميگردد که بعضي انرا مثل عجزان اين امراض دانسته اند بعضي اوقات شخص کامل القصر مبتلا بسبب ان عايبه از علاج ميشود که همچو جرحه سبب معلوم نيست سبب اني که عارض انتخاب سبب به عجزان و پيرها ميشود از کثر تر شيخ نيست بلکه از احوال در فرورد لعاب است

علامات و رفتار — درد دهان و تورم مولود غده لعاب که کثرت زياده در ان عارض شده ميشود و مخصوص ارام دهان است که چنانکه مذکور شد موجب سبب ان لعاب ميشوند چرا که ان مرض في نفس سبب وجع نميگردد وليکن جريش را خيالي ناراحت ميکنند همچو اينکه لعاب زود زود جمع ميشود و ملجا ميکنند که يه در پي از اينده از نذ غالباً امراض خيال نکلم ندارد و شب راحت از ان برباه ميشود و پراکته باش و سا بر اجزاء جامه خواب را از ميکنند با بلخ و حنجره ميرزد و مقلد لعاب ممکن است در شبانه روز نيش صد البته هشت صد متقال برسد در ايند زياده بلغي و کدر و تقبل نرا زحالت صحت است و اجزاء جامه (سلولها به بشريه جاد با النکون با النکون) دارد و از ايه اجزاء فلان پير و شحميه است و پيدا اين که جرحه لعاب است سبب ان که در دماغ در اخر مرض مواد جامه در سويته ان کمتر زحالت صحت ميشود و کاهي که سبب ان طولاني ميشود و السبب من در ان ظاهر ميگردد در بين ان مرض کثرت زياده لاغر ميشوند و سبب ان فقط فقدان رطوبات و اجزاء عضويه نيست بلکه ورم دهان که مصانده افتت مانع از مضع ميشود و غلايدن نميبرد و نيز انچه بعد ميسازد از باب اخلاط با لعاب زياده

امراض جری

۲۵۰

قابلیت نفعان بهر نالارد

غالب — اول ملاحظه سبب کنند و از هر سببی مثل و زام دهان و غیره که غارض شده
برقعان بگویند و اگر از استعمال زین غارض شده باشد مسهلان ملائم خفیفه مکرره
بدهند و معرقات و مد رات استعمال کنند و در امراض معدیه و روده و رحم و امثال آنها ابتدا
این اعضا بگویند اما معالجه خود مرض باید آنها را اتمام ببرد و منقطات و مشتملهای خود را
بعنوان فایده بپردازند و مضمضه های قابضه از محلول راجح و سولفات دزنک و مطبوخ مرهمیه
(سن) و پوست بلوط نماید لیکن بهتر از همه استعمال اقوی است که متقدمین و متأخرین
در استعمال آن متفقند و برای منیم عصبانی و غیر عصبانی هر دو مفید است بعضی سبب

ذات اند که بهیچ تدبیریه علاج نمیشوند

Maladies de l'oesophage

باب دوم

در امراض جری و در نال و در فصل

oesophagite در دوم فصل اول

مرضی است قابل الانقار از ملاقات مواد محرکه با کایه بالجسم دوز و با و هولای بسیار خاز با
بسیار بار و تجا و زرم از حلق با از معدیه بواسطه امراض عفونیته مثل حر و ابلی و و با و امثال
اوها غارض میشود

اذاک تشویمیه — هرگاه بواسطه تجا و زرم موضع دیگر حاصل شود ممکن است دارای جمیع
صفات مرض اصل یعنی احقان ساده یا الحقان همراه با برفک یا عشاء کاذب (دیفرنیه) یا مرض
جلدیه بشه (اللمی) باشد و رم جریه مرضیه که از توقف خون در ورید حاصل میشود بواسطه
بهریک رنگ عشاء خالیه و عظم زانها و اشاع و الیه و رده صغار ش زان قابل
ملاحظه است

و قییکه ورم بواسطه عبور اجسام محرکه غارض شده باشد ممکن است بر حسب خفت و
شدت سبب خفیف و ظاهر یا خفیه غار باشد و موجب نزف الدم غالب و بسرعت صلا

کشیج مری

۲۵۲

نمایند غایب بخامد و از آنکه کند حق سهل استعمال نمایند اگر ممکن است غایب مزاج به مشرب
 آبگوشت و آنتها به نیم گرم بدهند اگر داخل نمیشود حق غایب کتد و با میل مری نمائند به نمایند
 اگر انهمض مری شود اصرار به درجاذبات قوتیه (مکراواض سرخ) نمایند و از داخل بلور و بناسر
 بپسند و اگر قشران مری شود معالجه ای که ذکر کرده اند مانند دارو آهمنای در غده پستانها کنند
 که غایب لطیفه استعمال کنند اگر قشران غرض شود باید زیاد در گذاردن بخور و خوردن شربتها
 باج اصرار کنند و ادویه طاع الدم داخل لغایه کرده بنوشانند

فصلکشمیر در بقی مری *Retrécissements de l'œsophage*

از دو قسم سبب عارض میشود یکی از تشنج طبقه عضلاتی مری و دیگری از امراض عضوی که عارض
 جدارها با اعضاء مجاوره از میشود و این است که دو قسم برای آن گفته اند اول ضیق تشنجی و دوم
 ضیق عضوی که در دو عنوان مذکور میشود

۱) ضیق تشنجی یا تشنج مری *Retrécissement spasmodique ou œsophagisme.*

سبب تشنج اینعضو از حالات مختلفه عارض میشود چنانچه بعضی گفته اند گاهی ذاتی است

و این بلبل از تقاضای کلبه عرض از امراض عصبانیته مثل اختناق رحم و مالتیو لایه مری
 و کزاز است یا بواسطه سمومیت مثل گردیدن کلب و خوردن نانوره و بلادن عارض
 میشود از مری معده مثل سرطان یا امراض دماغ و رحم حادث میگردد و بالجه امراض عضوی
 مری یا تشنج مرکب میگردد

علامات - این تشنج غالباً در بین خوردن غذا از صفا عارض میشود لغیر وجهی عبور متوقف
 میشود و بر حسب موضع تشنج فی الفور خارج میشود یا مدت در مری توقف کرده موجب
 احساس موئی شده پس بدون قوت بیخارج میگردد یا تشنج که متخفف یا ذاتی بعد داخل
 میشود و گاهی دخول مایعات هم منع میگردد و احساس بیخچیل یا زخمی میگردد و مکرراً
 عارض میشود و نیز چون امراض عصبانیته عاده حالت ناپایدارند بعضی فقط مواد جامد را
 نمیتوانند ببلعند بعض دیگر فقط مایع را بلعند در بعض زینها حالات عصبانیته عام شد

ننگی مرہے

۲۵۳

علامات خوف از آب و اختناق رحم ظاهر میشود

در دم و رجوع نمائے این مرض حالت ناپایه ندارد

لتیخص - کبیر سہلست بیچہ اینکہ لتیج موقیہ است و بطور حمله غارض میشود و عسر
بلع گاہ گاہی است و اگر یک دفعہ سہل نکند و دفعہ دیگر اسان میشود و درین جزئیے تماس
سب لتیج میشود و ہمین مشخص مرض است

علاج - ادویہ نافع لتیج و مخدرہ از فیمل حنفہ یا افقوزہ و کافور و خوراندن نرکیات
سنبال الطیب و بر مورد و پیاس و کلرال سہد و اثر نافع است ہمدنکہ مہر فی احسان میکند
کہ لتیج میخیزد و غرض شود فوراً یک یک از مراب پنج بسیار سرد بنوشانند و غما دھائے باز
و امثال اینها بعنوانیکہ دارند اما اگر میلی الودہ بان کردہ داخل کنند مکرر تجربہ شد بسیار نافع

Retrécissements organiques (۲) ضیق عضوہی

ننگی دائمی مرہے است و شناختہ میشود از این اسباب (۱) کہ غلظت در خارج مرہے در حوالے آن
ظاهر شد باشد و اثر انقباض دارد (مثل غلظت و شیبہ کہ عظیم شدہ باشند و فوریم اورطی
سرطان بچاب منصف نصیر شکل سنون فقرات) (۲) کہ جسم خارجی در مرہے بنانند (۳) مہر فی
شدن جدار رھائے خود مرہے

اوقات تشریحیہ - علل جدار رھائے ننگی سبب ننگی حقیقی میشود **فلن علل جدار مرہے**
بہ قسم منقسم نمودہ اول صلابت و رجہ کہ ورم بواسطہ دخول مایعات ہائے بسیار خازہ بالفعل
باز و برکاوہ باز اثر کوئت (ننگی کوئیے) غارض شود و غشاء مخاطیہ سرخ و ضخیم و در نتیجہ سلولہ
مختان مواد غیر طبیعیہ مترشح گردد (۲) ننگی کہ پس از اندمال جروح یا معدوم شد و فقط
از مرہے کہ از عبور اجسام خارجیہ بسیار بزرگ یا مواد کاویہ غارض میشود (۳) ننگی کہ
بواسطہ مؤلفات مرضیہ مخصوص سرطان غارض شود و جمیع اقسام سرطان در مرہے مشاہد
اما قسم اسقبروہ و شبثہ از مرہے بیشتر است سرطان این عضو غالباً ذاتی است و در پائین و بالا
بیشتر از قسمت متوسط حاصل میشود ممکن است متنبہ یا انتفاہ شود

امراض مزاج

۲۵۴

بالا تر از موضع شک شک متع و شک کسرتند در طول مزاج از پنجه و کلاه سوراخ میشود در فون موضع ضیق غشاء غلیظ سرخ و نرم و بواسطه تماس با اجزاء این متعرج میگردد

علامت — این شک متع و بواسطه اصل میشود علامت آن در ابتدا در دست محسوس نیستند عسر بلع که هر روز رافت عضوی زیاد میشود شدت آن بیشتر میگردد اما این از چند به این شک به ضم علامت شلخته میشود (۱) عسر بلع و لذت بدون قوت بی (۲) تیرد حق (۳) تغییرات موضعی و قله (۱) عسر بلع و خروج غذا بدون قوت بی — عسر بلعی که علامت عمده این مرض است بطریق غیر محسوس شروع میکند غذا بهراشکان میگذرد و بهیچیکه شدن کرد بقی می شود که باید باغات چند جوعراب ضرر بدین اشکال بلع که زیاد تر شد حرکات بلع بیشتر و اشکار تر میشود و با وجود این قوتها احساس میکند که لقمه چند لحظه در انجا متوقف شد بلکه لذت میشود اگر این شک در تریج حاصل باشد فی الفور بدون قوت بی خارج میشود و اگر در اسفل مزاج باشد در پی از خوردن غذا نرم شد الوده بخاطر دفع میشود اما چندان تغییر نمیکند بجهت اینکه مجرای آن چیزی در آن اثر نکند و اگر شک سرطانی باشد غالباً خون الوده خارج میشود

(۲) وجع — در ابتدا فقط احساس بیاض و هم با ذیبت و فشار بی در قسمت تحتانی عنق و با در میان شافو و در طول سوز فشوات میماند اما و قی که طرفه غشاء موضع شک متع گشته کسرت حاصل شد غذا در آن جمع شد و جمع بجای می شد باید میشود که بقلق و اضطراب افتاده حال اختنان در آن ظاهر میشود اما و قی که مزاج خالی باشد احساس بلع نمیکند مگر اینکه شک سرطانی باشد

(۳) تغییرات موضعی و عاقله — گاهی از امتحان طرف تحتانی عنق احساس بنورم مزاج میشود اما یکسها غالباً در قسمت صدر پستان حاصل شد قصبه و ریه را فشرده و در رجات مختلفه موجب عسر اعمال اعضا که در میان حجاب منصف اند میشود و حالت صحت بزود به متبهرتده هنرال شد بد عارض میشود بخصوص قی که شک سرطانی باشد چه در این حال نقصان تغذیه نیز هنرال سرطانی افزوده میشود

ضیق مرے

۲۵۵ مرغانہ نایع سبب شکر است اگر ورج است بالواسطه از فرجه غار شده ممکن است که چندین سال زند بمانند و بواسطه دخول بند ریج میل چنانچه در معالجات مذکور میشود علاج شوند اما ممکن است این مرض از باب غماضی که از غایت میبکند هلاک نماید سلطان بد و زانساناء از شدت ضعیف باز بابت سوراخ کردن مرے مهلك است و این اشغال در غیر ضیق سرطانی هم مشاهده شده و از باب اینکه اعلا بر میان محاب منصف ریخته موجب خراجها ہے غافلانه شده معال هلاک نموده است

تنبیض — عسر و یسیر که موضع ان پائین تر از حلق باشد و اخلاط بریا تغییر نکرده بدون قوت ہے خارج شوند و عوارض ان دائم و فائز منباید باشد دلیل بر ضیق مرے است در جمیع احوال از ارسال میل موضع و اندازہ شکر بطور یقین معلوم میشود در باب اینکه از چه جنس است از حالات منفک مثل اینکه در مرے خاذا از عبور جسم خارجی بزرگ باز مکتوبات معلوم میشود و سراط از سن مریش و بدون خون در مواد که دفع میگرد و نبات و رج و زرد ہے رنگ و بزرگ شدن غلیظ غشائیه میشود

علاج — بادر و پیاس واد و پیتر بقیه و داغ داغ در ضم کوفته و ریج بسیار نافع اندا اصل و متعال این مرض دخول بیست که بند ریج منفع نمایند و داغ کرد زانست و باید طبیب بحال رفو و مدد را بد عیله اگر میلهای بزرگ داخل نمیشوند میل نازک داخل کنند که اگر در دفعه اول ممکن نشود صبر کنند بند ریج داخل خواهد شد طریقی است غال ان باینقسم است که اول از دهان میل نازک داخل کنند و در باد نگاه نالارند پس از بیست و چهار الی چهل و هشت ساعت میل ضخیم تر و هکذا هر چه ممکن میشود میل ضخیم تر داخل کنند اگر بواسطه بعض موانع ادخال ان از دهان میسر نباشد از پیله داخل کنند و اگر در مرے شک شده همیشه بلاغم زیاد ہے جمع و مکرر شود که ان هم نمائند عبور و بیشتر کناب فلپا ہے با محلول ہے کر نبات و دوسود چند قاشق قبل از هر غذا بخوراند تا مری و حجاب طبعی خلع کرده مر و را عذیر و اسهل نماید

در بعض کتب مؤلفات جلد با مرے واد و عنوان مخصوصه ذکر میکنند چو فیلسوفان و متفلسف

امراض معدة

۲۵۶

بیشتر می‌سند بنابر این است که اینها را در کتاب تجارح مفصل آمد و کو نمائیم
سواخ شدن و کثرت حس و دلج بر می‌هم از اعراض بعضی امراض اند مرض مثلاً بنی‌سند که در غزال
مخصوصه مذکور شوند در بیان آن امراض مذکور خواهند شد

باب سیم

Maladies de l'estomac

در امراض معدة و کثرت حس و دلج

Embarras gastrique

فصل اول

Catarrhe aigu de l'estomac

مرضی است که منصف می‌شود و بوزم تریه غشاء مخاطی معدة و کثیر الوفوع نرا سازد امراض
معدة است

اسباب - متعدد دند سبب اکثر بی آن نغیر دفعه هو است گاهی در یک شده است که این مرض
بطور و باطن ظاهر شده است بوسیله در اکل و شرب و غذاها ای که زیاد معطر اند و گوشت حیوانات
از جنس سرطان و گوشت شکار مثل افوریز و کوسند کوهی و افراط در شرب مواد الکلی غالباً
سبب حدوث این مرض می‌شود و عمل است که بعضی کارها به ضد حفظ صحتی که در
بین غذا می‌کشد حدوث این مرض باشد (خواندن در بین غذا و اعمال شاقه در چند هضم
غذا و امثال اینها)

اذا تفرغ البطن - مرض مهلبکی نیست اما چون با بعضی امراض خائنه (باد سرخ حیات بی‌بوی)
مترکب می‌شود باید در علامات تشخیص آن تحقیق نمود کلیه خیلی زیاد و واضح نیستند و عبارتند
از سرخی موضع غشاء مخاطی معدة که نرم کشنده و از باطن زجاجی که در زان سلولها به زیاد به که
از نکر سقوط بشیر حاصل شده اند پوشیده شده و هم بز و کچکلیت و ترش به عصر معدی معدی
شده فلان به می‌شود این حالت بر فلجی که احتمال می‌رود غارض نارها به عضلات پیتر معدی شده باشد
هرگاه اضافه شود موجب حدوث اکثر علامات می‌گردد (طریقه استنکس) با اعتقاد این حلق و دم
غشاء مخاطی اول سبب می‌شود که در طبقه عضلاتی تحت آن تحریک شدید به شود که موجب
نتیج آن کشنده و پس از آن در زمان همان موضع فالج می‌شود

در منزلہ مکمل

۲۵۷ بواسطہ فساد بک از هوا عارض نشد کما ہے در وقت شرجی غشاء مخاطی بحد ہے بود

که بعضی از امراض مخصوصه دانسته میسر نیست با پولیاسه (یعنی) نامیدن اند

علامات - بجز و فیکه سیب ان کثرت اکلا است مقدّم ان جزئی اعتبار داشته باشد است پس از ان منصف میشود و صلاخ جبهی شدیدی بک از اصوات در و شنائی شدت میکند و زبان را باره سفید ہے که طعم جمیع اغذیه را تلخ میکند میوشاند و هم اشتها اسفاط شد عطر بسیار تدبید و میل مضطرب بر نهایی ترش پیدا میشود از فشار تحت شریکین حساس بوجع میشود کما ہے تنوع و هم قیّه عارض میگردد که از اجزاء بسیار متناسبت بیان کردیم که ترشیه عصر معدیه معتد گشتن عمل طبیع خود را انکیمل نمیکند و اغذیه در معدیه فاسد میشوند و همین سبب گند مخصوص دهان و کثرت جشام میگردد اغلب بیوست عارض است و کما ہے اشتهای عارض میشود که عادت نیکه است زیرا که مثل نخال صورت و عرن شایع از بخار برنجیده است

در اتمام این مرض از چهار ائشش روز است

اما بغیر از این قسم خفیف فتم دیگر است که اسهال از است و ان اسهال را کاسه براب با آب است که غلات ان همان علامات مذکور است همانای که عصرها شدت میکند باز اضاف میشود در جحر حرارت و ان ممکن است که بیمه و در جهل بر سلاما صبیها فنز قریب بقطع دارد بعضی گفته اند خالهای بکود رنگ مخصوصا در جدار دانه بطن و قسمت تحتانی سینیه ظاهر میشود و هم خالهای مثل خالهای

نب مطبوعه و نهایی فرغ و الجله مشاهد میگرد

قسم صفراوی - مخصوصا در بلاد حاره مشاهد شد که در ان علامات غالبه صفرا

(زردی) بر فانی صفراوی بر رگ کبد و اسهال صفراوی (ملاحظه میشود در اتمام این قسم و قسم

غالبه و هفت است

تخصیص - کما ہے بسیار مشکل است قسم تحتانی از زردی از مطبوعه تشخیص نمود اما از انیکه

این مرض از مقیّه غالج میشود و در مطبوعه تشخیص میدهد و از باد در جحر حرارت در این مرض خلیه سرج

از نب مطبوعه و فر نهایی صبا به از خلیه و اخضر و غلام ناز مطبوعه و هم رفتار و جحر حرارت خلیه ہے

فصل فی تشخیص و معالجه

۲۵۰

نظم نواز رفتار سرازیت، مطبوعه و دامنش کمتر از اسب زیرا که تزلزل معده در چند روز علاج میشود و مطبوعه طرز اسب است مشخص میشود

علاج — اگر این مرض خفیف باشد از زلیت و پرهیز استعمال شیرینها بپزش و بعضی مرغیات بدو غایله علاج میشود اگر کند بهترین بلایبر استعمال مقیّه (ایسکا انترن) یا مسهل مقیّه است (سولفات دو سدیم) و سودا پنهان (و بهر اینست که بعد از مقیّه مسهل ملایم (سولفات دو سدیم) نمک فرنی که بدهند مخصوص و قوی که اغذیه فاسد را معامانند باشد و ریاخ منشر خارج شود و خونی مقیّه هم باشد اگر استعمال آن معتدل باشد منتهی بخوراند و اگر احساس برهش در معده نمایند بپوشانند و سودا و لیمو را در دهنند و ملین را هم پیشتر مقیّه بخورند و پس از این بلایبر علاج فقط حفظ حتی است اهتمام به در امر غذا کنند و اسانک بلکه در بعضی اوقات صوم مقید است و اگر ضعف عارض شود شیر و تخم مرغ و گوشت ملایم سریع الهضم بخوراند و همینکه قوی در معده پیدا کند بند برنج اغذیه منعقد بدهند و از سبزیها بهاره داخل کرده و از چوبه و خورش اسباب نمایند بکینه ملاطفت سرعت هضم اغذیه کنند اگر اسهالها نباشد و بهر وجوب اسهالها بهاره مثل جلاب پوست کنده و فطوریون و جوق و غیره شایسته و در بین غذا در به شراب با اینها به معده استعمال کنند و تفاوت مرض اغذیه بهر چند بهر وجب الهضم بخوراند اگر قلت دم عارض باشد شراب پوست کنده

Chlorrhoe chronique de l'estomac.

فصل فی تشخیص و معالجه *Dyspepsie* (دیسپسیه)

اگر تغذیه مزمنه را که عارض اعمال معده میشود بکلیت به دیسپسیه میخوانند تا مافقط میخواند دیسپسیه را با تزلزل مزمن مترادف دانست بیخبر اینکه در هر دو عشاء غایط معده مبتلا به تزلزل میگرد سبب — مزمن است بسیار شایع تزلزل مزمن ممکن است بعد از حالت ساده عارض شود اما اسباب معمول از هسند (۱) توبیج و رطل و شراب و عادت باینکه هر دفعه غذا به زیاد بخورند بخصوص اگر در مشربان الکلیته و کشید زشتا کو (این مرض دو مغزین و شراب و کشیدان نمک کو قهری از اسب) مرصبت این مرض میشود (۲) جمیع امراض عضویه مملکه در دورانها

نزهة معده هریمن

۲۵۹

براسته بزرگ جاوریه و نه غرض میشود (۳) اشکال در زمان خون و بدیهه معده اختلاطها
و بدیهه که درین قطع کبد یا امراض فلیتیه حاصل میشوند فلیتیه هستند که مانع در زمان خون
باب الکبد که آورده معده هم داخل آن میشوند میگردد در بعضی اشخاص که از آورده مجرای هضم
میتواند باقتناع در فلیتیه میشوند (۴) بعضی امراض مزاجیه - چنانچه این مرض در مسالین تقریباً
ذاتی است و هم در مبتلایان به مرض برباط و مخصوصاً تقریباً از در زمان در هنگام باش بسیار
شایع است

اثبات کننیم - غالباً غرض تمام معده میشوند اما مقدار برباط بیشتر و واضحترند عشاء و
خفیم و زنده و زنده حمله میشود و این مربوط است با بعضی بعضی فلیتیه (فلیتیکول) که با بعضی غده و
(کلانول) با اثبات که از باب است و در وقتان غرض میشود و نیز بر سوبه فلیتیه صغاری و
در تحت خطای رنگ عشاء و خطای سرخ است و اینها بل میگردد و آورده بسیار صغاری و فلیتیه میگردد
بقیه که در سطح عشاء و خطای مثل شاخها به در تحت میشوند اغلب در تحت خطای خفیم و طیفه
عضلات و اعظم غیر طبیعی غرض کننیم و این خفامت ممکن است برباط را نند و کند و این را از اقتناع
غرض معده کرد و با اعتقاد موسوسه **فلسفه** که به سلولها به عصر معده به منجیل میشوند
و هر سب علامت منکره میگردد با حمله جدار معده بسیار خفیم و غده از خطای غیر میکنند که
جدارها به از اینها مثل پیر و اشکال و الوان مختلف است که در زمان عظم عشاء و در تحت
تحت خطای خفیم و سفید و طیفه عضلات و سرخ و زنده میشوند

علامات - مختلفند و بر حسب غلبه بعضی بدیهه برباط افهام مختلفه برای آن فائل شده اند (دیهه
رجی و جمع عصبانی و غیره) اکثر علامات آن با علامات میاراکا سیراک تفاوت دارد و از آن
دقت و در زمان و آنها اعتبار را سبب کنی و اشکال هضمند که مضاد با اعتبار و جشاء و از فراست
و گاه نفوع و نه بدیهه غرض میشود که ممکن است درایه نبیند و نه بدیهه که از اینها سارین
نامند باشد اما خیلی کمتر از آنکه در سرطان است اما میشود (سارین در زیر ذره بین شکل الکها به
کوچک کوچکی است که از نوع بعضی سلولها به مکتب حاصل شده است) در مغزین و در سوبه به

عسر هضم

بسیار شایع است و آن ماده با کشت بلینی یا مانای است و هر روز صبح ناشتا عارض میشود اینست
 که از این عارض نامیدند و بعد از قیام این قیام بقیه استحالته نام نام مؤذنه در کار و بیرون رفتن
 زیاد است که در شب دلیل معده شده است قیام غذا بقیه بسیار کم است جشاء و این قیام خلیه
 شایع است و طعم بر تفت و ترشید دارد و وقتی که بر می رسد و حلق می رسد موجب احساس بیوزشیه میشود
 در قسم از بسیار این بر می نامند که سبب آن و بود سبب که کینک و بیوزشیه است که از تجزیه
 مواد نشاسته که در معده زیاد میمانند حاصل میشود موضع معده با وضع و منفتح و با صلاست
 و اگر در پیچیده در روده هم باشد این اختلال در جمیع شکم ظاهر میشود و این علامت از اختلال
 عصبیه می باشد و نقصان استحالته غذا و زیاد ماندن آنهاست در معده که در حقیقت بسیار عارض
 آنها شده که از پی حاصل میشود که بدن همان خارج کشته سبب میشود که در دهان احساس بر این
 که در دهان و هم ممکن است که این کارها بطور جشاء خارج شوند و همین کارها است که سبب
 انتفاخ بطن میشود و این ترشید معده باشد که کم باز یاد به عاده بخار و جبار موضع عشاء غشایی
 جبار به می کشد چنانکه ترشید دهان زیاد دیده شده **معمول** و در خط باره سبب می باشد
 که اغلب در طرفین زیاد اندازد و این ممتد این ممتد ترشید روده نیز به قسم زیاد شایع است
 و در مری ممکن است از این عارض بخار و جبار به صفر نماید و موجب بر تان شود اغلب بیوستی
 عارض آنهاست و با سهاله که در کایه مثل انتفاخ سلاست متناوبند
 سلاست که بکشد بدن غالباً امتناع میسازد و این مریض خواه بعد از غذا و خواه خارج از جمیع حالات
 مشهوده احساس بیلا مان احتقان دماغ می کشد چنانکه صلاح عارض و صورت آنها سرخ علی
 کشنده بلید میشوند و خواب که غلبه می کشد نمیتوانند خود دار به کتله این علامت را به تجزیه مری
 عصبیه به بر و معده که از انتفاع معده عارض شده نسبت داده اند ممکن است مدت مدیدی به ظاهر
 صحت را داشته باشند و بعد از آن ملاء حلقه بسیار خوب کرده اند و آن اثر بدیهه است که قیام
 معده در اختلال آنها می کشد مضطرب و بلید و مالتیو بلایه میشود

رفقار - مری است و نام مری سالیان دارد و عسر الهضم است بخصوص در شایعین

که قندها بر مری می کشد
 و از مری

نزله معد

۲۶۱ کمر عادت خود را بزرگ نمیکند باز جو داین غالباً علاج میشود علی البه حال خیلی نادر است که این مرض موجب ضعف بسیار شدید شود مگر وقتی که نزله موجب خفامت حواله بواسیر شد از آنکه کند کرد اینوقت معده منتهی شکلی که خیلی بزرگ میشود در بدن تشبه که فوس بزرگ ان ناموضع ناف بلکه پائین تر از ان آمده است از امتنع شده بعضی بالاس هوای میپنود اما صلابت اجزاء ضخیم شده مشهود است و نه در این حالت بسیار شایع است

تفخیص - باسرتان - غالباً در ابتدا زیاد مشکل است بجهت اینکه سرطان موجب نزله ترش من میشود باز است علامت مختصراً انها (۱) نزله در بین چندین حالت ظاهر میشود که موجب انتظار عروض آنست پسند مثل میوم شدن از الکل باز زیاد کشید زنتا کو با اینا به بفرس و امثال انها برخلاف عروض سرطان که در انتظار است (۲) سرطان در زنان غالباً در هنگام پاش عارض میشود و در مردان در چهل پنج سالگی مری میگرد و در این سن از هر یک عارض معانی که هرگز نبوده و عارض شده اند باید بجان سرطان افتاد (۳) غشیه مضامف نزله دهان و گند است و در سرطان ممکن است نزله دهان معدوم و بوی دهان خوب باشد (۴) در عسر هضم همیشه در پیچ و در سرطان مرکب از غذا و خون سیاه است (۵) در عسر هضم نومور (عک) معدوم و وجع پیچیده و ثبات وجع سرطان نیست (۶) در عسر هضم ممکن است که عوارضی نه ثابت دوام کتد و در پیچ مدت مدید حالت عوی بدن همیشه خوب باشد و در سرطان زن مریض بزود پی زرد طبعی و جلدان خاککی و خشک و خون در وید حفره و خجل می باشد و بخصوص در طرف چپ تفخیص ان با فرجه معدوم و بالا بیا ان خواهد شد

علاج - در زن سر شرط عک است (۱) رفع سبب ترش (۲) انتخاب غذا که مناسب حالت مریضی معدوم باشد (۳) بواسطه بعضی ادویه اصلاح نقصان عصب معدوم و محصول اینکه از انما به عمل ان حاصل شده اند نمودن

(۱) رفع سبب - بسیار لازم و بسیار مشکل است بجهت اینکه خیلی کم است که مریض در شرینج و کشیدن انما کو عادت خود را بزرگ نماید مگر اینکه نزله بسیار شد و بد شود اگر سبب ان توقف خون

امراض مخارجه هضم

۲۶۲

در آورده باشد رفع سبب مثل مرض غلب و کبد و دیگرها کنند بجهت توقف خون در او ریه
و عوارض معالجه را بآید از مسهلات دائمه (قویتر) و ارسال علی جمیع معده خارج کرده اند علی
این حال مربوط بمریض باشد بعلاج آن بکوشند با وجود اینکه رفتار انهم مرض مزمن است ند را تا حال
حالت شروع میکنند که شب غرض و جمع معده بسیار شدید و صبح تا شام است باید نباید رافع
و در مثل ارسال علی جمیع شراسیف و غیره کنند اما اجازت قویتر مثل شالیدن و غیره است
مفید تر از آنست که قویتر مطلق کنند اگر لازم شود بیزه و پیاله شیر و آب بکوشد و قوی چیز به ند همدان بکوشد
بنا به در و در و مثلاً اینها بکوشد اما اگر باز جمع دفع نشد مشتمع بر یک بیدار زند و مدت بی بکشد از زند
ناریم از آن پیالاید پس از رفع حالت مرض بند ریج تغذیه نمایند و بجهت قویتر ریج افون را بآید بند
(۲) هرگاه اینها الحاح شرع نکند باید علی اینها از کم و منظم نموده و امر کنند که خوب بخانند اگر از نااشن
و ندان از اجزاء بدن مستعد را باشد ندان مصنوعی وضع نمایند و اغلب مناسب که هضم آنها انسان
باشد بجهت آنها انتخاب کنند و از غذاهای که فند و البومین یافتن آسانند و از نااجتناب نمایند و غذاهای
از قیر (کوشش غم) بخورند اما اگر معده زیاد شرباب شد و تحمل غذا نکرد از غذای بنیست مخصوص از نااست
که دیگر در معده برباید نمیشود شروع کنند اگر بشاء و تر باشد و کلو و میوشد منبر به یلایه کربان و دوسو
بداخل کنند با آب الی هکذا مخلوط نمایند کوشش سبانه با کوشش نمک سود و دوزده و کوشش مانای
و کد کنند با بجزله کوشش را بد و ن روغ کباب کنند و با نان خوب پنجه و شراب سرخ خالص یا منروج
با اینها به معده بیاروند چنانچه بر حسب حالت مریض نمایند و اگر شراب ممنوع باشد دفعه پیوند در
بین غذا بخورند و در قسم حاد اول شیر یا شکر یا شیر میسازند پس از آن آب گوسفند و قوی بکباب که بدند
روغن سرخ کنند و کباب نیم پنجه که خورند و شیر و هیچ چیز به ند آسانند بخورند
(۳) اصلاح عصره معدی و معالجات فاضله از هرگاه پس از ترخاد علامات غامبه و نف و سقوط
اشتها و باره زبان و ریه غذا به خلوط ببلغم از بی شهاهه شود مقینه بد همد و بر سیم کشند کور شد
زود علاج کنند که اگر احوال شود سوء هضم شدت میکنند و بر اگر بلغم از بی سطح باطن معده را بیک
پوشانند مانع از تولید و خروج عصره معدی میشود و بهتر از است که مقینه را پس از غذا به زیاد

در معده

۲۶۳

بدهند گاز موجود در معده را با غایت ذغال و سفوف ناشفیه که از بجه کربنات دوسود و بیسموت و منترپ مرکب است رفع کنند و نفوع ریوند در بین غذای خوردن اگر اینها برای اصلاح عشاء و غایط نافذ نکرده باشد اینک مسهقیما اثر کند باید سنگ جهم را آنها با با عصاره بلاد زنجبیر کرده از خمیر کدو سرخ کرده ناهشیانای دو کدم بخوراند و قوه اعصابیه را در آنها عصاره لیمو و آب بعض مشرب با عطر که نافذ ریه از اینها ریوند (اینها خسرانی یک کدم ریوند و یک کدم) با نفوع ریوند یا شراب پیوسته کنه کنه و کاسیا و جنطیانا را در خارج نمایند اگر اینها نافذ نکرده اند از اینها بدهند **کونمُل** و فیه که معده را زیاد منفع شود و طریقه که در الما به معمول و زیاد نافع است بخورند و آن این است که لیمو ناشسته با عصاره اینها که در معده جمع شده میریزند و میاورند و پس از آن معده را با آب و پیچیده و کربنات دوسود میپوشند و خوردن اینها به معده فایده مخصوص و پیچیده و اگر کثرت دم باشد با اینها به آهن دار و غیره با حسب حالت هر بیمار بسیار نافع است و پیچیده آب سرد به معده و بد زبهار مقید است اگر وجع در معده باشد با حب که چکه از انجون یا خسر کدو مبلادن یا امرین خشک و زنده سوزش حلق را با اینها کربنات دوسود و قلبا اینها مخصوص آب و پیچیده رفع نمایند چون زله مرزمن در مفرطین است خمر حالت مخصوص دارد باید بنام اینها عصاره پیچیده از آن بمقویات خمر و با ستمالات آب سرد که در وجع اقسام عاصبه از علاج نافذ که دارد علاج کنند و پیوست عاصبه از آنها را بار ریوند و صابون و خوردن منبر به رفع نمایند اگر نافذ نکرده باشد لاثا (قوتیه) مثل صبر زرد و شمش مثل و جلب کرده و امعاء

غلاظ اثر که دارد علاج کنند

Gastritis فصل سیم در معده

درم طبقه غایط و سلول معده است **مر قحیر** انزوا و رم شایع کمان کرده اما قلبال الوقوع و نافذ ملغف بود که مشبه به اصبا از اکاسه های که درم نزله عشاء غایطی معده و بسبب شایع است نشود میخوان بر این چند بن قسم قابل شد اول ستم دوم قحی ستم خرمن یا صلا ستم معده سبک - حاصل میشود (۱) از اثر موم در میان مواد معجزه بعضی مثل اسپید سولفوریک (جرهر کوکری) و اسپید پیتریک (شیراب) و اسپید کلریدریک (جوهر نمک) و امونیاک و غیره های القوی

در معده خاوار

مواد دیرینه معده را خراب و فاسد میکنند این قسم را غارترا یا جراثیم و غیرت نامیکویم و درم است ۲۶۴
بعضی دیگر مثل املاح نفرو و املاح زینفی و مس و اسید و سنبو (سم الفان) و فسفر و غیره نامواد قشیریه
معده را از باد تهر یک و مینازیه بوم حقیقه میکنند مابعدا به بسیار خازنه بالفعل نیز بطریق اخیر اثر
میکند (۲) که در بعضی بعضی امراض شدید (بجز فایله فقیح خون) عارض میشود (۳) و درم مزمن معده را
که عارض اشخاص مغرط و درمواد الکلیه میشود مصداق است با تله مزمن غشاء مخاطی که در این اشخاص
زاد شایع است و درم از طبقه مخاطی خاوار و طبقه سلولی مینماید

اذا نبت فی غیره - اول و ری که از ستم و از سوختن عارض میشود اوقات دیرینه یا بعد و در معده نیستند
دهان و سلق و در مری و امعاء و غیره مثل معده مبتلا نیست و این اوقات بر حسب طبیعت ماده و شیوه و درام
با کجیبان از سال از نهار چند میشوند خشک و کشتهای از سطح معده که میشود که خطا است نه اختلاط
ممکن است عدد و با جزله خفیه ظاهره غشاء مخاطی بوند یا اینکه عارض جبه خطا است آن بلکه طبقه سلولی
و عضلاتی شده باشند این خشک و کشتهای از رو با سنبه یا سنبه یا اسهال یا اسهال یا اسهال (بر حسب حالت مسم)
خوبی که در د و از نهار بند شدت سرخ با خون و از نهار مرده است یا تجله میگرد است که تمام جدار معده
خراب و فاسد شود و اخیر و در معده است بصفاتی ریخته و علامت و درم بسیار شدید ظاهر شود و
این اوقات اسباب خلل است و از رو فاسد شده مندمل کردند که اسب موضع اند مال منقبض
شود و موجب عوارض خطر که کرد

دویم و درم معده قبی - ان متخص ان وجود مقداریه از ترکست که ننود و خلل طبقه سلولی
نماید غشاء مخاطی سرخ و طبقه عضلاتی نرم و پر یک رنگ میشود و تمام صفای که احاطه معده نموده
ضمیم شده بان چه صید

سپیم و درم معده خرم - (صلابت معده) طبقه سلولی صلب و ضمیم شده و نرمی جدار
معده معدوم میشود و قی که از ای برند مثل پیر خوک است و این قسم در شایعین خسر
مشاهده میشود

علامات - ۱) قسم سیم - در این صحت کامله بواسطه اختلالات شدید معده ظاهر

وَرَمِ مَعِدَهِ

۲۶۵

میشود باز فاصله بعد از خوردن سم و جمع معده بسیار شدیده که احتمال آن غیر محتمل است و چون زیاد پی که غلوط بخور از است عارض کشنده بر توفیق حادث شده و بزور خون لوده دفع میشود اگر عمل سم بجا پی شده باشد که موجب هلاک میشود و چند ساعت بعد از وجع مذکور بحالت ضعف میاندر رنگ رخساره سفید و عرقی از تنی در تمام بدن ظاهر کشنده بدن سرد میشود و بزور پی میبرد و بعضی دیگر عوارض بچین فتنه اما با این شدت نیستند ولیکن تب متعل و عوارض ورم صفای که بواسطه بخار و تپا پاره شدن معده عارض شده ظاهر میشود و هم ممکن است که ورم صفای عارض شود و باز جو داین خطر آن موجود باشد زیرا که معده غلام اغذیه را دفع میکند و در بعضی در حالت ضعف شدید هلاک میشود ولیکن در اغلب حالات علاج میشود و معده بحالت اغذیه میکند اما فاهات از این بشرط و لایه است و معادرت بصحت نا تمام است یعنی هر آنکه از فاهات قطعات ملثم شده مانع از عبور اغذیه میکند در اینجا است نیکو کار باد و شایعند

(۲) ورم معده یعنی — شناختن آن مشکل و ظلیل الرفع است منصف میشود بوجع و تپ و تب و رطابث حالت عمومی این که ورم میبرد نسبتان ورم صفای است

(۳) ورم معده شایعین — علامات از بیخبر علامات عمر هضم مزمن است الا این که در جوار معده مفاد است مخصوصه ظاهر میشود و بجان سر طاز میاندازد اما طول مدت مرض و بالتسبب بضرر بودن حالت عمومی در این مرض رفع اشتباه را میکند

علاج — در گاه تپ و ورم معده شود و بجان این باشد که بسیار پی باقیته از آن ورم معده موجود است اگر بخود بخود پی میاید نعم المطلوب والا ندیده کشد که بدن بترک پی عارض گردد که اول دغدغه است و حنك غشائے نموده مقبض پیایه ملائم و یا مقدار کمی آب یکا بد هند اما اگر بغیر معده که تپ یک ورم معده شد از این تپ ورم و سایر مقبض یا الجشاب کشد هر تپ باشد ناکب ساعت و قدر پی بیشتر است حال زبان از مقبض است اما همین که مدت پی کشد پی فایه بلکه بواسطه تپ یک که ورم معده می کشد برای پیان قد پی از معده که ساله ماند مقتضی است بالجلد اول سفید پیچید که در حیرت جامو و است بد هند اگر خواصر کا پی (جوهر کو کر د و نیزاب جوهر نمک و امثال اینها) استعمال شده منبر پی و کربنات د و سود و کربنات

در فرجه های معدیه

۲۶۷

اولت تغییر می یابد این فرجه ایست در ثواب یا در قوس کوچک معدیه ظاهر می شود و غالباً یک یا از کارها
 اتصال و برآمدند و مثل پیر خول شد کلر بالیش عروپی بالوله مثل اینست که طعمه از آن فرجه
 باشد و عموماً آن خاکستر به اقبال درن بنوعی به محبت می کشد است نیز رنگی یک بولی تغییر یافته شود و غالباً
 مدور و گرد به این مختلف است میخیزد این که از غشاء مخاطی و پس از آن نیمی تحت غایب بلکه طبعه غصه
 زایل شده و هم ممکن است صفای و سوزان کند اما قبل از اینها غشاء مصلی بواسطه رفتار و قرار
 مجاور و تبریک شد با غشاء مجاوره (کبد یا نفرا) قولون و غیره) ملصق می شود پس فساد صفای بعد
 از زشتی غرض غرض بود و گاهی فرجه در میان بزرگ و کوچک طحال و معدیه تر به مجاور کرده موجب نفوذ
 الدم معدیه بسیار غایب می شود

ممکن است فرجه ملئم شود و سطح صاف منوی به قبیل به بجای آن بماند اما غالباً جامع و متبصر شده
 شکل معدیه را که بواسطه انصاف صفای با غشاء مجاوره چسبیده بوضع مخصوصه تغییر داده حالت
 حرکت و انظار بواسطه آن برسد در هم خورده از آن تغییر این عسر هضمی حادث گردد غالباً غشاء مخاطی
 مجاور و فرجه مبتلا با فانی تر است و در معده اثنی عشر به فرجه غرض می شود و مکرر از این قسمت آن
 و عموماً اسنان هم از عمل عصیر معدیه باشد

علامت — ممکن است تشخیص که در حال حیات هیچ تغییر به در حالت هضم او نبوده در این عسر
 در معدیه اش فرجه ای که شود و در بعضی دیگر از این علامت فرجه در م صفای و سوزان و زشتی الدم
 بسیار قابل باشد مع ذلک غالباً این مرض بنات به از تغییر این معده بهر ابتدا کرده و به مقتضای بدن
 علامت می شود (۱) رنج (۲) تپه

رنج — حالاً به چند دارد (۱) که در تحت شراستیف در حواله عظم خنجر به ظاهر شده که گاهی با غشاء
 مجاوره کسیده می شود (۲) که غالباً مثل نبره از طرف پایین سینیه که نشد بقطران سنون فقرات که
 در حواله به انست کسیده می شود (۳) که شدید و سوزان و در غایت خفیه است و از فشار و حرکت
 شدت می کند (۴) که ثابت است اما استلا یافته دارد که غالباً چند دفعه بعد از غذا ظاهر می شود
 و با اندازه متوسط هضم معدیه کرد و ساعت است طول بیکند تا غایت به عسر الهضم برسد آن

فرجه ثانی

میان نیند بعض از مریض در صبح از اشتداد ذائقه میلایه کور و سوزنایه بسیار شده باشد میبشوند
 ۲۶۸ پی. در ایند سوزش در حلق و انظار ظاهر شده ماده چریفه بدن قوت پی دفع میشود و طولی
 نمیکشد که پی غارض میشود که ممکن است سر قه باشد که مرکب از ماده صفراوی و مایه است
 و موجب آن ترله است که اکثر مصادف با قروح است (۲) پی غذا پی که بر حسب تفاوت زمانیکه
 خورد شده هضم شده باشد دفع میشود و کینه موجب نوبتهایه و بیج میگرد (۳) پی خونی که
 عموماً سرخ و کثیر اللطاف است و بواسطه ناسد شدن شریان غارض شده و لیکن اگر این خون از شریان
 باشد و در ایندایه هضم خارج شود ممکن است سبب رنک باشد و این اغلب در سرطان دیده
 میشود و مبتلا بان بقبر حرم عموماً پریده رنک و فلیل الذمنا اما حال سوء الفنی
 سرطان را ندارد

در اثر و ایندایه مدت آن غیر معتبر است غالباً بهود پی ظاهر میشود که چند سال طول میکشد
 ممکن است بکلی علاج شود یا پس از اند مال قرحه بواسطه نماندگی که از انصافات و اثر قروح چنانکه
 مذکور شد غارض اعال معده شده اعمال هضم حاصل شود و در نهایت بواسطه ضعف شدید باور
 صفای با رخاد با ترقا الدم زیاد به هلاک شوند
 نتیجی. در سرطان مذکور میشود

علاج. نایب علامت آن همان است که در ورم مزمن بیان شد ولیکن باید اعمال و حرکات معتدله
 را که سبب ازدیاد قروح میشوند کمتر کنند و از غذا اقتصار بشیر که آب آهک داخل آن کرده باشند
 نمایند که هم برای قرحه و هم برای شکم و بیج مفید است اگر وجع شکم نشود ترکیبات افیون
 مخصوص اند که سر قین بران اضافی نمایند و اگر پی رفع نشود مقدار مخدر را بیشتر کنند که باید نکرد
 باید خادبات مثل روغن دند مکرر بموضع بمالند یا مشتمع منقطی ارسال کرده مدتی از انجا
 قلع نگاه دارند و از داخل پی بد هندی و شیر و مشروبات با پی سرد شده بنوشانند و اگر باز پی رفع
 نمیشود کراؤت (چهار لای پی فطره در چهار مشال اب) یا سه لای چهار فطره ننور و دایه با یک
 فاسولای قند بخوراند در بعضی حالات که جعب این نایب پی میبشوند و هر وقت غذا میخورند باز

سرطان معده

۲۶۹

خفته میشود و نیم ساعت یا سریع قبل از غذا در بالای پانزده خود سوزش و نفیض و بدبوی بدبند که در رویه فرجه منتشر و مترسب میشود و تجربه یک که از ملاقات اغذیه غرض میشود که پیش و درهم مانع از خفته میگرد و در بعضی که خفته باطنی یا مانع از ترش است و در بعضی باطنی بسیار مفید است اما اینها به معده از آنها مفید تر است (اب و شی) و اگر ممکن باشد پرهیز از شیر و لبن و مدام و متبناه معده نیز ترکیب کنند مفید تر میشود هرگاه تمام این تدابیر به ثمر نشاند باید سنگ جفتم چنانکه در نزله مزمن بیان شد استعمال شود هرگاه معده سوزاخ شود که علامت شلخت جیب علامت مخصوص رجع است باید در روخت خواب راحت بماند و افیون بمقدار زیاد بخورد و همیشه بر روی معده ارسال نمایند که ممکن است باین دستور از خطر برهند کلیت باید اغذیه لطیفه سرینه الهضم مانع بخوراند و بهتراز همه لبتیان است اگر از خوردن شیر گراشته دارند یا در معده انقباض بند داسست بدهند و مدام و متبناه و اب ماسست از بهترین تدابیر است و

نرفا لدم معده را به علاج نرفا لدم که مکرر مذکور شد و میشود علاج نمایند

Cancer de l'estomac فصل پنجم در سرطان معده

بعد از رحم این عضو بیشترین تمام اعضا مبتلا به سرطان میشود و اسباب آن بر ما معلوم نیست اما ملاحظه کرده اند که در معده غالباً از اینست و بدون تفاوت ذکر و اثبات از سن چهل پنج تا شصت و پنج سالگی مبتلا میشوند و در اغذیه و افایم معده فساد و به بیشتر است و زائست و عدم طولانی و اعراض نفسانیه در عرض آن به اثر نیستند

اذا نشتر یحیی است — اگر چه ممکن است تمام اجزای معده مبتلا به بان شوند اما بعضی از مواضع آن بیشتر متعدهند و بتدریب شیوع اول بواب و فم پس قوس صغیر و کبیر است جمیع اشکال سرطان مثل اسقیر و پی و مغزی و سیر و غیره و سبب در معده ملاحظه شد و هم دیده شده است که جمیع آن اقسام با هم مرکب بوده اند طبقه ناعث غاطی که در میان طبقه عضلانی و مخاطی واقع است متشابه اشکال سرطان است مگر اینکه قسم سیر و پی بیشتر از طبقه مخاطی شروع میکند

قسم اسقیر و پی — از طبقه سلولی بکنه بکنه شدن با صلابت تمام اجزاء موضع شروع میکند اجزاء

اخراض میله

میله شد سخت و مقاومند بالذات از اندود لپه که سلول و عصیر معدنه ان خیل کم است
 حاصل شده اند و قبه که جانویه شریج باز با میخورد مثل غضروف صلب و با صلابت سطحی که
 از بریدن حاصل میشود مثلاً پیرو سفید است و خطوط کبود دارد از محیط این دانرهای صلب
 شده خطوط لپه که در حقیقت ریشه آنها بند بد و باز در یک کشیدک میشوند و غشاء مخاطی
 بزودی میله کشنده نرم و فاسد میشود و همین سبب میشود که سطح منقرجی موجود میگرد
 (قرص سرطانی) مجازاً از بطیقه عضلانی و صفاتی با این سرعت نیست و لپه که در رویه طبقت
 میله را نهاده سفید اسفیر و به دیده شده باورم صفاتی موضعی لاصق غار میگرد که معده
 باعضاء مجاوره ملتحق میماند

قسمت میله — همیشه از پنج تحت مخاطی شروع میکنند و فرقان با اسفیر و به بزاد به عصیر میله
 سلولها نارنگی لپه است که نادر است و هم از قسم نرم و کثیر العروق و به ریج الظهور است
 و زود تر از اسفیر و به منقرج میشود و سطح زیر که را میله میماند و موجب نزول الملهای مکرره
 کثیر الملهای میگرد و زود است که اعضاء مجاوره را میله نماید

قسمت میله — که از قسمهای مذکوره است بشکل غده زیر که ظاهر میشود و غالباً
 منعکس است و از پنج شبر لپه که سوزان با غانر غانرهای بسیار به دارد که پرند زماناً و شریج
 حاصل میشوند

قسمت میله — عبارت است از بنه های منفصله که پرند از عصیر ماده سرطانی و از سطح غشاء
 مخاطی بلند و بزاد تر از این قسم منقرج با با اسفیر ظهو را با سرطانی معد مرکب است
 از آن شریج که به بیت سرطان عارض معد میشوند — سرطان همین که در دم و بواب ظاهر
 شده از فشار اشک میبکند و از قبه غده در فوق موضع شک در قسمت غدهای مر به جمع شده
 موجب اتساع انقوص کشنده و معد همیشه خالی و بر روی هم افتاده و منقلص میشود و در
 دویمی توقف غلامت مدید به در معد انرا زود ما شمع و از موضع خود نازل میماند و گا
 صلابت سرطانی تمام اجزاء معد را میله نموده بشکل کبیر میشود که قوه انبساطی از یک

سرطان معد

۲۷۱ معدوم شده دیگر وسعت آن تغییر نمیکنند

سرطان نرم شده موجب قرقره زحانی می شود که خون و صلب پستان و مبطران و دیگر کارها به آن پیچید
پست و بلند و صلب باشد که می شود و عشاء غایب و دوران زانوات تر به بسیار شدید و غائر
میگردد و این قرقره غالباً معد را سوراخ کرده اما انصاف که بیشتر میان آن و اعضاء مجاوره
شده مانع از پیچیدن غذا بپایرون می شود در موضع مشقوب می آید جدارها به معد و کبد و بافتبراس
و دیگر غا و قولون واقعند و این که معد بپایان روده و پیر و غیره راه باز میکند غدد مجاوره و کبر
لنفاتیات معد داخل آنها می شود پس سرطان بیشتر و غالب بنیت معد سرطان تجار و بسیار
اعضاء (کبد کلب پستانون فقرات و غیره) می نمایند و رفته رفته و غددی را میسوز
میکنند

علامات - اسهال - اغاز از هضم نامعلوم است ممکن است زمانه که آنها از نفیثات هضمیه
که ناان وقت اعشاء نداشتند شروع بشکایت می کنند اما سرطانیتر خجسته پیش رفتن و مستحکم
شده باشد و نیز در بعضی حالات مرض همیشه مشکوک می نمایند علی ای حال اغلب این مرض از تغییرات
هضمیه که عبارت است از بطو و عسر مزاجید به در هضم و جشامه است حامض و حریق (بهره)
و کله نوع و عذای به بالعلیه و حسابست و رجعی در تحت شرا سیف شروع می نمایند و کبر
از مدتی که بسیار مختلف است سرطان بواسطه چار علامت عمده که وجع و نفخ و تومور و سخت شرا سیف
و سوء الهضم مخصوص است واضح میشود

وجع - بسیار کم است که سرطان معد بدون وجع باشد و این وجع را چندین صفت است
در موضع معد ظاهر شده طرفی ظهور کشیده میشود از فشار و غالباً از دخول غذا شدت میکند
تقریباً ثابت است بخصوص در اواخر مرض بسیار کم است که حمل می آید حادثه که در ریه جریز را
تابع بود داشته باشد در وقتیکه صفای منورم شود با سرطان غارض خودان گردد و زیاد شداید
میشود

خجسته - کم است که مبتلا به این مرض بکنند و چنانچه که چند مدتی هم بگذرد و این خجسته چندان

امراض اعضا هضم

قسم است (۱) سرگاه سرطان در فم معده باشد مواد غذائیه است که فم در پی بعد از غذا غارض
 کشته و تغییر یا تغییر نکرده خارج میشود اما هرگاه در بواب باشد میشود که بواسطه عصب معده
 تغییر صورت کرده یا با وجود اینکه مدتی در معده مانده باشند باز چندان تغییر نکرده شناخته
 شوند (۲) مواد از جراثیم که از راه سارکین میآیند که شبیه اند با آنها که در ترش مزج دفع میشود
 و این بواسطه ترش است که همیشه در دو موضع میباشد به سرطان موجود است (۳) ماده شکلا
 که شبیه است بدوده باقیو و این بواسطه خون است که در ابتدای هضم سپاه شده است این
 قیاسا همیشه دلیل بر قرحه معده نیست زیرا قبل از اینکه سرطان نرم و میجی شود در اجزاء مجاوره
 آن خون زیاد می جمع شده عروق متصله کشته ترش الدم غارض میگردد و در این فرض خیلی کسر
 از قرحه ماده معده خون خالص میشود که بواسطه سرطان شرانای پاره شود ترش الدم بسیار
 مخوف غارض میگردد (اسباب و ممتنع داند بعضی موانع مکانیکی که اغذیه بواسطه تنگی فم
 ابواب معده یا اخراج میشود و ترش مزج معده و تحریکی که از سرطان غارض این عضو میشود
 و قطع یا فساد طبقه عضلانی میسر است که در اواخر مرضی از شدت ضعف و سقوط قوه بواسطه
 اختلال نورم که از پیش مانع از عبور و آمدن هر بود و معده کشته موقوف میشود
 تو فریخت شراب سیفه - سرطان همیشه معده را زیاد صلب میکند و اغلب شکل از اینطور تغییر
 میدهد که موجب حصول نورم (غده) میشود و بر حسب مکان گاهی خوب محسوس است و گاهی
 درست محسوس نمیشود و قهقهه در قوس بزرگ یا در وسطی فلان باده بواب معده واقع است خیلی
 واضح و مرئی است اما وقتی که در قوس کوچک یا در فم معده است شناختن از بیار مشکل است
 این نورم صلب و چندان است و در موضع تحت شراب سیف ظاهر شده تا تحت اضلاع کانه مرئی
 اگر خطای ملئصق نباشد ممکن است از املا و خلوه معده تغییر مکان کرده از موضعی بموضع
 دیگر برود و وقتی که غیر صلابت چیزی دیگر نباشد از تحت شراب سیف فقل الاستیسیته
 و مقاومت مخصوصه احساس میشود که باید ملئصق شد مشبه بصلا بیه که از انقباض خفنی
 عضلات شکم غارض میشود و شود تحت شراب سیف را که قرحه میگردد و رفت (سریه) ان کوشه

ص ۲۵۹

نسبت به
 مصداق است
 همین رنگ و همین است
 ملئصق شراب سیفه
 متغذیه بلکه در شخص واحد
 از قاتل مختلفه عرض
 تفاوت
 میکند

سرطان معده

۲۶۳ و کاه بیکل صتم است

سوء الغبیه - میخوانیم بگوئیم که از جمیع امراض زود فساد میکند زیرا که اختلال عمل هضم نیز بر اثر مخصوص سرطان اضافه میشود چنانچه از اذایل مرض لا غرور بدارنک شده قوایم آنها سافط و بزده و رنگ آنها کاهی و مثل موم بے رنگ که علامات متخص مرضند میشود و اغلب نتیج سوء الغبیه باز مبر عارض او رده حرقه باخند میگرد

مرگ نام - تقدّمه المعرفه همیشه و بی است مدت آن ممکن است از یک الی سه سال باشد اسباب هلاک از آن متعدد است بعضی بواسطه تنگی م با بوابار کرسنگی میگردند و بعضی از برف الدم با سوزا ح شدن معده در میگذرد بعضی دیگر از سفت ضعف و نهوک هلاک میشوند

تفحص - کاهی بطور بے مشکل است که تفحص بقیه شکله به بوجود آن میگردند چنانچه در بعضی اشخاص متاهله کردیده بد و سب میشود و بد و زخمی و بد و نوب تحت شراسیف قوایم آنها سافط شده و رنگ و میزول با کمال صعب و نهوک هلاک شده و عینکه اینها را استخراج کرده معده آنها را صیقلی بر طار یافتند اما د و علامتند که اگر چه علامت متهم مخصوص نیستند اما در تفحص این مرض زناد میمند (۱) بے سبب است که عارض شخص معر بے که صعیف شده و عمل هضم آن محشل گشته میشود (۲) نمر سخت شراسیف است و مسلم است که د کبد و با نفیراس و اور بے ممکن است نمر بے ظاهر شود که از تحت بتراسیف نمودار کرد اما هنر بک از آنها هبث و حال بے دارند که مختص بچود آنها است مثلا نمر کبد بطرف راست کشیده شده و تابع حرکات جناب حاجا است و ارقع اصیبت نایب ارموضع آن مسموع میشود و انوریم اور بگی را صبرانات و اصوات صغیر است و در آن نفس ستران محد بے صعیف نازد صد سناست نابد دانست که هرگاه نمر بے د معده باشد و اور بگی را بشارد ممکن است بے در بے بلند شود و موجبا صوات صغیر تر گردد تفاوتها با این است که انوریم بے نفیر ناز بے حرکات انبساطی است و در سرطان معده نمر بجمیث مجموع از حرکت اور بگی بکد فعر بلند

امراض حجاب کفظم

۲۷۴

میشود و هم از حالت کلیت بر این تحقیقات واقف دیگر میتوان کرد که اسباب تشخیص اینها شود
سرطان با نفاس داغ و اکثر علامات دیگر سر است اما اکثر بزاق و بزاق شیخی از خصایص است
قبل از تحقیقات کرم قیر قرحه معدله اغلب مشتمل بر اینها میشود و اینها بسیار میکنند
که چگونه از یکدیگر متمایز میکنند (۱) از سن - قرحه در جمیع درجات سن بلکه در سن و فضا
و فضا بیشتر از بزرگ است و سرطان هرگز قبل از چهل سالگی عارض نمیشود (۲) از علامات شفا
ممکن است که قرحه علاج شود و دوباره عود کند (چنانکه برای طایف نقل میکنند که در زمان
سابق احساس بحال میکرده ایم که بالفعل هم میکنند) و سرطان بالعکس و فضا را نایب دارد (۳)
از حالت وجع - در قرحه بسیار شد بد و مبتلایان از غرض و فضا و بطن و فضا و فضا و فضا و فضا
میشود و در سرطان بیک حالت از شدت نشان خفیه کمتر است (۴) از مدت مرض هرگاه چندین
سال طول بکشد باید حکم کرد که قرحه است (۵) از حالت عوی که در قرحه خفیه بهتر و محفوظتر
از سرطان است (۶) از فضا و فضا که از خصایص سرطان است و در قرحه سرخ و کثیر المذاق است
(۷) از نوع مرثه شراست که مخصوص سرطان است (۸) از فضا و فضا که در قرحه بسیار
مؤثر است و در سرطان ندرت یافته و حاصل مینماید تشخیص اینها از مزمن و در اینها مذکور
شد

علاج - باید خوب پرورش کند و از خیرات بچکانه فرماید که بزرگ و وجع کرده موجب جشاء
و فضا ترش میشود و کلیت بر این خود مرض باید معالجه برقی نمود و بعد غوار فضا که ظاهر میشود بگوید
بیشتر اینها که هر نام بر کرده اند مثل اسم مال شوکران که از داخل و از خارج بطریق اصول شهرت
نایب دارد و خوردن صابون و کمال و وضع مشتمع با داغ و فضا و موضع معدله اسباب شفا
نام شده اند و شیر و زکرم فضا است اگر فضا در معدله باشد و ربع بالغ و وزن از آب و فضا داخل
کنند یا در ربع کربان و سود بیفزایند و اگر معدله محل نمیکند حالت از انقباض بد و فضا که
گرم میداند و سرد کنند بعضی که فضا از اینها بداند خالص بد و فضا یا اگر مصلح و طبوخ بود
تا ریح یا با بون رضا فضا بداند که لازم شود غدا را آب کوشت و اش و فضا بد و فضا که بر سر فضا

وَمِنْ مَعَالِ عَصِيَا

γνδ

نشدند پس بطریق غایبانه که وجه باشد چنانچه زیاد اتفاق افتاد چون بالارزکیات آن بخوراند و بجز
رفع فی دوائها نیکو جوش دارند و همین جوشیدن بخورد و سر بنهاله گازدار و مشروبات باخج سرود کرده
بنوشانند و بینکه هزال هر بعض از باب هضم نشدن غذا در مزاج است در وقت شروع به رعایت غایب
پیشین بدهند تا عمل هضم برقرار و اعراض دیگر رفع شود و باین در صورت نیست که سرطان در غده پدید آید

فَصَلِّ شَمْرِي عَصَابًا مَكَّةَ بِأَدْعِيَةٍ فَرَمَكَا (روح الفؤاد) Gastralgie (cardialgie, crampes de l'estomac)

از اینکه هر چه تخصص کرده افت تشریحی مشهود و در آن متاخر اند معلوم میشود که عصبانی است
اسباب - متعارفان بعض حالات عمومی بدن مثل کمر و ران و مچ پاها هر چه باشد با مسعومیت
(سرب جیات ناشی) و اختناق رحم و مایلجولایه در آن بعض امراض رحم است محتمل است که با عصب
سدت و در آن است اسبابی که وارد معده میشوند از قبیل آگار و رفو و چای و اغذیه کثرت الشوایب با بعض
ادویه مثل کنکر و ادویه بلسا پترو امثال آنها اعراض کرد و عموماً است در حالات نادره این مرض بواسطه
افات زارده بود و عصب پیرو معده با اعصاب غده حاصل کرد و این که عصب نفوسیه فشرده شود و این
و جمع غارض شود

علامت بر دو قسمند حلقه ای و جاع و اختلا لاقت هضمیه اولی و ثانی اوجاع ممکن است در صورتی
که در اماغالباً بعد از سوزش کلون و نوع و زبان بران ظاهر میشوند و بعد جمعی غرض میگرد و در کم مصدور
سوزان و مفرط و معطاس و در کودی تحت شل و شیف که بواسطه نفع نفع کثیر و طبعه عضلانی معدود
انجالی فیاض شیمی غرض از این بیشتر است و جمع بیشتر و شکم و جلد و صد و کلین و با این که متوجه کسید و پیوسته
بالجمله بنام اسطالها به شب که شبیه بخار و زمین باشد که به بی جهت پیدا است که موجب اضطراب شدید و
میگرد بعضی اوقات فشار دین و بی باکت دست از تحقیر میبندد این و جمع پس از چند دقیقه بعد
ساعت در دست و رفع میشود و باید در هیچ تحقیر بی باید ممکن است که آخر نوبت با جثاله که باز و عرفی و
زاد و امثال اینها که بران احساس بحی و واضی میکنند معین شود این جمله و زیاده بقاصلهای
مشتاق و دعوی میکنند که دران فصلها تحمل است در تحت کامله بوده و با اسطه خسته که با معده
پریشان باشند اما تغیرات هضمیه ممکن است بیکه معدوم باشند و اشتها به مرض باقی باشد

شبکهای
عصبی^۲ تشریح
میان شده

در جمع معده

۲۷۶

انما اغلب عسر هضم و عدم اشتها و نفخ و کبابه فی غارض است کبابه احساس بحارث شدید در معده
 بینما باید که باطلی را میبوزاند و از اخرا امر مایع حریف و ترش دفع میشود (پیرزنی) و هم تغییرات علیته
 دیگر مثل جوع البقر (بولوس) و عطش مغرط (بلید پیچ) غارض میگردد بطلان قوه دافعه و بدست که بکمال
 حرص و شرمه مایل بچ و سرهم و برآورد میشود انداختن بطن خالی عاده ایست با وجود هم اینها نادراست
 که اخلاص لایق که بواسطه ارجاع معدی غارض میشوند و سبب ضعف شوند اگر برهس غالباً ضعیف است
 بواسطه خالات مزاجیه است (کلرزانی) که موجب حصول اینمرض شده اند

مدت اینمرض ضعیف با اشخاص تفاوت دارد و کلیتۀ نایع مسبلان است و هرگز سبب موت نمیشود

فنجیس - (۱) با رجوع الکبد - در آن رجوع در طرف راست و یا برعکس است و از فشار شدن میبکند و هم
 تحقیق از منافذ عموی بدن فنجیس را سهل میکند و نیز رجوع عصبیه مغرط در معده بکمال است
 (۲) با فرم مغرط از این که رجوع فرجه بکمال وضوح محدود و بحواله عظم خیمه است و در فرجه بیشتر از اینمرض فی و فی الله
 حاصل میگردد دفع استنباه میشود (۳) با عسر هضم و از اجامه لا حظ شود (۴) با سرطان و دام مرض و فقدان فی
 دست هر یک فنجیس را سهل میکند

علاج - اول جمد پیچ و در اخرا سبب آن لازم است که از انسب نمائند بعضی (انجی کلرزنی قمر کثرت
 اکل و امثال آنها) از دفع سبب زدودن علاج میشوند بعض دیگر (نور کول امراض مجموع عصبیه) و دیگر علاج میشود
 که بجز علاج غلامیه که برای فنجیس رجوع نمائند و با بر دیگر بیفایده است کبابه و فی و در حفظ صحت کرده
 هوایه جبد استنشاق نمائند و با وضاعت معدیه داشته باشند و اگر پیوسته غارض باشد حفته بالبراج
 با بعضی ملینات نمائند و شراب خاضع و چای و قهوه و اسهال الکلیتر بجهت انها مضرت است اگر لازم باشد فدی
 شراب کینه مندرج باب و در صورت لزوم با اهلایه فلپایته بنوشانند و با رجوع زیاد شد بد شد باید
 بد و از این که قوایه هر بیض را ضعیف کنند فنجیس رجوع نمائند و در اخرا از اینجور باید ان اعتدال بر لطیفه و انو
 بخصوص استنات و کلر بد رات دهمین که حضرت ایاامتر پیچ و بیحوت سفوف نموده مدتها را
 تخیر میکرند و دیگران کرده و خود نمیکردند ام تر پیچ محلول و دایه اخیر بر جلد موضع
 رجوع بسیار مفید است که نه همان فنجیس رجوع نموده بلکه مانع از این که رجوع و باره عود

وجع معدی عصبانی

۲۷۷ کدیر منین باد را که از آن میبکشد ده الی پانزده قطره لوذانم داخل بپشت الحیبت و چهار مرتبه
 انب کرده حشر کنند اگر پس از بپشت دقیقه تخفیف نیافت یا شدت کرد فلدیری برای رفع مفاصل افزود
 دوباره حشر کنند و اگر باز تخفیف نیافت باز بیفزایند تا شکی نیست با این که بعضی گفته اند اگر
 سبب آنجی باشد از هند هستند که تجربیک معده را بیشتر میکند خطا است باید که مدد دهند و غوطه
 با فون نمایند در این قسم و قسم عصبانی استعمال آب سرد مثل آب نهر و جرد و ش مثل باران
 نافع است و اگر بوقت معین غرض میشود که کمر و پوست از استعمال کنند و در زمان باید اول
 در حال رحم آنها فحش کرد اگر وجع در رحم است بخارج آن بگویند رفع وجع میشود با بجلد یا چوب
 مکرر گرم کرده بر شش سر اسبف گذارند نافع است و در اشخاص قوی کثیر الدم ارسال علق بدین
 موضع مفید است انشانی از و کفر فرم و مالیدن آنها را موضع خجری کرده اند وجع را شکی نیست
 نموده است در بعضی مرصع خوردن بلا نام و بز النج منعت کرده اند و جمیع احوال ترکیبات
 انجون بر آنها ترجیح دارد و نمادهای خود بی با طرف سافلر و استیجاء بماء فان طولانی و استعمال
 اسرکیین و **اکبریزل** تجید کرده است و از آن صغیرا از آن است که دو گندم از آن یافتند
 سفوف کرده پنج صحت نموده پنج نوبت در شبانه روز بخورند و قبلی که این مرض مصداق یا شایع
 مثل غلامان اختناق رحم باشد برای رفع وجع خدر از استعمال نموده در فواصل نوبتها از
 زافع کسج مثل سنبل الطیب و چند و سبانور و وریک و اسپید سبانید و یک خیل نافع است
 در چندین نفر بر مورد و پیاس از ده خود بسیار مفید بوده است اگر داین مرض دوار
 معدی باشد کاه ادویه مره (کاسبا اما سزا و کلبو و پوست کنده و امثال آنها) و کاه
 ادویه طلبا بیه نافع است اگر مکرر است بهایه معدیه مثل آب ویت و غیره و امفرا با مرکب
 با ادویه مره بنوشانند اگر معلوم شود که سبب این مرض فلان عصب معدیه است بیخ خود
 پیسین را با آب الی در خمس کنند مرفین مخلوط نموده بخوراند و در وقتیکه این معالجات مفید
 نشد جاذبات (مستحق منعطی که بیایه آن کلرید زان و در فیه پیا شند بار و غرض) مفیدند
 بخصوص و قیله که نوبهای وجع با غرض شود در جمیع احوال باید جهد کرد که عمل معالجات
 ضرر

فصل هفتم - در نزف الدم من مكان روده
 ۲۷۸
 Hemorrhagies de l'estomac et des intestins.

طریق حصول را سبب - اسم است برای خون که از سطح ظاهر غشاء مخاطی میطرارد و بموجب مدد
 میبریزد و چنانکه از راه دهان خارج میشود از آن قبیل الدم نامند هرگاه خون از غشاء مخاطی روده
 خارج میشود از آن قبیل الدم روده خوانند بر از سبب آنکه از مدت بی مانند خون در روده متلا
 میگرداند از آن علل آنکه سبب و اغلب ملینا مصادف قبیل الدم است نزف الدم معدن روده را
 چند بنظم است

نزف الدم بجای با قرحه - بواسطه زخمی که بر ریش شراب یف یا شکم یا بواسطه دخول مواد
 کاطیه یا خمر که با جسم خارجی یا از قرحه (خمر ساده مطبوعه و منظار یا) یا بواسطه مولدات
 مرضیه (سرطان) عارض میشود نزف الدمی که از این دو سبب جبر عارض شود بیشتر از
 سایر اقسام است

نزف الدم معدن روده که بواسطه افات وارده بر عروق عارض شوند فلبیل الوقوعند و در
 نزف الدم سوء القیئ (هفیل) دیده میشود و در آن حالت سبب آن شکستگی و عدم استحکام
 غریب یا استحالته یخچین عروق شعریه است و هم بواسطه استحالته تشاشیه عروق صفار
 که پس از استحالته تشاشیه کند و طحال عارض میشود مشاهده شده و گاهی بواسطه انضغاع
 انوریم و معدن روده عارض میگردد

نزف الدم مکانیکی - آنکه بواسطه انوارده و یا سبب یار کودی است اولی اغلب نزف الدم متلا
 فاضله است که انهارام از قطع حصص و نوار قطع خون بواسطه عارض میشود و این اغلب
 نزف الدم باقیه الدم معدنی است که در اینجا حاصل میگردد و یکی که با سبب یار کودی
 بواسطه توقف خون عارض میشود این بالنسبه فلبیل الوقوع نیست و بواسطه فلبیل
 در زمان و رید باب عارض میگردد و از این است که در امراض کبد و مخصوص در صلابت
 و سرفور و خار کبد مشاهده میشود فشار مائه یا شعبه ای و رید باب از فور اجناس
 با انسداد و رید باب بواسطه تخنق یا خون فطعنه دیگر (میلانی) نیز میگرداند سبب

نزف الدم عند المرأة

ان شوند بنیان دوران خون اورده معدیه معائنه بادوران رو به په عام نسبت متوسط دارند نادراست که امراض صدریه که انقباض خون اجوف را زیاد میکنند با افزایش برسند و موجب انقباض شوند اما قیاد است که روف الدم معده وروده که بواسطه رکود خون با یک اوعواض ممکنه امراض قلب و ریه و پرده جنب و عشاء مستقیم حاصل شده بوده است باید نسبت روف الدم معده را که کاهه عارضه اطفال جدا از الوده میشود و باعث دوران خون (الیکتازیه) داد

نزف الدم ضعیف در حیوانات بی پرده و محرقه و اسکرین و مخصوصاً شیوع مخصوصه در حایه زنده دارد اکثر شیوع و اختلاف اسباب معلوم میشود که این عارضه هیچ ربطی بترتیب ندارد

اوقات تشریحیه — مثل اسبابان قنبرین پانزده چیز دیگر ثابت است و وجود خورنخت سینه را طاهر قطعاً با شکل غبار سپاه است که بمایه های موجود در جوف معده وروده مختلط با بجلد را بینا ملغصه است

علامات و رموز — نزف الدم مهله جراحی و نزف الدم مهله فاصله در حالت صحت عارض میشود و سایر نزف الدم مهله که عریض و ثانویه قبل از انباغلامات مختلفه امراضیه که سبب وجود انها شده اند ظاهر میشود و قیاس که خیله سلب بد نیست چنانکه شایع است نزف الدم معدیه در اینها منصف میگرد با احساس بیکنیه و املاء و حرارت تحت تریسپف و پس از ان نفووع و احشاء غیر معتبره و هر نیزه با مضطرب بریده ران و نفوذ از ضعف و ظلمت بصر و طنبین و در په عارض با بجلد جمیع حالات نزف الدم باطنی دوران موجود میشود و ممکن است قبل از قیته مخصوصه غشیه عارض ان بشود اگر تحت تریسپف با امتحان کنند ملاحظه میشود که منمد و در بر املاء و بجایه صوت معدیه طبعیه از قریه با بجلد اتم است عاذا قیته الدم پس از غشیه در بر حالات ضعف که هیچ انتظار از اندا شنند عارض میگرد و بعضی باخوف زیاد مقدار خنثی خون سپاه که بعضی مایع و بعضی مختل بسند است قیته میکنند که یک مرتبه مثل سابقه و یا که قیته میشود از دهان و بینی خارج میگرد که کاهه قبل از این که قیته عارض شود نفووع تنها است که احساس مخصوصه می نمایند مثل اینکه مایع گرمی از معده در طول سنوز و فنزات بالا میاید

نزف الدم معده و امعاء

۲۸۰

(میری) هرگاه نزف الدم زیاد باشد خون معبر بالا بی حیوه و اخضر باریک می بیند و موجب نوبه های
سرفه و خشکی میشود و بعضی که اگر مریض بکمر بنزد دیگر افتد و زان بلند باشد گمان میکند که آب
نفث الدم است و خون از سینن آن خارج میشود معلوم نشده است که فاصله میان ریختن خون
بعد از ریخته شدن آن بر حسب مقدار خونیکه بعد از ریخته شدن تفاوت میکند حالات مایع و غلیظ
بیشتر تابع مدت اقامت آن در معده است و از این بیان معلوم میشود که کثرت نزف الدم مسبب سرعت
و تغییر نکردن حالت خونیکه می شود و می گردد در حالت متوسط که زیاد اتفاق می افتد و بسیار
من بیشتر بر آن است خون چنانچه بر آن شده بسیار قدیمی از آن مایع و بعضی دیگر کثرت بسیار است
در نزف الدم هایل که پس از انصلاخ عرق بزرگ غارض میشود ممکن است که فی الدم سرخی که
هنوز جرئت ناصع خون شمران را ندارد غارض شود اما این قلیل الانفاذ است و در نزف
الدم خفیف که خون مدت کمی در معده می ماند و هضم هم میشود و خونی که می گردد دیگر هیچ حالت
و صفت خون طبیعی ندارد فقط غبار سیاه است که اثنی زیاد دارد و غلیظ و یلغم مایع
بالزج است مذکور شد که فی الدم غبار سیاه نایع سرطان مانند را نایع قرمز است — فی الدم
مایع و غلیظهای سیاه بواسطه نزف الدم هایل فاصله یار کو خون غارض میشود و در نزف الدم
قرمز معده خیلی که است فی الدم سرخ مخصوص قرمز ساده و انصلاخ انوری پی است و در سرطان
نادراست بسیار که است که خون تماماً از دهان خارج شود قدیمی از آن بروده و رفته بدین وضع
میشود (جلیا) سرعت و بطور عبور از این معبر همیشه نایع کثرت و قوت خون است و قیله که بر آن
قریب بقیه الدم است خونیکه در مدفوع است و از این گفته های سیاه است و خوب شناخته میشود
اما اگر دیر و در وجه از قیله الدم غارض شود و خون خیلی بغیر کرده مثل فطران می گردد و در معلوم شد
که برای تحقیق مقدار خون باید ملاحظه فی الدم و امشال الدم را نمود بعضی حالات است که بعد از
کلینیک خیلی مهم است و آن مقدار نفث و خروج تمام خون از راه روده است و این نیز لازم است
بر آنرا مشاهده که فی الدم ندارد و دارای حالات مخصوص نزف الدم را خیلی انداخته ان غود علامت
نزف الدم معویه مثل نزف الدم معدی است که بدون وجع بالا و وجع است شکم منفتح و پیرا ز

نزف الدم بعد زرع

۲۸۱ بحسب مکان و کثرت نزف الدم بزائون الوده ظاهر میشود و همیشه مثل نزف الدم بعد زارایه

مذنوع سرخ یا سپاه است خون هم یا مانع است بالبحث بسنخه قطع رطوبه و غبار است
نزف الدم معدی اگر چه که باشد پس از آن ضعف طبع یا نفسانی عارض میشود که خفیه یا نفث
الدم ندارد استثنائے نیست مگر برای نزف الدم مایل فاضله که کلیتہ بد و ضعف عارض
میشوند خفیه که است نزف الدم معدی بواسطه ضعف شدید بالخشاق هلاک نمائند اما
اگر در وقت در وقتیکه نزف الدم زیاد باشد خون عجزای نفس برزد ممکن است هلاک نمائند
وقتیکه مبتلا بان بفرجه یا سرطان معدی یا انوریم شکم در چند دفعه هلاک میشوند باید
حدیس را متوجہ این قسم نمود بغیر این حالات شدید خفیه که است که نزف الدم معدی
موجب هلاک شود اما وضع و حالت خریض را از باب اینکه موجب مانعیت خون میشود و بکثرت
نزف الدم فاضل است که اگر چه وقتیکه باشد که کثرت طشت چندین سال طول بکشد خفیه
ندارد و در امراض قریحه و دود نزف الدم معوی که چندان زیاد هم نباشد با خطر است
زیرا که دلیل بر انبساط رفتار قرحه است و مطبقه و دستنظار یا سرطان و نزف الدم
صادق با کاذب ضعیفی ممکن است از باب کثرت هلاک نمائند

تفخیص - چون مبتلا به نفث الدم می کنند و مبتلای بانمرض هم در حین حمله اغلب
سرفه میکنند تفخیص آنها مشکل میشود برای تمیز این از یکدیگر بکافی ملاحظه لازم است (۱) مثلا
خون فی مشه که در نزف الدم معدی بیره و سپاه و منراکه و مخلوط با بقیه غلاست و بخندایان
حباب هوائی ندارد و سنگین وزن و کاهی از عصب بعد بے اثر است و در وقت الدم ز
و شعب در جمیع اینها بعکس است (۲) قبل الدم همیشه پس از وجع فم معدی و غلا مان قرحه
ظاهر میشود و اگر در نا بواسطه رکو و خون یا تحریک ان عارض شود غلا مان قبل کثرت خون
در تمام اجزای شکم مشاهده میگردد و در وقت الدم تغییرات نفس و تغییرات در وزن خون و
صدر بے ملاحظه میشود (۳) اگر اولی ظاهر و سرفه بعد از آن عارض شد بے الدم است چه در
نفث الدم تهوع و بے بدیعت سرفه عارض میگردد (۴) در اینمرض از قرحه معلوم میشود که معدی

نزف الدم من الرحم

مبتدئ است و سیندر ذکر فرج میکنند هیچ حالت مرجه ندارد و در نفث الدم صوت اضم محل معد ۲۸۲
معدوم و خیر و سایر غایبات مرجه سیندر موجود است (ه) چند روز پس از قبیة الدم باز خون الود
میشود و در نفث الدم بر وضع چند روز نفث خون است

خونی که از خود معد منترشح شود باز حلق بدن احساس مریض بعد بریزد و تشخیص آن از مشاهده
خونی که قبیة شده نمیشود پس باید بپذیرد و از وقت ملاحظه کند و از مریض پرسند که قبل از خواب یا در بین
خواب علامت رگاف داشته اند یا نداشته است قبیة که از خوردن توت سبزه یا الویا الویا و امثال آنها
عارض میشود از ملاحظه یاد زده بین که دانها به خون ندرند و قبیة غار ضعیف زنا میبلد با خنان
رحم و کسانیکه برای فرار از کار به غار ضعیف میزنند از این که در اثبات مطلب خود اصرار به زیاد
دارند و مکرر میگویند معلوم میشود تشخیص سبب نزف الدم معدی معوی مربوط بآلان منفذ
مریض است

علاج بپایر بند و علاج سبب مثل رفع خود مرض هستند نزف الدمها به فاضله اگر بواسطه
کثرت دفع خون مریض را مضطرب نکند باید منع نکرد واصل در معالجه این است که قاعده های طبع
و بواسیر و غیره را که موقوف شده جهل کرده اعاده نمایند و در سایر حالات باید نزف الدم را موقوف
کرد و هیچ دوائی بهتر از هیچ که از داخل و خارج استعمال کنند نیست که آب نجس بوشند و قطعات نجس بیاوند
و خونیایه ضرر بردن آب نجس بوضع معد بار و ده بپزند و نل در ده فایضه را نمینوانند متحلیل شوند
بعضی اسنان دیلم و سولفات و غیره را که کپس را نافع یافتند و قبیة که نجس نباشد میتوان اعانت
جست بر شیشه های معدنه (زاج) که داخل آب ماسک کرده و اکبرها را که هر یک را در شیشه
ریخته و در میان نجس گذارده بنوشند اما از اینها بمثل نجس زود و بقیه نیست و قبیة که نزف الدم شد
باشد جوامع بدن شرط باطراف و تئوردن را فاعل اما اگر ضرر حصول غشی نباشد اینها
بفایده جوامع تزریق و نند نیستند باید مریض در ولت مطلق بیشت بخوابد و سران زیاد
بلند نباشد و خیلی احتیاط از تحریر غلظت باید بر حسب حالت مخصوص و مزاج مریض از
شراب و آبگوشت و شیر و نجس نباید نمایند گاهی مریض پس از قبیة الدم بواسطه نفث و غبار

مکرر شست و شوی
در الکلی مقدار مساوی
نجس الوده بخود تزریق
مال آب قدر نجس
فاسد بچرخند

ص ۲۸۲

اگر امر معاء

۲۸۳

خیله وید به زباد پریشان میشود مقدار کمی از این خون بعضی نر و نرانی است که این غلامت را موقوف
 کدو هم میتوان بانداختن مستحبی بموضع معده انزال رفع نمود و فایده دیگر هم دارد که حفظ از نکس
 میکند فلک دے که بعد از این مرض غرض میشود بمعالجات انجی انزال علاج نمائند هرگاه در مبتلا
 بشتمع و سایر اختلالات و در نرانی که مقلد ماک ترف الدم معده بی ظاهر شود چند زلو بغض
 و در زمان مبتلا به بعسر طشت بکریه الدم بنوبت غرض میشود که کاهے چند زلو بغض رحم ارسال
 کند اگر عین غرض شود مریض را بخوابانند و برای قضاء حاجت هم از جاپے خود برنج برنگین
 بکیرا اگر بار رفع شد تبشیر آب کُننے و امونیاک بزیر بینی ان بکیرا و در آب سرد بصورت ان
 پاشند دادن مقویات احتیاط دارد به نرانی و اما در اینجا شامپا است عین اینکه مثل سایر
 مقویات موجب قے نمیشود عینا نرانی دارند که موجب پریستای باز خیمه میگردانند اینست حال غل و ک
 برای رفع ان نرانی خوف دارد باید کاهے شتمع خود بجای شرا سیف ارسال داشتند سقوط
 کاز دار بخورند هرگاه این ترف الدم غرض از شربت باشد معالجات انرا باید خیله ملائم و براز معال
 ترف الدم عرف بزرگ کرد

ش
 پکرمات دوز
 و سبزی و سید
 طرکات

باب چهارم

امراض مزمنه و حادیه من الجوف فصلک Maladies de l'intestin

فصل اول

Enterite. و مزمنه و حادیه (انتریت)

انتریت اسم عام از ام روده است اما در محدوده معائنات و اکلیف و درم اعور و انقباض کوسید این
 مرض ممکن است حاد یا مزمن باشد

این باب به چند قسم است اول از وراثت کیچیت اشیا باینکه داخل ان میشوند حاد میگردد
 و این وراثت یا مطلق است یا مقید و از این نوع است (۱) ترلها به روده که مربوط با امراض معده اند
 و قیبه معده علاوه انطور بیکر شاد هضم نکرد و تفتخ و ناله و بجات وراثت داخل روده تسدد و حکم
 حجم خارجی است و سبب ورم میشود (۲) ترل اطفال وضع با اطفال بیکر از سیر میگردانند (۳)

عوارض امعاء

۲۸۴

نزله که از مسهلان مکرر و غیر عارض میشود و گوییم که بواسطه تغییر حرکت و تجمع عصبی ظاهر میشود مثل حرکات نفسانیته شدیده تر شدید سوختن موضع زیاد پس ازیدن اثر دفعی سرما با رطوبت در این حالت این ورم بواسطه عمل در فلکس (انعکاس) عارض میگردد ستم بواسطه توقف خون در او روده مثل اینکه در عمل کبد و قلب و ریه و شاع و دانه او روده ظاهر میشود چهارم او را روده عریضتر که در جهات بشو بره و سل و مطبفه و مرض بواسطه نفوس و احتباس ثقل در امعاء حادث میگردد

اینها
اصولاً متاخر میشوند
اگر آب جوارش شریج
دید شود

اقدام شریجیه — ورم اغلب عارض معاء و غلاظ و ستم از معاء و فانی (البوم) میشود غشاء مخاطی منورم نرم و شکننده است سرخی گاهی عام و گاهی محلی و در میانها (فلیکولها) و گاهی پیر که منورم شد و از سرخ و چاکر که در آن سلولها به ناز و بشو است اندوده شده و سقوط اینها موجب می شود که گاهی موضع آن زیاد وسیع است غالباً مانع مجبله بنج تحت مخاطی رنجی میباشد مگر است در سلولین مخصوصاً فلیکولها فاسد شوند و در موضع آنها فرفرا به که کارها به آنها منظم و گاهی بسیار عمیق است بماند (ورم روده فلیکولی) قریحاً که در تو بر کول ریه زیاد شایعند دلیل بر وجود تو بر کول در صفاتی و روده نمیشوند این قریحاً مخصوصاً در ستم ظاهر کشنده اغلب موجب بواسطه مقبله میشوند در ورم روده مزمن غشاء مخاطی ضخیم رکود و از مفرج غریبه باقی می پوشیده میشود طبقه عضلانی روده و غالباً اهر بر پی (عظم) عارض میشود از این چهار است که در او روده زیاد ضخیم کشنده فضا به از جلیه نند میشود

علامات — و اینکه خفیف است از وجع بطنی (خولج) که از ناف بیجهات مختلفه کشیده میشود و مصادف است با انقباض امعاء شروع میباشد و پس از فلیل مدتی معدوم میشود بغذا را خنک با چندین نوبه برآزید دفع میگرد که اول ماده منجمد است که پیشتر در امعاء علاظ جمع بوده است پس از آن مواد نرم بلکه بواسطه کثرت ترشح غشاء مخاطی منورم مانده (اسهال) دفع میشود مگر است این حالت محدود شود اما غالباً اوج و اسهال دائمی

وَرَمِ مَرْمَرِ

۲۸۵ میتوانند و جلد مقعد سرخ و تحریک شده است ولیکن پس از چند روز اگر مریض جوان

ناشد همه بحالت طبیعی برمیگردد و در اطفال شهر خوار یا آنها نیز اگر که ناز از شهر گرفته اند

ورم روده همیشگی خطرناک و باختر و عطش شدید و تمدد با روج شکم غالباً نهوع و

بواسیر است ورم معده این چنین عسر است که از آن قبل اتفاقاً است که مریض ورم معده

شد غالباً مصادف با برنار است و این بواسطه انسداد غده و اثر باختر و ورم بغشاء مخاطی

باطن کبد است و قینی که محد و در بعضی قسم است موجب وحشی میشود که کمال شدت

بواسیر شایع است

ان در موضع عصعص و عجز است غالباً قبل از ذوسن طار با غرض میشود و زمانیکه محدود

باعور است موسوم بنفلیت میگردد چنانکه عنقریب در عنوان علیّه مذکور میشود

فتی از ورم روده است که اشتداد مذکور است و اینها ما انرا و باه شتر است میگویند

که معده روده را با هم منبسط نماید و شناخته میشود از قی و اسهال مصلی که بواسطه اثر

و کثرت مقدار و دفعات غارض شدنش قابل ملاحظه است و این اسهال مانع برود و قی

مریض از باز ضعیف میکند چنانکه صوت ضعیف و حرارت کم و صورت و اطراف کبود و

عضلات بروی هم ملنوی میشوند با بجمیع حالات و با دران ظاهر میگردد و تشخیص

انرا و با با این است که شایع و با به نیست انجام این مرض جلد است مکرر و اشخاص ضعیف

و نحیف مخصوص و قی که طفل باشند با **بواسیر** در اطفال قسم دیگر از ورم روده بیان

کرده که موسوم بمطهر است که دران جلد سوزان و حرارت بدن زیاد و تب دائم و با

اشتداد ذات است لب و دندانها از ماده سپاهی اندوده شکم منمد و قی غارض و در

بکایه دو هفته میمیرند و این قسم نادر است و غارض اطفال و الی پنج ساله

میشود

قسم هفتم این قسم با ذات است با این از قسم خاد غارض میگردد و انرا سر علامت

عده است (۱) روج که کاهه خفیف و کاهه شدید است و اغلب چند ساعت پس از

غذا غارض میشود مصادف با فراق و حرکات روده است که مریض هم احساس با آنها

در مری و دهان

۲۸۶

میکند و در بعض دیگر وجع زیاد فاصله پس از این که اغذیه خورد و معده مغوب هضم نکند و داخل روده میشوند عارض میگردد و روده در آنجا هیچ اثری نمیکند که وقته دفع شد ندیجویه شنا میشوند (زلف الامعاء) در بعض دیگر وجع از آن هم خفیف تر است اما شکم منبسط و متنفخ میگردد و بعد از آن اسباب رحمت نفست میشود و هضم مشکل و یوسنت عارض میگردد و روده از اجتماع نفث کثیرا کاز زیاد وجع بسیار شدیدی عارض میشود و بعد از آن براز خیلی زیاد و دفع میگردد که آنرا (ربا کلي) یعنی انفتاح سده نامند این قسم از روده روده مزمن مخصوصا در مبتلایان بر نفرس و بواسیر شایع است غالباً حالت آنها را منجمد یا لیجولای مزاجی میکند

(۲) اسهال — حالت عادی آنها است هشت الی ده مرتبه در شبانه روز عارض میشود و رنگ و قوام مدفوع در شخص واحد محظوظ بطرف تفاوت میکند و گاهی در آنجا اجزاء غشاء مخاطی استوائی شکل است و گاهی مواد غذائی پخته اند که تغییر نکرده مشاهده میشود (زلف الامعاء)

(۳) هزال — هر چه مدفوع زیاد تر و مکان ورم بیشتر است زود تر شدید میشود و قیاس معده سالم است قوا به مریض دیگر را از قیاس که سالم نیست ساقط میشوند مگر ظاهر و کرمها مضاف — مکرر گاهی بیشتر و گاهی بدتر است و انجام آن نایب سبب است که از آن حاصل شده و قیاس که عرض از تو بر کول و قروح و از مرض بواس است نایب حالت این امراض است اگر چه مفردهم باشد ممکن است در جوانان و اغلب در اطفال موجب هلاکت شود و جلد خشک و خالکی و هزال در نر اید و مریض در حالت ضعف شدید بدتر میگردد

تشخیص — دوام تب کفایت از تشخیص از یا مطبقه میکند چیزی که برای تشخیص مهم است دانستن سبب مرض است چنانکه در اسباب آن مذکور شد علاج — هرگاه خفیف باشد راحت و حق مله از خطیه و بزرگ و ضعیف هاله فائز بر و به

در معده

^{۲۸۷} شکم و شریکها به لغایت ریه بحسب شدت و خفت وجع و موضع مرض زیاد یا کم بر همین کشتند کافی است
 اگر وجع سلب بد یا ناله در معده و ثاق غام شده باشد بخصوص و تپنده از بران معلوم شود که معده
 اشیای غیریه مبتلا شده اغلب به جامه زایلگی رنگ نموده مایعات بد دهند و اگر در معده غرض معده غلا
 شده باشد بر هضم زیاد لازم نیست گوشتی که او نار و لقا فهای از کرفس نباشند بخوراند بجهت اینکه
 در معده و امعاء و ثاق خوب هضم می شود و باید از بقولات و جمیع غلات هائیکه بدون تغییر از معده
 و امعاء میگذرند و مستقیماً به ریه میمانند اجتناب کنند و پس از این اشیای دور و زاکر و وجع بسیار
 موقوف نشد ترکیبات انبوه بخوراند که تخفیف وجع کرده و ترشح و انقباض عضلات ریه را کم میکند و باید
 مخصوصاً قه طیب مصروف رفع سبب اسهال باشد که اگر از اکثار ذات عندا باشد مسهل
 ملخی بخوراند و غلات آنها را تغییر داده خوب کنند و اگر سبب آن سرما خوردگی باشد معرقات
 مثل مطبوخ بابونه و ایچره افونیه مخصوص بود در دود و بد دهند و شکم را با پارچه های بزرگ و بلش
 گرم کرده گرم کنند و اگر بواسطه تمکن در افالیم بارده و رطبه غارض شده باشد جو را باهای پیچوند
 که با به آنها سر نخورد و پارچه های پیچیده بر روی شکم بگذارند و بخصوص زندها در زمستان
 پیاز هفت پیچ بپوشند و هرگاه سبب آن احتباس ثقل در قولون و امعاء و دیگر است مسهل و روغن
 کرچک بد دهند و اگر مربوط به ناله معده باشد امر یقین نماید و لیکن اگر اسهال شدید باشد و با وجود
 دقتها به حفظ صحت رفع نشود ناله و لولایم را زایل باد کنند اگر رفع وجع نشد باید مکرر وجع بر روی شکم
 ببندند همچون پیر (دباشکر و بوم) و سونبذرات و بیه مونت شریا و حشیر زیاد نافعند برای رفع بیه
 نیز خج است معال نموده نزدیک تخت جلدی از مریز کنند اگر با وجود اینها باز اسهال باقی باشد شمع
 منفطی که تمام شکم را پوشاند ارسال کنند هرگاه مربوط با احتباس طبع و بواسیر باشد باید بغلاچ
 انفا کوشید و انهمرض کاچه از رفع شدن تقریر غارض میشود پس علاج روده فایده ندارد و باید شمع
 خردل یا منفطی بروی ابهام یا ارسال کرد تا تقریر عود کند و این مکرر تجربه شده نافع بوده است
 بعضی در اقسام شدید که عوارض حاد دارند با ارسال غلات و معده و روی شکم کرده اند با اعتقاد
 من این علاج مخصوص درم اعور است و رم روده و بایستی را با استعمال نج که قطعه قطعه میکنند

علاج قمر مزمن در عسر

و بر وی شکم ارسال دارند و فبرون و شربتها به باغ علاج کنند اگر باز قی و اسهال باقی باشد
 جبهایه کوچک فبرون را مکرر بخوراند بایست آن به قطره لو زانم را داخل یک از شربتها و طبیعت
 کرده هر ساعت یک فاشق اش خورده بنوشاند و اگر قی می شود نوز بر قی تحت جلد به از مریز کنند و آب
 یخ و شرباب باغ بنوشند قسم مطبوعه که غرض اطفال میشود تقویت مزاج نماید اسهال بیکه و اطفال
 رضع نر با د شایع است معالجات قسم خاد کنند و اول از خوی شیر و دانه ان مطمئن شوند و بقیه
 هر شیر و دانه آب خطی به چند فاشق از شیر پیچ کرده و آن آب هک باشد با فقط شربت به بنوشاند و حقیقتا
 صفرا از نشاسته و بیهمون کنند در مقام لزوم یک آب و قطره لو زانم اضافه نمایند و انفا را خیلی
 پاکیزه بکنند و اگر بدن گرم و تب شدید باشد و زه یک باد و مرشیر امر تمام لغایه فاشق کنند اگر بوی
 زود از شیر گرفته نشاید باید دانه خوی به برای طفل معین کرده و دانه شیر بدهند که مدتی گذشت
 با سبب کرازی شیر گرفته باشند که دیگر کپشان بکنند و با دانه ممکن نشود بهتر اینست که فید به شیر انسان
 و الاغ و بز که در پی به کربنات و سودا آب هک داخل کرده باشند نمایند سناغات شیر و دانه
 منظم کنند و در فاصله های شیر دانه مطبوعه سفید سبب نام و حقیقتا بیکه اندکی لو زانم داخل کرده
 و ضماد هام سفیدند و اگر غلظت می خورد و در تغذیه باز نماید و باد دقت کرد تخم مرغ و گوشت کینیا
 که پخته باشند بخوراند

ص ۲۴۰

ص ۲۴۰

ص ۲۴۰

قیحیه مزمن - باید علاج سبب کرد بیچون اینکه این قسم کرازی قسم خاد باقی است و سایر معالجات
 در هر دو یک قسم است الا اینکه قسم مزمن بعضی خاصای دارد که اینک ذکر میشود مثلاً در نزله
 که از رگو خون غرض میگرد و زو بمقدار سال کرده مسهلها به قوتیر (دانه) بدهند و در
 قسم دومین (مرض برایت) علاج سبب کنند و در قسم نو می کنند که داده و در قسم بیله علاج
 سل کنند برای رفع اسهال مزمن امر استعمال جوهر ناز و مسنک جضم که حب کرده با بطریق
 حق استعمال کنند کرده اند و کو با بغیر از وقتیکه اسهال مربوط بمعد و مستقیم است مفید
 نباشد و اسهال مزمن اغلب بویا به طبایع (اب و پیچ) شیر و اسهال مانافع بوده است و بیلا
 مریض را مجبور بجهت مطلق نمود گوشت که او نار و دانه ایف و دسومات را که فتر اند که آب پیچو

فصل فی عوارض

۲۸۹ اضافه کرده نیم کباب کنند و گوشت خام را بگوشت و شراب بنهار که تا نعلند اگر متعجب غایت نکر

شود منته و پس از آن مسهل بدهند و بر حسب علامت اسهال علاج کنند

Typhlitis ou inflammation du caecum **فصل در تیفلیت** - در زیر معده (تیفلیت)

بغیر از اسهال عارض و درم امعاء اسباب دیگر دارد که مخصوص بخود است و هم در درشتاورد

انجام بعضی خاصه دارد که باید در عنوان علیحد مذکور شود و درم پنج اسهالی را که از خارج بلاد

ناحله معاس یا عوارض است بر تیفلیت نامند

اسباب - آنها یک مخصوص اجتماع ثقل و وجود اجسام خارجی (هسته میوه ها که میهای

رود و امثال آنها) که اغلب بواسطه وضع و قابلیت انبساط این رود در اینجا متوقف می شود و در

علامت آن بعد از پیوستن عارضه از علاجه کردن این گاه گاه اسهال که باز باید به مشاهده

شد حادث می شود اما علامت مشخص آن وجع و ظهور تورم است و این در کودکی حرفه است

وجع - کودکی و قشر طرف راست خود بخود باز از فشردن زیاد حساس است و این وجع حقیقی نیست

اما اغلب وجود آن دلیل بر تیفلیت یا درم صفای موضع است اغلب خلل در با وجع است

که بر طرف نخند یا کلها کشیده میشود

غده استوائیه - غده نایبه است که شکل از پیشکلا عوارض که از کودکی خاصه و ناگوار تحسینا

اضلاع کاذبه کشیده شده و از پائین خوب محدود است طرف فوقانی آن بطور تحقیق معین

نیست گاهی پائین رو گاه بالا تراست و مخصوصاً در وقتیکه این مرض از اجتماع براز حاصل

شد باشد این غده واضح تر است بجهت این که هم عوارض می باشد و هم جلا و نمایان منورم است و این

موضع بر حسب منشاء و خلوا عوارض نام یا غیر نام است اگر راه عوارض بواسطه ثقل مسدود شده و

باشد پیوستن عارضه عارض میشود چنانچه دیده شد که بعضی با علامت انسداد امعاء درکند

اما اگر عبور ثقل ممنوع نباشد اسهال خفیف باشد بدی که سبب آن ترشح غشاء مخاطی عوارض

منورم است عارض میشود

مرفق را انجام - این مرض اغلب منتهی نشد اما میشود ممکن است تجاوز منتهی سلول که بلافاصله

درک و تشخیص ظایر

در دراعور است (بر بدغلیست) کرده و اینکرمیجیج نیج سلو لے کو دے خاصه و نماید (فلنموی) ۲۹۰
 کو دے خاصه) این ترکیبات از شدت و سبب و خیریه شدن موضعیکه شکل استوائیه ان معدول
 شد رب و امثال انها معلوم میشود چنانچه در فلنمویاے خاصه بیان میشود ممکن است در بار
 مرض اعور سورایج شود و این سورایج مخصوصا در وقت مشاهد میشود که جسم غازی (مسنه)
 میوه احصاات مزاره کرم روده و امثال انها) در میان و نباتا ذکر کرده اعور عباد و از این استغاب
 ممکن است دفعه جمیع علامات درم جبار خاد صفاتی که بر و دے مهلاک باشد عارض کرم
 با اینکرم فلنمویاے غافرا لایه در کو دے سرقه ظاهر شود و ممکن است جنبه کرمی بطریق
 مخصوصه منفرد انورم شود و این درم عاده خفیف است و چندان معنای بر نیست تا ممکن
 دمنه را جمیع علامات اشتغاب ظاهر شود

تشخیص ب اجتماع نفل در اعور بد و وانکه و دے در جلال ان باشد (بینه بد و زنبغلیست)
 انورم و سبب و فندان جمیع علامات مشخص میشود و فلنمویاے کو دے خاصه از کمال شدت تب و خیر
 شدن تمام این قسمت و اشکال حرکت نژد و نژد دے که میگذرد از مجموع حرکے معلوم میشود
 علاج باید از با کمال سینه و اتمام معالجه کنند مسهلهاے مکرره بدهند راحت و برهیز نمایند
 علوق و ضما و ها و مکرر بکوبدے خاصه و ارسال کنند که تجربه شده بسیار مفیدند و پس از علاج شدن
 باید همیشه ملا حظة عمل معاء را بنمایند که برقرار و منظم باشد بینه اینکرم اینهمه ضرر نداد مستعد

و نکر است

فصل سیم در دسنتاریا (دیسانتیری) Dysentery

درم قولون فرجه خستایه و نایه سیر نیست که منتصف میشود برتر و معص و براز بلخی خوبه و رشا
 خالک کلته بردن

این باب مسبو لیر معلوم نموده است که سبب عذ این مرض سیم خصوصه بعض حیوانات
 صغار و متحرکات و راب (با کرمی) است و در طفول این سه چندین شرط لازم است که عذ انها
 زیاد کرم بود و تغیر دفعه هوا و اجتماع مردم زیاد و مکان نلست است چنانچه در بلاد خاره همیشه

در منظار با

۲۹۱

شایع و بایئست رد و فرانس در واسطه بعض آثار هوایته ظاهر میشود و هم در معسکرو
شیرهای محصور و امثال انفجار و زمینکند و نیز این مرض میسر است و سزایب آن مخصوصاً
بواسطه مد فوع انتخاب مبتلی است که استثنای ضعیف و مینزل نیز سبب منزلت آن هر چه
باشد و در طبیعت باین مرض میبندد طبیعت و ماهیت این ستم هنوز بر ما مجهول است محمل است
که از نوات حیوانیه منعطفه متولد شود

این مرض قسم است (۱) بلدی (اندیک) که در بلاد خازره که شرط وجود ستم مذکور جمع
میشود و اما شایع است (۲) و بایه (ایندیک) که از اجتماع شروطی که میبندد متولد این مرض
باشد مثل جمعیت در مکان تنگ که مصادف با اجتماع ثقل در روده و یا کیمه بنور استخفاف
و خشکی زیاد و تغذیه باغذیر و دیگر که عضو را ضعیف مینماید حاصل میشود و این نیز سبب
که این مرض عارض سببها را بایه کسین میگرد و قینکه و بایئست اگر اثر سزایب هم مصادف
ان شود و در غام میشود (۳) که عارض بکنفر شود (اسیرادیک) و سبب آن سببها خوردن
و نوشیدن آبهای بد و موهلهای نارس و امثال اینها است

افانک شتر حیمه — عارض معاء غلاظ مخصوص مستقیم و س (۲) حر قفیه اول در غشاء مخاطیه
افانک شتر حیمه زلته شده بکافکر کشنده سرخ شده مانیت در آن نفوذ میکند چنانچه در رنج سخت
مخاطیه اینقدر منابع مصلی نفوذ مینماید که مخاطات جدار معاء خیل زیاد میشود و بشیر از غشاء
مخاطیه خود جدا میشود اما غالباً عشاء کاذبه که لکه لکه یا نقشه نقشه است در روپا است غالباً
بپهن و بجر محدود شده خارج میشود اما اگر افانک شتر حیمه رطوبت زیاد بر وند قرحه مخاطیه ظاهر میشود
که بر در قسم اند بعضی صغیر و مد و مثل اینست که از موضع انفا قطع کوچه کند شده باشد
و موجب انفا تنبیه است که عارض انفا بایه غشاء مخاطیه میشود بعض دیگر بزرگ و غیر منظم
و از فساد خود غشاء مخاطیه که منابع غیر طبیعی در مخاطات آن نفوذ نموده از انفا سدا میکند
میشوند پس غشاء مخاطیه فاسد شده جدا کنند میافند و بشکل یک قطعه لوله نیم میچیده شده و سزایب
میگرد و غشاء زیر آن که منابع در آن فرغ نموده از انفا خیم کرده عریان میماند و هم ممکن است که

امراض معده

۲۹۲

قرحه از سطح ظاهر تپا و زکریه طبقة عضلاته و فاسد نماید و بصفتان وسیله از امتورم با سوزی
کند ممکن است این قرحه مانند مل شده موضع آنها منقبض و تنگ شود و بواسطه تنگی مانع از
عبور قفل شوند بعد بیکه روده بیکه مسدود گردد و غشای روده غشاء مخاطیه و ترشح ریم در غشاء
مخندان و در دم صفائی از افانت شتر حیثیت نادره اند اما تورم غده صیفایه قولون و اسهال (فرمیر)
اورده و اسهال رقیق و خفیف از کین زیاد شایعند در بلاد حاره و ریزه و سنطار ریه شده با غلب
مزاج کبد ظاهر میشود و نسبت از این که در پدید باب مواد متغذیه را که در غشاء مخاطیه روده
بکبد میبرد داده اند

علامات — چهره شده بد و چهره خفیف علامان از تنگی است تفاوت در شدت و خفیت آنها
و عبارت اند (۱) از اوجاع شدید و در ششیم نگاه و در عجز (۲) از نقاضایه دائمی و غوط (نور)
مستقیم (۳) از براز خونی بلغمی که با اغشیه کاذبه و امثال از است (۴) از رذائت حالت
کلیه بدن

اغاز — خفیف از اغلب بد و معتدله می کند اما وجهی که میخورد اهد شده بد شود و
باسه روز قبل از از اعشاء و کوفتی و قشعر پره و اسهال غارضا آنها میشود و بعضی و با اینها
اغاز از بسیار هایل و ممکن است در چند ساعت هلاک کند

وسیع و مقص — اول در تمام شکم روج شده بد و ظاهر شده طویله نمی کشد که در کودکی
خاصه و چپ و مخصوصا در مستقیم محدود میشود و احساس پسینگی و بیخیم خارج در
انموضع میکنند که بجال شدن موجب نقاضایه دفع کشته و هر چه هر بعضی می کنند که از
اصلاح کند بیفایه میشود و جهد شایه مکرران نه تشخیصی بوجع میدهد که که شده بد میشود
و نه بعضی که بنید روج ثابت می کرد و همین است که از از جبر روده با مقص نامند پس از چند ^{بکلیت} می باشد
مثال این نیز در معده نیز ظاهر میشود

برازها به ز و سنطار ریه — از قوتها است که اول می نمایند و بعد از معده موجود است خارج
پس از آن شروع میشود بدفع براز و سنطار ریه حقیقی که از باقیم شفاف کف دار و روده

در مکتب ظاهر

۲۹۳ مایل بسینه که شیب است بجم و زرع بایر حاصل میشوند و بزودی بواسطه اشتراط باخون
بشت یکله با سرخ میگرد و در دایان خون خالی آریه و بزدهای نفیدی که از خشک پشیر شدن
بتر و غشاء غشای حاصل شد ملا حظ می شود و در هر دفعه که بیج میزند نسبت بجلد و پیش
مقدار که باز باید بزدان حاصل میگرد و اما غالباً بسیار کم تراند و در دستار باید خفیف و
براز غیر از اینها که ذکر شد علامت دیگر نیست اما اگر قروح ظاهر گشتند در روز پنج یا هفتم تقریباً
مجموع بر از خون آلوده رنگ در و شرب شد و از قطع عشاء با فط و از نهایی سفید به مثل
دانه های ناشسته ظاهر میشوند باز قطعان از خود غشاء غشایی با از مواد دیگر در روی اند حاصل
میشوند و دانه های کوچک مذکوره (قله که لوله ای) غشاء غشایی پیدا و باز ندرت که میکند و بر از اینها
متین و مثل غشاء که کوبش میشود و از مایع مصلی که غشایی که از بر و مواد و سوسپند دارند حاصل
میکرد و دانه های که از این هم شدید تر میشود و مخصوص بلاد حاره است و در دانه های که اکثر شکل
لوله ای است و نه سبزه دفع شده و از این می شود سرعت رفتن بقضای حاجت نسبت بمرضیه بسیار
مختلف است اما ظاهر بسیار زیاد است هرگاه خفیف باشد در شبانه روزی ده الی دوازده مرتبه
و در قسم شدید طور به میشود که تمام بدن آن غیر بیکر است و همیشه هر بیض در دستر مغص
بسیار شد و با است جلد مقعد سرخ و خراشیده شد عبور بر باز موجب احساس بیوزش از کشته
بزودی قوه انقباضی عضله و خفیه معدوم شد و باز در دوازده خارج میشوند

حالت کلیه بدن - قسم خفیف بد و زین است این که اشکها که شود بسیار است اما اگر این
مرض بسیار شد بد باشد با سختی و وقوع و بی است بالجلد و در وقتیکه شدید است بیض ضعیف
در رنگ و رخساره زیاد متغیر گشته چشمها بکود افتاده لبها از ماده سبزه اند و در وقتیه سائط
میکرد و مع خد اشاعرنا از بر نفس سائند

رفتار و انجاس - در زمانه دستار باید فرد فرد (اسپیدیک) در چند روز علاج میشود اما
هرگاه و با بی (اسپیدیک) شود بخصوص در حالک حاره که بی و اخلاک می کند و این هم مثل
دانه طاعون یکی از اسباب مرگ است و بچند بخت کاهی از شدت ضعف و کاهی از ترجیح

امراض اعضا هضم

۲۹۴

کبد و کله زباد سرخ غائر باقی باز ذات التبر و امثال آنها هلاک میشوند

عاقبت — جبر افق و سنطار باقی شد بد ترکیبات کم باز باد با خطر بی میمانند که نه همان
اینها بی اتقی مستعد این عوارض می کند بلکه ممکن است قروح امعاء باقی بمانند و مرض
مزمن گردد و جمع و معص لشکر بی لیل و نهار و زردی چندین مرتبه اسهال باقی و مدفع خون
الوده است باز وجود این که اسهالها بی زباد دارند و فلا بی زباد میخورند باز پرده رنگ و لاغری و تشنگی
ضعیف اطراف آنها منتهی کشنده بکمال ضعف و نفو ک هلاک میشوند اینچنانکه در بی بطور
حتم انجام جمیع ذر و سنطار باها بی مزمن نیست ولیکن ذر و سنطار باها بی مزمن زان با بد همیشگی خطرناک
داشت و هم دیده شده است که پس از این مرض تلج عارض عسله مضبقه شرح با اطراف کشنده با درم
اعور باد و راعور با غلغله باز بیاد با اسهال و امعاء و غیرها حادث کشنده است

افسار ازان — بر حسب غلبه بعضی علایم با بر دیگر بی اقسام بسیار بی برای این مرض قابل
شده اند که عمدتاً آنها قسم صفر را بی است که تقریباً مخصوص بحالات خاره است و از باب عوارض
کبدیه مثل پر ناز و قه صفر را بی و خراج کبد و امثال آنها قابل وقت و نظر است قسم ضعیف با عفو بی از
اجتماع علایمات نفوذ بی شناخته میشود

تقدّمه المعرفه — در قسمی که فرد در عارض میشود بدون خطر و محمود است و در قسم و باقی شبیه
و در بلاد خاره است

تشیخص — بسیار آسان است

علاج — هرگاه خفیف باشد مختصر کنند بزاج و پر هیز و نوشا بیدن مشروبات ملایمه مثل
لغاب اسفرزه و لغاب خطی و امثال آنها و از خاشاک حقه کنند اگر بیخ شروع کرده چند قطره لود
بیزبان مخلوط نمایند ضمادها بی که لود نام داشته باشد بروی شکم بپزند اگر اطفال موجود در
امعاء دفع نشده باشد ملینه مثل منیزیم برای دفع آنها بدند هرگاه شدید شود اگر علایمات
نزله معدیه باشد اول مفتح بدند هفت روز هم آب کاک است و پس از آن مسهل مناسب بنوشانند که با نفع
از هم کامل است که اثر مخصوص در این مرض دارد و استعمال آن بر دو قسم است یکی این که بیج آب

دست خود در نیم از صبح باید هتلا کر لازم شود باز عصر هم به مندا و بنوشانند و بکراستنج پخته و
 خود از ازاده بسند کرده هر ساعت یک بسند از آن بخوراند با اعتقاد من طریقه لجر اول است
 و هیکه باز سوزنك شد مقدار از ازاده چند روز بنبد و بچ که کرده نوك کتند و رانایا بیکه کامل
 میخورند باید انهارا از سر محافظ نمود که درم لته غرض نشود ایپکا بعوان رسته رافع و دستنظارا
 از ایندایه مرض نافع است و از ایندایه قسم استعمال میکنند **فرمانگ** مرد فعیه بچ کندم
 مبد هتلا اینکده غرض شود باز از اسهال که در بعضی دیگر مشد رجا در هر یک ساعت باید
 ساعت هر دفعه یک کندم میخورند که هر یک هیکه بچکال وقوع و عرف باشد اما طریقه که
 از ازاده بچ اهل بر زبل کو بند از ده بچ است که رسته ایست خود ایپکا را در و چهل ایست
 مثقال آب دم کرده در و در هر شب بنوشند و چند روز اینعل را مکرر نمایند تا علاج شود بعضی
 ایپکا و کامل و انون را مخلوط نموده استعمال کرده اند مفید بوده است صفت آن ایپکا که کوبید
 کلیل عصناره انون شرجی کرده در یک شبانه روز بخورند و نوشاید و انون خالص
 احتیاط زیاد دارد بلکه استعمال آن مضرت است که مزاج را ایست نموده در قسم ضعیف موجب اختلا
 میشود و بالجملة انون را نباید استعمال کرد مگر در شدت وجع و در استحال هم بهر نوزکیات
 آن بود در دراست و هم در اینوقت خوردن بلادن مجوز است و بخصوص مالیدن روغن آن
 بر روی شکم مجرب است میتوان آنهارا با سفید بچ (البونیه) یا مطبوخ سفید سبب نام قرار
 داد صفت آن شاخ کوزن سوخته نرم صلا به کرده مغزنا سفید صمغ عربی فند سفید عرق
 بهار نارنج آب قراح و اینهمه صود روز و دستنظارا به مزین نافع است و هیچ وقت مطلقا لطیف
 غذا نکشد بچنه اینکده خود مرشدت مضعفاست و اگر ضعف زیاد تر شود باید مسفرع
 و اکثرت نوك کرده بلکه عرکات و منبها استعمال نموده و در دیگر موضع به مناسبه موضع موقوف بالبد
 بعضی که گفته اند را اینمرض زیاد تجدد کرده اند اما در و قیبه که سبب بانو بیست باشد مجوز است
 حقنه سفید را اند که انون بسیار مفید است غذا مطبوخ برینج بدوزنك و مطبوخ رسته
 و انانوار و رسته درخت تمشك زده تخم باب پنجه و حیره و ثعلب و انایپکا و عدس و گوشت جوجه

بعضی
 در روزهای بعد هم
 ایپکا و روز اول طبع کرده
 بنویسند و بعد از آن علاج شود
 و گوشت فیه هم مشهور
 بطریقه اهل بر زبل
 این شده
 حمله

مغز
 نان را در آب بچ
 جو سبزه یا ریزه را در
 کرده و شش را هم ضخم
 کنند

ایلاؤوس

۲۸۶

خام که تازه از خشک کرده کوبیده باشند بدهند و بر آیه پیچیده بوجوه مناسب است هرگاه
و بر آیه باشد مریض را منقرض نموده بپایه میرند که هوا به آن متصل نمیدهد و شکم از تغییر مکان
مکرر علاج شده اند مریض را از قبیل دستمال و غیره که بر آیه الوده میشود و پنهان کند یا بوی
زایع عفوشتان برزند و آنها را آنها بشویند و مضع آنها را بموضع مخصوصه و بخنجر روی
از این روشا شد یا این که زایع سیربان داخل کنند از نقطه که این مرض شروع میکند مردم را متفرق
نمایند هرگاه این مرض منهن شود اگر از دفع نمیشود بر آیه تحلیله روده گاه گاه سهل جفتی
بدهند و اصل در علاج این قسم حق فایضه و کا و پلاس و بفرز همه سنگ جفتم اثر بی
و حقیقتی بافتن رود پلاس کرد و مثقال از داخل بیست مثقال آب کرده فایده پدید و در پخت
اضافه نموده حقه نمایند و هم بکوشند بر گوشت خام کنند و لایه مقبوضه بر آیه پدیدند به از
سود القیه کرده پراهن شیخ پیوشند و مالش خشک بر آیه بخرک عمل جلد نمایند کلیه ممکن
در بیلا فان بسیار مفید است بر آیه که پیچید و ببالد و خاره مبلایه بقسم مرهن شود بقتیر

*occlusiones intestinales (Ileus, étranglement
coarctation, colique mésentérique)*

چاره تغییر موضع است

فصل چهارم در ایلاؤوس

بیماری که با انسداد لوله روده است که موجب منع عبور ثقل از آن میشود و چون این مرض ممکن است عرض
از امراض مختلفه باشد بیان آن در امراض غامقه مناسب تر از امراض خاصه است معمله علامت
بر این جاریه شده که از او اینچا آمدن کور می نمایند

اسباب - انسداد معبر ثقل از چند بزمب می شود که ممکن است آنها را متقسم به سه قسم نمود (۱) که
در بیرون روده است (۲) که در ضخامت جدار روده است (۳) که در میان لوله روده است
اول آن اسبابی که در خارج جدار روده اند (۱) جمیع اقسام عظم تر و مرطوبه و چربی و غیره
(سرطان صفائی و کبد و رحم و کیسه ایجه تخمدان و غیره) که در یکدیگر ترا احتشاء بطن حاصل شده
جدار روده را بجنب می فشارند و آنها را بهم نزدیک کرده عبور بر آن متعوض میشود (۲) که روده
در سوراخ پیکر محبس شود که اول عبور بر آن و خون متعوض شده پس از آن جدار روده متعوض

ایلا و دوس

۲۹۷

دوسرم کشته انداد نام غارض میشود چنانچه در قتها به محتسب است اما در بغیر از این صورت که
جروتر اجنبید باز دیده شد که بجهن طریقه امعاء در مجرای زائیل و یا میان قطعات بالانصافا بیکه در
بین سایر اجزاء بواسطه دوسم صفای موضعی حاصل میشود فشرده و مختوم میگردد

و نیز هر اسبابیکه در میان جدار روده حاصل میشوند عبارتند از (۱) از پیچیده شدن قسمی از جدار
روده بر روی خود (ولو زوئوس) (۲) از داخل شدن قطعه از روده در قطعه دیگر بقیچی که در سطح غشاء
مجلی بر روی هم افتاده سه قطعه روده حاصل میشود (مثل اینکه وسط روده طویل را گرفتند داخل
خود را کردند) (۳) از سرطان جدار روده که سبب شایع انداد است و هكذا اسامی نو مرها را که به
نظیر و سلمها و امثال آنها (۴) ممکن است قریح که از دست سازان یا باطنی و یا باطنی و یا باطنی و یا باطنی
حاصل میشوند مثلثی گردند و انموضع از امعاء را بقسمی شک کنند که مانع از عبور و نقل شود

بسیار متوانیم که در جوف لوله روده حاصل میشوند - اجتماع بر از صلب شده وجود مواد غیری
قابل انقباض (مستند بر آن میوهها اجسام خارجی) و تخری شدن صفات آنها به ایکی و امونیا که منبری
در جوف روده و اجتماع که در آنها محصور حیات زانها نیز از اسباب این مرضند انداد از هر یک
از این اسباب که حاصل شود بکسوفت ظاهر میشود بجهت این که موجب منع عبور بر از روتون
میشود چنانچه در فوق موضع انداد روده منقطع و منبسط گشته و در تحت آن موضع خالی
و بهم کشیده میشود غشاء مخاطی منبسط و مختنق و مانع مجلی در بعضی مواضعش بقدر کرده و آورده
منقطع و صفای ملتهب میگردد غالباً در مد و در صفای مخاطی به موضع میل و دست در این
حالت تقریباً غیر محسوس و بدون آفت است اما ممکن است که عام شود و این همان است که غاذا
در وقتیکه روده فاسد و سوزا می شود غارض میگردد و در وقتیکه قطعه از روده در خارج شکم
غافلرا باشد یا شد چنانچه در قتها ملاحظه میشود ممکن است بجهت و بیفتد و در موضع آن
نقبه حاصل شود که همیشه را از آنجا خارج شود و این همان است که مقعد غیر طبیعی
نامند

علامات - بر حسب اوسبای صلی آغاز این مرض کاهی بیطی و کاهی سیر و دفعه است و قیحه

الْبَيْتُ الْمَرْكُوبُ

۲۹۹ در مٹھاپے مرضیہ بلکہ دودھ و جیرا پانی نہ پیایا بلکہ (بے بیخ و جیر) جلد بدن و مرو و سفید
میت و خطوط و چٹھاپے صورت ہم کتید چٹھاپا کو دافنارہ و زانہا سپاہ کتہہ جنب
النس و قوا غارض و مریض و بے الاحوال صلا بے از پٹ لکھاپے بنفشہ مریض و در بدن
و صورتان ظاہر و در وقت جان دادن و جمع تخفیف یافتہ خبر شفا یا ناصد

در دماغ و انجمام مدت آن بر حسب شکر روده تفاوت میکند هرگاه بیکل مسدود شده باشد
در پنج شش روز هلاک میکند اما اگر انسداد تا نیم باشد و گاه کاه راه باز شود مریض مدتی
حیات است و پس از برپا بایست عاوجه اسهال بسیار شد بدینکه از اینها از شدت ششیر
گرفته اند عارض و این مخصوصاً در سرطان امعاء دیده میشود و چند صورت است که شفا بپایند
یکی وقتیکه جسم خارجی در روده مانده سبب انسداد شده باشد خارج کرد یا این که روده
داخل روده دیگر شده بود اصلاح شود چنانکه دیده اند انقطاع از روده که داخل روده دیگر
بود مرده و مسدود شده خارج کنند و در طرف روده که داخل یکدیگر شده بود التیام یافتن را
صلب تر شد که مفادیت عبور ثقل داشت باشد

شخص - باید سر چیز معلوم شود (۱) که اسناد به حاصل شد (۲) کرد و کدام نقطه را رفع
(۳) که سیب از چیست اول اسناد - از اجتماع علامتا بشکری مذکور و دویم مثل وجع و انتفاخ بطن
و بی و خارج نشدن بزاز و نبود زنب معلوم میشود بجهت اینکه در هیچ مرضی این علامات با هم جمع
نمیشوند و در صفاتی هم از از باد حرارت بدن و وجع سیب و شد بد و نزد یک بحد شش و خفیه
و قییم تعیین موضع اسناد - در ابتدا وضع محل و در موضع مسدود است و کما به هم در این نقطه
علامت ظاهر میشود بیان کردیم و قییم که اسناد در معاد و اواسط نفخ قییم و وسطی شکم را رفع
مینماید و همچنین که در معاد علامت است تمام شکم نفخ و بلند میشود هرگاه بوالهنگام و بی زور
میکرد و حقیقت که میگذرد اگر چه زیاد هم نماند مدتی میماند کار اینست که اسناد در اواسط باید
سبب طبیعت رسیدن - باید اول بکمال وقت جمیع مواضع که احتمال قوی میبرد امتحان کنند چه
بسیار اتفاق افتاده بکمال اسناد و دوده بوده اند معلوم شد قوی محض غایب است که ممکن بود

امراض اعضا هضم

۳۰۰

از استیقا علاج کند شقیق از زمان تقدم معین خوی است بر لبه دینچه صحنه اگر مدتی کاهی
 پس رکابی استعمال عارض بوده و لاغری و پرمی رنگ شد رنگ زرد کاهی دارند مخصوص اگر عده هم ظاهر
 شده باشد مقام کان بود و سر ظاهر است و هرگاه قبل از این میله بد و سنا را با باورم صفائی و کوفت بوده
 باید منعقد شد که موضع متفرج ملتئم کشنده شکم حاصل شد از کشید شدن صفائی متنوعه با اینکه
 کوفته عارض کنه است موضع غاد به اینها معاد مستقیم است آغاز دفعه اول و لوس است و در نتیجه
 نا انقباض سالر بود و وضعنا علامان اختناق ظاهر شد و سنان مخصوصه داشته و بکمال سرعت عارض
 کرد و در احتمال میرود یک پیچیدن روده و بر وجه خود (ولو ولو) و دیگر مرقان بشارت با داخل عوارض
 دخول روید و روده دیگر با نشان نیست و اغلب دو معاد علاقه عارض میشود و ممکن است از لسن آن
 معلوم کرد و در مرقان نور است و این ظاهر میگرد

علاج سه سه لایه میگرد و محرکه که موجب رتخ ماییت مجلی زباد میشود (و رغن رند کسل ملک بخت)
 مخصوص و غیره که کاهی استعمال و کاهی بیوست عارض باشد بسیار نافع و مجربند زیرا که در فایده دارند یک
 آنکه مواد عجزه روده و الحاح بینمایند و دیگر آنکه انقباضات معویه را تشربک بکشد حقیق
 بعین قسم نافع است از اینها بفتوت و نند که خیل بالا بروا اسباب آب گاز (سب) ارسال دارند که خیل
 بقوت میرود و با بلزله که کشنده حشره مطبوع باشد که با و دان چندین مرتبه نافع بوده است که
 امر کرده که بخورد و بر وجه شکم ارسال دارند و آب خج حشره نمایند که گاز را منکر بکشد پس امتناع بلن
 کرده و قوه انقباضیه روده را تشربک نموده منع از ورم صفائی و سولای موضع مینماید که اگر انقباض
 شود که قریب پیچیدن باشد و کار خالی شعریه بوقه فواید کم ضرر کرده گاز را انقباض نمایند
 آنکه پس بر لب تشربک قوه انقباضیه معاد بسیار نافع است بشرطیکه موضع استعمال از اینها
 حالت فشرده شدن و نیک و اندام معاد اگر بطریق لغی استعمال شود پیچیده از اینها فایده
 و دیگر بر اینست که گاز را از بسیار نافع است اگر انقباض طرف بالا به موضع خیل زیاد باشد استعمال
 از مضر است بیهوده اینکه ممکن است روده را از راه کدنا و قینکه روده مختنق یا پیچیده شده باشد با عفا
 من باید پاهای با اسافل پیچید بل نامعقد و دیگر عریجت شکم ارسال نمود و لازم است که از دادن

بعضی از اینها
 سبب است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که

در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که
 در بعضی از اینها
 مضر است که

کتاب

۳۰۱
شربت زاکوش باغ سرد شده و مریض را خنک کند و بهینکه این مریض علاج شد باید غلبه اینها ختم
مرغ و از کوشیده که او نار و لغایضا از خارج کرده باغ مرغ مخلوط بکوشید خام باشد اگر با وجود جمیع اینها
مذکوره باز علاج نشود و حالت مریض بسیار رو به شود و بیقراری کند که سبب آن سرنگان نیست
باید چنانچه در کتاب جراحی مذکور میشود منو تسل با عمل جراحی شود که گاهی اسباب شفا

شده اند

فصل پنجم در کثیر توپر کوی شدن غدد لنفاوی
Curieux, Tuberculose des ganglions mésentériques.

اسم است برای مریضیکه در آن زمانها توپر کوی در غدد لنفاوی ظاهر میشود و مخصوص زنان
طفولت است و از سه تا ده سالگی عارض میشود و هر قدر طفل کوچک تر است شدت آن کمتر است از
جمیع اسباب مضعفه که موجب حصول توپر کوی میشود و حاصل میشود سبب اینکه توپر کوی در اطراف
غدد لنفاوی رقیقه باغد و شعب الیهم از توپر مینماید که مجموع لنفاوی که در این سن قوت و
عمل مخصوص دارند و این مسئله محقق شده

افاق نشین میسر غدد لنفاوی که بزرگ شده بکه گاهی بقدری مریض میشود و مفرد مفرد یا با هم جمیع
شد جسم صلب محذیه حاصل مینماید پس با رخی اندک از آنها را لیرند مشاهده میشود که از تحت زبانه
مختلفه اوسعه که زرد یا خاکستری و پرند از ماده که مثل پنیر است غریب شده اند یا اینکه اگر مریض
خیله پیش رفته و زمانها بهیکه شیب میبرد است با بجز این که در این غدد ظاهر میشود که گاهی محصولان
توپر کوی و گاهی ماده پنیر است و نتیجه او را مریضند که در خنای بر پها زیاد شایع است قه پها در
نصف اطفا لیکه از این مریض و کد شمر اند قروح توپر کوی در و ده و در غدد شعب و صفای و امثال
اینها علت ابد شده است

علامات اینها از صلب از رخی است و شلخته غده میشود نامرغ خیل پیش تر و اوقات پس از چند وقت
مشاهده میشود که طفل ضعیف و پریده رنگ و لاغر و اغلب اسهال عارض آنست اما نمیکند و شکم
آن بزرگ با بجز علامت از عیار دارند (۱) هب شکم (۲) اختلالات هضمیتر (۳) حالات کلیه بدن
آل هب شکم این علائم در اطفال مبتلا به این مریض اتفاق می افتد و بکه گفته بود ندانیم چه ندارد

ظهور تو بر کون کرم غدا فاسد باقی

۳۴۲

بیمه این که عموماً است شکم را سبب این است که بیشتر در بزرگسالان و غیر منظم و عسر هضم را بهنجار
غیر طبیعی که این نیز بزرگ شود و اما در بزرگسالان که جدار روده بطن از فشار و بکود بیفتند و در عسر هضم و غیر منظم هضم
میباشد و در بزرگسالان که بیشتر این مرض است و فشار بر روده شکم ندارد سبب رجوع میشود
در بزرگسالان که بیشتر است اسهال عارض اما اشتها محفوظ است و بطن اسهال بقرح امعاء
که از ترکیبات مرصند بیشتر از غذا است

سبب در حالت طفل - ضعف و شلوان مرطوب است و بزرگسالان در روده و این که
کانکرونها این سبب میشوند و اندازه مقبضه مانع از عبور و کلو س میگردند باید دانست که کاهیه در
اینجا هیچ که در کمال سلامت اند کانکرونها هیچ ضد و مانع از عبور و کلو س میگردند

رفار و اینجام - رفار این مرض بسیار طبیعی است و حال است که مدت از این توان تحقیق معلوم کرد
ممکن است مثل ورم لفا اینک عسری که در این سبب شایع است زود علاج شود و قروح
مخصوصاً نقد منظر این مرض را خطرناک مینماید

فحش - در بدن تو مرش که اینجاست علامت مشخص این مرض است فقط ورم صفای مزمن است
که در این سبب این مرض شود و اما در بزرگسالان و خردی منسأ و به الان بزرگسالان در شکم خاکی
مشخص ورم صفافند

علاج - این مرض مقوی و به اندازه مضام و کاملاً مرطوب حفظ حیات و تمکن در بیانات و اقسام
استعمال آب سرد و حمامها به ملایم و بزرگسالان و کوه که به نافعند و برای رفع اسهال و ترکیبات
افزون و در سال مقفط بالذکر و در بزرگسالان که مرطوب این مرض است و این
قسم از معالجات مذکوره علاج میشود و اما اگر راجع خنایزند بداد و در عکس مایه و بدور

Cancer de l'intestin.

نکات ششم در سرطان روده

خیلی کمتر از سرطان معده است که بزرگسالان است در معده علاظ مخصوص سبب سیم و س (۶) خاصه
بیشتر از امعاء و دقان عارض میشود و اسباب آن هنوز شناخته نشده است

سیرطان سرطانی

۳۵۶

اُلامان غیر جید - جمع اسام سرطان دو دود و ماله شدن (اسقیر و پی مغزیه سریشی زغیه)
از هر یک که باشد از غشای تحت مخاطی شروع میکند و بنا بر اغشیه و اعصاب بخار و تیار و مبتلا
و موجب همان اختلال لایات و افات میشود که در سرطان معده مذکور شد مثل صلابت و تپکی خیز و
موضع بی پای شک و اتساع و تفرق اعضاء در فوقان

علامات - آغاز - از اختلال لایات هضمیه که خوب تحبذ نشد اند شروع میکنند پس از چند مدت
از علامت دیگر که مذکور میشود حالت ان مشتخص میگردد (۱) علامت تپکی (۲) نزف الدم (۳) نومر (۴)
علامت سوء التئیر

علامت تپکی روده - اعتقال و انتعاج بطن عارض از موضع هر بضر شکایت میکنند شروع و پس از آن
استمال شدید بدیه مثل افتاح سدا طاهر میشود که چند روز آنها را راحت میکنند از شدت بد شدن این
علامت در جبهه تپکی معلوم میشود که هر قدر شدت میکنند بیشتر بازاحت نومر گردد و عارض شود
اغلب بواسطه تر اندام و اعصاب ماله که میشود

نزف الدم - همان طریقی که نزف الدم سرطان معده حاصل میشود عارض میگردد (اول اختلال
خون پس تفرج) خون بطریق برادر دفع میشود و بر حسب موضع مبتلی شده رنگ از مختلف است
هرگاه سرطان عارض مستقیم باشد سرخ است و اگر در اعطال باشد سیاه و نایع عل عصبه و نایع
هضمی است اگر سرطان خفیه باین باشد همیشه از مقعد مایع صلب بدی منیج جاری است
نومر - همیشه موجود نیست اگر فقط صلابت اسقیر و پی باشد ممکن است از امتحان معلوم شود
و لکن اگر جلد و رها به بطن لاغر و بزمده شده باشند معلوم میشود که در شکم نومر صلب محاذ
بالرج کمر باز باد منتهی که هست سرطان تپکی هم گاه بالا و از ده صد بک مضر نباشد با انکشت
ششوسر می شود

سوء التئیر - در بعضی اشخاص علامت سوء التئیر اسباب یقین انیمر صلب این انتخاص بریده
رنگ و لاغر و زرد گاهی میشوند و اختلال لایات هضمیه و زانها واضح نیست با لجه سوء التئیر
ظاهر است جلد و بشیره بزمده و شفاف و ضعف در نواب و نایب است و نتیج عارض میشود اگر از

دیدان طوال

اینکه در معده و زوفا و در دم صفرا، هلاک شوند از نهوک بسیار شد بلکه هرگز فساد یافت
نیست میسرند مدت آن از چند ماه الیه دوسر سال است

علاج - همان قسم است که در سرفاز معده مذکور شد سرفاز است عظیم در امراض جزا حیرت
منقسم بپانچ بود

فصل هفتم در کرم های رودها *Vers intestinaux*

کرم های خجری الیه تعداد بسیار در قسم است اول کرم های طوالتند که حجم آنها است بواجب و مختلط است
و آنها سرفازند (۱) که مثل کرم خاکبند و آنها از اجزای میخواتیم (اسکارید) (۲) که در معده بار بار
دارند (اکینوز) (۳) که سرفاز مثل مودارند (بگینال)

و در کرم های عرضی که حجم آنها بلند است و آنها نیز سرفازند (۴) که مثل جرب الفرج منفرد (۵) که در
وسط جرب الیه دارد و بند های آن طویلند (مذبوکان) (۶) که مثل جرب الفرج سرفازند

Vers cylindriques (بگینال)

۱° *Ascaride lombricoide*

کرم های طوال - (۱) خجرات - در اطفال و مخصوص در اطفال فقر بسیار شایع و بسیار متعددند
مکان آنها معده و زوفا است و بعد از غلظ هم میرند و اگر در شماریه صفرا و معده و مری و غیره باشد
شوند نادر الوقوع و القایه است طرفین آنها بار یک طول آنها از نصف قدم الیه یک قدم و عرض آنها
از چهار الیه شش هزار یک مایل است سفید باز و بانه شفافند سرنها شش زار و در شان دو میان
انها است دم زن آنها منقبض است و بقیه ها در خجری الیه منقبض و در ذکر دارند دم ماده آنها منقبض
دارد و در شان کوچک است این قسم چندین هزار تنم میرند و ممکن است این خجرات را با مشروب یا

۲° *Oxyurus vermiculair*

باما کول بخورند و در اشخاص مستعد موجب تولید مثل آنها شود (۲) ذرات زهاب دانی - که
انها را فافره و کرمک نیز نامند کرم های کوچک سفید نیم شفافند که از یک صد یک مایلند و
میشوند نر شان کوچکتر و طرف پایینی آن بد و در خود پیچیده و قیضش در پشت است ماده آنها از کرم
و جسم آن منقبض بماند که منقبض است و از آن تناسل و در نزدیک سرفازند در اطفال زیاده و در کمال
بد و این که از قیض برسانند جمع و هم پیچیده شده بسلامت ماده و در عده حاصل نمائند مکان آنها طرف

حیدران غراض

۳۵
اسفل منبقیم است و گاهی بیالانزمیر و ند و گاهی داخل قرح شد سبب خار و پی میگردند که خوب
خار و پی بدیده میشود بطور معمول آنها هنوز معلوم نیست

۳۱) *Tricoccyphus* ۱° طول آنها از پنج پا شش صد یک مطر است جسم آنها مثل موی سر است
و سرشان خیلی نازک است که با چشم مرئی نیست (از اینست که موسوم با زبان اسم شده اند) دم آنها
بزرگ است زبان کوچکی از ماده و نیم بچیده است و در آنها پای پائینی ذکر کرده مثل قلاب منحنی که
در میان غلاف است ماده از منبقیم است در بین بعضی امراض و یا بلیت و حبات نقابته و در
روده مشاهده شده و اعور ساکن است و گویا ضرر به بصوت ندارد و بسیار قابل الاثاقت

Vers rubanes ۱° *Teniv solium* (very solitaire)
کره های غراض اول حب القرح منفرد (تینا سولوم و سولوم) با زبان اسم موسوم شده بجه
اینکه در شخص بنی از یک حاصل میشود جسم آن شهر بخی و طول آن تقریباً شش پا هفت مطر است
ممکن است خیلی از این بلیت برآشد و گردن و حبه دارد سران بقدر سنجاق و از آن به چهار پستانک
مدد است که دهان در میان آنها واقع گشته و منتهی بخرم و خرم و پی می شود که در سر آن قلاب
که این کرم بواسطه آن قلاب بروده میچسبد گردن از یک و یک صد یک مطر است و نیم طول آن
و قابل انعطاف است جسم از سفید و از چندین ماده بند حاصل شده در زیر گردن بند است که
ناره حاصل شده که عرض آن دو سه هزار یک مطر است اما بند هاب و پایی عرض آن نصف
سانیمتر و بیش تر است و شکل حب القرح هاب و پایی بر حسب سندان تفاوت میکند آنها این که
جدیدند در وسط شان مجرای نیست زرد و سمرند در طرفین آنها را و لایه آن ناسانسان نمودار است
و آنها که قدیمند گاهی در طرف راست و گاهی چپ خرچ و انقباض دارند که از آن ذکر و مجرای معوی
منه دیده میشود و در باطن بند هاب و پایی یک رحم و یک تخمدان مملو از تخم است این حلقه ها بند که از
هم جدا گشته باز از دفع میشوند تخمها این که در میان این حلقه ها بند بعضی حیوانات میخورند و در سوچ
انها بزرگ میشوند اما بکمال نمومر سندن و بجمعه میگویند و میمانند و آنها را اسپینسیر که نامند
انسان که از حیوانات از آن به اسپینسیر که میخورند و گاهی این کرم در روده او موجود میشود اسپینسیر
حب القرح منفرد در دو کها به اهل مشاهده شده مکان این قسم در املع و فاوان است و گاهی بمغاره

ویدان امعا

غلاظیم میرود و در قیوم کرجایه مرکبیه دارد (میدوکانا) مدت مشیمه قسم اول بود تفاوت ^{۳۰۶} ۲۰ *Tania melio camelata*.
 انها با این است که حلقه های این قسم طولی تر و ضخیم تر از قیوم و غلاب سر زان دارد و آلات شاسل
 ان بزرگتر و سیستیسرک ان خیلی نازک و در کاوشها شده

۳۰ *Botryoccephale* سیم تر یوسفال ثقیلهایه شناسایی ان بیاطیه اینک در طرفین باشد در وسط حلقه در خط مشط
 قرار گرفته و مثل حبه الفرع سیه دارد که در ان دو نقطه است و غلاب ندارد و گردن ان کوتاه است
 که درست معلوم نیست عرضیند هالیشتر از طول انها است و مکان از همیشه در معاد فانی
 و سیستیسرک ان در اب و در ماه و امثال انها بد شده است باید دانست که تمام اقسام کرمها
 عراض مذکور در جمیع ممالک همیشه شایع نیستند حبه الفرع منفرد در حبشه کرد و از خالاند
 (اندیمیک) و در المان و فرانسه و انگلستان و امثال انها مشاهده میشود و میدوکانا را در
 اطیش ریایو و بعض مواضع دیگر نیز یافت شده است و تر یوسفال مخصوصا در روسیه
 و بلوچیه و سود و ژور و ژوس و پدیده میشود خیلی اتفاق می افتد که ان کرمها موجب هیچ ضرری
 نمیشوند و اگر در بار مرئی نشوند بکلی مجهول میمانند اغلب این کرمها موجب دو قسم حالت میشود
 که بعضی موضعی و نزدیک باشکمی و بعضی دیگر دور با انعکاسینه ممکن است منفرد و عارض
 شوند که بعضی هیچ حالات شکی نداشته و بعض دیگر حالات انعکاسیه نداشته باشند و بعضی
 هر دو را داشته باشند

علامات بطینه — رجع مبهم باشد بد بکریوب بعد از بعض غذاها مثل میوه و چیزهای
 ترش و شور عارض میشود خشک با مضاد با اسهال یلغیه است شکم متنفخ و اسهال جوی با
 معدوم با هو سیه است و دهان گنده میشود و کرم درست با قطعات ان با مار از دفع بیکرود
 علامات بعبده با انعکاسینه — علامات بسیار غریبه اند که نمیتوان انها را بجز با اعمال انعکاسینه
 بجهت دیگر کسبت داد و عبارتند از بزاز غلاب و تهوع و قی که مضاد با فو لیج شد بد است و خارش
 یلغیه و اشتع حلقه و صلاخ و کتو و لسهونهایه ذاء الرقیبه با صرعه و هذیان و خرافات و سبات
 و فایج شدن شق بدن و کرمیه و کوری که تمام این علامات ممکن است بکمال اختلالی رخ دهد

کرمی ایہ سڑتا

۳۵۷
وعلل شرطه دماغ بین لازمند و دماغ البکی که این کو میاز زیادند باید از مطالب روزی خنطیب فخر
باشد که با شبانه بنقلد - ممکن است این کو میاز موجب غش و هپایه دیگر شوند مثل اینکه موانع
از تغذیه بزریدن کردند چنانچه دیده شد اشخاص مبتلایه با ناله لریدن و رنک و لاغر و یاریک و قوایه
انقباض انداخته بعضی اوقات دیده شده است که از مکان خود یا کافر و لعل هر چه کشته و عجزایه
نفس داخل شده موجب نوبتایه اختناق یافته گردید و بالینکه عجزایه صفر از فتنه از این امر ورم کرده
موجب خراجینا و قبیلهایه روده میشوند و گاهی معبر غلظت را مسدود میکنند بطوریکه غلظت را
اندازد روده و امثال این ظاهر میگردد - اکثراً و کثرت سبب میشود که در حواله مقعد بالین
خارجی حاصل گردد

علاج - از آنچه در طبق حصول انقباض کور شد معلوم میشود که باید بحال دقت تقدیر و حفظ نمود و مرأه ان حفظ حتم کرد چنانچه در محال که تا بعد از هفت ماه در دوش و بایز این ایام از انقباض کتد بجهت اینکه تخم انقباض نمیگذرد و باید از جثان را ثنوب کرد و چنانچه اطفال نوبه که مریضی میشوند اصل در معالجه اینست که کرمها را با ادویه موسوم بدافع کرم مسموم نمود و چنانچه کرمها در استعمال شد بمیغیرند با مریغ میشوند و با بوز پیکر از این ادویه بحال است و باید اگر در خارج میشوند و لیکن پس از این ادویه همیشه مسهل مخصوص روغن کرچک با نفط کامل بدهند تا کل مسقوبه را که گوشت را سه حب کرده بطفل پاک و با شش خاص عصبانی و در بچوان قوی و در هر ربع عصاره فاصله هر سه را بدهند که هم مسهل و هم قاتل الدودند که او را میکشد و در آن استخراج مینماید و در هر ایام از انقباض مخصوص است و در دو قسم طویل شیخ خراسانی نافع است شیخ سرابی در دوش داخل عمل کرده بدهند ایشا مسقوب شیخ عصاره افسنتین قندیت شش کندی خلیه روزی دوای شش عدد انهار را بخورند شربت ان مسقوب شیخ شربت سکوفه شفتالو اب کاهود و مرزیه بقاصله نیم ساعت بخورند ایشا مسقوب و شش مسقوب شیخ ریوند مخلوط نموده بیخ الی بپست نخود بدهند سببیت که جوهر از اسهال پاک الی و دوش خالص علی التعم بدهند ایشا نیز در خارج این قسم معروف و مجرب است ایشا با غسل مخلوط کرده

[illegible]

امراض الحوض

دوسر مرتبه هر قدر فاصله ربع ساعت بخورد و اگر اشنة اشنة شکر سفید شراب^{۳۰۸}
سفید سیریشم ماهی اشنة را طبع کرده دوسریشم و پنجه با شش ملائم آب کرده شکر داخل نموده برهم
زنند و وقتی که سرد شد شراب را داخل کرده بگذارند میخند شود یک نادر و فاشوناش باخوردند ایضا
که بسیار مفید و میریزانند اشنة بکفالت الی سه مثقال شیخ بیست الی چهل نخود در سه طنج
نموده هشت مثقال شربت برنج اسفاد فروخته سر روز بنوشند و پس از سه روز صبح ناشتا روزی
که چک بخوردند جلاب اشنة اشنة در آب جوی یک ساعت طنج کرده بگذارند ناصاف شود بنوشند
این روز و فسیلین در آب و اینر است مثال می کنند فسیلین در آب و چهل مثقال آب طنج کرده شربت
شکری و تفننا الواضافه نموده صبح در دوسریشم ساعت فاصله بنوشند و در رقیقه نیز الی این
قسم مؤثرند کلید مسعودی سبیل الطیب سفوف باد یا خطایه قند شانزده قسمت کرده از روزی
یک شروع کرده بر حسب حالت شخص زیاد کنند خودم در جوانها خمس الی دوشس کردم دارا اشنة
خود را بنام بسیار مؤثر بود برای رفع کرمک (اکبوز) حقنه بزرگ از آب منقار فی با سر که نظر
ان کرده غالباً کافه است در انکاف آب کوکری معدنه حقنه می کنند حقنه ملجی معمول
عجز است نمک طعام آب اشنة در چهل مثقال آب ده دقیقه جو شاییده صاف کرده
روغن کرچک داخل کرده حقنه نمایند ابضا بزرگ سداب بزرگ اهل بزرگ فسیلین خورده کرده در صد
مثقال آب جو شاییده صاف کرده حقنه نمایند پس از دفع شد حقنه نمک کتد ابضا کمال انما
بزرگ حقنه نمایند ابضا به در و در مرکوب و در پیاس آب مقطر آنها را در چند قطره آب ریخته
صلا به نمایند داخل شود باقی آب را داخل کرده حقنه کنند دارا اشنة و ستم الفار و سایر ادویه
زیقته اگر چه بسیار مؤثرند اما در استعمال آنها کمال احتیاط لازم است بهینه اینکه مقدار زیاد
از اینها بماء مستقیم جذب میشود و موجب مسمومیت میگردد شفاف فائل الد و مازو
کره کاکاز را با شش ملائم آب کرده مسعودی مازو را اضافه کرده برهم زده در قالب کاغذی
بهر اندازه لازم است ریخته شفاف کتد ابضا به در و در مرکوب کره کاکاز و بهمان قسم که مذکور
شد شفاف ساخته استعمال کنند علاج کرمهای عراض ادویه فائل آنها سرخس نریوست

ص ۳۰۸

برگاه
کرمهای دیگر در
مقارط باشند این
حقنه نامند

کرمیات فی الساعه

۳۰۹

ریشتر درخت نار کویش (کل درخت حبشه) و ترابانند درخت نار و کوش مخصوص حبش الساعه و غیره و سقا
 و لیکن سرخس در هر من این بیشتر مؤثر است شش را به ده مثقال از سفوف از داخل غسل کند با
 باز ده الی چهل نخود از روغن اطهر به ان بنوشانند (نصف) سفوف سرخس روغن اطهر به ان در وقت
 کرده صبح بیک ساعت فاصله بخورند و یک فحان مطبوخ سرخس از روغن به ان بنوشند و چند ساعت
 فاصله روغن کرچک بخورند و این سرخس روغن اطهر به کلیل فمه نه الی شش کند به کرده بعد از آن
 چند روز اش را یک کوش نه الی چوب داد نماند از او در وقت غموده نصف شام و نصف صبح بخورند
 و در ساعت بعد از آن روغن کرچک بدهند و این ساعت را اطهر به سرخس و سفوف پوست ریشتر
 انار از هر یک ده الی باز ده نخود مخلوط نموده بدستور بدهند پوست ریشتر را در دصد و پنجاه
 مثقال آب طبع نمایند فاصله مثقال از آن بنامند و در سه دفعه هر دفعه بقا صاعده نیم ساعت بنوشند
 اگر از خود این اسهال عارض شد پس از پنج ساعت روغن کرچک یا کلیل بدهند و در سه روز این
 عمل را بکنند اگر مفید نند سه روز بزرگ کرده باز مکرر نمایند **کرمیات فی الساعه** بیشتر گفته است
 عصاره ریشتر الی به مثقال پوست ریشتر و روغن نار را در پنجاه مثقال آب کرم داخل ده پنج الی
 ده نخود عصاره اطهر به سرخس و یک الی یک نخود نیم گمکوت داخل نموده سه ساعت کنند و با پنج الی
 انوار فاصله ربع ساعت داده است که بزرگ است اگر بزرگ بود و اگر مفید نند سه ساعت بنوشند
 بدهند کوش انوار به از پنج انوار است که چهار مثقال از مسخون کل از داخل نان با غسل کرده و در سه
 هر دفعه ربع ساعت فاصله بخورند تا تمام مطبوخ چهار مثقال از او که چهل الی پنجاه مثقال آب با
 شربط کرده و پنج مبد هم که هر یک دفعه بخورند اگر نفو عارض شد با چند قطره آب به و از آن رفع
 نمایند پس از سه الی چهار ساعت اسهال عارض و حبش الساعه خارج میشود و ناسه این کرم خارج
 نشود و جمیع این اعمال به بقا بنامند و این کرم یا زئولید مثل انهار که خارج شد مینماید پس مدفع
 انهار از چنانچه در فرنگستان رسم است بدقت ملاحظه نمایند ناسه از او ریشتر بنوشند اگر چه بسیار
 قوی است اما انهار از او استعمال نمود مگر این که او به ناسه انوار نکند و بخورد این کرم که بزرگ الی بزرگ
 خورک مینماید با بجمه شش الی ده مثقال از انهار با با غسل مخلوط نموده قبل از خواب شب بخورند

اعضاء مهمه

۳۱۰

ابيضان يانين و روغن كرده و بدهند بدين دواها و قه با بيا استعمال شود كه حلقه باطلعات حب
الفرع خود بخود خارج شود بعضي علاج را باين قسم كرده اند كه امر بصوم و امساك و بخورد
غلاطه شور مثل ماهي نمك سود و نند مثل پياز و اغذيه كثره التوابل كرده اند كه پرايان
باروغن كچك و روغن ارنه بغير غوره كرده اند اخراج ميشوند براه اخراج كرم ادر و بربطه بماره كرم
كرده اند كه بقوت انچه مذكور شده نپسند و ذكر انها موجب طناب است

تريكيئين قسم از كرم است كه در عضلات ظاهر ميشود چون ربيطه بامراض روده نداشت از ادر
اينها از ادر نكرديم

نزف الدم روده در نزف الدم معده مذكور شد بعضي بواسير را مستقلا و بعضي در نزف
الدم روده مندرج كرده اند وليكن چون اعمال جزا بجزه ران ميشود در كتاب جراحي مفصلا
بيان خواهد شد

ويج عصباني روده هم در ويج احكام مثل ويج عصباني معده است كه مذكور شد محتاج
بذكر ارنه

باب پنجم

در امراض صفق و در اقسام فصل است

فصل اولي - در درم صفق (پريونيت) *Peritonite.*

اين درم ممكن است كه ذاتي يا عرضي و خاد يا مزمن و موضعي يا عام باشد.

درم صفق ذاتي - بعينه نايح هيچ يك از افات جدا و يا اعضا بطن نباشد مثل اينكه از سر ماخوردن
غرض شود بدين دليل الاثنا است اما اغلب عرض از افات بعض از اين اعضا است مثل اينكه
در زنان نايح امراض اعضا و مناسل و بخصوص بعد از وضع حمل بواسطه حالت نقايص غاير
ميشود و درم حجي صفق نقايص ممكن است نايح امراض كبد و معده و روده و غيرها باشد
بجز اخات تاثير شكم اغلب مصناف ورم صفق ميشوند و هم ممكن است كه بدين ورم درد در افات
كه سبب حصول ان شده اند محدود باشد اما قد و بعض حالات (سوراخ شدن روده و امثال ان)

در صفای

۱۱

عام میشود و قیّد که درم خود و دایان قدری از صفای است که احاطه بحوض کوچک کرده اند از این موی
 پر نیست (درم صفای حوصله نامند و این قسم اغلب بعد از اذان ثلاث مناسا غارض میشود و در بعضی
 افراد در جماع که **بهرین قسم** از امثل درم بیضه یا درم طبع غارض از اذان مندر است
 اذان نشتر چیده — تفاوت با اذان نشتر چیده ذات الحب که چنانکه مذکور شد اذان غارض خود غرض از
 مصلی یا بر مایع مترشح نمیدان آن که در پی یا مصلی یا غرض است میشود و یاد مذکور است قطعات
 صفای بجم ملصق شوند و در غرض اصل آنها مایع جمع شود و مشرب بعد منموی کرد و قیّد که این
 درم منقل غرض نیست کرد و چنانچه مخصوصاً در تو بر کول دیده میشود و اغشیر کا زیر زیاد خیم میشود
 و ملغیا به روده بحالت انبساطی لازم میآیند و در میان این اغشیر جدید که اغلب دانهای بزرگ
 خاکسپری نیم شقای با کدری مشاهده میشود و غده مناسا و بقیره خیلی بزرگ و مایع مترشح که
 اغلب نیم است و درم صفای حوصله کیسه در لگن در بعضی رجه منقبی یا در طرفین مایل غدها
 حاصل میباشد که غالباً با کدری خاصه کشیده میشود و بر مصلی مین مشرب و درم در رجه
 مشاهده

Painite aiguë درم صفای حادث ممکن است بحال شدت از وجع که محل و دایک موضع شکم است و بزودی
 غام میشود و شروع نماید چنانچه در درم صفای که از انتخاب غارض کثیر مشاهده میشود و در
 حالات که هرگاه از آن واضح است اما با بطور دفعی نیست و بقشیر بر دایب و اوجاع بطرف و قیّه
 منبر و انتفاع شکم که اینک با این متبوند منصف و شلخته میشود

(۱) قشیر بره و شب — قشیر بره بسیار شدید است و پس از آن حرارت که ممکن است بحال از چهل
 و یک درجه و نیم برسد و قریباً به صبا حی آن چندان واضح نباشد ظاهر بعضی صغیر و غارض
 و سیرج میشود

(۲) وجع بطن — اول بسیار شدید و بعد و دایک موضع است و اگر درم صفای موضعی
 نباشد بزودی غام میشود این وجع از حرکت و فشار اگر چه خیلی خفیف هم نباشد شدت
 میکند چنانکه مریض بر پشت میخوابد و از خوف در انقباضات حجاب حاضر اگر میکند

اعضاء المضمرة

۳۱۲

فلذا اینهمه جزئی فیق النقیصه عارض از میشود که در فیکه درم تجارت و بصفا و نجاب خارج میکند
خیلی زیاد میشود غالباً توانی که انقباض تشنجی نجاب خارج است عارض میشود و در انقباض
املاً و جمع شدت میکند

(۳) قیء - از اعمال انعکاسی بسیار مهتر است و از تحریک نارها به تحت مصلی امتنا
غله حاصل میشود این قیء اسیر کراتی و بسیار شایعند

(۴) انتفاخ بطن - تمام اجزاء شکم بزودی بطور تشاوی منقبض میشوند و از قیء اجزاء شکم
که در زبان بن انداختم در سایر مواضع صوت طبله مسموع میشود و در چیز سبب انبساط و تشنج
بطن میشود انبساط گاز در روده که از اثر درم غشاء مصلی منخری حاصل میشود (طریق
استنشاق) و اجتماع مایع از استماع گاهی صوت مالتی که سبب آن ناهمواری سطوح اغشیه
مصلیه است احساس میشود و انتقال بطن حالت عادی آنرا است اما ممکن است پس از استعمال
شاید باری عارض شد عضله مضغیه مقعد منخری شود با الجله صورت هر مرض شدت مییابد
کشی چینه های آن کشیده شده در درجه سبب ظاهر و به انقباض میشود (صورت مهیب)
رفتار و انجام - اگر انمرض غلیج شد پس از چند روز تخفیف عا به ظاهر شد
حرارت بدن نازل و وجع شکم با فترت هبث صورت بهتر میشود و به توقع و غیره موقوف
میکرد و گاهی که شفا ناممکن است انمرض منتقل بحالت مزمنیت میشود و کلیه چیزهای
در وقت است که از ابتدا شدن متوسطی داشته باشد این اوزام صفای مزمن از باب النفاثات
که بعد از آنها میماند و بد رجاء مختلفه مانع از اعمال اعضاء بطن (ادیاع مبهمه و بیروست
غایبه و عقیق ماندن زن بواسطه النفاثات شبیه و غالب و اسقاط جنین بواسطه مانع
از انبساط رحم) میشوند با خطرند در اوزام بسیار شده ممکن است که بعد از چند عشا
پانچند روز بمرز مخصوص این بعد از انقباض معاء مشاهده شده است -

اوزام صفای موضعیه بعضی علامات مخصوصه دارند که در آنها از وجع محل و در زمان و صلی
و بان وجع اضافی میشود با خلل اعمال اعضا و یک از صفای مزمن پوشیده شده اند مثل

در وصفان خای

اینکه در درم صفائی کبد به برغان و در درم صفائی مثانه حبس بول و زتر مثانه غارض

میشود و بجهت درم صفائی حوصله بیان مخصوصه خواصهم نمود

مدت مرض - کلبه بوط با درجه شدت و بجهت است که از آن با بلاء نموده ممکن است در چند

ساعت هلاک کند یا هشت الی ده روز طول بکشد یا منسل بمحض شود

تفخیص - در ابتداء دبی اشکال دارد زیرا که ممکن است مشرب بولم خاد اکثر اعضاء بطن

تو در چنانچه درم کبد خاد و درم کلبه و درم مثانه و بخصوص درم رحم موجب غلبه و دفع غلبه و دفع شک

شدید و دفعه میشود و اما امفان بطن و قهقهه سبز مکرر و هبث مهیب صورت و بخصوص رفتار

این مرض ریح جیع شبهاک را بمنزله باد در ریح کلبه حاصل می شود و ریح در خط معینه است و نیز جملها به ظاهر

و خالت بول و موقوف شدن دفعه نوبها که در ریح کلبه مشاهده میشود دفعه شبیه میکند با جملها که

این مرض مشخص شد چیزیکه بسیار مهم است باید سبب از آن دانست

علاج - باید تشخیص نمود و از آن دفع کرد و در درم صفائی خاد عام باید بد و زورناک بمعالجه آن بکوشند

و در ابتداء بر حسب قوه و بطن از بیست الی پنجاه زانو بنام مواضع شکم که از آن ریح جمع است ارسال کنند

و اگر مرض ضعیف باشد ارسال علف از آن کرده و ریح خاکسبز بر روی شکم بمالند و استعمال مجرب است با الفعل

مثل آب سرد و آب نج بر روی شکم کنند و اگر خف می کنند نج خورد کرده و از در میان خورق برین بر روی شکم بگذارند

اشاره باد سببیکه باشد که از فشار آن مناله شوند و از آنرا علی الاصل اینند و بگذارند که خد و شد و دیگر

لحسان بد و نکند و اگر مرض از سر به از مناله شود بر دارند و هم بکنند و جمع میخواند شروع کند و باره

بگذارند و این از معالجات بسیار مؤثره و مجرب است و اگر ریح بسیار شد بد باشد در همان وقتیکه از آنرا

کرده اند و بطن بر بزرگند تر بوق کنند که آنهم از تجربیات است و اگر قبل از عرض آن نبویس غارض بوده و ریح

کریک بد دهند و اگر مسهل قی می شود و شل باشد که با آن در قطر و ریح و غرض التلاطمین باشد و استعمال

کند و از داخل انون و شرابهای قرص و آب کوش و اندکی شرب که همه آنها را با نج سرد کرده باشند

بدهندا که قی می شود مگر تر قطعات نج میبلعند تا بتوانند آنها را اخراج نمود و هرگاه آثار ضعف ظاهر

شود مقویات و محرکات استعمال نمایند و متع متع در ابتداء بقیاده است اما تمام بکنند که شد

که
بهر از الدین
کند بون الاستیانت
که از آن هم فایده
وید و اند

درم صفای مزمن

۳۱۴

در طبیعت موضع جذب شد و آثار باخوف مزمن است ظاهر کشت متعبر بر یک بر وجه شکم ارسال نار و اما اگر مربوط به مزمن باشد ارسال از صفای است باید بجای آن نغور و دند مالید که گند مخصوصاً در درم صفای که از تنه خروجی از اجزای تنه است عارض شده نافع است اما در درم اثری ندارد مگر یک نیکو از تنه صفای میاید و اگر سبب آن سوزناخ شدن روده باشد راحت مطلوب و علی الاطلاق روضه مترنات کرده افزون عصاره زباد بنوشانند بر آب رفع قیسه شررها به اینج زباد سرده کرده و شربت ریوند و آب سرده بدهند و اسهال که غلبه است بواسطه شمع قهوه روده عارض میشود و انبوه و قواض بدهند و اگر فائده نکرد و قواض بهر ضعیف شد کمتر کن و شراب پوستان بنوشانند و درم صفای عارضه در اینست علاج مخصوصه ندارد اما همیشه که طولانی شد جاذبات ارسال نموده همیشه شکم را با آبک تلخین نکند دارند و حفظ قوه مزمن نماید و اگر علامت وجود درم پیدا شود بزل کنند که زیاد جمع نشود و هر چه

است بکمر نیز خارج شود *Peritonite chronique, -- peritonite tuberculeuse.*

درم صفای مزمن درم صفای مزمن

اغلب مربوط به التهاب مزمن است (باز در نغور و روزه نغور) و گاهی مربوط به مال است و در روزه پس از درم صفای عارض میشود.

آفات تشریفاتی در نغور صفای جزئی مایع کدر یا چرک جمع میشود اما مگر است که هیچ استسکا زنی نباشد آفات تشریفاتی عارض آن ظهور و بروز است که در روزه یا سبب است که حلقه های روده در میان آن تابیده میشوند و روده ضمیمه و متعلق میشود و اغلب در سبب از غلبه کاذبه مزمن و در روزه دارنایه بر یک به مشاهده میشود.

علامت - آغاز - غلبه اذاتس از اجزای تنه است ضعیف میشوند گاهی اسهال و گاهی یوسن عارض آن است بعضی از آنرا قیسه میکنند و از جمیع مایه های شکایت دارند پس از چند زمانه از درم مزمن خالیه که عارض آنها است و خطر به نال در تنج دارند و از طبیب خواهش علاج میکنند و علامت آن بر دوفهم است بعضی عام و بعضی موضعی اند.

(۱) حالت موضعی - اغلب در اطفال مزمنش که اندک بزرگ میشود و همیشه این که روده ها خوب عمل

در مریض صفای

۳۱۵

میکنند و زنی که از بی تولید میبود و تا سبب بزرگ است که مخصوصاً استسقاء زنی یعنی وجود مایه در جوف صفای است که اغلب چرک است و خود این مایه رقیق و پست میخوانند و قریح میکنند از اضمحلت طرفین و از تمویج معلوم میشود و اغلب مخصوص در این مایه مرض کورت که دیگر معلوم نمیشود اگر کسی شک را با کف دست باز کرده امتحان کند حدیثه ملاحظه میشود که از رو و هاله میگرد و مایه آن اغشیه که کاذب مانده صلب شده اند حاصل میشود و شک را صلابت و عمدت و مقاربتی که مخصوص این مرض است حاصل میگرد و میبیند این که چنانچه حالتی در مرض دیگر مشاهده نمیشود (که بزرگ) و از این امتحان اغلب حساس بخیزد و چسب میکند اگر چه در مواضعی باشد که استسقاء زنی غرض است و از رت شک بواسطه اغشیه که کاذب ضعیف میشود و از استماع ممکن است اصوات مالتی که سبب این مایه اغشیه که کاذب میگردد بگرد است مجموع شود

و مریض
شده که از شکم
کاذب از رو و هاله
فشرده و مایه
صفتی که
مشابه

حالت عریضه - مریض پریده رنگ و ضعیف کله میثالی با سعال و کله با سعال بطن است و کله مواد سبزه قهوه میکنند که مصارف با جزیب و رجوع بطا است که غلامت جمله و در صفای خاوند اغشیه که کاذب اند که بر توبر کوپ شده است

زندان و انجام - بعد از زمانیکه کله که کله زیاد است (حدیثه میثالی هفت شاد است) مریض میثالی بجای دو واسهال ذوبانی میشود و نفو که شدید و میگرد و در وجود این در صفای مزمن قابل علاج است

فنجین در صفای مزمن از این مایه و مقاربت مخصوص شک و استسقاء زنی و اختلالات هضمیه (رقیق و اسهال) متاخر میشود و اگر در صفای سرطانی باشد و اجاع شدید و نزد و صف زود تر غرض و لازم دارد و با استسقاء زنی واضح تر است و حدیثه شکم بغیر جلد و میثالی علاج - باید علاج سبب کرد و قوت مریض را با لایه مقویه و اغشیه که سبب است و از صفای نام حفظ نمود و اسهال را با لایه موت و با سکر دیوم (محمی آن) و ترکیبات انبوت و امثال آنها قطع نمود و از اسهال جاذبات (مالیدن نفور و بد و وضع منقعات رو به شکم) نافعند

استسقاء

۳۱۷

نشانه است و مایه که در میان آن جمع میشود و از دیستال ششها و مثقال است و مایه ششها
وزر دیه و مایه پاکد و اندکی مایل بر تیره و نیست و مایه البوم است و فیبرین در آن دیده نشده است
مکرر در دو حالت یکی وقتی که صفای منورم بوده و دوم وقتی که خون مخلوط بمایه مصلی کنسرخ
غالب دارد و وجود سرطان غرض گویا لازم نباشد ذکر نمائیم که در وقت تبسیرج نشانه‌هاست حاشائیه (اثر)
بکبد و امراض صفای و امثال آنها که موجب این مرض شده اند نیز مشاهده میشود

علامات - بجز در حالات نادره مثل اینکه مرض از سر مایه است و دهنی در پدید آید حاصل شده باشد
مایه در صفای بند ریج و بطاقت جمع میشود و در بعضی موارد که شکم روز بروز بزرگتر میشود

ملاحظه اجتناب - در این مورد بطنی در تحت شکم که در پی حفره ظاهر میشود و وقتی که بیش
میخواهد معده میگرد و اما انوقت طرفینت که بر بطن میثروا که بر پهلویها بخوابند مایه بطن یا بطن
مایل میشود و باجمه مایه بنا بر عاده که انتقال بیابان میل میکند از تفاوت وضع در بعضی قسمتها میکند که
مقدار از خیلی زیاد شود مگر است که شکم سوراخها در زیر بزرگتر از حالت طبیعی گردید و چنانکه تمدد
محدب نمیشود چنانچه مثل آن در حالت حمل وجود کیهان غلظان مشاهده میشود و هم ملاحظه شده
که محل انبساط ناف بالا اند و در موضع آن غلظت کوچکی نرم متوجه شغل حاصل میگردد

فرج - در تمام مواضع که مایه جمع میشود صوت اتم است و هر چه مایه بیشتر میشود اصتیب کاملاً
و قهنگر بطن بیشتر میشود و اینها شدت اصتیب و در طرفین شکم است و در ناحیه ناف و تحت شریف
رشت طبعی احساس میشود که سبب آن بر وجه اب مانند روده‌ها و قرار گرفتن در بالا و پایین موضع
و بواسطه انتقال در پیچ از موضع فرج احساس میشود که از اجزاء اتم میکند و در اجزاء بارش بیشتر
و هم از تغییر وضع مریض موضع معتدل اصتیب و رشت تغییر میکند و قهنگر دست را باز کرده و یکطرف
شکم بکند و در دست دیگر را افسانه بطرف مقابل بزند حصول نتایج و بلند شدن اسباب
معلوم میشود که در این احساس بتوجه حرکت مایه بینماید

علامات اعضا مجاوره - جلد شکم صاف و کشیده شده و گاهی منتهج میشود و در جنبه در رشت
بواسطه بالا رفتن خواب حاضر ظاهر و بواسطه فترده شدن روده‌ها اعتقال بطن غرض میگرد

بهر وقت
وقتی که
طول زند
بروی خط
از تغییر
عقل که
اگر مایه
که برای
بکند از
و نه که
مثلاً

امراض صفای

۳۱۸

و هم قلت بود که عارض می شود که نسبت از آب یا بنکه این مرض رطوبات اعضا را که کرده بدیهیم به نعل است
تا بشیرده شدن عروق کبیر اطراف سافلر غالباً منتهی می شود و نسبت آن خاصیت استسقاء زنی
باشد که است که مانع منترشی در صفای با جوف حاصل می دهد

و فشار نسبت ببالا و استسقاء صلب را تغییر پذیر است نسبت ذایقه که بسیار ذلیل الوقع است
بر اسطر انجذاب مانع در چند هفته علاج می شود و سایر اسامی است مانع امر از چسبند که سبب حصول
انها شده اند مع شل از راحت و مسهلان و ملات و لک ممکن است ظهور از آب یا بن که از داخل مانع از
از بادش شوند پس از آنکه نزل کردند و مانع زیاد به خارج نمودند باز جبرعت کم باز باد به جمع
میشود

تختیص - اول با کبیر هائے تمثال در آب یا بن که کو خواهد شد قیهر با حالت حمل از آب که رحم
ازها می پاید است علقه صلبی از ممتد به در خط متوسط حاصل می شود و از استماع در رو به شکم متکا
قلب طفل مسجوع می گردد و آنکس که داخل می پاید کنند ز به عنق رحم و غیره معلوم شده وضع اشتبا
میشود و بدیده شده است که مثانه می پاید از بول مجوع شکم را فر گرفته و چون بول از مثانه بر بیض مثل
ای که از رو به اصغر پسند می کند در خارج می شود کاهی مشد با استسقاء زنی و کاهی بکبیر متکا
میشود و در آب یا بن که فاسا طهر به داخل کنند تمام بول خارج شده شکم کوچک میشود و مرض
مشخص می گردد و هم بنکه این مرض مشخص شد باید اسباب از معلوم کرد تا که مربوط به مرض کبیر است
بعد از توجی اطراف سافلر عارض می شود و معادف با اتساع آورده تحت جلدی شکم و سایر اوقات کبد مثل
صلابت و سرطان و امثال آنها است

اسیلی که مربوط به مرض قلب است بعد از توجی اطراف سافلر عارض می شود و نیز از استماع موضع قلب
رفع جمیع شبها می شود

همرگاه مربوط به مرض براب است بعد از توجی اخفان و بعضی اعضاء دیگر عارض می شود بول البومین
و امثالاً لاحق بصرف از خارج قطبیر مشخص مرض براب است از فلفل از حبس معیانات عضویه تشنه و
می توان بجان اسبب ذایقه افنان چون از قسم ناد راست در تختیص آن زیاد احتیاط باید نمود

امراض کبد

۳۱۹

علاج — باید علاج سبب کرد در قسم مکانیک که غلامت استسقاء در سایر بدن هم ظاهر میشود باید
 بعلاج قلب و ریه که تسبب مدرات و مسهلان (قوی) مکرره اصل در معالجه این مرضند بعضی گفته اند
 اگر این مرض بواسطه مانع در دوران خون و ریه ناب غارض شده باشد استعمال مدرات بیفایده است
 و اگر بواسطه سوء مزاج و مسا داخل و مانع دم غارض شده باشد مقویات و مسهلان مزاج که مکرر و در
 شده بدینند مدراب و غلظت بیشتر و تمام بخار مخصوصاً مفیدند و اگر ناتیه باشد و غلامت حادثه واضح
 داشته باشد با تسلیج دم نمایند و کپله شش فرغات مثل انیمون بمقدار زیاد در اینجا مفید است و هم باید حفظ
 قوای مریض که بواسطه ترشح مایع مصلی زیاد ضعیف شده است نموده مقویات استعمال کرد از هر قسم
 که غارض شده باشد و مایع خفیه زیاد باشد که مشرف باخشا باشند باید عمل بزل کرد اول از ناف تا زیر
 سر و فترت زایدت فرج کنند که نادر موضع مقصود است باشد و موضع دیگر که میخواهند بزل کنند ملاحظه نمایند
 که ریه بزرگی نداشته باشد و در وسط خطی که از ناف تا ناف و ذام و فترت طرف چپ غرض
 میشود بزل کنند تا در هنگام حمل باید این عمل را در جواب ناف بکنند پس از بزرگ آوردن و تکرار بوزن
 کوچک که میمانند و در پاچه شمع و باخلیوز شکل مربع مستطیل بریده بطور صلیب مورب بر روی
 بچسباند و شکم را با زانو ها پی که بر پایه که بعکس یکدیگر بچسباند شود بدینند

باب ششم

در امراض کبد و مجاری صفراوی و حال در زمان فصل
 Muladies du foie et des
 voies biliaires.
 فصل اول در اخفان کبد (کتر شین)
 Congestion du foie.

مرضه است شایع و سبب آن کثرت عروق این عضو و روابط آن بجهاز و ریه باب و ششها است که با
 دوران قلب و ریه دارد

اگرچه ممکن است از دو قسم سبب غارض اول رکود خون در مریضان

اول رکود خون — دوران خون کبد بواسطه مانع که در فون کبد است ممنوع میشود و خون در کبد

منوقف میگردد و امراض قلب و ریه اسباب عادی این قسم از اخفانند

در مریضان — که خون بیش از اندازه که لازم است بکبد برود پس اخفان هیجان در مریضان

در مریضان

نیم

استغقان کبد

۳۲۰

بعضی هضم و قیحه که اگر در غذا می پزند غرض می شود و نیز بعد از موقوف شدن خون بواسطه ظاهر
میگردد و هم ممکن است از بعضی مواد که داخل خورش است پراکندگی می کنند مثل الکل و ستم ارضی
و در وسط نار با غرض شود چنانکه این قسم در بلاد ساره بسیار است و هم از این قبیل است
سجده و میت از سرب و سلف که حقان کبد ممکن است بواسطه حرارت باز در کوزه بر می پزند بطریق عام
غرض شود بعضی از محققین بر آنند که اگر کاه بعد از غرض قیحه خارش می شود و نیت با حفا کبد
میدهند

انسان جسمی است که غرض کبد شد بخیم از باد اما شکله نفع می کنند سطح آن بر آن واسطه
اقدام می شود و قیحه که از افع می کنند مشاهد می شود که عروق که در آنند بواسطه کثرت خورش منع
شده اند هرگاه که خون جلد باشد مواضع مقطوعه هم بر یک خالت سرخند اما اگر چند مدتی
گذشته باشد سرخی آن کمتر می شود که از آنجمله بر سرخی جویو اگر ده اند (کبد جویو بولای) و سبب
این شعله است که خون در بعضی مواضع صالح است و در بعضی مواضع صالح نیست

علامات - دو صفت عده احتقان کبد هستند اول احساس بغایق و از پیته در طریقه است شکم و قه
و باد شدن حجم کبد و هم ممکن است بر آن و اختلال لای معده و معده و شب مشاهد شود اما چون علامت
اینه ثابت نیست و از قبیل علامات ثانویه محسوب میشوند

اول احساسات غیر طبیعی در طرف راست شکم - بسیار است که احتقان کبد موجب وجع
حقیقی شود عاده عود می رود و می شود با احساس بغایق و از پیته و سبب و فشار لباس بسیار می شود
و مخالفت عمل جناب حاضر نیز می کشند که نفس زیاد باز می شود

دوم زیاد شدن حجم کبد - موجب صرع می گردد است که حجم طبیعی کبد و قیحه که از اعوا
خرج کنند از این فرا است در خط منوط به ج صد یک و شصت و دو هزار یک مطلق است و در خط پست
و از ده صد یک و شصت و چهار هزار یک مطلق است و در خط ایط ده صد یک و پنجاه و شصت هزار
یک مطلق است و در خط کفنی نه صد یک و از ده هزار یک مطلق است **فیرایش** اندازه طبیعی
لحمیت کبد را که از این معین کرده علی ای حال در عرض احتقان کبد از این اندازه ها و این سبب

در حالت
فیضی خورش کبد
بر حسب اوقات عمر
هضم مختلف شود از روزی
زیاد و روزی کمتر است
معلوم می گردد در شش سالگی
در بزرگسالی همیشه در
استهلا است و بسیار
در حفا است

در اندر
فیضی از اندر
صاعد با شکل بالایی
و از اندر با شکل درونی
خالت می کند با بار بار و در وقت
که خون کبد را در حفا صاعد و در
میت از خون می کشد پس در کارهای
صفا را در اندر و در کار کربانی
که در خون جمع می شود و پیوسته
که جز از سرخ و اندر و در کار
که عروق آن بواسطه احتقان
مركز نشود و شده اند
در اندر
در اندر
در اندر
در اندر

مخاری صفا
صفا از فشار و در وقت
در خط قوت صفا در
که خود در و در که شود

استخوان کبد

۳۲۱

حدیث یکم می شود چون کبد را ضلع کاذبه بخاور کبد بریزند و بپایین ریخته و بر سرش معمولترین است که بنا
انگشتان کج کرده کارخانه انزال را بسختی خوب معین می شود باید دانست که بزود شدن کبد
و احساس یاد قبیه کبد بر بعضی ملین است و ان می شود از علامتها می باشد از آنرا غلظت و ضعف از آنرا خفگی
می کنند چنانچه ممکن است بفاصله چند ساعت تغییر کلیه خوبی یا بدی می نماید ملاحظه شود

علامت غیر ثابت - این مرض غالباً موجب خرفه می شود اما دانستن اینکه این برفاز مخصوص
بکبد است و مربوط با خفگیان بخار می صفرا نیست بسیار مشکلست ممکن است نسبت از افتش را بکبد
منتج شده بخار می صفرا می رسد که خود نشان هم نشود و رنگ شده و از عمل باز مانده اند و آب در این
در عمالک خازنه شایع در اروپا بسیار کم است چون این مرض اغلب عرض از امراض عضویه طلب و
بهر است باید زیاد وقت کرد که از میان علامات متکثره آنکه مخصوص بمرض کبد است معلوم
شود

رنگار و انجم - کلیه رابع اسباب ثابت یا غیر ثابت است که موجب حصول از آن است که کله
بجودی خود انجام با خطر می دارد که این انجام در بلاد حاره دیده شد و قبیه که رابع مرضی است
غالباً مقدمه صلابت (در شمع قلی می گذورند) است که در انخال غلظت عمده آن -
استفای زخم و هزال است

علاج - بر حسب اینکه رکو د به با هیجان است علاج آن بر دو قسم است در قسم هیجان باید استیلا
عمر که رافع نمود و حالت حفظ صحت را بیکال دقت ملاحظه کرد و در هر اکل و شرب را بخصوص
استیلا اصول منظم نمود و در معنادین بیشتر یا اول شرط اینست که نوزد مشروبات الکلی نه باشد اگر
سبب آن حبس خون بواسیر و جربط باشد آنها را در باره جاری کنند که مسهلان ملایم و دیوار
بخوراند و حجامت با شرط بطرف اعلا و انقباض در قطع بواسیر ارسال علوی بجمع و در جربط
بیجان نمایند و اگر سبب آن معوم ارضیه باشد با استعمال کبریا از رافع نمایند و اگر مقید شد
از انجا هجرت کنند و هرگاه سبب آن ممکن در بلاد حاره باشد بخیر تغییر مکان هیچ معالجه مفید
نیست استعمال آنها به معده به مخصوص آب و شیره بسیار نافع است در قسم رکو د به که سبب آن

در مکیدهی

۳۲۲

امراض فیله در پیوسته است علاج آن همان علاج سبب آن یعنی که کردن فشار خون جفا را جوفاست
 و در ورنیت که قصد برای آن مضید باشد اما در جمیع حالات مذکوره این مرض نایع و عرض است
 اگر قصد برای مرضی است لازم نباشد مفر است بنابراین باید فقط علاج علامات نمود در جمیع احوال
 علاج علامتی کنند که زو بعد از سال دارند و سه لیاقه ملجئه مرکزه مثل سولفات و منبرجی و
 و سیرات و منبرجی و سولفات و سود بنوشانند که بهرین معالجات از زو بواسطه نفهیه که از جفا
 خون حاصل میشود و در آب میفشما غلیظه میشود و بواسطه مسهل مانع مصبله زیاد ترشح
 میکند و فشار عروق امعاء کم و تحریک در روده و کبد میشود و هم ممکن است اینها را از منقبض
 بپزند حاصل کرد و باید از غلیظه و سیر و غیر منضمه اجتناب نمایند در قسم مزمن و طاریه نیز
 معالجات چهار قسم است که مذکور شد اما ناممکن است باید بالیهای معدیه تر علاج کنند و اگر
 بشود معدر نان بپزند و منظره بکوبند و در میان از آن استعمال نمایند و استعمال آب مثل در آب
 سرکه که از ملاطظت را مضافات فوائد بین از آنها مشاهده نمایند و در ناشایک بطریقه آب سیر
 بنوشند

فصل در مکیدهی *Leptotites suppurée, Abscess du foie.*
 در آب و باقیل و در افانیم خاره که تر است که در اینجا شروع بلدی دارد و مخصوصاً عارض اشتها بیکه
 عارض باب و هوائی انموضع نکرده و گمانیکه اکولند میباشند

مقارنت عارضی از زو و سستار باس ممکن است قبل از زو سستار با عارض سبب بلدی که آن عارض
 همیشه عادت شود اما وقتیکه بعد از زو سستار با عارض میشود بعضی مدتی باشد که نیت
 زو سستار با عارض میشود که اگر از عارضه صفاریه که از قروح امعاء حاصل میشود داخل و در باب
 نشاء و بعضی شیب کیدی از اسهال و غموده موجب خواص بلدی کردند و کم کرد و در فاسر شایع
 ورم کیدی است که از ریح شدن خون حاصل میشود و غمده است که هر بنی حصول آن با وجود معبر
 طویله که باید کایه برای آن غرض کرد و فیصل حصول فیله باشد ورم کیدی ممکن است جزا بیه باشد و در
 اعضا بخار و در شکستن دند هاسرطان فرجه معدر و حبات امعاء و امثال آنها عارض شود

خراب کبد

۲۲۳
 افات قشریه - فقیح ممکن است اینست که فقیحیت سلولهای کبدی با سخت بنی البریه
 در مجاری صفرا کبد حاصل شود و انچه برقیق است اینست که گفته اند صفح از خمرهای کوچک شرع
 میکند که ممکن است که کم کریم آنها را منبسط کرده کسهای بزرگی بشوند این در مالهها ممکن است
 کیسه شوند و نزدیکی با سطح کبد بروند و سبب درم صفرا انصافی شده در معد و انتهای
 و پرده جنب با شعب قصبه و امثال انفا منفرج شوند همچنین در دل منفرج شده ممکن است که همیشه
 بزرگ زیاد باشد خارج شود و هم ممکن است که منقل شود اما خیل با اشکال بالجهل در حالات
 نادره دیده شده است که کم کریم دفع شده و اثر قشر بر آن مانده خارج شده است
 علامات - ورم کبد ممکن است حادث با مرز نباشد

ضم خادب از قشر بر هائیکه مکرره و از حنی و جمع شده بدیه در طرف راست شکم شرع میکند
 و این درد از حرکت و فشار شدت میماند چنانچه علامه بر علامات مذکوره موجب ضیق تنفس
 میشود که ممکن است بواسطه ان اینمض شش و ریهات انجیب حجاب خارج شود و در ابتدا ان شخص
 انفا مشکب اماند بریکه میکند و بواسطه فقدان علامات اسماع و اینکه از فرج بزرگ کبد معلوم
 میشود اینمض شش میکرده در روز چهارم یا پنجم بر فان ظاهر میشود اما علامت پاییه نیست
 ولیکن قی صفرا در از علامات ثابت است چند روز که از انبساط میکند و (ده الیه) شدت
 خفیه قشر بر هائیکه کوچک غیر منطقی عارض شده جلد کرم و چسبیده میشود و بر بعضی احسان میشود
 واضحی میکند که جمیع این علامات دلیل بر حصول ریمند

ضم مزمن - بسیار خادع است ممکن است بد و اینکه قیغ بقیمند رفع شود اما کلیتر از وجع
 میبوی در طرف راست و بر فان خفیف و نی که بصورت قویب ظاهر میشود و تعبیرات هضم معلوم
 میکرده و عاالیه انچه در اشتکست

دماها - نادره علامات مذکوره قشریه در حجم و شکل کبد ظاهر میشود و ممکن است دماها
 حجاب حاضرا بر منفع غوره و فواصل نیز انضام را ز یاد کتد و نازل شوند با بتمت اضلاع و سبب
 احسان بقوت شود و هم ممکن است و بر بد باب و مجاری صفرا را بقتل آرند و موجب مرغان گردند
 انفر

در مری می کبد

اغلب در این مرض خفگی و اسهال زیاد موجب و کثرت شدید میشوند و ممکن است کبر این در ماه ۳۲۴
 بخارج منقبض شوند و این قلیل الاثنا و است با در صفات در صورتیکه در دم صفات الحماط در آن
 حواله عارض نشود منقبض شده موجب در دم صفات بسیار جدی گردند در پرده جنب و شعب تنبیه
 منقبض شوند (بیمتر اگر) فی سینه عارض میشوند با در معده منقبض شوند که از قی و اسهال رپی معلوم
 میشود مرکز انجام معمولی این مرض است
 علاج — در نیم خا که با بار بار اسهال پیروپ کبد و زو و معده و مسهلان مکرر و مخصوص
 بکامل نمود مخصوصاً در وقتیکه منشا ورم کبد جزا است با احصا باشد این علاج انفع است و
 اما اگر مربوط بذو است طار با و کوف باشد چندان فایده ندارد و اگر بخوانند حفظ قوای مریض
 کنند که ضعف نشود با با این معالجات و اگر در فکال بکر مسهلان پیروپ در پی و متهمان منقبض
 مکرر اسهال کنند همینکه معلوم شود که شروع بقیع شده با با از ابتدا مقویات استعمال نمود و برای
 اینکه در قیل منعقد نشود و کمال بعد از منفرد شدن اقامت مقصودان باز شدت که گفتار اند نیست در نیم
 منتهی کرد و با با از علامات واضحه تشخیص میشود و در دیناسوم و اینها پیروپ با با اتماد
 جمیع حالات معالجه اصلی دادن شراب و رکیات آهن و پوست کنه که است و اگر حال پیروپ فواید
 باشد که در سر شورانند همینکه در قیل شناخته شد با با از این منقبض شود و هرگاه خود بخود بطرف بیدار بطن
 کشیده شده انجام شود علاج لازمی ندارد و بهر حال نیست که منقبض شود هر چه نزدیک میاید به که علامت
 بقیع الصفا است باشند در حالیکه این قسم نباشد برای پیشیند به از خروج قبل از وقت چو که برون
 بخارج خطر همینکه تشخیص بقیع شد با با بد پیشیندی کنند بعضی امربالایع موضع که قبل از خروج چو که
 سبب الصفا کبد بخار بطن میشود و نموده اند و خوب است این عمل را وقتیکه کرد که خروج در مریضها
 ظاهر شده باشد ممکن است در ابتدا ترک کار پیروپ و لوله کار و تشو و اسهال سواری سواری برای اینکه از
 خروج مایع بکه حاصل میشود مطمئن باشند بخارج آن بکارند **در مریض** از تجربه پیروپ منعقد
 معلوم کرده است که این معالجات زیاد مفید نیستند و در اول کردن با از کارهایا شعبه برین
 هم عقیده او را دارم چه خود ده مرتبه در بک مریض این عمل را کرده و هیچ عیبی عارض نشد و

برق ان مریخ ہے

۳۲۵ دروفینکه خوف این خطر را باشد در کار بود که اگر از تحت جلد مصر می کشد بسیار نافع است اگر

شکاف عزیز خدیو بد مل بد شنید که چرت زانمی شود نباید بایند و انکل شست و شو کرد بزا ہے اینکہ

پیش بینی از اجتماع و فساد چرک شود و بواسطهٔ خالت اصلاح این مابقیها امر تحریف چرک

منع از حصول آن کند اینم فرغی که علاج میشود اگر چه عمل بدی بدن عارضه باشد تا چه بدی

دملها مسبب كند بغيرا بر بودن معالجات اسبب بعضی كفتند از عمل بدی در هشتاد نفر باززد و نفر.

کامل علاج شدائد *Pottery grave.* فصل سوم در معجزات که خاک بدین باران مرتبه

اسمیت بڑا ہے مرضی کہ بیمار کا نظر کلینیک کے بیرون و زون الیہ ہے منعقد رہے و حالانکہ اس نے اپنے

ضعیف و ملا حظہ نشہ بھی خورد پی و صغیر خاد کد منتصف میشود ظ غالب اینست کہ اینہم از

جنس اور نام باشد

طریق حصول۔ در جمیع وجہیں انہی رضائے اراہ و عقاید مختلفہ است

کهنه
که بنده من است
مخلطه دانه مستعد
دانه مستعد
بر فانی بیغمه
زلف اندر مستعد
کهنه دانه
کهنه دانه
کهنه دانه
کهنه دانه

اعتقاد اول - که از امراض عالمه مثل چیچک است و گفته اند با از اجتماع اسباب مضعفه

حاصل میشود (تشریف شمس) باز ستمیکه طبیعت خالق را در مخصوصا یکبار از زمین ابدی

صغیر کی بیماری

۳۲۶

معدوم شدن صفرا است (اچکی) بعض دیگر گفته اند بنیفر مسموم شدن است که از خارج نشد
کلیسیرین غارض میشود (کلیسیرین) باید دانست که کلیسیرین در کبد ساختن میشود بلکه از عدم تغذیه
دماغ حاصل میشود و کبد از اخراج مینماید

اسباب سردی در زنان در بعضی بیشتر از مردان است این مرض مخصوصاً در پیستالی به سالیکی
عارضه اش اینست که از عصر روز آخر اطهار و فرفره و فافره و فافره ضعیف شده اند میشود و چنانچه
مریبه دیده شده است که این مرض در یک ذره کوچک زبانه شده است و این دلیل است بر اینکه کلیسیرین
ان مریض و بانه را مریض و بانه است دیده شده است که از اثر بعضی مسموم (صفری) ۱۱

عارضه شده با بعد از چندین مرض (صفری) (صفری) (صفری) حادث میگردد و باین از نشانه بخاری
صفری (از اقسام نومرها) ظاهر میشود اما اینها را بطی بخارن فیکر از ابروان مملکت نامند و دارند
اثرات فیکر بخارن کبد صغیر نرم و جمیع مواضع آن بیک رنگ زرد میشود و ممکن است که این حال
عارضه مجموع آن شده بنصف پانلث جم طبع برسد و هم ممکن است موضعی شود و در طرف چپ
و اخصراً از طرف راست باشد نسبت باین در جوف انت و بیع میشود کبول کلیسیرین در

وچنین چیز میگردد باز در بین که ملاحظه میشود از مواد طبیعت کبد چیز به مریض نمیشود
سلول کبدی بچکله معدوم شده بانه نمائند است مگر چندین و چند فطره چوبی که مخلوطند
بنیض بانه لیس و طبعی زرد در محیط کبد که افق هنوز زبانه بانه از نکرده میشود و تحقیق از
خالات و لیس آن نمود که در اینجا علامت هیپان خون و ترسب مشاهده میشود پس سلولهای
کبدی دیده میشوند اما بواسطه مواد البومین فیکر مریض و جمیع مواضع آن مثل خالات فیکر
(ترسب اجزای اصلیت) منورم شده و در فواصل سلولها ماده سفید بانه (ترسب) خالیه
ظاهر میشود و ممکن است که باین ریسوبه سلولها را مشتق نموده فاسد کنند و کبد نرم و صغیر
شود و مزاجه و میسر است صغیر انقباض یافته طحال بر رگ نرم و شکننده و کبد نیز رگهای منقبض
بشکست میگردد و در خون لیس و زرد زبانه پیدا میشود

علامات مریض این مرض هنگام اول که هنگام درم و هنگام درم و هنگام درم که حالت مسموم

۳۲۷

تب مری

۳۲۷ هنگام اول - عبارت است از نزله معدی اشاعه می باشد که در اثنای شب با اضطراب و بیخوابی و در وقت صبح صفرا در پی و کوفتگی و تب خفیف عارض می شود و پس از آن با بر فغان ظاهر می شود مدت این هنگام خیل تغییر میکند ممکن است اینقدر که باشد که در روز و شب ملالت شوند و رفع شود یا اینکه چند روز طول بکشد

هنگام دوم - منصف می شود و بر فغان و نزله دمهای مکرر و در اثنای حالت کله بر کله و تب بر فغان روز بروز بیشتر می شود و صورت زرد مری و در بعضی مواضع از آن کله های بود ظاهر مانده محقق و موضع کبد حساس و ممکن است کله های از فرج احساس بقلع حجم آن و عظم الحال نمود

نزله دمها - خون زردی از عروق خارج شده در سطح غشاء مخاطه منستر می شود و موجب رعاف و قیء الدم و نزله الدم و حم و براز اسود می شود در پنج اسفنجی نفوذ کرده خون مرده گوی و ذاء الفریض (پور پورا) احداث کرده با در ماده مغز نشخ نموده علامت نزله الدم مغز می حاصل شود و سبب این ترف الدمها کثرت فساد و شدت ابتلا

خواب

حالت عمومی بدن - بسیار ردی است از این است که از او بر فغان در پی با اینفو می باشد مانند درجه حرارت پچمل و تبس می رسد و فی الجمله فترت صباچی دارد بحالت خرافت می افتد لب و دندانها از ماده سپاه لرنجی (فول پور پور) پوشیده شده و زردی هذیان و حرکات تشنجی و اختلاجی و سبات می آید که عارض می شود

دوام و انجام - مدت این مرض تقریباً یک هفته است چند نفر را نقل می کنند که علاج ساد اما علاج شدن آن بغدیری نادر است که نمی توان گفت و ذاتی تقدیر مبره المعرفه می کنند تشنج - در هنگام اول تشنج ان قریب بحال است و در هنگام دوم از بر فغان و تب الدمها و در اثنای حالت کله بر کبد مستحضر می شود در مسمومیت از فسفر علامت به بعضی مثل علامت این مرض ظاهر می شود و این که فسفر هم موجب صغر زرد خا کبد می گردد و ولیکن

تشقیر کبد

۳۶۸

از دانستن حال آن مقدم تشخیص آن انسان شود و تخالفاً با صف زباد شبیه است با این مرض
 همچنین این که با او جماع فطینه شد بد و زرق الدم هائیه روده و معدیه کثیر المذاق ظاهر میشود
 اینست که اکثر اطباء آنها را ایک مرض ملاخظه کرده اند

علاج — برای همینان این را پی میخوان زلوم بعد از سال کرده و مخجم موضع کبد نهاد و مسواک
 ملحه خورانی تا هایدن که مرض مستخص و مستحکم شد با بد از اخراج نخون منع کرد و همیشه شکر را
 بواسطه مسهل هائیه قوی تر مثل صبر ببالک اسهال داشت و زرشیه هائیه معدیه مخصوصاً
 الککل بمقدار زیاد داد در صورت وجود ضعف عصاره پوست گشاده کنه خورانیند و اگر
 حالت همینان مثل اضطراب شد بد و هیدن بان و تشنجه در مجموع عصبیه ظاهر شود باید کادونا
 بارده و مخجم کسکار و اگر کرم زباد و زرق الدم مسهل و روده عارض شد قطعات مخجم بلعید

آنها را بیکر این مرض مستحکم شد تا بیکر از اسهال بجات بد و بد شود

فصل در تشقیر کبد

Cirrhose du foie.

Hépatite interstitielle. تشقیر کبد (صلابت کبد)

اینست بر ایه حالت سرخیه که عارض کبد میشود و غالباً خروج از انصاف خفرت لبون
 میباید اما اتصالاً موسیجان و رم مزمن خروج اسفنجیه است که در خلال اجزاء اصلیه از است
 از اینست که از او رم کبد با صلابت خالای کبد نامند

طریق حصول — کبد عبارتست از فواصل اسفنجیه بسیار نازکی که بسلول هائیه کبدیه و عروق
 (تغذیه و رید باب و شب و رید فوف کبدیه) و بجا ایه صفرا اساطره غوده بواسطه روم سمن
 این خروج اسفنجیه متکثر و غلبه کسند پس متغایر و بیشترند و بواسطه این دو تشقیر تمام انجیر را
 کرد و میان آنها است مشتق و فاسد میباید

اسباب این مرض تشقیر (۱) مسهومت از الککل (۲) کوف (۳) سوء التئیه ایه مزمنه (۴) انحراف
 فلیکتر اساطره همانست که از روزهان خون اجوف صاعد میبکند و رید هائی فوق کبد به هائیه میشود
 و همین موجب حال استغنائیه و رید میشود که خصوصاً بیکر حصول تشقیر دارد این فساد است که عروق

صلايت کبد

۳۲۹

بشتمن طبله است

اگر نترسید - در ابتدا صلايت و حجم کبد زياد ميشود و آثار آن سرخ است و از نترسید بکشد
اگر قطعه از آن را ببرند ملاحظه ميشود که نوج اسفنجيه که در فواصل سلولها واقعند سرخ و عظيم
شدند و در بیکه میگذرد در هنگام دویم کبد متقلص و صلب و خشک مثل خضر و فلفلی
شد سطح آن زائده و انصافات متعدده بصفاياي زائده خارج ملئ من مینمايند و ميبکد
از آن بریزد موضع مقطوع بر او سفید و گچا به منقطع در زیری دارد که از سلولهای کبدی
حاصل شده اند اول سالمت بعد منجیل بچیت و گاهی بنشاسته شده فاسد ميشوند و آنها
و ساقه و رید باب غالباً منقطع شده اند رة خون در آنها الحث مینماید و اخاعرو و شعيرتين
کبدی بیکه فاسد ميشوند

که سرخ
شده و سبب زرد
شدن و صده بکشد
که در حوض
اسفنجيه
میشود

علامات - ابتدای آن بسیار مخفی است ممکن است از وجع مبهی در حوض راست و په
الجمد لب و بر فاق خفيف و گاهی قوی شاخته شود گاهی فقط اشتها که و فوای ضعیف ميشوند
و هم دیده شده که بدون هیچ مقدمه استسقای زنه اولین علامت بود که طیب را ملشت
کرده است در نتیجه که سبب آن مرض قلب است علامات عايد امراض قلبيه مقدم
بر آنند

ابتدای آن هر ضم باشد این مرض منصف ميشود بعلا مانیکه مربوطند ۱) تغییر حجم کبد ۲) بشرد
شدن و انشا و شعب و رید باب ۳) بنشاسته سلولهای کبد

۱) تغییر حجم کبد - در ابتدا ممکن است عظم عارض آن شود و این در هنگام اختلاف از است
فشار و بچیت که در امراض قلبيه او رة فو و کبدی را منقطع مینماید و موجب ميشود که در نتیجه
قلبی همیشه کبد عظم شود و در بیکه میگذرد بواسطه نقلت خونج اسفنجيه کبد صغير
میشود

دویم متشن شدن شعب و رید باب - از استسقای زنه و لاغری بدن معلوم ميشود و زیرا که
شعيرتين کبدی این و رید منک و مسدود ميشوند و خون و شعب متوسل آن مجتمع شده

وہم کہ بدخلاق ہے

۳۳۰ موجب شدت انبساط انعام میگردد . سبب میشود (۱) کہ سبب خون بخارج از شعب ترشح نماید
 و در صفیان جمع شده اسفند قالی زنج عارض کشنده بران ترشح بطبع روده غوده سبب اسهال
 شود (۲) کہ بواسطه اشکال در ذات خون و رید طحالی کہ شعبه از ورید باب است عظم غائر
 طحال شود (۳) زف الدم روده را کہ بسیار کہ انس در عاف را کہ در انیمه ضعیف را تابع است
 (منبر معلوم کرده است کہ در امراض کبد نیز باد است) و نفش الدم ریش (بقیہ) را کہ بواسطه
 رقت خون حاصل میشود در حالت صحت و رید باب مواد غذا بیشتر از سطح روده جذب
 کرده میآورد و همچنین کہ بواسطه ترشح کبد مانع برای عبور این مواد پیدا شد ختم انزال غائر
 میگردد و این چنین مثل هزارا ہے است کہ از نقصان غذا حاصل میشود ممکن است این هزارا
 بعد از زیاد شود کہ اسباب تعجب گردد و عتق شد است کہ اغلب در ذات خون طریقه ریزش میشود
 و عوارض در تیر که از فشار شمع ^{تیر} رید باب عارض شد بود دفع میکند این دوران بعد رید در
 او روده بواسطه رید واقع میشود (و رید بواسطه رید فوٹے کہ نابع ماسار بقایه صغیر است از
 ریشہ رید و رید باب است و بواسطه رید تخانیہ منتقم میشود و مہر رید داخل چپائے انیمہ کہ شعبه
 از اجوف صاعداست میشود و هم از تقسم بواسطه او روده بسیار ہے کہ در میان عضو روف
 خنجر ہے و زہار و در میان رباط دایمہ شکل با فصد برقرار میشود (اور دہ باب الکید نابع صابہ
 اگر لیسند شکب را بجای ربط بگذارند ممکن است کابہ یعنی و تیر کہ او روده زیاد منع میشود و در صورت
 صغیر ہے مسویع شود کہ از بر کشن خون کہ نمیتواند داخل کبد شود با جوف صاعد نازل میشود
 حاصل میگردد

ستم فساد سلولہای کبدی و فشار بخار ہے صفرا ^{شکل} اگر چه چندی بعد ^{شکل} موجب بر فاضل صغیر میشود
 و ذات جلد مایل بنیچاے میشود و همچنین کہ صفرا کم نموده شد اجزاء و موتیر کہ از حاصل سینموزید ^{شکل}
 بول دفع میشود از اینہا است کہ مقدار او و اتقایہ بول زیاد میشود بقہیکہ بعض سر شدت
 و سوب سرخ بسیار غلیظی و از منتر سبب میشود

مذات اینہر خیلے زیاد است اما غالباً بواسطه امراض ظہیر یا انانیکہ از انکار الکحل عارض میشود

سرطان کبد

۳۳۱

که سبب حصول خود این مرض هم از ابتداء مركب انقباض و هم از سوء التشنج یا مرض دیگر که در بین این مرض غارض می گردد و بسیار که از فقدان صفراء (اَلْبَلْغَم) هلاک میشوند

تفصیل - در هنگام صفر سست فقط انداد و پدید باب است که ممکنست در این هنگام تشنج یا این مرض شود اما ترش و پدید باب موجب عوارض میشود که رفتار را با بسیار سریع است و عارض نمیشود مگر در امراض خطر الحشاء بطن در هنگام عظم ممکن است سرطان تشنج شود و لکن سرطان از شدت وجع و رفتار سریع و تشنج که بخوبی بشود و رنگی که زرد تر از رنگ براف است شناخته میشود تشنج شدن کبد هم که در رسالین و مفرطین در خرباث شایع است سبب استفراغ زرد و برقان و هزال میشود و شکلهای کبدهای نقطه که از حالت رغا نشان مشخص میگردند

علاج - اگر مرض در ابتدا شناخته شود و این بیمار مشکلت ارسال علاقه بمقتضای نموده بعضی معالجات در میانند و اگر عرض از امراض قلب و کوفت و سوء التشنج مزید باشد حرارت با مسجوت است از الکل یا شدت علاج آنها بگویند بعضی امراض باث جلد تر بخصوص داغ با الفی سرخ مکرر نموده اند و در پیتر و پیتر بخصوص کبود از داخل استعمال کرده اند اما چون این تشنج مشکل و این علاج که اتفاقاً می افتد معالجه علامات ظاهره نموده فواید خیرش را با علامت میشود حفظ کند و اگر اسهال شدید است از اقطع نمایند و برای زیاد شدن بول مدت را استعمال کنند و همچنین استفراغ زرد زیاد شده موجب زحمت نفق کتنه عمل برل نمایند

صفحه یک

جود زنده کفنه سحر کوس
۴۲ ۴۳ ۴۴
مطلوبه نموده باید ازین خوب
مخطوطه را در اصل بکشد بر کت
تقریباً در یک کدم جوده
از یک یا پنج سال گذشته اند
چوب

فصل پنجم در سرطان کبد Cancer du foie

اغلب در پناه این شصت سالگی غارض نمیشود ممکن است که دانه یا عرض از سرطان سایر اعضا باشد اسباب آن هنوز بر ما مجهولست سرطان مغزی و اسفیر و پیضم اکثره ابتداء بسیار کم است که در میان ماده سرطان خالها پیسپاه (سرطان سیاه) یا یکسر کیسه (سرطان خانم) یافت شود غالباً از پنج ساله شروع نموده بیکل قطعات کوچکیست که بر اثر بزرگ میشوند کبد بزرگ وسط آن غیر منظم و محدب میگردد اگر غده سرطان را بر ند موضع


سرطان

برپا شد در شمش اسقیر و پیس مثل پیر و صلب و در مغز پیر نرم و کثیر العروق و عصب معبد^{۳۳} ہے
 و زمان نفوذ کرده است سرطان کبد نیز مثل سایر سرطانات بند ریج بزرگ میشود اما تسوج بخار و
 بعضی میپوشد بلکه بنسبت واحد و زانها نفوذ می نماید سرطانی کبد ہے بهمان اندازه که نباید
 تسوج جدید و التولید را تعقیب کند بزرگ میشود و شعب جدید آن نازک و بد و ناسخه کننده
 و غالباً پاره میشوند و در ضخامت غده سرطانی نرف لدم حاصل میشود مگر است که سرطان
 کبد و پرید باب و بخار ہے صفرا را خود یا توسط غده های لسانی که در رواف کبدند بصنار و فانیع
 از عبور صفرا کرده و غده های سرطانی نوم شده و موضع خود منجیل بشیم میگرداند اما که است که
 متفرق شوند

علامات - در بعضی حالات شناخته میشود مگر بعد از تعیین مثل اینکه بعضی اشخاص بند ریج
 ضعیف میشوند و زانیکه از پرغان با عظم کبد با استقاء زرق معلوم شود که سرطانی جدید و در
 کبد است اغلباً اینمريض از علامات موضع پیر و غامض شناخته میشود علامات عامه عبارتند
 از سقوطند ریجی خونی و خزل و زرد گاهی شدن رنگ کمر اغلب مصادف با پرغان است و گاهی
 تحت بستر خون در آورده و انزال و غیره و کثرت شدید و غیره علامات موضع پیر که وجود ثانی
 ندارد هستند (۱) وجع مبهمی در مفاصل است و قیحه صفائی بواسطه بخار و رت شود و میشود
 این وضع شدید تر میگرد (۲) زیاد شدن حجم کبد و متدبالتا زان معلوم میشود (۳) پرغان کراز
 فشار بخار ہے صفرا را از لکه مصادف اینمريض است غارض میشود (۴) استقاء زرق که بواسطه غمض
 دوران و پرید باب حادث میگرد (۵) قیحه که ممکن است شریک باشد با از فشار غده سرطانی
 بموضع مصادف غارض شود (۶) نرف لدم فساد خونی (دیسکرازی) مخصوص رفاف (میترا) و
 پس از زمانه که مختلف میشود (از شش ماه اے سه سال) هلاک میشوند

علاج - فقط باید بدفع عوارض ظاهره که شدید و فونی و زانیه و مقویه حفظ نمود و آب و پیس نافعست
 اگر ریجی باشد از انزال کباب انبون رفع نمایند استقاء زرق را بمس هلاک قویه مکرره (مثل
 صبر) و مد رات علاج نمایند و نازاد نکشته مانع از نفوذ نشود عمل بزل نکند بیهوده بلکه موجب

از زیاد ضعف میبرد



Kystes hydatiques

Echinocoques

اسمند بر این حیوانات طفیل که اغلب در کبد منکوز میشوند و بجای کبدها میزند که انداز
متوسط آنها بقدر تخم مرغی و شقامند و در میان آنها مایع صاف مثل بلور است ممکن است که
برای هر یک از کبدها چهار جزء ملاحظه نمود اول غلاف سفیدی که بواسطه ضخامت جانوران از
بجای عضو و کبده در آن منکوز میشود حاصل میگرد و این لقاغه مثل کبسته غاری است دوم
خود کبسته که از او و طبعه است یکی خارجی که محاس یا کبسته غاری است و کبسته درون
باقوه الکلیست یکی و شقامند و این کبسته فقط حقیقی است که ممکن است از کبسته غاری جدا و بیشتا
کلون لریز باشد مثل کلاپین یا سیم طبعه و قیم که داخل است و سطحی باطن طبعه کبسته مذکور را
پوشانیده و میان آن مایع فاصله است بر طبعه دانه دانه و دانه های آن شبیه دانه های ماسه است
و از کرم های ذره بینی زیاد به حاصل شده اند که آنها را ائیکتاک نامند و هر یک از این کرم ها
بواسطه فاصله تنگی بد و صفت میشوند یکی از آنها که ستر است مرکب از طوقی است که از او به
موتاج و نالی و چهار دانه است و دیگر که دیم است صاف و مدور است ممکن است
که غشاء دانه دانه معدوم باشد و اینچنانکه موسوم به اسفالیت لائیک یا عقیق است
چهارم مایع شفاف است که در جوف کبسته است و از او برگرد و صفت صلیب آن قطران البومین
و دامن کثرو و رسد بوم (غشک طعام) است در میان این مایع کاهی نقطه کوچکی دیده میشود
که شبیه است یک کبسته بزرگ و بیجه است با لجه کبسته همدا بیات دارد و چنانچه خواست ((الف))
اسفنجی یا کبسته غاری (ب) غلاف یک کبسته عظیم النبیج که کبسته همدا بیات حقیقی است (ج) غشاء
دانه دانه که دانه های آن کرم ها میزند که آنها را ائیکتاک نامند (د) مایع شفاف که مثل بلور است
در و در این کبسته نفع کبد ساله یا اندکی مختص است این کبسته ها را ممکن است چندین علت
عارض شود مثل اینکه متورم کنند لقاغه آنها خفیم و مایع عوی شیرین شود و هم ممکن است که

کیسے ہائے نظر

۳۳۱

میٹھیل باہک کر دیندے مایع جوفان پتھر ہے و زرد شبیہ بعض طبعی کرد کر اگر بعض ناز ہائے ان
مریے نوندا شاخہ نمیشود زیادہ شدہ کہ ان کیسہ در اعضا بخار و (صفائی معادہ و دہ پر دہ
جنب رہی) بارہ میشود و ہم دہ شدہ کہ ان کیسہ مرکب از چند پتھر کیسہ بودہ و گاہے بات کیسہ چندین
خاندانہ باشند است و در بعضی اشخاص بعد رہی از ان کیسہ ہما موجود شدہ کہ شمر ہر ناہما منع
بودہ است

طہری حصول و سبب - این جوانان در نشان اعضا مناسل ندارند بلایہ بکثرت مادیہ متوجہ
الفرعی اند کہ فقط در سک یافت میشود و اینکہ چگونہ این کرہما از سک منتقل میشوند با نشان
معلوم شدہ است محتملست کہ ہائے این کرہ ہا بطریق براز از سک یا دفع شدہ غلو طباب کشند
در ثبات منتظر شوند و انسان از انہا بخورد و غلات انہا بواسطہ عصبہ معدیہ در معدہ بارہ
شوہ و نطفشان بواسطہ غلات ہائے کوچکی کہ دارند بفسوج بدن متوزن بودہ در اعضا بخصہ موص
در کبد متوقف شوند و بطریقیکہ ما هنوز عینہا ہم این کرہ میمانگونہ کردند این کرہ ہا در ایستادہ
واسطہ ایلا کہ سک زیاد دارند بسیار شایع و در فرائض کند و ممکن است کہ در جمیع مراتب ش
مشاہدہ شوند

علامات - رفتار ان کیسہ ہا طبیعہ است ممکن است کہ خیلہ بزرگ شوند و کیسہ مانع ثبات نشود
با وجوہ این برائے دانشن انہا در قسم علامات است علامات طبیعہ و علامات علایہ
علامات طبیعہ - کبد بعد رہی بزرگ میشود کہ غالباً با چشم مری میگرد و گاہے تمام ان
و گاہی بقطعہ ان بزرگ میشود غالباً بزمادہ کہ مری از تحت شراہ سفید پتھر میل بہ بطورہ
کہ بیکان نومرہ مدہ میانہ از د ان فرج موضع کبد واقعینہ احساس میشود کہ وسعت مکان ان
بیشتر از اندازه طبیعہ کبد است و ہم معلوم میشود کہ گاہی کبد بالا بطرف مہنہ و گاہی
پائین بطرف شکم اندہ است گاہی انکشتہ کہ فرج موضع میگرد احساس بار نشانہ متوجہ میکند
کہ شبیہ است بتموج نوشک موئے و این همان تموج ہبہا بینکی است کہ مری و کبد و مری و کبد
کرہ است و این علامت مشخص اینہض است ما اینہا ان کہ دہ شدہ میشود بچہ اینکہ و قیہ حاصل

آب

۳۳۵ میشود که نظایار در میان رابع متحرک باشد و نیم بر خوردند

اختلالات علیہ - حجرو موضع ان کی کہ فاراد مختلف میشود احساس نوبت و سنبکینے
در انجا بیشتر از وجع حقیقی است و این نوع اغلب مبتلا با اختلالات هضمیہ اند کہ بواسطہ
مانع جریان صفراء یا از فشاری کہ بعد از مہرہ عارض میشوند کہ ہر قان ظاہر میشود
بعض دیگر مبتلا بضمیمہ انقباضی میشوند کہ گاہے شدید و گاہے خفیف است و این در وقت
کہ کبیرہ رخسار بکشد ظاہر شد منع از حرکت حجاب کند از علامت نادرہ استفراہ
و یہ است کہ از شرمہ شدن و پدید باب حادث و نتیجہ اطراف استفراہ است کہ از فشار اجو
ضاعد عارض میشود

انجام - (۱) ممکن است که کیسه کوچکی باشد و مانند نیشاد و نم کند و تغییر در در حالت شخص
خاطرت و سلامت باشد (۲) میشود که بزرگ باشد و در این کتکها و تخمها درها و غلبه شدن
مابع محوی غایب شوند (۳) ممکن است که کیسه را ورم غرض شود و این از تشهر پرو و شب و ران
کبد به معلوم میشود با تجلیر با جرح غلظت ورم کبد بیتی خاطر شود و انجام از بیضه مثل ورم
کبد بیتی باشد (۴) میشود با عضاء مجاوره مثل صفائی و پرده جب یا اگر انصاف حاصل
شد باشد در معد بار و در بار و اجزای صاعد و غیرها گشاده شود باز تشهر یا ممکن است
که سبب عرض ورم صفائی و ذات الحجب مثلاً شوند یا بواسطه این که موجب تحلیله
کیسه میشوند اسباب علاج کرده اند کافیه کیسه را در قفسه باز میشود و مثل این که قفسه گشاده
از آنجا خارج میشوند غالباً این کیسه که در کبد حاصل شد مثل آن در اعضاء دیگر نیز قدح
میشود

ششپنص - بحال موضوع که از اس معلوم میگردانرا از عظیم کبد ششپنص منبسط باید کرد
ششپنص منبسط میگردان که در حدی که با آن موضع ذات الحجبیه مشکل میشود و بعد از آنکه کبد منبسط
و فیلان را اصول و انشاع صدر و در هر دو مثل هم است حال آنکه عظیم ذات الحجب خاد
و عرو و در فیه فرجه و آن ممکن است رفع اشتباه کند و از هر بهر برای ششپنص ارسال از کور

مشخصی شدن کبد با شش

۳۳۶

شعیر است که مایع محو در این کسبه شفاف بدرون البومین و مایع ذات الجنین همیشه در ازان است
البومین زیاد است که کویاز با د کد راست اما تغییر از غذا به سرطانی معدی بقیه سپاه
و جمع و هزال و رنک مخصوص و بالنتبه سر به بر بودن و رنک از است

علاج - معالجه آنکه کرده اند از قبیل نوشانیدن کلر و در سدوم (نمک طعام) و بد و در پخت
و کما الاواد و پخته و بقیه برای کشتن این کرمها با کوچک کردن کسبه فایده محقق نگردیده است
ماذامیکه در موضع فرو نه پیداشده و توجی ندارد باید فقط جریض را در و بهرین حال آن حفظ
صحت محفوظ داشت اما اینک بزرگ و منتهی و سبب بعض عوارض شده با سرعت بزرگ
میشود باید کمال اهتمام را در معالجه آن نمود و از اسه ششم علاج است (۱) کشاد زکیم است
بخارج بطریق دیگر که مبرزان با اینقسم است که چند مرتبه موضع را با خمیر و بنبر داغ کنند که الله
نا به میان کسبه و جدار موضع حاصل شود که مانع از درختن مایع بصفاتی گردد و کسبه را خارج
نمایند و بجای آن ننور و بد ترکیب با خورده بد و دیناس نر و پخته نمایند (۲) خروج مایع است
باز که در هاله شعیر ^{شعیر} اگر چه طریقه ساده است اما بد شده است که باز
برود به جمع و کسبه مستحیل بریم میشود و هم موجب ورم صفاق میگردد که اغلب موصوفه
و زود علاج میشود اما کسبه هم چنانکه ^{مهر} است ممکن است عام
شود و سرعت هلاک نماید اما با وجو اینها من اینطریق را ترجیح میدهم (۳) الکترسیست
که چندین مرتبه بنجینیک داشته است با اینطریق که در سوزن مطلقه را با یکسره و دیگر را
در فاصله یکی از آن فرو کنند و آنها را ایستاده ای در اینیک کرده قوه داشته باشد مربوط نمایند
و در سر پاشیبت قطعه اسفنج نر کرده نصب نموده متصل بر روی شکم حرکت دهند و بکرت
و با با بنخل ده بیست دقیقه طول بکشند و رانکس از آن منافع کلی بدیده اند اما مسبو

مشخصی ازاد و در نیمه اول داشته و مفید بنا افتد است
Dégénérescence amyloïde du foie.

فصل پنجم در مشخصی شدن کبد

بعض مرضیه که از نفیج طولانی عظم با از نو بر کول با از سوء الشبهه مر دایه اجازه ضعیف

استحالہ نشاستہ

۳۳۷ میشودند اعضاء اینها بخصوص کند و تحال و کلیسین و غشاء مخاطی امعاء را میگویند است

محصول مرضیه که از استحال نشاسته نامند بمثل نماید

افان تشریحیست - هینکه ماده نشاسته عکس را بمیل کرده اغلب در سایر اعضاء دیگر که

مذکور است نیز ظاهر میشود و در ناغده و لفاپیک و باغراس و عضلات و بمیل نمیدارد

ظهور این ماده باز در هیچ نجات ندارد و چون این که عرض از امراض این اعضاء نیست بلکه

بیشتر فساد مزاج بسیار شدیدا است این بخور و موسوم با نام اسم نموده اند از بابت شباهت

ما بهیست که بنشاسته دارند و از مواد پند که چهار جزء دارند است که با آب و گرم است و از

نقصان تغذیه حاصل میشوند امتحان آنها با اینست که از ناله نشود و بدست و هینکه

جوهر کوکری داخل کنند بود میشوند هینکه این ماده از طبیعت عضلاتی است این صفت

شروع میکنند نارمائی سلولی که در کشتن بر روی سطح نموده نشاسته براف میشوند

(و پر شو) اعضا این که این ماده در اینها ظاهر میشود عظیم میگردد و چنانچه کبد بزرگ

شده و قیبه از امیرند سفید است و سبب آن فالت دهیست که از اشتداد عرضی حاصل

شده است موضع قطع شده روشن و براف و شیرین است از این بود که فالت ماء این عرضی است

شیمی با شیمی نامیده بودند

علامات - صفت عکس که بان بتوان این عرضی است ناخن اینست که کبد بد و زاینکه و نیم

داشته در شخص سوء التئیم بزرگ میشود و کلیه دران بر فالت و استسقاء رقیق نیست

اگر اندک بمایع و صفائی جمع شود و خرد استسقاء رقیق غرض شود و عرضی از تشریح

سوء التئیم اینست که در اطراف ساقه ظاهر شده است و هم ممکن است در استحال

منورم و اسهال عسر العالی غرض و البومین بول زیاد شود و اینها اولیاند و اینست که

این استحال غرض تحال و غشاء مخاطی امعاء و کلیسین نیز شده است

نقد من العرف - بخورد و قیبه که سبب آن کوفت باشد هینکه سبب آن مجرب نیست

علاج - از هر جنس سوء التئیم که غرض شده باشد اول باید بغالاج آن کوشید و علاج

برقان ساق

انها را تقویت نمود شراب پوست گندگن و بد و در فرزند مفیدند بعضی امر به بناد هاپه بایست
 بموضع کبد غوده اندا که سبیلان کوخت باشد بد و پیناس با حب که بد هندا استعمال دایمی
 بد و پیناس بسیار نافع و شربت بد و در خرچ کبیت ⁹ ⁹ در و فینکه زینتی واد و پینا بد و در
 این مرض مفید نمیشدند کبریا زان دمونیا که بمقدار یک نخود نیم ایلخ سرخ خود در روزی
 سه مرتبه نوشانیده فایده نیک ازان ذیله است استعمال ابهاپه کرم معدنی در این مرض زیاد

در ۳۱۲

Setena catarrhal
in simple.

مفید است

فصل ششم در برقان نزلی یا برقان مفری

مفهوم لفظ برقان زرد شدن رنگ جلد است و چون ممکن است در حاذق مختلفه مشاهده
 شود یعنی از متعددی بکلیات طب است سبب این مرض ورم نزلی بخار است صفر است اینست
 که هنوز هم انرا (اثر یکجلیت) ورم او غیر صفر نامند.

طهری حصول غشاء مخاطی که سطح باطن بخار است صفر را اینوشانیده منورم و برآمد کشته بخار را
 مسدود نموده مانع از ریختن صفر را با معاء منبها بد صفر او در کبد جمع داخل خوز میشود
 و مبرود و جمیع نسوج را زرد میکند اینست مفسر برقان نزلی این ورم غالباً در بهار و پاییز بواسطه
 سرما خوردگی غرض میشود محکم است مثل امبارا که اسهال و باقی شود غالباً سبیلان نزلی زرد
 معده است بخار و زبان بخار است منبها بد که انهم از کربن کل حاصل میشود ورم بد شده که عرض از
 حصان مراره بوده است

افان تشریح بر غشاء مخاطی مستبط بخار است صفر سرخ و منورم و از صفر برچ که از اسهال
 بلغمی بسیار حاصل کنند و در میان آن سلولها به تیره نیست اندوده شده است این صفر سرخ
 بخار برآمد و باز نادانک میکند کاهی بهیات خوب و غیره که بطریز بازم مسدود میکند
 موضع خباب ^{۱۰} جمع میشود ورم کاهی نزلی و جمیع بخار است صفر اذام میشود با اینکه بخار
 و بخار به کلد که بخار اینکه میان مراره و کبد است با بخار است صفر او مجدود و میگردد که کوزونیم
 که اگر پیش از بخار بر اینک مسدود نکند نه از باز نادانک میکند بقیه که از غشاء نیک و در

برقان نزلہ

۳۳۹

موضع نزلہ واقعہ نزلہ اجتماع صفراء و سبج میشوند بلکه خود کبد هم از نابلت احتباس
صفراء برك میشود ممکن است که در زمين شود بخصوص وقتیکه سبب احتباس صفراء
باشد اغلب در دم محدود و مجرا ده میماند که ممکن است خیلی برك شود در دم محدود و مجرا ده
کلیسیت نامند

علامات — در ابتدا همان علامات (امبار اکاسه برك) امثالاً و معدله در زبان و سفوف
اشتباه اعتناء غامض خفیف با فطرت و جوی در ضرا و راست است) بعد از چهار الی ده روز
برقان ظاهر زردی از صورت و غالباً از ملتحمه شروع میکنند و پس از آن نشت که باز نابلت
غامض میشود جمیع رطوبتها به طبیعی (عروق معدیه) و هم رطوبتها به حریفه بدن زرد میشوند
گاهی زردی به رطوبت بخیل چسبیده موجب زردی بدن جمیع اشتباخ میگرد و بول بسیار
غلیظ است ممکن است با نشت و بد و تیزاب که قطره قطره دراز بچکانند معلوم کرد که نواز
ماتوز صفراء در نشت که این دو اها بقعر ظرف میروند و میان بول و دانه نازل و نابلت ظاهر
میشود که در نابلت این غالباً الی الی (کود سرخ زرد) میشود و میگرد و بدن نابلت
میخار و جلد مثل روغن الوده میشود و بنفش بسیار بطنی میماند بواسطه اثر مستقیم
باشد که صفراء در انقباضات قلبیه میکند براز که باید بواسطه صفراء زرد شود و برك
در عرض برقان خاکی و یا خاکسریه میشود کبد و مجرا ده بواسطه احتباس صفراء برك میشوند
اینست که کبد از قریع غالباً اندکی با وجعت میپزند برقان ظاهر شد بهیچ وجه واضحی در
کبد حالات حاصل میشود چنانچه بعضی با اینکه هنوز خیلی زردند مشغول بکارها به خود
میشوند تب قطع و در هشت الی ده روز زردی به بکلی معدوم میشود اما اگر برقان عرض از هشت
مجره باشد (چنانچه در حصان مراره مذکور میشود) باز قریع نابلت

علاج — اگر سبب نزلہ معدله با امبار اکاسه برك باشد و بعد از ظهور برقان باز نابلت زبان
باقی باشد بدن نامثل مقیّی مکرر و مسهل بدنند و بر هضم مطالب کنند که در شرح کبد زیاد شود
و چنانچه صفراء منفعت کرد و اگر خود بخود باز از کثرت کل عارض باشد مواد میگرد و نابلت

حصان صفر

۳۳

غذا را بیکدیگر نرک کرده و درخت خواب راحت باشند و سر نهاده نشود و لیس نهاده که باب لیس نهاده باشند بنوشانند و مسهل نهاده و خفیف مثل روغن کرچک و طریقه نافعند هرگاه از ابتداء اسهال غرض نداشت و مسهل اجتناب کنند چند روز متوالی روزی دو یا سه نخود سفوف در دو روز دهند که علاوه بر اینکه اسهال دفع روده میکند تخفیف وجع مینماید همچنین که اسهال موقوف شد اگر باز بر آن باقیست باید برای انقضاخ بخار به صفر و مسهل نوشانید اغلب پس از آنکه که بیکدیگر علاج شد نداشتن باید آنرا بیکدیگر معدومست باید و اینچنانکه مقتویات مرتبه بدست آید که پوست نباشد به نمر از همه نفوق پوست کنه کنه است که شربت خلال نارنج داخل آن کرده باشد اگر پوست عاری باشد و مثقال آب نفوق کرده بخوراند در وقتیکه مکرر عارض میشود و در قسم مزمن از این نفوق بد دهند و برای رفع احتیال بطین به کره نبات و سود داخل ریوند کرده بنوشانند تا نهاده که معدومست

Calculus biliares

Colicurus hepaticus

و اب و بیش بسیار نافعند
حصان صفر - در حصان صفر و تیر - فوایج کبدی

حصان صفر و تیر عبارتند از متغیر شدن بعض مواد صفر و تیر در خود مراره یا در بخار به صفر و تیر و کبدی نهاده و بیش بسیار نافعند که عارض مراره راست میشوند و از عبور حصان از بخار به حاصل میگردد سبب مرض نیست که در ستفیع و جویانی که در بچهل سالگی و بالا تر بسیار شایع است و در زمان بیشتر از مراد است در معده بچهل سالگی از باد مشاهده میشود اسباب مختلفه آن بغیر از مسخر عبارتند (۱) همیشگیست موضع نشستن و حرکت نکردن (۲) تغذیه با غذای نفوق که مواد قابل تجزیه صفر را زیاد میکند (۳) جمیع اسباب که میتوانند صفر را در مراره متوقف و بدون حرکت نمایند (۴) ترکیدن بخار به صفر برای این که کلیه بزرگ و کوچک بن کبر و عده اکثر مواد قابل تجزیه در صفر بواسطه کلیه کلان در سود بخالت مخلالند و بیکدیگر ماده اخیر از ترش زنده عشاء حاطه فاسد گشت فواید محله از معدوم شدن آنها استخراج میشوند و سنگ حاصل میگردد (محلک)

افاضل شریع - موضع این سنگ که اغلب خود مراره است بند و نهاده و بخار به خارج یا داخل کبدی به دیده شده اند عدد و انواع بسیار مختلف (از بکالتی در همتی) و به همین طوری

حصا صفر اوپا

۳۳۱

انها غناست سطح انما خاف ومنظم وچندین سطح کو جات دارد که در و بر و سطح سنگین
 دیگر واقع و منظم بر یکدیگر کند سبب و شکسته اند بخصوص محیط انها بجز این که در وسط انها
 غم مکث صلیب است و انانها از رد پاسبر و در ده سفید با سپاه است و از کسیر بر چال
 میشود مراره غالباً صورت و فحیم و متع است و دیده شده است که با عضاء مجاوره ملانض
 سوراج کشنده و راهی بانها باز کرده بوده است این حصان کا به موجب ورم کبد فحی میشود
 غلات - در تریع نغش بعض اشخاص حصان صفر اوپا دیده شده که در مدت حیات و با انزال
 در حالت کبد شان دیده نشده و این را این بوده که حصان بطور و واقع بوده اند که هیچ مانع
 از عبور صفراء نمیکند و غالب وجود حصان از نو بهایه و جمع که انهارا فو لیج کبد به نامند ملو
 میشود این در دهاد و اسر ساعت بعد از غذا انوقتیکه هضم معد به تمام شده و غذا داخل ان
 عشر به کشنده مراره را بجزایک میکند که خالی کند ظاهر میشود که انوقت صفراء مجبور است به
 داخل اننا عشر به شود بیک از سنگها را همراه میاورد و در مجرایه مراره با مجرایه کبد به با مجرایه کبد
 میماند و بواسطه بزرگی بانا صاف بودنش بچال اشکال میکند و جداران مجرایه میماند
 و از ان وجع بسیار شده به در مرار و است با تحت شرا سبب ظاهر میشود که بیشتر و شایع
 راست کشیده میگرد و بشدت است که فرم میبطلد و ممکن است که از شدت وجع
 غش غرض انها شود و مصادف باشد با توج و قبی فایه که بواسطه عمل انعکاس غرض میگرد
 غالباً سبب نیست بجهت این که سنک مانع است از این که نفرا بر و در بر و طایع است ثابت
 اینم فر نیست بجهت این که ممکن است و قبی سنک در مجرایه مراره باشد مثلاً معدوم باشد
 در هر حال ظاهر میشود مگر چندین ساعت پس از اغاز نوبت و جویا چنانچه کا به دیده شده که
 در وقت نوبت مراره را انشاعی غرض بوده است این توبها غالباً بد و زشتند

قولنج کبدی ہے

مرارہ منجیل بزرگ شد متعین میشود کہ از سخت جدا رشم معلوم است کبد مختصر کشتہ ممکن است
 بزودی عمر بند باصفراء از یک طرف سنک را پی پیدا کرد و یکدزد یا اینکه قرمز نوامیر ہے غارض
 شود کہ موجب دم صفراء بسیار خاد کرد و اثنا کا پی هم موجب خروج سنک میشود این نوینها
 جھنکا میا ہے غیر بد و پی طاهر میشود کا پی فاصله میان هر نویف چند بن است کہ در
 این بین ممکن است در حال سلامت با سند اما غا لیا هر بعض احساس بوجع میبہد در مزان را
 نموده انضال لایک مضطرب غارض و نشان زرد است

تخصیص - (۱) باور دم صفراء موضعی کہ در مزان است ظاهر میشود بانست کہ وجع در دوا
 صفراء از فشار شدت میبکند و اضطراب بر بعض کمر است و قرصے باہن واضحی کہ در قولنج کبدی
 مشاهده میشود ندارد با بحالہ نویها ہے سابقہ وجود حصص مرارہ ہے در براز نجوے موجب ^{تشنج}
 میشود بطریق بافتن حصص بانست کہ براز را بر پی صاف پیچیدہ و بختاب بر پی ان بریند و بر ہم
 زنند سابقہ را بر لود ان نرم کردہ از پی میبکند و تند و سنک بر پی از صمنا ند باید دانست کہ
 ممکن است در دم صفراء موضعی در مزان نقطہ کہ مرارہ متورم شد غارض کرد (۲) با وجع عصبنا
 کثیرین وجع عصبناے بسیار ظلیل الاتفااق است و غارض میلان بان بلخناق رحم میشود و وجع ان
 بدست بان وجع نیست مرارہ ہم بزرگ نمیشود و در براز ہم حصص حر پی نمیگردد (۳) با نواح کلہ
 در ایقسم وجع در موضع قطر است و در طول بند بیضہ نازل کشتہ موجب انقباض بیضہ میشود
 و سبب بر خان شدت مصلحت است با تغییر واضحی در پیول (۴) با انقباض و انقباض قسم است کہ
 ہ و انقباض نکور شد تحت پی کہ از بزرگ شدن مرارہ ظاهر میشود ممکن است (در حالک نہایت)
 مشتبہ خراج کبد شود اما خراج کبد باہن واضحی محد و نہر و شکل مرارہ نیست و جلد موضع
 در ان متورم است معہذا هر کاہ مرارہ متورم شود ممکن است کہ خراج حقیقی حاصل
 کردہ

علاج - در ان سہ شرط است (۱) تشکیک وجع با دادن افیون و ترکیبات ان و تمام طو لا بنے در
 انتخاب نویف قصد رفع تشنج بخاد ہے کردہ موجب نفع انفا و انواج صک و تشکیک نوٹ وجع

امراض مجاری کف

۳۴۳ میبود و قیئ که چند روز بماند و موضع کید از فشار حیلے حساس شود یا باید بدون تأمل از روی

زیاد به ارسال نمود بطریق دیگر این ایام معمول شد و چندین مرتبه مقیدان داده استثنائ کل فرم

که ملا و مت کنند تا وقتیکه ریح تخفیف یابد که مکرر بدید شد که ریح برود به شکین با فسه

روز دیگر زیاد روز دیگر سنک از راه روده خارج شد مخرج جات حصان و مقنات را باید بدید

در چنین نوبت نرک شود بجهت این که موجب شدت ریح میشود (۱) اغاث یا خرما حصان هیند که

توبه رقع شد چند دفعه ملین ملجی باید هیند بد هیند برای اینکه سنجی که بر روده امد خارج شود

(۲) پیش بند به از انفعاد سنک برای از مسهول **فرمان** دوائ مذکور مینماید که کثیر

از سرخه اطرو و نفودیک و در جزء اسانس طبر با بنین که هر روز صبح بیست خود از آن میاشامند

تا اینکه صد غشال از آن بخورده شود و میگوید بچیز سبب نفیث و اختلال سنک میشود اما

در این ایام این طریقه کثرت معمولست شرب آب فلپا شیر (اب دلپه) بسیار مفید است اگر قیئ

بچه هائے اب فلپا را شامیدن خود آب ممکن نشد محلول به کرنات و سود و فلپا هائے

بنا به مثل مستانها و سیمز انفا و امثال آنها بد هیند و غذائے ترکیب از گوشت و سیر فلپا با آنها

بخوراند و از اغایر دسمه و معطره و خورشید اجتناب نمایند و از آنها را امر بر حمت و ریاضت

و در صحرایا به وسیع کنند اگر با وجود معالجات مذکوره در آبها به کرم معدنه متمکن شوند

بسیار مفید است که ضم از انفعاد سنک جدید میکنند و علاج هم حاصل میشود

۳۴۴ *Malaria de la rate*
Hypérémie de la rate **فصلک ششم در امراض طحال**
Tuméfaction aiguë de la rate. **اول** احتقان طحال و عظم خادان که فراورم طحال خاد خوانند

طریق حصول و اسباب - اغلب عرض از امراض طحال است و اینکه طحال زود بزرگ میشود و نه تنها بزرگ
 گشتن عروق بلکه بواسطه ترکیب مخصوص یعنی سهولت تمدد و غلاف و مخاط جوهر صلیبی از است
 چنانچه اگر این با هوا داخل آن کند خیلی بزرگ میشود و هم در حال جفت تخم آن زیاد تفاوت میکند مثل
 اینکه چند ساعت بعد از غذا خیلی بزرگ شود و از دادن گند که در قلیل زمانه زیاد کوچک میشود
 اینکه گفته اند امراض طحال اغلب عرض مرض دیگرند و بالبعی غرض میشود مخصوصاً نسبت با احتقان
 طحال است و بمنزل احتقان سایر اعضا از احتقان توار می و و کو دین است اما احتقان توار می
 در بین تب پیغمبر و تبغوس و حیات زائره و عفونت خون و تحایر فحایم و سایر جهات غرض
 میشود **فصل هفتم** به گوشت که در دین پیغمبر حلق و یاد سرخ صورت و بعضی از نام لوزین و زکام
 خاد و ذات الزهر احتقان و ورم غرض طحال میشود و گاهی بواسطه اختلالات حالت طبع غرض
 میشود و هم دیده شده است که در وجع اخات طحال و ورم و مولدات جد بدین سده و پیغمبران حاصل
 شده بوده است

احتقان و کو دین - غالباً بواسطه تنگی و انسداد و پدید باب حاصل میشود چنانچه در ذمعه کید
 و ورم و پدید باب و امثال اینها مشاهده میشود و گاهی بواسطه امراض قلب و پیم که خون از اجوف
 صاعد نمیتواند بگذرد و غرض میگرد

افاقش تغییر میدهد - طول طبیعی طحال و حیوانات الویسه زده ای شان زده و عرض از ده ای پی زده و
 ان سالی چهار صد یک قطر است و وزن آن تغییر با پنجاه مثقال است و در حالت مرض ممکن است
 وزن و حجم آن چهار ایستش مرتبه بیشتر از حالت طبیعی شود اما شکل آن تغییر نمیکند در کسانیکه
 از تب پیغمبر و تب فحایم و عفونت خون و در میگرد و در وقت طحال آنها را میبرد مثل جیره فایح
 هر قدر مصل خون بطال بیشتر و زمان آن زیاد تر میشود و رنگ طحال تیره تر میگرد و چنانچه دیده شد
 که بیشتر بوده است

عظم طحال در تن
 در امراض طحال که دیده شده است
 در دوران خون مصلی بدن
 و شکل تغییرات و عضا را طبع
 دیگر در جنم طحال است
 خون بیشتر با خرافه تر به هم پیوسته
 دیگر در طحال است و در وقت
 بدون تغییر غرض میگرد
 متورم بود است و بکدام عروق
 اجای خزانه را تب هم عروق
 نبوده عطف عروق
 طحال شده است
 عطف

احقاف طحال

۳۲۵

علامات و رفتار در این مرض هیچ شکایت از موضع نمیگردد اما هرگاه مرقا پس از افشاندن مثالی میشود در بین حجاب دایره و پیوسته که شکایت از الجی در موضع طحال میکند بواسطه اینست که غلاف لینی طحال از تغییرات مرضیه تسایفه ضخیم شده با اینکه در بین این امراض ورم غار طحال و غلاف آن شده است احقاف طحال که در بین امراض عفونیه مثل تب پیوسته و غیره غار می شود پس از رفع این امراض رفع میشود و پس از آن هیچ تغییر در جوارح انداخته احقافه که در بین حجاب دایره و احقافه های نوادیه و رگوبه غار می شود و این قسم نیست چنانچه اگر بواسطه دوام سبب طولانی شوند مثل اینکه در فصل انباشه مدکور خواهد شد سبب عظم طحال مزمن میشوند بسیار که است که احقاف طحال سبب هلاکت شود مگر در وقتیکه طحال زیاد نمیشود

پاره شود در اینجا لایم باطنی ظاهر میشود

امتداد طبیعی — بر پایه تقسیم این مرض زیادیم است قطر طول طحال در حالت طبیعی موازی به دایره و در هم طرف چپ است ثلث فوقانی آن در تقبیر حجاب خارج است و کار عظمانی در بین حجاب زیاد میشود و غالباً آنها از قریب بزرگ طحال معلوم میشود زیرا که خیلی بزرگ هم که بشود کم است که بر این نواز دند ها با ابداع طبیع طحال از موضع دند با باز دهم تا نهم معلوم میشود از قدام بواسطه ضخیم شدن آنها به قدامی ضلع باز دهم کشیده شده بطرف پستان می رود و در میگرد و از خلف میبندد از مختلط با صمیت طبعی چپ میشود قطر طول این صمیت تقریباً پنج صد یک مطلق است و بیشیکه حجم آن زیاد شد صمیت از قدام و از تحت و هم از طرف اعلى زیاد میشود که حجاب خارج را عقب میبرد و دند را از ضلع پنجم میگذرد و بهتر اینست که در قیاس میخواهند طحال را فرج کنند برضای دند به مایل بر است بخوابانند و از خط عمود به ابطنی شروع بقرع نمایند بجهت اینکه طحال در این موضع اتم است و طول این قطر در حالت طبیعی مختلف میشود کاهی خیلی کم است و کاهی پنج الحقیقت صد یک مطلق است حد بالائی آن دند هشم است که از آن بالا نمر برود معلوم میشود که عظم غارض از شدت غلظت اینست که حد و طحال همیشه از طرفی که اساز است معین شود و از تغییر این حد منابر حد و دان اساز میشود

کدر می شود

عظم منظر طحال

۳۴۶

گاهی از قریح انقباض طحال معلوم نمیشود مثلاً در وقتیکه کوچک باشد یا قطعاً از معدی مشتق شده
باشد و نیز طبعی شده اند و برایشانند یا اینکه در تحت معدی میله از غلاف و قلوب میله از انقباض باقیمت چپ
بکشد بطنم شده مانند باشد

علاج — برای انقباض طحال ندانم معالجه لازم میشود میباید که همیشه از معالجه مرض اصلی علاج
میشود و اگر انقباض هم خادان که بعد از قیام یا جامه عارض میشود و دام پیدا کند و مسبق شود
بهنر معالجه طحال استعمال کن که است بخصوص وقتیکه حالت نوبت داشته باشد که پنج خود کنه
داده و پس از ده دقیقه امتحان کرده اند طحال خیلی کوچک شده بوده است **فلوهری**
شهر بر کرده است که در چنین که در شراب سرد موضع طحال ارسال کرده بوده چند صد بار مطلق
شده بود بنا بر این است طحال آب سرد بجهت مصل و شراب و بار و پر کرده و مثلاً با یکبار از پنج و گذاردن
بموضع طحال و در این مرض نافست اگر منفعت واضحی حاصل نشد با و بواب سرد کنه که هم بدستند
بعضی استعمال الکتریکس را با تخم زانده بعضی دیگر با استخراج خون و معالجات و دم کرده اند و استعمال
و ضمادات بجهت تراشیدن خون زنده اند و دیگر که گشت مسواک و دمالیدن و رکیات بدو داشته اند

*Hypertrophie de la rate. Tuméfaction chronique de la rate.
Anémie et cachexie spléniques.*

عظم منظر طحال

طریق حصول از اسباب — با اعتقاد من باید لفظ عظم طحال را بر عظمی که فقط در آن حجم و وزن زیاد باشد
بدون آن که در رنج آن تغییر شده است استعمال کرد چون این مرض اغلب عرض از مرض دیگر است باید از اسباب
تغییر را تا باید دانست که عظم عارض جزو طبعی نبوده و قیامت تغییر یافته از میشود و این که در عظم طبعی سلولها
زیاد میشود و با بواسترا طبعی داخل خون نشاء و در طحال جمع میشود و اختلاف کرده اند و حقیقتاً اینجمله
مشور و معلوم نشده است اغلب از مشهورین برانند که خانه خانه های تغییر یافته که قیامت طحال در آنجا
قرار دارد و با عروق زیاد دارند و عروق طحال هم مثل عروق اینهاست که سلولها را بدست و لایق اینهاست
تغییری از سلولها را که در طحال حاصل میشود و با خون میسرند و داخل طحال میکنند و پس از آنکه مسلم
شده در عظم طحال و در آن خون خفیفی میباید و سلولها اعتقاد و جزء لایق طحال جمع کنند و پس از آنکه مسلم

در مریض طحال

۳۴۷

طحال همیشه سبب شایع این مرض جیات و اثره خالصه یا مینان با نادن در بلاد است که
نوبه تابست که در آن بلاد مردم زیاده دیده شده مبتلا به عظم طحالند بلکه اغلب کسان هم که هیچ
نوبه نگرفته اند طحال آنها از بزرگ بوده است سبب دیگر برای عظم طحال تشنج کبد و اشکال دور
خوران الکد است و هم گاهی عظم طحال بد و زاین که سبب آن معلوم شود غرض میگرد

افان تشنج است بدیده شده که طحال بقی بزرگ شده که سبب و پنج الی پنجاه صد بک مطر طول و هفتاد الی
هشتاد صد بک مطر عرض و دوازده صد بک مطر عرض آن بوده است و وزن آن بد و من هر روز سبب است
و هبناک تشنج کرده و قیچکه عظم طحال جد بک است رنگ اندر و تشنج است اما قیچکه خیلی
که شده سرخ پریده رنگ مایه و غلاف طحال خفیه و سفید ملنص و باغ و ناله جاوره که ناله خاله و ناله
ان صلب و سفید میشود از امتحان با ندره بین طحال بدیده میشود که در طحال سالر بدیده میشود اما اغلب
محرر بایه نرف الدیمی در از متا شده کرده اند

خلاناک و فغار محفوشه است که در بعض حیوانات مثل این که در سگ خیر هر کرده اند طحال
خارج میگردد و آن جوان سالر میماند چنانچه بعض اشخاص بدیده میشود که ظاهر سالر مانند و مبتلا به عظم
طحال اند به معلوم میشود که طحال هم مثل یکی از غده لفا فیک است چنانچه اشخاص بدیده میشود که
در عرق با سار و واضع بدن غده لفا فیک آنها بزرگ شده و سالر مانند ماهی پشه در اینجا لایا کر
تفحص از حال این اشخاص کنند و بفهمند که در ابتدا به عظم طحال با غده لفا فیک علامت اینی
و سوء الفیض را آنها بوده است امروز اتفاق کرده اند که طحال و غده لفا فیک موضع تولد و کتب
خونند و در عظم آنها اگر دروا خون ممنوع شود این کلبول داخل خون نمیشوند از اینست که
اشخاص مبتلا به اینی میشوند اما و قیچکه مانع معدوم شد کلبولها به جد بدید داخل خون میشوند
و رنگ آنها حالت جیسیم بر میگرد

در بیکه عظم طحال و روز بروز در زوایا است بجهت تسبب ناخوشی شاد است میکند مریض را غر و بند و
خزال غرض رنگ آن رنگ موم زرد و اگر کدم گز باشد خاکی میشود و لیا و اغشیه را طبعی که
مریض میشوند پریده رنگ فقر قیصر و متواتر و ضیق النفس غرض و خون رقیق و بد بکند و ناله

سید محمد طحال

۳۴۸

خروج را درست نمیکند مثل اینکه عروق شعریه شکسته شده زود پاره میشوند و همین سبب فتل
مزاج زنف الدیمی میگردد اگر از مرض در زیاد باشد اینی زیاد شد بد شده بقیه مخصوص در اطراف
سند را استسقاء می باشد عارض میشود غالباً عظم طحال مصداق با عظم غد ملقا اینست

علاج در عظم که ناز عارض میشود همانست که در احقان طحال مذکور شد مدت مدتی باید
تغیر مسکن کردن و استعمال کنند و پوستان بخصوص وقتیکه نوبه منظم با غیر منظم با بعضی خال
نویسه باشد بسیار نافع است و باید مدت زیاد نگذارد که استعمال نمود بعضی منقحات و تلخ افرو
سرخ جو وضع طحال استعمال نموده نتیجتی که دیده اند از هر بهر در و شراب سرد جو وضع طحال استعمال
اکن مثل کمر و در فراموشی باید و در غیر که مخصوص در خون اثر دارند و از انجالت طبیعیه میگردند
بسیار مفیدند بعضی از کنگره خلوط خون را بنده نافع یافتند اما در وقتیکه عظم بواسطه شمع عارض
از شدت اسبب ان ورم و درد باب باشد هیچ ملا و ای اثر نمیکند بعضی از کنگره پد را شراب و ضماد
و در پخته با آب تر را شراب و استعمال آن مخصوص در ویت و در چشمه اش و مستفرغات و مصفات

جلد پخته جو نموده اند
Infarctus hemorrhagique et inflammation de la rate. Splénite.

سید محمد طحال

این سند در علل و طب این در طحال بیشتر از سایر اعضا مشاهده میشوند و معلوم شده است که
از ان داد در اثر صفرا و امیالیه که مانع از دوران خون آنها میشود عارض میگردد و این امیالیه
در بطریقی از ان مقدار خون و قطعان که از قروح کشته میشود حاصل میگردد بسیار است در طحال
نفس اینست که از امراض مسائات و پاره شدن زغاف فلیه از هر سبب عارض شده اند و در کد شمر باشند
فایده بسیار باید دید که سید و دویته بالبع و بالعرض در بین بعضی امراض که همیشه موجب فتل
طحال میشود عارض میگردد مثل اینکه در هواها که مزعج و با نچی و تفرق و دما انیها حادث
میشوند و گاهی سبب انها جاورت مثل سرطان و قرحه معد است این قسم ورم طحال بسیار است
که زایه باشد بواسطه واد و از سبب این ورم نمیشوند بیشتر موجب فقر اتصال میگردند

انسان پخته پخته سوزن زوف الد می باشد مذکور مد و با نخر و طیند که فاعله انرا در محیط طحال و نقطه

استعمال طحال الزحایه مخفی

۲۵۰

رسیده از اینها نیز می کشد با او راجع که از اینها لا محاله با اجتماع گاز و استسقاء به نفع غرض می شود و بلکه
گاهی خود بخود مکان در وضع طبیعی از منقبضه می شود و مسبب از اینست که بر باطنها به صفای که اسباب
استحکام اند چندان محکم و معتویست و هم چون توسط این رباطها بطول بدن را می بندد خودش هم طول
می بیند و در ضمائر و بیانی بیوف بطریقه که می شود و اینرا اغلب در وقتیکه که چرم و زن از جفتان کلاه
و غیره شازاد شده باشد از غرایب بپسند که اینها را اغلب غرض زنان می شود و گاهی بواسطه
زحمات و در بانها که جسمانیست غرض می کشد در وقتیکه که این تغییر موضع زیاد نباشد طحال بیانی
امده اند که از کار و ندره شازاد و زمینها بد و از بزرگی فشار بیانی تر می نمایند

فصل پنجم تغییر وضع اشکالی ندارد در موضع طحال را که فرج می کنند حساب بر اینست که غرض می کشد و در شکم
گاز بزرگتر می کشد و در همین که از این فرج می کشد معلوم می شود که طحال از موضع دیگر
غرض می کشد باید دایره که کرد که طحال در موضع خود ثابت بماند و غرض از این بیان آنست که در وقتیکه که
از حرکت منع کنند و اگر مسبب آن بزرگی طحال باشد جدا می نمایند که در عرض طحال مانده و شازاد را
نمایند

بعضی معتقدین زیاد شدن کبیرول سفید خون (لکستچی) و مرض سیاه (ملاریا) را در امراض
طحال بیان می نمایند چون غرض بر نخور می شود و ما از اینها را در امراض غرض بر نخور مانده و در وقتیکه که

نیز کتاب الثالث بیان کرده که از اینها در امراض طحال از اینها یاد شده

کتاب چهارم

در امراض جهاز بول و تناسل و دوزان و دواست

باب اول

Maladie des reins در امراض کلیه و دواست

فصل اول

Néphrite در ورم کلیه (نفزیت)

چون این ورم بجهت شمع ظاهر میشود باید از انقسم جسم شمع خود (۱) ورم کلیه نزله که فقط احتیاج به غرض لوله‌ها به بول شده بشود انقباض نماید ورم کلیه متشنج است کلیه که غرض از اجزاء است کلیه میشود و موسوم به مرض رین است و عبارتست از تغییرات ورم بهر که کلیه را فاسد میکند این موجب نفخ از نمیشود (۲) ورم کلیه فحشی که فلیل الوقوع نرا از ورم قسم است اینک هر سه ورم به تفصیل

مذکور میشود

Néphrite catarrhale. قسم اول - در ورم کلیه نزله

قسم بسیار خفیف است بمرکز است بد و این که فحش مندر رفع شود و منتصف میشود با احتقان لوله‌ها بولی کلیه و سقوط بشود سطح باطن آنها

انتصاب (۱) سر و (۲) خارج شدن مواد عمر که از قبیل راز و بیج از راه کلیه چنانچه در رینال متشنج در این خوردن کباب چینی و بلسان کاه و امثال آنها مشامه میشود (۳) تجاوز ورم از غشاء مخاطی خارج بولی (ورم مثانه سوزناک) بان اتمام بسیار که است که این ورم از غشوی مثانه تجاوز نماید (۴) که در ورم اکثر امراض حجابیه مثل حمالک و تیغ و سید و لبله و سرخک و باد سرخ و امثال آنها غرض میشود

انان نشیر بهر عبارتند (۱) از احتقان کلیه (۲) از خشکی بیشه‌ها به بشیر باطن لوله‌ها به بولی

اول - احتقان کلیه از بزرگی حجم و زیادتی وزن و سرخی رنگ آن معلوم میشود و قبلی که از امیرند مشامه میشود که جانیان به کاه (ولی) مایه‌ای که شکل دانه‌ای سرخ کوچک و لوله‌ها به بولی مثل خط

مرض بربیت

۳۵۳

اصلیته کلبه میشود و موضع اصلین سلوطه است و بستره لایح لوله ای بول و سببها به غیر تحت کلبه
و این قسم بسیار شایع و بسیار اذیت (۲) است و از تشنجه که موضع از جیفه متوسطه است و از کلبه
(۳) صلابت که مکان آن پنج اسفنجی کلبه است که منکر کشنده منقبض میشود و تمام اجزاء کلبه را غنق
مینماید و اختناق مزمن و بواسطه مانع که از دوران خون کلبه را مرض قلبیه میکند حاصل شد سبب متلا
مثل صلابت کبد بافتن آن که در مثل اینجالت حاصل میگشت میشود و باینجه از افغان و حبیب سبب
افان که تیره تیره اقسام متفاوت است اما حالت کلینی که افان تیره با مثل هم است لهذا جایز است تمام افان
باسم عام مرض بربیت خوانند شوند

اشاره — تیره تیره این مرض را اسم از اینست که در او ابل این مانع طبیعی موسوم به بربیت میان بعض
استقفاها و افان کلبه ربط و نسبت معلوم و تحقیق کرد و در مرغان قدری بیشتر از ناز است و
مخصوصاً در سینه ای چهل سال که غرض میگرد و در انگلیس و المانی از فرانس است و این بواسطه تیره
و رطوبت هوا و انواع و عادات است که با کثرت در جوهر قلبه الکل دارند و سبب آن (۱) سرما
که در اشخاص مستعد موجب ورم کلبه نزله کشنده مرض میشود (۲) آنگار در مواد الکل که در محل
موجب آن تیره یک باشد که از عبور الکل از کلبه حادث شود آنگار در شرب مواد الکل که در محل
موجب قسم صلب میشود (۳) امراض قلبیه — موجب اشکال دوران خون کلبه میشوند و لهذا
غرض از میگرد و این در حقیقت تشنج کلبه است که سبب است تشنج کبد (۴) چنانکه بزرگ
بخصوص خنک — غالباً سبب ورم کلبه سرج الزوال میشوند و گاهی هم سبب تولید اینهم
میگردند (۵) چنانکه جایز در غرض — این قسم در فرانس طبل الانفا است (۶) و ما اینهم
و فزین و کوف (۷) تشنج حرارته بخصوص تشنج استخوان و سل ریه سببها به اینجه مخصوص
موجب قسم فتاسه میگردند با اعتقاد منکر کشنده جزایات و اعمال پدید میگردند و نیز سبب حصول
این مرض میشوند

افان تشنجیه — افان تشنجیه در مرض اینهم را بعد از جلد مذکور و منتهی است

قسم اولی که در دم غرض اجزاء اصلیته کلبه شود — فیر پیش بر ای در دوران سر شکام که

اوس امر کلیه

عبارت است از لختقان و ترتیب عاده و صف عضو باشد است (۱) هنگام لختقان - هر دو کلبه
 با هم میله کشنده صلب و سنگین و بزرگ میشوند و این لختقان در تمام اجزای است اما در قسمت
 محیطی به خصوص در جبهه های مایل یکدیگر بیشتر است این حالتها شکل دایره ای کوچک سرخ میشوند که
 وقتی کلبه ها میزنند هبنت دارند و اینها مرئی است غالباً یک از عدد قابل جزا یا دایره شده بران خون
 کشنده را در فاصله میشود لختقان نیز در عروق لولها ای راست و چپ پیچ و خم و بیشتر است
 در این موضع است که عروق پاره میشوند بشرط سطح باطن لولها ساله است با شروع بعضی تغییر
 می کند (مراکونی) (۲) هنگام ترتیب و حصول مواد جدید - کلبه های بزرگ و صلب و سنگین
 تر از هنگام اول میشوند هم که است که حجم آنها ضعیف تر می شود و به لختقان سالو لقا
 آنها نیز منکثر شود (کلبه های بزرگ سفید صاف برایت) سالو لقا به بشرط که در سطح باطن لولها ای
 بوی و جبهه های مایل یکی اند متعین و منورم کشنده منکثر میشوند و بخار به صغار را بر کرده انزال
 منتهی می نمایند و موجب حصول استخوانها به بشرط دارند و در بول مرئی میشود میگردند و نیز به
 استغنی که در فاصله لولها است منکثر کنند انوقت برودم اجزاء اصلی صلابت هم افزوده میشود
 و قیاد کلبه را از وسط میزنند متشابه میشود که قسمت محیطی آن پر یک رنگ و قسمت مرکزی به
 سرخ تیره است و سیان اینست که لولها ای به قسمت محیطی بواسطه منکثر سالو لقا منتهی میشوند
 و عروق را میفشاند و باقی عارض میشود اشکال دوران خون پیرا می باشد موجب نرمی و درده کلبه
 میشود (۳) هنگام صغر - سالو لقا به بشرط که لولها ای بوی را مدد و نموده اند منجیل بشیم
 میشوند چنانچه در بول استخوانها به دایره منجیل استغنی مرئی میگردند و بخار به صغار انتر
 شده میخورد و عروق انفاش شده صغیر کشنده به رنگ غلاف کلبه ضمیم و چسبیده و خود
 کلبه سخت متراکم میشود سطح آن غیر متعین بلامنه مثل اینست که دایره ای با رو به انزال شده
 باشند و این را لیست بر اینکه عمل صغیر و جمیع مواضع کلبه غلام نموده باز درازان و جمیع نقاط است
 شوربست غالباً در میان اجزاء اصلی کلبه ها متشابه میشود که نایع میان اینها متشابه
 بیول ندارد و دایره لوپین و طیرین است منسلک که این کلبه ها از اشاع مجاری بوی با جبهه

سخت
 بشرط منتهی تمام کلبه برید
 رنگ و صغیر و سفید با نرودی
 کشنده به صغیر صغیر

مرض بواسیر

۵۵۵ مایه یکی حاصل شده باشد بواسیر که این مرض موجب ترکیبات متغذیه در غشیه مصیبت و

رپید و غیره می شود که نشان های آنها بعد از زدن مشاهده میشود

ضمیمه در نیم که در سنجیدل بنشاند میشود در طبقه متوسطه است این کلیه ماده ظاهر میشود که

شبهه است بنشاند از آن که است و گویا سبب نقصان تغذیه باشد چنانچه در رانها که

از تفتیح طولانی ضعیف میشوند بیشتر ملاحظه میشود و همچنین که در جدار رانها قرار گرفتن آنها

را ضعیف میسازد و در می کند و پس از آنکه خار خطی شده بر یک ران و زرد و سفت می شود و در بینیکه

از امیرند موضع مقطوع مشابه است و در بعضی مواضع انقباضات شقایق مثل قطره شبیه می آید

(بیکل) و از آنجا می آیند که ماده نشاندن آنها نفوذ نموده است پس استحاله می کنند آنها را

مصادف با آنات سلولها به بشره و شنج اسفنجی باشد پس کلیه بزرگ و سفت می شود و در نیم اول میشود

اقاصفک شبیه به مخصوصه مذکوره که بیان نمودیم در آن ظاهر میشود

ضمیمه ستم که صلب میشود از اکثر نیمی که می کشد است از اینها همانها می باشد و مواد غده ها را می کشد

و عمل خود را انجام می دهد حاصل میشود چنانچه در استسقا ظاهر می شود و در بول مشاهده میشود

افعاله رپه که می کشد در نوج اسفنجی و منقبض می شود اجزاء قرصه کلیه را می کشد و عوارض مرض

ظاهر می گردد و این قسم بعضی مثل شمع که است و سوزا و است که از انشعاب کلیه نامیم زیرا که

کلیه کوچک و صلب می شود و این همان کلیه منقبض را می کشد و این مسپوشا از آن است

کلیه ذلیله بواسطه اشکال که از امراض ذلیله عارضه و در آن خواص که در بزرگ و صلب رنج

بهره میشود (بعضی مثل کبد که از امراض ذلیله صلب می شود) پس سلولها به بشره می کشد

شد مولدات جدید در رنج اسفنجی ظاهر می گردد و این نیز قسمی از صلابت است اما در ضم

اول کلیه پس از آنکه بزرگ بوده کوچک می شود و در این قسم از باب توقف خون همیشه بزرگ می ماند

علامات آغاز اگر سبب از سر و آلوب محلی که باشد هم که است بغیر از شعیه و رپه و

وجع شد بدیهه در موضع و در وقت غلبه از استسقا و سبب الحصولی شروع کند و اگر از استسقا

دیگر عارض شود اینها را می کشد و می کشد که می کشد و بواسطه استسقا و بواسطه رانها

از کلیه های با ستم

اصول فقهیه

خطبه کرد و نام و مدت و صفات آنرا اثبات است با از اختلاف بصر و امثال اینها ملغف
و جزو از پیش و نال

اینهمه از اینها ثابت ثابت است استقامت و تقیید بول و اوقات خاصه بر خون و دم شبیه
چشم و بعضی علایق غیر ثابت است

غالبات ثابت است (۱) استقامت میسر - غاده اول غلاقیه است که ملاحتله میشود کاهنجی
بعضی مواضع مخصوص جن و اطراف بدن و ذکر و امثال اینها است که از این تیج نامهم در بعضی حالات
در چند سالت در تمام بدن غام میشود و استقامت میسر غاصل میگردد و وقتی که موضعیت
مالاتان زیاد تغییر پذیر است دیده شده که روزی ظاهر شده و روز دیگر معدوم شده است
و این مشخصه و قسم هر من است اما استقامت میسر غام سیرج الظهور و صفت غاد به قسم غلاقیه
و دم مشاهد شده که در بعضی اوقات مصلیه (شغاف پرده جنب عنبک و بیرون مایع میسر
بوده است مایع که در این استقامت حاصل میشود و رایج او در زیاد و مواد لازم الدفع است
پس نه اینکه اجزاء مشرب کلبه نمیشوند عمل خود را تکمیل کرد اینها میمانند و خارج نمیشوند

سالت بول - بر حسب هنگام مایع توقف خود متوقف میشود در هنگام احتقان سرخ و
از خونیک از پاره شدن عروق حاصل میشود و رنگی است و در لایه تمام صفات ظاهر بول تمام
تغایر و تفاوتی است که در اینها است و در صفاتی که از کسب و در شبانه روز یکایه فیض
مثقال البومین دارد و قهقهه که بر پرده بین میگذرانند کابولها به سرخ ساله و استخوانها به فیبرینه
که از پشت بسن خونیک سرخ شده حاصل میشود و سلولها به بشره مشاهد میگردد در هنگام
رئسب سیرج بول معدوم و در لایه که رنگ شده کابولها به سرخ و استخوانها به فیبرینه است که
میشود و بیرون اینها که میگذرانند و لولوا متوقف شده بود خارج میگردد و اینوقت لولوا از زوایا نشو
پرو میشوند و پائین در بول هم استخوانها به بشره مشاهد میگردد

در هنگام صفر - بول بیکیه بزرگ و سفید و وزن مخصوص آن که میشود و در صفاتی که
سیرج کسر از هنگام سابقه البومین به از نسبت با فی میمانند یا که میشود یا اینکه موقوفات

بعضی از اینها
خارج است و در بعضی
بعضی در بعضی
و بعضی در بعضی
برای بعضی
مستند

در بعضی
بعضی از اینها
بعضی در بعضی
بعضی در بعضی

در بعضی
از بعضی
شبهه که در بعضی
بعضی در بعضی
و در بعضی
حاصل شده و متوقف
در بعضی از اینها
از بعضی
سراورد و در بعضی
یا که فقدان البومین
فزون را دارد
کند

مرضہ برائے

۲۵۸

الزیر است عادهٔ یکی از این ترکیبات اسباب هلاکت مریض میشود.

و فشار - هم خاتمه میسر است علاج شود و دام متوسط آن دو الی پنج رفته است ضمین
کلیه میسر است اما آمدن هلاکت آن بسیار خطرناک است و بواسطه ترکیب با مرض دیگر که با آن

اور پی (عند قریب درہین مقالہ میں ذکر و پیشود) باضعف منظر ایہ ہے ہذا کہ ممکنہ استعالاج کی

مثال نیست چنانچه در بلاد مشرق البومین بنابر روایت کوشش استقامت معذور و هم میسر و اقامت

منکر میبکند اصلاح شدن ورم شیبیکت از علامات بجهت است

نشیخ ص ۱۰۰ امر از یکدیگر و از آنها ابو مبین بر ل ز یاد می شود و من در ز نایم خزان از استاد مستفاد می گویم

که صفت مخصوصه دارد (از صورت شروع کرده تغییر موضع میدهد) و از حالت بول و روم

شکست و احتمال از آنها سزاخنده می شود

منه - او - اگر چه قریب و کثرت از هم باشد و عصب و قوت و حیات این است و مغز

کتاب اللغات : حاشیہ و اضافہ : معوض قلی خان : دہلی : اشرف المصطفیٰ پبلشرز

[illegible]

وہ کہتے ہیں کہ یہ سب کچھ اللہ تعالیٰ کے حکم سے ہے۔

سید علی مرتضیٰ شریعتی رحمه الله تعالی

نمودا کرامت حال غار خراسان بآباد شیبہ کمر در چنبر روزیہ جوانان و اکرم بیست بابا بدو و کلس

یسنایہ بتیکے ورون کرچاک و مسخبات ناپیرہے کہہ کہ غاوض شود (از مسخبات ملیح و مراد را

و منتهای اول این کتاب بنامند چه موجب تمیز است و از کتابهای پیشین و در همین ذکرش قطع

بول الدم موقوف شد باید برای تقنینی لوله های مسدود شده و بشا ایستوف الدین که در بخار ایستوف

از آن مرد رات و شهر نهاده و قلب ایند مرتبه کسب یافت و مسود و اسنات و بطال و مطبوخ و ریشتر مرغ

ما اینک از ادب و شرف و خصوصاً از اخلاق و شرفی که بسیار از افاضت الهی است و هرگز فراموش نشود و از ادب

الاسم المذكور في هذا الكتاب المذكور في هذا الكتاب المذكور في هذا الكتاب

اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

[illegible]

فندق كليبر

بسیار مفید است اگر نمک طعام قوی عبتود بدو در فریاد بر کمر در دفر با فی النور سطل از کمر
بدهند و مادامیکه البومین باقی است نمک طعام را ملا و صفت کند و کشت شود و کرده بخور
سم الفان را که هر روز قبل از غذا به صبح بدهند بخور شد بر آب اخراج البومین مفید بوده است
مانند شایخ خشک و بعضی امر با سستشاقا کپشون کرده اند در شام کوفته از بدو در پیاس و در شام
مر را به مزه عزرا کند که منفعیت قطره اند و در وقتیکه از زردیه بن علامان صغریا کپستل است و
دانه رانه شیخ و شفاف بدو شود و دیگر صالح بدو نیست باید انوقت فقط علاج علامان ظاهر
منوده تقویت مزاج کنند

Nephrite soapstone

غالباً عارض اشخاص می باشد بحصان کلب می شود و این قسم را عنقریب باسم پیاپی هر یک بیان خواهیم نمود اما بعد از این قسم که در میان حصان است قسم دیگر از نفع کلب می باشد که نشان که در انرا در اینجا بیان می کنیم

اَسْتَبَابُ - فَمَسْنَدُ (۱) عَلَلُ مِنْ مَثَانِرٍ وَجَزْأِیْهِ اَحْمَدُ لَمْ یُوجِبْ بَوْلُ دَوْمَانِ مَیْشُونَ (۲)
جَوَاحِثُ وَارِدَةُ بِمَوْضِعِ قَطْنِ (۳) بِیَمَنِی شَدْنِ نَحْوِ (۴) نَادِرَةُ وَوَمَ لَنْ یَجِیْزَ اِسْفِیْنِی بِوَرَقِیْهِ
وَسِرْمَازِ دِهْ بِکِی

افانگشهر چهره غالباً هر دو کلبه منبسط میباش وند در ابتداء کلبه سرخ و محقق میشود و در ابتدا
میکنند و اگر کلبه را بپزند در سطح موضع مقطوع مانده اند و اینها بپزد زنا که چون میباید بزرگتر
میشود و در طول نمیکشد که شرباب زانها خارج کو چکه میباشوند که ممکن است منفرد باشند یا هم راه پیدا
کرده فصلای بزرگ میشوند که کلبه را مستحیل یکسره کرده و بعضی نمابند این خواص غالباً سبب ماز
میشوند و اما باید شد که در یک کلبه ماند مستحیل ماند و نیز به شدت از خارج به خنک نشد بخصوص
از راه روده خارج گشته علاج شده اند

غلامان - ورم کتبہ قیمیہ خاد فلیل الاقفا و است و از غلامانیکہ خیلے شبیر اند بغلامان الہ
مثل و مع تہا ہدیہ و در موضع فیلے کہ تہا ہدیہ و قیمیہ و وفات ہوں شناسند و ملیہ و در موضع ایسکہ کہ فیلے

در معیج کلیه

کلیه موجب فشار و پیاده صفار بول شده بول کو میشو و اما با وجود این تفاوتها بول زیاد است
 بجهت این که حالت تجربات تابع متن باشد و اگر درم کلیه جریانی باشد بول خون الوده میشود
 این قسم از درم کلیه منشی میشود (۱) بشفا که در چند روز جمیع غلامات از معدوم میشود (۲) بقیع
 که از درم حتی و شعری هائیکه کوچک غیر منظم و رذالت حالت کلیه بد معلوم میشود اگر خارج
 کوچک باشد مگر است که بی شوی و چنانچه در منیم که پس از آن کور شد و احتمالاً بی دق غاوض
 انباشت و پس از زمان غنائی هلاک میشوند مگر است که منشی بعوارض اور می شود
 درم کلیه منشی فرس - هم از اقسام مذکوره است و در پی آن که بسیار بی معلوم منتهی و
 غیره احلیانند زیاد است اما تشخیص از همیشه مشکست و موضع کلیه رجوع منشی است که
 از فشار زیاد میشود و در آن موضع ثابت نیست و بطرف منتهی کشیده میشود و مثل و جاع قطعه در
 بین آن که اراض منتهی که در پی با اراض کلیه ندارند غرض می کرد و این هم یک سبب عدا اشکال
 تشخیص این هم است بول حالت مخصوصه ندارد اگر در منتهی زیاد بماند فلان می شود و در این
 بفرم و چوک و صفاتی است که معلوم نیست از کلیه یا از منتهی و از منتهی بسیار کواست که
 در موضع قطن در هر چه ظاهر شود با یکدیگر منتهی و در خطر منتهی دق است که مثل آن در ارض
 منتهی هم بد شده و درم کلیه منتهی من از اغلب منشی بول میشود
 علاج - در منیم خاد بر حسب حالت منیم از اخرج خون تمام یا موضعیت کنند و منتهی هائیکه لغایبه
 و تمام هائیکه فائده طو لا باشد و منیم از اخرج خون و جلا می باید لغایبه باشد و اگر قی رفع نمیشود
 قطعات کوچک منیم بخوراند و اگر حالت اور می پیاید شود کمتر و مدت را استغفال کنند و در منیم
 منیم از اخرج دم مضار است و جمیع این قسم را از نزد قوت تحت جلا می منیم و پیوست را به منتهی هائیکه و شبه
 و غیره که کلیه را تحت اینکستند رفع نمایند و اصل بر لغت و تمامه این که در این الوده و لغایبه باشد
 لغایبه بگوشت و در این و غایبه مقوت کنند و در پی با منتهی پیش و منتهی که اصل ارض منتهی
 نیز می کنند غایه ای حال باید از غلات حالت منتهی و در معالجات و در منتهی را که غایبه است
 میشود و معمول دارند

مساجر منتهی

فصل

امداد مختلفه در بولند که عده آنها از وراثت است مخصوصاً از اذم الذی فی انده که اعضا و بدن
انها را از طریق کلیه خارج مینمایند پس اگر بواسطه امراض کلیه یا مانعی دیگر که منع از عبور بول نکند
خروج آنها منقطع گردد آنک مرض مخصوصی عارض میشود که در حقیقت فحس از مسه و تبی است و
دارا از ورم (دخول بول در خون) نامیده اند

طریقه حصول این مرض در دو حالت عارض میشود (۱) اینکه کلیه جریض شود و اعضا و خضره
آن از عمل بازمانند و نتوانند در شیخ بول کنند (۲) اینکه کلیه سالم باشد اما در مجرای اجهل یا در مثانه
مانعی باشد که منع از خروج بول نماید

اول امراض کلیه - (زمنخ غیر کافیه) - اکثر امراض عضو و کلیه (مرض برباب سرطان و کبیه نالی
و بیلان حوصیه و بول کلیه فحس و لعناله آنها) که قوه خضره از اضعاف با معدوم مینمایند و ممکن است
موجب حصول این مرض شوند اما اسباب بسیار و تفران آنهاست که در مثل مرض برباب بکثره تر است
بجمع سطح اجزاء خضره کلیه را بسط مینمایند چنانچه در بدن شلست که این مرض از خروج خشک تر است
بشرط سطح باطن کلیه در رب خفگی و در با و حجاب شلست و در زنیای که وضع حمل میکنند و
امثال آنها عارض میشود

دویم موانع خروج بول - (خروج غیر کافیه) - ممکن است که اقسام آنها در موضعی یا غالباً یا
مثلاً حاصل شوند و صفت مشترک آنها جریس بول است و این موانع از قبیل ماندن سینه در جوف
باد و حجره ای یک زانها یا ضیق شدن جدارشان از سرطان یا عظم یا نورس مجاری است که زانها را متشنج
میسازد و مینمایند

در اینکه بول در خون مینماید و خارج نمیشود چگونگی سبب علل آن را در میگرداند و چندین اعتقاد
اعتقاد اول فسریش میگوید و در بول منجیل یک برباب و امونیا که در ستم واقع است میشود
اعتقاد دویم که در ورم و سایر مواد لازم الذی بول که خارج نمیشوند خود ستم حقیقی اند اعتقاد ستم
اینست که خالانها و در میخی مربوط با استسقا و مغز و اعتقاد چهارم ترش میگوید که سبب آنها

پہلی

۳۳ و امثال آنها که اگر در اینجا لان کو و لسهون و سبات غاوض شود یقین است که او بی غاوض شده و فر

دیگر زیست پس از آنکه حقوق تسلیم کرد و بی غرضانه بپای سبب ان و معلوم کشند انرا آورد و صف اول از

الذی یقول کہ شہود و بخون زیادہ شدہ باشند و بوجہ دھن انھوں نے کہا کہ یہ محض قاصر و بوجہ عجز و کمیت

و اگر می بیند که با استغفار محبت و استغفارها به نرشدی مصلحت است سبب آن بطون دفع و نه به

و انبی مغز است که در مخفیست عوارض اکثر میسبب کز باد غار خون اینک در وضع حمل میکنند میباشود و این برض

نسبت داده اند و ما از استقبیل و اکل می پسین نقایس بیان می کنیم

علامہ شرط اول ایست کہ رشتہ کلہہ از نادر کہ خون زانصغیر نما بند و اجزاء سمیت جزو لیتہ گردد

انست خارج کنند و بر این مضمون در مدت اوقات و مسافت قوت و عقل صبر نرود بپایند چنانچه از استغفر

کہہ سکتا ہوں کہ وہ مبالغہ نہ ہو بلکہ حقیقت ہے کہ یہ نفع و منافع میں بہت بڑا اضافہ اور راضی خاص کو ہی اخراج دے

نافه است بشرطی که تسبیح خوب شده باشد و باید عمل جلد را با مالش خشک باغسولات بارور نافه را

(دشمنان من را زاده کرد برای دفع کفر و اسبونیها کمال و پروردگار و افعال آنها را بداند و در قلم خود)

خدا در اینها فتوفی مکرر بکار فرمود پس از آنکه است چهره این که تیراب عجب این را که کرد و نویسد که است

از یکدیگر دور میباشند و هم مانند از احقن و ریشتم داعی کرس از کف و لب و عارض میشود و کرد

Pyélite, Pyélo-néphrite

استب بر این شخص را بجا می سیم باطن خود میزد و کاسه ای آغشته با گلبان ورم مضاد ورم خود را میزد

و انوقت انرا مي دانيم كه خويامند

اسیباب۔ از سنکرنہ باسنک کلہر فاصلہ می شود ندانہ از بنج اور سوزنات نابانہ ہوا بخار

مواضع حادثه محترکه و مثل اندازد و محترک را با اجزای بول غار میگرد و این اصحاب فقط در زمان و در آن

ملا نظر مشود

افان تشریح

ضمیمہ واز شدہ بخود داشتند و بطور مرموزی از آن در دود میباشود و اما همیشہ بعد از مردن

مشاهد و مکمل در کمال شسته و زده و غشاء مخاطی سفید و خال نرم و متفرج کاسه ها و

[illegible]

199

سِنَك كَرِيه

تفحص وجود سنك و سنگ بز و خون و بلغم غلو و پيريم در بول و حمله هاي فولنج كليه
 و از جاع فطنيه و تب علامت اينند كه سبب التفحص انهم مرض ميشوند و نمي پي كند از انشاع و فحير و كليه
 حاصل ميگردد مگر است مشبه بنومر كبد و طحال شود اما چون كه تر مره فاع كبد و طحال بزرگ
 اينقدر پايان ميشوند و با حركت حجاب خارجي تحريك ميشوند و نوبت كليه هر چه حركت ندارد تفحص
 اساز ميشود

علاج در قسم خاد علاج بغير مثل علاج مرض زايست است و در قسم مزمن بايد براي اخراج حصا
 انما به دلپايي مثل آب و پيشه و غيره بنوشانند و بناليس مناسبه انهارا خارج نمائند اگر اخراج انما مگر
 نشود بايد در ورم كليه مزمن حفظ قوه بقتدي با خنك جاده نموده و ناممكن است عمل مضمر را منظم خوب
 دارند و براي اصلاح عشاء غايطي منورم ادويه بلسانيه (فطران و بلسانيه) بنوشانند و نفع پذير تر
 است اما لا تات بمرده نافتند و اگر بايع امراض مشابه و غلظ و ذی و مجراي اجليل باشد علاج انما با كبريت
 و اگر تر مره اخراج نر كبد در موضع فطن باشد اگر چه غلظت صغر كليه هم ظاهر شده باشد بجان منم كردد
 آب سرفه و كليه عمل پيشه بايد كردد عمل كند بتر احيائي فر اضمويه از اينجمل اگر كه دارند اما جراح احيائي انگليز

از ان زمانه تفحص كرده اند
Colicque néphrétique Gravelle.
سنگ حصار در سنگ بز و اسنك كليه و فولنج كليه

منجر شدن حواتا كه است در ضيق و خفای مجريه بر لب و بر حسب صغر و عظم حجم ناميك ميشود (۱) و اگر
 مثل عصاره و فطر طرف منتهى ميشود و از انشعاب اسنك (۲) اگر بزرگ سر و بجان و با ناله اوله
 خالب باشند از ان اسنك بز (۳) هرگاه بزرگتر و حجم انوار اوله خالب خيل بزرگتر باشد
 سنك نامند

طريق حصول در كيفيت حصول حواتا كليه بر سه اعتقاد است اعتقاد اول اينست كه اول
 در كليه متوال و در وقت عشاء و اگر ان وقت راستال انوار در بدن زيار متوال متواله چنانچه اخراج ميشود و در وقت
 بنقرس است و در وقت صبح اخراج ميشود و در وقت عشاء در وقت عشاء انوار انوار در وقت عشاء در وقت عشاء
 سنك بز و كليه مشا زمانه بر ميشود اعتقاد دوم اينست كه اگر اخراج در وقت عشاء در وقت عشاء در وقت عشاء

صفت کلیه

در حلال بول مؤثر اخلاص بر اعتقاد و تحریف آن فایده ندارد (نظر حاصله می‌گردد) اعتقاد ستم است اینست که در حصول
آن چندین شرط مثل کثرت ملاحی بوی در خون و احتباس بول در مجاری بواسطه مانع که منع از دفع آن
کند و درم غشاء مخاطی که تقریباً دایره است لازم است این شروط که جمع شدن اخلاص بر حصول این مواد
می‌نمایند (شیرز) این اعتقاد درست جامع که ما هم معتقد باینیم

اسباب سه اینهمه می‌گردد است در جمیع سبب ملاحظه شود اما در جوف و طفولیت بیشتر است و بدیهه
شد که در جوف این اشخاص مقبول و در طفولیت فقراً و بعلت می‌نماید و در مردان بیشتر از زنان است اسباب
معمولی از اینهاست که بول را فاسد کرده موجب تفرس می‌شوند (نقدی باغی غیر بی‌سکون و زنده است)
در در نیست که کثرت نقدی بنات موجب حصول رسوبها می‌گردد و در اشغال خارج چون
دارای اکثر اینک زیاد است سبب تولید اکثر این دشو می‌گردد و اینهمه در میان بان بنظر زیاد است
بجمله این که حصان و قهرس عرض از این سوء مزاجند امراض مجاری بول کایه افزای بی در حصول
صفت دارند

افان قهرس بیشتر بزرگی این حصان از دانه ماده سالی است که بول نیست شکل اینها کافیه مدد و در کافیه
غیر منظم است صفت مثانه بواسطه حرکتی که بانی نادیده میشود و بعضی بهین اند رنگ و استی کام
اینها با بایع ترکیبات شیمیایی در کهنه بودن آنهاست صفت این که از اسیدها و پیک و اوران خاصه
جسار صلب اند سطح اینها صاف و اینها است اینها بیکدیگر از اکثر این دشو حاصل میشوند و بیشتر خلیه
صلب و سطح اینها غیر منظم است رنگ اینها کافیه سفید و کافیه سیاه است سبب کافیه سفید
متنبرین و اینها بیکدیگر است که اند سفید و طباشیر و ویشکت اند اینها بیکدیگر از ریشه عضویه مثانه و کلبه
ساحل میشوند و زردند و زرد اتفاق می‌افتد که این سبب کافیه که چند چنانچه سبک بزرگی را که می‌برد
بزرگ میشوند که در این چندین طیفه است که بزرگی هم واقعند و مرکز اینها بسیار صلب است
که از اسیدها و پیک و اکثر این دشو و کافیه از طبع یا کافیه خون حاصل شده است در کلبه و رخیه
و غالب افان قهرس بیشتر بزرگی ظاهر می‌گردد

علامات — ممکن است که علامات اینهمه را با این تقسیم مختصر نمایم اول از بعضی ماسه و سبک بزرگی

سَنَكْ تَائِيكْ مَكْرِيه

۳۶۷ خارج میشود و باینکه هیچ احساس نیاراجه از آن نمائند و قیوم در بعض دیگر علامات باینکه بیرون

ظاهر میگردد یعنی بول نهادهای و جوی در قیطن و تب و فضل عارض و کاهی از وضع کلبه شکایت

میگست ستم که با حمله های و جوی ظاهر میشود که از افراتو لوج کلبه نامند

قوله کلبه - اعست برای حمله های ارجاع بسیار شدیده که از عبور و سنان و طالب حاصل

میشود (نکته) انست که کاهی مثل این اوجاع از عبور و کاهی خون با کبیله ای به حوصله کلبه

حاصل میگردد و ممکن است که کاهی این اوجاع بغیر عارضه ای شود که هیچ شفا ندارد

امراض جلیه بول نداشتند اما اغلب عارضه ای میشود که قبل از آن سینه که از آنها اخراج

میشود و مدت از کلبه خود شکایت میگردد و این حمله های و تب اغلب از یک طرف در موضع قیطن ظاهر

میشود و بزودیه به کمال در جبهه شدت میرسد و بطرف قیطن و بعضی که متعاقب شش کبشه میشود

و بواسطه عمل انعکاس (و فلکس) قیطن و قیطن و کاهی کوه و لبون عارضه ای میشود و جمع باز شد و بنابر

میشود و به اینکه بول سَنَك را میفشارد و که که حال با ناره میبکند و برض نیز میبکند و فرای میبکند

و بنیاد اندر سبب این ارجاع است و چگونگی این اثر را میبکند بول معدوم نمیشود (یعنی نه این که خیر که

انفا و میبکند که در سَنَك بگردند و طالب را مسدود کنند و امر برضی است کلبه و باک خالی باشند و باک

برنج چنانچه ظر بول خارج میگردد که کاهی و در و صاف و کاهی که در و خون الوده است در تمام شد

حمله برضی و غالب طبیعی است این حمله ها ممکن است چند ساعت و کاهی بیست و چهار ساعت تمام

ناشد و باشند و جمع ممکن است که دفعه موقوف شود و احساس واضحی به وجود می نمایند و این را

بر این که سَنَك از خالی بکند سَنَك را داخل نشاند است و بزودیه بول زیادیه که در راه رسوب است

خارج میشود اگر این سَنَك در مثانه بماند و خارج نشود ممکن است موجب خلط شود و با مثانه سَنَك

مثانه شود کاهی هم این اوجاع بنابر بیخ تخفیف می نماید اما اگر سَنَك در خالی بماند و خارج نشود و در

باینکه بیرون بسیار شدید و عوارض نیز و اتصال خالی و خارج شد و ریختن بول بصفا و وحدت

در صفای و غیره میشود

انجام - (۱) ممکن است که حمله های و جمع معدوم باشند و این بسیار که است (۲) که باینکه بیرون

باینکه بیرون بسیار شدید و عوارض نیز و اتصال خالی و خارج شد و ریختن بول بصفا و وحدت

در صفای و غیره میشود

استسقا کلیه

۳۶۸

فرض غرض شود ۳۰ که غلات سنک مثانه ظاهر کرد

نقته معرفت بسیار روی است

شخص - مشبه می شود مگر بقولنج کبدی و این هم در وقت است که وجع غرض کلیه راست باشد (و چونانک شخص اینها در حصان مراد بنیاز شد)

علاج - در این نوع و مثل علاج حصان مراد (فولنج کبدی) است که افون و مفرین بمقدار زیاد بدهند و اگر قی می شود نیز بوقت جلدی از مفرین کنند و امر با سنکشان کفرم نمایند و تمام حاکم را در پی می گیرند و ضمادها را که کوفته اند بر روی او انداخته اند و چند فاشو شربت کلرال بنوشانند و تفاوتی که هست اینست که باید بول را خارج کرد بجهت این که بول بر جسم حصان موجود در غالب می افتد و عوارض مریض را زیاد میکند برای این مقصود آب سلس با سدا و اثر را باید دید که بهینک آب سده با جلا بهایه مدینه زیاد بنوشانند و این که مریض را از سر تا پا بخران کرده بروی صندلی نشاند و پاها را بر روی زمین سر به بالا راند زیاد تحریک کرده اند برای رفع قی مشربان بخار دار با نج با نج مخالف و امثال آنها بنوشانند

پس از رفع وجع در فاصله نوبت باید سنک بزرگه کلیه را نفیست کرده منع از انعقاد حصان جلد بد نمود و اورات بول را که درون شکست منجمد شود پس باید معالجه ای که در موضع خود برای تقریب است می کنند معمول دارند و در غلظت زیاد و ثقیل و پخته کنند شخص شش با این سنک بزرگ را برای علاج زیاد هم است در وقتیکه معلوم شود که اورات را می توانی با اگر این است باید از اعصاب آن تر و شربها را که الکلی زیاد دارند و آب و روغن و اجتناب کرد و امر بر ناضت بعد از غذا نمود و آب و شیره زاب سلس را که کسبیل روزی شش این هفت بطور سار ابراهیم فلانی بنوشانند که بهینک (روز به دو نخود نیم این پنج نخود بنوشند) و در شربها را بنوشانند که در بدن مستحیل اقبل همیشه و نافع مذاقا اگر سنک فسفا نیک باشد که در دهان با نوره قطره جوهر زینثا (اسید کلریدریک) و اسید کربنیک بدهند و چون اینتسم غالباً مربوط

بترشیرایه بول است باید بعد از نرسیدن بشوید. *des vices des vices*

فصل پنجم در استسقا کلیه و کلیه ها کلیه

سرطان کلیه

در کلیه غالباً آبکیها پیوسته که چکی ظاهر میشود که در آنجا مایع مصلی خاص است و در این که مصلحت شوند معدوم میگردد و گاهی هم آبکیها پیوسته اند که بزرگ نمیشوند و چنانچه بزرگ شوند و هم دیده شده است که جمیع اجزای کلیه را بعضی اجزای آن بواسطه اثر مایعی که در مجرای بول بوده متسع شده و مملو از مایع بوده و انداز این اتساع را استسقاء کلیه نامیدند اما جمیع اسبابی که مانع از جریان بول در کلیه میشوند مثل تورمهای شکم و عوز و سکنجات و تغییر مکان کردن دم و امثال اینها میتوانند موجب حصول استسقاء کلیه شوند و هم موضعی که متسع شده بسیار مختلف است اگر تمام کلیه متسع شده باشد ممکن است خیلی بزرگ شود و اجزاء غده که در وسط یکدیگر اند گاهی که و گاهی زیاده صغیر میشوند و مایعی که در کلیه است آب شود و اغلب در این احوال و گاهی البومین باریکم یا مایع است که بواسطه اختلاط خون سیاه شده است

اگر این تورم کوچک باشد در زمانیکه فصد خارج میشود و شناخته نمیشود مگر وقتی که خیلی بزرگ شود و اعمال اعضا مجاوره را مختل نماید و در اینحال ممکنست مشنبه بیکیشتم دان شود و نیز ضعیف میسر میشود و صحت بیمار نماند که اگر این که خیلی بزرگ شده موجب صغیر و اختی در کلیه شود و کلیه را با مایع غریزی که در آنجا شده بدنه ظاهر شود و بعضی از آنها بکوشش که بزرگیم آن مانع از اعمال اعضا مجاوره گردد و باید باز کار دیوانه و از آن کرد

و غیر از اینها مایع بزرگ آنجا نماند

فصل ششم در سرطان کلیه Cancer du rein

مرضی است ثقیل از تنقاز آب که است که نایافته باشد اغلب عریضه و ثانویه است بیشتر مبتلایان قسم فزونی میشوند و از آنجا که در جزء مجلی منفرد شروع نموده موجب حصول تورم محلی غیر منتظم میشود و تمام استسقاء و خانه خانگی ثقیل از تنقاز اینهمه غرض غالباً اسباب فزونی در به مثل و در حفری و درده کلیه و امثال اینها و هم بزرگ شدن غده و لایق یکدیگر میشود

علامات — ممکن است که اینهمه ضیق و سبب بلانده اما عاقبت از چند چیز شناخته میشود (۱) از غلظت سواد الفنبه مثل هزال و رنگ زرد گاهی و زردی غیر هفا (۲) از تورم کلیه که کجکتاب و غیر منتظم و صلب و گاهی بعضی مواضع آن نرم است حرکت ندارد و نایع حرکات حجاب خارج هم نیست (۳) از افات غرض بول که اکثر بول ادم و زیاده شدن البومین است بعضی مکان کرده اند که میتوان در بول سلولها پیوسته و بزرگ و در نهایت

خواجی کلیه

سرطانی زیاد مشاهه نمود ما از تجارب مشکه بطلان از معلوم شده است (۴) از وجع که کلیه واضح و غالباً مبهم است

علاج - پنهان بر مکرر و مداومت بر فو و ملار است

فصل هفتم در خواجی کلیه

اسمیت بر این درم یعنی پنج سلوله شش که در درد و کلیه است. *asmet perinephritiques*. اسباب - بواسطه ذلت وقوع و علامات مصادف که خیال متوجهاً می شود و کاه در ابتدا بدن را اینکه احساس ناپائنا کنند موقوف می شوند و اسباب آنها هستند (۱) حرکات و ضرب و وسقه طرد و موضع قطن و ساق دو بدن و زیاد اسب الخ (۲) اثر هوای سرد و رطب (۳) ورم کلیه را پدید می آید و حصائیه که سبب می شود اندک بعضی برانند که از تغییر یک که از امراض کلیه غرض اعضا مجاوره شده و منجب فاعل و ناپائنا که در معده می شوند با بچه و فیکه که اسباب و حوضیه بواسطه حصات پاره شوند و زلات بول ورم بسیار با خطر است غرض آنها می شود که از سبب می شود (۴) بدنه شده که این خواص اس از قلیع کلیه غرض می شود و بعضی گفته اند در این وقت پلیمفریت تجار و تجار می کنند و سبب آنها می شود با چنانچه ترش و کف است نمود و وجع سبب فاعل و ناپائنا می گردد و مزاج خاص می شود (۵) مثل این خواص اما در پی شدن خون و زلات که تازه وضع می کرده اند و پدید شده است

نیز در این
سازش قطن در کتب
حرکت و بعضی در کتب
و جایان کرده اند
شانه در امراض و کتب
سعدت آنها شکر گفته
در کتب و در کتب
هر جراحت را
منتهی

علامات - این خواص اما همان فاعل و ناپائنا می آید چنانچه تمام علامات از زلات و ناپائنا موضع می شود و پدید می آید که عبارت است (۱) از وجع موضع قطن - دفعه را پدید می آید و موضع کلیه است اس بوجع منتشر به پدید می آید که از فشار و حرکت شدت می آید اما ظاهر که ورم کلیه حصائیه غرض است این وجع چند تن فایده برای تغییر نادر و پدید آید و علامت جلد و پدید می آید و ناپائنا نمود (۲) از علامت عامه سبب غرض حرارت بدن شدید که گشته و بیض سیریم می شود و این زلات منتظمه نادر و فاعل و ناپائنا برای تغییر بسیار ورم است بجهت این که معتبر می شود و وجع که غرض شده و وجع عصبان ساده با فاعل و ناپائنا می آید بواسطه حصات است نادر و پدید می آید و بعضی تغییرها می غیر منتظم ظاهر می شود و کدر لیل و روز و در کتب (۳) از تغییر اعضا مجاوره - اعتقال بطرغایه غرض است که گویا سبب این باشد که در قلیع برای دفع

بکثره در کتب

علاج کلیه

براز قوت میبکند و جمع بسیار شده را غرض میشود و یک مرتبه قوت و زخم نمیکند و باز دفع نمیشود (۴)
 از تحادب موضع قطن پس از چند روز این موضع که همیشه زیاد با جمع بود منور شد خالت خیره
 و بقیع غرض از مسک کردن (۵) و اغلب در قطن است که با غلط موضع منقح گرداند (۶) جلد بزرگ شده و بقیع
 بزرگی که در میان دندان و حرقه است محو میشود و قینه زیاد است زیرا موضع قطن را امتحان میکنند
 بحجم بزرگی میشود که میتوان از آن نصاب بیان زد دست گرفتن از امتحان طرف سالو نفاذی که در حجم
 آنالسیست موضع ظاهر شده بخوبی معلوم میشود (۵) از حصول این که رجوع تخفیف یافته بود
 واضحی در عوارض عامه ظاهر میگردد و طبیب با امر احسان به تدریج عاثر میبکند که دلیل بر حصول
 این است

در نثار و انجام این قسم قطن و بنای بسیار که علاج میشود و قینه که دریم حاصل شد مگر است راه باز
 کند (۱) موضع قطن که برود میان مثلی که از عضله مورب بزرگ و عضله بزرگ ظاهر (مثلت مسبو
 رول پیچ) حاصل میشود (۲) زیاد اتفاق میافتد که دریم در کوبیده داخل حرقه حاصل کشنده بواسطه
 انقباض که میان پنج سلوله در رکبه و پنج سلوله کوبی خاصه است در مقام این مواضع سنگینی حاصل
 میشود و این حالت دریم در زیر صفای در میان غشاء مصلی و قاعده حرقه که در میان آن و عضله کوبی
 فاصله است قرار میگیرد و هم مگر است که از زیر قوس فخذی بگذرد و در طرف قاعده ای فخذی دوم بر
 حاصل نماید (۳) صفاتی که در موضع کلیه است فقط بنیم با نره قاعده ای قولون را حلقه نموده از جمیع
 ترکیبات مأمون و محفوظ است اما باید بداند است که خارج در معده غلاف منقح شده است

تجسس (۱) وجود خونی و زیادتی حوائط بدن در این خراجها موجب است از این از جمیع عصبها و هید
 نفیر و سر طراکی و خولج کلوی میشود (۲) بول البومینی و ریخی مخصوص ورم کلیه و بیانیته است
 (۳) اگر این خراجها یا افان مذکوره جمع شوند از نوز و خیره و بقیع موضع قطن معلوم میشود
 نقد منظر همیشه در دست مخصوص و قینه این خراجها عرض از ورم کلیه را استخراج باشند
 علاج در ابتدا که هنوز خراجی ظاهر نشده معالجات ورم مثل خاشاکها به باس طرد و موضع کلیه
 و منقظها به سیرج الا لایام ارسال کرده خنادهای که لو و نام بروی آنها الوده باشند بر روی موضع

از سنج
 مقبر است
 سطح قطنی قولون
 نازل با حوائط
 و عاقله و حوائط
 طرف قاعده
 است
 قطنی که در زیر قوس فخذی قرار میگیرد

امراض مثانه

فطن ببند از نند مسخرات و تمام هاله خاره همیشه را نفعند و همیشه که معلوم شد که خراجی موجود شد
 نامیک است از زرد و زرد منقح نماید و شکاف نز که با این قسم که طیفه بطیفه عضلات و تنوع را بعقب بند
 که بر راه نشوند نماید و وقتیکه نزدیک کلیه میبرسد زیاد وقت و احتیاط کنند که یکباره صد مثله فرسد
 پس از آنکه شک را داخل جوف خراج کرده قطعات صلبه از آله کنند تا که از این عمل و امتحانات سابقه بفره مند
 که سبکی در کلیه موجود است که سبب مرض شد با قراح آن بگویند و از نفع روانه گذارند مسدود شود
 مدتی و منقح نگاه دارند

باب دوم

در مرض های مثانه و در زمان و در فصل است

*Cystitis Cutaneous
 vesical.*

فصل اول در مرض مثانه - با آنکه مثانه

ورم غشاء مخاطی مثانه میشود و از آن چند قسم است خاد و مزمن و مجدد و بعضی مثانه را غام و در تمام
 آن بر حسب اختلاف اسباب ورم مثانه را به و عرضی بر آنچه در اینجا در فشاری فائز شده اند
 اسباب - (۱) ورم مثانه بر آنچه - ورم غشاء مخاطی مثانه میگویند است بواسطه ضربه یا جراحت مثانه یا دخول
 جسم خارجی یا از آنات مختلفه که از دخول مهبل حاصل میشوند یا از آله که بر پایه عمل ایندو میبرند و داخل میکنند
 و امثال اینها حاصل شود در زمان که در وقت وضع حمل از سر جنین مثانه را نفعان متصدم و کوفته میشود و از
 اعمال بدی که بر پایه استخراج طفل میکنند میگویند است ورم غشاء مثانه شود (۲) عرضی - که مربوط است
 بوجود سنک و مولدات مرتبه مثانه (فوز کول سرطان) اغلب عرضی از مرض مجرای ابلیل و عذرا و در سینه
 که موجب حبس بول در مثانه میشوند (۳) بواسطه مجاورت از عضو دیگر - سوزنک غالباً باعث مخاطی
 غشاء مثانه میگردانند و سبب از این میشود ورم و آنات عضو و سبب ورم و مهبل و رباط های عرضی رحم
 نیز سبب ورم مثانه میگرداند (۴) بواسطه سمومیت - غیر از راجع به شرم که داخل بدن شود بطریق
 و غیره موجب شرم یک مخصوصه در غشاء مخاطی مثانه میشود و اینها نیز اثر را دارد (۵) ورم مثانه را نفعان
 با از سر ما و فساد مزاج غرض شده - بدو سبب معین با از اثر سه ما بار و مانعیم و نقصن بنای مرض
 حاصل میشود و لیکن دلیل الاتقان است (۶) که غرض شواز میشود - اتساع و گونااهی مجرای

عجبت که سنک
 در زمانه و در سنک
 خارج نماید
 فتنه
 شاه شده است که در سنک
 مرموعه و بار و در سنک
 و در سنک و در سنک
 و در سنک و در سنک
 و در سنک و در سنک

در معالجه امسا

۳۷۳

خارجی بول و خندان بر امراض و زمان از نارنجی که مشتق از پتھر می کنند ولیکن از آن جمیع و وضع عمل و
کافیه بدو سبب معینی به باشد که در امراض مذکور باور شد بدو غاصبه از عارضی غارض از آنها آکنده و این کونا
برای این باتدبیر که احتیاط شسته هر ماه بر شد تا از مسافت باشد

افان تهریمه در اسهال و غشاء مخاطی سرخ و خون نطفه نطفه با پتھر مثل شانه های درخت در آن نفوذ
مینماید نرم و برآمد و در قوب کشنده را نهایی از خیل برک شده را بر سرخی در درون آنها ظاهر میشود و در نیم
در این عشاء کاذب استیضای در روی عشاء مخاطی ظاهر میشود که بول از افعطه قطعه با کولر کولر باقی
در بکتر خارج مینماید که اسهال که عشاء مخاطی ناسد شود و سبب قهرها به غاریم کرد که موجب
شدن طبقات نشانه شوند هرگاه مدت این مرض طولانی شود عشاء مخاطی سیاه و غارض را به و منفرجه
کشته طبقه عضاد بر عریان و عظم شدیدی غارض از شش سستونها و سلولها حاصل شود که در اثر آن
کپشی باشند عشاءت مخاطی تهریمه ماده سیه ماده صلبی ریخی در آن نفوذ مینماید نشانه کافیه
منقلق کشنده جمع میشود و چون جدا رها این عظیم شده اند فضایی کوچکی در میان آن مینماید و کافیه
بالعکس زیاد منتفع کشنده قوه از عشاء جدا رها این معدوم میشود و اغلب در ورم نشانه زمین حالین
و کسین مینماید بعلل شدید میشود

علامات — تمام او را نشانه بیک قسم نیستند ولیکن بواسطه حسیتی که دارند ممکن است حالات و
اینها در رسد پلچ نوا علامت مشخص که عبارتند از زخم و نشانه و جبر بول و ریح سخت شکم و تغییر در بول و
علامات عاتق بدن جمع نمائیم

زخم یا نقاضا به نشانه — غالباً از این علامت پتھر ضا است و عبارتست از نقاضا به پی در پی تهریمه بدو
در خارج بول که هر دفعه مقدار بسیار کمی خارج میشود و بعضی او را نشانه های حادثه بسیار شده
این نقاضا در بیست و چهار ساعت بیش از پنجاه مرتبه میشود چنانچه بریده شده که در بعضی در تمام چند
شب منوالی از تکرار نقاضا به بول ورم بواسطه حریفی که از عبور آن غارض میگردد و در دست را بر
گذارد و بیانات اشخاص مینماید

جبر بول — با وجود این قوه های زمانه به که می کنند بول تماماً خارج نمیشود در زمانه جمع شده

نزلہ منشا

۳۷۴

از امتناع مینماید که در تحت شکم برآمدگی مدت در صلیب ظاهر میشود که از فرج اقسام است مخصوصاً
در ورم عنق مثانه نزخ و حبس بول خلیه شدید را است شمارا اکثر و ارم حضرت مثانه بسیار
خفیف است
وجع — از علامات نابالاست در ابتدا بسیار شد با است که از تحت شکم تیران و مقعد و فطن
کشیده میشود و مخصوصاً در وقت قوت کردن برای اخراج بول زیاد میشود و در ورم عنق مثانه که اغلب
بواسطه سوزنک غار میگردد تحت و صا این وجع در وقت خروج اخیر قطر بول ظاهر میشود در آن
وقت بهکم فشار تشنجی ظاهر میشود که چنانست سبب آن تشنج عنق مثانه باشد که مضافاً با خارج
شدن چند قطره بول شیره خون الوده است

در نزله ای مزمن وجع مبهم و غائر و ثابت است و هر بعض را از زندگانی خود مأیوس میکنند و از خفا
از اینست که در رفتار خود منجی و خائف کشنده پدیدار نکند و لا غم میشوند

تغیر بول سه عشاء مخاطی را در ورم خفیفی (نزلیه) غار است که فقط یاغی از آن تشنج مینماید اما در وقتیکه
ورم بسیار شد با است بول حاصل میشود و در نزله ای مزمن بولیم ورم مخاطی بول میشود بول تشنج
شفاف بول را معدوم کرده از امتناع کف و خلیه ازج میبکشد اقل غما در آن ظاهر میشود که بتدریج غلیظ
میکرد بول سرخ و اغلب در میان آن کلبو لایه حفره میشود در ابتدا علامت آن از تیرن من و نزله ای
ضاد امونیاکی در آن ظاهر میگردد و اینکه مدتی از این و ن حرکت میکند و ندم غلیظ سبب استقرای
مایل بر روی در آن منترتب میشود که گاهی جدایی زیاد است که در رویه اوقط طیفه نازکی بول که رنگ
مانند لایه رسوب است در قسمنداری بول عشاء کا از تشنجی ظاهر میشود

علامات عامه — بر حسب شدت و ضعف ورم و زیاد و کمی حبس بول شدید و خفیف میشود
ورم مثانه شمارا — هر قدر ورم بیشتر است علامات از شدید تر و دقیقتر ورم خفیف است تب
نمیکنند و درجه حرارت زیاد نمیشود اما کاه ورم شدت ظاهر میگردد و این در وقت است که
سبب آن دخول جسم خارجی یا جذب در اوج زیاد باشد تب زیاد سوزان وجع بسیار شد با اختلاط
عقل ظاهر بر صعب و منور و از و صلب و غائر مثل نینب لایان بوم صفای میشود و درجه حرارت

که در حلقه
اینکات را پس
در آن است که در وقت
باز سبب تشنج
مقدار تشنج
تشنج بعد از تشنج
که تشنج تشنج
نزد حالت غیر
میکرد
منشا

ما در یک
معلوم تشنج را پس
دارد و تشنج تشنج
داخل آن تشنج تشنج
انکه تشنج تشنج تشنج
تشنج تشنج تشنج تشنج
آن تشنج تشنج تشنج تشنج

وَرَمَ مَثَانِه

۳۷۵ خلی زاد عرف سابعی می کنند که کافیه بوی بول از آن ساطع است چشمها خشکیده بگود می افتد که دلیل اضطراب بسیار شد بدست غالباً فتوح و قی و هذیان غار می کند

علامات اورام مثنیه مزمنه اخف از اینها است بشد ریج لاغر و پریده رنگ شده مثنای تجاری در می شود و رفتار اینها بواسطه رجی که از حرکت کردن حاصل می شود و بواسطه ضعف اطراف ساقله مضطرب می گردد

لازمه از آنست که وقت خفته و خواب می افتد که از حرکت و ارتعاش مرید باطن می آید (در مثنیه)

رفتار و انجام بسیار مختلف است در ورم مثنیه عریض مربوط با سباب (حصات امراض جریه احلیل و غده و ذی) انست ورم عنق مثنیه در چند روز و ورم مثنیه در ایچی غالباً در چند ساعت موقوف می شود پس ورم مثنیه ممکن است منتهی شود (۱) بشکلی که اینها به جلد تابی انست (۲) بشقیج که پس از حملها به شد باد مزبور بالنسبه احساس راحت می کند اما قادر بر حرارت باز زیاد است و بزیر بول ری می می شود و این قسم از ورم مثنیه تا نامض است و غالباً سبب نفو که منلی می گردد باید دانست که این قسم در پیران و در نشو و نما و اینها صبی که زیاد مثنای با مریضه کلیمه و سیمیت بول می شود و زیاد مستحکم و باد ورم می گردد و با وجود این اگر چه علاج از مشکلی بنظر می آید ولی که ممکن است (۳) بقا نظر را و نفوذ اتصال مثنیه که بحال الله بسیار دلیل انست

تقدّمه المعرفه نسبت بخالات و اشتخاص چنانکه مذکور شد مختلف است

ششخص — (۱) باید محقق شود که رجی موجود هست و این از تغییر رنگ بول و جمع و تری مثنایه بخوبی معلوم می شود (۲) باید سبب از آنست خود و این طلب محم از امتحان مجرایه احلیل و غده و ذی و مثنیه را کلیمه بدن معتبر می گردد (۳) باید تشخیص که این ورم عام یا موضعی است ورم عنق مثنیه بعضی صفات مخصوصه دارد مثل اینکه اغلب در بین سوزنک عارض می شود و گاهی مضادف با سلس البول است و جمع مخصوصه دارد و بول خیلی شده بدست می گردد و قطراتی از خلوط می خورند ورم عنق مثنیه ممکن است مشبه بورم غده و ذی شود اما از این غلاما باید که مانده می شود ششخص است که در (۱) نوز مثنیه دلیل ورم مثنیه و تری مستقیم دلیل بر وجود ورم غده و ذی است (۲) این که نوعین قطرات بول در ورم مثنیه خلوط بچرخد با خون خالص است و در ورم غده و ذی نیست (۳) حبس البول در ورم غده و ذی به بیت یاز ورم

در معده شایسته

۳۶۶

مشابه است (۴) در درم غلا و ذی کاه کاه بد و زسیب معین و جوی غار و وسط عجان و تقعر عین
می شود این وجع چنان شد پیدا است که مریض را مثل کبی که شدت احتیاج بدفع باز دارد و میخورد و در وقت
میان از دست می کشد برای بول کردن و ضعیف اختیار کند که وجع از تخفیف بنیاد و پس از بر و الی سر
دقیقه تمام این عوارض معدوم می شود (۵) از زوال انکشت بمشقی در درم مشابه و ذی کاه
و در درم این غلا و نور سلب بزرگ بسیار است اما ملاحظه می کرد

علاج - (۱) باید تخصص از سبب آن (حاصلات پخته بجای اجلیل استعمال در راجع) نمود که اگر ممکن است دفع
سبب نمایند (۲) بولی که در مشابه محبت شد با رسال فاسطه لیراج کنند ولیکن در رسال الکمال نشد
و احتیاط لازمست (۳) در ضم خاد و سوزنی و راجع شدت و حداثت و درم را باید تسکین نمود که
قوی و کثیر اللم ناشد پاک باد و فصد نمایند و مکرر رسال علو و قعود کنند و هم در این حال امر با شمام
خام و مشروبات لعابیه نمایند و اگر اعراض شد باید بنایند و مریض ضعیف باشد فقط امر به شمام ^{نموده} طولانی
و مشروبات ملائم مثل صوب و شیر مرغ که با تخم بزرگ جوشانیده با شملوط باب کاز و رطبی و مصدق
کرده باشند بنوشانند و شیر در این حال بسیار نافع است که غلا و بر این که مدت راست و وجع و عسر در
زود دفع می کند اگر با وجود این تدابیر و راحت و پر هیز باز وجع باشد سفوف دوبرید دهند باز بوجع
باید حجاز و سرخ نمایند و در ضم در راجع تدابیر با کافور که شراب و حقه استعمال کنند بسیار نافع است (۴)
غشاء مخاطی را بخصوص در ضم من با استعمال ادویه با سائیر (ظفران را بنابین جمع کای بلسان پر و بکشی)
اصلاح نمایند و اگر اینها فایده نکرده باشد با کرم معدنه مثل اب و پیچ و کشتا که بول نیرند (۵) مشابه
نکند مطلقا راحت باشد با غذای معتدله و مشروبات الکلی بر قوه و چای و آب جو را ترک کنند
در درم من باید نوره مریض را با دادن شیره کوشش و امثال آنها حفظ نمود (۶) وجع را بنما مات و حقیر که
لودام داشته باشند و شرباد و پراپو نیز تسکین دهد (۷) نکند و اند که بول در مشابه فاسد شود و پاک
در روزهای من مزاج میاید که در راه دارد و اول آب فائز و بعد از آن سرد داخل کنند سپس بکات و سوزد برای
رفع فساد و عفونت بول نافع است بعضی غشاء مخاطی مشابه را با نوره سبک جهت و سولفات زینک
نافع می کنند بعضی متفطان و خوش را از قبیل مصرف نافع یافته اند همچنین که علامات حاد معدنه ^{شدت}

سرطان مثانه

حالت بول را ملا حظہ کن تا اگر بحالت طبیعی معاروف نمودہ معالجہ کن تا بہ یکسہ و اگر در اینجہ
 بالغہ زیاد است ظن غالب است کہ مرض شدہ با سہ باید حالت غشاء مخاطی را بدخول قواضی عتانیہ
 و نوسانیدن تاجہ پراز عنب اللہ و زاج سفید و اسفک و بلغم تغیر دہند خوردن ایند زمانہ و در
 در اینجہ ان زیاد نافعست باید ملا حظہ غذا پیاپی را نمود و بر حسب حالت اشخاص غذا را تغیر داند

سرخ و پوست کہ کمر از معالجات بینا نند فصائل و مہجہ در سرطان مثانه Cancer de la vessie

در مردان بیشتر از زنانست و از پیچاہ الہی شصت سال کہ غرض میشود و مثل سایر سرطانہا کاہی از
 واصلات و کاہی بالتبع و بالعرض حادث میگردد و در حالت جبر اغلب پس از سرطان سستیم و رحم غاثر
 میشود و بیشتر بصریم و غیہ و مغریہ مینماید و میگردند قسم اسقیر و سی فلیل الا نفا و است سرطان از نسیج
 تحت مخاطی شروع کردہ بطرف جوف مثانہ میآید و ہیکہ بطرف مثانہ رسید ہر قدر مقاومت آن کمتر
 این بیشتر است جلد را ہایہ مثانہ خفیم وصلب میشود و با وجود ذات سرطانہ ہا بیشتر مینماید و بطن
 مزمن و غالباً دارا ہے حصات است ممکن است انہم مرض مذکور بحالت خفا بماند و پس از آن از وجہ مثانہ
 کہ بطرف مجرای بول نازل و از علامات نزولہ مرض کہ از نزولہ مفرط بکثرت بول الدم نتیجہ میشود و در
 ہر حال و ظہور سوز و التہب خصوص سرطان شناختہ شود کاہی با ذرہ بین در میان و سوب بول قطعاً
 سرطانہ مشاہدہ میشود و از دخول بہل حاصل و میگردد کہ در سطح مثانہ زانہ و انجا ہے کہ پیچہ غیر منظم
 لہتہ کہ خون از انجا خارج میشود موسود است و غالباً با مہل بعض قطعات نسوج مزہر خارج میگردد
 و اینجہ الان بیشتر در سرطان غیہ مشاہدہ میشود و ہم در این قسم است کہ ترش الدم مکرر و کثیر القدا
 غاثر میگردد و سوب کہ انجام دہی انہم مرض است بواسطہ سبب بد سوز و التہب سرانہ با امونیا کہ است و آن
 خون و ناز و بواسطہ بارہ شدن مثانہ و نفوذ بول در آن باز بچین بول بصفتا و حالت میشود
 علاج فلان مناسبتی برقی و رفع عارضات ظاہرہ است یعنی تسکین و جمع و قطع ترش الدم نمودہ و جوہان
 بول را اسنان کردہ قوہ مہربن را حظ نمایند

بہر حال
 و ما بہر حال
 و در این
 میان
 ہستم

نماذج از این بیماری کہ در کتاب الفصائل و مہجہ در سرطان مثانه

کتاب پنجم

Maladies de l'appareil d'innervation

در امراض دماغ و نخاع و اعصاب که از آنها منفعی میشود (جماعه عصبان)

باب اول

Maladies des méninges

در امراض غشایان و غشایان

فصل اول

اطلاقاً بر اورام حجب دماغ و نخاع هر دو میشود و بر سه قسم است ورم حجب دماغی ورم حجب نخاعی ورم حجب دماغی نخاعی دو قسم اخیر در امراض نخاع بیان میشود.

Meningite cérébrale

مرحله حجب دماغی

بر دو قسم است (۱) ورم حجب مغز یعنی ورم غشایان ورم (۲) ورم حجب نخاعی ورم که در آن ورم بواسطه وجود دانه های نو بر کول حاصل میشود

نخاع کان کرد
بود که می بیند ورم
عصبانیت و ورم ام الرقبه
و در عرض جدا گانه نیست ورم

فصل اول

Meningite spinale

ممکن است حاد یا مزمن باشد

(۱) قسم حاد - عارض غشایان و نخاع است یعنی غشایان و ام الرقبه میشود

نور کول می شود و در قاعده
دماغ جمع میشوند و ورم مغز

(۲) قسم مزمن - ورم حجب حاد بر دو قسم است اول ذی که نایب هیچ حال مرضی متعین

قلب مجسم که نخره باغ
پوشانیده بستی غشایان و نخاع

نباشد مثل ورم حجب قلیل الاثباتی که از زیاد ماندن در افتاب و بی خوابی و اضطراب

درم حجب نو بر کول و ورم
دماغی و ورم مغز و نخاع

مشروبات خمریه عارض میشود و درم حجب عرق می کشد که بعد از جروح ورم شدن استخوان

بدون نقادست بک مرض
کادب و برین ایام نمر و کت

جیمه و ورم گوش و باد سرخ جلد سر عادت می گردد و این قسم اغلب با ورم خلعه از مغز که

اطلاقاً می کند و این ترادف
کادب و برین ایام نمر و کت

در تحتان واقع شده مصادف است (ورم حجابی دماغی) و هم ممکن است در بین نخاع

نخاع
منه

امراض دیگر که عده آنها را و ما ندیم و مرضی برایشان عارض گرد

لغات شریک - عبارتند از اوقات عارض بر انساج مؤثره و از اثر نشات

در مجامع

۲۷۹

مرضیه عنکوبه ضمیمه و پست و بلند و مرغاب ام الرقیق و ذالالباجو هر دماغ که در تحت
الث سرج شده و بیم میسند و وریدهای سطح ظاهر دماغ بمثل و برآمده میشوند
تغیرات و تشجیه عده آنها را شرح معصی و بی پارچی فقط است که با مایع عنکوبه مخلوط
شده بطون دماغ در نشانهها را منسج می نماید و رسوبهای فیبرین است که گاه در گاه
بالشکل برده که در دماغ و روی ام الرقیق و در مبادی اعصاب و مایع و غیره جامع میشود
علامات - آغاز - ورم حجاب مغز ابتدای بسیار واضحی دارد و گاهی چند
ساعتی قبل از آن حالت اضطراب و دوار و صدای عارض میشود و نوته ازاد و هنگا
اولگ هنگام تحریک در غیر هنگام ضعف

(۱) هنگام تحریک - علاماتی که در ابتدای ورم حجاب خالص عارض میشوند بواسطه
تحریک شدیدی است که از تماس مغز محب منور و حاصل میگردد و عبارتند از
حی و صداع و بی و هذیان و حرکات ارتعاشی و تشجیه حتی - اگر چه در این
هنگام ممکن است عدد دفعات نبض از صد بگذرد اما از درجه حرارت که بچهل
میرسد بهتر معلوم میشود صبحها فراتر نماند و در این هنگام در ابتدا جنین
تغیر عارض گردد نظر آنهاست و تحریک شده است این جمیع او را در داخله جمجمه فقط در
این مرض است که تب بسیار شدیدی میشود - صداع - عاصی و بسیار شدید و غالباً
جبهی حاصل میگردد و گاهی تمام سر را فرا میگیرد و از اصوات و روشنائی و حرکات
و امثال آنها شدت میکند مدتی که میگردد و فی صغری باغذائی عارض میشود
که همیشه ثابت و از عمل انعکاس حاصل میگردد - هذیان - ممکن است خفیف باشند
اما در ورم حجاب خالص عاده غالباً بسیار شدیدی است و در بعضی چنان غضبناک میشود که
او را نمیتوان نگاه داشت مگر بربند یا پیراهن بجا بین حرکات ارتعاشی (کولسیون)
و تشجیه (کتر اکسیون) عارض و موضوع ازیدن میشوند بر و زانها و چندین موضع
خود علامت خطر ناک است کولسیون عضلات صورت شناخته میشود از جوش

زبان
چندان ثابت نیست
بعضی گمان کرده اند که جنین
از زبان موضع ورم در معلوم
گردد که اگر در زبان است مرض
مخرب دماغ است پس کرده
و اگر فاعده دماغ است پس شده
اعتقادش را که موضع عارض
سینه و دماغی طبقه جمجمی
منزله پس زبان که در فاعده
اعمال تشجیه است در وقت
میشود که در عارض حجاب
عاض منور و عارض از تشجیه
قاعده یا در مخرب دماغ شده
اینکس منور و عارض و
از اول که هفت اعضاء
از حجاب مجامع آنها منور
نمودن ممکن است که هیچ
درمانی نباشد
منه

امراض ماغیة

۳۸۰

و متصل بر هم خوردن جفتین و عیوسهای مختلف که از آنها پشه های غریب و مضحک
و امثال آنها پیدا میشود فکر در کمال شدت بروی هم افتاده (طریق قوس) سر بر روی
یکی از منکبین منحنی میشود و گاهی بعضی بر میگرد و اطراف با فام مختلفه متشیخ شده
حرکات ارغاده می کنند و قوی که عارض عضلات غیر ارغاده شود ممکن است عسر
بلع و زحمت تنفس و اعتقال بطن و حبس بول عارض گردد

دویم هنگام ضعف و سقوط قوی - تحریک عائی که بیان نمودیم بند ریج بعضی بسیار
شدید می بدل شده بجای حرکات ارغاده و تشنجیه بچرک مانند با مسرخی میشوند
مضامینی که در خطر هذیان شدید بودند و بکمال عسر آنها را نگاه میداشتند بحالت
سلس و سبات افتاده علامات بند ریج می بدل گشته و قوی که عموماً مانند بل شدن در مرض
بحالت خرافت افتاده هر اطراف آن مسرخی حد فزایش عضلات مستند بره فالج نفسانی
و تخری بنض قریب پاربطی میشود تا تاب دایم است چنانچه از یاد بودن دائمی درجه
حرارت که همیشه درجه اول درجه را می است معلوم میشود

مرکز اول انجم - این مرض اغلب مهلك است و هلاکت آن قریب بدفعی است همگام است در
روز دوم و سیم قبل از آنکه به هنگام ضعف برسد در گذرند گاهی هنگام تحریک بند ریج
کوتاه و نامعلوم است که بدون آنکه احساس آن شود هنگام ضعف ظاهر میشود و دوام
مونسطان همگام است بکفنه باشد علاج آن حال نیست چندان مریض مشاهده شده است
تشنجی - در ابتدا ممکن است نداری شکل باشد ولیکن بجز بوم حاد دماغ که
در آن تیره بین علامات ظاهر میشود و اغلب با این مرض مصاف است از سایر امراض
باسانی تشنجی میشود چنانچه در بهمویب الکلی حاد و صرع و اوربی درجه حرارت
بمثل اینکه در این مرض زیاد شده نمیشود حیوانات از قبیل نهوشید و حیوانات بطایفه و امثال
انها از علامات مخصوصه خودشان از این مرض تشنجی میشوند و عتیه تشنجی آن از
درم حجب نور کولی بیان میشود

علاج - باید ز یاد تمام و بیخبل بان نمایند اگر قوت و سمن مریض مساعد است فصد کنند و الا ارسال علوی مختلف اذن نمایند حقیق مسهله و مسهلات مکرره داده بخ و اب بخ و راد عات بخ کرده بروی سرگزارده بر مورد بطاسوم بنوشانند مشمع منقط بزرگی بعر و مشمع خردل باز و راد بخ بساق و باد کشتهای خشک بقفا و پش ارسال دارند و امر بخوردن کامل بدفعات بعضی که بزودی بزاق جاری نمایند کنند نیز بخ ادهان زینبیه صبح و شام بطح انی فغان در وقت که بخوانند نتیجه عاجل حاصل شود پیش از این که مریض بحالت غما بیفتد نافع است اگر مریض مبتلای بکوفت بوده باید بریندابرمز کوره شرب روزی ده الی بیست نخود بدر د بطاسوم افزود و اگر ظهور این مرض در بین روماتیسم حاد باشد و وجع آن کم یا بکلی موقوف شود مشمعهای منقطه عفاصل ارسال دارند برای رفع فی قطعات بخ و اب سلس و ده الی بیست قطره اب غار کلابی با شربت سمرقانی بنوشانند (صفت جوهر لهر و شربت جوهر لهر کرنا ب د بطاس شربت شکر اب جوهر لهر و راد نصف اب حل کرده شربت لهر و اضافه کنند بی کرنا ب راد و نصف د بکر اب و پنجه شربت شکر اضافه کرده یک فاشق از این و یکی از آن بند ریج در یک شبانه روز بنوشانند) برای منع از کوفت و کل الکلی کافوری سدری چهار قطره با اب فند داده با انقوزه بر زده نخعی مخلوط کرده دلم اب نخوده حفته نمایند جالینهای ترش با جالی بنوشانند و آنها را در رخت خواب و راحت گذارده اصوات را از آنها دور کنند

Meningitis cerebrales chroniques. (۲) فم فم من این اورام در جنون مشاهده میشوند چنانچه اغلب در مجاری ضخامتها موضعی درام الرق و عنکبوتیه مشاهده شده و ایند و حجاب بیکدیگر و بماده مغز ملحق بوده اند افت شریخی مشخص مرضی که از افلیع عام باورم دور و مانعی منتشر نامیده اند ضخامت حجبی است که بطح ظاهر مغز ملحق میشوند که آن سطح نیز خود دارای افات تشریحیه مخصوص فلج فم است و هم در غیر حالت جنون و فلج عام اورام حجب

در مریض حجب

۳۸۲

منتهی موضع در بعض نقاط مغز در محاذات پیاپی نخاع دیده شده است این اورام است
که بعضی از آنها را کو با موجب سرخ و سوزم بفعل بی زبان صلیف میگرداند از کوفت با منقبو
الکلی حاصل میشوند و علائم عمده آنها صدام و دواد و مخصوصاً اختلال عل
اعصاب و ماعیه است و در دو عظام و میده و ناخته تا مرض دیگر از امراض آن نیز
ممکن است و در حجاب سرخ عارض گردد این اورام غالباً مخفی اند ممکن است از صدام
و دواد شناخته شوند و در جمیع امیای آنها پذیرد بطاس بوم و املاح زینبیه بخوراند
بعضی مدتی این قسم هم اسر بوضع مبرذات بالفعل بروی سر کرده اند

Meningitis tuberculosa

در مریض حجب نو بر کول

مثلاً آن ترشح ماده نو بر کول دوام الرقیق است و در نا ناز است و عارض اشخاصی
میشود که اعضای دیگر آنها مبتلای نو بر کول بوده و مخصوصاً عارض اطفال
ضعیف و والی هفت ساله و جوانان بیستالی بی ساله میشود و اسباب افتادگی آن
زود از شهر بریدن و نشین مشکل و سبب آن بتوید و سبب سرفه و مکث در افتادگی است
از آن جهت که عبارتند از وجود وانه های نو بر کول که در میان محصورات و منته
این دانه ها مخصوصاً دام الرقیق که خارج مغز و شکاف سبیل و یوس و اپوشا بند است
ظاهر گشته و در دو شهر آن سبیل و یوس می مثل سبیل از آنها حاصل میشود و بجهت دانسته
با وزن اند سبیلان نیم شفاف باز درون و کدر و پرند ازیم بین شده و خلاف
لغی عرف (سبیل) معلوم کرده که خلاف لغی سبیلانهای دماغ احاطه نموده
ظاهر شده و از دگرش نخهای این اختلاف حاصل میشوند و از اثر این عمل ورمی بخون در عرف
لحمین و در غده انداز ورمی از مغز که مجاور است شمع میگردد (سبیل) (سبیل)
ام الرقیق که این دانه را دادند و درم و نیم و در ویران یعنی در فضای تحت غنکوبه
ماده لغی با دریم منجین غلیظ سبیری مشاهده میگردد و انداز ورمی از دماغ که متصل با این
ام الرقیق است نرم و مؤرم و بطور دماغ از این جمیع مایع مصلی متشح میشود و از این بود که

در مجرب بر کله

۱۱۳

از استغای دماغی حادث میسند

اینک - ممکن است دوره ای مرض را منقسم به هنگام نمودن اولی مفدمات و
- هنگام تحریک میتر هنگام ضعف

اولی مفدمات - علامت عمدتاً آن اینست که خلق طفل نغمه بکرده محرز شده
بدون جهت که بهر میکند لاغر و پریده و ناک گشته شوی و او تمام میشود ممکن است
این مفدمات چندین هفته طول بکشند

دومی میتر هنگام تحریک - آغاز این مرض از سه علامت عمدتاً شناخته میشود اول
صداع دومی سیم اعغفال بطن صداع بسیار شدیدی و جبهی و دائمی است
اذا فانا شدت کرده ناله های حزن نازک میکنند (ناله های استغای دماغی)
از روشنائی میترسند پریشان و دوسنداران را دور میکنند اغلب دندانها
بهم ساییده سر را عجب بر میگردانند و از حرکات اریغاد بهر و تشنج مضطرب
و مخصوصاً در خلال این احوال مکرراً حول میشوند فی واعغفال بطن گویا مثل
صداع تابع تحریک دماغ و پیاز نخاع باشند فی بدون توقع و در ناشنا عارض و
روزی چندین مرتبه مکرر گشته اعغفال بطن بسیار شدیدی میشود شب و بامروز
شبهان با شدت کرده فی الجمله شبانه بر میمانند پیدا میکند حرارت بدن از
می و نه در جبهه بالا و نمیکنند نبض غیر منتظم و اندکی سریع گشته و بطور واضح
هنگام سیم یعنی هنگام ضعف در آن ظاهر نشد بعد از این هنگام دوم کرد و ام آن
انچند ساعت الی یک تا دو هفته مختلف میشود غالباً اثر سریع الزوال مشاهده
میکرد که یکسان مریض پسند واری خادجی میدهد

سیمیتر هنگام ضعف - از بطور نبض و از دیر و دیر حرارت و هذیان که اغلب خفیف
از هذیان و در مجرب مفر است و از حرکات اریغاد بهر و غمزدات و تشنجات خبر میکند
و بزودی مریض بحالت سبات افتاده فی موقوف شدت کم بهین و مثل زورق میماند مگر در

اول حجب مانع

۳۸۲

حض معدوم ووضوح النفس که علامت رودنی است و که با مثل فی تابع محرک عصب ریه
معدی باشد عارض میشود اینعلامات متصل و توأید و جلد راعرنی از حی فر گرفته
و به محتض و بند و بج اضعف باد و بین نوته اگر لامبسی در میگذرند

دوام اینمرض مختلف اما از بیست و یک روز بخار و زنجیر میکند انجام ان اغلب رودی است
تشیص - اول باورم حجاب مغز بار است که ان عاذا عارض اذ باگشته و اینمرض اغلب
عارض اشخاصی میشود که قبل از ان سینه بزرگول بوده با بسعد اداری محصول ان
داشته اند و نیز درم حجاب مغز در فتنه شروع میکنند و اینمرض اغلب با مفید مژ و ضعیف
ظاهر میشود حرکات ان عاذا نه و هذیان و تشنجات در درم حجاب مغز خیلی شدیدا
و هم در ان لغاوب و هنگام یعنی هنگام محرک و ضعف خیلی اشکار و در فتنه از خیلی
سریع است در فتنه با استغای مغز در انجام مذکور میشود و سینه باب طیفوید
مقدامات از خیلی طولانی بود ان رفاف عارض میشود که در درم حجاب بسیار کم است
و هم در ان خر و صغیری و عظم طال و حساسیت کوی حرفه راست و منتظر باد
شدن حرارت بدن و غلظت ای گله مشاهده میشوند که هیچیک در درم حجاب نیستند
فقط در اینمرض حیل و حرکات تشنجه عارض و فالباسلولین را مبتلا میماند

حالتی - کلیه باید بشدیل مزاج نمود و ضد نکند اگر در ابتدا صداع و حالتی شبیه بوزم
حجب مغز باشد از سال علو پیش گویش کرده ترکیبات زینبیه مخصوص کمال مرکب
با اکید دژنک بنوشانند و روغن زیتون بقیع ابلانند تا بزاق جاری شود بعضی ایس
بداع قبل و خوش کرده ماند انعام مصروفات جلد تهر بیدن و مخصوص شمع در اربع بزرگ
بعد از ان شیدن سر از سال دارند بار و غن اینیمون بمالند علی الاضال مبر دات
بالفعل بخصوص بخ بروی سر بگذارند از پندرد پطاسیوم کرده شبانه روز پنجالی دد
نموده نامدنی بدهند ز یاد نمجید کرده ماند **ماس** میگوید خوردن دو خوش کنند
مرفین که در ابتدای مرض نافع است اگر با وجود این باز قطع در نژاد باشد از پنجا و کافر

منقبضه و منقبضه که خورده ام الغلط

۲۱۵

بنوشانند و هیچ چه بنشیند و وجود نور که از بروز در سایر اعضا بیشتر شود بعلایق نور که
 بگویند سینه ای خفیه برای ناپس بطن استعمال کرده تا بمرور موقوفه نموده از ترکیبات
 گداز و امثال آنها بجا دانند و بر حسب سرنویس شراب بنوشانند اگر دروغ ماهی را
 بنوشانند متحمل شد بنشیند و است ذوقی که از بعضی اموات خوف عرض این عرض
 باشد باید تا بمرور حفظ صحتی را بجا نبرد و در میان نمودیم مرعی دارند و تقدم منقبضه

منقبضه *Géneration
mémorable, Pasyngette.
Hématome de la
du remèdes*
منقبضه که خورده ام الغلط - و منقبضه که خورده ام الغلط

منقبضه که خورده ام الغلط جای نشخ خون بمیان جیب دماغ است و در منقبضه که خورده ام الغلط
 و در ام الغلط که از آن برده حد بدی حاصل گشته و عرفی آن عاده ناپا رده شده که منقبضه که خورده
 حادث گردد (هنا) که از آن که خورده ام الغلط میانه مسند از آن است که منقبضه که خورده
 نرفه که منقبضه که خورده ام الغلط که است نخون بسط و منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 انقباض پیدا میشود و انقباض میگرداند و از آن که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 در فاصله ام الغلط و عنکبوتیه با اعصاب بعضی محققین میان دو طبعه عنکبوتیه میباشند
 که در نرفه که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده

انقباض - در نرفه که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 استخوان و پاره شدن شرابان جایی عارض میگردد باید در کتاب جزای منقبضه که خورده ام الغلط
 از این قبیل نرفه که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 این منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 حاصل میگردد و عمل را ملاحظه است این منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 اینها نازک و شکننده است و بالائی پاره شده نرفه که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده
 این منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده ام الغلط که منقبضه که خورده

سبحان الله العجب

۳۸۶

سن یعنی در پیروی و در طفولیت و با داس مخصوصا عارض بجانبین و مسمومین از الکحل میشود و وراثت و بعضی جهات شدید و غیره که سبب آن شوند موت فجاءه گردد
مستعد به میشود اغلب سبب آن نرف الدم حجب است (طاردیو) و هم ممکن است
یکی از اسباب حادّی که خوب شد بد نشد و از انقباض طفل جد بدالو لاده نامند شود

(گروه بر)

دشمنی هم - نرف الدم تحت عنکبوتی - سبب آن پاره شدن عروق شعری ام الرقیق یا
شراین بکواسطه ظاهر مغز یا پاره شدن جیبهای ویدی است و نیز نرف الدمی که ابتدا
عارض مغز شده باشد ممکن است با سطح ظاهران منشد شده همان و ویدیهای ام الرقیق
بر نرف داسباب اینهم مثل اسباب نرف الدم مغز است (کثر سن یا فساد جدار عروق)
(الف) نرف الدم - (۱) نرف الدم فوق عنکبوتی - بیان نمودیم که سبب عادی اینهم

پاره شدن عروق پرده جدیدی است که در سطح باطن ام الغلیظه ظاهر میشود پس بیان
میکنیم (۱) پرده کاذب (۲) کپس مخوفی را که در ضخامت آن حاصل میشود اول پرده
کاذب در سطح باطن ام الغلیظه حاصل شده میماند بجز یک سبب آن شوی

(ورم عجب ضخیم شده) اگر چه هرگز قبل از آن پهل خون در عضو پاره نشده باشد غالباً
حوالی داس مغز حاصل میشود ممکن است در یک طرف یا در هر دو طرف باشد در صورت
آخر گاهی دیگر بیکدیگر بگردند اول نازک و بمثل نار عنکبوت شبک است و مشخص نمیشود
مگر از بهر که رنگ که سبب آن رشح قلیل خونی است که هر فرد و بیشتر میماند برخامات امن
بواسطه نرف نهی متوالیه طبقات جدیده که روی هم واقع میشوند افزوده میشود این
غشاجه بد همیشه دارای عروق زیاد است که جدا از اینا نازک و شکننده است

در بهر یکس خونیه نزدی یا در هر گاهی بواسطه شکنندگی و گاهی از اثر بعضی اسطالاک
(شعی یا خیمه) عروق مذکوره پاره شده و خون همقدار مختللی بمیان طبقات غشاکاذب
جمع شده از آن کپس حاصل میشود که بزرگی آن مختلف است ممکن است با اندازه شمرغ یا بزرگ

سبب
مذکوره موجب می
در سطح باطن ام الغلیظه
جمع میشود و غیره که
سبب هم سطح ظاهران گردد
از این می آید
شکسته
نیشور
منه

نزف الدم تحت عنكبوتی

۳۸۷

از آن گردد میشود که چندین کبک حاصل گشته هر یک دو مقابل یکی از عروق پاره شده واقع باشند شکل آنها بعضی پاهن و با اینکه عنکبوتی و ام القوی فاد که اند لفاغف مغز را میقتصد خون که در میان کبک است ممکن است خالص و رابع یا تحت بسته باشد

اغلب بر حسب جلد بد با فاد هم بودن نزف الدم بصورت عده شده منجیل میگردد
(۲) نزف الدم تحت عنکبوتی - خون که باز بادی میان دو طبقه ام القوی ترشح کرده و هیچ مانعی برای اینکه منبسط شود ندارد پس در سطح مغز مثل گشته و بطون دماغ جمع میشود و هم دیده شده که بد و نخاع میبرد در این قسم مثل در کبک خون ام القوی مغز منقبض نمیشود اما در سطح آن مدوری از مانت خون ترشح نفوذ کرده شبکه های متبهمه محش مبتوند بسیار کثرت آن موضع از عروق پاره شده و موجب نزف الدم گشته از تریج پیدا شود بالجمله در نزف الدم فوق عنکبوتی که مربوط به ورم متخیم است خون همایه کبک میشود و در نزف الدم تحت عنکبوتی هرگز نمیشود

علامات نزف الدم فوق عنکبوتی - ورم حبه متخیم - این قسم نزف الدم چنانچه بیان نمودیم بواسطه پرده جد بدی که عروق آن در وقت غیر عینی پاره میشوند عارض میگردد و از این است که علامات آن منسوب بد و هنگام است اوکل علامات نگویند پرده جد بد و غیر علامات نزف الدم

اوکل علامات نگویند پرده جد بد غالباً بدن اینکد میفهمند و رفع میشود اما کاهی موجب بعضی اختلالات مثل صداع دائم و طین و دووار با همدان و خدر و ضیق حده میشود غالباً و دائم الحرها و خرفها سبب علامت اخیر معلوم نیست در اطفال ورم متخیم موجب سبب و حرکات تشنجی و ارتعاده مکرره و تشنجات دست و پا میشود و غیر وقتی که عروق پرده کاذب پاره شدند خون در میان طبقات آن جمع شده فاد حاصل میگردد که بغضه دماغ را فشرده از عمل باز میدارد و حمله سکته عارض میشود که شبیه بحاله سکته نزف الدم دماغی است اما اگر اجتماع خون در میان پرده کاذب که

تاین
از هر پرده جد بدی که
از تریج و سطح ام القوی
مترک گردد و سبب تشنج و غیره
از تریج ترشح میشود و خون
که محش در کبک بود و در آن
سبب و تشنج کبک می باشد
جداری که سبب تشنج است
داخل ام القوی جبر شده و پرده
کاذبی است که بعد از ترشح
خون با کمال سرعت حاصل
گشته و چون تشنج بود
که سبب و چهار است
برای کوبن آن گشت
سکته
مشکل

نورالانوار

۳۸۸

و باید ریج شده باشد دماغ با پانزده حادث کرده بیای یک حمله بسیار واضح بد ریج
صحنی عارض جمیع مشاعر شده و میل بخواب و عدم قدرت بر اساک بولی و بر اراض
میشود پس اغای منزله ای عارض گشته منتهی به لاک بگردد در اشخاص دیگر وقتی که
سکه زایل شد باین و در بعضی عارضه های صمدی مشاهده میشود که گاهی در بان
تو بدن و گاهی صمد و در صورت با موضع دیگر ندرت کات ارتعاده نیز تشنج بسیار
شایعند بعضی از تشنجهای آنها را مثل دلیلی بروم حجب یا ورم دماغی که در و در یک
عارض میشود دانسته اند اغلب انجام آن مرگ است بخصوص در اطفال

تشنج در اطفال ورم منجم موجب میشود و همین که بران صداع و هذیان و
مرکبات ارتعاده و وضع حد و اضافه شد گمان ورم حجب نور کولی بهر و فاعاد و ورم منجم
فی و اعطال بطن بسیار کم با هیچ عارض نمیشود ممکن است وجود سایر علامات نور کولی
خود سبب تشنج فم نور کولی شود در جوانان و پیران چونکه این مرض موجب فی و حتی
نمیشود هیچ مشبه بودم حجاب و ورم دماغ دیگر در اطفال تشنج آن از نرمی دماغ و زرف
الدم آن با غده دماغی بسیار مشکل میشود (در زرف الدم دماغی مذکور خواهد شد)
زرف الدم تحت عنکبوتی - ممکن است در اطفال از بعضی اختلالات دماغیه مثل صرع
و دیوار با خند و منزله ای باشد اما غالباً از جمله سکه خبر میگردد و بر بعضی مثل صاعقه
زده افتاده و حواس و حرکات و مشاعر آن معدوم شده فی عارض و قدرت بر اساک بولی
و بران ندارد عادات این نوبه در چند ساعت یا چند روز عوارض میکند و اگر ایفا فاسد
و در بعضی بکار دارد دیگر فلج موضعی عارض نمیشود این فقدان فلج جلی میسر است از هر
ارتعاده و تشنجات موضعی که مسبب **مرگ** آنها را از علامات مخصوص زرف الدم
حجابی دانسته و سال اینکه اغلب تابع ورم منجم اند این زرف الدم گاهی عارض اطفال جدید
الولد شده از جنات و تعاهی که گاه گاهی بواسطه تشنج و حرکات ارتعاده به منتعاع میشود
شناخته میگردد و موت انجام عادی است اما گاهی هم که در نوزاد و نوزاد تشنج و تشنجات

کتاب فیاض الماخذ

۳۸۹

دماغ در آن ظاهر میگردد

تشخیص در حال سکته بقربا محال است و غیر اینهاست بهترین علامت تشخیص آن از نزف الدم دماغی فندان بلج شقی و فسلج موضعی است و قریب نزف الدم تحت عنکبوتی با نزف الدم قوی عنکبوتی را بر آنست که در اخیر پیشتر حارض بجانبین و مسمومین از الکل میشود و مفید ماثان (صداع و خدر) بسیار طولانی است و حمله سکته آن تشدید اولی و دفعی نیست و ممکن است دارای قطبهای موضعی باشد که هیچوقت در نزف الدم تحت عنکبوتی دیده نشده و حال آنکه تشخیص همیشه مشکل و متغیر است

حالتی - تبیین حلاج نزف الدم دماغی است که مذکور میشود

باب دهم

مرض فیاض الماخذ *Maladies de l'encéphale*
 فیاض الماخذ *Encéphalite aigue*
 فیاض الماخذ

شکوک میگوید و دوم دماغ منحصراً بودم حادثی و دوم من من باصلابت دماغ است پساً امراض دماغیه و اگر سابقاً از قبیل دوم دماغ میدانند از نتایج انسداد عروق و از آنکه ممکن است ذاتی باشد و گفته اند سبب آن خسته کردن شاعر یا اثر برودت و حرارت بالفعالی و مکتد و از آنست ولیکن غالب ثانوی است یعنی عرض از علل عظمی جری یا ورم گوش یا یکی از امراض دماغیه یا غیره و مستقر و او در دماغ پلخورد و استخوانی است که جمیع عصبها در آن قرار دارند

از آنکه تشنج بیشتر - در ابتدا جزو مبتلی بودم کثیر العروق میشود این از سرخی و زردی و تورم موضع معلوم میشود و بزودی آن به عروق ماده ترشح میکند که مجرای عصبانیه نفوذ کرده از آنجا نرم و فاسد میگردد و اگر این ترشی مثل حریره سرخ رنگ است و در میان آن گلولهای سرخ و سفید و قطعات لپته و ساولهای عصبانیه و مجموعی از دامنه های شجره مشاهده میشود که

و مریض طایف مرض

۳۹۱

موضع در سال پنج بر روی سر و کلک که نیم نخود از این است و چنان قیمت کند و در یک شنبه
نخود است که این نمود بعضی امر شمع در لایع بعد از تراشیدن سر و داغ فیله و کشیدن
خوش نموده اند اگر انقباض تابع کوفت باشد جبهه و پیشانی را با اسبوسه بدهند و لیکن اگر
خیل شدت داشته باشد هم خود را معصوف و رفع ورم کنند با عقاد مؤثر **باب**
مبتلایان یعنی اوراد و معجزه و اگر بعد از ورم گوش حارض میشوند بجز آنکه مایع گوش خارج نمود

Encephalitis chronica ou sclérose encéphalique
فصلی در مریضی که مریضی را با صابون می‌شستند

جمع ضایعات باطنی و احداث پنجه ورم مریض در لایع نیمه عضو می‌گردد و بشود (و برش) با اینج ناز و
حاصل میشود (و برش) که انبساط این انقباض آن اجزاء اصلی عضو را محسوس میکند (سلولها)
و نارهای عصبانی در دماغ و نخاع و سلولهای کبدیه و انقباضات باب الکبد در کبد (مثلاً)
دماغ و نخاع غالباً مغارن یکدیگر دارند تا یکی از آنها اشتداد دیگری است

تفسیر - مریض است دلیل الوقوع اما ممکن است در جمیع مراتب سن حارض شود اسباب آن
تغیر می‌یابند (اثر سرما و مسومیت از الکلی و امثال آنها)

از آنکه مریض در ظاهر مغز خیزی در دهان نمیشود مگر آنکه ماده سنجایی آن فی الجمله پریده
و نک شده و درونیت کاهی عظم حارض آن شود اما وقتی که از امیرند و در آن مریضهای منفرد
بعضی با غیر مریض نظام الکال که سنجایی در آن مخصوصی دارند دیده شده و بشدنی منتهی از آنکه
در زیر چاقوی تشریح صد می‌کنند و جانی که عرفی داشته باشد و آنها که است و این مریضها
بعمرت کرده میشوند حد و آنها مختلف است موضوع حادی آنها ماده سفید مغز است و با
ذره بین قطعات سلولها و نارهای عصبانی و مریضها و اینها و اغلب در انقباضات و انقباضات
در دماغ است - بر دو قسم است قسم اول علایم آنند که از عمل مریضی که در سلولها است
حاصل میشوند و اینها صدای می‌دهند که نبوت حارض میشوند و انقباضات دارند
و غالباً باد و از ویدرت باخبر می‌شوند

قسم دوم - علایم آنند که نتیجه معدوم شدن عضوات و عوارض از اختلالات مشاعر بسیار

احتقان الکتریت و طاع

۳۱۳

ثابته (سپان لکت زبان مالمی لیا و امثال آنها) در فیه مانی که عارض بعضی عضلات و
عضلات مسند بره میشوند و ندره شئی اندام تمام انقباضات بدن عصب و امبلی
می نمایند و این عملها بطوریکه افات و ماعیه چند موضع امبلی کرده بودند ظاهر
میشوند **شرالوکی** اصراری دارد که اینحال برای تشخیص بسیار مفید است و هم
همکار است که جمیع اختلالات حرکت عارض گردند (ارغادیه و تشنیه و عشه و عمام انظام
حرکات) اختلالات حس بسیار کند اما ماهر فم آنها مثل پیش شدن و بیجی عضلات و
اختلال سایر حواس حسیه ظاهر و امثال آنها دیده شده است آنحضرت خیر و یغنی بکلمه
بدن نمیرساند و همیشه خوب و بحالت طبیعی است و دام ان غالباً ز باد و تقیر بیاجن این سنا
صلابت دماغ از صلابت نخاع بواسطه تغییرات شاعر و اختلال اعضاء ماعیه تشخیص میشود
علاج - تغذیه بزبانی با شیری نموده ادویه زینبیه بقد و یکبار اعیاب دهان جاری شود

بعضی محققین

و بدرد پیاپیوم بنوشانند سناک چمن از بابک الهفت خمر گندم و دوشبانه و زرد حبیب
نخل معده و بدن آثار بهبودی بخوراند سکل از گنیز و اسیریکین و استعمال الکتریت
و افسام حمامها و دوش نافعند از هر چه حرکت دماغ است اجتناب کنند و هر عارضی که ظاهر
میشود بعلاج آن بگویند مثل اینکه وجع را با استعمال بالادن و بر مود پیاپیوم و باد کش
ببفا و کمر و اطراف و داغ و خوش و رفع کنند و با صبر بر قوه طری ثابین بطن نمایند
مقدار خون و داغ دماغی بخورند

فصل سیم در اختقان طاع

Conyestipus cerebral

این اختقان نوازدی - جمیع آنچه میتوانند با سناط خون و ادویه شربانی مغزی باد
کنند مثل اسباب که اورطی و در زیر مینت شربان سبات و شربان قشری بفشارند با مود
شدن زرف الدم عادی (بواسیر حبض) موجبان میشوند در هنگام قشریه حجاب
دایره خون از اجزای تحت خطیه باندرون قشر کرده مگر است اختقان عارض تمام اعضا
باطنه شود و سرمای شد بدن نهی بهر عمل است که مگر است دفعه سالک نماید بعض
مواد مثل الکل و هم مگر است افون از باب اثری که در عروق دارند میتوانند مسجند
در دوران دماغی جان در

اختقان

که در داخل جمجمه بکلیت عصب
مقدار کمی از آن در تمام
جمجمه جاری می باشد و در
خون حجاب قشریه مسجند
حرکت قشریه و با سناط
خون دماغی در مریکین که
وزن کم شود (پایه شربان)
پس ممکن است اختقان
عارضی داشته
میشود

اختلافات

۲۹۳

اختلافات نمایند و هم از انقباض است پس اادی مقدار زیادی از خون معروف در مایع چنانچه در پیدای ری و باد و خستگی شاعر و مخصوصاً از باد ساندن در آفتاب حاض میشود و این که

نایع باوهای عصب شتر که کبر که در دو و شتر این مقدار دماغند و موجب اختناق شوند و در وقت

اختناق و کبودت سبب آن مایعی در دوران خون اجوف نازل و در اجهاست که پس از وقت

با اختناق با عدم انقباض در ساد و سیر با سیر اصل گشته و غیره از اختناقهای دماغیه که مربوط

با سبب اختناق شتر این با اجهاست مطبوعه با و باید عارض میشود و شتر این با سبب اختناق

از اختناق شتر این با اجهاست مطبوعه با و باید عارض میشود و شتر این با سبب اختناق

بیشتر از مغیر باشد اغلب در تمام پرده های اندرون چشم بکریه عارض میشود و بدیهائی که

در پنج اسفنجی بین الفصحنین جبهه اند و جبهه های مغز مثل از خون سپاه میشوند و در وی مغز

مؤثرم چندین غشای عرق ناز و خوش منظر مثل شاخه های درخت ملاحظه میشود و وقتی که غشای

سیرند صاب ز رشده نقاط سرخ بسیاری در آن ظاهر گشته و این عروق شعریه اند که منسج

شده اند (فطر آنها مکرر است از پانزده هزار یک هزار یک قطر که اندازده طبعی است بدیهیست

چنانچه غشای در حفر مجر و هشت برسد) اگر اختناق بسیار شد بدیهیست مایع مصلی عماده مغز و ام الرقی بر شمع نموده

دیده بشود و در وقت نزاع و اجاجات شعریه بیشتر شد و وقتی که آنها را شرح میکنند دهان آنها باز میماند (حالت

در شتر این با اجهاست مطبوعه با و باید عارض میشود و شتر این با سبب اختناق

در شتر این با اجهاست مطبوعه با و باید عارض میشود و شتر این با سبب اختناق

در شتر این با اجهاست مطبوعه با و باید عارض میشود و شتر این با سبب اختناق

در وقت
فصلی که بستیم
اختناق شتر این با
سبب اختناق شتر این
میشود بیشتر شتر این
عروق شتر این با
ملاحظه شود که در
شتر این با اجهاست
مطبوعه با و باید
عارض میشود و شتر
این با سبب اختناق
در شتر این با
اجهاست مطبوعه با
و باید عارض میشود
و شتر این با سبب
اختناق در شتر این
با اجهاست مطبوعه
با و باید عارض
میشود و شتر این
با سبب اختناق

امراض و انقباض

۳۹۴

انهم بیان عام از کثرت خون و کثرت کل و بیداری و امثال آنها حاصل میشود
 فهم شد بدست همک است دفعه شروع کرده با بعد از فهم اول عارض گردید صداع و دوزخ بسیار
 شد بد و مصروف ها و وسوسه اسهون و همدان و تحریف خیال شد بد است مریض با کمال
 قلق و اضطراب میخواهد اما از جامه خواب خود خارج شود با وجود این زیاد خسته است طولی
 نمیکشد که عرفش آبی میکند و اگر حار است از عند طبیعی بخار و نماید بگمان و درم جمعی در مانع
 میباشد از در و پس از این شریک شد بد سبانی که متصف میشود به بیچک ماندن عضلات
 عارض شد نفس نجی و بول و براز و غیرها بدون اراده خارج میشوند **در سبب فاکر**
 در پیران فهم مخصوصی از آن ذکر کرده که در شب مریض بیدار شد بر میخیزد و نمیداند که بکاست
 رود که میشود فی الجمله به بودی در خالالات خود می بیند اما مضموم و منوم است پس از
 غشای اطی و همان و لثه و ملخه ترشح زیادی میشود و بزودی باز همدان و سایر علامات
 ظاهر میگردد و این مریض در اطفال بسیار کم و حرکات و تعادله علامت خیلی واضح از آنست و
 فریاد و درم و حجب بجوم و دفعی عوارض و فلت دوام آنها و فقدان عوارض حافی است
 فهم سکنه مریض دفعه بطوری بسیار اندک هیچ حس و حرکتی برای آن نمیداند بنظر بیطی و بیملی
 و صلب نفس نجی که غالباً استغراق بول و براز و غیرها بدون اراده میشود این علامات فیه
 بیکال شدت رسیده و بنید و بیج تخفیف میباشد و در بیست و چهار ساعت با چهل و هشت
 ساعت موقوف میشوند در بعض حالات فلج شقی ثانی بعد از آنها باقی میباشد که فهمیدن
 سبب آن مشکل است این که گفته اند مربوط شدت احتقان با و فهای و کی از دو نصف دماغ
 هنوز متذکر است
 تشخیص زباد نبودن در بعض حار است موجب تشخیص این مریض از جمیع امراض هائیه میگردند
 و واضح نبودن علامات سبب تشخیص آن از هر نوع ترشح و غدد و مانع میشود و فلت دوام
 این مریض موجب تمیز آن از امراض عضویه است اگر حالات مرضیه پیش از زوالی سه روز دوام
 کند خوف حدوث نزف الدم است

طریق تشخیص
 میثاقی که از آنکه مریض
 این مریض را از جویان فتره
 شدن موجب باید بود علامت
 خرافه و قات و بی خوبی
 که دارای سه کار می باشد
 سبب تشخیص
 میثاق

کتاب طب و دوا

۳۹۵

این مرض تشخیص میشود از آنکه از میدان خنری با عباد بمواد الکلیه و ادعاش دستها و لبها که مخصوص بشماره است و قیما از میدان طاراض از مسمومیت سرچ از حالت تش و فو لنج و امثال آنهاست و از غشی بیفالی حرکت نفس و ضربات قلب و در این مرض سبب است از سبب که شبهه است بسبب صرعی اما از طالع بر رویه های صرعه سابقه و گردن زبان و امثال آنها تشخیص میشوند پس از تشخیص این مرض باید از سؤال و امتحان مریض سبب از آن فهمید که اگر مریض قبل از عروق با رتوی مبتل بوده یا اینکه مربوط بموقوف شدن ترف الدم با محض یا اناست در افتاب و امثال آنهاست بعالج آنها کوشید

در علاج - با اینکه از اسباب مختلفه عارض میشود کلبه در باید از بجزد رانغی که در اول مطبئه ظاهر میگردد فصد عام کند از خارج دم موضعی که فایده دارد و قوی که لازم شود ارسال علق پیرش گوش و منقعه و بالای ران بر حسب حالت مریض نمایند و قبل از هر پیرش جلد و امعا کنند و دم نوارده که موجب هيجان خورشید است عمل قلب (بدون افی در دسامها) و انشاع عروق دماغ باشد بر حسب قوه مریض چند مرتبه فصد کرده مسهلان ملجئه مکرر بنوشانند پنج و سار میراث بالفعل بروی سر بگذارند و در احتفالی که از موقوف شدن ترف الدم عارض میشود اول سر طبعی بان خون است که زود بمفعله با بطرف اعلائی بان ارسال دارند اگر مانع دوا معا باشد صبرزد (حب انزال مریض و حب بالبنفوس و عرف المانی شش شش متعال با مثل ان شرب زپرون) بدهند اگر از این ندابیر بمقصود حاصل نشد و عوارض مانع بواسطه دوام و شدتشان نخوف شد فصد کنند اگر سبب ان افراط و مداومت در الککل و ادویه باشد فایده ندارد و مثانه را از پنج کرده با منبطل الوده بمایعی که از اب پنج و نمک باشد نموده بگذارند هرگاه سبب ان در نك و افتاب با خستگی زبان و امثال آنهاست استعمال میراث بالفعل بروی سر و ارسال شمعها با اطراف ساقه و جاذبات برامعا بهترین حال چند اگر فصد منعذر باشد از خارج خون موضعی کنند و رفتنی که در اول مطبئه فنجنی عارض میشود از خارج خون منتر استاب سر و پنج خالص با مخلوط بر که معطر

۳
صبر کم کروت
انخود
بفون
انخود
حب یک نخودی
دوا لی شش نخود
صبر کم کروت
انخود
بفون
انخود
حب یک نخودی
دوا لی شش نخود

فصل فی اثر شرب شراب

۳۹۶

اوصاف کنند اگر سبب آن سوء هضم باشد بخورد و پیران و کسانی که شراب را نهاده اند و بازده میشود
 مینویسد مهند گاهی از افراط در اکل حاصل میشود و باید اخراج خون کرده از طول دادن و زیاد خوردن
 غذا اجتناب نموده قبل از اکتساب شراب آب خالص بپوشند و تفریح و حرکت نمایند پس در
 باطنشان نواری بآید سر اجابت حفظ حقیقی و نقد مدبر حفظ مخصوصی داشته و غذا را قبل
 کرده غذا های بنیاد کبابی و میوه ها را بخورد و از شرب آب خنک و خمر و حارّه بالفعل و سبک
 تر کات مثل چای و هوشه و بودین و در جمیع امثال و اما سخاوت و افسان بر ذرات و از در پختن آبیدن و
 خنکی مشاعر و افراط در جمیع اجتناب نموده اطاق آنها گرم نباشد و در خنک و آب نرم بنشیند
 و خواب کم کنند و با صبر در دلبستن بطن نمایند و در باض معتدل داشته و نه چندان در خواب و غذا را
 در ریشم و کودی بر حسب حالت آنها فصد با ارسال علوی کرده با عرق المانی چنانچه مذکور
 شد تلبن بطن نمایند **فصل پنجم** میگوید در این قسم ارسال آب سرد بر ریشم و شمع شمع فایده
 ندارد و آنچه برین فایده را کودی در اسهال و مخصوصا در امراض دسام و در سرشاده میباشد
 باید با بر فصد کرده در پشمال بنوشانند گاهی سبب آن بطور وضعف درون خون وضعف بدن
 در انوقت خارج بعکس است باید موقوفات و ترکیبات امن و سم الفار و محرکات بدن دهند و اگر
 آب سرد کرده اغذیه فواید خوردانند امر بر باض معتدل نمایند

ص ۳۹۷

Anémies cérébrales

فصل فی اثر شرب شراب (انجی) فایده در ریشم

از دو سبب اعراض میشود اول که خون دارای اجزای طبیعت میشود باشد اما میتواند بقدر کفایت
 بدماغ برسد و آنچه که خون باسانی به مغز رسد اما کابول سرخ آن کم باشد که نتواند بخوبی رعایت
 حال است چنانچه نمایند از قبیل فتم اول است آنچه که بواسطه فشار و شریان سیات از غده ها از این
 (لیگاتور) با فضا از فشار صناعی آن حاصل میشود و این حالت است که فدا نام پیدا کنند از این بود
 که این شراب را کار و شیب یعنی سیات نامیده بودند و این اول علایم آن است و فتم از این قبیل است
 که از قبیل دفعی خون بمواضع درواز خیمه عارض میشود (باد کش و زدن) و نیز از این قسم است که از
 اسهال ریشم با عدم انقباض دسام و طولانی قلب ضعیف شده ضربات کافیه نتواند حادث نمیشد

در دماغ

۳۹۷

از قبیل ضم دوم اند جمع اعنی های عوی که از نرف الدمهای شده منتهی میگردد و از کار ز
و غذای غیر کافی و امراض بد و اسهال طولانی عارض میگردد

از آنکه ترشچهره - دماغ و حجاب عاده پدید رنک و عیان در و طغفانم الزرق و بطون دماغ مانع
مصلی نبادی منشرح شده مانع میشوند

علامات - مکرر است بند ریج با سر عارض شود پس علامات ان نسبت با سر دو حالت مختلف
اول - اعنی سر پیچ - که از فساد خون زیاد حاصل میشود از مثل علامات حیوانی که سر از پریده بارک
از ابارده میکنند بهر شناخته میشود که در او وطن عارض و مریض برودی بهوش شده است
تحرکات خارجیه نکرده جلد او سرد و رنج و حد فکری اول نیک بود و وسیع شد حرکات از تعبیر فانه
پس بانی که مندرج موت عاجل است ظاهر میشود

دوم - اعنی بیطی - هرگاه خون که برای تکمیل اعمال مقرر لازم بود بند ریج کم شود صداع و دو
و بیخوابی و بغض تغییر در ادکات حسیه و هذیان و غالباً التوجع و خفقان غالب عارض و بسیار سهل
التحرک گشته از جزئی صوفی منفرشتن برودی قوای شعوریه و نفسانیها ضعیف و یلبد
میشود (اینست که انگلیسها از اضعف قابل تحریک ناپدید اند) و هم در این حالت علامات ثابت
دم عام مثل پدید گشتن رنک اخشنه مخاطب و لنوج جلد بهر وضعیهای عروقی و امثال آنها ظاهر
گردد
تجربه عوارض احفان و اعنی دماغ بیک قسم اندازانچیزه است که بدین تشخیص بر حالت
کاپر بد است مثلاً اگر میانه صداع و دو قوی و معین است با پای حکم کرد که احفان
عارض دماغ و اگر بالعکس ضعیف و لا غیر است مبطلی با اعنی است

دوای
ه نوج که بران
طوری که
بهره که از
خون بد
میشود
صفت

حالیج - برای فهمی که عاجل بعد از نرف الدم شد بد عارض میشود و در شرط است اول هر
ممکن است زود تر خون بد دماغ ارسال کنند که مریض و افتخار با بده او و طای بیطن و شربین
اطراف عالیه از آبشارندی و غیر این که دماغ را استعمال شراب و الکل و آب کانی و شربت
قلبه تحریک نمایند و در فاصله آنها مشرباب محکم معویه مثل اسطاط دامونیاک (پاک لای
دو و متقال) و شربت از (شش متقال) و یک که فوسمن از پنج الی پانزده قطره داخل عروق نمائند

نزف الدم مغ

۲۹۸

و امثال آن نموده بنوشانند و از با پارچه های گرم پوشانند و مکرر شستهای خرد را رسا
 دارند اگر نزف الدم موثف شده باز باد شد بد نبوده است این غذا بهر کفایت میکند اما اگر خون
 بعد ری دفع شده که ضعف کلی عارضه دماغه و مغز است و اندک از قبیل لغز الدوا
 خون از بدن دیگر داخل بدن آن کنند چون علامت های اطفال زیاد شبیه اند به علامت استسقا
 دماغه عاده بادر خصلت کثیف کند که شبیه نزف الدوا رسال خلق و سایر مضغعات اجتناب کنند و پاره کرده خون را بر میان
 بشا بهر مناسبه اسهال اگر اغلب سبب مرض است قطع نمایند و اگر از کفرین از شیر عارض شده
 باشد معذبه شیر عکس با اگر طفل بزرگ است و غذاهای متعارفی را که میدهند خوب هضم
 نمیکند گوشت خام که از برای وزن بزرگ خارج کرده کوبیده باشند بخوراند و پس از آن شراب و عصا
 پوست گاو که را که خلی لازم شود قدری عرق بدهند مشک بسیار مفید است که شرب با بلعنه
 از دهن و کشیدن الی دو شیخ و استعمال کنند و دوائی ثانوی که بعد از مراف حاده عارض میشود باید فذله
 انها را خوب و منظم نموده و شراب و زکیات که گفته بنوشانند و در زمان نقاهت سادای که در خفا
 احساس بدن و از وظایف بصر میکنند از جای خود برنیزند که اگر است غشی شد بد عارضشان
 گردد از ان بهر حال دوائی زکیات آهن و دایره ای که موسوم بر بلع فواید معمول دارند در جمیع اقسام
 انهرض باید مرض را با فاعلهای آن به اگر امادات اغوا غشی احساس شود محرکات فواید مثل الی که هضم
 و غیره که مکنور شد بدهند و در قی کثیف و بیج عارض میشود امیر زکیات آهن و مغویات و
 استعمال آن آب سرد و امثال انها نامناسبند

فصل پنجم در نزف الدم مغ

Hæmorrhagie cérébrale.

ایم است برای ریختن خون بیجان مواد شیشه دماغ و اگر عجیب و غریب شود از نزف الدم جانی نامند
 طرف حصول مرض است اگر خون بد دماغ برزد دلیل است بر اینکه عروق آن پاره و در زیر پش است
 نزف الدم حاصل شده است و سبب آن اینست که با جدار آنها مافوف شده و اینجا میزند و عارض
 میشود حجم و قوت اینها طبع خون زیاد گشته است و گاهی هم از آنکه خون میفرستد و رشح
 بخارج میکند حاصل میگردد و اینک اسباب مذکوره و امثال اینها بیان میکنم

فصلی کل نزف الدم
 میزند که عرق را
 فصلی کل نزف الدم
 که در انهای آن لوله صلب
 در پیش مغز فرج مغز را
 پاره کرده خون را بر میان
 رخته لوله کوچک را
 عرض نرود خون از بدن
 بدن و فیض در در سینه
 خوردن و شک بدوم در ای
 خون بخوری و جلد شده
 عارض شد
 حله
 مثل شرب
 حصار و پخت
 گفته شده و بال
 اینها

نزف الدم حار

مشارک و بوی شانی
بمعد

درم در ریشه بینی حار است
الدم دماغی است و یکس درم درم
(غیری) در ریه بوی حار

۳۹۹

اول - اذات شراشین - اسباب عده انقباض و عباد شراشین شدن شراشین و مخصوص شراشین
صغاری که در خل مغز واقع اند بر اذات شراشین از اذات اغلب سبب نزف الدم حار می شود
باصالت انها با ورم مزمن و در شراشین که سبب انور و نیم اوزنی میگردد (مشارک و بوی شراشین)
این انور و نیم هائیکل دانه های صنایعند که با چشم با عینک درشت بین خوب سر می بیند و
نفس با باندازه دانه اوزن و بر حسب حالت ریه خوفی که در میان انهاست سرخ با اسمرند
موضع عادی انها فراموشی بصر بلجم مخطط است از ان سبب اغلب نزف الدم حار از اینو وضع
میگردد افتهائی که سبب تولید انها می شود و ناز بحت شراشین شروع کرده و در باخل ان می آیند
بجهت انراست انها را ورم بحت شراشینی نامیدند و انجا عباد شراشین از انکثر دانه های منضمه که
در عروق انقباض و طبعات شراشین اند و از صغر طبع اعضائی شراشین همین که مغاومت و بختی
نفاط صغیر شد و معدوم شد جدا از اینوضع بلند می شود و همین انور و نیم است که و فنی پاره
شراشین است و در ریه حار می شود و در ریه حار می شود و در ریه حار می شود

دوم - زباله شدن حج و انبساط خون - فقط عروق ریه که ماوند پاره می کند و ان انبساط
از جمیع انچه مانع دوران و ریدی دماغ می شوند زیاد می گردد (اذات نشه های مبایض و
دشمنی و فساد جوف نازل و در اجها و جیبهای دماغی و امثال انها) و هم ممکن است بواسطه
عظم بطایع عارض شود

سوم - افش خون - در بعضی امراض (اسکریوت پرغان ریدی جمای) اصغر استعداد
نزف الدم (صفیلی) و کار و امثال انها) ممکن است خون بجزی میبلد شود که بخارج عروق
ریش کشد و بازنسب اگر چه نادر است نزف الدم دماغی عارض میشود
از سبب انراست که عیال و نند از دوجرس و وراثت و ذکورت و انوثت تفاوت ناپیم
فیل از بی سالگی اینخو بسیار کم و بعد از پنجاه سالگی بسیار شایع است غالباً مو و ناس
و انراست میگویند بفریاد و مردان سروریه بیشتر از زنان است و جمیع ممالک و مخصوص
در و سنانها و بیشتر در فقیهات فضول که هواد فقره تغیر میکنند عارض میگردد و مدتی
طبیعی تر می شود که
عزیز و عسبر و راجع انراست
و انراست که بی آن تر از اول است
که صحت بدون قوه انراست
در حال حیات شراشین در ریه حار است
انراست که در ریه حار است
در و سنانها و بیشتر در فقیهات فضول که هواد فقره تغیر میکنند عارض میگردد و مدتی
طبیعی تر می شود که

افسار خون با غلظت

م د م

چنان کرده بودند که اختصاص غریب سرخ کثیر الدم که بر بزرگ و گردن و کتاف و دانه مسعد استند
اینترسند و این مطلب اصلی ندارد و آنکه این خون در بعضی در حصول آن دانه چه موجب است
از سبب اشتقاق است - و نیز که بیشتر این دانه را غلظت و غریب سرخ که احتقان عارض می شود
در معرض بلوغ شدت می شود مثل اینکه زرد شده که این زردی دم در وقت نفوذ و تجمع و سرخ
و امثال آنها عارض با واسطه استیلا با سبب آنها با سبب این دانه و غریب سرخ و اینها با سبب آنها و امثال آنها حادث
و آنکه بیشتر این دانه را غلظت و غریب سرخ که احتقان عارض می شود حاصل
می نماید که اگر غلظت و غریب سرخ که احتقان عارض می شود و جدا از خون که احتقان بان کرده تغییر
چند پیدا می شود که اینها بیان می کنیم (۱) حالت خزان بعد بد (۲) اصلاح و معدوم شدن آن
(۳) افات ثانویه و اولی حالت خزان بعد بد - غالباً یک است و همان از آن دانه نشود و این مسئله
متخلف می شود محل حادث آن در اثر بجر یا جرم مختلط است ولیکن در هر یک از این مواضع مغز
تیره می کشد است ظاهر شود خون تیره است بی چون با سطح ظاهر مغز نبرد و اگر باقی برای آن نباشد
زود لایم خیلی زیاد شود هرگاه خزان زرد با سطح ظاهر مغز نباشد این موضع را یک حد می شود
بلند می کشد تخت خون سپاه و نرم و اول متشابه با اجزا است طولی می کشد که مخیری بد و جزو
می شود یکی جامد و دیگری مایع و دومی بماده مغز نفوذ کرده از آن می نماید جدا از خزانها غریب
منظم و بواسطه اختلاف الزام خون که ترشح می کشد خون مرده گهای زرد و سرخ و غیره و اینها
مشاهده می شود می توان ندیده در این جداها شایان کوچک را که آنو و لیم و دان حاصل شده
و از پاره شدن آن زود لایم حادث گشته است پیدا نمود اگر در این خزانها بطور غایب بر بزرگ
لحمها را جدا کنند بی انتظامی جدا آنها خوب ظاهر می گردد

موق

مستعدت گرفت

الدم بعد از نرسیدن

عارض می شود سبب جدا

و افات ثانویه معدوم شدن

میشوند و زود لایم عارض

در این حالت سبب که غلظت

زود لایم که در در خون

الدم پس از آن خون ظاهر

ترشح جزو سبب این خون

مستعد

کامی

خون در خزان

که در دانه نشود سبب

شبه که در این خون

که در دانه شده که در

عقمت شدن برود

مستعد

در بیان انواع مغز

ممكن است
خدا صغری در سطح
دماغ و در وی مکنون آن
نزد بکثره از وقت کثرت مغز
شود غالباً در سطح بطن
مغز در قشره کبک حاصل می شود
که باز به سطح می رود و خون تازه
شد بهست و در قشره کبک می آید
بسط را به آنها شده
سکیده
مستند

که پنج ساله را از اجزای مرده جدا میکند و مثل کبک به اجزاء بیشتر احاطه می نماید و است
انقباض کاذب که از تحریک خون نریخته شده حاصل گشته از ماده منسجمه مشکل با از کثرت نشو و نما
(نوع منجمی است که در وی دماغ و نخاع واقع است) مشکون شده باشد هنوز معلوم نیست
کف ماگان بعد از بکاه که این پرده تکمیل شد شروع میکند در ان عروق ظاهر شود هر قدر
خون جذب میگردد و جوف خزانته خالی میشود پرده کاذب کوچک و جمع شده جدارهای آن
هم آمده ملتئم میشوند و اثر فشرده اسه ما بل بر روی کف اندازده ان نایع کوچک و بزرگ خزانته است
باقی میباشد

شدید
خفیف است
ممكن است
شده که بعضی مرت از آن که گویا
(از چند ساعت تا دو یا سه روز)
و عبارتند از غلظت و قوی و دغای
(کسته) یعنی دیگر مرت از اینها
تا طول کشد و عبارتند از غلظت
ممكن است که عبارتند از غلظت
سبب شده می آید قسم شش
که از قطع کردن آنها حاصل شود
اما بکثره یک نقطه از دماغ شده
شد و که بعضی قبیل تسبیح قوی
دغایه حاصل شود و محال است
و بکثره معلوم شده است بعضی
نسبت از آنکه ریه از قشره
عاز شده و دیگر تریه تمام دماغ
میرسد و بعد دماغ عازت آن
گردد که بیشتر در او دیده میشود

مستند - افات ثانویه با عرضیه و قوی که عصبی را قطع کرده و نگذارند و در سران بهم متصل شوند
ان قسمی که دیگر بد دماغ و نخاع اتصال ندارد و صغیر و متعجب لثیم میگردد و بجهن قسم است ششها
نخاع که مرکز فکند و به و فشرده آنها را مغز است اگر توفالدم یکی از مراکز آنها را فاسد کند و شش دیگر
متصل با آن بوده صغیر و مبتدای با سخاله فشرده می شود و این صغیر چپا و با پنجاه بعد از افات
دماغی شروع میگردد و مثل این صغیر در بعض مواضع دیگر مغز و مغز کوچک مشاهده شده و
از ضعف اند و بی شاعر شده اند و بی شاعر شده اند و بی شاعر شده اند

علامات - اغماس - این فرض حاده بدون مفاد مر است نسبت حد دماغ و ضعف مشاعر و
دوار و اختلال مع و بصیر و اینها گام اول نری و دماغ بد هم بهتر است تا بگوئیم مفاد متراپیض را
پس این فرض دفعه در چند حالت مختلف گاهی در وقت ثوب کردن (نعوط و جماع و امثالها)
و گاهی در بین خواب عارض میشود و خفت و شدت علامات این فرض مربوط به وسعت مکان و
اندازه فاسد شدن مغز است هر قدر فساد بیشتر و مکان وسیعتر علامات آن اشد و
ارده است و این اختلالات سبب میشود که چند قسم نزفالدیم فائل شویم قسم شد بد با سکنه

قسم متوسط و قسم خفیف
قسم شد بد با سکنه - مانند صاعقه زده افتاده مثل جمیع میگویند که زنده بودن
انها معلوم نیست مگر از حرکات نفس و ضربان قلب پس از آن است حالت حس و حرکت و تنفر
قسم متوسط و قسم خفیف
قسم شد بد با سکنه - مانند صاعقه زده افتاده مثل جمیع میگویند که زنده بودن
انها معلوم نیست مگر از حرکات نفس و ضربان قلب پس از آن است حالت حس و حرکت و تنفر

قسم متوسط و قسم خفیف
قسم شد بد با سکنه - مانند صاعقه زده افتاده مثل جمیع میگویند که زنده بودن
انها معلوم نیست مگر از حرکات نفس و ضربان قلب پس از آن است حالت حس و حرکت و تنفر
قسم متوسط و قسم خفیف
قسم شد بد با سکنه - مانند صاعقه زده افتاده مثل جمیع میگویند که زنده بودن
انها معلوم نیست مگر از حرکات نفس و ضربان قلب پس از آن است حالت حس و حرکت و تنفر

امراض ماغ

۴۰۲

و دوران خون آنها را بیان نمائیم حال حرکت - جمیع حرکات اختیاریه معطل شده اطراف را که بلند کرده و هما میکنند مثل جمیع پائین افتاده و در وقت منقبض میشوند اما بالعکس حرکات انعکاسیه خیلی بهتر از حال صحت میشوند بعلیه اینکه فقط اعمال دماغیه معطل شده اند چنانچه اگر غشای مخاطیه حلقیه را تحریک کنند بسبب حرکات بلعیه بسیار منتقل میگردد و اما اینها خود بخود و بدون تحریک حاصل نمیشوند فلج مثانه و مستقیم سبب عدم قدرت بر اسهال بول و براز میشود غالباً عارض میگردد حال مختص - بکلی معدوم میشود و حد بسیار منع میگردد و بجهت اینکه شبکیه را فلج شده دیگر احساس ورود اشعه نمیکند حالک نفس - بطبیعی و غیره بعضی با صدا گشته صورتی که بدون حرکت است گاهی برآمده و گاهی بکود می افتند (مثل صورت کانی که چپ می کشند) مانند و شدت بطنها در شبانه و نیمه و نند خارج شود موجب صوت نفقب (کار کوچان) شده و فلج حلقه غشای ^{تشنج} مخصوص در نفس امارت میکند حال دوران خون - بنف بسیار بطی و معمولی و صلب گشته و در حشر حرارت در هنگام نو بر پایشان نواز حال طبیعی میباشد اما چند لحظه قبل از موت چندین درجه زیادتر میشود و تمام سکن در چند ساعت بواسطه زیادی زوال دم و فساد دماغ با واسطه اختلال هلاله میکند و وقتی که زوال دم در بصل القاع باشد با خون زلالی ترشح بطون با سطح ظاهر نیز کند مگر استیج شده و گذرند

(ر) فهم متوسط با فلج - کثیر الوقیع نواز سایر اقسام از حال سکن عمل اینکند که در خودیم شروع میکند و بعد زمان قابل از چند دقیقه و چند روز است گاهی هم علامات سکنه معدوم اند و نیز می افتند اما بجهت مشاعر آن بجا است و وقتی که او را بلند میکنند معلوم میشود که یک شش بدتر مشرخت شده است - همچنین علامات سکنه موقوف میشود و مرض بجای اینکه مثل دراختنان مغز حاک صحت برگردد مبتدئ به فلج حرکت و اختلال لاشه و مشاعر که آنها را اموال نامند که در میانهم میشود فلج فاحه کلی است ان شود بدن که مخالف بیمار مرض مغز است مشرخی میشود (فلج ششی) و بعد از آن است که در طحال فانی بصل القاع با هم تقاطع میکنند یعنی که نصف چپ شش بر نیمه راست مربوط است و بالعکس در دست و پا در وقت تحریک حرکت هم نمائند اگر آنها را بلند کرده و آنها کنند مانند جمیع پائین می افتند

نزهة المجالس

نظر بانجام کشد اما ظن ان بوضع لغوه نیست چیزی که غریب دار این است که گاهی نصف صورت
که فالج شده اندی شو مغلوب و گاهی معاندی شو سالم است چنانچه رانج شو چپ میگردانند نصف
راست صورت خارج شود که گویان از فالج متقاطع نماید (در لغوه بیان خواشد شد) زبان گاهی
در نصف مغلوب خلی است و هم وقتی که میخواهند از ان زبان بیرون آورند نوکش بطرف
نصف مغلوب مایل میشود اما این دو حالت نادرند و هر از نواد و فلج عضلات چشم و عضلات خیره و
اشال از است اما بعضی عضلات غیر از این مثل عضلات مثانه و مثقب اغلب منبسط میشوند
چنانچه دیده شد طالت که بول و براز حبش را باند و ن اراده خارج میشوند عسر بلع و در انبرض
خلی که است اختلال حرط مواضع مغلوب از تحکات شعاری هیچ مناز نشاء با بسیار که مناز میشوند
گاهی احاسر چند و الواء عضلات کرده فوّه با صوره و سامعه و فاشه میگردانند که با صدوم شوند و
اینها نیز اعمال نادرند و در ابتدا و مدت ضلالتی حرارت طرف مغلوب را که از تحت ابدان
کنند خیالیش از طرف سالم است اما چندی که میگذرد در هنگام صفر غرضه که گشت حرارت
طرف مریض نازل و کمتر از حرارت طبیعی میشود اختلال شاعر هر قدر رسک و روی با شفا ص
میگذارد اندکی از شاعر رجوع مینمایند مریض اشتجای را که در حول و بند مینماید که است که
سراپا چاد و نازل بحالت خود برنگردانند تا کم بسیار مضطرب و حافظه خلی که میشود گاهی و نشاء
برنگردانند بکمالی که خیال خود را بفهمانند نادر و این حالت را گنگی نامیده اند
مراقبه همینکه رسک را از گشت پس از چند ساعت با بیشتر نادر و سر روز که از طرف مریض نازل
شد معلوم میشود و که نیشای بفلج شو گشته غالباً در روز ششم یا هشتم صداع بسیار شد و تب
و قلو و تشنج عارض و در جبر حرارت ندری زیاد میشود اینها که اول طبع اندر این که مواد غلیظه
که در روز و خزانند موزوم شده و این ورم هم که است هاله که اما غالباً بسیار خفیف است و بعد از
انکه بیهوشند دفع میشود عادّه پنج یا شش ماه مریض فالج مانند انقباض و انقباض در حالت ان نمیشود پس اگر کم
شروع میگردد میباید در حال جبره واهی هم میبرد و اما مثل اشتجای که در و ن نمایند حرکت میکند با
اینکه را و این که بطول حرکت و نسبت و شاعر خلی ضعیف است و اغلب علیل و بستر شده با

مشکل بسیار غریب است
این که گاهی که در حکایت میکند
که نوزاد از جنین با طاق خود
درست کرده بود و وقتی که
خود را تحلیف مینمود
و یکبار است که گفت حرکت
حرارت و تشنج و نزال
انرا میگوید که حرکت و تشنج و نزال
که که یکبار است که گفت
ابن سیرین هم خوب فرموده
و گاهی نیست که بعضی از
کلمات بر او کاسرود
که نیشاء در کمالی که تحلیف
بسیار خفیف است و در طرف
و است نفل غالب نیست که
اشتجاء در کمالی که و هم باید
دست که غالباً بسالی
نوزاد است
منه

نزف الدم حائضه

۴۰۵

باز نرف الدم خون غلبه کونی (و دم حجب غلبه) نیز قابل اشتباه میشود اما مذکور شد که عارض شش
مفرد و الکلی با بیخون مبرک و دیگر اگر هیچ احتمال تولید پرده بعد نباشد از باب اینکه رفاد
و دم حجب مختص زیاد و غیر منظم است تشخیص شکل میشود
در این نزف الدم هم دماغی نیز
در وقت باردگی که
اول در مری که در آن
با مجسمه بزرگ و دو نیم شش
جفت در زیر از نو که
و دم عارض در غده فریاد
سیم چرخه بعد از نو که
استحاله ثانوی عارض
شده هرگز که در آن
منها

علاج - دو حین تولید و دفعی که مریض فریاد و کثیر الدم باشد بدن نامثل ضد کند و هر دو را فوق
از سال علوی بخلت زائد حاصل نمایند و برای اشتعالی که قوت آنها متوسط است **گزنل** را
کرده که بطور اختلال جز فصدی کند اگر نیش نریک زن حاصل شد بکریه بخون زیاد بی خارج کند
بالزنا مکرر کند و الا نریک نمایند و اشتعال ضعیف باید منع از ضد نمود و امر بخورکات جلدی نیز از
قبیل شمع خردل و غیره که مکرر با طراف بدن از زنده نموده و بسیار آب که آنها را می کشند می کشند
بر آنجا که بدن آنها برزند و در جملات بخوابی که نرم نباشد بخوابند سر آنها اندک کنند و اطاف و سبع
خوش هوای تمکین و از صبر جهز راحت باشند امر محض سهله نموده جلاب بارد و نیش با اله و ناد چه
اذا نار و اب لهو و غیره بنوشانند اگر قلب مریض بوده با هست فصد بکلی منع است و دفعی که رسکه
برفع شده هر روز با غلبه باید با حانت سهله است محبت نایب بطن بخورکات سد اب و اب بولانی و اگر
فی می کشند امر محض سهله کرده و بخورکات گوشت غذائی ندهند اگر چنانچه ضعیف باشند فدی بر پنج
بار در روز و آن بر بزند و اندک عصا و پوست که در وقت ری شراب مخصوص و دفعی که در و حال فایده
ضعیف باشد باشد بنوشانند اگر اولین علامت و دم مغز که صداع است ظاهر شد فصد و از سال
حالی و یاد کش مکرر کنند و جاذبات با معاشل صبر بدهند و بصر از آن اینست که نیم بخورکات و نیش و ادا
دو لیست شقال آبگوشتی که بقولادت در از پنج باشد کرده فغان فغان دو یک روز بخورند اگر اولین
نکرد سهله است بنوشانند اگر صداع بسیار شد بد است و هان میگویند پنج مری سر بگردانند بسیار
نافع است بعد از این هنگام معالجات فویه و بخورکات و غیره های که اسباب خستگی میشوند نریک کرده
نشد بر مریض منظمی بر حسب حالات و ماعیه و حرکات نبض کند و اگر سرعت نبض و صداع باقی باشد
پرهیز شد بد نموده در جمیع احوال تامل نموده اند و بنیاید بخپال علاج فاعله مگر مدت زیاد چه
که بگذرد فقط پنج نبض از همان بحر که نمایند و اینجا رسال الکر نسیه و شراب ذوالابی و اما جابز

نرمه مغ

۴۰۶

نمیدانند چه بن که بکلی علاج شد و بجز فلج چیزی باقی نماند و این مرض را یک یا دو ساعت از خواب بیدار
کرده و روز دیگر بیشتر و روز دیگر بیشتر و هکذا او همین که عضو فلج شده شروع بحرکت نمود از حرکت
بدهند و کم حرکت و باضت از این بیشتر کنند که دوه انقباض عضلات رجوع کرده صغیرا عرض آنها
نمود کپشیمی با با هویت و ماهویت یا اندک خشک شدن بدن بماند با دهنان بحرکتند همین بمانند
انزال امر و قی کر رفت ادم و طبع جلیج شد با بد خلی رفت و احتیاط نمود که مرض نکر نکند خدا را
کم و منظم کرده در تمام ایام بر هبش بد منتظم داشته و باضت و نفج در مواضع و سینه نموده آن
سر و اخوریده احتیاط کامل کنند که اگر و به و شعبان مؤزم شوند و سر فرشد بد عارض گردد و سینه
پاره شدن عروق دماغ و عود مرض بشود همین که فی الجمله صدای عارض میشود مهمل است
کنند و تقلیل و غذا نماند با لیل را با د از سرجه مفدا بخون را ز یاد میکند و سبب احتقان مغز
میشود اجتناب نمایند

فصل ششم در نرمی مغ *Rumolissement du cerveau.*

Névrobose.

اسم است برای فساد با غانفرا یا یک مقدار از دماغ که بعد از آن دست را می که غازی است عارض
شود این است با واسطه او را می که شکل شیر با ز انقباض داده از آمد و میکند با واسطه ورم هلا
شرابین دماغه با طر مؤز هائی که (مسد) مصادف این فاشند با واسطه اسبوی که در این عروق
موقوف گشته حاصل میشوند آنکار در شرب الکل و مخصوصا کثرت س از اسباب فتنه افات
شرابند مثل این که نرمی با واسطه طر مؤز مخصوصا در مغزین حاصل میشود و امولی بالعکس
در جوانان مبتلای بوزم شفاف اند و بی نرمی و حالت با منفج و انور لیم او و طی عارض میگردد
و از غریب است که امیلیا هائیک بیشتر در شرابان سلب و پس طرف چپ موقوف میشوند

از آنکه بیشتر این مرض بعبر مثل غانفرا یا ای طرف که خون کافی با آنها نمیرسد حاصل میگردد
باعتماد **شراب** برای آن سر هنگام است که هر یک از ذنک مخصوصا شاخته میشوند
هنگام اول با نرم شدن سرخ و قی که شرابان مغز سد و شد جمیع حوالی موضع مسدود
این عارض شده سفید رنگ میشود اما از روی شرابهای طرف خون زیادی بدو زان او و

در حالات
ناوره قطعات ریزه
مغزی بستنی بوده اند
کند و نموده و از مجرای دور بر زمین
چپ رفته و از آنجا سرازیر
و فرج آن گشته
منتهی

تشریح قطره لکری مانع

۳۰۷

طوری میشود که تقریباً هرگز آنرا سفید و دوران سرخ میماند اما این همچنان و کمتر عمل شریان طرفیه
 با سبب پاوه شدن شریان (توقه اندامهای خال خال) یا ترشح مانع اصلی (که غالباً بواسطه مائده مان
 خون رنگین است) میشود از آنراست که موضع نرم شده کلی رنگ میشود اما مانع سلولها و نوارهای
 عصبانیه و انقباض کرده مقاومت ماده مغزی را کم میکند و دام این هنگام از هیستال چهارده
 روز است در قیاس نری زرد - آنچه در خزانه است زرد میشود و سبب آن اسخاله گلوئی است
 سفید و وجود دانه های شخی است که اول حربه مانند می شود حاصل میشود که دارای قطعات سلول
 و نوارهای عصبانیه است که در حال اسخاله شجاعت اند میتر نری سفید - آخرین هنگام اسخاله
 مرضیه است هم خزانه ملو از جسم سفید هم مانعی میشود که پرستاز دانه های شجاعتی آنچه در این
 خزانه است با جذب شده از قشر خزان باقی مانده با مشکل کم میشود و قیاس کر این نری بعد از اسخاله
 حاصل میشود اغلب از قشر منش پیدا کردن امولی مشکل است مگر آنکه زود مرده باشد و احتمال
 که امولی هم جذب شود

البته
 که نازی ۹ ماهه
 که میبخت یا غیرین
 نهجیت که نورت جریان
 خون رفته و در و است
 کوئی را که در کربا و کربا
 موضع دفع نری از این
 عود نری که در کربا و کربا
 سطور شش
 میتر

علامت - بیان نمودیم که این قشر هیستال نری انداز شریاز است و این انداز ممکن است بواسطه
 نرمی امیلی باشد پس بر حسب ایند و حال علامات انشعاف میشود نری بواسطه نرمی
 دو معین حادث و رفتان بطی و از صداع و سپان و تغییر خلق و جزئی اضطراب و رنگار
 در بعضی حرکات بدن شروع میکند غالباً جامع استعلامات دفعه شدت کرده مشاعر معدود
 و فلی که ممکن است خجلی می رود باشد و زود دفع شود عارض میگردد و اینجمله مصادفت
 با اسناد سابقه یکی از شریان و غالباً مغارن جزئی تشخیص است که از میل خون بد و خزانه حادث
 میشود هرگاه شریان مسدود بزرگ باشد مرض دفعه پاپس از اندک زمانی میبرد و اگر باین
 شد تمام بزرگ نباشد زنده میماند بعد از آنکه حالاتی که یکبار ابتدا تب و وضع شد یک فهم جرات
 نیاید برای او باقی میماند که در آن بین چند گاه بچند گاه جمله جدیدی عارض آن کشنده را آنکه
 بواسطه یکی از جمله ها با از احقان ریه یا از مریخ دیگر که در این بدن عارض میشود و میگذرد
 دوام این مرض غالباً چند سال است نری بواسطه امیلی - غالباً عارض جوانان میشود و آغاز

طوری
 که مسدود
 تحت و مجبور میسرین
 خوب باکی از سیر
 مو است که در میان
 خود عرق شده و شش
 عضله نری که شش را
 عبور نری از
 نماید
 منشا

استغفارکم

۳۰۹

گوشت کند الحامه هرگاه مرغی ضعیف باشد باید جمیع غذای پرکن از انقباض کنند و اگر ضعیف شد
مسکرات و شرابهای معتدله بخورد و استعمال فلانها و پودر و پلاسما و قدری زرد پاست
همین که نرم و سبک و برقرار شد باید از جمیع غذای پرکن از انقباضات و این حفظ صحتی نماید

فصل ہفتم در بیان اسباب و اشیاء -
Hydrocephalus acutus.
Apoplexia cerebri.

بعض اطفال با این مرض متولد میشوند یعنی در رحم که هستند مقدار خردی یعنی مایع دماغی متنجس در
چهار ماه جمع شده از امتحان میتوان دانست غما مولود است استغاب که در بین بعضی از امراض
حار و میشود مگر است در بطون دماغ (استغاب یعنی) پاد کج دماغی ترش می شود (او ذیاب
دماغ) باد و میان دو و دو قدام الرقی و باد و فضا یخ عنبکونی باشد (استغاب عنبکونی)
استغاب موانع دوران خون و پدید می آید جبهی های دماغیه (نومر که داخل جمجمه امراض قلبیه بر مریز
جبهیها و امثال آنها) با امراض حار و بر خون (مرض برایت سل و التهاب سر طایف ضعف شد پدید
نبردن خون) موجب آن میشود از طریق حصول آن معلوم شد و وقتی که سبب آن سوء التنبیه است
نادانست که مفسد باشد

اوقات مجبوتر - این مرض عادهً نادر است هر دو طرفه و مایه میگردد اگر مایه کم باشد بدون آنکه بفهمند
وضع میشود اما باز از تشنج میبویان فهمید که طیف خفوی عنکبوتیه بلند و جداگشته و مقاومت مغز کم
شده است در بعضی حالات آنکه تشنج که روی آن میگذازند تغییر شکل فحش ظاهر و مایه در آن
جمع میشود در این حالت ماده مغزی زیاد نرم شده است و مخصوصاً مایه مصلی در بطون جمع شده اینها
منع و غشای طنجه و اجزای تحت مجاور و قابل الذم و نرم میکنند و لذا وقت بسیار غیر نیکو میماند از د
در استفاد من در دیده شده که مقدار این مایه بحث ناهشاد متعال و بسیار و غالباً با مصارف با
صغیر مایه و ضخیم یا نازک شدن عظام مجمر است

علامات بر حسب سرعت و بطور ترشح متفاوت میگردند که در بعضی ترشحات مرطوب و پیافله که دیگر حرکت برای آن باقی نماند و ترشحاتی و نهمی شده و بعضی از آن که سریع میگردند و چند دقیقه یا چند ساعت هلاک شود این است که مصلی و از سکه ترشحاتی میباشود که در مگر از حالات

اسهال و اسهال

۲۱۰

مقدمه: مریض (نوشه مانجی و مهم شدن عظم جری و سوءالقبه و اسهال نهان) **شرکاء** میگوید
 فم برنج نیز به سبب اسهال میشود اما بعد از هنگام غری که ضعف کثیرا کثیرا بعد از تفتیر و هضم
 و اینهم بسیار کثیرا لویع است و مخصوصا در مسالین دیده میشود و فرقی با ورم حجب بنداشتن
 نباشد و هم در مرض برایت و در دوران انحطاط اشک مشاهده میکردیم بسیار لطیفی نیز قابل
 شده اند که از خند و نسیان و هذیان خفیف شناخته میشود و هم ممکن است در مسالین و در
 بسیار ای از امراض دماغ و حجاب مشاهده شود جمیع اقسام این مرض عصر العالج است

علاج - **نیم پی** میگوید علاج بعین مثل اخفان دماغ و ورم حجب است اگر اگر برنج فیه و
 نص فوی و مقاوم و صلب باشد و مرض سابق مانع نباشد خارج شود کند هرگاه و فنان سیرج
 باشد اما معالجه است فیه (حلب و سفوف و نوار و عرف المانی) و کاپور و اید زانت (دو پیست مثقال
 اب مطبوخ مع کرک لاکتال و نیم اسطاف و بطاس دران داخل کنند) و جلد را با رسال منتهی شود
 و مشتمل های منفطه دیگر به چندین موضع (فناضین) شرک نمائید اگر مداع و شرکی در سیر باشد
 مبتذل بالفعل بر روی رسال کنند هرگاه و فنان و بطی باشد کامل بقدری بدینند که لهاب
 از دهان جاری شود مدت و وقت جلد پیر رسال داوند و مکر و شراب و در کنند و فیم

مر

مرکز مراعات فوان حفظ احتیاط بسیار مفید است

Hydrocephali congenitalis
Hydrocephali chronica

فصل ششم در شرح اسهال و اسهال و اسهال و اسهال

اسباب آن مجهول است بعضی شیخوخ ابوبن و عادت آنها بکثرت شرب و فشار بر شکم مادر و جنین
 حمل و اسباب آن دانسته اند اما سبب آنها هنوز محفوظ است اسبابی که بحث شده سوء شکل و توقف
 دماغ از تغذیه و فشار و آلوده و مجاری و در بدنه و بلاهت ابوبن و واحد اد است در مواضعی که
 بلاهت بلدی است غالب مصادف با این مرض است و داشت نیز حصول ان مؤثر است
 افان نیز به سبب مغذی و مایع بر حسب هنگام ترشح تفاوت میکند اگر این مرض قبل از نظم در و در
 جمیع عارض شود بیکر است بدو من و نیم و سرن و پیشتر برسد تا اگر پس از التام در و فنان باشد مثلا
 آن بهر حال که میشود که از چند مثقال بخاوند کند و نك ان صاف و شفاف مایل بر دی است اگر ترشح نماند

استقامت و دماغ

۴۱۱

باشد بطور استقامت و دماغ را منقبض کرده و فشارهای بصر و جسم منقبض و کوچک و بجا و بیدار
و استقامت مربوط سطح ظاهر مغز صاف شده و طبعی نازک و نرم و موایع و فطرت از بطن و حجاب
علائم است بر حسب درجه و مغز مختلف میشوند اگر در حین تولد نالاحتضار شود که سر از اندام
طبیعی بزرگتر و ملاذها باز شده اند همان روز یا دو سه روز پس از آن بهمین اندازه اگر مایع پس از
تولد ترشح کند ممکن است تا چند ماه از پی ظاهر نشد با غمیر میشود باشد اما بزودی شکل سر
تغیر کرده از انسانی که با صورت داشت خارج گشته و بر سر او از ملغف میشود که نمیشود سر را
راست نگه دارند و علی الاصل از ایکی از شانها تکثیر میدهند حرکتشان کم و هیچ شوق و نشستن
و ایستادن و راه رفتن ندارند و از خود نمیدانند دست و پای آنها باریک صدا ضعیف شده و با وجود
اینکه شیر و آب میل و شرب میکنند بدن خوب تغذیه نمیکند در او آخر سال اول بدن آنکه سبک
معلوم شود بحالت سبات یا در بین حمله کوفی در میگذرند و اگر مرض طولانی شود یا در بزرگ
عارض گردد حالات دماغ بهر معامول میشوند اغلب بلبه و بالان و سست و گریزی اند و اندک
که حس و خشم ممکن باشند بعضی که شعورند که اسباب بازی اطفال هم سن خود را بر دانه و
میسرند که بخورند گاهی خرف خواندن و نوشتن میاموزند که دیگر از آن دو چیز ترغیب میکنند حافظه
انها کم و در تکلم وقت نمیکند از حواس غریبه ظاهر گاهی شامه و ذائقه و بیشتر سامعه اما با صوره
و اغلب لامسه و بوی میشوند جز استخوانی در تمام بدن است که ممکن است در یک دست و پا
بیشتر باشد اما بدین وجه فلج نمیشود بعضی بدن تکثیر گاه نمیشوند نشست بعضی میتوانند حرکت
کنند و راهی بروند اما در حركات آنها از وی اطمینان نیست یا هایشان بهم پیچیده گاهی با بیطرف
گاهی با طرف متمایل شده یا نیکه مافی که برخوردند چون سرشان سنگین است و افتد و بین حالت
سکون و بهشت گاهی نمند و حركات و تعداد و تشبیه موضع بر باصری شکل عارض آنها میشود اگر
سرخلی بزرگ شود در محاذات دوزهای که وسیع شده اند برآمدگیهای مواجی مشاهده میشود
که گاهی بروی آنها که میباشند حالت نفاس و خواب ظاهر میشود اگر بیمار از آن زمان بعد از
التهام در رنج عارض شود ممکن است دو روز از فشار مایع بگذرد و دوباره باز شوند و فشار از آن من

توضیح در مباحث

۴۱۳

ممکن است جمیع را در مباحث کرده از خارج ظاهر شود فقط همین یک قسم است که نرم و سفید میشود و مری از هر شایسته بعد از آن قسم است و بی و سیر شیمی است مکان نورهای نور کولی خود مغزو مغز کوچک است نورهای کوچک اند که در آنها از نور کندی الی گرد و نه شده حد و آنها مختلف و در آن اشیاء و در آن بیجهت اند که در بجهت دانه های سنجابند که مستعمل میشوند این دانه ها غالباً به صورت دایکس متضمنند که در میان آنها و پنج عصبانی فاصله شده است نورهای کوفی اغلب مصادف افانی مثل خود در یکد و بعد از آن و بیشتر در وجب یاد و مغز حاصل میشوند این دانه ها در یکد نیستند نرم و میخامش از اجزای و سنجابی مایل بر خیزند و ممکن است شیره لبی رنگی از آنها خارج شود این نور اصل از نیم و سلولهای که شبیه بگلول سفید خونیستند حاصل میشوند و در میان طبقات شبکه متضمن جدید الی الی و بی قرار دارند

نورهای مختلفه عبادند از نورهای کوفی (سازگار) و نورهای مخصوص بماده سنجابی و مباح و مباح (میلپست) که بیشتر در مغز کوچک ظاهر میشوند و غذاهای شنبه صفراوی (کلیستیم) که سطح آنها صدفی و از اجتماع سلولهای بشو که مستعمل شیم شده حاصل شده اند و نورهای عظمی (اکزوس) کوفی با غیر کوفی و در یکسایه های مختلفه الطبیع و غذای عضلات (انگندیم) و نورهای سریشی (گلوله) که مقدار کثرت تمیز شده مغزی حاصل میشوند و سیر شیمی (کلیو سازگار) و آنها که از پنج قسم (پسایم) جدید الی الی که در میان آن دانه های صفراوی با شیره است حاصل میشوند اثر عام این دانه ها فشار بعضی مملعات در مباح و کم کردن ظرفیت حجه است و سبب دو قسم حالت میشوند که عمدتاً آنها عبارتند از (۱) صغر (۲) اوذها و احتقان و اوذی که در دو دانه ها از پار مشاهد میشود علاطات - بهر اینست که کوپ سبب جمع آنها فشرده شدن دماغ و مباح است پس ممکن است که نور مباحی را تاثیر می نهد شعله نشود و در حال حیات گاه گاهی بعضی علامات ظاهر میشوند که برای معلوم کردن قانون فشار کفایت نمیکند لهذا باید در دماغ اجزائی که تحمل فشار میکنند (ماده مخفی و در نصف مغز اجزای سفیدی که آنها را هم مرطوب می نمایند) و اجزائی که تحمل فشار نمیکنند (غشاهای بصر و حیم مخطط) قابل شوم و هم باید ملغفافات مجاوره (احتقان و ورم اوذها) که

غذای مغز

۴۱۵

باد و رطوبت مخالف عارض گردد (فلیعقابیل گویند) فلیعقابیل بوسیله اینست که فشار بروی عصب وارد آید
که فطایع نمود عصب وقتی که ساقه عصبی بانیط و ریل واسطه از نوس می نشسته شود در شعبان حرکت
اشکاب و فائز از الکر پس معدوم میشود و نوسهای ظاهر در مغز کوچک سبب میشوند که در داخل
و بیابان مغز متعادل معدوم گردد و گنگی که موجب فلیع قابیل نظی علی زبان نیست سبب آن قطع
و رابط میان دماغ و نخاع است که از فاسد شدن جسم مخطوط و فشارهای بصر و دنباله های مغز حاصل
شده باز زبان و غیره است و با واسطه افق که عارض بلفظ سیم قطع در جهتی طرف چپ که با جفت
برف کا مکان ناکم و در یک کلیات حادث میگردد داخلالات خربسبب آنکه ناما با صبر و معاش
مختل میشوند که ضعف بصر غالب آید و در فرب همیشه هر دو چشم با هم بی مثل میشوند بجهت آنکه در عصب
بصر با هم نقاط کرده اند اما اگر فشار در زیر نقطه نقاط عارض باشد فاعض یک چشم میشود در اینجا که از
افسار سببیده میشود که غالباً صغیر عارض عصب بصر شده اختلال سامع خلی که اختلال شامه و
فائز از آن هم که است بختی جلد پس از فلیع حرکت حاصل نمیشود و ممکن است که فقط عارض صورت
شود و سبب آن نشسته شدن روح بخیم از اعصاب دماغیه با یکی از شعبان است اگر عارض شعب خبی
شود ممکن است بواسطه بختی چشم مغل و فاسد شود ضعف شعور و آبی است اما زمان ظهور از سبب
اختلاف پذیر است حالت تغذیه تفاوت نمیکند گاهی مریض مثل در اگر علل دماغیه فرب میشود و
ندره لا عر شده و حاکم نهوکت میباشند و اینهم بواسطه جنس (سرطان) نوس است ممکن است در وقتی که
نوس در فیه بطن چهارم باشد شکر با الومین در بول ظاهر شود این نوس ممکن است از خارج در وضع
خف و جبهه باد و رما در مغز نوبی ظاهر گردد در حالت اول جلد بلند و سرخ و پر از عروق میشود و در
حالت ثانیه جوف عارض چشم میگردد

نخچه صر وجود مکان و جنس نوسها ممکن است از بیابان که دریم معلوم شود و چنانچه اگر مریض چند
الس و ضعیف باشد و آثار نوبی بکول و در سایر اعضا آن نیز باشد میشود حدس نوبی بکول دماغی و اگر
مبتدای بکوفت بوده نوسهای کوفی اگر سودا الف عارض باشد نوس سر طایفه نوس و هرگاه که ماله
نقطه نوس سایر اعضا آن دیده شود میتوان بجان افتاد که این جنس نوس در دماغ نیز حاصل شده است

ضمائم

۴۱۶

نقد منکره که بعضی در مکره کوفی که منکر العاجنه انجا که گفته های دماغه سرک است
حالی که باید بچنان احتیاطی را به عمل آورد و نیز وانیج دم و مضمیهای ذریع سیرج الاشیام مکره و رفع
نمود و هر يك از عوارضی که ظاهر شده اند بجای آن که بشود برای علاج مصلح او سالخ نموده و مندیها
مباول بجاورد بسیار و در بطاسوم بروی سیرگان (نیم الیک نموده و رشتغالاب مقل) اتادقت
کنند که داخل چشم نشود عساره بالادن و زنی خمر کنند و بیشتر بحسب شکل مرض بنوشانند اگر آنها
فایده نکرده معدا رکبی افون خورایند و نیز وانیج جلدی از مفرغ نموده (عشکرکند) که رفع مصلح و
منع از کوفت برای رفع حرکات و فساد برشته ها و زنی دمالیست نموده و برود بطاسوم داد و بپزد
و زنی ده و بیست نموده الیک مقل در جمیع اشام و مکره کوفی و غیره کوفی استعمال کرد باطل از هر جنس
باشد بجای آن جنس که بشود مکره کوفی را بکمال تجمل یا مکره کوفی از چوه وید و در بطاسوم (دادا شکر
خمر کنند و در بطاسوم ده الیک نموده و بیشتر) رفع نموده اگر علامات زمان و نیم کوفت پیدا شود و غنی
خاک کوفی بعد از استعمال کنند که عاب دهان جاری شود هرگاه علامات احتقان ظاهر شود
معالجات از ادماعالجات کوفت ترکیب کنند

ضمیمه دوم در مکره کوفی

Hyper trophy du cerveau.

طریقه حصول واسباب - بجای از این اسم نامیده شده و در این مرض جوهر دماغ یعنی اوله های عصبی
و سلولهای عصبی بزرگ نمیشوند فقط ماده خلای نازکی که نوات عصبانی و لیم بر طعموده بزرگ میشود
ایکبار این اثر عصبی بواسطه میل دایمی با میل مکرر خون بزرگ شود یا بسبب دیگر داشته باشد هنوز
بر ما معلوم نشده این مرض گاهی مولودی و مصادفت با صغیرات اعضا اما اغلب پس از تولد و مخصوصا
در طفولیت عارض میشود و هر قدر سن زیاد میشود کمتر عارض میگردد عظم کپه کپس از تولد اتصال
میشود اغلب مفارن نرمی عظام و کوچکی غده هیپوفیز عظم عقده لغتهاست و معمول است که رت
نخیر یک مشاعر و افراط در شرب و مسه و متب سیرج از اسباب و اصل آن باشند

در اکثر بیماران - تمام اجزای دماغ و مخصوصا مغز بزرگ و سنگین تر از حالت طبیعی گشته و در شری
نفس که از انجمه خارج میگردد زیاد بزرگ میشود و دیگر مکرر کپس از انجمه جری داد و حجب غشا

کچک دماغ

۶۱۷

بشدت نازک و کم خورگت نبرد فاصله های تحت عنکبوتی هیچ از مایع و رطوبت همانند نلافین مغز
برزک و چون و غیره شده شد که فواصل الفاخوب مرئی نیست بیرون دماغه نیک میشوند گاهی که
عظم بمرحمت حاصل میشود و در عجز که ملئم شود و دند باز میشوند

هلاکات مرئی (۱) این مرض نیز مانند سایر امراض که جمیع امراض درون جگر از باد مگردند و داخل دماغ
خون از دماغ از کولی دار پس از جوی موجب عارضاات غیر کینه از جهتی سبب فلج موضعی عقد ہے
میشود این مسلم است که اگر درون جگر ملئم نکشته از نازک دماغ باز میشوند و این عارضاات ظاهر میشوند
گاهی از بابت بزرگی سر متبیه با استفاد دماغ میشود اما شاعر در این مرض زیاد و در از بپار کام است و
این برای تشخیص ایند و مرض بسیار مفید است اما وقتی که دماغ بزرگ و جگر باند از طبعی باشد بواسطه
شدت فشار عروق عینه ظاهر میشوند همتا که بر این مرض که خون دماغ را دماغ کم میکند بعضی استاد دیگر
که از ظاهر خون را کم میکنند افزوده شود این عمل را از در ویت عارض میشوند گاهی صداع و در وقت
المخاک و کثرت حر تمام اعضا و تحریکات نفسانیه و گاهی فی عارض میگردد مدیری که میگردد و بعضی ضعف
عضلات و عروق و میل دائمی بخواب عارض میشود و این جگر بزرگ نشود و معین نگرند استفا عارض نیست
بغیر تشخیص این مرض نمیتود و در غیر اینهاک تشخیص احتمالی هم مشکل است

مرئی (۲) همیشه مزمن و بسیار کم منتهی نشما میشود و اغلب خود مرض هلاک میکند نه فلج متراید و در این حله
مرعی بسیار شدید باین از ترکیب باز شحات و در مته و باز شدن عروق اگر چه خون کمی خارج شود و میگردد
علاج اگر چه خوب نیست تشخیص شود بر کافیه برای معالجه از این فاعله اند علاج بر فو کرده بر فاعله ظاهر میگردد

Atrophie du cerveau فضلیان در هر دو صغری دماغ

طریقه حصول و اسباب - صغری عیار است از انشعاب جمیع افندان یکی از اجزای دماغه باد و این است که قبل از آن
بواسطه مرضی فاسد و معدوم شده باشند برای آن دو قسم قابل شده اند (۱) که مواد دماغه از این است
نموده باشند (۲) اینکه دماغ بحالت طبیعی نمو کرده پس از آن صغری عارض شده باشند و قسم اول فاسط
نشدت نمو یک نصف دماغ را که در دم باین از نولد شد و ضروری بر زندگی نند و در شاعر هم مذکور ہے
سالم باشند بیان میباشیم سبب اینست و محتمل است و دم دماغ با حجابان باشد

صغریا مغ

۴۱۸

فتمانی حکم است ذاتی با عرض از امراض دماغیه باشد اول صغریائی را که از علامات هزل است یعنی بیان میکنند مثل بارحالات شوخ نشیب یا اختلاص تفاوت میکند چنانچه بعضی بمبتهای پسر به رسیده از صغری و آنها ظاهر نشد و دیگر که سن از خیل کثرت بکمال شدت ظاهر میشود و هم از این قبیل است صغری که در امراض مضطربه عارض میشود و صغری عارض از تشنجهائی که از نومرها و زنجرات استسفا شیه که بماده مفزاد میباشد حادث میگردد و هم حکم است عصاب بحیطه فاسد شوند و عضوی از مغز که منشأ آنها بود صغری گردد

از آنکه در مجتمعه دو قسم نصف مغز اغلب نصف چپ گاهی بعضی و گاهی تمام از صغری است در وقتی که منبسط باشد ماده بخی گردد و فاصله بطون و سطح عصب است بند و بیج نازک شده فضاها را بخی خط میرسد و لاخف و ماعنه باشد کمال عسوس باب پارتیک و نازک میشوند غدههای عظیمه دماغ اغلب صغریه و صغریه دنباله های مغز در شته های نخاعیه رخا و زمین کنند اغلب مغز صلب شده و نازک آن نمیشوند موضعی را که بواسطه فقدان ماده بخی خالی مانده بمانی گردند و بی بطون و بعضی از آنها حجاب امده بر میکنند طرفین عظم چهارم از پهنه خارج گشته طرف صغریه ضخیم میشود و صغریه اغلب در دو طرف است اما وقتی که عرض از فضاها می شود دماغ است در دو طرف مریض بیشتر است ماده سفید گردد و متکاثف و مثل چرم صلب میشود ماده محیطی نازک و سخت و پریده رنگ با اندکی مایل به زرد میگردد و بطون متسع و پرازان مانت خونند و در فواصل تحت عنکبوتی نیز مایع زیاد می شود

علامت کف کف است این که صغریه دماغ مصادف لخلال مشاعر نباشد و نصف سالم بتواند تا بمای از نصف و اندازد که از دست نیاناست اغلب شل و ضعیف و اکثر در حین میله میخون میشوند از علامات مهم که از نصف بدن که مخالف نصف دماغ صغریه است فالج شده صغریه واضحی در تمام آن ظاهر میگردد اما فالج نام نیست و اغلب بعضی حرکات ناقصه میکنند غالباً با وجود فلج اعضا نیز متشنج میشوند دست و پای آنها مثل دست و پای اطفال با ویک و لاغریه اغلب حمله های صغریه عارض آنها میگردد سایر اعمال بدن که بحالت طبیعی است بسیار کم است که این صغریه خود بخود موجب هلاک شود اما

الحمد لله

14

بواسطه ضعفی که خلوص اتفاق میشود چراغ البصار کم میشود بواسطه امراضی که در این بین عارض میگردد
برودی حاصل میشود علامت مجزوفه غرقانی که خلوص پیران میشود وضعیهای عرضیه که سبب
افتادگیها و ناهای موضعی و سایر امراض موضعی و متفرقات ضعف اندیجی اعمال شعوبه
و ظن حافظه بطوریکه سبب الاث و ظن و کلویت حواس و ضعف اندیجی غوای محرکه و حدیثی
از حرکات و ارتعاش وضعی عضلات مستند بره است وضع انها مضطرب حرکت و فانیات خاصه
مطابق با بطرف انظر مقابل لبه اول بر زمین بافتند در سینه امراضی که میگذرد نمیتوانند
بشر خارج شده بدون حرکت افتاده و از تحریکات شدید محروم میشوند و اخرا از امر نهوک شدید
دو میگذرند

جائز - برای منع از زنا بد صغری باید جماع الجربیب امر نمود و دشواری آب سرد بسیار مؤثر اند علامت
مخوفه که ظاهر میشود باید بدفع اینها گوشید و در صغری که طرف دماغ را باید با تمام گرم کرد و صغری است که
لحمیت عضلات را با استعمال الکتریک پسند کرد و در جیفت و باضی است که وضع نمود

سے

Maladies de la nacelle et des ses
enveloppes.

حکمر ارض خلق و حجابین و غیر از این فصل

فصل في

Congestion de la nuque.

از بابت اینکه او در فضا وضع ساعدی برای دوران خون ندارد احتقان فضا زیاد شایع است
بسیاری از فحشهای اطراف ساق را که بسیارها معلوم نبود نسبت با احتقان فضا میدادند ولیکن این
اقدام معلوم شد که این احتقانها ندارند

ایضا - احقان واردی خصوصاً دایندای البرونب طیفونید مشاهد میشود محتملست
هوای خفیه گرم باخیل سرد نیز بپ حصولان شوند احقان رکودی ممکن است از نومبر و گرج شکم
و از امرض فلسطیه و امثال آنها گردان اجوف صاعد را که اکثر اوده نفع واردان میشوند متکلی
کنند عارض شود

فصل فی قیاس فی خنجر

از آنکه در کتب پیشین بر سر قیاس خنجران عارض شد و قیاس خنجران نظم و اشکال و میوه و نند که کو با نام بسیار نامی با نهار از بنی کرده اند ماده سنجاب خنجر همیشه بیشتر از ماده سفید می نام شود و خنجران و کودی ظاهر و اشکال از آن خنجران نواوری است و ماده خنجر را در دو عارض و با این بود که یک نواوری با خون ساهی منفع و بز و است و ساهی و مایعی و نیکای نیز با دمی شود

حالات خنجران خنجر از مجموع و فضا سون و نری که از قلب عارض قسمت فضا می گردد و هم از ضعیف کرد و در این عارض انقباض عضلات نصف است و این می شود که یک است و سادف با حبس البول باشد شروع میکند و با لپیزی که از است و حالات و مخصوص میکند سرعت ظهور و علت و با اینهاست چنانچه در اول خنجران نواوری که در وقت مری می شود و ظاهر می شود و از دو سه روزی یک هفته بیشتر نیست و در خنجران و کودی عوارض بسیار و بطول الظهور و چندان واضح نیستند و از خوابیدن بیشتر نواوری شدت می کنند

حالاتی که سبب آن اوله و سبب می شود و برای دانستن آن باید علاج مخصوصی لازم نیست بمعجزه این امراض باید که بشود در غیر این حالات و در خنجران نواوری باید تغییر یافته و جامه های با شرج و طول و طرفین سنون نری و در سال عارض می شود و در وقت که خون حیض با آب سبب شده باشد کنند سوسلهای مکرره که هفت یا هشت مرتبه از یک پاک شود و سبب نری (سولفات دوسود پاپری سولفات ایتالیائی) نوشند و با این در حسب تحمل مریض از آبانی و سوسه گندم برای وضع و جمع می شود و اگر قوی و کثیر الدم باشند فیصد مفید است و علاج خنجران و کودی اوله عارض سبب کرده بعد از آنکه های خشک با اطراف ساق و سوراخ می شود و پس از آنکه در شراب سرد بطول سنون می کشند و می دهند و هر وقت مخصوص در قسم نواوری تغییرات و غذا کنند و از مایع اجتناب نمایند

فصل فی قیاس فی خنجر

چون مایع قلیت سنون تمام بدن است و برای عام ذکر خواص و در اینجا خصوص بیان ازان می کنیم بعضی استخوانا از لبش و در مایع سنجاب با شرج برای نری و سبب نری و سبب نری که در هاند و اشکال و سبب نری از سبب نری که در خنجران خنجر مذکور داشتیم و در اینم مثل در مایع خنجران و علت و سبب بکنیم و بیشتر علم می شود و تشخیص

نخاع و نخاع مجسم

۴۲۱

ارامتان حالت کشته بدن میشود سه یا چهار مرتبه که او را بیطن خود سد و شده و هم وقتی که از ارتباط
کرده مشاهده نموده اند که بلافاصله هر دو یا فایده میدهند بعبه علاج افی هام را حری داشته و درش
اب سرد و الکتریک بسیار و سال نموده و رگش را از بیطن بخوراند

Glaucos de la moelle et de ses enveloppes.
فصل سیم در زرف الدم نخاع (هیاطونیک) و حجاب (هیاطونیک)

هر دو زرف الدم داخل نخاع است این فرض نادر است بغير از جهت اسباب دیگر از نشانه نشانه
ممکن است بعضی از دم نخاع با جلیس بسیار شوند و هم ممکن است در زرف الدم داخل بطن و دماغی خون
بجای نخاع بخاور و گدازد و حالت اخیر نادرند

علامات - در زرف الدم حجبی بر دو قسمند اول که بواسطه تحریک عارض میشود و عبارتند از وجع و
حرکات ارتعاشی و تشنجیه که شبیه زنده بانهائی که در اندای ورم حجب دماغ عارض و از تحریک خون حجب
حاصل میگردد و دوم که از فشار عارض میشود مثل فلج اطراف ساق که گاهی نافض و گاهی نام است و سبب
ان فشرده شدن نخاع از نخهای خور است و بحسب سرعت و بطور تبع این دو قسم علامت هر دو با هم
با یکی بعد از دیگری عارض میشوند در حالت اخیر مرض از حالات تشنجیه که شروع میکند عاقبت این فرض
مختلف است اگر خون کی رشح کرده باشد ممکن است جذب گردد و علاج شوند اما غایب از نخاع اطراف
ساقه پا و دم حجابی که از بخار و رطوبت حاصل شده و در میگذرند زرف الدم نخاعی و ضم از فلج اطراف ساقه
ابتدا کرده همان مثل زرف الدم دماغی در غیاب است اما زرف الدم دماغی سبب فلج نخاعی و زرف الدم
نخاع سبب فلج اطراف ساقه میشود و هم زرف الدم نخاعی نادر الوقوع است

علاج - در صورت که سنون فقری باید امر کرد که مرضی مطلقا بچراک مانند زوهای متعددی بطن
سنون فقری ارسال کند هرگاه علامات تشنجیه عارضه مثل وجع سنون فقری بویگر کشیدن یا با ظاهر
شود بدرون فاعل قصد کرده جاسهای با شرط و طول سنون فقری نمایند و مکرر و سهل بدهند و
مطلقا راحت باشند و هیچ بروی سنون فقری ارسال دارند و خارج بول و براز را منظم نمایند کما عالج

همان نام است که در زرف الدم دماغی مذکور شد

Mesingite spinale.
فصل چهارم در زرف الدم حجب نخاع

در معالجه مایه

۲۲۲

مرفوع است طبل الاذن و اغلب بواسطه مصافحه و دم حجب دماغ خوب شناخته میشود چه علامتا
ان قلب بکوه و تمام قریب مصروف با آنها میشود و در هم و دم حجب فمخ بواسطه فشار یا بواسطه بطور
اختلال آن نمائش کثیری عارض میشود که غیر آنها از عوارض دم حجب حلی شکل است
اینست که مرفوع است طبل الاذن که حاصل بشود اول از مجاوز و دم حجب دماغ و نیز از اثر سرما و
رومانیسم و امثال آنهاست که از تحریک و از در عضو مجاور مثل جراحات سون قهری و مرض پت و خارج
شدن خشک ریشه قاعه را باقی و امثال آنها
از آنست که مجبیه مثل انات نشر مجبیه و دم حجب دماغند

علامت برد و فمخند بعضی بواسطه و دم حجب عارض میشود و عوارض اندازب و ارجاع فمخات
بعضی دیگر بقوا و انعکاس از تحریک فمخ حادث میگردد و آنها نشانیست که عارض عضلات ناحیه قهری
میشوند این نتیجه موجب سهل تر و بدین مختلف (اپیش تنس) و اطلاع مثل گیرند و اوسعای که باطراف
ساقه کشیده میشوند و بعد از اول و اعتمال بطن میگردد و اگر اطراف ساقه فالج شوند چنانچه شایع است
باید نسبت از انبساط فمخ از مایه که از حجب موم و موم شمع میشود و در هرگاه و دم حجب عام گشته با
فقط عارض قهریها باشد اختلال عارض عضلات نشر گشته سبب ضعیفی الفنی میشود که بزودی
هلاک میکند این مرض عاده فمخ است و در چند روز هلاک میکند مگر سلطان از پنج الی بارز و
و دم موم حجب فمخ که اغلب موم بطور فمخ باطل فمخ است موجب وجع میشود و بعضی نشانیست
فمخ اطراف ساقه میشود که وصف مخصوص ان اینست که در چندین موضع از فمخ رجب ناک و کثرت
مایه موم شمع شده که باز با احساس موم میشود

نتیجه در کتاز بیان خواهد شد مایه موم حجب دماغ است

Meningitis epidemica
o u cerebro-spinalis

در معالجه مایه حجب دماغ

جمع کثیری از سیرازان مستحق چند مرتبه از مریض و بانی که عوارض از دم حجب دماغ و فمخ است
گذاشته اند (بعضی از اطباء انرا فمخ از مریض پندار کنند)
اینست که این مرض در بدنتش میگردد و بعضی از شهرها که سیرازان مستحق بوده اند اگر چه چند مرتبه

در مراد شریک

۴۲۳

دیگر هم منطبق شده بودند اما مخصوصاً سراسر بازها و اینها را که بعضی و باهای منفرجه و
و در سالی و امثال آنها را از اینهم دانستند و بانی بودن آن مسلم است **بهره** که آن گزیده
که علاوه بر آن سری نهیست

انفک که در بعضی شبها از بافت تشنه و او را مجب که مژگن شود و جبهه و ریه های مدو
و در بعضی و اینها ظاهر میشود و گاهی علامت و در سایر اعضا مصلحت احسان و عظم اطال و زرع
اعضا مخاطبه امعا و امثال آنها نیز ظاهر شده که چنان زود در میگردد که بحال اینکه افات اکثر
ظاهر شوند نمیانند و اینها فقط سرخی که در دام الزفی و عنکبوت دیده میشود

علامت - مرکب از صفات و در مجب دماغ و مجب نخاع و دماغ و دماغ و او را بعضی در بعضی
بعضی در خط سون و نری است و بیماریات مختلفه کشیده میشوند و عارض و هم حرکات و عادات و تشنجه
شدند بهر صورت و مختلفه ظاهر میشوند و نیز کثرت حس های عارض آنها میگردد

مرکز که در بعضی و بلها در چند ساعت هلاک میشود و اما غالباً قبل از این که در بعضی
و هم دیده شده که مدت یک الی دو سال زنده مانده و از تنه و کشتن شدید که باقی است هلاک میشوند
اگر در وقت علاج شوند زمان نقاهت آن طولانی و همیشه دروغیاند

علاج - امیدوارکنند و نری و شمعهای منقطه بر سر و پیشانی و از قبیل افون و کرال کرده و در هنگام
حاله های کول و سوزنی است و آنرا که فرموده اند

Myelitis acuta **در مرکز شریک**

و در حاد است که عارض شریک است و اینج منقو که بماند اجزای اصلی آن را داخل شده برگردان و تشخیصات
شاموک و شرفی معلوم شده است که خود مواد عصبیه از قبیل سلول و اولوله های عصبیه
نیز بنای و درم میشوند

از اینها که اینها مخصوصاً بواسطه جراحت قطع با انفاست فترات که از مجاورت نخاع و از حرکت میکند حاصل
میکردد و این اسباب که خوب معنی شده اند بسیار شکل است اسباب دیگر برای آن قائل شد اگر چه احتمال
باشد بعضی مدتها اند که از اطراف دماغ و تفسیر و فی هم و امراض متان میگردانند سبب پذیرش شوند

اصول انحراف

۲۲۲

و این اینها هنوز متین و پخته نیستند

رضی

اگرچه قطعه از انحراف میلای یورم خاذا و بر دونه بین گدازیم و در انحراف شد بدو مواد
 دونه صغاری که از پاره شدن عروق حاصل شده اند مشاهده میشود و از اجزای بشره آن منکسر شده است
 و این منتهای پاره اولهائی که دارای غم اندیشی و در اینک مایع مصلی بر شمع کرده جمع اجزای
 موید و ارم و منتهای میکند و اینها نیز غنچه بر مواد عصبانی شکل شده و مادی شیعی حاضر آنها میشود
 باقیمانده غنچه های ورم خاذا و بدو میشود که عمل جریه سفید مایل بر خنک است و العبدی در وسط
 ظاهر انحراف منفرقه با فطرت است و منتهای انحراف در وسط انحراف قرار میگردد و انحراف شریک گاهی میشود
 دونه های اندام است و منتهای بطرف بالا میروند

دقیق

حالات - منتهای که منتهای خاص طبعی و قطعه منتهای و اینها (۱) شب (۲) اوجاع (۳) یورم عارض است
 انحراف حرکت (۴) انحراف حرکت (۵) انحراف حرکت و اینها (۱) شب (۲) اوجاع (۳) یورم عارض است
 مخصوص ندارد و در این اوجاع - شد بدو منتهای آنها فطرت میل شده از انحراف و از انحراف کاهی بدو و کمر
 و کاهی با طرف کشیده شده با الجرد و منتهای اعضا ایند که از قطعات مایه و خارج میشوند و اینها
 حرکت - عبارتند از پنج تمام نصف اسفل بدن که در موضع موزون از انحراف واقع است و حرکتها را مشاهده میشود و نیز در منتهای
 و منتهای زبانی عارض میشود و مخصوص و قیاسی که سبب در جرم باشد و ورم حقیقی حاصل شده
 باشد چنانکه انحراف حرکت - عبارتند از اوجاعی که مذکور شد پس از آن با حساسیت غیر طبیعی عارض گردد که در حرکت
 از قبل از بیب عمل و خد و دونه که در بخش و ایند که کاهی از بخوردن جزئی جزئی بعضی مواد و در عضو
 دیگر احساس بیب می نمایند و اینها را در انحراف مخصوص و ورم قطع و انحراف انداختن حریف و شایع است
 و اغلب عارض اجزای فالج شده میشود و کاهی از موضعی که از هیچیک از حرکات منتهای منتهای میشود و کاهی
 میکند و اینها را انحراف که از انحراف حریف و بیب نامند و اینها انحراف حرکتها و ورم حاد قطع بکمال
 سرعت موجب ضعف بسیار شده و مادی و دونه بدو میگردند و خاذا و بدو میشود که در بخش کاهی و بیب حاصل گشته
 در انحراف حریف - عاده و در چند روزها را میکند و ممکن است که کاهی بحالت عروق همانا مایه و نخی بدل حرکت بخورد و در
 اجزای فاسد شده و دوباره اصلاح میشود و فالج عود و در اطراف ساقها میماند

شماره من نخاع

۲۲۵

علاج - بینه مایع و دم حاد جیاست

Myelitis chronique
Sclérose de la moelle
فصل هفتم در من نخاع - صلابت نخاع

برای تحقیق در دو من نخاع دانستن دو مطلب عمده لازم است اول افات ذره بینی که عبارتند از ریه
باصلا بینه نخاع در هر مکان آنها که گاهی ریشه های غذای طرفه و گاهی ریشه های خلفی است پس در
نخاع ذره بینی یک بیان برای نری و صلابت کتاب میکند که بعد از آن بجا آن آنها و این که قابل انقسام
بچند قسمت شده باشد و اما ملاحظه کنیم که لا بد از دو بیان بجهت آن که حالات طبیعی و وقتت نخاع
بیک طرف نیستند چه پیر از یک طرف بحسب مکان آثار مختلفه حاصل میشود و البته برای ریشه های غذای
طرفی این است که احکام حرکتی را که از دماغ صادر میشود با اعضا برسانند پس اگر اختلالی عارض آنها شود
این حکم را غیره مانند فلج عارض میگردد و عمل ریشه های خلفی این است که اعمال حسنه را با اعضا برسانند و
حرکت را منظم گردانند پس اگر افاتی عارض آنها گردد اختلال لاخس و عدم توافق حرکت (تاکید لکتریک)

نخاع
من نخاع
در هر مکان
که گاهی ریشه
های غذای
طرفه و گاهی
ریشه های
خلفی است
پس در
نخاع
ذره بینی
یک بیان
برای نری
و صلابت
کتاب
میکند
که بعد از
آن بجا
آنها و این
که قابل
انقسام
بچند
قسمت
شده
باشد
و اما
ملاحظه
کنیم
که لا بد
از دو
بیان
بجهت
آن که
حالات
طبیعی
و وقتت
نخاع
بیک
طرف
نیستند
چه پیر
از یک
طرف
بحسب
مکان
آثار
مختلفه
حاصل
میشود
و البته
برای
ریشه
های
غذای
طرفی
این
است
که
احکام
حرکتی
را
که
از
دماغ
صادر
میشود
با
اعضا
برسانند
پس
اگر
اختلالی
عارض
آنها
شود
این
حکم
را
غیره
مانند
فلج
عارض
میکرد
و عمل
ریشه
های
خلفی
این
است
که
اعمال
حسنه
را
با
اعضا
برسانند
و حرکت
را
منظم
گردانند
پس
اگر
افاتی
عارض
آنها
گردد
اختلال
لاخس
و عدم
توافق
حرکت
(تاکید
لکتریک)

حاصل میشود و اما اول صلابت غذای طرفه در دو من صلابت خلفی را بیان میکنم
اسیاست - در هر دو یک است صلابت نخاع مخصوصا از بینه ای چنانکه الکی عارض میشود و از است لجله
انژی در حصول آن دارد و معتبر شده است که جمیع اسبابی که منشاء موجب اختلال نخاع شوند (افراط
در جمیع و جمیع این ماده و استخوان و غضروف و وضع محل مکرر و اثر سرما) در مستعدین موجب عارض
میشوند مختل است که بعضی صلابتها را بر طرف و ما نهیم و کوفت و مصوب است از الکل باشد از بعضی خبر بر ما
معلوم شده است که آغاز و دم نخاع با موقوف شدن یکی از امراض حلد بشیرنه و صادف بوده است
اول صلابت نخاع در طرفه - صلابت لکتریک

نخاع
من نخاع
در هر مکان
که گاهی ریشه
های غذای
طرفه و گاهی
ریشه های
خلفی است
پس در
نخاع
ذره بینی
یک بیان
برای نری
و صلابت
کتاب
میکند
که بعد از
آن بجا
آنها و این
که قابل
انقسام
بچند
قسمت
شده
باشد
و اما
ملاحظه
کنیم
که لا بد
از دو
بیان
بجهت
آن که
حالات
طبیعی
و وقتت
نخاع
بیک
طرف
نیستند
چه پیر
از یک
طرف
بحسب
مکان
آثار
مختلفه
حاصل
میشود
و البته
برای
ریشه
های
غذای
طرفی
این
است
که
احکام
حرکتی
را
که
از
دماغ
صادر
میشود
با
اعضا
برسانند
پس
اگر
اختلالی
عارض
آنها
شود
این
حکم
را
غیره
مانند
فلج
عارض
میکرد
و عمل
ریشه
های
خلفی
این
است
که
اعمال
حسنه
را
با
اعضا
برسانند
و حرکت
را
منظم
گردانند
پس
اگر
افاتی
عارض
آنها
گردد
اختلال
لاخس
و عدم
توافق
حرکت
(تاکید
لکتریک)

اول صلابت نخاع در طرفه (۱) اول و سلولهای عصبانه (۲) از لایحه بشیرنه که از انورنگی
نامند که مواد عصبانه در میان آن قرار گرفته اند (۳) از عروق حاصل میشود و در صلابت نخاع این هر
مبتلی میشوند

نخاع
من نخاع
در هر مکان
که گاهی ریشه
های غذای
طرفه و گاهی
ریشه های
خلفی است
پس در
نخاع
ذره بینی
یک بیان
برای نری
و صلابت
کتاب
میکند
که بعد از
آن بجا
آنها و این
که قابل
انقسام
بچند
قسمت
شده
باشد
و اما
ملاحظه
کنیم
که لا بد
از دو
بیان
بجهت
آن که
حالات
طبیعی
و وقتت
نخاع
بیک
طرف
نیستند
چه پیر
از یک
طرف
بحسب
مکان
آثار
مختلفه
حاصل
میشود
و البته
برای
ریشه
های
غذای
طرفی
این
است
که
احکام
حرکتی
را
که
از
دماغ
صادر
میشود
با
اعضا
برسانند
پس
اگر
اختلالی
عارض
آنها
شود
این
حکم
را
غیره
مانند
فلج
عارض
میکرد
و عمل
ریشه
های
خلفی
این
است
که
اعمال
حسنه
را
با
اعضا
برسانند
و حرکت
را
منظم
گردانند
پس
اگر
افاتی
عارض
آنها
گردد
اختلال
لاخس
و عدم
توافق
حرکت
(تاکید
لکتریک)

اول امت بشیرنه - عبارت از نکر سلولهای آن و استخوان آنها و از زیاد شدن تمتهائی که در میان
آنها پندافت غالباً بخان و بام الرقیق نخاع میکند و بخرابین بشیرنه عصبانی مانع از نری که دارای تمتهای

نخاع
من نخاع
در هر مکان
که گاهی ریشه
های غذای
طرفه و گاهی
ریشه های
خلفی است
پس در
نخاع
ذره بینی
یک بیان
برای نری
و صلابت
کتاب
میکند
که بعد از
آن بجا
آنها و این
که قابل
انقسام
بچند
قسمت
شده
باشد
و اما
ملاحظه
کنیم
که لا بد
از دو
بیان
بجهت
آن که
حالات
طبیعی
و وقتت
نخاع
بیک
طرف
نیستند
چه پیر
از یک
طرف
بحسب
مکان
آثار
مختلفه
حاصل
میشود
و البته
برای
ریشه
های
غذای
طرفی
این
است
که
احکام
حرکتی
را
که
از
دماغ
صادر
میشود
با
اعضا
برسانند
پس
اگر
اختلالی
عارض
آنها
شود
این
حکم
را
غیره
مانند
فلج
عارض
میکرد
و عمل
ریشه
های
خلفی
این
است
که
اعمال
حسنه
را
با
اعضا
برسانند
و حرکت
را
منظم
گردانند
پس
اگر
افاتی
عارض
آنها
گردد
اختلال
لاخس
و عدم
توافق
حرکت
(تاکید
لکتریک)

صَلَاتُكَ يَا قَدِيرُ

۲۱۵

[illegible]

از آنکه کیشتم بدین می شود سبب تقاطع کر میز ایستاد شد انداز ثابت این یک سبب را از اجزای
می آورده اند و از باب صغری که در ارض آنها کشته و معر نظر می افتد و این که در آنجا سنجابی بنام و سنجابی
از آن ده غنا که در طبیعت است بسیار قابل ملاحظه اند و از آنرا سبب که سبب سفید و کدر می شود
در موضع آنها اغلب حجب بهم ملحق و از الریق ختم می شود

زنی ضلع کاهی بود بنهاضغت تشریحی و دم منهن ضلع است و این زنی شیر است بنورنی که در دو
 حادان مذکور داشتیم افات تشریحی مذکور بود بصورت مختلف و در مواضع متعدد ظاهر میشود که ممکن است
 از آنها را با این قسم مختصر کرد

(۱) دودشدهای اودای طریقه بفرم ظاهر میزند از آن کبریک نفی موضع زبانی از دشته و ۱
میل کشند و چون که بعد از دو موضع کی باشند می بیند که شکل آن ها منفری کردند (صلابت اکثر و لیا)

(۲) در دستهای مختلف (عدم انتظام حرکات) که صلابت عارض جمیع و شش می شود

(۲) کرم و شنهای دژای طرف و هم رشت برای خلیفه و امین بنامید بملاحظه کاشیک اینهم نایب ضلالت و شنهای دژای طرف نیست چه مبتدا است و حق که بجز عارض گشت و دیگر اختلاالات در حرکت بابی استقامت ان معلوم نمیشود

علامات - صلابت ریشه های مذای طرفی هم که است بدو قسم شروع میکند گاهی از قبلی که مفاوان
قبلا و بطوری است که در انوقت آن بعد و در ریشه های غنی است و گاهی از اوج ضرائف و کول و لب و غما
و تنجفات که حاصلند بر این که آن تنجاع محجب بود ریشه های اعصاب نجا و ذکر و است

فصل در علاج

۴۲۷

اذا شرف فم باشد حالت هم آن فلج نصف پایش بدست (چهارم در بولوشی مشرب است که نصف غذای نخاع اصل در حرکت است) انکه در وقت این ورم ذائقه مشرب است و فاعلا لالات عارض حرکت پسر بسیار بطی است و قبل از آنکه فلج مسخ شود چندین حالت ظاهر میشود که برای تسهیل اعصاب و اسهال شکم مشرب نموده اند و هضم اول مرض بود خسته میشود و راه رفتن مخصوصی دارد که از حرکت پاها ای آن قوی حاصل میشود پس پاها بکمال سختی بر زمین میفتند از اینست که گفته اند مثل انتخابی که در وقت می کنند راه می رود و در هنگام دوم با کمال اشکال چند دمی بر می دارند و پاها ای خود را می کشند بجهت اینکه نوبت پاها هیچ از زمین جدا نمیشوند و برای اینکه تعادل حاصل شود عاده پاها را گشاده می گذارند و در هنگام سیم فلج اطراف ساقله بر نام و مستحکم شده دیگر نمی توانند سر پا بایستند همیشه خوابیده اند و نمیتوانند بعضی حرکات پاها بدهند پس از آن چون لا یتدند که در وقت خواب با دو روی صندلی زندگی کنند عضلات آنها بر سبیل زرا بد صغیر میشوند

حرکات انگار است و متاثر شدن از آنکه پسینه - دو بانداد اطراف قاع شده بیشتر میشوند بجهت اینکه صلابت مانع از رسیدن احکام و مانع بر قطعه از نخاع که در تحت آن واقع گشته خیلی بیشتر منقبض میگردد تا ناپس از مدتی که قطعه تحانی نه پسینای صلابت شد حرکات متفرقه بکلی معدوم میشوند بعضی که گفت پاها ای آنها هیچ میشود دیگر نفع اشپائی را که بر روی آنها راه می روند نمیدانند و همیشه چنان احساس میکنند که در تمام زبای آنها پنبه پاپراست و اینهاست برای رفتار آنها بسیار مضرت است که از آن غیر مطمئن شده با طرف مماثل میگردند و خوف افتادن دارند اگر چه وقتی باشد که باز عضلات فی الجمله قوی داشته باشند و صلابت خلفی غذا کو و خواهم نمود که مرض برای برداشتن قدمهای خود عانت بحسب صبر میجوید و اطمینانی که از کف پا برای او حاصل میشود از خسته ها حاصل میگردد و این فرم نهین فهم است وقتی که گفت پاها هم الحزن است اگر چشم آنها را ببندند و راه رفتن چنان سر سبز میشوند که موقف گشته و هر چه سعی میکنند قدم بر نمی دارند و زیاد افتادن میسرند چه خود افتاد و برنگاهند و ای از آن نمیدانند و قبل از آنکه فلج اطراف فلج

تشریح مقام طریقه علاج

۴۲۸

مستحکم شود ممکن است مژده و الوای عضلات و تشنجان کرد لیل بر شریک و شریک های قدیمه اعتصاب
کرد میان اجزای مایه زمانه اند ملاطفر شود و هم از انقباض است حبس البول و سلس البول و اعتقال
بول که سبب انها فساد قطعه از نظام است که اعصاب ان عثانه و مستقیم بر آنکه میشود و دام انبرض
قدری مختلف ممکن است مدت متوسط از ان چهار الی شش سال بخشد کرد و بواسطه صعود فلج
بطرف اعلی و حصول خشکی کثیره ها و ضعف مزاج و بواسطه بعضی از کباب مثل ورم شانه و ورم رتوبه
جنی و امثال انها در میگردد و بدین بار و مشکل است که منوی تشنج شود زیرا که مواد عصبنانه که بواسطه
تغییرات مزخه معدوم و فاسد شده اند دیگر اضافه نمیشوند

تجربیه (۱) از صلابت خلفی بر خبر است اولی از تفاوت اختلال است حرکت که در صلابت غذا
طریقه فلج عارض و در صلابت خلفی حرکت غیر نظم و قوای عضلات به محفوظ است و خبر از تغیرات
خس عموما صلابت غذای طریقه که جمع و در صلابت خلفی و جمع شده و بر فاست میسر از اختلال
خس ربر و جمع و فلج های بر مع الزوالی که عارض عصب شریک به جمع مغله و شریک بوخی ان میشود که
مضموم صلابت خلفی اند

(۲) بیان کردیم که صلابت غذای طریقه بیک حالت در جمع و تشنج ظاهر شده باین شکل که های منفرد بر
میکند این از ان عدد مواضع سرخه شلخته میشود و در ان حالت بجای انکه فلج مدت مدید
در اطراف ساقه موضعی باشد بزودی مواضع دیگر را مبتلا میکند و متوجه و صا انبرض از ان عارض اطراف
و اختلال است و ما غیر (لکن زبان اختلال در شعور و حواس) که مربوط بلکه های صلبی اند که در دنیا
حاصل شده مشخص میشود

علاج سنا با مرموز معالجانی که در انبرض کرده اند کم اثر بوده است و اما عوارض انداز اولی ارسال
مصرفات مثل دایغ قهله و دایغ کردن با هنر سرخ و منجوس با منقول سرخ که مکرر نمایند و این دو الی کثیره
بلیران مصل و امثال انها بر وی سون فقری و استخار بارهای معدوم و غیره ادویه داخله مثل سف
الفار و بلادن از دایغ و خارج و دیگر دپاسوم و زین اگر کوفت سبیلان بابت و سنک چشم و فقر
و امثال انهاست میسر عوارض ظاهر را بجهالات مضموم خود و مضموم اگر جمعی باشد از این کباب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳۲۹
افزون و کفر و امثال آنها را که بنمایند بالجهل باید مواظب کرد که ببلدستان نرود و خوشترینه

عاضد نرگد دورای ان مضمود نوشکای مثل ازاب پامو اخیلی نافع است

در قیوم مراتب خلفی - عدد انظار در (تألیف در سوابق)

تأليفه منافع اسبابان دو دوم منافع مزمن مذکور شد

افاقش ریخته - صلابت و ندره نری سرشبی و شنه های خلفه اند که شیه اند بشرو صلابت
کرد و صلابت ندای طرفی بیان نمودیم نهاماده سفید انها منجیل غیشود بلکه فرهای منجیل
که در میان انها بند و ریشه های خلفه اعصاب نخاعیه که از این و شنه ها خارج میشوند بنیز
منجیل میگردد و این صلابت لکه لکه نیست بلکه تمام اجزای ریشه را منجیل هم منجیل میکند و ظاهر
و فواران او تحت بقوف باشد ثبات دماغه در وجود و مکان ثبات ثبات اند چنانچه بعض
اعصاب مثل عصب سمع و بصر و فوج سیم و ششم و هفتم و نهم و دهم و این از بعضی غیر است
علیه معلوم میشود و بعد از انها فواید بصر و جسم حلی و امثال انها منجیل میگردد و ریشه ها
عصب ششک کبر نیز گاهی مرخص میگردد

فردی که حرکت را بداند و بداند که حرکت باطنی را چه حرکتی می بینیم که حصول آن مستلزم است
اولاً انقباض را بداند که از انقباض باید معنی نمود یعنی باید جمیع صفات حرکت مثل ثبوت و ساقط و غیرها
موجود باشد و این یک افعال و ماعنه است که انقباض را بداند و دوست ماست تا این برای حصول
حرکت باید چند بن عضله مضطرب شوند و این بدن آن اواده ما بحکم نخاع که علت آن را بداند
مطابق معنی حرکت موافق و مستطیم و گرد و بیضی و حصول حرکت با وجود صفات لازم آن از قبیل ثبوت و
ساقط و مانند و غیرها موافق بحکم و دماغ است و عمل نخاع از این است که بداند اواده و مستطیم و گرد
مستطیم و موافق نماید پس اگر نخاع از عمل خود بازماند یا با حرکت غیر مستطیم یا غیر مطابق می شود و
عضلات که باید آنها را حاصل کنند بقوت تمام منقبض می شوند و عضلات مخالفشان در غیر موقع
حرکت می کنند و هنگامی که در حکم دیگر و حکم دیگر است که قطعه حرکات برهم می خورد و این صفت مخصوص

عده نظامی حرکات

۲۳۰

صلابت خلفی نخاع است بجز بر معلوم شده است که صلابت و ششدهای غذای طرفی بکری سبب
نظم حرکات اختیار و بر جمیع اعمال و صفاتشان یعنی موجب قیام میشود و صلابت و ششدهای
خلفی موجب عدم انتظام و عدم تطابق حرکات میگردد و در این که صلابت خلفی نخاع چگونه
سبب عدم انتظام حرکات میشود و اعطاء است

اعطاء اول - یکی از عضلات که منقبض میشود دماغ بوسط ششدهای خلفی نخاع منت
(و این انسان عضلاتی با انسان بوقت عضلات است که بر این **شریح** منکشف کرده)
کثیر بوسط ششدهای این حرکتی که اراده حصول از اراده میفرستد و این وقت حرکات
منظر طبیعی از عضلات ظاهر میشود اما وقتی که ششدهای خلفی فاسد شده باشند مانع میشوند
از این که دماغ حالت عضله منقبض شده را بداند و این عضله از این که دماغ بوسط ششدهای این بان
حرکتی نمیفرستد مضطرب و متعطل میشود و هر سبب از انتظام حرکات میگردد
اعطاء دوم - نخاع طبعی حکم بر تطابق حرکات میکند اما وقتی که ششدهای خلفی فاسد شده
این صلابت از آن زایل شده حرکات فقط بر حسب حکم دماغ یعنی بدون نظم حاصل میگردد

علامات - طریقه شرح - چند سال قبل از بروز این نظای ابرض از بعضی علامتات مختلفه
شیر میکید و آنها گاهی اوجاع شدیده و گاهی فلج بعضی اعصاب میگیراند (عصب صغیر و عصب و زوج
سیم و ششم) و گاهی اختلال آبند که در ارض احوال اعضای تناسلی بولی میشوند (سلس البول و
سلس البول و سبب از منته و امثال آنها) و نیز از عدم انتظام و اختلال در توافق حرکات ظاهر میشود
و ماهر یک از این علامات را موالیایان میگویند

و هیچ - اسبی علامت و علامت ثابت است و از این صفات است (۱) که اغلب بمرغ بروی از
یکی از قاعه شون ضری با طرف ساق گرفته میشود و دوام از این کار گشت و نبوبت عارض میشود
و گاهی مریض بدون اختیار بوضع عود و وسیع فشاری میدهد (و هیچ برقی) (۲) که غالباً در دو
کر است (و هیچ کر بند) و سبب از این است که در دو چهار این است به فشار و سبب وسیع
محرکات ششدهای خلفی اعصاب نخاعی است که در میان اجزای مایه و فاضله شده اند چنانچه در این

فصل در بیان اختلاف اعضا

۴۲۱

بسیار شد بد است و غالباً هر قدر فساد مواد عصبانیتر باشد و حجج کمتر میشود
عدم تطابق حرکات از این جهت است پس از قلیل مدتی تغییراتی در حرکات ظاهر میشود و این تغییرات
گاهی خیلی غیر منتظره است که هیچ ربطی بر راه رفتن ندارد و گاهی اشکال مخصوصی است که
دو سه بار ایستادن و بدون حرکت ماندن پیدا میشود که باها با بنظر و با نظرف رفتن گاهی این
و گاهی از بلند میشود مثل اینکه کسی میخواهد بنهض ماند که تنگ حوصله شده است و اینها حرکات
اشکال سازنده و غیر گاهی که میخواهد دو تار یکی راه برود و متعجب برایشان شده توقف میکند و با نظر
و انتظار مبادا که گشته نزد یکست بفرستد اما وقتی که روشن میشود از رفتار خود مطمئن نمیشود این
اختلالات حرکت بدون توقف و باز در باد میروند و بعد از زمانی که مختلف میشود عدم تطابق
حرکات واضح میشود برای تحقیق و اینها که باید طیب امر کرد که مریض راه برود و اول فدی که
بر مبدار در چشمهای خود را بر زمین و پاهای خود میدهد و زود و مکرر پاهای خود را که از حرکات
او نماد بر روی بر نشاند مضطربند مثل مثلها بلند میکند و در راه رفتن با پنجه در راه است
بر معجزه و بدو بکمال قوت پاشنه خود را بر زمین میزند و نیز از توقف ماندن علی الاکمال و فساد
خود را بر پاهای بر زمین زدن پاشنهها متصل بوی تر و زدن میشود و صوتی مثل صوت
ناپ ناپ حاصل میشود (ند بند ب) فدی که گذشت همان است که هر دو پا هم پیچیده و پیچند
باز فدی بیشتر که میگردد راه رفتن ممتنع میشود و آنمعرض از اطراف سافله شروع کرده و بشو و بچ
دستها و حجاب حلیز و عضلات نفس و مثانه را متعجب می نماید و برای معلوم کردن این افات باید
اگر کرد که مریض چندین مرتبه دست خود را بر عت بنوک بینی برود دست بر روی باجها میبرد
بلکه پس از این که چندین موضع از صورت بخورد و اوقات بر بینی می رسد حالت منقطع در وسط
بودن نفس و کفایت خروج بول دلیل بر عدم تطابق انقباضات قلب و عضلات نفس است
بقا حق عضلات - با وجود این اختلالات که در حرکات است قوت عضلات محفوظ است مریض
میتواند بارشای سنگین بردارد و وقتی که از او درخت خواب میخان میکند میتواند پاهای خود را تکیه
بلند کند اما گاهی این حرکت چنان بی انتظام است که پا را با افتخاری که در حول وی اند میزند

منافع خلفه نخاع

۳۲۳

گردند ثبوت ساعه که تر نشیند میکند

از این تأثیرات حلاکت غالب از موضعی از نخاع شروع میکند که حاکم بر اعضا تأسیل است و سبب
تغیرات غالب میشود که دانستن اینها بسیار لازم است زیرا که غالباً قبل از اختلالات و حرکت ظاهر
میگردند و عیارات نشان از تغییرات ^{در نخاع} است که بواسطه آن در زمان قلیل چندین مرتبه جمیع میکنند
و سبب این تغییرات ^{در نخاع} میشود و عصب الیول و حبل الیول و سلس الیول

اعضا ^{تغییرات} بعضی - عصب مشترک که بین چنانچه کان کرده بودند جله ^{در نخاع} عیارات نیست بلکه عده
عمل آن ماحول از نخاع است پس بواسطه افتات نخاع این جله نیز تا و ف میشود و چنانچه بعضی تغییرات
تغییرات و بعضی در بین این مرض مثل سرفه تشنجی ^{در نخاع} که در وقت امعاء گاهی با نفث و گاهی بدون نفث است
و غالباً اسهال با احساس بزحمت و ثقل صدر و این عارض میگردند از استماع سینه هیچ
صوت غیر طبیعی مجموع نمیشود و این سرفه های توبه غالباً از اثر هوای سرد یا بوی تند یا بوی
از اغذیه محرک میشوند و همچنین احساس نفث در وقتیکه در کلو می شود اعمال هضم بواسطه
تجمع و قوی و پس حاجی مختل میشوند

از این مفصل - در بین این مرض همکرات نبضه توبی عارض شود که اول در یکی از اطراف
عام و بعد بعد و دیگری از تمام گرد و دوازه است ^{در نخاع} مفصل است که در وقت و وجع و غیره
و اجزائی که در حول مفصلند بزودی بحالت صحت معاودت میکنند و این توبه غریب غالباً
در چند هفته موقوف میشود اما ممکن است که چندین ماه بماند و مفصل را فاسد کند (تأثیرات)
توبه ^{در نخاع} و اینکار - مرضی است از آن مرض همکرات تا پانزده سال دوام کند و دوام متوسط
آن از شش تا هفت سال است و میشود که در وقت حال توفیق داشته باشد اما افسوس که
دو باز دیر میبرد میتوان برای آن سه هنگام اعتبار نمود اول هنگامی که دوران تغییرات
اولیه ظاهر میشود (وجع برقی اختلال در اعمال تناسلی و حس بصری) دوم هنگامی که اختلال
حرکات سینه هنگامی است که دوران راه رفتن ممنوع و نخاع فاسد و عضلات صغیر و در بعض
میتواند بکوری و کوری شده و بواسطه سلس الیول و خشک نشدن و نیز گاهی بواسطه اوجاع و بقیه
علائم ^{در نخاع}

عده منخاع و حبل

۴۲۵

مجمع گردد در صورت با سئون نفري هم مربوط مانده (استغای نخاعی مولودی منصیل)
 باه و ضعی که باز بادی ازان از یکدیگر منفصل میشود (استغای نخاعی مولودی منفصل) در
 روی این سئون کپس پر از ماء الیم ظاهر میشود که از حجب نخاعیه پوشیده شده و مجرای نخاع راه
 دارد و اغلب در وقت غطی و عجزی و ندره در وقت غنی با ظهري حاصل میگردد و حبل از
 یک گرد والی سطح مختلف میشود اگر استغای داخلی عارض باشد نخاع بکلی معدوم شده باقی
 ازان باقی میماند اگر خارجی باشد ممکن است بحالت طبیعی بماندن طریق حصول و اسباب این فرض
 هنوز درست محقق نشده اند فقط علامات استغائی را که در وان اندکی از نخاع معدوم شده
 باشد ذکر میکنیم چر و قی که موضع زبادی ازان معدوم و از فشارات عدد زبادی منفصل شده
 باشد قبل از تولد یا بزودی بعد از آن هلاک میشوند علامات اینهمه را طبیب از کپس متذکر
 مشاهده میکند اغلب تمیج واضحی در وان احساس کرده و از فاعله ان نکادهای استخوانی مشاهده
 میگردد و از زیر و بیش از فراد کردن حبل از زباده شده از شهبو کم میشود گاهی میتوان از ان مجری
 داخل نمود اما فی النور مشاعر غث و نخل و حله های صریحه قائمه ظاهر میشوند گاهی اعمال اعصاب
 اطراف سافل و مشانه و مستقیم طبیعی است و گاهی که نخاع صغیر یا بکلی معدوم شده مبطلی بفلج
 میشوند این کپس اغلب پس از تولد خیلی بزرگ میشود اگر جلد سرخ و نازک شده بعد ازان سوراخ
 شود بغیر کونولپون و حال سبات عارض شده در وان بین دو میگذرند و اگر کپس باره هم
 نشود باز بزودی در حالت نفوکت هلاک میشوند بسیار گشت که بسن بلوغ برسند با ان
 بخا و فتمایند و قی که از فلج نام و هزال شد بد اطراف سافل معلوم شود که نخاع کوچک است باید
 بهیچ وجه مرتکب عمل بدی نشد در غیر این حالت میتوان فشار اند ریجی بموضع داد اگر فایده نکر
 عمل بدی چنانچه در کتب مزاجیه مفصلاً موطو است ثماید

Turneur de la nouvelle cy-
 niere et de ses membranes.

فصل پنجم در نومنه نخاع و حبل

اگر از لکه های صغار غرض و قیه و عظمت که در غنکوبه ظاهر میشوند قطع نظر کنیم مولدات
 جدید و مجرای نخاع بسیار کم است نو در سرتان که اغلب مغزی است و اولاد و نخاع با ام الغلیظ

مؤلفه فی شرح نخل حیات

۴۳۶

ان ظاهر شده با از فترات بحجب و پس از آن نخل مجاوز میکند همگراست بزرگ شود و آخر
تمام مجرای نخل را بمثل کرده بلکه خود نخل را نیز مستعمل برطان نماید دیده شده که غلطی
بناجی کرده فترات را فاسد نموده تا بر جلد نخل و ذکرده استفاده نمی و سریشی بسیار کم
در اینجوری دیده شده اغلب از جدار داخلی ام الغلیظ شروع کرده چندان بزرگ نمیشود
و نمرهای کوفی از آنها پیشتر عارض میشوند غالباً در عظام و حجب ظاهر گشته بمثل
نخل و اینرستنی نمایند و بر کول در نخل دیده نمیشود مگر وقتی که اعضاء اندکی مبتدایه
بان بوده و بمثل و بر کول در مغز بشکل غشوی زرد که بزرگی خود را فی اند گشته کپنه
در قفص غشوی و غشوی نخل ظاهر میشوند غالباً استخوانه و بر کولی موسوم بر شیعی عارض
ام الغلیظ میشود که مصادف با فساد و بر کولی فترات است ند رده سبب بزرگ و اکبر کول در
مجرای نخل مشاهده شده اند اخیر در میان حجب نخل عینه ظاهر باشد و بر کول نقری بشکل
کیسه کروی متولد میشود که پس از فساد فترات مجرای نخل راه باز میکند و نمرهای مجری
نخل سبب انقطاع قوه هادیه همان در مغز و اعصاب میچینه شده پس از آن فلج اطراف فلما
و یعنی مواضعی که در تحت آنها واقعند عارض میشود و از فشار نخل باوری که از تحریک
اعضا مجاوره در آن اعداات می نمایند صغیر عارض میشود و قبل از فلج و یعنی علامت
تحرک شقیف باشد بدی ظاهر میگردد که بسبب بزرگ و کوچکی و مکان نمرها مختلف
و متغیر میشوند فقط در صورتی که سرطان از نخل مجاری سرپا کند نتیجه یقین حاصل
میشود ظهور سرطان و بر کول و کرمهای طفیل در سایر اعضا سبب میشود که بگویم فلج اطراف
ساقه که پس از آن زیاد میشود بواسطه حصول آنها در نخل است دوام از شلست است سرطان
چهار ال هشت ماه مهلك است و از بانی همگراست تا با نر زده همانند باید معالجات بر فو
نموده بر رفع علامات ظاهره که شید کپنه بدایه پیری که در ورم مزمن نخل مذکور شد
مفید است اما باید معالجه گرفت و اصل ضرر داده اگر احتمال نوسر دیگر برود با غایت این
رکب نمایند

صغیر از اندام عضلات

۴۳۹

ارفعاد بر کوچک کوچکی عارض میشود و بعضی از نارهای آنها مانند دیبافتائی که نازکی آنها
مختلفست جلد را بلند میکنند

اختلال است عاقلی - هر گاه که بحکم عضلات صغیر شده میشوند و دوزخ و دوزخ مشکل تر گشته و قدرت گرفتن
و نگاه داشتن ایشان را ندارند و بعد از مدتها و ساقها بی قوت شده و مرغی نمیتوانند خود را نگاه
دارند و راه بروند و صغیر عضلات نشو و بدن موجب خطرات شده و میشود و چنانچه اخراج بول و
براز و عمل نفس و دوزخ و دوزخ مشکل تر میگردد و درم شعب اگر چه خفیف هم باشد با خطر است بجهت
اینکه عضلات سینه فروئی که برای اخراج باغچه مجع و در شعب لازم است ندارند اغلب اینهمه را
محدود و بصغیر شد عضلات شاعر و سایر احوال بدن در کمال صحت اند اینک گفته اند بجهت جلد
و بعضی تشنجات و اختلال بصیر عارض میشود از نواد است اما مرض دوزخ و دوزخ کاهیده میشود

مرکز اثر اینها - و فساد اینهمه چنانچه از اسم آن معلوم میشود مثل این است پس از آنکه در سینه صغیر
شدند صغیر را و با اعد و با نوز و عضلات ساو و ندیم میکنند و بعد از آنکه اعضا صلابت نشو و بدن
مستقل میشوند و فساد آن در سرعت و بطو یقینی مختلفست که دوام آن از چند ماه تا چندین سال
میشود زیرا اینهای توقف دارد اما بجز در بعضی حالات نادره همیشه سریع الزوالند و اینک عضلات
بلع و امثال آنها فالج میشوند و غذای اجزای نفس میریزند و خسته شده و میگردد و نگد

تجسس از فلهائی که مغارن صغیرند و منشأ آنها مانع و محتا عت یار است که در آنها فالج مرض
اصلی و اولین علامت و صغیر عارض است و در اینهمه صغیر عضلی خود اصل و اولین علامت است و هر چه
نارهای عضله بیشتر فاسد گشته ضعف آن بند و پیچ بیشتر میشود با فالج سر را از اینک عارض عضلات
با سطر گشته و از حالات ساینده و سایر عوارض صحت سر و در عارض شدن صغیر شناخته میشود
طیو و صغیر در مواضع متعدده و رفتار و نیز اندیش از آن صغیری که از دو مال نیم و حیات خطر و عارض
میشود تجسس میکند

حالتی - بعضی شایع بینک از اکثر پسته مخصوص از جوان متصل آن که قطب مس و انقباض و بیضی
عروق و قطب و وی را بعد از نام غنی بگذازند حاصل گشته استعمال آب سرد و خامهای گوگردی و

مبارزه
در سینه سر را باین
از اکثر سینه یکی نام میشود
و در اینهمه سینه یکی نام میشود
همه باقی باشد
محرطه
ست

در اعصاب مجطبه

۲۲۱

اودام عصب حاصل میشوند لؤل از این که مستند بر عصب واد شود مثل جراحت و ضرب
و سطر و نال و جیم خال و عیال و جاع تا بشد که اغلب پس از قطع عصب متک حلاض میشوند
انها ورم اعصاب منعکس باشد و غیر بواسطه مجاورت که نور بر او می نهد یک عصب احداث
شد و نال و نال نماید یا اعتقاد سبب و جاع مدد و دیگر که در ذات الجنب و جنبه اگر از امراض
سینه و دیگر میشود مربوط ورم اعصاب بین الاضلاع است اند اما این اعتقاد هنوز بواسطه
تجربه محقق نشده است و اگر چه بواسطه سر را اگر چه تحقیق نیز بواسطه ان نسبت بعضی اوجاع عصبانیست
بعضی فلجهای را که از سر حلاض میشوند ورم عصب بدیهیم بهر است تا با اختلال قوه نال و
تواند که یکی از عوارض ورم عصب است

منه
عصبی قطع کنند
و با صبر که این دو
مقتضی باشد و در این
که نال و جاع و غیره که حساب
قوه که یکی از عوارض ورم عصب است
از هم دور میشوند و در این
مقتضی است که یکی از عوارض ورم عصب است
بسیار که در سر حلاض میشوند ورم عصب بدیهیم بهر است تا با اختلال قوه نال و
تواند که یکی از عوارض ورم عصب است

از این که مستند بر عصب واد شود مثل جراحت و ضرب
و سطر و نال و جیم خال و عیال و جاع تا بشد که اغلب پس از قطع عصب متک حلاض میشوند
انها ورم اعصاب منعکس باشد و غیر بواسطه مجاورت که نور بر او می نهد یک عصب احداث
شد و نال و نال نماید یا اعتقاد سبب و جاع مدد و دیگر که در ذات الجنب و جنبه اگر از امراض
سینه و دیگر میشود مربوط ورم اعصاب بین الاضلاع است اند اما این اعتقاد هنوز بواسطه
تجربه محقق نشده است و اگر چه بواسطه سر را اگر چه تحقیق نیز بواسطه ان نسبت بعضی اوجاع عصبانیست
بعضی فلجهای را که از سر حلاض میشوند ورم عصب بدیهیم بهر است تا با اختلال قوه نال و
تواند که یکی از عوارض ورم عصب است

علائم است - بر دو قسمند (۱) تغییر عارض بر عصب (۲) اختلال عمل ان لؤل هرگاه عصب
زرد یک جلد باشد در موضع اناج جلد به سرخ و حساس و فی الجمله متورم میشوند و هم میتوان دید
ز جلد احسان برشته صلب متورم با وجعی نمود و غیر اختلال لؤل عصب بهر حسب نوع عصب
تفاوت میکند اگر عصب حس باشد عوارض حالت ان وجع بسیار شدیدی است که در تمام امتداد
عصب کشیده میشود و بعد اگر عصب فاسد گردد مواضعی که نال و نالهای این عصب داخل آنها شده
بعضی میشوند اگر عصب حرکت باشد عوارض عمل ان تشنج اعضا است و پس از آنکه عصب فاسد شد
فلجهای حرکت عارض و حرکات انعکاسی و انقباض از اکثر پشه معدوم میشوند و همینکه فلج دوام
پیدا کرد عضلاتی که بدون عمل میمانند صغیر میشوند اگر عصب مرکب از حس و حرکت باشد هر دو قسم
عوارض با هم ظاهر میشوند اناج جلد بهر موضعی را که نال و نالهای عصب مریض داخل آنها میشود اغلب

اگر چه
انواع
جسم بهر قسم
میکند و نال و جاع و غیره که حساب
قوه که یکی از عوارض ورم عصب است
از هم دور میشوند و در این
مقتضی است که یکی از عوارض ورم عصب است
بسیار که در سر حلاض میشوند ورم عصب بدیهیم بهر است تا با اختلال قوه نال و
تواند که یکی از عوارض ورم عصب است

عند ما عصب

۲۲۲

عوارض مختلفه مثل پوششهای فغله (زنا) و احراق و خال خالهای ملوک و عارض میگردد گاهی بواسطه
مشرک و دم عصب حرکات و افادته و وضع اعصاب بخار و در بلکه حرکات افادته بهمانه عارض میشوند
مگر نامر یا اگر این مرض بواسطه سرما عارض شده باشد زود علاج میشود و در سایر احوال تابع اسبابی
که موجب از شدت اند

علاج - در ابتدا باید بار سال علوی و حجامتهای با شرط و مالدن و بعضی خاکسری و ضمادات
مخبر و موند بهلای الوده بآب نج و وضع نج و دم نمود و اگر بعد از آن باز وضع باقی باشد صیغ
بد بماند و نزد پزشک تجلیدی از مرفین نموده با سمعهای سریع الکالیهام کوچک ارسال کرده
در موضع آن کار باید داشت و مرفین (چند پنجاه یک گندم) بپاشند و اگر پس از دفع و دم طبعی باشد
با مایه های گوگردی و مخصوصا بواسطه الکتریکسین از وضع کنند و اگر سبب آن دخول جسم خارجی
در عصب باشد علاج خارج کردن آنست

نورهای که از عصب میروند تا جوار اعظم آنها مواد عصبیه نباشد یا آنها مواد در ترکیب آنها

اصالی نداشته باشند یا این اسم خوانده میشوند آنها که در روی اعصاب حاصل میشوند و
مواد عصبیه افزوده نشده بلکه بحالت طبیعی باشند یا اگر از آنکه بودند شوند و از ناخن نه
خارج و بر حسب انجشان در عدد سرطان بافته یعنی با بریشی محسوب میشوند (و بر شقی)
اگر در بافته مواد عصبیه بیشتر از اجزاء خالیه باشد از افادته حقیقی نامند

لیس - دوست معنی شده گفته اند گاهی استعداد مولودی با او است بعضی هم مزاجی
دانند که گاهی دیده شده سبب آنها ضرر و زرع و غیرها بوده است اما اغلب سبب آنها
تفاوتی که بیشتر به شکل آنها مدم و بواسطه است در حالت اخیر قطر طول آنها در امتداد عصب
واضح اغلب صلب و با الاستیسیته اند و از جمیع آنها از دانه از زنی مشتق شده مختلف میشود و بر
حسب انجشان آنها منقسم بلفی و سریشی یا مرکب از هر دو کرده اند اغلب عارض اعصاب قاعیه
و گاهی در اعصاب مشرق کبر و اعصاب دماغیه ظاهر میشوند مخصوصا در عصب سمع دیده

صغیر اعصاب مجطبه

۲۴۲

شد غالباً بابت غذا است و جگر یا عصبی که از آن خارج میشود مناسب نیست و گاهی چنان
 غذا در خط بابت عصب سلاخه میشود گاهی هم غذا در شکم و اعصاب مختلفه موند میشود
 حلاط است و گاهی هم فقط نورهای مجطبه که زیاد صلب و با قوه از بجاعیه اند و موضع
 اتحاد و انسداد عصب جلدی است و نه باطن و نه بیرون میخیزد و جلد روی آنها سالت

ممكن است

مختص و شش اختر میشود غذا که گاهی موجب وجع و سایر اختلالات میشود بعضی که
 فقط از بابت انصافشان سبکی از اعصاب جلدیه تشخیص میشوند اما غذا در صغیر که اغلب منور
 مصادف با او جاع بسیار شد بداند که از موضع غذا بطرف شعب آنها نشسته عصب کشیده

نورهای بسیار اندکی
 که آنها را نه ای روح بدهد
 که بزرگی خود را باقی اندازد
 در مجرای بزرگ حرکت کند
 با وجود یک پیچش در میانه

این او جاع ثابت نیستند و اشتداداتی داوند که پس از آنها انقباض کلی در وجع حاصل میشود
 و از آنکه فشار پالس با محض این که لباس مالنی نداشته شود در خود نور دوم و عصب او جاع
 بسیار شد به حاصل میگردد حرکات و سرما و امثال آنها موجب اشتدادات آنها میشود

چندین بار در خود اندر رود
 آنها را در عصبانیه بدهد
 غلبه در این موضع
 در است

ممکن است مثل دوم عصب قوه هاد و عصب انجیل کند بعضی که در وجع احساس بخت و
 بعضی جلد مواضعی که اعصاب پائین تر از غذا به آنها داخل میشوند افزوده شود و ناکد و است که
 غددی که دارای تارهای حرکتی اند موجب انقباضات و جندی عصبانان سبب قطع شوند این
 غذا غالباً با دند و بیج و تانی نمومیکند پس از آنکه بجم معینی رسیده اند متوقف میگرددند و
 از آنرا غریب و موجب است که عصب است از بیج و تانی و فلق واضطراب آن در ضربان ناواحت
 علاج بجای آنکه غذا را با انجیل برده با خارج نمایند چاره دیگر ندارد

ضمایم *Atrophie des nerfs.*
Atrophie des nerfs bulbaires

دو سه حالت عارض میشود از این است که برای آن سه قسم فانی شده اند اولی که از ضرب و سقوط
 نشسته بگ با قطع حاصل میشود و دیگر که از قطع عصب از عل حادث میگردد مثل در وقت که اعضا
 مجطبه یا هر یک از آن ملغای او عمل شوند یا هر صغیر فانی که بدو منسوب میشود عارض میگردد که
 اولاً و بالذات با از ورم و از عصب حاصل میشود و از خواص آنست که در ویک موضع محدود نمائده
 ممکن است و اغلب مواضع چهار عصبی محطی عام شود اسباب اینهم محطی و از آنها سببی که محطی

تغییل
 عصب مجطبه در صغیر
 احصای این بیشتر از تغیر
 عضام که به مختلفه در عصب حرکت
 از ورم و شل اند که در وقت قطع عصب
 عصب منبسط و از انقباض در عصب
 از ورم و شل اند که در وقت قطع عصب
 اطراف صغیر با انجیل میگردد

صغیر عصب

۲۴۲

شدن از بولانی سر و در بولانی است

آفتاب ریختن سگهای اسطالریسم و کاه اسطالریسمی با نکرش منجم یعنی صاب است صغیر
در عصب شاهد شد در حال اول نور دله با واسطه لوله خالی آنها سالند و آفتاب بود
بماده نخی واسطه نخی های بخوری لوله های عصبانی است و در این در جوف این لوله ها است
لکه های دانه نخی ظاهر گشته اسطوانه های بخوری معدوم میشوند اما غلاف های لوله ها
سالم مانده مستقبل اینجاست یعنی مغز در میگردد در حال ثانیه مواد مضغیه بنکرش و سوسپان
نشاسته ظاهر میگردد و در این صلابت نخی مخصوصا در صغیر متاخر میشود که از دم دانه
عصب حاصل میشود

علائق انقباض و قوی که برب صغیر دم عصب حسی با یک حرکت باشد قبل از فلج
و جمیع ظاهر در سایر حالات بدون جمیع عارض میگردد و این فلجها همیشه یک حال دارند اگر جمیع
عارض است فلج عارض عصب حسی است و اگر فلج عارض عصب حرکتی باشد حرکات و این
معدوم و حرکات انعکاسیه فلج از آن لکه ریسپنسی باقی میماند و اینها دم و دو نیمه دم ناشتم کم
میشوند و بعد از آن در وسط هفت در دم معدوم کردند و عضلات فلج شدند نیز بودی صغیر
میشوند و برای آن سرفتم بیان کنیم صغیر محدود و موقوف صغیر غیر محدود و اعصاب نخاعیه صغیر
غیر محدود و اعصاب و ماغیره

صغیر محدود در یک عصب با دو بعضی شب یک عصب ظاهر میشود و عوارض آن نیز محدودند
و هیچ استعدادی با یک منبسط شده اجزاء مجاوره را منبسط کنند و اند و فرقی فلجی که در این مرض حاصل
میشود با سایر فلج های اعصاب محیطیه با این است که در این عضلات برودی صغیر میشوند
صغیر غیر محدود و اعصاب نخاعیه با این که غیر محدود است و دام و در زیاد است از اول فلج عارض
اعضا بسیاری که از شعب داخل آنها میشوند میگردد و در عارض میشود که هم فلجی و هم صغیر
و مشتمل نمیشود مگر صغیر عضلاتی منبسط و صلابت منبسط نخاع و از دم اول لب علامت تشخیص
میشود لکه این که در این مرض قبل از آن که عضلات صغیر شوند حرکت معدوم میشود و در این قوه انقباض

صغیر پیش از فلج
ما و کفیم علت نخاعیه
تفاوت در وضع اندک و وسعت
مکان است پس ممکن است تمام
کلیه اینها را داشته باشد
اینکه ریسپنسیات منبسط میگردد
اما برای تشخیص این سه قسم
کفایت میکند
مکمل

صبر

۲۲۵۰

از الکریسپه مع عضلات کم میشود و از اختلالات مخصوصاً در موضع انقباضات اعصاب مشاهده میشود و صلابت منفرجه نیز موجب فلجهای متفرق متعددی میشود و اما اصول اعصاب منقبض میشوند و عضلات زود منقبض میشوند و حرکات انعکاسی و الکریسپه زود معدوم میشوند و در این مرض نیز اوجاع ظاهر و فطن و عدم تدبیر و اسهال بول و برافشاندن غیر مکرر

صفر اعصاب دماغیه از فشار یا بخودی خود عارض میگردد و هم اول ممکن است عارض تمام اعصاب شود و در موضع انقباضات آنها موجب فقدان تمام اقسام حرکات گردد و این فشار اغلب از نوع فاعله فحجر یا نوعی دماغ عارض میشود و هم تا اغلب بطور متفرقه عارض اعصاب میگردد که از این فشار خارج (حورون) یا از حلقه عظیم زبان شوکت میشوند و میگردد که قطع نظر از علامات موضعی مختلفه نمائیم علامات صفر اعصاب بصورت همیشگی در آنها اختلال متفرقه ای در قطع صوت و وضع و بلند کردن ممکن است موجب کنی نام وضع از دخول ماکول و شرب و فلیج عضله زود منقبض و فنی حلیه گردند صفر اعصاب بصورت غالباً اندوخی و فضا از این طیف است و بعد از چند ماه یا چند سال از اختلال نفس باز سپدن غذا در میگردد و با واسطه مرض دیگر گردان بین عارض میشود که بیشتر از همه امراض دفعه دماغ (نرفالژم برمی دماغ) و امراض صد و نه اند هلاک میشوند

عصبیه مدی
نرفالژم

حالتی در صفر اعصاب بصورت صفر غیر محدود و اعصاب نخاعیه از الکریسپه و حامها میگوگردی و اسهال از آب سرد و در این بابهای معدنی که اندامی مغویه واد و دیگر بد دارند و یک دفعه انقباضات در این بیماری بهبودی حاصل شده مرض منوفف گشته است علاج صفر غیر محدود و نیز غیر ناهم فتم است مگر وقتی که سبب از فشار نوعی و غیره باشد که در اینجا ک باید مونس با اعمال جراحی شد

درم از این
نرفالژم
نرفالژم
نرفالژم

بیشتر
نرفالژم
نرفالژم
نرفالژم

Nervous cerebro

Epilepsie

مغز است عصبانی که قبل از وضع نیست اگر سکنه شهری را ملاطفت کند و در هر روز نفرین نماید

امراض ماخیه

۴۲۸

دوار و بیخود شدن است دوار مصنف میشود بر سه قسمی یا گنجی که بر سر از دو سه و بیشتر میماند
 میکانیک که بر سه قسمی و کون و لیس و تخفیف عارض آن گردد که هر یک از این دو خود بگردن بایستد و
 بر بدو اما بر روی بخود میماند **کامیل** میگویند که در حال بیخودی شخص از عمل خود
 بازماند و موقوف دیگر از آثار ساریه میماند و هر زمان که بر روی موقوف میشود این دوار و بیخود
 غالباً اول از راه الکبر ظاهر میگردد و میکانیک گاهی صریح بحال خفا باشد و بصورت وجع عصبانی
 و وجع پیچ یا تشنگی از بطن الصد ظاهر گردد (نرسو) گاهی حمله هاشب عارض میشود و مرتباً هیچ
 نمیفهمد اما وقتی که بیدار میشود کوفت و خسته شد و خون سردی در بعضی اعضا ظاهر است
 در اکثر اینها سه مدت معینی ندارد و ممکن است نوبت آن ماهی یکبار یا بیشتر عارض شود یا که فاصله
 آنها چندین سال میشود و اگر بدو سبب ظاهر و گاهی بر از ترشید یا بد یا غریک نفسانی یا یکی از او را
 عارض میگردد و آن مرض میکانیک منجمه شدن یا با اختناق مغزها که تمام بدن را بآن غالباً بدخلو
 که پیشتر گاه میبویست بیخود گشته بعضی از آنها خودشان را میکشند و صریحی که در حدیث است ظاهر
 میشود و تقریباً الاصلاح است و غیر انقباض میبویان نوبت ها را بدین صفت از یکدیگر و دو یا یکی موقوف
 نموده و در زمان گاهی علامات اختناق رحم با علامات صریح مرکب میشود و از اختناق رحم صریح نمیشد
 (انقباض قابل علاج است)

تقریباً اول باختناق رحم اگر چه در بعضی علامات مشاهده اما اختناق رحم حاد و بی وضع
 ابتدائی و گردیدن زبان ندارد و مصر و همین در فاصله نوبت ها و کمال سلامتند بخلاف سبب انقباض
 باختناق رحم که همیشه در چند موضع از بدن نشان او جامع عصبانیته و سایر علامات اختناق رحمی میباشد
 در پی با کلامی علامات الکلامی تقریباً همان علامات صریح است اما از دزد و دزد حار و سرد و
 خارج میشود و با میبویان که الکلامی ظاهر نمیشود مگر در بعضی حالات مخصوصه (در حال تشنگی
 و آوری و تشنگی سر و دوا و افعال تشنگی و وجود گرم و دوده ها) سیم یا نوبت ترکان نیز از راه
 کون و لیس و صریح شکل است اما از صدای دایم و بی و بطنها از صریح تشنگی میشود چهارم در هنگام سبب
 ممکن است صریح تشنگی با اختناق دماغ یا طرف الیم دماغی شود و رخا و عوارض وجود بعضی علامات

از قبل گردن زبان و خون مردگی و غیره موجب نفخ است و اینها می شود نیم از آنها را که نماز می کند
و علامات صرع را بخورد و پیوسته ندانند که می توانند در پیدگی و شک صورت تغذیه کنند و نمایند
اگر از این بچشم بریزند حد فراموش شده بهر عصر و غیره شسته می شوند
علاج سائر اجزاء شرط اول و قوی که عرض است باید نفخ کرد اگر گرم روده ها و امراض را
و غصه با شکر یا مویه دیگر یا حبه و غیره اگر ممکن است موجب حصول آن شوند و مویه و نباتی و نبات
سبیلان شده اند و سرعت به علاج آنها بگویند و در هرگاه اعقاد **شراب الحمر** که بسیار مفید است
احتقان مخاط مستطیل دانسته می شود و در سال خلق و حیات آنها با شرط و بدون شرط و از
منقطات بقا با خلف و از بدنه حمله نمایند اما اینها در صورت وجود دانه می ممنوعند و برای تکمیل
عمل جلد اسهال و بیاض و مده و مده بان و دلت تمام بدن مخصوص اطراف نافه یا پارچه های
پشمه کنند سیم و دویزه بسیاری برای رفع این مرض ذکر کرده اند اما افوس که از اغلب آنها اثری را
که منتظر بودند ندیدند اما اگر مؤالفا بر موز و طباط و م که از پیغ نمود شروع کرده بهر آب
برسانند و او دویزه بخورده مخصوص بالادن (حب الکالی دو خور کنند از عصاره یا مسحوقان)
و املاح روی پنبه ان (اکسید دزنک) یا مرکبات با پنبه ان (الکلیب پانزی) و الا در آب و لاکتات
دزنک) بخور نمایند مفید است بعضی از کات کبود امونیاک و م که ختم و مرکبات زینق منقعت
دیدند و بالجلد اسرغدی یا غده پنجه عمده آنها را و او مشرب و آب خربزه و صخره که مثل جای و فهو
نهی فرمایند و اگر لاکتات از استعمال شراب باشند مروج از استعمال نمایند و از هر چه موجب هیمان
و مایع می شود اجتناب فرمایند که گاهی تب و تبلی مجن و م هلاک خفیفه نمایند و از افراط در لذت
و زحمت و فریاد و هر چه بر عل عضلات و از یاد بکنند بهر هنرند چهارم برای پیش بندی از عرض و غیره
و عوارض آن هبند که از غده مات معلوم شد که حمله نزدیک است اگر ممکن است از ایجاد دیگر بپزد و
طری را که کل غریب از است پامیان نشان و م ماعز در سه چهار موضع محکم بپزند و با شرابان
سبیلان را بفشارند و از آن غده پنجم بپزند و از او سبیلان نشوق نمایند چه در این مرض و چه در احتقان
دم مرض را فنی بخوابانند که خود را مروج نکند و با سهای شک را خارج کرده نکهارا باز کنند و سبیلان

اختناق سر

۴۵۰

زکره همان دندانها بگذازند و در حین نوبه اگر درد مائع حالت اختناق ظاهر شود این علاج نیکو
نموده ضماداتهای خردلی با طرف ارسال دارند هرگاه که وقت از انجام برده صرفه نیست و ممکن است
نگاه دارند اگر بچندی شد بد شود که خوف هلاکت باشد ضد کشند و پنج بروی سر بگذارند و
مصروفات نوبه و مصطفات با طرف ساقه بخور کنند

Phlycteria

فکریات و غیره اختناق سر

مرض است عصبانی که از کثرت عدد و اختلاف علامات عصبانیه زیاد قابل ملاحظه است
و از سه علامت علامت (۱) احساس غیر طبیعی مدور بی (کلور) که از شکم بطرف حلقه
و در اینجا موجب احساس ناراحتی میشود (۲) حمله های عصبانیه با صبر و حرکات تشنجیه و
اوجاع تیره و بی هویتی (۳) اغلب بجهتی یا فلجی های موضعی

طریق حصول اکثر اطباء علامات عصبانیه که آنها را اختناق ورم نامیدند از قبیل عوارض
یکی از علامات مرضیه ویم با متعلقات آن با از قبیل مرض عصبانی که عارض اعمال آلات تناسلی میشود
دانسته اند **شرایط** این اختلالات را از قبیل اضطراب عارض بر اعمال طبیعی و مائع و غشای
دانسته اند زیرا که مغز در حالت محض هم میکند و فجاج اطاعت مینماید و در این فرض بالعکس عمل
مائع مضموم و غالب میشود

اینکه با تغییرات مخصوص بزنان است اما اینکه گفتارند عارض مردان نمیشود و خطاب و این است
با بواسطه اعضای تناسلی زنان و با بواسطه کثرت خاستگی است که مخصوص بحالت آنهاست و در
این مطلب عقاید مختلفه است که تا ماکان این مرض کلیه در سن با نوجوان ظاهر میشود که کم ضعیف شده
نادر است چنانچه الکی موفقیه میگردد و وراثت و تمام از کلی در حصول آن دارند چنانچه دخترانی که
زیاد بحال رض و تمام اشخاص را میروند و از اسامع او ازها و شنیدن انسانها که کثرت شده اند
خیالات آنها از یک شده میماند بگردند با وجود این گاهی هم عارض دختران و زنان میشود و هم
محقق شده که غصه و فریاد بزرگی و استهنا سبب عروض آن میگردد و این که کثرت جماع اثر نایی در حصول
آن دانسته باشد هنوز محقق نشده که گاهی بواسطه امراض عضویه ورم و متعلقات آن مثل ورم رحم

و در دم صفای غوص کچکی و امثال اینها عارض میشود و گاهی هم عارض مردان ضعیف و لطیفی که از اسهال با اکثر بیجماع ضعف عارضشان شده میگردد

حالات ۱ - مختلف و متغیر تر از جمیع امراض عصبانیه است چنانچه نمیتوان بیان کرد مگر علامت آن متناوبه از اندامی که در وقت امتحان کشیکی زن مبتلای با اختلال رحم گمان من این است که وضع واحدی اختیار کرده و مطلقاً از اختلال آن که عارض میشوند باشم (۱) بر خلق (۲) بر حالت حشر (۳) بر حالت حرکت (۴) تغییراتی که عارض سایر اجزای آنها میشود (۵) حامله وای اختلال روحی

(۱) حالت خلوت مبتلایان با این مرض بسیار حساس و قابل افعال و از اسباب بسیار جزئیتر متاثر میشوند و فرح و غم و آنها بشدت اثر میکند که نمیتوانند خود را از اظهار آنها که در خنده یا گریه میکنند که در نظر شما هیچ که نمیدانند مبتلای با این مرضند خیلی بیج میاید حالت خلق آنها بسیار تغییر پذیر است و در اطراف و نفوذ طبع که بسیار بد خلق با بسیار خوش خلق میشوند و نفوذ تمام عمر خود این حالت بد که عوام از اختلال عصبانی نامند دارند

(۲) اختلال حشر اغلب تغییر میکند ممکن است خیلی زیاد شود (کثر حشر) یا خیلی کم شود (بسیار) یا ناسد شود کثر حشر از غیر کثر الی وضعی است که جزئی تمام موجب رنج کلی نگاشته و هم موجب بیجماع عصبانیه مثل وضع بیجماع بین الکناهی و غیرها میگردد و بعضی مایل به صلب میشود که در یک نقطه از سر ثابت است و از این اختلال روحی ناسد و غیر ممکن است عارض منقطع شود و در وقت وضع و حالت مرضی بعضی مثل مبتلای بیجماع مفصل و یک گردد (وضع و اختلال) از امتحان مرضی در وقتی که از کل فریبش باشد وضع اشتباه میشود و هم حالت بیجماع عصبانی عارض اختلال بعد و یکد و روده و غیرها میگردد گشتن و معدوم شدن حشر نیز از شرط شایعه این مرض است و عارض تمام اقسام آن مثل حشر و جمع و حشر و حشر بزرگی و سردی و غیرها میشود اکثر آنها اگر روزی بدن آنها فرو میکنند اگر چه خیلی عین هم باشد هیچ خبر نمیشوند فساد حشری را از احساس بد بیب نمیدانند و از اعضا و احساس چپائی سردی با گرمی و غیرها است

(۳) اختلال در حرکت - در بین جملهای این مرض اقسام اختلال حرکت که مخصوص با این مرض است و

امراض ما عیبه

۴۵۲

بعد از این مذکور می‌خواهیم داشت ظاهر میشود اما علاوه بر اینها که نویسنده‌های سریع الزوالند

خالد بن الوليد عارض ميوند كركاچي پك شو بدن وگاچي اطراف سافله كر سببان اغلب افات

عضو مجمع است) و گاهی یک عضو ابدی می ماند فلج احداث نیز در مقام خود ذکر می کنیم این فلجها

حالت غریبی دارند که پس از آنکه مذهب و نژادی دوام کردند و همه کس است با کمال معرفت از حرکات

نفسا نیز شد بد با از معالج که مرخص بان کمال حسن ظن و اعتماد داشته باشد و امثال آنها را بیرون ده

ممود عالیج شوید

(م) اختلاف آنکه عارض بر چهارها میشود سجده از هضم آنها هوس و غیره پسند و بعضی هیچ

نہیں تو بعض اجمال شرعاً بائنا مکررہ (سیرتہ) پر از و امثال انہا کہ از افساد شہوت و حرم نامند)

میل دارند بعضی دیگر لعاب زیادی از دهانشان جاری و عمل معد خفیف برهنه و ده است و در بعضی

و مع شد بکاه از و در بعض دیگر میسکنند که میگویند استی چند ماه مانند پدایک و از اعضا

بہتر معلوم می شود کہ روده ها فالج شده اند اغلب بواسطه اجتماع گاز شکم بسیار متنفخ می شود

(موزیب موصول معلوم نشد است) جہاز متفرکہ کہ انحلال عادی ان مشین صوت

وسفر است رفتی صوت از فغان سفر و نفث و بیع شناخته میشود و اغلب سرع الزوال است

اما این که است چند ماه بماند سر قریح کشی باد مغرب است و از اسماع هیچ عالمی معلوم نمی شود

جہاز ناسی بولی۔ حبیب البول ولس البول درانہا سبار شایع استخوانی نظامہ۔

فادواست که فرج اتری در قوه با صوره و سامعه کند با اعضا از چشم و زبان و امثالی نماید سبب برسد

وَلَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ مَوْتٌ وَهُمْ لَا مُتَبَدِّلِينَ وَلَا يَلْجَأُ الْكَافِرُ إِلَى الْغَايَةِ وَلَا يَنْفَعُ الْكَافِرُ شِرْكُهُمْ أَوْ يَزْوَجُوهَا فَمَا تَتْلُو مِنْهُ إِلَّا وَهُمْ يَرْجِعُونَ

برنارهای عصب مشرک کبر (مشرک الاوعیه) است

(۵) سطرهای مختلف از جنسی - عارضه جمیع زنان منتهی شود اما عارض اکثر آنها منتهی شود یک بار و در روز فقط

چند ساعت حال عصیان بد و خود بد و ناراحت و خسته اند غالباً بسیار بد خلق میشوند و حالت

نعم وفتار صبی در سینه و تنگت بشر اسباف دارند و این بمثل کلوله بطرف حائل بالافتره موجب

حالت گفتن و اضطراب شدیدی می‌باشد و از علامات ثابت ثرب یا در بعضی نیز فراست بالجمله جمله

انقرض

انفتحت

१५१

این مرض بر سه قسم است قسم قوی - زن مد هوش شده فریاد و گریه و خنده میکند عضلات صورتش

مقبض گشته است عجب بوختی بدایم که غالب بصورت منظرگان میشود که عرا میخندند

اعضای آنوقت و اطراف نیز شش میزدند و پس از چند دقیقه آقا را میبردند و میبردند

معادف باخروج اشك و بول با گاز زیاد است

شُم مُعَارِفِي۔ نادِوَاسْتِ کَرُوفِیہ و دِیہ پانچ مہینہ کو رُشدِ ہماندِ عَادَہٗ نُعْبِدَانِ کُو و سَوَارِشِ

ما مضی باشد و انوقت زن در حالی که صبح را میگذراند میباید نشیند و بضرط و محنت که

خندین نفر را بشکال از نگاه پیدا روند سپهر و شکم دفعه را امده غالباً و ضمیم منطقی پش پشاید

که قدمان از الخشاق و رحم شهوتی بینا میدند) و انتهای نوبه مانند فم سابق است

ہم بھی۔ درپن نمونہ معارفی بالبدون هیچ سبب مشہود ہی مریض مہیوت پیفود واز انجہ درو

از اوست یکی بنمیر کشه و چهره ای که خیال او میگذرد از حال صورتش خان خوب معلوم میشود

سبب اینجست مگر در چنانچه گاهی حال غم و غوش و گاهی ترسند و اینها از صورتن

بسیار بود و مملکت این شهر هم در میان نوبه در شخص واحد جمع شوند مگر این نوبه با وجود

کام و جوشان آب را تغییر پذیر است یعنی بدو حسب معلومی دوباره عارض شد و بعضی دیگر

شیراز باب معتبر ظاهر میگردد و بعضی رفتارها را است از فشاری که چند لحظه بر وضع نجرانها

دهند و بکنند

سرمدت این فرخنده حوله اوست امداد و اقلند ماه بخند سال همه که مسکند و ناواخ و

پنی نادارند در بعضی دیگر که نویهار نادار دیگر میشوند بسیار مثلاً و نازا هستند و عموماً در هسنگار

وقوف میشوند اکثر حالات که ممکن است سبب علاج بایب بودی و اخفی شوند اینها انفاذ

مثل عربی بامشوق و تغییر وضع زندگانی و حجاب و امثال اینهاست

منه لعمري ^ب بسا والفاوت مني والى واكف خط خند منى وراضا شد و فاصلا هار انما اخلا

سُتَقْبَلُوا، اِنْ لَمْ يَرْضَ لِحْظَةً وَدَامَا بَعْضُ دِكْرِ نَوْبِهَاي مَكْرُوهٍ وَفَلَهَا اسَابِغُ نَاكِدَا، وَنَاكِدَا كُنَا

گلهای این مریض با صرع متعلق می شود (اختلاف از رحم صرع) مادر و انسداد گردن و بالا نوار استخوانی

جوشنخص

۴۵۲

ابتدای امراض جنائیه از حال آب غیر منظم که بعضی مختل از اذیاد با خطر دانسته بودند شروع میکند چند نفر از این بزرگان از نو به اختناق رنجی در گذشتند و موجب آن گاهی بوزن الذم و مایع و گاهی زرقالذم چسبانی بوده است و گاهی سبب آن از تشنج معلوم نشد
حالتی - در آن سر شرط عمل است اول دختران جوان را از وفات بجهت آن که مشام و خبالا آنها را بیهوش میکند و از لذت های معاشرت و تماشائی منع کنند آنها را بصحاری و سبب برده بر داشت طبیعی معشایی تا این که خسته شوند امر فرموده باعمال بدی و اشتغال بعلوم و تواجیح مناسبه مشغول دارند عروسی اگر واقف و قبل و خیر باشد بسیار مفید است و قیام اهم را باین نوع سبب و مقدم بر غیره حاجت اختلال است و اعتدال ناسل و ایستادن شکر بکانت عصبانیه را بد و شمای آب سر و نظو لاث با دره و وضع مند های الوده باب نیجس و ونور دن برمود و بطاسوم حاجت نمایند اسخام بمباه فاره که چند بر ساعت طول بکشد و چند ماه مکرر شود و شرب سم الفار و بر کباب آهن و افیون و سنک جهنم و ادویه ضد تشنج مثل املاح ووی و انفورده و سنبل الطیب و شک و کافور و نافع و چهار دو آخر حقیقت نیز نمیداند سیتم عوارضی که ظاهر میشود هر یک را بجمع الحاث مخصوص خود چنانچه فی را ببلعید و قطعات نج و شرب روت و افیون و سنبل الطیب و ارسال مشتمع منقطی لیسر و ف اگر باقی میکند نرو و فرین بجل عصب و بر معدیه در عنق و داغ مفول بموضع معدیه نموده بخیختن آن رنجی و وسیع و تشنجات و فواق را بزرین کار بردن دفرین و بخار آب و موضع بر و فلی و فقدان حس را بار سال سحران و الکتر لیسر علاج کنند همینکه مقدار حمله ظاهر شد امر بر اجات شام و مشاغل منفره مقرر کرده لباسهای ناراحت را خارج و هوای اطاف را بخیر نماید

۳
ص ۳۸۱

Antileptin

و سبب است که در این

همه است که خود مرض را این که عرض از علت دیگر باشد طبیعت آن هنوز دست معلوم نشد است متصف میشود و پیشی حالت مخصوصی و عضلاتش که تمام شد نو بر آن وضعی کرد و این کار

حالت صغار اطفال

۲۵۷

اغلب پس از آنکه فاصله جمله جدیدی ظاهر میشود و همچنین قسم چند روز متوالی جمله را پی در پی عارض میگردد اگر کوفل و لپون روزی یک بار و سر نیز بیشتر عارض نشود ممکن است که طفل در فاصله نوبتها کاملاً بخوابد اما اگر پی در پی عارض شود ضعیف و غلبه میشود کوفل و لپون وضعی گاهی مدام میشود و ممکن است اول یک یا چند عضله مخصوص عضلات حق و صورت را مبتلای نماید و فرقی که در انقباضات عصب شش که بر موضعی گردد (کوفل و لپون باطنیه) و این مخصوصاً عارض طفل جدیدالولد شده نفس از مؤثر و نظر و بطور غیر بیکی موضع دوخته صورت پریده و یک و لپون نفس تمام اینها در چند ثانیه موقوف میشود (گرسنگی و آبشش) (انجمار) - وقتی که نوبت انقباض دفع شد طفل بحالت سخت معاودت نمیکند و مدت جمله چند دقیقه نهایتاً آن ربع ساعت است اما در نوبت یک الی دو روز است و گاهی کاملاً بحالت سخت رجوع نمیکند که فلجهای موضعی باقی مانده و یکی از حواس ظاهره را بعد از مدتی گستره بعضی عضلات را فلج میگردد و حول و لنگ و زنجبلی (وجع و اعوجاج حق) عارض میشود بعضی بیشتر بطوراده سوء مشکلهای مولودی را نیز منسوب بکوفل و لپونهای داخل وحشی کرده اند (گرسنگی) در بعضی حالات انقباض مصلک است و طفل گاهی بلخشاکی یا با احتقان مغیر یا بعضیها را که میشود غالباً این عارض نه تنها میگردد که پس از آنکه مدت چند بر ساعت موجب تشویش و خوف هلاکت گشت دفع میشود انقباض زیاد میشود و رجوع است

مقدار انقباض و دی است و هر قدر کوفل و لپونها شد بدتر و بیم نزدیک تریدن خطر از پیشتر است تشخیص کوفل و لپونها از وضع اساز است اما تشخیص سیم آنها با نسیجه نیست چه باید فهمید که کوفل و لپون مربوط به جرح دندان و کمر و دماغها عارض از یکی از اسرار اختصاصی است یا مراض عامه است با اینکه مطلقاً از آن است و وجود کرم از دادن ادویه خارج کرم معین میشود اگر سبب انقباض و جرح دندان غالباً است و باید همان سپردن و اگر بواسطه مراض عصبیه یا اختلال عارض شده باشند از صفات و علائم معین که مخصوص اینهاست تشخیص میشود و اگر هیچیک از اینها نباشد باید حکم کرد که کوفل و لپون عارض است - اگر مکان طفل گرم باشد از این موضع خنکی برده و جیب بند ما و دیگرهای از اینها بکار آید

اکلامیسیه نفاطیه

۲۵۸

سنگین از خارج نمایند اگر کثرت کل و سود هضم بسیار بوده و شکم متسع باشد و غده زلمات کنند
 بامقنی بدهند و اگر خفشان و ماغی شدید باشد چند روز پیش گوش و صد بل آب سرد بر پیشانی
 ازینال کشند و مضرات چند موضع از اطراف ساقها و ساق کرده مهملان غصه نهند و نشانند است
 بماده نمانند و او در ضد تشنج که بیشتر معولست بیشک و پندیده و است که انصر بدهند باغوا
 بک بخود عصاره بز و البخ کشند بعضی انصاف آب سرد بروی سر و پیشانی و گردن و استخوانهای گردن و
 در اطفال بسیار صغیر نان که برپوش شوند **گلاب** بکشد اگر این مرض بعد از یکی از اعراض تشنج
 عارض طفل شود که در دم است بماد و شکر کات و او در ضد تشنج بماده اگر عارضی که در دم باشد
 اخراج خون نمایند چون این مرض زیاد عود میکند باید جمیع اسباب محرکه که موجب عود آن میشوند از آن
 دور کنند اطراف از گرم پوشیده سرش و نپوشند و لطیف غذا کنند برای بلبس بطن اندر پرمایه
 بخوراند گاهی خفنه نمایند با مهمل خفنی پوشانند و شمع و دارو که بکی بقفا و بازو و ساق دارد
 و او در ضد تشنج مثل پنبه بروی و عصاره سنبل الطیب مداومت نمایند اگر بسیار اشکال از رو
 دندان باشد با مشط و دانه و غصه صلبی برینا بچند موضع از بدن بزنند

Eclampsia puerperale.

دشمن اکلامیسیه نفاطیه

بعضی عینا اغلب عوارض که در وقت که در وقت گام حل یا بعد از وضع حمل میشود و داخل این مرض اگر دیده
 کرده اند اکلامیسیه نفسانصر مخصوص است که نصف میشود و بویهای بکوی و لیسونی که در بین یا بعد از آن
 خرس و شغی معطل میگردد

اینکه در حالات بسیار مختلفه عوارض میشود و در بی گمان کرده اند که بسیار زیاد شدن البوسه است
 و خود فی ازا و در است بجهت آنکه اغلب در روز و در آن مبتلایان البوسه پیدا شده مبتلایان و در جماع
 استقامت و بی آنکه این آلات با این مرض تشنج سببیت با عرضیت داشته باشند هنوز معلوم نشده و دیده
 شد که این مرض عارض زنان که مجموع عصبی آنها زیاد قابل تحریک بود و از وضع و نظر باشند میسر شدند
 شده با از عسر گذشت که بواسطه تشنجی عارض پایدی وضع طفل با عسر و حرج شد و غیرهاست عارض
 میشود و بی که در وضع حمل اول مبتلایان این مرض شد و در سایر وضع حمل این مرض عارض است بعد یا پیش از آنست

اکا ایتھس مہسا

۲۵۹

۴۵۹
علامات - این فرض ماده در او از خون گام حمل یعنی در بین وضع حمل با باطن فاصله پس از آن عارض می شود
در باطن حمل ظاهر گردد معلوم می شود که غرض شب غلط می کند و علامات این فرض را می تواند استنباط می نمود
همه در او که مفید است در بین نه می باشد می تواند فاصله نه می باشد

(۱۱) مفید است - بسیار مختلف و غیر از آنکه از اعصاب و دردهای درون نقطه از سوراخ است
عجیب و در او در تریع و ضعف بسیار شده و بوی غیر از آنکه است چند ساعت با آب الی در روز
دوام کند و پس از آن نوبه ظاهر گردد

دوام کند و پس از آن نوبت ظاهر گردد
 (۲) نوبت چنان بنوبهای مرتبه شپاراند که شبیه با آنها میشوند اما هر یک برای هر نوبت سه
 هنگام قابل تذکره و کولسون ارضادی و کولسون آشنجی و کولسونهای اربعانی ثابت اما باید هنگام
 چهارمی که هنگام سبات است بر این سه هنگام افزوده شود نوبتها از کولسونهای متوالی و کولسون
 اربعانی که در عرض حالات صورت و اطراف میشوند شروع مینمایند لحظه طول نمیکند نهائات ان
 چند ثانیه است که بکبر تب نظر و آب کو وضع و خنجر فکری نبض بروی هم انداخته غالباً زبان را بیرون میگردانند
 اطراف منتهی دگستره را مد بکمال شدت بانقباض و غیره ابهام بطرف کف دست منفذ گشتن نفس قطع
 میشود و چند لحظه تمام بدن بدون حرکت میباشد (کولسون آشنجی) این هنگام تقریباً نیم دقیقه طول میکشد
 و نوبت کولسونهای بزوئی ظاهر میشود که جفن مضطرب و علی الاطلاق بهم خورده پس باز
 میشود در چشمها لایح طرف بخیر کشیده و ملتحه پرده های بینی شدت یازد و بخشی و غیره لایحه ترش نقطه
 زنجیر نظرها ریزد و این صفت را تشبیه به شناس کرده اند و زبان بکمال شدت بیخود خارج میماند همان
 خارج میشود و کف خون الوده مثل کفی که در نوبتهای حرجی مشاهده میشود جاری میگردد و سرختر
 بیان مشک یا مشک ناخالص اطراف از حرکات اربعانی که چند ثانیه بدیناست مضطرب بسیار که اتفاقاً نشانه
 ملازم شود و زمان را دو جامه خواستار یعنی نگاه دارند نفس متواتر و غیر منتظم و تا تمام گشته از پراست که
 صورت مختل و یکدوم سرچ میشود مرض بهبود یافته کاملاً بجس و گرد و زمان این کولسونها چند
 دقیقه و نهایتاً ناربع ساعت است پس بعد از پنج تخفیف یافته نفس منتظم و صورت بزرگ طبیعی نشانه
 ثالث سبات میباشد که بین این مدت ساعت طول میکشد پس بعد از پنج بخود ادامه میدهد و همچنان گذشتن خاطر

حالت صرع نفساء

۴۶۰

(۲) حالت فاصله نبویا - وقتی که زیاد است و در این بین کاملاً نبویا پیدا می‌شود اما وقتی که کمتر نزدیک اند
 مشاعرشان درست روشن و باز غلبه می‌کند است که در وقت خواب و خواب کامل باشند
 مگر در وقت بیداری - مگر است غالباً هلاک (از سر تقریباً یک نفر می‌برد) بدو طرفه هلاک می‌شود
 گاهی بسیار بی‌رحم که در این چند ساعت در بین نبویا و کول و لیب و بلخانیان با واسطه اخفان باز رفت
 الذم و ماغی می‌روند و گاهی بطریق است که در حالت سیات و می‌گذرد و گاهی که مدت نبویا کلان
 کوتاه و فاصله از خواب و بیداری و در آنها است و سیات خیلی طول می‌کشد و بعد از بیداری نبویا پیدا می‌شود
 می‌شوند اغلب بعد از این عرض بعضی اختلالات عصبانیته مثل بالذات شعور و اختلال حافظه وضع
 قوه باله و زو و سامعه را می‌پسند و هم می‌کند و معامستیم و معانی فالج شوند با لجه زکیات این عرض
 بسیارند که از این اختلال مغز است و درم کلبه و پاره شدن رحم و درم صفا است
 اثری که در وضع حمل بود - اگر این عرض در وقت وضع حمل ارض شود نبویا می‌کند و کول و لیب و اغلب
 معانی که از این اختلال رحم می‌شوند و این اختلالات گاهی بسیار شدید و بسیار غیر منظم و گاهی خفیف
 می‌گردند اما غالباً هیچ نبویا هیچ وضع حمل نمی‌دهند
 مقدمه از این عرض بسیار با خطر است چه در آن وقت که از سر تقریباً یک نفر می‌برد و مختلط و وقتی که
 کول و لیب و بلخانیان وضع حمل بروز کند خطر از این عرض است چه در حالت سیات که در این اختلال با انجام زنند اما
 اگر بعد از وضع حمل ارض شود خطر از این عرض است و وقتی که نبویا کوتاه و از یکدیگر دور و مدت
 سیات طولانی نبویا می‌دهد علاج است اما وقتی که نبویا می‌کند و سیات خیلی طولانی می‌شود و با
 با خطر است غالباً طفل مرده متولد می‌شود و اگر زن هم متولد شود بسیار دور و بی‌کول و لیب و نهاده دارد
 تشخیص - همیشه مثل نیست می‌ماند که زن حامله می‌کند است مثلاً با اختلال رحم و صرع و کول و لیب
 اختلال رحم از اختلال سابقه اختلال رحمی و دیگر بدن و زبان و با یکبار زدن اینها و در داشتن سیات طولانی
 و میل نبویا به وضع نبویا که اگر از اینگاه درازند از جگر و غایب می‌شود و لسان آنها با لسانی از این عرض
 تشخیص می‌شود و تشخیص از این عرض مشکلا است اما از معرفت نبویا های سابقه و از این که این اختلال را در
 می‌بینند سهل می‌شود و مدتی بواسطه تشخیص از اینها و البومین در بول این عرض را می‌توان به یک از اختلال

فصل عشرين

۴۲۳

انها را با يك رند حرکات شديد ميکنند که بي دويي سريع ميشود (شاگرد) اخذ اشيا را بايضا با دست کل
بلکه حال ميشود و عشا اطراف سائله موجب وضع مخصوصي ميشود و بقي که بخوابند يا هلاي انها ايجاي که
ساکن باشد بلند ميشود و دوباره بآن ميباليد و از انها نشاني هم نميخورند که لازم ميشود و بيان انها
براي اينکه خراشيد و نوزد پا چرخ بگذارند و راه که ميروند ندهايم که چک برسد و نوزد و بدون اخذها که
گزيند ميشود و مايل بغير نام بگردند مثل اينکه بچرخانند سر کفيل خود را پسدا کنند (تروم) و شوق
نميروند مگر اينکه بچرخانند تا آنکه کاهي سپدا کنند و نوزد ميل بغير رفتن دارند (گير لوق) و دويي که
ميگذرد و عشا عرض عضلات عني و صورت ميشود مدتي سرب چرخ مانند و با اعضا حرکات
مضطرب را نميکنند با عشا **شاگرد** از عشا عضلات صورت دلالت بر صلابت لکتر بشتر

از فلج مرعش مندر است

فلج - اينقدر واضح نيست که مرض را با اين اسم بنامند و حقيقت نسبت بر اضعفان نقايض قوه عشا
بدنهم بهتر است تا بفلج حقيقي و با وضع هم در او اخير مرض پيدا ميشود
شوک - و بقي که ان مرض من شديداً عشا **شاگرد** متخني کرده انگشتان بوضع مخصوصه
غير شکل مينمايند اول کشيد شده نوزد يك بايها هم رفتن بشکل دسي ميشوند که فلهم بگردن پس ازان
انگشتان کاما اثر و ريشت منقبض ميشوند

غير مرض - عاده حركات جفاك طبيعي است بسيار کم است که ضعيف يا مختل شود و انهم با بواسطه
اوجاع برفته حاصل (بغير از است بگويم سبب صلابت لکتر است) و با از شدت حرکات انعكاسيه
و با از احساس مجازت غير معاد و امثال انها است شاعر جفاك صحت بائي قوه ناميه و در جهت حرارت
جفاك طبيعي اند

مرضا و بجا مر - اين مرض زياد دوام ميکند غالباً مدت آن بيشتر از ده سال است و بي رفا از هلهيه در
نژاد و مرگ انها طاعني است در حال نبوک يا بواسطه مرضي که در بين ان عارض ميشود و دو سگانه
تشخيص - عشا سر و الک و زيفي و عشا پيري بواسطه بعض حالات مشبه باين مرض ميشوند
متخني در کلائي که در بين انها عشا حاصل ميشود سبب تشخيص ميگردد نميخيزد از راه الرقص

کتاب الفصیح

۴۶۵

شد باشند بر ما معلوم نیست اغفاده اینست که تصادف یکدیگر شده اند

حالات - اما اگر - ممکن است نبسته عارض شود و این وقتی که از اعضا نبسته و بخراب سبب آن باشند زیاد واقع میشود و این چون این باب بسیار کند این را اغلب ندیده است و از مقدار ما در شروع میکند که چند املتها را میگوید چنانچه خلق آنها نبسته کرده و بخاک و بر خاک که مشغول بودند و غیره احد بعضی اوجاع و در اس و اضطرار و در پاهای خاخاخر که ایشان غیر منظم گفته که ظاهر میگردد

تجرباتی که در
مستند به تجربه است
معلوم شده که سبب
کرده و بجهت این که
بر روی زمین حرکت
که بر رویای که بکند
از شتاب این که
رفته و جسم منظم
بگردند و سبب این
از سبب در گردن
زخمی شای که در تن
تشنه است
مشترک

این عرض اول موضع است که در سبب از اطراف با نصف بدن بخصوص طرف چپ میشود که ممکن است همین حالت بماند (که موضعی بآنم که) اما این دلیل الاقواس است عاده از این داد و تمام بدن تمام کشنده بعضی حرکات نامناسب میکنند که است که طفل چیزی بردارد و از این داد و پایشان این نلزد و با عبوس نکند بدو مواد و که آنها را این حرکات مالت میکنند این حالات بدتر و بیشتر میشود و بجهت این که طبیعت این عرض اینست که زنده ماندن و معاش کردن و سهولتی که برای منع آن میکنند شدت کشنده که هر مرض مستحکم شد با نظای ساجون عضل (بوی) بدو جز کمال میرسد و اینست که گفت خلو و از نژاد اعضا بدان بیان میکنیم در صورت - عضلات این بجهت مختلفه منقبض میشوند و از آن عبوس و هشیهای غیر جماع میشود که موجب خنده ناخوشی بدن و مواد و بهر آن میگردد چشمها باز و بسته شده و به طرف دو و منبسط و منقبض و اینهاست مختلفه متحرک زبان از همان خارج شده صدائی مثل صدائی که کال کچیا برای دارند از سبب میکنند شنیده میشود و همیشه مثل بعضی طوری و پچ و راست و شش و فوف و مری و در مگرد و و غالباً زیاد بدون تعلیلی مثل صدائی که میکنند اطراف عا لیه جمیع جهات حرکات منظم را نه مینمایند و به چو ق و وضوح اتقنی که میخواهند چیزی بدان همان بیزند و اینست چه بد همان نمیرسد مگر از حرکات مخالف بسیار که بعضی باره اند از نزدیک نموده و باقی بدون راده و از او میکنند و بهر که با سبب با کمال محله از این بدان میکنند که مبادا بیفتد و اطراف سافله از حرکات غیر منظمه اضطراری حاصل میشود که بهیئت مغلدها میشود و آنها و شبهه ای دائمی اند که بواسطه آن پاهای چپ و راست میر و موجب رفی میشود و که هر نژاد و سببها هم میباشد با آنها شرکت کردند و ضحک از میشوند از اینجهت است که

مرض قرض

۲۶۷

می شود تیرکات سوا طرف بنوف و تحت و بین و پا را کرده و هر وقت که مشند مر سینه را برکت را مگر
می نمایند که روضی پاکر الکترینه ابال اینها مرض است که خوب شلخته نشد و حال آنست
خیلی در یک حال است و در مجب و مای نطاع است **مرض قرض** تشنج نویسنده گان را که ساد و عنوان
علائقه بیان می نمایند نیز در جزو که در سند حج نمود است بعضی حرکت کرده را که عرض از امراض عضویه در غا
و نطاعند که مرضی ناپید اند اما هنوز تحقیقی در این پیدا نشده

مقدّم منظره - هیچ خطری ندارد

تشخیص از اختلاف رحم و صرع بکمال سهولت تشخیص می شود و فایده در ذکر تشخيص آنها اینست که در تشخيص
که تشبه با این مرض می شود سرپا از والد و همین برای تشخیص آنها کتاب می کند ثمین از ابتدای تلج
و در عه ساز است زیرا که در او بی طرف بدون حرکت و در تانی رعشه قوی عارض می شود که
می خواهند مشغول کاری شوند

علاج - این که معالجات بسیار برای رفع این مرض گفته اند دلیل بر عصر علاج اینست که ریب
ان طوری واقع باشد که رفوان می نماید برضایان که تسد و با وجود این اگر کان وجود کم در و دوده ها
باشد باید دو برابر فال الذو استعمال کرد برای منع از استعمال دغیر طبیعی نطاع **مرض قرض**
اینون بعد از زباده های دو بخود در بیست و چهار ساعت بخوبی نموده کراال و بر مود و بطاسوم
در شبانه روزی بیست نخود و نشون اطرو و کافر فر نافع است بعضی سریش اطرو کراال و شبانه
بروی جمیع طول سنون نقری کرد و الم و دغیر طول بکشد که دهاندا استقام بپناه بارده و ملجبر و
کبر بیشتر را که سر شغال الی سر شغال سولفور و دبطاس و ادوشن من و نیم بر برانی که در وی و یکدیگر
گرم باشد و نیمه چندین مرتبه نافع دیند و از داخل ترکیبات آهن و پد و دبطاس و دبطاس و دبطاس
در ترکیبات تم الفاد و مخصوصا شربت سولفات که استریکین که یک کند م سولفات داخل در بیست شغال
شربت شر کرده باشد **مرض قرض** از ابطار مخصوصی که در سرفاس و خودی از اول و شبانه
روز دبطاس های نظم نوشند و بنوعی از اضماعه کنند بخشد که بعضی امخوردن ادویه
ضد تشنجیه مثل سنبیل الطیب و انغوزه و اکسید دزنک نمود اند در زنان حامله باید علاج را منحصر

از اینک تمام بدن عرف داشته باشد و سرایند این قسم تا اوقات که بسیار از طبل الوعست و قوتی بر واسطه
جراحت اگر بسیار خفیف هم باشد ملاحظه کرد و اندک جراحت های ضرر و مخصوص که عارض مفاصل است

دست و پا شوند و جراحتی که حیم خارجی در آن مانده باشد آب یا حدوثی می شوند (عصامت که

لاشع
در آنکه جزو در
میگردد که
بسیار است که در
کره و جزو در

خبرک نام های عصبانی در برب خبرک شخصی و در خارج می شوند) و هم این عرض از جراحت های بسیار بزرگ

مثل بریدن دست و پا و جراحتی که در آن آب یا خفیف مثل فرو رفتن سنجاق و اسبابی حاصل می شود و

تدریجی و در گذر در بدن است مخصوصاً وقتی که جراحت در سر یا مخرج می شود عارض می گردد

در مغز و در این چهار اقسام است که این عرض هیچ صفت تشریحی ندارد اما تحقیقاً در بعضی نشانه های که تشریح کرده اند اما

که از شدت و غیره در عصبان (پهلوی و در اکثر شرف عصبی که از موضع عصب مانده تا خارج می شود) و اوقات که اسباب

در بدن عارض می شود و در بعضی از اسباب (ان) و اوقات که عصبانیت و اسباب ایجاد شده اند و اغلب اشخاص از تشریح

هیچ انی در بدن می شود پس محتمل که جرح این اوقات عرضی و ثانوی باشد

در مغز و در این چهار اقسام است
افاق است که این عرض هیچ صفت تشریحی ندارد
که از شدت و غیره در عصبان
در بدن عارض می شود و در بعضی از اسباب
هیچ انی در بدن می شود پس محتمل که جرح این اوقات
علائم است قبل از ذکر این اوقات که برای تشریح اسباب عارض شده اند اما تحقیقاً در بعضی نشانه های که تشریح کرده اند اما

اینکه در حلقه و در مابین طایفه می شود عارض می گردد که در آن جراحتی که بسیار شایع است و در بعضی موارد

جراحت حاصل شود اما مخصوصاً در پا و در دست و پا و در بیشتر اوقات که در جراحت هیچ تغییر پیدا نمی شود

اما اگر این اوقات از چندان خوب نیست این عرض اسباب از مضاف می شود (۱) به شایع است (۲) به جراحت های

(۱) تسخات - از تمدد دیوار مج فضا و ضعف زبانی و در حرکات سر شروع می کند و هم فرو نشانی

بواسطه انقباض شد بد عضلات و اضمحلال می شود و می شود که موسوم بر زلزله موس شده و همان

برخت باوند طولی شکست که در بزرگترین عصب عارض می شود که باطنی و خارجی می شکند

پس تسخات و باریک عصبان کرده عضلات حشر و اسباب می شود و بهشت غریبه در صورت پیدا

می شود که از اختلال قلبی نماند که منافات کلی با رطلع شد به فکر مرضی از این اشکاب می کند

دارد و هم عارض عضلات می شود و هر دو عصب بسیار است که در بعضی که مرضی با کربش و شل با قطع می شود

خشک می توان بلند نمود و با چنانکه این اوقات می افتد در میان بعضی عضلات موعنی می شود و آنها اگر

عضلات با اسباب از این پس نشانی که مضاف می شود یا با اسبابی سرگردن و اطراف که در بعضی

علاج سفید سر بخاطر این مرض نماندند معتمد اتفاق کرده اند باینکه زیاد در علاج جراحت ضربیه
مخصوص که وارد دست و پا شده باشد تمام غما باشد جیم خارجی را بپوشانند و در باز سر را بجناب
کنند برای جراحت حاصله از بریدن دست و پا (آب و نایسون) بیشتر بنمایند و باینکه اگر از ظاهر
شد باید که قطعه چوب یا چوب پنبه بر همان دندان بگذارند برای اینکه ماکول و مشرب و بماند و انتر
داخل شود اگر از طرفی همان به چوب چوب می کشند و غذا وارد کنند پس می کشند و بپوشانند و داخل بینی کرده
بفرمان داخل معده کنند تا آب پیری که برای دفع این مرض کرده اند بعضی موضعی و بعضی مانند

تا آب پیری موضعی که عباد شوند از بریدن دست و پا کرده و با تمام مانه رگست و بنفش کردن موضعی که بیرون
از اینجور کرده و در آنکه آب سردی چندانی از آن داشت از قطع عصب و ریه باهن سرخ بااد و پیر کاویر با
ارسال شمع بسیار بزرگی را در و در جراحت و توسیع جراحت و دفع و در آن که کرده اند تا با چندانی
متر شرب نشده است

در گزارش
معالجات حاتم بسیار انداختند و مؤثر نیستند افون و ترکیبات آن معتمدان و با باینکه از علاج
شد بد و اگر با معض اند تکبیر بکنند مفید است اگر بواسطه انقباض فکین شریان ممکن شود مختصر
باشد شری جلد و بر داشته از طرفی جلد داخل کرده باز بر جلد از روی غما باشد بعضی آب سرد بپاشند و بیرون
محکم بپوشانند استعمال که مرغی در شب بپوشانند افون را داخل شری بگرم نموده بخوراند با پادیه های گرم بپوشانند که حرف جار
کرد که بچه در صدمه باقی شود و اگر باز که از عوارضش عاده میکنند از شرف ایرو و کفر هم مکرر و منفعت بد شد اما باید بچند
اند و دفع شود و از آن
ادویه که از آن نام گرفته
مثلاً که در وقت استعمال
نموده بسیار عوارض که
ماتی نماید و عوارض که
خورد و در کتاب
حلقه

بافتن و کرم است که با کرم مرشوب نموده اند و در گوشت و آب و در بادیه است و چند
دفعه بپاشند بوده است بهتر بنظر من استعمال از این است که خرخر مرغ کوچکی را مبلول بد فطر از محلولی که
بک در صدمه که وارد داشته باشد بر موضعی که بیشتر از این داشته باشند بپاشند و در هم بپاشند یک خمر کدم

شقیقه

۴۷۲

از اذ داخل استعمال نمود از هیدرات و کارال روزی یک است نخود را بن ايام فایده نیک
دیده شد و من گمان میکنم که رطبا نافع باشد و هم اوسال دائمی بر روی سون فقر عجب نافع است

باب هفتم

*Névroses des nerfs
phosphoriques
Migraïne*

در کرامت عصیان عصیان عصیان
فصل اول در حدیث شقیقه

ام است برای حمله های یابویی که در دین صفی (میکرانه نامی کن) و مصادف با اختلال اعصاب
لب لای و مخصوص فیضان و این که در تریج هیچ افت عضوی در آن دیده نشد که با نافع حالت مزاج باشد
طریق حصول سد و این که نهضت چگونه حادث میشود و سر اخفاط است اول **مغیر** است میگوید
وجع عصبانی مغیر است و مبتدای از اعتقاد بر موضع وجع و اختلال است علت است که مصادف است و در
کریج عارض وجع نیز باشد **هائیس** میگوید میتوان جمیع علامتی که در این مرض مشاهده میشود
نسبت با این صب و شعبان داد **سیرم** که وجع عارض قسمت غنی عصب مشرک که بر شده باشد اعتقاد
انری بهتر است بجهت آنکه بخوبی است اختلال حس و حصول حرارت و تریجی که بیان خواهیم نمود و میتوان
کاب است این مرض غالباً نافع یکی از امراض هائیس است چنانچه در مبتدیان بعضی هم و نفوس و کار و
اختلال دم و مالتوئی های مرف و بواسیر شایع است **اشام** عصبانی از اج قابل تحریک و روان مخصوصاً زیاد
منعذ ابتلای بانند و همان از اختلال شاعر و منتهی طول اختلال عمل هم و اکا در
در کشیدن دندان و مشرب و آب خنک و اموات و در ششانی زیاد و بعضی رواج و اختلال حالت طبع و است
انها عارض میشود با ناسب ممکن است در کسی که منعذ این مرض نبوده و مبتدای هیچ سود مرفی که عاده
سبب این مرض میشوند نیست موجب حدوث یکی از نوبه های این مرض شوند و این را شقیقه انفاقی نامید
علامت است این مرض بصورت حمله های که گاهی روج از آنها یاد و است و عاده حال انسان تغییر میکند
دوام آنها کمتر چند ساعت اما گاهی دوسه روز طول میکشد ظاهر میشود
اثرات عموماً با اینهم عارض میشود که در شب حالت بوده و خوابشویی کرده و قی بسیار میشود

750

اساس اجبار بر حق بر خود پادشاه و شرفند و بعد و پخیل سنگین مضرتند و از اینها می فهمند
که بر روی حلقه از آن نشود تا که ای هم و حمام و روز و اینا که عیانت و حلقه و روز دیگر عارض میشود و
در کمالی که برسد و آن مضرت و روز و این حلقه ای که بر کوب عارض میگردد

بیشتر از طرف راست سستی میشود بسیار گشت که عارض تمام سر شود بزودی بسیار شد بد گشت و کاپی بر رخ
و کاپی ضعیف شد بد است غالباً احساس بیخبر و ناز و ناز و چکش و امثال آنها میشود و هم چنین از قبل
منزوان سر این و اموات که میبینی باشند و جزئی پس جلد سر و پیشانی موجب تحریک و شدت آن میشود
طاعت مطاوع و نفاذ نماندن کتابت در دندان و بیج میکنند بنص و حرارت بدن بحالت طبیعی اند چند ساعت
بعد از غروب و بیج پاهای از اول شروع و بیجی عارض اول و سراد غنا کثیر تر و مواضعی نزدی خارج میشود و هم
در اجزای چشم طرف بیخبر سرخ و اشک اول و بعد تر شمع جنبین ضخیم و مو و ریش و ریش و گشت سر و عرقی که
از پادی و زیر بسیار و (فی) و اشک عرق و اشک لا انت و تخمه پاد که در کلاه کلی بر آید و بیج عارض عصب شکر
کبر شدت دارند و بیج هشت پاده ساعت بعد از این شدت شدت که این میباید در مرض احساس بیخبر شود
خسکی جای کرده و خواب میبرد و کثرت و غی از خواب میباید میشود دیگر اثری از مرض باقی نماند

و رجوع و باخیله و اسباب مختلف اگر متعین اتفاق باشد بعد و بحد و نیز اگر از هم دور و یک گشته اما
 اگر از چاه است بعد این که کوه گاهی بدو و متعین و اتفاق بدو و دور و کند تا این که حالتی که
 سبب آن است اصلاح شود و هم نوبه های آن زیاد و جمع میکنند و بعضی دو ماهی و دو باب حمل و
 میشود و آنوقت بعضی علامت شود صورت (تشنج عضلات صورت نیم بسته ماندن چشمن) یا در وقت
 ضعف و افتادگی قابل تحریک میشود و ظاهر میگوید دندان برض میگزیرد ملک تلبیس

[illegible]

حوای
 که دوم آنها را
 چهار روز بشد و موجب
 قبحای و نفی حسرت
 (و کی اگر کسی او حسرت
 را نداند و شکی نکند
 محذور و مجرب نشود
 از او زنده که
 مشی

الحمد لله رب العالمين

f v f

مرکز حالت هر ضعیفی است (معنی است که چند و خلالات بعد نبود و علاج اثر میکند) با اگر بواسطه نفس و بواسطه ریه و خنثی و دم و قوا و اخلاقی و امثالها عارضه و اشتغال و کمبودن یا سانی معلوم میشود که کدام بسبب شده اند بعالج مخصوص آن بیکوشند

علاج اولگ شنبه ازانچه سحر بخیزد که بعد از کثرت کاکل یا کثرت غلب و خفت بمیل یا پنج مع سده باید با مس
براحت و دو و چهار صد مال و ووشنایا کشند و اگر برادر زبان زیاد و اختلاک معده نیز وجود نداشته باشد
میشی که بود موجود و معده را خواجه نماید پس اگر اهلانده شروع کرده باشد بشان بواسطه زدن
و با شوی ربان و حار و نو شایند و نوره و چای و شراب و عرق و دو و نخود و نیم الی پنج نخود مسیح و پاپیسا و
مالیدن شاول عصاره بلدان بچفتن منع از غرض حمل عود

[illegible]

Neuralgie faciale
ou du trijumeau

از روی پیشانی بشکین نمود برای پیشیندی با افاندد و کردن نور با ابد تمام عادات را منظم نموده در سر
درخت آب زیاد نمایند و در چنبره افراط نکند اما عقال بطول یابد و سطح زمین را به پیشانیات خفیفه و رفع ^{سنگ} سنگها

فصل فی بیان کرامت و معجزات حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

وہم ہر کہ است بگر شیر خدا صحر سرشعبه شود اما فالیا طارض یک شعبه ان کر شعبه چینی با فاک اعاد فی
با فاک اسفل است بشود و ہم ہر کہ است بعد دد بنار یاز یکی از ان شعبه ها شود

و نیز اسباب اضافی است که اسباب غرضیه

[illegible]

وجع مزاج پنجم

۲۷۵

اول است که مضمحل و عارض شود و عارضه و تشنج نهی و دلخ و وضو به و پاره شدن عصب و این از این پنجان بسیاران با عظم موضعی خود بله های ان با فاعله نایب از خود عصب باید دانست که پنجم اسباب قلیل الاثباتند و اغلب این وجع پس از سرما خوردگی عارض میشود و این که سرما چگونگی اثر می کند اختلاف کرده اند بعضی گفته اند فقط اختلالی عارض شود و بعضی عصب بموده افت می شود پس عارض نیز از عصب است بعضی دیگر گفته اند موجب سبب خون بعصب و اختقان نوادی غلافهای ان میشود که با اعتقاد اخیر پنجم داشته باشد

دوم است که با رضای عارض شود - عبارتند از پنج فشارها و تحریکهای وارد بر عصب که از نور و غیره که با وجود اند مثل نور و نایب و فاعله جبر و افات استخوان مانند و مهم شدن و تشنج و ورم عظمی و ریوی و استخوانها را مضر است و فاسد شدن دندان و جراحات و اثر جراحات و اشباه انها حادث میگردد و مهم این وجع بعد از امراض معاجنه و متعاجنه (صلابت و غیره) عارض میشود

سوم است که با اثر این است - بسیارند برای اینکه عمل طبیعی عصبی تکمیل شود باید بخونی که از انشدن بهر میکند از باب کثرت و کیفیت صالح باشد و ایند و شرط روانی و مهم و قوت (سم ارضی و سر و وجود) موجود نیستند از این است که این وجع در مبتلایان با نپی و در بلادی که جرات سر و عارضای زیادند بسیار شایع است و هم این وجع هم بسیار عام است و غنی است که ممکن است بنویسند بخصوص بد و در نظم عارض گردد

علامات - در هر یک است بهر قسم منقسم شوند اول وجع در قاعده حرکت از نغادیه (نکته)

اولی که - علامت شخص طبعی این امر است و بد و حال عارض میشود اول وجع میسر است و بر بد آن که سرد نیست و غالباً در چند نقطه ثابت است (نقاط با وجع را گیر) دویم حله های وجع بسیارند بدند

(۱) وجع ثابت - موضع مبتلایان بهر غالب دارای وجع میسر است با احساس با ذوق می کنند و این وجع غالباً در تمام این موضع منتشر است اما بعضی نقاط را در ذکر دارند و وجع خود بخود یا مخصوصاً از فشار شدیده

در وجع عصب صورت

۴۷۷

گویند بعضی این آثار را از علل انعکاسی عصب زنجیر و عصب مشرقی می دانند

در اکثر سبب است وجع عصبانی اگر مربوط بافت عصبی باشد مادی گرفت بافت است بافت
 میماند مگر آنکه عصب بواسطه بزرگ شدن و غم فاسد شود که در این وقت بجای وجع عصبانی قطع حلقه
 میشود و این اتفاق بیک است که تمام مقام قطع بافت عصب است وجع عصبانی که از سبب بطایعی مزمنه
 حاد است حمله های آن بعدی و غالباً بطور موقت ظاهر میگردد بجز آنهایی که ممتد و شدیدی
 حالت نابی ندارد اینها گاهی که گاهی زیاد اتفاقاً بعد از حالت مجرانی مثل اشک یا عرق یا بیخه
 موقوف شده گاهی پس از یک میانه انداد شده است که چندین سال دوام نموده و موجب

عضلات شده انقباضات کولپونی (شک) و حتی که وجع موقوف شد بافت میماند بافت میماند

میشود بعضی از مرضی از عصب بنای مرض خودشان را میگویند بنا بر این فکرها منظره عصبی نایع سبب

تخصیص این مرض از نقاط وجع و حمله های وجع و انقباضات انعکاسی (شک عصبی یا وجع و غیره)

حسب شناخته میشود و اما برای تشخیص سبب باید احوالات عصبی و عصبی و از خود عصب با

از فقهی از عصب که از آن میگردد نمائند

علاج - از این که معالجات بی شماری برای رفع آن ذکر کرده اند معلوم میشود که با عصبی است

در علاج آن دو شرط (۱) شناختن سبب مرض (۲) رفع وجع اول تشخیص عصبی آن باید باشد

بجای آن روغن کاسری میماند که معلوم شود که سبب آن است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

اگر آن را نماند که عصبی است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

داد و اگر روغن کاسری است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

تا بیک حالت عصبی است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

در وقت که عصبی است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

مستحق که عصبی است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

طریقه استعمال که بر آن شرح کرده باشند که این سبب است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

اگر در وقت که عصبی است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

طریقه استعمال که بر آن شرح کرده باشند که این سبب است بافت از این که روغن کاسری است که روغن کاسری است

اگر

سبب آن قطع

زخم مادی مثل

خون بر سبب عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

عصبی عصبی عصبی

وجع عصابین الرضی

۴۷۹

معجم وجع عصب کبری وعصب متوسط وخطایند وعصب واغند این اوجاع عصبانه قبل از نشا
واغلب مربوط به بعضی امراض عصبیه اند

علاج - بهیتر مثل وجع عصب متوسط است که مذکور شد

Neuralgie intercostale **فصل چهارم در وجع عصبانی بین الاضلاع**

شایعترین جمیع اوجاع عصبانه است بجهت اینکه در امراض فائمه (یعنی کل زلخفان رحم) که مسعدا و جماع
عصبانه میکند بیشتر این وجع بروز میکند

اینکه در زنان بارشایع است بخصوص از شانزده الی چهل سالگی اسباب متکرره از این می توان گفت
بعضی که بواسطه درد عصبانه می کشند و بپایه که بواسطه اثر می کشند

اینکه آفیسر - اوجاع صدر و په در بین سل و ذات الریه و بخصوص ذات الحجب تقریباً تا نبشتن و دوران یکبار
چرخش این اختلاف کرده اند بعضی گفته اند وجع عصبانه حقیقی اند و بدون اینکه افتش می عارض عصب
شود بعضی باهمی متفرقه گفته اند لختان با ورم عارض فقر عصب است باز عارض ورم ورمی مادر
ان است بعضی دیگر گفته اند وجع عارض خود پرده جنب شده نه بر عصب بین القلای میخانی زنانه

که عارض حاد را صد و پیشود و در هر حال ظاهر میگردد موجب وجع عصبانه می باشد بدین عمل عاجز می شود
افتش آنها و ندها و فقرات نیز می کشد موجب وجع بین الاضلاع می شوند و هم سر را میخانی میگردد
اینکه آبید - قوی را زهره ای و کل زلخفان رحم و امراض نموده رحم و متعلقانش و امراض معده و کبد
علامات - وجع اصل و این مرض است اگر تمام عصب سرخ شود و سینه مثل اینست که در ضعف می کشند یا

وجع فترده شده باشد اما فایده هیچ خلی می رود و ترازا نیست و در وصف عمل آن هستند اول که
بار وجع که در خط عصب کشیده شده و بقا صلهای غیر عصبی عارض میشوند و اینجمله هاد و این مرض خلی که از
سایر اوجاع عصبانه اند در قیاس با وجع **والکس** که سر اند و تقریباً ثابت اند (۱) خلیه
گرد و خوشی رواند شو که در وقت نقیضهای و جبهه میخانی اوله شعبه طریقی است که از فضائات فقر

گذشته میخاید می رود (۲) در طرفین صدر و تقریباً در وسط فاصله میان سون ضری و فوض واضح است که
دو اینجانبه ناری از عصب بین الاضلاع می خارج شده میخاید می رود (۳) در طرفین فوض و اینجانبه است که

وجع شکم عجزی

۴۸۲

وجع ملاحظه نموده است اما سبب آن گشت که هر با هم جمع شوند غالباً دو یا سه نای از آنها شامه میشود

همانکه از بالا پائین ملاحظه کنیم چنینیم (۱) در ناحیه قطن نقطه قطنی (۲) در مفصل عجزی حرقنی نقطه

عجزی حرقنی (۳) در وسط عجزی حرقنی نقطه حرقنی (۴) در وسط سر نقطه سرین (۵) در خلف

زونا که بر نقطه زونا گانتری سه نقطه قطنی از فوق و تحت و دوی مقصبت خلفی خن و اشد نقطه قطنی

دو وسط این وضع نقطه زعفر و دو حرقنی و نقطه قطنی از باب اینکه اکثر اوج است نقطه

هفت است و در راس شطرنج در اینجا است که عصب نسائی مانعی و عشی از عضله شطرنج میگوید

میگردد (۶) در موضع نوزده و حتی نقطه نوزده است و هم دو ظهر و خاص فم نقطه های با وجع دیگر

این وجع از نشانه حرکت و رسیدن پاشنه زمین و تحریک بطن شدت میکند چنانکه در حالت نیم ایستاده

مماند و گاهی هم از تشنات و حرکات شدت پیدا کند و بگوید و بعضی اوج عصب حرقنی و مفصل قطنی

در شامه هرگاه در راس شطرنج بسیار عاده باشد دوام آن بلی دو هفته است و آن دو قطنی است که از سر

خوردن عارض شده باشد غالباً در آن منزه است و وجع از تشنات بی ایدام و یوسف نمایی و نایب که

جلدهای حیدر ظاهر میشوند و بعد از چندین روز عجز حیدر و میشود و مثلاً بایان با نقرص بصورت

و غلظت و شکل حوض آنها غلیظ میگردد و از طول زمان در پای غرض چند مفصل که یک

علاج اگر خفیف است و میتواند راه برود و نقرص با دهان حاره و نقرص و مشعشعی خرب و حاد

کتاب در علاج مماند اما اغلب شد بد و عمل العلاج است از است که معالجات مختلفی برای آن ذکر کرده

حلق و وجع و مصرفات موضعی از قبیل مالیدن صندل و مشعشعی زایب با ربع الا که نام که در بد

در مفرقین جای آنها باشد پائین است و سال کشند و وضو و سنگ چشم (که سر الی پنج خود و از دست

اجزای الا صندل داخل کنند) و داغ و زدن کوران و زدن تحت جلدی از زولفات و زدن پنبه و کلرید و

کند تجویز با اب لادن و قلع و زنجبیل و کلرید و زدن مالیدن موضع با کبسه های خشک مفیدند بعضی

و جربان متصل از زباد مفیدند اما در داخل و زدن زایب نموده و در عیال سوم و پنجم و در عیال

جسمی که و شراب کل از نوشانید و گند که مخصوص اگر شدت و خفت و دو شامه باشد چنانچه

است از زبانی و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن و زدن

فصل فی شرح پنجم

۴۸۴

از اعضا بعضی میشوند دویم شعبه فك اعلا و در جن اسفل و ثلثه تحت مئاری و بینی و صورت و
 مزاج الحنك داشته ها و دندانهای بالائی و لب بالا متفرق میشود و اگر مافات شود جمیع آنها بعضی میشوند سیم
 شعبه فك اسفلی حفر قیامت صدغی و چشمه گوش و غدیر و اذنه و غشای عالج و هاه از حنك و نصف
 تحتانی هاه و دندانهای لب پائینی از آن است و هم عصب زبانی که بعضی غذای زبان متفرق میکند و
 اذان خارج میشود و هرگاه افق عارض شود تمام این اعضا بعضی میشوند افاک و نوع پیچ و درخت و دو و
 نیم و بعضی و هم دندان نه صورت از دندان میماند که عصب زبانی کرد و ثلث غذای زبان متفرق میشود
 از شعبه انت پس اگر این عصب فالج شود نصف غذای زبان دیگر احساس بطعوم نکرده و در حفر نصف غلظ
 که عصب زبانی هله داخلان میشود هیچ که نیم کرد و قوه شامه نیز پستی میشود و در بواسطه این که این قوه از

روح پنجم است معاد است از عصب ششم است اما مادامی که غشای الحنك از دانه های زوج پنجم داخلان
 میشود و مافات عصب ششم از دانه و اوج نمیکند و در چشم نیز بعضی شعبه ها حاصل میشود اما این جنبل چشمی نیز بعضی
 کست تعداد اعضا صورت و افاک این عصب فالج عمل میکند و چنانچه چشمین سهیم و دوالی باشد میشود لب که در حفر
 و نیز نرم و سوراخ و چشم فاسد میشود و غشای الحنك و دهان مودوم و نرم و متفرق دندانها متحرک میگردد
 ولی باید دانست نسبت جمیع این اعضا از لاک و ابراف اعصاب غایب که چشمه ها را حفر این عصب اند
 و در

موت که از اعضا چشم که در چشمه معدوم و مندرجانه که میتوان چیزی مافات غشای الحنك و افاک
 نموده بطور عارض شود و تماس ملحق کرده بدون این که چشمین پنجم بخورد و شراب الحنك را دغدغه کرده
 و کات بلع حاصل نگردد گاهی که طرح عارض دانه های شعبه فك اسفل که بعضی افاک متعین میشود
 موجب اشکال زیادی در موضع میگردد

فصل فی شرح پنجم
 اگر جمیع انقباضات روح پنجم فالج گردد معلوم میشود که افاک و دندان و منفراد و روح حفر
 کاسه لایخی نزدیک بافت کبر از آن بکال سرش افاک دندان که برپا نمودیم ظاهر میشود اما اگر در
 یک وقت صورت باشد محتمل است که افاک از موضع انقباض عصب و دود باشد بلبله میتوان قبول کرد
 هر وقت که چشمه معدوم و بیلد ظاهر است و غشای الحنك را پستی نموده مثلاً افاک نزدیک بجلد است سبب

تک بیوج صورت

۲۸۵

یعنی از رفتار و از علامات معانی در من علوم میشود و خارج - بکلی راجع سبب انست مثلا اگر کوفت است بعلایق ان اندام که در وقتی که طاعنی باشد و سبب ان کوفت نباشد شمعهای سر بی

الانست نام و غیر اینهای آخر که مخصوصا الکتریسیتز بهترند ببرد

Tic convulsif non douloureux de la face.
فصل ششم در تک بیوج صورت

اسم است برای کوفت و لیسون سفردانی بعضی از عضلات صورت چون حرکت صورت بواسطه زوج

هفتم است معاروم میشود که سبب ان کوفت و لیسون تحریک شیب است

اسباب ان مرض غالباً بواسطه سرما یا از وجع عصبانی صورت که در وقت شدت حرکات و انقباضات ان با بی

مازند اند که تک بیوج تبدیل برین تک بیوج میگردد عارض میشود جراحات و ضرب و وسفطه صورت

و ساد در ان و هم عمل افکاس مثل وجود کرم در ووده و افات عضوی و هم موجب حد و شان میگردد

علامات - مثلاً ان با بی عرض بیوج نمیکند تا غایب نمیشود کشفی که بیوج در صورت نشان

احداث میشود که سبب انقباض قیچی بکشد سبب از عضلات صورت است بعضی ضعیفین و بعضی زنده و بعضی

علامه
راین کوفت و لیسون
از سبب کوفت و لیسون
تجذیب نمیشود

و این و این میبکشد بعضی دیگر در قعر یکی از کجیهای لب را کشاده داشته و پاره بینی و امشع میمانند و هنگام

که بعضی عضلات صورت را غلبه دهد و بعضی صورتند که تفاوت غریبی با نصف سالم پیدا میکند ان کوفت و لیسونهای ضعیف غالباً

بیشتر انقباض قیچی را در سبب مرین و یا عارض شد مثل حرکات دال فی بد و سبب انقباض یا بواسطه جری حرکت عا

بکشد غیثیم قبل الانست و از خواب موقوف میشوند و میچوب مثل وقتی که مرض میخواهد انست از انجا کشد شدت نمیکند

و اگر گفت نمیشود که انست و از خواب موقوف میشوند و میچوب مثل وقتی که مرض میخواهد انست از انجا کشد شدت نمیکند

فصل ششم در تک بیوج صورت

صورت را بطرف راست یا با انما نام الحود است

و وقتی که کوفت و لیسون حاصل شد مثل انست از سر تا خردگی باید اسفام بجامهای بخار کرده و شوق

تو و وسفطه جرات (مغیق مثل مدی) استعمال کرد پس اگر کان ان باشد که بواسطه دندان کرم خورده

و فلهای مانده عارض شد باید انست را خارج کرد و بعضی اسیرا و بر بخار و موضع مثل ارسال کرم فر

و درش آید و برین تحت جلدی مفرین و امثال انست اگر داند که بعضی از عضلات عصبانی بکوفت و لیسون و از

زیر جلد قطع نموده (و بی نهایت) با بعضی و شیب و عصب زوج بیخ را بریده اند شفا با بی بودی حاصل شد

جمع عضلات سرخی
بکشد غیثیم
صورت
میشود
صفت

نشان

۴۸۶

مرتب است غشوی باور و مفصل فتر و مفصل را کوی کوچکی از الاستیک میگوید و ده است
فصل پنجم در تشخیص ناله اطراف (نشان) *Contracture essentielle des extrémités - Tetanie.*

مرض است نخل ال انفاق و متصف می شود باقباض و بوجی که گاه گاهی عارض است اطراف می گردد
 از انقباض فلان است یعنی ناله میج آن عضو و اعصاب و دماغ و متاع نبش

از سبب مخصوصه و دومان اول طفولت عارض فلانی که وضع حمل میکنند می شود و اما در جوانان نیز گاهی
 در پستان است و طفلان اسپیدان عمل تبین و اختلال مغزی (اسهال اعتدال بطن کم و روده) است
 حالت نفاس و محسوس تغییرات طبعی از اسباب معدن ناشی می شود و سبب دیگر که کفر یا دبیج می شود
 سن از یکصد (۱) امراض خفیه و کفر نه را واد می شود می کنند (مطعمه می فرجیات شود و اسهال طویلی
 مرض پاست و با و غیرها) (۲) اثر سرمای و طب مخصوص با حالات ضعفی که بران می شود مصادف شده باشد
 گاهی در بیمار خانه اطفال این مرض بطور وبائی ظاهر شده و سبب آن ناشی از ببالان و ناله است حفظ صحت است
 طریق حصول این که بر این مرض اطلاق ناتی کرده اند برای آنست که ناله میج آن عضو نبش و مرض عصبانی
 بسط است و بافتن دماغ عصبانی عارض بر متاع است **نشان** گان کرده که گاهی عام می شود
 و انقباض با از تفاوت ندارد مگر از جهت رفتار و دوش و گاهی هم محدود می شود و بعضی در موضع می شود و انقباض
 حفظ است عارض ناله های عصبانی که در داخل آنها می شود و دیگر گاه در دماغ و متاع اختلالی و اگر از انقباض
 مرده نشیج کرده اند اغلب یکی سالم بوده و گاهی سرخی و زردی و وجب با متاع دیده اند

علائق اغاغان ندره و غیر است این حس نبش و دیب ناله و خشنی غیر منتظری کرده و بعضی اوجاع
 می دهد عارض موضعی که غیر بیداری نشیج می شود و دیگر ناله

تشخیص بر روی تشیخ ظاهر گشردن اعضا است تا بصیر انگشتان و از دست شروع می کنند (او هر و طرف باز
 بکطرف) و غیر بعد از آن قدم و ساق می بینند و دیدند است که انگشتان بطن کف دست منقبض شده
 روی بهام که انگشت قبل از آنها ایستاد انقباض می دهد و چون انقباض انگشتان غالباً در مفصل شستنی است
 اما بعد از آنکه انگشت دیگر بر روی دیگری منقبض شود و نیز گاهی انگشتان قمری هم نزدیک شد گاهی از دم و دم
 می شود معصم عارض منقبض می شود پس در وقت فلان می باید خوب معلوم است که عضلات تا بصیر و تشیخ

۴۸۸
 Crampes des écrivains.
 Névroses professionnelles.

فضیلت

اینکه اکثر که است که عارض چند عضله مخصوص بعضی اعمال میشود چون از اختلالات اولد و نوشتن

و دست از ایلام بعضی نویسندگان خواندن مداومتی که مناسب نیست و اینها را با هم معاوضه است که مثل اختلالات عارضی آوی از حرکات حرفی های دیگر نیز میشود و بیای این که از این معض بوجود می آید که است از اختلالات مختلفه متعدد حاصل گردد

نویسندگان سایر امراض عصبانیته حرفی ثلیل الانفاق وانکه زیاد است مرض عصبانی نویسنده گانست و برای حصول از استمداد مخصوص لازم است که وقتی موجود شد نوشتن زیاد و فشار شدیدی که از تنگی ایلام حاصل میشود و دست گرفتن قلم خراب میکند تا بخیال صلب و امثال اینها اسباب عروض ان میگردد پیانوزنها و جدا جدا کردن کانی که حرف یا دست چاب را ترتیب میکنند و هر چنانچه مثل اختلالات عارض عضلاتشان که اغلب دو کار هستند میشود

حالات است - عضلاتی که عمل آنها می باشد تغییر کند از این تنگی غیر منظم و وجه تغییر بنویسند عارض آنها میشود و در بعضی است که چند سطر بنویسد خسته میشود و بیک مدت قلم را میگذارد و باز بر میآورد قلمی که میگذارد و اشکال بیشتر میشود و امثال اینها نوشتن برای ان منع میگرد و اختلالات حرفی که موجب انهم میشود و از یک جنبه نیستند از است که چند بن قلم برای ان قائل شده اند از اول قلم فلیج دو این قلم فلیج عارض عضلات با سطر ایلام و سایر وسط میشود و بعضی که عضلات فلیج عمل کرده عضلات فلیج را عمل میکنند و از این است منقبض و جمع شده و قلم را بطرف کف دست میگرد و بعضی دیگر فلیج خفیف عارض عضلات فلیج شده و انوقت همان انگشتان قلم را با انگشتان پیروند و دیگر قلم را میخوانند نگاه دارند و قلم فلیج حالت انقبض مثل قلم فلیج است و قلم فلیج و خسته بای انظار عیال است از عشره و بنظر حرکات که مانع از نوشتن میشود و از قلم که باشد هیچ وقت بشدت انقبضی که در بعضی سحر زیاد برای همان است از ان میکند و این منقبض مرض عصبانی بود که عارض انگشتانی که در نوشتن دو کار بودند و امثال این اختلالات عارض عضلاتی که در ایلام از حرفهای دیگر جدا میروند و نیز میشود

سبحانک یا و تقدیر المعرفان و دیانت میهنی که اغلب عاصی از علاج است اگر چه منور و یسبح
حامی نذر دانا تا راجحان بسیار ناگوار است

علاج سمر براحت زیاد و نوشن باقم فلزی کرده و دوشم فلزی او سال الکترکسپ و دوش آب سرد و سقطن و حمام و با محرکات موضعیه بخورد و از داخل ترکیبات افاراق بنوشاند و ملاحظه فرمایند که دوشم تسخنی و بی اشتها محض با علاج نرزد و او را است که باید و تر عضله و افطع کنند و دوشم و دوشم از داخل بدن و بر مورد پطاسیم بنوشاند اغلب اثر دارد بدشد برای آنها بعضی از شک شک بداند که با جانت آنها بوانند بولسیند و از داخل ترکیبات پطاسیم و بد و امثال آنها و انافع

فصل اول در بیان فضائل و مناقب و خصال و صفات و احوال و عیال و اقربا و اعیان و اشیاء و احوال و عیال و اقربا و اعیان و اشیاء

Paralysies
diverses.
Paralysie faciale
Paralysie du
nerf. facial
(de Hall)

معرض است کثیر الاتفاق و از ادوغم سبب است (۱) که از سر ما و و ما لیسر عارض میشود و از ادوغم میخوانند

(۲) بواسطه افتضوی که عارض مرکز عمل (دماغ) این عصب شود باید یکی از نقاط مبدا باشد حاصل

کرد و از آن حرف خوانند از اول فلج تا یکبار الف و غیر است و دو مردان بیشتر از او فزاید است سر را بخود بکشد

و در میانیم و شکر یک نفسانی باشد و اسباب اند و چون فایده حق ساقی که موجب حصول اراد

پیشوند می‌کشد دوم که عصبانی باشند و عیارند از نری، یوسف الدم و یوسف های و ماخه و دو اینان

و در این کتاب که بسیار است و مشکوک است که ترجمه از عربی باشد یا نه

و نیز میانی شوند با وجود این و

و دیگره احداث تازه نمود است که است از راه : ا - ب - ج - د - ه - ز - ح - ط - ی - ک - ل - م - ن - و - س - ع - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - س - ع - ف - ق

میرزا علی حسینی (میرزا محمد حسن) در میان این افراد می باشد که از این افراد

هر يك از حجاب او و او در معبران انا اعظم جبري (سراسن خوان و فساد و دودمان و دودمان و دودمان) و

و او دد مټ خاړه چې راوړوې (نومر ۲۸) مخصوص سرطان ته دود بللېده اواز عجیبه اېښود چې بیهوشیږي

که ساقه پاپا از او هائی از اینجائی کرده باشد موجب تلخ نام با موضوعی میگردند فحاشی که از قریش در

1/18

فصل عصب هرت

۳

۴۹۰

علاج طبل ایستاد و در غشیه شود کاهی موجب نفوذ و اما خلیه خود علاج و بشود
علامات - اگر عصب طبل خالی باشد و غشیه را ناکاهی بشود و بیکال شدت میرسد ممکن است
و بجای دو ناله بکشد یعنی باشد غلبه بد و وضع است بعضی از مرضی هیچ احساس بعوض از نمیکند و درم از زبان
خبر غشیه القوی - در صورت عصبیت غشیه خصوصاً ظاهر است و ضعفان بدن حرکت بد و من
چین مانده و غشیه بطرف سالم کشیده می شود و جمع سوء مشکلهائی را که غشیه پربیان می نماید مخصوصاً
وقتی که در مرض مبتدی باشد و تا نکند شدت می نماید و بیان آنها را از جهت شروع کرده بطرف
مخانی متوقف و غشیه می نماید سطح ضعف مغز و صاف و بدون چین و بی حرکت ابر و منبسط
دیگر که گفته می شود و چنانچه در هر یک از کشته اند و نام الجلد بسیار خوب است چشم
شدت کشاده شده و می توانند از این دو دلیل بر غشیه مد و جفن که از این عصب داخل
شده و سالم و رافع غشیه است که عصب عروق شریک داخل آن می گردد غالباً جفن اسفل بخارج بر
می گردد (اکثر یون) ملاحظه و قشری که مکتوف مانند و جفن آنها را می توانید و بواسطه شریک فشرقی
ناکند و بعد از غشیه و مانی شود و و شت سبائی می شود و درم بواسطه فلی عصب مد و و شت بروی
صورت جاری می گردد (ای خرا)

بیشتر متعلق از سائل بطرف سالم و یک از سببها است و فالج شت و دو وقت شیب و جلد از نصف ناله
می شود و وقت شیب بر روی شت و دو وقت زخم می آید و دو وقت شیب می گوید می افتد و
غذا می آید و غشیه و دندان می آید که مرضی که می شود با انگشت آن از این مرد دندان بگزارد و بعد
و بیرون انداختن شت و آب است که فالج اینها موجب تغییر شکل مخصوصی می شود و مد و قوی که خفیف
باشد و دو وقت راحت چندان ظاهر نیست اما وقتی که مرضی مبتدی باشد و تا نکند غشیه را بد شد
می کند و همان بطرف سالم کشیده شدن غشیه آن موجب می شود و می تواند که غشیه را بد شد
و طرف مرضی را می نماید که لباد دندان و غذا را از دهان بیرون می زند تا که در آن غذا
نهایت عصبه را که فالج شده و عروق شغویه مثل آب و با خوب قطع می کنند
فلی عصب طبل - قبل از تقاضا مادی اینها و عصب طبل و عصب طبل و از اینک
و درم از زبان

فلج نخاعی

۴۹۲

بیماری حلقه مغزین گذشت و اگر هم که باشد عضو مغزین را برکت انقباض و انبساط مغزی بکار

دارند و نه طفل جدید را و نه خود بخود شفا مییابد

Paralysis infantile.

*Paralysis spinule -
Paralysis essentielle
de l'enfance.*

فصل بیستم در فلج نخاعی - فلج نخاعی - فلج نخاعی

مرض زمان اول طفولیت است و متعصب میشود و فلج و فی و غالباً اصلاح ناپذیر و عارض موضع گرد یا
زبانی میگردد (بازو ساق) این مرض تابع حلق سلولهای عصبانیه و قشرهای غذای نخاع است
(مذکر مذکور) نادر است که معصب بود و مذکر این فلج تابع هیچ یک از اوقات عصبانیه نیست ازین
بود که از اقل غذای میباشند (نند)

اینکه در دو و سه سال اول طفولیت و عاده بدو و نسب نسوبی عارض میشود و یک یک از اجزای
بدن و تپه سر و امثال آنها مشاهده شد است

اوقات زنجیریست - و این بیماریست بر فرض سبب معلوم کرده اند که این مرض بر
بافت نخاع و عصاره نخاع و در معده سبب شده است که این مرض در معده و بعضی
از نخاع میشود که غذای مواضع مغزین است ماده خاکسری قشرهای غذای نخاع اول سرخ و عروق آن
منقطع شده مواد غلافی گردد و روان و از دست میدهد و بعضی متکثر مواد عصبانیه
(سلولها و اولولهها) گردید و اینها واقعند ششوی پس فاسد شده موت یعنی عارض آنها میشود ماده
سفید کربنهای غذای طریقه از دست و در هر جا که غذای ماده خاکسری مرض است مآول
میکرد و از این عبارت از ضایعات بعضی نخاع است اینج منضم و منغزل و عصبانیه است عضلات
فالج شدند و نیز اینها منضم میشوند و از عصبانیه منضم و مآول شده عارض از آنها میگردد

علامات سه آغازان و در این عرض سبب دلیل است باینکه این مرض از اوام حاده مشاهده
اولی که منظم فلج طفل و کمال محنت باینکه از امراض عارض نیست (نشین مشکل جای شوری و امثالها
انها) و در بعضی بجهت عرق که باز نادر شدیدی معصب میشود که در تن خیلی که بعضی چند ساعت است پیر
و بعضی فلج موضع زبانی مشاهده میشود که در بعضی باز و در بعضی ساق و در بعضی دیگر مثلاً
عارض عضله زبانی میگردد و در هر یک است که فلج شده باشد در اطراف ساقها حادتر گردد و نام با ناقص

تکلیف

در کتب معتبره (همانکه در کتاب اول)

Maladies de l'appareil locomoteur

باب اول

Rhumatisme.

در کتب معتبره

روماتیسم اسم است برای مرض ذی بنی که خود بخود عارض یا بواسطه سرما ظاهر میشود و بجا حفظه
تشریح منصف مبتدو و پیچان باورم نوحی هم از حرکت چند نفر از اطباء از این شرط داده جمیع اوجاع
عصبانی و جمیع اوام مصالیه بالخشایه و اگر مداوم شده سبب اتقانی اندامها را برده است (وجع
عصبانی خفای ذوات الجنب و روماتیسمی) از من آن دانسته اند و باید منقسم به قسم شود و روماتیسم
منفصلی و روماتیسم عضلی و روماتیسم عصبی پس ما این باب را در دو فصل بیان میکنیم

Rhumatisme articulaire

فصل اول

در کتب معتبره (و در کتب معتبره)

عبارت است از وضع شدن روماتیسم در نوحی مصالیه منفصل و عارض منفاصل معتدل و در اینجا
چند مفصلی (کثیره) بلکه عارض یک مفصل (روماتیسم یک مفصلی) میشود و ممکن است حادث با
منز باشد

اینکه در اشتقاق معنی این مرض از سرما عارض میشود خواه این سرما خود و یکی دفعه باشد مثل اینکه
بدن عرق داشته باشد و سرما اثر کند یا اینکه بحد ریج و بطور حاصل میشود مثل در اشتقاقی که در موضع
بارده و در طبرستان که در فقره فافه بالجمیع اسباب مضمف ریب حصول حمله روماتیسمی گفته میشود
حالی میشود که در کلیات طب از این مرض نمیدانند و اشتقاق و حصول آن را در عود است
بجای زیاد است که بنوا گفت سبب اولی از اسباب معدیه است برای عرض حمله های جدید
از این جهت است - منم حادث نوح دو دو فصلیه و اما الباقی علی قارص نسبت سرخی و نو و یکی که
در زمان حظه بود و از این گفته و این که در این میشود که در نوحی استغنی بازاندکی مانع به علی منشی و غلات
منه

الفرق بين مفصلية

م ٩٦

علامات - اغانر ومانده های مفصلیه همیشه يك قسم شروع نمیکند عاده چند روز قبل از اینکه اوج جامع مفصلیه ظاهر شوند اغماء و کوفتگی و وجع بهی عارض آن اطراف میگردد بسیار کم است که وضع از قشر به و تب و وجع بسیار شد بد مفصل شروع کند همیشه و مانده های ظاهر و بر فراز شد از اسیر قسم علامت (۱) علامات مفصلیه (۲) حتی (۳) انجی و مانده های

علامات مفصلیه - وجع عارض يك یا چند مفصل شده ممکن است همان وقت که ظاهر میشود یکال شدت باشد اما عاده دو سه روز بعد از وجع و نیز اید و فترت شد بد و مضاعف و بر فترت است

از جری حرکت بطور عادت میکند که نفرم میکنند و این وجع اغلب دفعه از آن مفصل بد مفصل دیگر یک مفصل ثابت اند

منفصل میشود و این مثل یک بودن وجع نیز از صفات مهم آنهاست مفصل مافوق و موزم جلد آنها نمند و برای گاهی سفت و گاهی کلگون با سرخ است و بسیار نوزم (۱) و بین مایع مفصل مفصل است

و گاهی بقدری زیاد است که موجب تبوچ میشود (۲) اود و با وجود این اجزاء نمند و مفصل (۳) اما

مثل این دو علامت های او ناری است که در دو مفصل واحدند حتی بر حسب عدد مفصل مافوق و بر حسب شدت وضع نوزم آنها شد بد وضعیف میشود وجع حالت منطی ندارد و اغلب صبحها از آنجا برسد و این

تخفیف پیدا بد این روز نافر و اگر نیز تفاوت کلی در شدت و خفت از ظاهر میشود و یک خطی است

که در دو مانده نفر زیاد شدت کند اگر در جتر و ت پیمیل برسد و فترت است که ترکیب اشائی ظاهر می شود و بعد از بعضی

شد (اندک و بیش بار یکار و پست) باشد تب عرض و صلب و متعرج است حرفی شایع در از اینجور عود و نوزم

جلد ظاهر میگردد و این تقریباً بعض حالات مخصوصه دارند بول سرخ و مقدار آن کم و اوقات زیاد و در آن که سبب تار و زخم است

مترتب میشود و اینچنان بر عت عارض میشود که سبب تب سبب در مرض و اگر های سوزانی عارض روی مقرر شد (عقد)

بود تمام بدن آن عرف کرده و صورت بدن پر رنگ و لیل الذم میشود و این است که و اما از (عقد) لیل

تب منفصل الذم میکند از فترت دم موجب صغیر می آید که در هنگام اول و فترت غالب ظاهر و مصافف

صفت های عرفی و هیچ ربطی بعلامت اند کار بد ندارد میشود

بثورات جلد - در بین اینها اغلب ثورات مختلفه در جلد ظاهر میشود و اینها نقطه های از روی

مرآت الایمرفصله شمس

۴۹۸

بوزنک شایع است و هنوز سبب این اختلاس را کسی نتوانسته است معلوم نماید

در تئوری و انالیز مرآت الایمرفصله شمس *Rheumatisme chronique*

بسیار شایع است و بواسطه این قسم است که در میان بیماران شایعترین جمیع امراض است و موجب حتی در حالت عادی
نمیشود فقط عبارتست از جمیع مفصل بسیار غشائی که یک و دو نشدند است که مانع از حرکت مریض
میشود و در وقت که خفیف و سریع از زمان است و ظاهر میشود مگر کسی از تعب و زحمت شدیدی عورتها
بیشتر زنیه و بواسطه این جمیع این جمیع ان میشود چنانچه اکثر اینها از هیولایان مثال میشوند که زیاد و مفصل
بلائی میزند و اندامهایی که مضطرب اند نشدند مفاصل اینها خشک میشود و حرکتی که حرکت میکند احساس
بصوت بهم خوردن استخوانها نمایند و در وقت موقوف میشود باید مذکور و ذکر این قسم نیز بدون
مقدامات عمومی موجب امراض فلسفه میشود

علاج - قسمی که اگر شد بد و عام است و مریض خفیف و کثیر الدم است از علاج دم و شربانیته و غنیه و
زباد (ناه کدم) که موجب قوا و سعال زیاد شود و مفید است مگر که در شان متوسط و مریض خفیف و
کثیر الدم است از علاج خون کرده فقط به کثیر این خون بد دهند و اگر عوارض شد باید با مانی دیگر که ضعف
منه از سعال و رهاق برای استعمال آن باشد و دوزی از سالی پنج نخود که یک نخود یک دانه اغلب پنج نخود
که یک و زباد و نخود و نیم سحوف یک دانه پرتیال حب کرده و دوز اول و دوم از شش الی ده حب میدهند
و از دوز سیم بر حسب اثری که از آن ظاهر میشود زیاد میکنند و این به لحاظ حال قلب و یک دانه که خالص
دارد و اگر جمیع خصلت بد است از خون مخصوص سفوف و دوز نافع است و دوزی دوازده الی بیست
و بیشتر الی هوای غوره و اغلب اینها (نیشات پانی که نبات دسود و دوز یک و زباد و مثقال) بنوشانند
بسیار تجربست و در مفاصل عوارض خفیه و عارضاتی که در دایم روی آنها اما باید از پخته بجای پخته نهند و نافع
معنی بد و زانها پخته و اسال کنند که در موضع عرفی یا دوزی بطول و بسیار مؤثر و مفید است و هنگام
شدن مریض آنها را بکلی بپزند و آنرا در دهن بیشتر بگوشت بنشیند و این که حالات حدت شروع ضعیف
نموده و در دفع بزرگ کرده برای ضعیف که عوارض آنها است پوست که گنه و شراب بنوشانند و در اختلاس
ضعیف حالات هر قدر و شد بد باشند عوارض مفصلیه را باید بشاید بر موضع ضعیف علاج کرده محرکات مثل

در نایب عضل

۴۹۹

شراب و پوست گز و در مقام لزوم عرف بدهند و قسم قرب من کرب خنث و وضع نایب
و عوارض حاسه چندان شدت ندارد و در نایب غلبه ریزی دوالی چهار شغال داخل جانی کرده
نویسند و معالجات موضع مثل شتهای سریع الاشیام و در وجع لحوال نزو و سخت جلدی
از مفرین که رفع و جرح کرده و هم جلب خواب میکند بسیار نافذند

نریکبات حشائیه و اعمالجات مخصوص خود و نریکبات و ماخه و این شتهای سریع الاشیام مکرر
باطراف و فتق و اس و مصرفات معاشیه و اگر مبتلی بانی بوده اند بجز کث و شراب علاج کنند و در
یک مفصلی و اگر کرباب و زخم و طوب بمفصل ظاهر شود اگر مانی نباشد بفریناد و بسیار شویون است که در
روز اول از کرمی که مخصوص اگر مرض جدید باشد مصرفات جلد به و در و بطاس بسیار مفیدند
دوش و حمام که گرمی و پس از وضع و جرح مالش با پا و چهای شسته و اگر عصر العلاج باشد داغ و انسکو و از سفید
پاهار و در نایب چوبی گذارده گاه گاهی حرکتی بدهند که انصاف مفصلی حاصل شود

قصر من اگر در یک مفصل موضعی شود خوف و دم مفصل به رود باید اصراری در نایب به موضعه
که شتهای مفصل سریع الاشیام و جامهای با شط و دوش و مالش و جامهای که گرمی و جامهای
کل و حمام بخار و نایبی که در و خنثی است مال کنند و از داخل به و در و بطاس به و مالش و از باد
با داخل شراب خان الکلی نموده بوشانند مبتلایان برومانیم همیشه بهرازی شمشیر پوشند و از
سرا و طوب لجناب و زرباند و در خانه های و طوبی که وضع مساعدی ندارد مسکن نکند

ضمایق دیگر در نایب عضل *Rhumatis me muscula*

اطلاق میشود و بروج که باز یاد شد بد ثابت یا متحر که که کثیره عارض عضلات شد و از مفصل شدن انما
شدت به یک نایب انقباض برومانیم عضلی مجاز است بیهوده است که غلط است این اوجاع و دوقی که عارض
نارهای عضلات به شود عارض از نایب و عصب و لغافه موضع نیشوند

ایستاده است که در و مانیم مفصلی است

از انقباض دیگر گاهی که مانی یا نایب و انقباض کرده اند بجز انقباض است که انقباض است اما عضله که
مدتی سرخ بود و در آب که رفان نبادی بدون عمل اند صبر بیشتر

وہابیہ کا فلسفہ

حالات سه و دو ماندم عضل همک است حادث با منبرن باشد و هر يك را بعد از است حادث است اگر چه
در موضع مبتلا شده در وقت مجامع و بعد از ماندن عضله از موضع و مجامع مثلاً وقتی که عضله بر سبیل برو و ماندم است
و مجامع که از یاد شده بدی که را غلط و بر غایت عارض از است و همیشگی از حرکت شدت میکند چنانچه بر سبیل
من غیر نموده و وضعی را میبکند که این عضله دو حالت از غایت باشد از غایت است کلاً سبب شدت
و مجامع میشود و کاهی تمام و مجامع را تشنه میباید و هر یک را بعد از ماندن عضله بر سبیل عارض
نمیشود و هر یک از یک عضله ثابت بماند باز وضعی موضع دیگر منتقل شود و هم حادث پیش از چند و پیر و
تمام نمیکند اما تمام تمام من غیر مبتلا است

در کتب معتبره بعضی از محققین از این امر حکایت کرده اند که در بعضی از کتب معتبره
می شود دانستن آب و آلودگی و کجی و عدم لزوم غلظت آب و سبب تمییز آن از آب سرخ می کردند مشتمل
بر پنج عصبانی هم نباشد و می توان که از پنج عارض بعضی از آنها را در بعضی از کتب معتبره و در بعضی
که فحش بن برآمدگی و در بعضی که سبب آن از نور و نور است و معان سبب آن که نور است و می توان که
در هر دو و سه ها و پنج شدت می کنند اگر پیش در بعضی از کتب معتبره و در بعضی از کتب معتبره

وتمشکل - واکه (انشرف سو مشکی راس بطرف احد الجانبین) قال ابو اسطر و هو انهم عضل مقصه
 حله وارض شد که این عضله منهد و دو مقاص و باو می و غیره امی شود و بر این مشرف با با انما
 و می بکشد - شایسته از جمیع و ما انیها عضله است و ارض عضله است جدا و دو می شود و منهد
 ان انست که در جمیع از این شایسته و جمیع ذات الجنب و جمیع بین الاضلاع است و از حرکت و سر فرو می نشاند
 می کند یا بلایون علامات طبعی تر ذات الجنب را اندازد و دو و جمیع حق حارض غایب و بذات الجنب مشایبه
 می کند و تقصیر ان از جمیع بین الاضلاع می شناسن سر نقطه را و جمیع است

و چون سلطان سزایب (ک) اسم است برای روم و انبیم نایب و خلیف است عارض با امر و طرف شود و
عبارت است از نوع شدیدی که از آنج و واسطه کردن شود بدین شدت بکنند که است بحدی شدیدی شود
که برین پیور براحت و ساکن سلطان گردد چون در امر از کلیه و متاع و وجه و ابتدای ابله و غیره باشند
مثل این مع ظاهر میشود این است که هر وقت یکی از این اوباع ظاهر شد باید بدقت کند که گفتن اینها

امراض العظام

۵۰۲

موضوعی منهن (که اغلب از اودم منفصل خشک بنامند و مخصوصاً مفاصل بزرگ را مبتلا میکنند)

Rumetisme nouveau. روماتیسم عقیقه

اسپیل - اول اثر فکورت و انوش - زنان بطور مخصوصی مستعد ابتلا می
بردارند (که بخاطر انترس نشون نام نهاده اند) مخصوصاً در مشن باس یعنی از
ناشت با الکی تحمل ممکن است که از بیست تا سی سالگی هنر ظاهر شود و واطفال و مرده نیز
دیده شده است این مرض از امراض شایع است زیرا که بیست یک جمعیت مرخصان
(سالسیر) مبتلا بدان بوده اند و دوم اثر فقر و غنی - بعکس فقر و دلبستگی
بیشتر است سیم سبب انتقال بیمار شایع آن در مستعدین اثر منادی سر مای
و طباعت (سکای مواضعی که بر ضد صحت است)

افاتشیر - مخصوصاً غار من مفاصل صغیر دست باشد تمام اجزای این مفاصل
مبتلا میشود ششای خاصه ضمیمه و ممکن آید این مرض در سوب مصلی در آن توجیه
کرده از این جهت در دام نکند و هم این ششای بسیار سرعت خشک و ناموا رویت بلند
شد (دوم مفاصل خشک) و باید واسطالدهای از اعظم غار من شده ممکن است
پس از آن قطعه قطعه جدا گشته در حکم اجسام خار جبهه شوند و باطالت هنر ضمیمه شد
عقاید مفصل مبتلا بابت محلی میگردد یعنی سطح انها که در حالت صحت مناف و
هموار بود مثل سطح محلی کورک پیدا کرده چندی بعد از آن کورکها خود معدوم شده
نیج عظمی بر آن بنامند (طریق حصول این افات در روماتیسم خاومن کورشد) عظام
بسیار متورم مرکز شان متخلخل و سول الانکاد (کثرت تخلخل استخوان) سطح انها بالکسر
از رویدگی غایب امدگی غایب متورم بسیار صلبی متور است (دوم استخوان نبتی)
انکاج دور مفصل در رجات متخلخل مبتلی شده او را متعلق عضلات که مزاجه از عمل
یا زمانه اند صغیر و شخصی شده لغافه های واسی با انصعی و باطالت و بلکه نیج حرومی

جلدی نیز مبتلا بصلابت و نرسیدگی میگردند که اغلب شایان ملاحظه است و نیز
ممکن است قطعات لپه جدا جدا حاصل شده کاهی افات نیز پدید میآید و بعضی اوقات
و پس از مدتی سبب خلع ناقص باقی ماندن آنهاست که تغییر شکل ثابتی عارض شود
علامات — در ما تبسم عقد ممکنست پس از جمله واضح در ما تبسم مفصل ظاهر شده باشد
مترابک شروع کند اول مفاصل انگشتان دست (مخصوصاً مفاصل مشطی سلاست)
بطور قرینه و پس از آن مفاصل قدم و آخر مفاصل کتاف و مبتلا میگردند (از اینست که شاد کو
این مرض را در ما تبسم مفصل نیز میگویند) علامت آن عبارتند از جمع و
تورم و تشنج عضله و تغییر شکلها

اوجاع — شبیه اوجاع در ما تبسم خاد و در ابتدا متحرک ولی بزودی در مفاصل غیر
موضعی گیرند و نمی توانند تحمل ناپذیر و ثاقب ناخس یا ضاعطند و از فشار و حرکت
کرده دارای اشتدادات حاده اند پس بتدریج خفیف شده و بعد از زمان مختلفی و
اغلب قتی که مفاصل کاملاً تغییر شکل کردند بکلی معدوم میشوند و قتی که رجوع خفیف و
مفصل متحرک است حرکات آن بواسطه تضاد سطوح عظمیه موجب حدوث جق و جرم
نوم میشوند

تورم — در ابتدا مفصل سرخ و گرم و متعجب مثل در در ما تبسم خاد است این تورم بواسطه
تورخ مایع مفصل و مایل خون با جزای مجاوره است اما پس از آنکه حدت آن کم شد باز تعجب
بافت و آنوقت سبب تورم استخوان و تکثیر فیبرین انساج لپه است
تشنج عضله — اوجاع مفصلیه بواسطه عمل انعکاسیه موجب تشنج و انقباضات عضله
میشوند که سبب عدم خلع مفصلند

تشنج عضله

تغییر شکلها — از خصایص این مرض و سببها تورم و تغییر مکان کردن سطوح مفصلیه
خلع های تازه یا ناقصه سلاست بعضی در حالت قبض و برخی در حالت بسط عارض میشوند
و هم چهار انگشت انحراف کتاف و زندهی دست کشیده شده مانند آبرهای دومی نام

روماتیس مزمن

۵۰۴

پیش آمد و بر روی هم واقع میشوند اغلب مفصل مشطی سلامی انجام مبتلی میگردد
تغییر شکلهای پایتیر تقریباً بهین وضع ولی شدت آنها کمتر است مگر در اینها کم کردن فی سر شط اول از
بزرگی ظاهر شود مفصل کبار خیلی در بر تو و کمتر مبتلی میگردد ساعد و ساق کم باز آمد منعطف شد سنگ
ممتد و دبل شد که ممتد بمفاصل فقرات بمفصل صدغی یکی تجاوز نموده سبب غلظتها تشنج اعصابه
و کثرت قوت و تقلص انقباض لغیر و قوت عظام است لذت عرض غیر معین و میتوان دود و انرا بد و سنگ
منقسم نمود هنگام اول که متصف میشود با وجاع و شدت ذات عظمیه و مفصلیه هنگام دوم بتخفیف
تمام علامات حاده و حصول عللی که بحسب کم و زیاد و در وجه شدت آنها که ممکن است
عمر و دین و بنا بر جمعی در حرکت انگشتان باشد یا جمعی شدید باشد که نتوانند به حرکت از دست بردن
آمد و در وی مندی بنشینند مختلف میشود

آفات عظام - ندره افات غلیظه شعاعیه در دبل شد اما صایع و مضیق النفس عصبیه و اوجاع عرق
النسائی و سایر حالاتی اند که از همان سبب عموماً حاصل شد و کثیر الاوقات در وی از ناله های دراز از اثر
دماغیه بار آورده و میکنند نند تغذیه شان مدتی مددی منظم ولی پس از زمان زیادی ممکنست فقدان
راضت و تشکر پشیمانکه بواسطه فشار دانی بین نقطه حاصل میشوند انی شد بد عارض گردد

تغذیه غیره - از بیانات سابقه معلوم شد

تغذیه غیره - عقد صغار محصی شکلی اند که در نهان است سلامیات بواسطه عظم و انغای عظمیه این
مواضع ظاهر میگردد مفصل مثل اینست که وسیع شد غشاء بیاضی خشک و اغلب سر انگشت بر است
چپ بر گشته که گاهی اندک حررت توهم و وجعی عارض میگردد سبب این عقد خاص و مزاج و فائده

*Rhumatisme
Chromique partial*

بر خلاف جمعی که آنها را از جنس نفرین دانسته اند اغلب در پیری و گاهی هم در جوانی مرتب میشوند
روماتیس مزمن موضعی - که از امراض درد پیری و در مفصل خشک با غیر اشکل و امثال آنها
نامیده اند مخصوصاً از سائل جراحی است اغلب در مفصل موضعی شد اما از مزمن ولی بد شد
که گاهی بر از جمله حادای عارض میگردد مفصل مایه فیصل الوجع از فشار احساس مخصوصی نشد و گاهی
مضاج با موت جوی جوی غلبه غالباً بواسطه بنیتها و فزونیهای عظمیه و اشکال عارض میگردد

علاج — لطیف مرخص مرد و باید در علاج این فرض موافقت نامی نمایند چه بواسطه علاجه را بیک طرف
مرض اثر بخشی دارند اما نتایج آنها بسیار در محاصل میشود و دو قسم علاج باید کرد یکی تسکین و جمع و
دیگری منع از رفتارهای مرضی و جمع را بواسطه نظولات و غمرجات و مالتها بلکه با بلسانات مختلفه
(بلسان مسکن و فبور و انی و ابالک و امثال آنها) و حمامهای موضعی که با عانت فتنه معنی معول
دارند تسکین داده میتوان با قلم موضع بد خالص بروی مفصل ارسال داشت اگر ممکن باشد
حمامهای بخار طریقی بنویسند از کبرهای پرازد یک بسیار گرم (پناه ناشست و جبهه پنهان
الحاره) که بروی مواضع با جمع ارسال دارند گاهی نتایج بن حاصل شد (طرد سو) تذکیر که
برای منع از رفتارهای مرضی منع از تغییر شکل کرده اند از ابتدای مرض مداوای بدنی است که
بدور و بواسطه شیانوزی و نفوذ با صبح بد شیانوزی هشتاد و دو قطره با شیانوزی
بخورند و استعمال ستم الفار که از داخل محلول فولر (شیانوزی و تاده قطره) و حمامهای ستم
الفار و قلیائی صفت آن کاربونات و سود بیست مثقال در سببات دو سود صیغ الی ده نفوذ آب
صد مثقال برای یک حمام) بخور نمایند اگر آنها اثر واضحی نکرده اند پناه معده بنام سید (گودنوسی)
(آگوان ساو و انوزی و پیلیر) و ارسال الکتریک به پا کو را آنها تا بمرعافصل بسیار نافذند

باب دهم

Goutte

در نفس

مرضی است مزاجی غالباً موروثی و متصف بمرصفت است اولاً زیاد شدن اسید اوریک
در خون دقیم حملات و زام مفصلیه که اغلب موضع آنها اجهام قدام است ستم اما و احشای بسیار
مختلفه که شایع ترین آنها ستم و تولید حصاة است

طریق حصول — مرض اشراف در زمان متعول است گمان نمیکند که هر بیوقت عارض در همان باز در
شود و خیلی کم است که همان چندین هزار نفر تقریبی کرد در مرصحاته های پاریس معالجه میکنند
سرنفر از فقر پاست شود اسباب آن خوبش اختص شده و میتوان تمام آمار را باین طور مختصر کرد که بعد
تبادل مابین آنچه وارد بدن میشود و آنچه خارج میگردد که وارد و با و خارج بقدر کفایت باشد

نقشہ

D-4

دیکر آنکه منتهی الی اکول که غذای آن زیاد از طبیعت باشد و قهوه و مشروبات خمریه و الکلی که بدن
از دخت شدن موجب خیره شدن اغذیه و جفت میگردد استعمال کرده حرکت هم نکند این در شرط
که با هم جمع شدند این مرض حاصل میگردد و زیرا که از جهت غلظت و سختی بمقدار زیاد وارد بدن گردید
و از جهت بگرسنیده سوزاندن آن فراهم نیست و در زمان بسیار کم است و با عاود و جفت با یکی از
اسباق قدیم حفظ آن میباشد و ممکن است این مرض موقوفه باشد از نیستنایمی یا الکی و اگر
ولی اغلب کسی است و این بصورت همچون نقیض از چهار یا الکی بر وزن نمیکند **کافور** معلوم نموده
که قهیم سرچون مانع اخراج اسباده و ریان از کلیه میشود ممکنست سبب حصول فقر بر گردد
حمله های فقر بر اغلب پیران کثرت اکل با سوراخ و درگی با حرکت نفسانی با عسر هضم و امثال آنهاد
کافور هم بدوزن سبب مشهود غرض میگردد

آفاق شریعتیہ — باید تدریجی و امارت بخشہ کرد (۱) حالت خون (۲) حالت مفاصل (۳)
حالت احشاء

(۱۱) حالت خونی - تغییر خون از عوارض مخصوصه این مرض و غبار است از ظهور آسید و ورنیک
 زاده که در خون سالم فقط اثری از آن هست اما در دو پست متعال خون مبتلایان بنقرش بدست
 گندم است و این کثرت آسید و ورنیک مخصوصاً در ابتدای حمله حادث و واضح تر است

(۴) حالت مفصل - افات مفصله بسیار شایان در وقت صفت اصلی آنها رسوبهای اورالت است
رسوبهای اورالت سود و اورالت شود در روی غضاريف متجبر شده آنها را اصله و منجم
میکنند عشاء پناخ خشک و پیست بلند میشود بعد از او در خارج مفصل یعنی در کف
منظم در در مفصل رسوبات متجزیه که ملصق با متمرکز اند و از اورالت سود و اورالت و شو
و اورالت امونیاک و گاهی هم از کاربوناتهای این اجسام حاصل میشوند ظاهر میگردند و این افا
مخصوصاً در مفصل صغار و خیمه گوش و در تحت انساج جلد تیره بروز میکند هر قدر مرض
قدیم تر باشد شدت آنها بیشتر است

(۲) اخلاصاً احساناً — ہمیشہ در تشریح نفس مبتلا با ن بنقر بن چندین آفت

امشاٹ

مخاطب برای معلوم کردن آید

اور یک طریقه حلی وضع نمود
خبر رسد آید بسیار استوار است

شما خود را بشناسید و در شرف ساری

وینج تاسی کھڑو مارا ادم تازو مانج

که از ارباب لیسع در این خارج
ریخته خنجر قطره در سر که غنچه بد

اصنافیہ (درکیشمال ماہنامہ)

شش فشرده) و عندئذ مارکمان

الطایف کد زردہ یک دور در

دانشمندی که از مذہب مکتوت

اسید اور بکٹ محض نما اور در

ان مرتبہ می نمود دابین مرتبہ

امراض اعضا

۵۰۷

احشائی دیده میشود که شایع ترین آنها احشاء و سنگهای کلبه و درم آنت (شاد کودر ماده لوله کلبه بعضی آنها سفید از اورات و سودید است) و بهتر نژاد مزمن معد و امعاء و بواسیر است. خنجر شغاف باطن یا شتر این مشاعده نموده اند

علامات — شریکی که اصل در وجود نفوس اند بتدریج ظاهر میشوند بلکه بیک دفعه برقرار شده اغلب بطریق محدودی یا غایتی اند پس نفوس مرضی است اما از مزمن ولی بعضی بثلث آن نمیشود مگر پس از آنکه حمله سادی عارض گردد برای تحقیق در این مرض باید استعمال از سه چیز نمود (۱) از مقدمات (۲) از جمله فای نفوس (۳) از اختلالات احشاء بعضی از محققین نفوس را بحد مزمن و منظم و غیر منظم منقسم نموده اند

(۱) مقدمات — اگر ارفی باشد میتوان قبل از وقت رحلت سن بعضی علامات که علی الظاهر خندان مهم نیستند و برای کسیکه ملتفت اینهاست بسیار مفیدند و استعد بودن یا بقض و افهید و آثار عان و ظهور و ثورات مختلفه (اکثر ما اکثما) و شقیق و اختلالات هضمه انداختن که نفوس در آنها کسبی بسیار در بر و شکم از بزرگ مبتلا بواسیر شد و مضشان مشکل و پس از هضم غذا بسمی میل بخواب میکند که بی اختیار میگردند و اجاع مفصله بهر در آنها ظاهر و خلق آنها اند میشود

(۲) جمله — مقدمات مذکوره در مدت کم یا زیاد طولی باقی و بغیر این از کثرت اکل یا حرکت نفسانی یا اعیان و امثال آنها در وسط شب حمله ظاهر میشود و بعضی بواسطه وضع غیره که عارض اینها باشد یا بعد از گشته شجره و تب عارض وی شده و جمع در ابتدا بحال بد و بولی و بزرگی بخدی شده بد میشود که احسان پاره شدن یا سوختن یا سرفای بسیار شده بد میکند انجام منتفی و گرم و سخی و براق و رطوبتی که از آن خارج میشوند و در وی شبکه نمایی ساختن موضع مأوف بحال ادنی بلانما نکند این وجه چند ساعت طول کشد پس از آن مرض دوباره بخواب میرود و در روز که پیشوخته و کوفته بدون اشتها و شست پایی او در دوا و شب که میشود و اجاع و حتی باز عود نمیند یا بدشاهه کنیم که غالباً جمع باین شده نیست حمله فاجعه را حقیقتاً بول که در ازای رسوبات و تباه و رهای و رانی بقیه گارده در حین حمله در خون اسپد و درین زیاد و در بول بسیار کم میشود ولی در

نقرس غیر طبیعی

۵۰۱

انجام حمله بول دارای اورات صافی نباشد و همین سبب احداث بخود است که در آخر حمله بکشد
حمله در ابتدا کوتاه و در روزی بیشتر بنمایند تا انجام آن از نقصان حرارت پلیم معلوم میشود و در آن
انجام بر طرف شده اغلب تر نشود و در وقت که است که مرد و انجام معاملاً گسترده و آن نادر
است که اول سایر مفاصل را مبتلا نماید و بدین شد که فقط یک مرتبه عارض شد ولی این قلیل الاوقات
حمله های این مرض همیشه بغیر مفاصل غیر معتبره و جوع میکنند این حالت حمله شدن بود اما اغلب این
قسم شدن نیست و جمع ضعف بدن و حتی نقطه تحتی عارض اینها و این حرارت قریباً از زمان مدت آنجا
بیشتر از حرارت سابقه و مخصوص بنمایند انجام نیستند ممکنست عارض سایر مفاصل بلکه عارض
عضلات گردند

(۲) حالت احشاء پس از مدتی در مفاصل مآورات دوم مفصل خشک ظاهر شد سلاست آنها
زایل گشته حرکات شکلی صوتی شبیه جی جی و در دو مفاصل عقد فاد و تخری ظاهر شد
که اغلب در خمیه گوش نیز بروز میکنند و جاز از مضمی اغلب معتبره و هم کم یا زیاد شدن او و کج
کبد و بول اسپر عارض میشود بول بار و وقت ارای مل و اغلب دام کلبه و پلینفرت و او دام
مرغله مثانه ظاهر شد این نیز عارض شد گاهی مبتلایان بدین مرض تند خو و مضطرب متوان
المرأج میشوند

نقرس غیر طبیعی - ممکن است حمله بسیار شد بد نقرس دفعه منقطع شد بنمای آن علامات
بسیار غیر کبیر از قبیل نویدهای جمع القواد وضو النفس عصیان و فیجر الصد و هذیان و سبیل
ظاهر گردد و این در الحقیقه انتقال مرض از موضع به موضع دیگر گردد و بعضی دیگر گاهی نقرس گاهی
بصورت متداولی خود که وجع انجام و گاهی بصورت افات مد کوه بروز میکنند در این صورت
از نقرس متداولی مانند صور غیر طبیعی نقرس اغلب بسیار و خطرناک و بر اگر تجاوز بدین احوال
غناه باخیل زود می بینند (نقرس صاعد)

رفتار و ایام - حال مبتدی ندارد و ممکنست مدت نماز ندادنی کرد و مبتلایان از حالت خود متاثر
نباشند با بعدی شد بدی که اظهار ناتوان و علیل کنند که عارض نمیشود مگر در پیرایه اغلب بواسطه

یکی از ترکیبات احشائیه و ندره بواسطه انتقال مرض بدماغ باطل حادث میشود

علاج - در آن سه شرط عمل است (۱) منع از استعمال نقرس (۲) تسکین علامت ظاهر (۳) رجوع دادن آنها بطرف مفاصل باجلد اگر معلوم شود که میخواهند احشای امتداد کنند اول برای رفع استعداد نقرسی باید هم مقدار اعذب را که تولید او را آنها میکنند کم کرد و هم احتراق و دفع آنها را عمل نمود برای این مقصود مقدار اکرم کرده بنای بیشتر از حیوانی مصرف کنند از گوشه شکار و حیوانات صدف و او و ماهی و ربانی و قهوه و مشروبات خمریه اجتناب نموده مخصوصاً آب خالص بنوشند اگر تخم آن نمیکند شرابهای سبک و آب جو بنوشند و در امکان و سبب امر بر پاضات نموده عمل جلد را زیاد کرده استعمال آب سرد نمایند اگر مبتلا بویض هم باشند در یکی از فضولات آنها آب آجایی معتدل که تپا و غیره دارند (مثل آب پیچی و کاردیاد و پیلین) بفرستند برای دفع عوارض مفصلیه منته بعضی صیاه که کلمه زرد بود دارند (مثل ابهای کرمانه و سالت و پادرن) و جام گل و امثال آنها بجویزند نمایند بن کار و استعمال حلول کار بنوات و پیلین که شبانه روزی و تا پنج خود آنرا بدستند تجویز نموده مخصوص در وقتیکه حصاة کلبه باشد و قیوم علاج حله - اگر خفیه باشد اول انجمام و اعضاء با وجع را با یکی از بلسانات یا تمیخ مسکنی از قبیل عصاره بلادن و بزر البیج که داخل و در غش خاکسری کرده نمائند و عضو را از پیشته خارج و تا فته صغری پوشانند و محلول بعضی از بکریه ها که نقرس است خفیه بنوشند شاید با آنها علاج شود اما اگر دو هفته بطول انجامید و وجع شدید شد شراب ازده قطره صبیغ خانق الکلیپا و دلخه متقال شراب آن با از سه تا شش گندم عصاره تخم آن و فلفل مقدار گندم و گندم سفوف برکد در پیحال در یک شبانه روز بجویز نموده سه چهار روز بعد از آن کنند و در این اواخر از روزی که انتقال سالت سود که سدیج داخل آب کرده بنوشند تا باده کلی دیده شده است سیم اگر نقرس بجانب احشای رود باید از آن سال مشتع خود را باز در هیچ موضعی از لیمه رجوع داد هرگز مستقیماً بر رفع بشورات جلد نقرس نکوشند زیرا که مانع میشوند بر لاه و باده رجوع عارض شود که او را تنها از راه بدن ضرری دفع شده و باعث حصول انتقال حشو به گردند و هر وقت خود نقرس بکند از آن اطمینان حاصل شود

علاج شد آنها نیز رفع میشوند

باب سی و پنجم

دوره عظماء (کساره) (حشل) (راشیتیم) *Prachitisme*

مرض اول حفظ است و عبارت از اختلالاتی است که عارض تغذیه فیج استخوان شده اعضاء عظام
گچ شدن و استفاخ و نهایت انحاست

اسباب - ممکنست مولودی باشد ولی مخصوصاً در هنگام تسبیح اول یعنی در احوال اول
پاد اول سال دویم و بند است قبل یا بعد عارض میگردد و کوکت و اوشت منج هیچ اثری در حصول
آن ندارد و سبب اصلی آن تغذیه غیر کافی پادوی است و نمالک باره و و طیر مثل هلاکت انگلیز
بسیار شایع است

آفات شریک - دوره از اجهت هنگام منقسم توان نمود اول هنگام اول بازمان و ترشح عظام
تقریباً اشکال طبیعت خود را حفظ کرده ولی دوام خانه خانهای استغنی و فواصل میان آنها و در
ضربش انبراده و موی سباهی شبیه زله را که در فرنگی ترشح میکند که میتوان از ابواسطریه و بن آت
بعضی است خارج نمود دویم هنگام منجم تغییر شکل - در این هنگام عظام متغی و اجسام
عظام طولان معوج شد اگر اجزای متغیر را بر نه می بینند که از رشته عظمی که خلال آن مثل دندان
و از ماده سرخ من کور و تسلی است حاصل شد و این فیج مشابه است و هم جسم استخوان بعضی نرم
شد که از آن گچ میشود متبهم هنگام فساد - اگر مرض همیشه تریاید باشد خانه غایز است
جدوان مایه این انعام عدم گستره قوام استخوان معدوم خط از پوست نازک و سهل الانکساری
مستور است و این عظام را که خشک میکنند بواسطه منظر خانه غایز میکنند خود قابل و الا خطر از در
اگر مرض علاج شود ماده سرخ مجدداً بجای آن فیج عظمی متکاثفی و در جدارها قرار گرفته و از
بقیه در بین و فیج میکند که خانه خانهای آنها معدوم استخوان صلب است و نه گچی و مانند راج
متکاثف میگردد

طریق حصول - بعد از ویر شود و بر کما اختلال عارض تغذیه فیج عظمی میشود که در
دوره نمود خود را تکمیل نماید و تحقق شد که میان جسم و راس استخوان غضروف فاصله است که در
مستقل

متکامل بنیج عظمی شده موجب استطاله استخوان میگرد و این استطاله بظنبت از اسه منکام است
در منکام اول تجاوزت غضروف تکثر شد مستطیل یا معوج میشوند و این بنیج شبیه غضروف
طبیعیست و زمان دوم املاح آهکی بدون نظم و ترتیب بضمات غضروف قرار گرفت بنیج شبیه
اسفنجی حاصل میشود و در منکام سیم مواد آهکی وضع مخصوص بنیج عظمی طبیعی پیدا میکنند و برای
شناختن این سه درجه استخوان بفعل جدا با الولاده را طولا شکاف غضروفی که در میان استخوان
راس آن واقع است بر زده بین گذارند در وسط آن بنیج غضروفی خالص دیده میشود و چون از او
و بر زده بین قدی بیشتر میرند بنیج شبیه غضروفی دیده شد اگر تا حرکت او نزدیک بنیج عظمی
شوند بنیج شبیه اسفنجی و اگر از بیشتر میرند بنیج عظمی مرئی میگردد و در حال طبیعی بنیج شبیه غضروفی
و شبیه اسفنجی موقتی اند ولی در مبتدیان یا بنیض الناح مذکورند و با تولید شده ثابت و دائم گشته بود
نهایت عظام نشود و نشود و اینها را که در مذالات مذکوره مخصوص نما با عظام بود و در سایر نقاط که
استخوان شدن طبیعی بدون توسط بنیج شبیه اسفنجی و شبیه غضروفیست استخوان بجهت و بنیج طبیعی
خود میرسد اما بواسطه این فرض دارای قوام عظمی نیست زیرا که املاح آهکی از قبیل فسفات کربونات
و شونده را از اینست که بنیواندا اعمال خود را تکمیل کرده که معوج شد شکل آن تغییر میکند
علامات - برای دوره آن سه منکام میتوان معین نمود (۱) منکام نریخ (۲) منکام
تغییر شکل (۳) منکام انتها

اول منکام نریخ - دارای تمام علامات است که در طفل مبتدای یا بنیض نریخ از آنکه شکل هیکل
عظام آن تغییر کند ظاهر میشود و عکین و بلند شد شکم منقح استحال عمارض و در بول و سوبول
مختلفه از صفات کاربونات و شوبید بد گشته جلد سوزان بنیض سرخ حتی تغییر یا متصل و عقده
شایع کرده طولی نمیکند که طفل شبیه به پیر مرد کوچکی گشته جلد آن چین چین خشک پیر مرد میشود
این منکام بقدری کوتاه و خفیه است که ممکنست بدون آنکه ملتفت شود بگذرد و با امکن چند
ماه دوام کند

دوم منکام تغییر شکل - گریز میگوید تا حد کلی اینست که سوء شکلهای مبتدایه از نریخ

مرآتیه

۵۱۲

حاصل میشوند و این در حالیکه این مرض عارض جوانان با اطفال بزرگترام افتاده اند باشد
محموق است زیرا که اطراف نافه که مبتدای بیماری اند محل وزن بدن را نگه میدارند و چون میشوند ولی در
اطفال صغاری که هنوز براه نیفتاده اند تغییر شکل از صمد شروع میکند چرا که سینه رشد نکند
مقادیر فشار هوا را ندارد پس اگر حسب این قانون که عظام نرم شده به طرف دیگر منحرف میشوند
بان جهت معوج میشوند سوسکه ها را از فوق بخوبی بیان میکنیم راس بزرگ و چین پیشانی برآمده
ملازمان با دوازده بسیار در استخوان میشوند و این وضع سبب میشود که دماغ بزرگتر نمیشود
از اینست که در اطفال مبتلایان این مرض مشاء قبل از وقت ظاهر میشوند این مرض در عمل تسهیل
بسیار مؤثر است که از ابتداء خبر نداشت اگر تسهیل شروع نموده مانع از آن شدن دندانها بسیار
ساقط میگردد سینه شبیه سینه طویر از طرفین مسطح و از قدام برآمده شد و این تسطیح
از ضلع دوم شروع کرده بنهم منتهی میشود زیرا که ضلع اول بواسطه عظم تر و محفوظ و اصطلاحا
اخیر بواسطه احشاء بطنیه که همیشه بسیار تنومند میکنند بخارج فشرده میشوند اغضای طبیعی
اضاعه معدوم شده انتهای قصبه آنها متسع میگردد و این عقده ها را که بر روی هم واقع میشوند
سجده کمانه (داشلیک) نامند اغضای ستون فقری زیاد شده اما بسیار کم است که بطرفین
منفی گردد عظم کف نیز متسع گشته شکم بسیار بزرگ میشود زیرا که کبد بحال مبتلایان
که استعماله نداشتند و باید در آنست میشوند اغضای هضمیه غالباً بواسطه تولید باح متسع
میگردند حوض همیشه تغییر شکل کرده و این درد دختران صغیر بسیار محتمل است زیرا که این تغییر
شکل باقی ماند سبب میشود که وضع حمل خطری با کمال متسع گردد استخوانهای حوضه منجمد شد
بنظر میآید که حرکت آمد و شد کرده و در کمر نزدیک حوض کوچک تنگ و حفره های حوضی مسطح گشته
بخارج آمده حوض بزرگ نیز وسیع میشود و سبب آن سنگین شدن احشاء بطنیه و فشردن
قد نیز است

اطراف - میافصل بواسطه توقوم آنها با استخوان عقد عقد شده چنان بنظر میآید که دست
و پا در فوق و تحت مفصل بشدت فشرده و باریک شده اند و بواسطه همین وضع است که آنها را

اطفال از آن عقد مانند انحنای باز و فاحش ثابت و معینی ندارند ولی ساعد همیشه بر آن کف دست مخفی میشود و غنبن مخفی گشته قوسی از دایره تشکیل میکنند که تغییر آن کمی یا بی کمی مختلف است چنان بنظر میآید که عضله مقعر بکبره بر دو نقطه محل انتقال خود کشیده شد است اگر طفل براه بنفنداشد انتهای دُنبَر پهن غنبن مقوس میشود چنانچه از اطراف ظاهر بر آن نظر کرد مشکل میگردد (طرد سو) ولی اگر طفل راه رفته باشد سابقین بالعکس پهن غنبن یعنی بوخشی مخفی میشوند بجهتیکه زانو ها بهم نزدیک است و انحنای دیگر در استخوانشان اغلب میشکند بجهت قبول الانکسار است که از آنها انقباض عضلی منکسر میشود و محقوشه است که این انکسار اغلب ناقص است حالت ظاهر - اختلالاتی که مذکور نمودیم در هنگام اول این عرض عارض صحت گذشته ظاهر و در بار داند طفل را بتب غرض مبتلا با سعال و عرقهای شایع است و هوسهای غریزیه رنگ و پیرمرده متغیر بسیار صعب میشود زیرا که هم دندانها پهن و از داخل تعدیل مانع از اتساع صد و هم عمل با غرض بواسطه بزرگ شدن اعضای هضمیه و درت جاری نمیشود و از اینست که علت بهر دو افتاد با خطر میگردد زیرا اینها - اطفال بواسطه اسبابی ضعیف بدن کوره ضعیف و قوای آنها ساقط شد و در حالت نموکا بواسطه بعضی ترکیبات غذای که مخصوصاً عارض ریهین میشود و در میان آنها اینک مبتلای تو میرکول شوند بسیار کم است بیشتر شفا مییابند که پس از زمانه که از چند ماه تا یکسال مختلف میشود مرض متوقف شد و باینمطاط رفته قوت میگيرند اگر چه سؤ شکاها قدری متبر میشود ولی بکلی زایل نمیکردند

نقد و تمایز - خطر آن مربوط برباد بودن اختلالات و ضعف طفل است و باید متذکر بود که در غلات جدید نیز اغلب خواص بجاالت تنبیر شکل یافته میمانند علاج - در آن دو شرط است (۱) مطابقه مرض عمومی (مزاجی) (۲) رفع اعوجاجات تداوم حفظ صحتی اثر ندادی و علاج این مرض بآوردن طفل را بر بلاق و دو جای که افتاد برباد دارد و شفا ده نقد بر کافیه نمایند و اگر صاف بآوردن زنده رود (اسهال) است باید از بزرگ

سریشید پیسهر

۵۱۶

همه آلات قوتیه که کربنات شویدان بهیض ایند رفع نمود اگر از او از شیر باز گرفته باشند
دوباره از ابدان پنهانی بسیارند اگر از سن شیر دادن گذشته اند بهر قوتیه را آب گوشت و گوشت
خام و شراب بخوراند و مریض را بهر پشت خوابانند سر از بلبل گذارند و قهقهه از او بر می دارند
باید با احتیاط از او در وی متکای صلیه بخوابانند گفتیم ملاحظه ای استخوانها کم است پس باید
ضمائمها و کاربوناها را ای که بطل بخوراند (شریت لاکتو ضغفات و شول و از او مدد شح
روغن ماهی نیز بسیار نافع است و قوی هنگام نفامت شروع کرده تا استخوانها محکم نشد باید آنها
از راه رفتن منع کرد و قوی استخوانها منور نم اند تا بهر دست سازی خیلی کم نافع اند و همیشه که
مرض در بانشها من گذارد میتوان با جیره و آلات مخصوصه در آنها و سابقین را بحکم بستر راست
نگاه دارند

تم الکتاب المشایخ و مشاهیر الکتاب
الشیخ فی الأمراض العظامه انشاء الله تعالی

کتاب مفصل

Maladies généralisées در امراض عامه که از سایر بابت
Poisons telluriques با اقل در مسموم شدن که از اجزای طبیعت
Fièvres intermittentes فصل اول در حمیات متناوبه

بنام این فزنی - (امای) حیاط الطبیعی فزنی این نوع حتی داشته صفت عله است (۱) که از این

ازاضی تازه حاصل میشوند (۲) رجوع آنها بنوبه های دوری است (۳) بواسطه گنگر وضع

میشوند و آنها را باین نوع صفت نموده اند حیاط از این بسطه حیاط غیر طبیعت حیاط متناوبه

(مبناات) اسباب عام آنها یکی است

اسباب - بواسطه مسمی حاصل میگردد که جوهر این مجهول و از فساد مواد بناشته که در اناک

وطیه را که مذمتوله میشوند و این فساد مخصوصا در مواضع که ازاضی تازه دارد حاصل میگردد

چنانچه میبینیم در اینجا نوبه از امراض بلدیه است و در بسیاری از حالات دیگر از قبیل طغیان

آنها فکتن و بیتهای غیر مزاج و احداث چینه های مصنوعی و اجزای معدنی امثال آنها نیز از

میکردند اسباب بسیاری اند که فساد مذکور را شدیدتر و حصول این بخار مسمی را بیشتر و از او

میتوانند قوی تر بن آنها هوای بسیار و عاز و رطوبت است چنانچه این حیاط در حال خاز شایع تر

و اند و آورده اند و در فصل بهار و پائیز زیاد و بالعکس هوای کچ میبندد مانع از احداث اند

اختلاط اب آنها باب شود و طبیعت کل کوزه گران (رست) نیز از اسباب دیر اند این بخار مسمی

مخصوصا بعد از غروب آفتاب متصاعد شده اما چنان قابل انتشار نیست چنانچه معتقد شده اند

که در محال معتدله ما (فرانس) اگر هوا ساکن باشد تا چهار صد متر مرتفع شده و در بیستصد

متر همین میشود اما ممکن است که باد از اعماق بیاید و نقل نماید و هم ممکن است بواسطه غناغش

و جنگل و امثال آنها متوقف شده و تخطی نکند تمام مردم مذکور انا نا بهر سن که باشند از این ستم

مستخلص و محفوظ باشند اما استعداد اشخاص در جیات مختلف دارد نژاد سفید استعداد ترازی

بعضی وقت از قبل از این
 اعضا و ششها و کلیه ها
 فقط داخل سینه میگردد
 که این سبب نوبه های فزنی
 در این میگردد اما چنانچه
 اینک بعد از غرض می شود
 از جهت دیگر و اثرش در
 باطن متوقف میشود

در زمینستان مسمی گران
 ستم بیشتر متصاعد می شود
 در زمان و هوای سرد و خاز
 و از نوب و سردی است
 شرقی و رستی و در این
 آنها را در قریب از این
 و نظریه و هر چند که
 و غیره اند

بیماری حیاتیه

۵۱۶

منفرد و هر دو این را شاخص اکول و غیره که معتاد باین می‌باشد اند سهل تر شود و در مبتلایان
میشوند در مالکی که اراضی نثره است یعنی بر بدست یعنی قریب همیشه است اما ممکنست که در فانیجا
و باقی شود یعنی دفعه جمع کثیری امبتلی کند و سبب بعضی حالات هوا باشد است که موجب کثرت پیدا
این بیماری میشود باجمعه در جمیع مالک ممکنست گاهی مفرداً (اسپرادی) ظاهر شود
آنانکه ریه بجهت در تمام حیات ثابت طحال مازاد افتان بر عیشت در طول مدت مرض و
امثال آنها مختلف میگردد در حالات شدید و بد شد که بسیار بزرگ شد طول بر بد شد و شد
عرضان بر بد شد باطن رسد و حال آنکه در حال طبیعی طول آن سبزده صدک بوده و وزن
آن که چهل و پنج مثقال است بمیزان دو پستال هزار و شصت مثقال رسد و در اشخاص که چندین مرتبه
بیمه نبوده باشند همیشه از عضو بزرگ همانند و سبب احتقان و میل خونیست که گاهی با حدت و تحریک
صغیر تر از آنی و با عظم بعضی مواد قشری غیر عضو که میشود ماده ملون تر از اغلب با دگستر
در حیات و در طحال مانند در حای طیفوئید نرم میشود و در خون جزئی تغییر ظاهر مخصوصاً
کلبولهای سرخ آن کم میشوند در هنگام سؤ الفیه قشری است اخشا بر عده بد بد میشود کلبهین
بمرض و رایت (استحاله نشاسته باورم اجزای اصلیه کلبه) و کبد بعظم مبتلی شد اغلب
اودنهای سؤ الفیه غرض میشوند

مرض (برفان) سود این است در بعضی مرض بد شد علی الخصوصی است که در آن اغلباً
و اعضا سبیه میشوند و جلد سنجابی بزرگ سبیل تر (الوح) پدید شد طحال و کبد و دماغ و کلبهین
سبیه میگردد و سبب رنگ وجود اجسام صفرا و متلون را با سمر یا سنجابی فواید است در خون و این
ماده ملون تر نیست و اسطه اختلال کلبولهای سرخ در طحال و کبد و امثال آنها حاصل شد و داخل
دوران خون گسترانج را متشریک بر در جدران عروق نفوذ نموده بلکه ممکنست عروق شریک
کلبهین و دماغ و کبد و غیره را منسد نموده مؤثر حدوث مخزغهای مزجی و نزف الدی که در مرض
سبیه مخصوصاً در نواب و در بد بد میشود

نوع اول در حیاتیه اثریست ط *Favre intermitentes simplex*

منفرد

منصف میشود بحاله های درونی که هر یک است سرنگام تشعیر و گریه بدن و عرق انداختن و
 مابین جمله ها و زمان بند و حتی با فترت نامند نوع حتی از روی ترتیب عیوض نوبه معلوم میشود
 مثلا نوع مواظبه است که هر روز در وقت معین و بشدت متعین و جوع کند غایتش مثل این نوبه
 در هر روز و بکمر نوبه عارض گردد یعنی پس از روزی که در وقت معین باشد در تمام ریح حمله های
 نوبه و روزهای چهارم ظاهر یعنی بعد از روزی که در وقت معین است هر یک از اینها ممکنست مضاعف
 شوند مثلا بمکوبند مواظبتین در صورتیکه یک روز و نوبه با غایتین و قهقهه هر روزی یک دفعه
 بشرطیکه نوبه های یک در میان مانند هم باشند یعنی نوبه روز اول با نوبه روز سیم و نوبه روز
 دوم با چهارم مشابه باشند و این است که در روز اول نوبه عارض شود در روز دوم نیز عارض شود
 اما مشابه نوبه روز اول نباشد و روز سیم نیز مریض راحت بوده روز چهارم نوبه مشابه روز اول
 و روز پنجم مشابه نوبه روز دوم عارض گردد و هکذا وقتی نوبه بوضع منتظمه عارض گردد از آن نوبه منظم
 نامند و اگر زمان نوبه پیش یا بعد از آن نوبه قبل از وقت یا بعد از وقت گویند اگر یک روز و یک
 اید از آن مثلا حمله نامند این قسم با غلط است شایع تر از انقسام غیب مواظبه است
 (۱) هنگام سرما - ممکنست دفعه نقض شد یک حاصل شود ولی اغلب قبل از آن چند ساعتی اعتدال
 و کوفتی و گاهی عوارض معده نیز از قبیل ته و امثال آنها عارض گردد علی ای نحو کان مریض احساس
 بدترائی میکند که شدت آن بسیار تغییر کند و مختلف است از طرف سردی و بیدار و گوشها و انگشتها
 سفید و بنفشه شد پس از آن در جلد لکه طمره می ظاهر شد بصل های شعری بر آمد (گوشه مرغ)
 چشمها بگود افتاده نقض بسیار شد بد شد دندانها جکم می خوردند با وجود این که بر وقت محظوظتر
 اینقدر شد بد است حرکت سر نیز را چون از ابط یا مقعد اندازد بگردن بسیار باد و بچهل درجه نرم
 بلکه بیشتر رسد و بد شد که از چهل و دو درجه هم تجاوز کرده بوده است در همین وقت اجساد
 با وجاع عبا غلط و در کمر کرده نقل صد در صد اع و امثال آنها عارض میشود مدت تشعیر و از چند دقیقه
 تا چند ساعت است از دوام زمان تشعیر و هیچ وجه حکم بر نشد و حیثیت نوبه نتوان نمود از قریع
 معین میشود که طال از نزک شد و در موضع از اجساد و جع میشود

حیات طبیعی

۵۱۱

(۱) زمان حرارت — برودت بیحد برنج کم و هلاکات مزاحمه بر صدام رفع شده و بزودی جلد و پیا کرم میشوند تا بن هنگام چهار تا پنج ساعه است

(۲) هنگام عرق — جلد سبک برنج تر و در صورت قطره قطره عرق ظاهر شده بزودی بعد از باران میشود که تمام لباس را تر میکند عرق که آمد صدام و بقیه اعضا را موقوف کرده و در حرارت بمالت طبیعی رجوع نمائند طول تمام هنگامهای یک نوبت از این تا هجده ساعه است اطفال غالباً بیست و پنج تا سی و پنج میشوند و شناختن آن قدر بحال مشکل است باید بحال دقت از خالک طحال تشخیص نمایند زمانشتر — پیر از نوبت سکون مصلحی که مدت آن بر حسب نوع نوبت مختلف است فاصل در اینوقت اغلب مرضی بکلی سالم و بعضی دیگر ضعف کوفته اند

دوام — بسیار مختلف است هرگاه از اینجود و اگر دارند کم نیست تا سه چهار هفته رفع شود مخصوصاً اگر تغییر مکان کنند اگر چه بمواضع نزدیک باشد زیرا که این هم چندان قابل انتشار نیست و اگر کنیز بدهند و دام آن بسیار کم میشود و مخصوصاً از اثر برودت و طوبیت سوء هضم و امثال الفا زیاد عود میکند اغلب بواسطه معالجه نکردن یا بواسطه علاج غیر موافق با دوام اسباب مزمن میشود و اینجالت اسوء القبه نیز می نامند

سوء القبه — مبتلایان بدان دارای تمام صفات آنمی شده بد مانند صغیرهای قلبیه و عروقیه و سبب پدید آمدن و خاکی شدن رنگ و قلت اشتها و سوء هضم و ضعف و لاغری اند طحال همیشه بزرگ و متضار است گاهی نوبت غرضشان میشود که کنیز چندان اثری بر آن ندارد و طولی نمیکشد که استسقای زنی که بتجربه مانعت و زنان خون و سبب عظم طحال و کبد است عارض میشود سوء القبه و زیاد شدن البومین که نتیجه مرض کلیه است استعمال اصلاح ناپذیری که سبب آن استحالۀ ناشستر و اجزای معویه است غرض گستره مرضی بحالت نمونک در میگردد

نوع ششم *Paras unomales* چهار جهات غیر طبیعی

هرگاه نوبت دارای وضع منطوق که مذکور داشتیم نباشد از اعمای غیر طبیعی ناسند و انحراف آن است طبعی بر سه نوع است یا آنکه نوبت طبیعی است از رفتار آن مخالف معمول است یا آنکه غرض مخصوص

حمیات غیر منظمه

۵۱۹

جدیدی در آن بین غرض میشود و با نوبه بصورت غنا و غیر متداول بروز میکند پس حمیات دیگر
غیر طبیعی را باینه صنف تقسیم میکنیم (۱) حمیات غیر منظمه (۲) حمیات دیره (خطی) (۳)
حمیات مختصره (دوده)

صنف اول حمیات غیر منظمه *Fievers irregularis*

علامه انشام نمیکند در رجوع نوبهها باشد که اوقات متعین رجوع نکند و معلوم نشود که از غیر خیر
و این سالک دارد و این حمیات دیره که لا یشاک و در اینصورت از احتیاج غیر منظمه الموائع نامند پس اگر
برودی منظمه کرد و چندین محل امان نظر نیست و اگر در بدن وضع دوام کند در تشخیص مرض
باید تا نال کرد و بر اگر بنا اتفاق میافتد که نوبه نرود و از سایر اسام حمیات باشد و نوبه های
مزمین که میخوانند غیر بیضا با سواد القبه گردان این حالت بده میشود که نوبهها از دم دود شده و بر
فواصل مختلفه بطول عود میکنند و از اتمای خاله نامند و این اسامیهای جمله نوبه منظمه است
گاهی ممکنست که یکی از هنگامها متعین باشد و باینکه تمام نوبه های طبیعی
ظاهر شود و باینکه ناقصی نرود و ممکنست که یک یا دو نوبه هم خورده چنانچه قشعره
که پیش آمدن نوبه است از نوبه ظاهر گردد و این نادر الوقوع است و بعضی حالات بگرمه انشام
نوبه بخار از طولانی شدن یکی از هنگامهای نوبه یا غیره است چنانچه کریمه نرود و نوبه ربعی
دیده است که هر یک از هنگامهای آن یکشنبه روز بوده و فترت نداشته است و این اسام مذکور از
حمیات علاج چندان اهمیت ندارند و از آنکه نوبه که مکرر میشود بهیلا خطر کثیر طری حصول مرض است
کاملی دارند و اگر قول محققین که هنگام حرارت را نابع قشعره و عرف را نابع حمی میدانند و نسبت
بهم نسبت به سبب علت معلول میشوند از نادر باطل میگردد

صنف دوم حمیات *Fievers perniciosa*

حمای ناظر را بواسطه شدت خطر یک از حالات جمله با بواسطه نرود و این که غیر علامت از نوبه است
حمای دمی گویند پس میتوان از او بدو قسم منقسم نمود
مجموع محرک الادویه (۱) حمیات دیره که خطرشان بواسطه شدت یکی از حالات جمله است اول آنکه

بعینه تشنجی یا صری شکل است یا فلجی موقتی و موضعی سبب الزوالی اند (قسم فلجی) و در بعضی حالات نادره چنان بنظر می‌آید که اختلال در بصل نخاع موضعی شده و عوارض خطرناک در اینصورت ظاهر می‌شوند اغیار و غشی است (قسم غشی) با فقدان صوت تشنجات حلقی (قسم خوف الحائیه) اند بالجمله ممکنست فقط مجموع عضلات پیچیده در موضع بسیار محدودی مبتلی شود و عوارض در پی در اینصورت اوجاع با فقدان یکی از حواس است و قسم مفصلی و جمیع القوادی و فقدان الحری از این نوعند و استیلا عضو بر تمام این عوارض تشنجات موضعی اختلال لا یتکون از قسم نخوی عارض دوران دم شعیر شده است

مجموع معدی معانی

نوبه ردی و زائیه شکل — مفرد یا با قسم جلدی بر روز نموده صفت مخصوصه و در راهها با آن عسر العالج است اگر چه در اوایل بوده که هنوز حالت نفی ظاهر نشده باشد مابین خون خشک کم شده برودی موجب زان خون جلدی گشته که مال مشابهت اینجنگام جلدی و با بکم می‌رساند و اگر کم تر باشد بنیاید با ندهین طور سرد می‌ماند تا افزون بر آن که خون در اعضای باطنه مجتمع و غلیظ شده آنها را می‌بندد با احتقانهای شدید نموده و در بعضی رانجالت مطبقه که کمال شباهت بیای مطبقه دارد و با نذر ندهای بجای مدفوعات مصبله زانهای معویه عارض میگردند

مجموع مرئوی کلیدی

نوبه ردی ذات الریه و ذات الحینیه — قسم اول متصف می‌شود با شدت آتیه که مضایع علامت و دم در است و اما میگردانند بوی از درجه همچنان خون تجاوز نموده باشد در زمان فترت کمالات علاج می‌شود اما اگر ترسیده حاصل شده باشد (تکید) دوام پیدا می‌کند در هنگام فترت از فرج و جمع علامات متعارفه ذات الریه ظاهر می‌شود فقط در افزون بر حتمی علامت آن که در بعضی احوال با اغا میگردانند و با دخیف می‌شوند قسم ذات الحینیه قبل از اتفاق و تمام آنچه در ذات الریه ذکر شد در آن نیز ظاهر می‌شود این اقسام با خطرند زیرا که هر چه مزاجه با اختلال دوران دم قلبی بهیوش شده و از اختلال که سبب تهیج و توقف دوران اجتماع خون زیاد در قلب است و می‌گذرد

نویز و بی کلهوی که مصاحب با بول الدم با بول بیاض السیفه با حبس البول است چند از قیل الالفا
هستیم (فریدونی) در پناه و بکنه مبتلی بنویز و بیست و نهم مبتلی بکثرت الیومین و بیخ
بحس البول دهنه است

صنف سیم جبهات مخفیة

Purres larvae.

اسم است برای همانی پوشیده که شکل حالت مرضی دیگر و ذکره حله حائز نداشته برایان
علامتی ظاهر میشود که حالت کافیه معینه ندارد اما از این که نویز ظاهر از کثرت کراهج گشته شسته
میشود ابتدا با بکدن از حای اثر منظم ظاهر شد شایسته از تمام ان وجع عصبان درج نیم و مخصوصا
وجع شعبه فوق مداری است که می بصوت ادجاع عصبانیه دیگر (بهین الاضلاعی و معدی)
ظاهر شد بدو بصوت عوارض دیگر مثل نویزهای سفر و تده و حرکات ارتعاشی و دراء الرقص و حرکات
اختناق و بی ذبحه الصلابة اغما و غشی و بر زمین کند وضع و در آنها مانند جبهات و اثر عقیقه است
از نایب استعمال بکنه و رسم الفار بهر شناخته میشود از علامات مخصوص خود **در اکثر**
میگویند درد و غیره که مبتلی بوجع عصبان صورتی با دوره مواظبه منظمی بودند و چون حمل در جبهه
خوارش تا نهم عشر در جبهه زیاد شد بود بدو این که طبیب و مرضی حاصل بعادت دیگر که دال
بر تب باشد کند غالباً در انقسم طحال بزرگ و حاصل میشود از این که در بعضی حالات دره بونا
نهم نوزی خالک داشته پیدا میکند (تجای ردی مخفی)

نوابت دیره مخصوصاً در بلاد حاره شایع و در فرنگستان در شبیه جزیره کبریه دیده شده و در بلاد
دم مخصوصاً جمع کثیری اهلان کرده اند ولی ممکنست در تمامی ممالک که اراضی نوره دارد ظاهر شود
و دانستن ممکنست در نویز اول پادیم ناستم خنای دایره و سیی ظاهر شد با دراست که این چهارم بخان
غالباً در غیب مواظبه و غیبین بروز کرده بشیرع الملاکت که ممکنست در نویز اول در گذرند اگر کمال
تقبل بعد از ان نکوشند ز نویز نانی با ناکت محققاً اهلان میکنند و باید ابتعاقد را کثرت مرعج داشته
که در جمیع جبهات دایره کشد متراپیک در نویزهای انجا دیده شد و با بعض عوارض غیر متداوله غیر
متفرقه در آن ظاهر میشود احتیاط کرده کمال مواظبت نمایند و دانست که فترت این نوابت نام و کمال باید

و این سیب است به جهات ائمه و عدم تشخیص میشود علیهذا بنابر تامل و تأخیر در استعمال گنجه گوهر
دیکر و قبی برای آن نمیداند

فصل در تب و تپش گنجه (درمیان است) *Fieures remittentes.*

از جهات مزبوره اند که در آنجا تب بجای آنکه دایم باشد متصل است علی مدارای قمری که از آنجا باقی
این قسم مخصوصاً در تمام سواحل دریای سفید مثل جزیره کُمر و آلوزی و شمال آنها شایع است
افندیان مثل در جهات ائمه عظم طحال و امراض کبد و تران سپاه است علاوه بر اینها قریب به شش
دوران نزله معد و روده و مجاری صغیر موجود است

علامت آن - مریض را عیناً و کونک غارض اشتها معدوم و قوای از ضعف نشانه تقریباً همیشه ضائع
و بر تان داشته باشند حاصل بیک نوع نقل واذی در مراجع کرده طحال بزرگ شده تب آهسته آهسته
میکنند ابتدا ظاهر شده باین چند نوبت و روز میگذرد و این قسم خفیف است که پس از دو سه هفته علاج
میشود و قسم دیگر دارد یکی شدیدی تر که علامت آن شبیه بعلامات طیفوس است (بجهت هذیان باز
سپاه اینجا و غیرها) در قسم سیم که در آن همه است اقسام خراجها و نزف التهابی اغشیه طایفه
و خالهای حصه (منته) و بر تان و امثال آنها ظاهر شده و مرض باین شبیه بخالی رزد میشود و نشانه

اخیره با خطر و اغلب منتهی بموت میشود

علاج اینها در جهات مزبوره *Traitement des fièvres palu-
deennes.*

تقدیر بحفظ - در هیچ مرض پیشین بنگاه مثل در این مرض سفید منضبط نیست برای موقوف کردن
جهات ائمه و دفعه که باین یاد از خشک کردن و برگرداندن آب از ارضی تره هوای آنرا خوب کنند
گناه و اگر ممکن نیست این بلاد هجرت نمایند یا بدار خارج شدن بعد از غروب اجتناب کنند چهره در این
وقت این بخار متنی زیاد متصاع شد بیشتر اثر میکند همیشه بخود از سر محافظت کرده بر حسب تغییر
هوا و پوشش خود را کم و زیاد کنند اینها که طبیعت حالت آنها معین نیست نوشند غلظت و ادویه
مقبول استعمال نموده از جیع اکثرها خود را زاری کرده شراب قهوه زیاد بنهند و همچنین که بکمر بنوبه
آمد بزودی تبیر مکان کنند و الا مگر نکس کرده موجب سوء القیسه میشود

چهارم فسیکنه

۵۲۴

علاج می — در نوبه های طبیعی مناجات می فرمودند پس که احیاناً بزرگواران را اگر نموده
بدن گرم شد پوشش را کم کنند برای دفع عطن کم کم آب سرد بدهند در هنگام عرق بخالت خوب بگذارد
عرق خشکد لباسها را عوض کنند در وقتیکه زمان فترت واضح است غذای سبکی بدهند و اگر فترت
واضح نیست بحالت معد و روده ناطق غذا و پرمهر کنند علاج جهات غیر طبیعی باین طور است
و بسط نیست با وجود علاج های طبیعی باید بدفع عوارض که ظاهر میشوند کوشید مثلا درگاه علازات
احتقان دماغ ظاهر شد علی الاضطرار آب سرد و پنجه بروی سر گذاشته استجمام نموده زوایا پیش گوشت
ارسال دارند در نوبه های جلد و زبانه شکل جلد را با شمعهای خرد و نالین محركات دست
نرمی نموده از داخل پنجه و محركات نافه مثل امطر و ترکیبات امونیاک با تنوع عرق شراب بدهند برای
استرخائی که غارض قلب میشود مشتمع امونیاک و مطهره مایه موضع قلب ارسال دارند برای دفع
احتقانهای احشائیه شدیدا که در نوبه غارض میشود باید که های خشک مکرر در مسرناطعا و مسرناطعا
ارسال دارند بجزایر جمع ادویه که است اگر منتظم و زمان فترت واضح است اول بدهند اما دقت
کرد و ماضون خوب واضح نیست علامات ترله (استلاد) معد موجود است با دلا و اول مقبیه (ایکا
استهون) بدهند که مریب منتظم کرده و هم معد و روده را پاک کند که گنبر بهتر اثر کند در نوبه های
طبیعی که گنبر را در اول زمان فترت یعنی هر قدر ممکن است و در اوقات نوبه بدهند مقدار متوسط
گنبر که بحالت تنفس مختلف میشود در جوانان ناشی شود و در اطفال از پنجه کم کم الی سر
نموده که سیر (ترقی) پاینده بیج در دو سه ساعت **سپید ناس** که همین طو در زبان نان بر
بنامد گذارده واجب کرده با محلول از آب دهند باید شربت آخری را بر حیلست نوبه شش له و ازاده
ساعت قبل از نوبه بخورند در فترت های بدم همین مقدار بنوشانند تا تب رفع شود پس از آن چند
روز مداومت نمایند مخصوصا در روزهای که نوبه میباید بدهند و اگر بخور دهند زیاد احتیاط کنند
انقدر بدهند تا عظم حال دفع شود این در تبی بود که مدتی از آن نگذشته باشد و تبی که مدتی
مانده منزه شده باشند و در تبی که چند هفته مداومت نمایند که در دو نوبه داده و روز بعد از دو
نوبه هم مقدار متوسط بنوشانند و اگر احتمال عروض سوء القبه باشد مدت نوبه بندی رفع شد

در آلاء العروق

۵۳۵

اغذیه مقویه و ترکیبات آهن و مسخوق پوست گنجه با شراب ان بنوشانند گاهی معدن تحمل کن گنجه
نمکنند باید بطریق حقیر با نریز تحت جلدی استعمال کرد و اطفال بسیار صغار بزر بزر بغل آنها
بمالند اگر گنجه خاثر نباشد با بیضات انرا انداخته باشند بولفات و سنگین بجای آن بدهند
گنجه گاهی موجب طبعین و دوی بلکه کرمی موقتی بشود اگر دوائی پیدا کنند قهوه و اطر بنوشانند
گاهی گنجه را هر قدر بدهند رنج نوبه نمکنند و اینصورت باید با ندرت کینات تم الفاد (اسید
ار سپینویم الی و بیجا بکنند محلول خورد و لای شش قطر) پنج شش ساعت قبل از نوبه بنوشانند
این از قطع نوبه در چند روزی بنوشند اغذیه مقویه و شراب سرخ خوب بدهند در جهات دیگر
خطم منظر نماند خست که غالباً هم خوب عین نیست نشوند هینکه تشخیص بقیه با احتیاط نمودند
بدون تامل گنجه استعمال کنند اگر برای نوبه نماند بکنند برای نوبه بعد از آن مفید خواهد بود
اگر شربین ممکن نشود حقیر کنند با نریز تحت جلدی نمایند و اعراض ظاهر را بمعالجات مخصوصه
خود علاج نمایند حسباً حقیر هر گاه تشخیص تحقیق شود با گنجه و سیم الفاد بطریق مذکور
با سانی علاج میشوند در جهات مختلف گنجه باید ملاحظه بالاعضاء مهم و قوه مرضی نمود که غالباً
بملاحظه آنها باید متحرکات استعمال شود گنجه را باید در سکون حتی مجوز کرد در رسو القبه اول
کمال اهتمام در مرغرات قوانین حفظه صحت نموده گنجه خالص دهد و در استعمال کرده اگر بعضی
حمله های غیر منظم مشاهده شود پوست گنجه بعد از باز برگشتن ترجیح دارد استعمال اول
مردم برای دفع علت خون و هم برای احتیاطات احتیاطی که غالباً معضات اند میبایند

Quatte millaine. فصل پنجم در آلاء العروق و نریز

مرضا است و بانی که مضطرب و غیر قهای فاضله و بیورات نقطه
است - بعضی این مرض را از جنب جهات بخورید و بعضی دیگر آنرا از عوارض ستم نریز دانسته بطور
و بانی ظاهر میشود و در اکثر مواضع فرنگ بد شده است برخلاف بعض محققین ما این مرض را سیم
تبدیل این بجهت اینگونه نشان داده اند که این مملکت دیگر تجاوز کند با توسط مسافرین مانند و با آنکه
مملکت دیگر منتقل شود بلکه در یک مکان که موضعی شد تخطی بجای دیگر نمیکند و هم بدین تفاوت عارض
و این و باشد نه اما
مرد و بعضی نریز است
چنانکه در نریز این
در ایالت نریز

خاء البس

پیر جوان فقیر و غنی شد و عود و وجعت ندارد

افانست کجاست - صفات تشریحی مخصوصی ندارد در بعضی قسمتها اختفا ناک اجزاء دیده اند (در پستین
دماغ مجرای معضم) که شبیه اند به عوارضی بنا بر حیات خطره

علائقہ - خصوصاً بدوچیز شناختہ مینو (۱) عراقی شاعر و محقق (۲) بٹورانی زین

(۱) عرقها - چند ساعت قبل از ظهر عرقای غشی و صبحانه کمال و آبنا و صدام بنام باد و
اعلیه است و بعد از آن مقدار آب عرقای بنام باد و صبحانه کمال و آبنا و صدام بنام باد و
که تمام بدن از عرق عرق است و پس از آن روای او را که بر می دارند بخار غلیظی مثل درون بخار از آن
مستاعدا میشود و در آنوقت احساس بفرش بسیار می شود و در سر و صورت و در انگشتان می شود
باقی را منظر استعدا غشی است و چند ساعت بعد از آنکه عرق و اغلب دیگر روز بعد
از آن فادوس شده ممکنست بخار و مبنای ظاهر گردد

(۲) بنویسید هر چه از روز سيم تا پنجم با عنايت شد بدو فشار شريف و صفي القوي بستم
بروز بكنند گاهي امعاءي سرج كوچكي اندك از فشار محوشد و بزودي در مكرشان نقطه شفا ظاهر

میگرد (اوزن سنج) و گاهی نقطه خای بدن و خالهای سرخ بروز میکند (افزون میابد) بعضی اوقات بعضی از قیاس اینها در متن
شروع کرده و بتدریج زیاد شده خام گشته عوارض مزاحمه شدت می کنند و چون بروز بثورات با خام می رسد بحیث شریه و اینها در
حق مبتدیان و عوارض مؤخره به تعین یافتند و درش با هشت روز نقطه با خال شده و در جای اینها خشک شد و غلبه اینها بر پوست
سبزه می مثل خشک می شود سرخچرا اگر خای بزرگ مثل درجندک ظاهر می شود

روزنامه بسیار تفسیر پذیر است و بعضی بقدری خفیه است که رافع از کتب عمل انضمامی و نقطه ای پیدا
روزی کمال اندام از آفرینش و از در و ز طول میکشد تا کسی وقتی که نزدیک به اوج است نقطه ها
دوباره ظاهر میشوند و این نکات با اغلب مردم و در خطرند نقایص این امر را طوری که اعضای خفیه بسیار
قابل از اثرش و در بعضی زیاد ضعیف میشود

تقدیر الیکس فہم۔ بریکشید و ضعف دہانے ہوؤں بسیار مختلف گاہی در یک باد و وز و زلزلہ آن گزردہ
میں ہوا اسلئے عوارض عسبانیہ از قبیل صرع النفس و حرکات ارتعادیہ و ہلزلان و سیلاب و غیرہ ممکن د

و گاهی در روز چهارم باشم غشمای مُملکه دبد بشد و گاهی از ترف التهای پایی و درم احشا

(ذات الریه و درم شغاف) و او زام مثانه که غشای البول است می بینند

علاج — اگر بیضا باشد جز بیضی حفظ صحت کامل کفایت میکند اگر مری یا عوارض معده باشد

باید از ابتدا بداند و پیش از آنهارا دفع کرد مگر اگر مری غلبه بعض عوارض بسیار خفایه و بیضی

کری بسیار شایع و در اغاثان نباد لازم است ضعف بودن و در شرف غشی است در اینجا باید جمیع تدابیر

مضعفه را ترک کرد و باغذایان مقویات تقویت قوه نمایند برای دفع وجع شرس و دفع که اغلب بسیار می شود

عرق اسطوخودوس و طبرانی بن مالیده و شمع غول باطراف نافله مکرر ارسال دارند اگر معده نداشت

تدریجاً تخم جلدی از درمین کنند هرگاه نقل صد روز باشد بداند بدون تأمل باید کفای خشک کرد

باطراف نافله ارسال دارند از غذای بعض اطباء که عرق اسباب صحت اندسته را پوششهای بیاد سعی

میکند که افراد را ن شود اختراک انداخته را کی پیوسته اند و اگر هوا زیاد گرم باشد گاهی کفای

بارش آب سرد نمایند و احتیاط لباس آنها را بپوشانند و از قبیل مقوی و مانع عرق پوکر و در شفا

پانزده الی بیست قطره بنجوز فرمایند مقوی مخصوصاً آب کادرا و ابل مرض مفید است آب ایزان برای

تلبین بطین سمها انداخته و هوای مسکن و معتدل و بیان اندازه کنند اگر فترت منظم داشته باشند گریه

بسیار مفید است و در مقام احتیاط کامل کره غذای هیچ الانضمام تب بدیج بنوراندند که برای نکس

و سایر عوارض که نمکنند غرض شود بجز این تدبیر است تا مرض بابت تغییر مکان کنند

Cholera فکهای مری در فبا

از امراض وایده است که مضعفه میشود و بیلان معده و بیاضی بدن که موجب قی و اسهال است

ناپذیر و عوارضی که عرض از انلاف طوبیت پادی از بدن اند میشود و این عوارض عبارتند از نبودن البول

و گریه و صوت و تشنجات النوائیه حاصل بر نال و امثال آنها

اسباب — این مرض اول در سنه هزار و هشتصد هفتاد و در ساحل رود گنگ ظاهر شد و از آنجا بصورت

وبائی مدوام کره ارض منتشر گشت و مملکت فرانسه چهار مرتبه بروز کرده (در سنه هزار و هشتصد و

دو و سنه هزار و هشتصد و چهل و نه و هزار و هشتصد و پنجاه و چهار و هزار و هشتصد و شصت و پنج)

وایچه

۵۲۱

و مایه کثیر بر اهلان نمود و بآنه شدن بر مرض اغلب پس از حرکت مساوی که کار و امثال و عساکر و
بامثل خود از امراض و بایچه در حیوانات بوده است

طریق حصول سه مورد معین نیست لیست می توان با احتیاط احکام ذیل را نمود (۱) محتمل است تم او ضعیف
باشد که در سواحل گنگ متکون گردد (۲) ستم من کو را از انسان در بعضی انسان سالم منتقل شود یا برین
و یا بری باشد (۳) که سرایت آن از مدفوعات بدن باشد و هم محتمل است تم و یا از فساد بعضی ^{بایچه} مدفوعات
بایچه و نیز حاصل گردد مانند ستم نری و دیگر اثران همیشه پدید آید از پست و رهوای گرم و تر و بسیار
تو بست در سواحل رود گنگ که هر ساله چند هزار از افغانی مشرق زمین جنبه امروای اعمال مدهیه و ^{بایچه} پراکنده
خود مجتمع شده و از آن مدفوعات آنها موجب عفونت شده است و بایچه متولد میگردد بطور تحقیق
عشر اینها عطف شده بعضی زود هلاک میشوند ولی در بعضی از آنها این مرض هنگام تفرج دارد و در
زمان احساس باینکه بعضی از اینها می کشند این هنگام کون ممکن است سه چهار روز طول بکشد که متوقف و بنا
ظاهر شود و بعضی از آن مکان زیاد در و درشد باشد از اینست که روانی کرد که حال سلامت آن امکان حرکت
میکند ممکنست از اینجای بگریزد پس و یا با ستمی که متاسب با تندی این و سناط او بیاثر است و بیشتر
میشود و هم بواسطه مدفوعات البستر اجساد موتی بجای بگریختن می کشند و معین است که هوا بخار ابل
این ستم شده از استقلال بملکت بگریزید باید با جلد در این مرض نیز مثل در سایر امراض و بایچه استعدا و تفرج
شخصه مثل زیاد اکل بودن و سوزن بپرخاوری و خستگی زیاد و ممکن در امکان و طبع و غیره اسباب
ابتدای این میشود و در این مرض وقتی خام شد و خمار غیر منتظلی دارد چنانچه در بعضی مواضع هیچ ظاهر نشد
عشر تا کین بلاد مجاوره زائف می کشند با وجود این که میان این دو موضوع معاشرت و رابطه کلی باشد
که مراده نمی تواند از یکی بگریزید و نباید در این اختصاها بعضی موجب اختصاف از قبیل طبیعت خاک
و وضع توزیع مباد و امثال آنهاست لیست می توان گمان کرد که اینها سبب باشند بجهت یک در و یا های
بعد شدت مبتلی می کشند اما بعضی شهرها مثل این همیشه معاف می مانند بعضی گفته اند سبب
طبیعت زمین است که از اجزاء صلبه حاصل شده و بواسطه استحکام و خوشتر که در او مانع از تولید
این ستم است

افادت که میسر است - اغلب پیران در حرارت بدن چند درجه مرتفع شده عضلات متبلی میشوند
انقباضات شده وضع و هیئت اطراف متغیر میمانند و تمام شش و زباد خشک شده مقدار فاق همیشه
ماوراء در زمانهایی که شبیه یکدفع استمهالی انقباضات و مخلوط بماند و دانه های برخی شکل استیج را
ضخم و نرم و متعجب و غشاء مخاطی آن سرخ است قدیمی از شکر که حمل از او نباشند است فاسد بواسطه
مایع مصلی مرتفع میشود لکه های پیر و پیرانهای مسنوده بواسطه تکرر سلولی متعجب و از نفوذ مایع متعجب
گشته مثل در حای طغیانی میگردند در عقلا سار بقایه نیز همان افادت در زمینکند و سار اعضا افات
شایان ذکر می باشد در هیچ مرضی مثل در این مرض خون غلیظ میشود و این بسیار کم شده از صد و طبع
بدن ناسبز و جز میسر و سبب انقباض او روده و کبودی جلد میشود

علامات - بر دو قسم اند (۱) علامات اصلی که سیلان معوی است (۲) تمام اختلا لا اینکه نتیجه
است و میتوان دو قسم و بنا فاعل شد قسم خفیف (کله بن) و قسم شدید که و بای حقیقت است
مقتضات - مقدم بران زمان تقریبی است که از چند ساعت تا چهار پنج روز مختلف میگردد
قسم خفیف یا کله بن - و با ممکنست غیبه متبلی کند و این مخصوصا در ابتدای و با فاعل میشود
ولی اغلب قبل از آن بعضی مقتضات ظاهر میگرددند که کلمه آنها را اسهال خفیف (اولی) نامند و اینها
نشانه درجه بسیار خفیف سمومیت اند و ممکنست تمام حله و یا منحصرا انها شود و این قسم خفیف یا کله بن
مقتضات عوارض بسیار خطرناک باشد علی ای حال عوارض این مرض از کالت ضعف اسهال زیاد که کلمه
بدون تولید است شروع میکنند مرض کوفته و مضطرب و فهای و از کرده گاهی اغما و غشی عارض آن
میشود تمام این عوارض ممکنست فقط بگذرد و یا با فاعل و موقوف شوند یا شدید تر گردند
در این صورت مقتضات و بای حقیقی قسم خطرناک است که اینک مدکور بسیار هم در هر دو صورت این علامت را
باید از ظواهرات سمومیت و با فاعل دانست

قسم شدید یا و بای حقیقی - از دو حالت شناخته میشود (۱) سیلان معوی شدت پیدا کند (۲)
عوارضی که بواسطه غلظت خون عارض میشود اولی و اسهال سم و بای در غشاء مخاطی مجرای
هضم اثر کرده موجب سیلان بسیار شدت پیدا میکند و علی الاتصال رطوبت و با فاعل بطریق و اسهال
بنا میگردند

مجموعه اختصار

۵۲۰

بفاصله های کم از آن مانع می شود که تقریباً بدون رنگ و بود و میان آن دانه های سفید است شبیه برنج
و این دانه ها از ماده های شکل و قطعات بیشتر محاطی حاصل شده اند

درهم غلظت خون من - از کم شدن مایع خون غلیظ شده موجب اکثر عوارض و یا می شود عظمی را
مفرط او ضایع می گردد و در او و طبع قلب از صفت ارض صوتی را یک وضعیت گرفته بلکه معدوم
گشته تشنجات التواءیه بسیار و جود زیاد و در بعضی موارد و یا که مانند چوب خشکند پس
شده ترشح بول بکلی منقطع جلد کبود و سرد و در بعضی از عوارض اندرونی سوزانی که به واسطه آن بول
زیادی می شود و یا در او و مضطرب است (در بعضی حرارت معده مستقیم از معدله طبیعی نازل شده و چون
سی و ضعف می مانند و هم ممکن است پیشتر شود) صورتی غریبه پیدا می کند که تقریباً در بعضی از
بده می شود و تشنجات غیر دیرینه را بگوید افتاده و در آنها اسهال و در مدله را پیدا می شود و در
دلیل بر مسمی در بعضی ضعف قدری بیشتر می کنند و اسطریک و ریشدن و طویب بعضی چین چین اندر
نشود و این بعد از آن است که با اخر تمام بدن پرمهره و جسم کشیده و خشک و تشنجات سرد گشته که از
لحم اسباب مثل جلد و زخم می شود (چگونگی کردن و یا نه) که در بعضی از این در بعضی که بالاخر رفتن می تواند
میرسد شاعر که سالم بود و در معدوم و اضطراب قلب و بعضی می بدل بسکون شده اند و در بعضی که در بعضی
ظاهر می گردد نفس هوا بکند از دهان خارج می شود سرد و تقریباً در روز تغییر است و یا که عملها ظن
زیاد است که معدوم شود بدن کبود و در آن دم بجای بلطیه می گردد که اگر شریان را قطع کنند خون
جاری نمی شود و با این حالات و می گذارند بعضی زود و بعضی در هر سه می گذارند و آن را از چند ساعت تا دو
روز است که نیست مسمی تشنجات را که در عدد شفا یافتگان بر حسب شدت و ضعف بابت حالات
فصل مختلف می شود

بوجود می رسد و وقتیکه و یا مسمی تشنجات را زمان نقاضت همیشه طولانی و یا از جهت مناسبت شدت
وضع مضر است غالباً در این عوارض مملکت ظاهر می شود مجبوری از این که حرارت که در جوع نود
تشنجات التواءیه منقطع و مسمی می گردد معلوم می شود و اول مرتبه که بول آنها باز می شود صفت
مخصوصی دارد و در دارای مواد می است که وقتی بول ترشح می شود در لوله های بول جمع می شود

بودند البومین واسطو انهای بشر و بعضی کلیو لهای عمومی دران بافتند و لی اور و ان همیشه بسیار کم است هر که در حین حمل اختلالات عضویه تقریباً منقطع میشوند و بجهت می ممکن بود و نه هیچ نماند و بشمار دیگر پس از هشت روز کامل شود یا بواسطه رجوع اسهال یا عوارض طبعی و دیگر یا آنرا احتیاط (ذات الریه احتقان و زرق الدماهی و مانی) که بعضی مریض را هلاک میکند متوقف شود اغلب پس از حمل و زایافات سوء هضمی و ثورات جلدیه و اسهال آحادیده میشوند

نقدیه المیزنه — و باینکه از بلاهای ^{بسیار} است عدم موقی بر حسب شدت ضعیف آن مختلف میشود (نصف یا ربع مریض) در و یا های اخری از سه مردم کمتر تلف شدند اطفال و مشایخ وضعفا حمل شدت مبتلایان میشوند هرگاه عوارض زیاد سرعت عارض شوند بسیار درری است انتهای و با از جود قی که در ^{موت} مریضی اخری مشاهده میشود معلوم میگردد

علاج — از تحقیقاتی که در طریق حصول این مرض نمودیم معلوم شد که تقدیر حفظان یا بسط بر وقت دو ناحیه که ظاهر شد اگر ممکن باشد اول از زمانفت عبور اشخاص و مال التجاره و وضع قرار بستن آنرا در یک دایره محدود نماید که شاید خود از اینجا موقوف شود اما همینکه در مکانی بروز کرد تا ممکنست مریض و پرستاران آنرا منفره و از مردم دور کرده محلولاد و بر ضد غنوتی که از هر جهت بر منکات دپاس است اما چون گران بخت است اسید فینک و زاج سیاه و جوهر گوگرد زاج و ابل و دشت اسید فینک و جوهر گوگرد زاج در صدای لخل کرده بجمع مواضع بپاشند همینکه شخصی مبتلای شد قبل از وقت در ظرف مدفوع آن از این محلول ریخته بنیام آنچه را استعمال میکنند از تحت و تحت خواب لباس غیر هائیز بپاشند هرگز ظرف مدفوع و ریخت خواب سایر اوقات مریض را شخص سالم استعمال نکند طبیب که از اطباء و بای بیرون آمد بیضات مریض دیگر که هر دو باید لباس را عوض کرده دست خود را با پرستکات دپاس بشوید و هر روز زاج و پنبه الخلاء و بخت از محلول مذکور روزی سه چهار مرتبه بجمع مواضع خائزش نمایند

نقدیه المیزنه شخصی — از هر قسم افراط اجتناب نموده جمیع شروط حفظ صحیح را مری داشته همیشه ملا حظة حال مصد و روده و انما باید اگر چه تغییر در روده ظاهر شود از اسهال مهم دانسته و کمال

جمعه داد و دفع آن نماید که استرحت و برهنش بد کرده ترکیبات افون نوشید ضار و ای که لودام و
 انما البید بروی شکم ارسال داشته مطبوخ بادرنجوبه و بجای و ضاع را اندکی دم داخل کرده بنوشد
 همبکرو با ظاهر شد اول باید دفع اسهال را همدم دانست و اعضا را با صیغ افون مالودانم یا بشرط
 باجی با استات و امونیاک دفع نموده و اگر پس از چند ساعت حالت برافزانی شد سنوید و درینجوبه
 نموده اگر اسهال موقوف نشد مطبوخ هندوی انگلیسی را اختیار کرده در هر ساعت پانجم ساعت کلین نوشید
 همبکرو لطیف تر شد سرکه معطر یا الکحل کافوری در آب پنجه در هر دو ساعت مثلی است و تا به نظر
 نموده با پادبهرای پنجمین بنوشاند و در شراب تازه با الفعل از لحاظ نکند که موجب تحریک فی و اسهال
 میشود قطعاتی بلعیده بتدریج آب سس بخورده بنوشاند اگر از ضعف نبض استنباط اشترای قلب
 کنند شراب لیمونی باجی یا عرق باجی یا مطبوخ قهوه و در عرق پنجه بنوشاند اگر کلل موجب نمیشود
 از ابتداء و بعد از آنکه تا بلغم طبیعی با اسهال دفع شود با اسهال بکلی موقوف کرد اما اگر سبب میشود
 از اترک کنند اگر از اسهال قطع نشد و غلظت خور موجب اختناق میشود مثل **هرمان** یا آب
 گرم در آورده تریق نمایند که مکرر نافع بوده است التوای عضلات را با مالهای خشک و نموده
 با صمغ آمبر یا و بخصوص مالیدن کلوزم بروی جلد عضلات و از دفع نمایند اگر احتقانی در دماغ
 ظاهر شود زلوبیشت گوش و میرقات بالفعل بروی سر منطفات با طرفان و اسهال را دارند و قسم
 بنوشیدی بر حسب غلبه علامت علاج کرده مقوبات فحرکات اترک کنند و در قسم او ربشی بطریق که
 علاج او می کنند در قسم سبانه (خدر) در سبقات بالفعل استعمال محرکات بختبرین علاجند در قسم
 اشائی مقوبات مصفات معول دارند عسر هضمی که در نقامت این مرض عارض میشود با ادویه و در کت
 این پوست کشیده که دفع نمایند و تا مدت در دین بر غذای آنها اهتمام نمایند

Poisons morbides humains. **باب قیوم**

در کتب و مؤلفات اینها و در کتابهای دیگر فصل است

Urrivile **فصل اول** در کتابها (جلدی)

حمای فزانی بقیمه سریش که متصف میشود بپوشش فز و نهایی که تقریباً غریزی اند که نشان یک

سبب آنست که این است
که باب شری در این
نوع از بدن شدن نشسته
یا التماس میان شری و
آنکه در میان شری و
گشته یا این است که در
شرع بخشدین یکدیگر
شبه علامه بر آنکه در
و کسری سینه که از
معاذ فی ایدیم اندک بار
و انهای قاری میگوید
منه

سبب آنست که این است
که باب شری در این
نوع از بدن شدن نشسته
یا التماس میان شری و
آنکه در میان شری و
گشته یا این است که در
شرع بخشدین یکدیگر
شبه علامه بر آنکه در
و کسری سینه که از
معاذ فی ایدیم اندک بار
و انهای قاری میگوید
منه

سبب آنست که این است
که باب شری در این
نوع از بدن شدن نشسته
یا التماس میان شری و
آنکه در میان شری و
گشته یا این است که در
شرع بخشدین یکدیگر
شبه علامه بر آنکه در
و کسری سینه که از
معاذ فی ایدیم اندک بار
و انهای قاری میگوید
منه

و غون و مواد خارجه از بدن است چون این ستم دلشک کنند مدت زیادی اثران مینماید
(۲) استعداد - بعضی همچون استعداد ابتدای زبان پیدا نمیکند و هر کس بکمر تیرستی شده دیگر
میشود ولی انتقاد مستثبات دارد چنانکه **لشعی** پانزدهم که در چهارده سالگی ابله دوازده
بود در هفتاد و پنج سالگی از ابله بجمع در گذشت و بالعکس در قرن اخیر ابله منفرد با اطفال سالها کوید
پیدا کردیم چون اید و دیگر و باره بیرون نیاوردند معده آنها از نوادند گویدن ابله کاوی منع
از بروز ابله طبیعی یا و بیرون آمدن آن مینماید ستم ابله همیشه بحالت اردد اما بر حسب استعداد
اشخاص ابله شدید و خفیف میشود بطرز و بایر بروز میکند سیغام شدن آن معلوم اما این که در حال
و بنایست پیدا میکند انوقت چه امو قوف میشود هنوز بجهولت
آنان بیشتر بجهولت - دانه صمغ در ابتدا بسیار سرخ است علی الخصوص در حاد ذات اشخاصی عرق
که حله هارا مینماید و در حلهها کشیده شده بیشتر را مرتفع کرده و تکر سرخ صلیب مایع غیر مجوف بروز
میکند که از آنرا نامند

نظیر - طولی نمیکند که مایع مصلی همان بشر و جلد ترشح نموده بسا و لهای غایره بیشتر که نفوذ
کرده آنها را از در خود دور کرده قدری از غلیظ شده قرص سفید تر شکند مشکل میکند که
وسط

وفاقی حسیہ نسیب

۵۲۲

وسطان زرد رفته بشکل مخروط ناقص میشود که از اینجا محصول ورعی پیدا شده بودید

بش - ان قسمت نایع که غلبه نداشت بود بواسطه نکره های شبکه ما لپسکی گذرگشته

نقطه مبدل میشود یعنی در آن ریم حاصل میشود تمام اجزای که مایع در آن نفوذ میکند خراب

منهدم میشوند از اینست که اثر ابله باقی میماند و در وی اغشبه مخاطبه (مجرای نفس و مجرای هضم) بر سبب نافی شدن نایب

سطح و موجب حررهای سخاوی میشوند و در وی جلد نایب شکند یعنی مرکز آن فرو رفته است خون که بر آب شری در آن نقطه

مانند تپه سبزه و مثل در سایر امراض عفونیه در انساج و مخصوصاً در جلدان عرق و شمع پنهان بود و ابله

انقطاع نفس جلدی آورده آن زیاد میشود و دماغ و جبهان و ریه و کلیه الحقان غاص شده اغشبه که مریض بان شده و حاصل

مخاطبه مجرای هضم و نفس اغلب متفرج میشوند از دام شفاغهای ظاهر و باطنی ذات الحجب ذات الریه خصوصاً

و ریه که محاذ بعضی از قلب است (در نفس و هوشدار) از افات شایع اند

علامات - دوره ابله را پنج هنگام مقسم نموده اند تغییر هجوم جوشش تبخیر سقوط

(۱) زمان تغییر - زمانیکه بنان نفوذ میبند و ظهور او این علامت مرض است ابله علامت

مرض ندارد و در کمال سلامت مذمت این هنگام از کوپیدن ابله بصورت معلوم میشود که از نشنا

یا نرود و روز است

(۲) هنگام تمام - از علامت ابله که بعضی ثابت بعضی تغییر پذیرند معلوم میشود

علامت ثابت - سه مرتبه و وجع قطعی اند مسمی - از نفی که پس از آن عرقهای شایع که طر

انهار از علامت ابله میداند و از اعطای و اشتها و عطش و صداع بسیار شدید و سرعت نبض و

از پاد در جنبه حرارت که از سوی هفت طبیعی همان و زاویه چهل و نیم بلکه به بیشتر از چهل و یک درجه

رسیده و در این درجه میماند (باجری تحقیقی در صبح غا) تا آنکه ثورات ظاهر گردند شروع میکند

تخوم و تقریباً ثابت اعتقال بطن مخصوصاً در جوانان دانمست و دیگر نیز ثابت گاهی هفت مثل

کونگی و گاهی بسیار شدیده است این وجع فقری و عضلات نیست بلکه غرض خود نخاع است

(مطلوب اینست که نتیجه الحقان نخاع باشد) زیرا که مصادف ضعف اطراف و افله و نه الجمله است

شانه و سینه مقیم است پس از چند روز دفع میشوند

علامات

علامات غیر ثابتیست - عبارتند از اختلال اعصاب و کل زدن جلدی و استعمال در وقت اندامها
تغییر اعصاب است - در اطفال و زنان سمل التهریک و عصبانیت حرکات ارتعاشی شایع و ثابتند
مگر آنکه تا هنگام بروز نبضات بمانند اما اهمیت همدان مخصوصاً وقتیکه شدید باشد و تا به ضعف
و عادت الكل باشد بیشتر است ضيق النفس نیز از علامات دیر است و در سینه هیچ موجب ندارد
ممکنست سبب آن احتقان نصف اعلاهی نخاع باشد کل زدن جلدی - اغلب در روز دوم بهوش
جلدی با نرف الذم بروز میکند جوشش اعزازی بشکل لکه های سرخ شبیه لکه های حماما
نقطه های مانند دانه های سرخجی بروز میکند در هر دو حالت از فشار عریان زایل شد و این دلیل
بر اینست که خون از عروق خارج نشد است مخصوصاً در محل انتهای مفاصل بیشتر ظاهر میشود اما ممکنست تمام
پس از چند ساعت محو میشود و در وقت تهریکه فزاینده کل زدن با ترشح خون - خون که از او غیر
خارج شدن نقاط لکه های سرخی حاصل نمیدارد که از فشار محو نمیکرد و اغلب موضعی و در قسمتهای بدن
بعین و آنجا و ساقها بروز میکند و وقت جوشش با بقست در مخازن آن ابله بدون نماید ولی از علامات دیر
نبت مگر آنکه عام شود استعمال در اطفال بیشتر از جوانان و کمربوط جوشش غشاء مخاطی روده است و زدن
و غایت اطفال شایع و گاهی دیده شده که در این هنگام زدن اندامهای عده عارض میشود که از علامات دیر
هستند - **طریق سوز** و **سپید فاجر** گفته اند که هر دو بروزات جلدی ابله دیر
ظاهر شود و خطر آن کمز اگر سریع التها و زدن بیشتر است چنانچه در ابله منفرد زمان هجوم سرد و تمام با
بیشتر است و دایله جمیع جوشش در او روز دوم ظاهر میشود ولی باید دانست که این قانون مستثنا
علیه دارد

(۳) هنگام جوشش - از روز دوم تا چهارم بروز کرده تب معلوم و دوشش ساعت تقریباً
درجه حرارت که از چهل تا چهل و یک بود تقریباً طبیعی گشته در بعض احسان میبودی کند که مخصوصاً در
ابله منفرد واضح تر و بیشتر در مجتمع خبیل کمتر است جوششها از سر کردن شروع کرده با اتمام
گشته در سبب دوشش ساعت درجه حرارت مبرکند در مواضعی از جلد که عروق آنها بیشتر است بیشتر ظاهر
میشوند در بعضی مواضع بدن که جلد را ضخیم است مثل کف دست یا هیچ بروز نکردن مخصوصاً در روز

مُهمّات نسبی

۵۲۶

غده‌های دسوت شعری واقع میشوند بشکل بالکهای کوچکی سرخی اند که وسطشان اندک بزرگ
دانه مشکل میکنند که بعد بمیدل بر نقطه شود و مرکز آن مانند ناف فرو رفته است (در افات تشریحیه
مذکور شد) اگر این دانه ها قبل العدد و متفرق باشند از مسفر نامند که با وجود قلت عدد ممکن است
باشکال دهند بسته جمع شوند و در نمایین آنها بیلد سالم باشد (ایله دستن) در صورتیکه آنها بجم
زرد ب و دانه ها بجم متصل باشند از الیله ملتصق (مجموع) نامند اگر اینها از چنانچه اغلب اتفاق
میانند خود در بصورت بنامند تقدیر المعرفه آن اردماز ایله منفرد نیست

الیله مجتمع — بجای آنکه دانه ها از هم جدا باشند بجم متصل تمام صورت متشابه شده تالمس نمایند معلوم
میشود که از هم جدا باند صورت متفرق سرخی برای در اظهاری دانه های سرخی که چنانچه بسیاری از این نظر غایب
کرده و وقت بمیدل بنقطه میشوند متداخل شده چنان نظر آید که صورتی که کاغذ سنجایی نازک با او شمع
مقتلی مستور است (مُرئین) در تمام بدن هم بجهن طور با هم مجتمع میشوند اگر چه بیدر صورت نباشند
دسته ها و باها منقح شده (سبب رخاوت نخج حیرت) اما بشدت هنگام بعد نیست جوشهای
اغشیه مخاطیه — متناسب با جوشهای جلد و در قسم منفرد اغلب معدوم اند و هم می کنند تمام اغشیه
مخاطیه را مبتلا کرده مانع از اعمال آنها شوند ملتجیه از دانه های که مورث جریان دمعه و خوف از روشن
میشوند مستور است می کنند بکل چشم را که در غشاء مخاطی دهان سبب سیلان لغایه میشوند که
گاه خیلی پاد و بواسطه تحریک غده لغایه حاصل میگردد و نیز عسر یلع و اسهال و بانی شکل که در
بروز بشورات در غشاء مخاطی هضمی است سرفه و نیز و خشونت صوت حمله های اختناقیه که دال بر ظهور
انها در غشاء مخاطی مجرای نفس است عارض میشوند

علامت غیر ثابت — بطور ظهور جوش — گاهی پس از چهل و شصت ساعت با انجام زبید متع
باتمام اشند و خود بایه و تقدیمه المعرفه در عیاست (فیه التبقیه جوش و میتوان مثل مد فیه که نیم
خارج میکند دانست) عوارض دماغیه هنگام هجوم یعنی هذیان و حرکات و تعادیر و ضیق النفس و غیرها
بجالت خود بایه مانند پاد و باره ظاهر میگردد

(۴) هنگام تبقیح — نقطه بینی شبیه دانه سرخی (هاله) در دور آنها ظاهر رفتار این هنگام مثل
دندان

بیماری خفیه

۵۲۸

عروق و عقد لغیره و خارجهای بزرگ و اطراف و شوریدن و امثال آنها ظاهر شده ارد و از همه
دخول بهم بدوزان است

تقدیر لغیره - کلمات از آمدن کوردانستیم ابله منفرد اغلب محو الغایه است مگر آنکه رفتار ان غیر
منظم باشد و بی ابله مجتمع اغلب محال است علی الخصوص در بزرگان و جوانان و اطفال جدید الولاده و اطفال
که پیش از دو سال دارند نمکنست قدری کمتر موجب شل شود و ضعف مزاج و اکثارد و اکل و حالت نفاس
و عمل و رفت و راندن مخصوص اند و صورت اخیره در حالت که چنین مبتلا بابله است فقط مابینو خطر
ترکیب از اینان کردیم و باید دانست که قسم زوف الدی تقریباً همیشه محال است

تفحص - در تشخیص حتماً بشود به فکر خواهد شد

علاج - پیش بندی از آن فقط در تمام مردم بدوزانستنا، کو بیدن و در هر هفت یا ده سال یک مرتبه نیاز
تجدید نمودن است و اول و بانی شدن از کو بیدن اجتناب نمایند اگر نیم ابله و در کسی اثر کرده و هنوز
ظاهر نشده باشد کو بیدن شمری نداد و در هر مرض که با هم مثنی میکند آنکه اول طاری شده و در هر روز
میکند اما اگر اتفاقاً ابله و اکسین دو یک روز بیدن اثر کنند و اکسین روزی تر اثر کرده ابله کی (شب ابله)
ظاهر میشود همیشه آنکه در اکسین در سه الی شش روز و ابله ده الی دوازده روز اثر نماید هنگام
هجوم ابله را بچسبوی جزی بنهوان تغییر داد و در زمان آنرا کم کرد و جمیع نکات این فقط برای اینست که انجام رفتار
ان چند شود بنا بر این باید علاج علانات کنند و دو قسم خفیه منفرد چندان تدبیری لازم نیست و در
امای مخصوصی که هر روزه هوای از آنجدید کنند سکین کرده و کما احتیاط از سرناخوردن و دانسته شود
اغراق برای جوشش فانی بلکه موجب ان دوا و اعطاء و تلقی میشود کم کنند شربت های نیم گرم که اندک مضر
باشند مثل کافور و بزرگ بلسان تا انتهای زمان احوال داده پس از آن شربت های ترش بنوشانند برای
رفع اعتقالبطن ابله الص با با ندری سرکه حقه نمایند پس از خشک شدن تا آنکه بی رویه دفع شود امتحان
بهاره و بهترین معالجات است غذا آبگوشت و حریره بدهند

دوا ببله جمیع - بدن عوارضی که ظاهر میشود نکوشید برای قلع و اضطراب و هذیان و بی خوابی و بی روی
سر مشتمه های خود با طراوت فله ارسال داشته بر مورد بطاسوم و کلر ال و فو و نیم الی چهار شوق

سقوط

جگر

۵۲۹

سوف دور در جلای که بپشت آن چهل خود استات و لمونیا که داخل کرده بنوشاند و با وجود استیلا
 مسکات برای دفع اعراض عصبانیت را با دقتات هم برای منظم نمودن جوشش استعمال نمود و وقتی که جگر
 زیاد است و ممکنست سبب عوارض دماغیه آن باشد مطبوخ خفیفی از دانه تبال داخل مشرب که شرب
 داشته باشد بدیند و این دوا را بیشتر از بیست و چهار ساعت الی سی و شش ساعت استعمال نکنند اگر هذیان
 بواسطه ترک الکلی باشد از اول شش الی ده مثقال عرق و ده الی بیست قطره لودام داخل بکنی از شربت های
 قلبیه کرده بدهند و وقتی که این قسم هذیان عارض میشود اگر لامع الی بیخوابه و سبات و ضیق کثیر
 باشد از داخل محرکات خوراکنده و طوهای فائز و قریب پیاده بسیار مفیدند اگر بعد از سه روز جو شها
 ظاهر نشدند و تشخیص بواسطه وضوح علامات ظاهر شدن بعضی آنها محقق شد استعمال بار طولانی
 و غسولات یاده معمول داشته اینکای خالص هفت نخود و نیم بهرین دواست از یکم نگاه داشتن که
 دندانها را نمیدارد که انداختن بکند و اگر جوشش نزالدی باشد باید تا بهر تحرک مثل دادن شرب
 و الکلی و پوست گنه نباید کاهی در فقر که پوستها خفیم و ضایعات انداخته خارج شدند در بعضی وقت
 مستعمل بشود و نمیشوند بسیار در پیشوند اگر خیلی که در محدودند بخیالت خود و اگر اندامها اگر موضع
 زیادی است استعمال بخام فائز نمایند

معالجات - هنگام جوشش بوجبه ثلث کثرتهای تفاوت میکند در قسم منفرد و ملتصق که قریب
 بانست نباید تا بهر قوت بهر نمود مگر این که ضعیف و سوء القینی باشد که در آنها فقط شراب پوست گنه گستر
 بدیند اما در قسم مجتمع و ملتصق که زیاد است اگر حالت اتحاد و بضعف هر دو علامات جوشش
 ظاهر شد بوجبه ثلث مزاج شراب عرق و پوست گنه گستر بدیند چون در این قسم نامای تقیه و نامای
 موجب خطر میشود سی خود سولفیت منیزی یا سود در چهار الی شش مرتبه بخوراند **سپید**
 چند روز هر روزی چند ساعت این بقیام مریض میکرد و اگر فصل ساعد بوده بصحرا و سبع میده نامکن
 بود استاده نگاه میداشت

هنگام نفع - معالجات بعینه همانست که مذکور شد اگر تب را این هنگام شدید باشد خطر آن است
 مجموع بیشتر است اگر حرارت از سی و نه تجاوز کرد که گنه بمقدار زیاد داخل شربت که آنکار داشته باشد

شبه آبلی

۵۴۰

بدهند اگر علامات ضعف ظاهر شود غذای مایه می‌دارد مقویات بخورن نمایند جوشه‌ها بیک در بعض
مواضع مخصوص اغشبه مخاطبه مثل ملتحمه ظاهر میشوند باید زیاد احتیاط کرده با سنگ جهم غیر محال
داغ کنند و چشم و بینی را روزی چند مرتبه با آب خطمی خالص یا قدری گل‌آب اخل کرده بشویند اگر در
خلق جوشش زیاد است سنگ جهم نزنند اگر علامات موزبه در چشمه احساس شود راجع سفید نفوخ نموده
روغن حبه السلاطین بقدام عنق بمانند و مخلوطهای تابنده بروی جوشه‌ها ریش نمایند می‌توان بواسطه آب‌اند
روغن بنجابه و نسوق و بگوئیم مذبحه را کم کرد (اما ملتحمه باشد) و هم از ابتدا مکرر آب‌له
کوبیده فوت آب‌له را کم کرد اسهالی که در این هنگام عارض میشود اگر کم است مخصوص و قهقه صورت
الترک منقطع است بحالت خود بگذارد اما اگر از اول خون آلوده و زجاجی است بتدریج زیاد میشود
و منادف علامت آن و سظهار است بل است این که جوشه‌ها در روده بروز کرده و این اتفاق در پی
باید با کمال جهد بعد از آن کوشیده حقن قابضه و افشونه یا با سنگ جهم نمایند **سپید نافر**
افزون و لیمان جوهر گوگرد نوشانده است

هنگام خشک — باید از رخت خواب خارج شد و هر روز اجزا را دستمال بر اعوض کرد هر دو سه بار باغبنا
استحمام با آب فاتر نمایند که بسیار لازم است اگر در بعض مواضع قیج جذب شده باشد منجر نمایند
مریض را بخصوص در بعضی آنها منفر کرده کمال مواظبت در نظافتشان کنند
در نهایت آن باید با خطه تدبیر غذای مریض نموده ملتئم بعد از بابت بیک اشتمای زیاد دارد
زیادتی نشود که سو و هضم عارض گردد بسیار می‌دانند در این هنگام از قروح معده باز می‌توان اغشبه
مخاطبه هلاک میشوند و این نری گاهی بخودی خود در این هنگام و گاهی بواسطه کثرت اکل حاصل
میشود وقتی عارض شده باید هیچ اعذبه جامه را ترک کرده اصراری در استعمال الغایات و افزون و
بیهوش بمقدار زیاد نمود

شبه آبلی — آب‌له کاذب. *Varicoides -- Varielle.*

اغلب محققین بر آنند که آب‌له است این که آب‌له کوبیده یا قبل از آن آب‌له در آورده اند تغییر کرده فوت آن
کم شده است بعضی دیگر از احتیاج فورانی مستقل می‌دانند زیرا که پرون آمدن آن مانع بروز آب‌له نشود

آبله‌خسار

۵۴۱

مررتا بله‌کای بکوند مانع از خروج آن نمیشود و هبند بسیار خفیف است و تپکه‌ریکی دیگر اینکند و چون
بعیده تر شود و بسیار بزرگ شود و بله‌خسار نشاء شیرابه خارج میشود علی‌ای تقدیر و خواص عده آن اینست که خمای ثانوی را نداشته
در ارض چشمش جای دردمند و فزاد آن سبب و تقدیر المعرفه اینست مخصوصاً در هنگام و بانه شد خمای ابله‌خسار میشود و زمان
صناعی را دوی که از امرش تبخیر آن طولانی است و لامات هجوم در آن مانند ابله‌ولی خفیفتر هستند که خوشه‌ها ظاهر میشوند و حتی
شور به است و کلبه‌ها در غلظت معده دم میگردد و جوشش آن شبیه ابله‌ولی هجوم آن خیلی سر به سر است چنانچه در آنه‌ها در دوسه
شبیه باطل شده اند و زولفی اللون و خشک شد سبوسه‌ان تار و زشتی و در آنکه اثری و بجای آن باقی ماند ساقط
آبله‌خسار نیز که گاهی است
سرخ ریش به کل گزیند یک
و در دوی سخیل نقطه‌ای است که
و در دوی سخیل نقطه‌ای است که

شد کاهی بد بر بسیار خفیف بجای آن میماند
علاج — مانند ابله‌منفرد مخصوصاً با ابله‌غایت با ابله‌مقصد صحیحی شود
و بعد بر سره‌الوجه نازینا

آبله‌گافی Vaccine

یکی میشود و شبیه آن در قرن بود که هبند بودند که بعضی با باقی‌های ابله‌بسیار شدند و بعضی دیگر بالعکس زیاد
که نقطه آن بر اثر و خفیف بود و بدن شخص هیچوقت و مرتبه‌بسیار با ابله‌بیشک پس بدن خیال افتادند که در و با هلالی
سبک‌انرا بگویند پس در آن بنیاید که از ابله‌جمع محفوظمانند اینعلی‌الجن طبعه‌پار پس و مردمان
بزرگ (از قبل و لطر و و سوسو و غیرها) می‌توانند در آن قبل از آنکه در
انگلیس در سال هر از و مقصد نمود و هشت ابله‌کا و بر اینکشف کند منکشف شد بود (الطیائی
مید و ابله‌کای با میدانستند) و طریقه‌ای عمل اینست که ابله‌کا و را با انسان بگویند که از راهش
از خطر حله ابله‌متعارف محفوظ بدارد اما حفظ کردن ابله‌حقیقی و اکس دائمی نیست بلکه پس از چند
سال هجرت است که مجدداً بگویند اول ابله‌کای و ثانیاً از دخترهای که شکرک و هبند شبیه‌اند که
که در آن خواش بر داشته مشغول دو شدن گاهی که در پستان ابله‌داشت شد اتفاقاً خود بخود
ماده ابله‌دزدان دختر گرفته شد بتوان بلا واسطه ماده‌را از گاو می‌که خود ابله‌بهرین آورد و اخذ
کرده گویند ولی گاهی که خود ابله‌بهرین آورد بقدری نادر الوقوع است که تفحص آن در این آیام
بدون فائده است از اتفاقات حسنه ماده ابله‌کا و پراکسانان بگویند از نفوذ در بدن هیچکس از
خواش ابله‌بهرین که در دو هم نمکست از امتداد مددی بخال مسغان در لوله بلور بارین و با

طریق کوبیدن ابله

هر قدر جزایات بفرستد

۵۴۲ دشت اندازد ایاریه

خشت از انما بین دو صفحه شش محفوظ نگه داشت برای کوبیدن ابله کادی سه طریق است اول شده است که به طور شش از باز و بیاز و طفل بسیار را منبر که به پیشو جراحی از کوفت و سایر امراض میبرد خود و پدر و مادر و نداد اشتبا کنند بشر که میخواهند ماته از او بگویند باید هشت روز به باشد و از او باغاس فشری بدون آنکه خون خارج شود و در کمره و بان قطره مایع بی رنگ خارج شد لحظاتی که تر نمایند پس با دست چپ چرخ خلق بازوی را که میخواهند در آن بگویند گزشت جلد از او کشید و فشر را که در فوک آن به قطره مایع است و با دست راست گزشت را انداخته و بر بند و انبساط او و محاذات اس عضله الی در سه موضع بقاصله که بازوان را بر میانید یک صد یک مظهر معلول دارند دو نیم با ماده که در لوله های شقیه ضبط شد که دو غایت لوله را کشید باید در فتران را بگویند طرفتشان از ابروی فشر وضع نموده از طرف فوقانی بدین ستم که با ماده ابله که خشت نموده باقی با کمر بندید و باید نشود و منبر

مابین دو صفحه شش ضبط کرده اند (از اینجا اب ترم کنند) بگویند

در مگر ابله کادی - این ماده تقریباً فی الفور بعد از شش سه روز که فشر میکنند بر جراحت نک

فشر چیز دیگر نیست (هنگام کون) در روز سیم با چهارم دانه صلیبی (پاپول) که در روز پنجم مستحیل در سرتان غیر از فشر بنقطه سطحی شده روز ششم مرکز آن بشکل ناف بود میماند تا بان می شود روز هفتم و هشتم روز نهم از اینجا با دو کوب که بر سر شده حاله سرخ و در دوران ظاهر گشته سفید قرمز می شود و به ستم این که ماده جوفان مستحیل پریم از آن اخذ می نمایند ولی شد نقطه مبتدل بشره شده است در روز دهم بر سر مرده پس خشت شد خشکه حاصل می شود که با ستم که با ماده این ماده و بیست و پنجم ساقط شد در حال آن ند بر معونا پد بر سفید کردی باقی میماند و از آن شبیه با ابله حیوانی پسر از ماده که حقیقی و همانطور جوف آن بود است و به منقسم می بیند بن حجره منفرد شده است ابله کادی که و الحفظ آن را بکیرند باشد چندان موجب فعل و انفعال عمومی نمیشود اما در جوانان غالباً در روز هفتم یا هشتم جای خفیف و اعنای ظاهر شد که گاهی ممکنست فلغمونهای چرود و درم عروق لثقیه و باد سنج و امثال آنها عارض گردد

ابله کادی که ذیب - گاهی برای جوشی که مد کور داشتیم از کوبیدن این ماده دانه های خارج می شود که نه شکل نیستند و زمان هجوم آنها در سر روز و فقط یک جوف دارند و قوه حفظ از این که ابله درون نباید دارند و موسوم با ابله کادی کاذبند در بعض موارد دیگر هجوم آن منظم است اما اثر آن باقی نمی ماند

و در این صورت اندک حفظ از بروز آبله می نماید (ابله گاری کوچان)

فصل در سرخه (سرخ)

از عیانت نور آبله است که مستقیماً می شود و نیز از بعضی اعصاب مخاطیه (ملحظه عشاء مخاطی مجرای نفی)

پانوم اشقی اگر در بزرگ و جوش خالهای کوچک مدور سرخی بطریق مرسوم خشک شد ملاحظه میگردند

بزرگوار شده حالت سبک - این مرض منتهی است که مانند تمام آبله و خنک طبیعت این بچه و اول است و این هم خود بخود حاصل

میگردد که خالی از اثر است - نشانه از مرض بیاضی منتقل میگردد و نیز در بعضی حالات نادره کمی که یک نفر مبتلا شد دیگر مبتلایان

معمولاً این مرض در میان قشرهای بشیره و در معده و خون و عموماً دیگر از جلد و نفی خارج میشود و امثال اینها

بودن آن بزرگوار شده - بسیار کم ضایع و فاسد میشود غالباً از لباس شخصی که مبتلایان آنرا عبادت میکنند از موضعی

در آنجا پدید می آید و دیگر منتقل میگردد و پس معلوم شد که چگونه این مرض و باقی میشود و گویا هوای و طبیبان غایت

بجای آن میگردند - شدن آن میکند

مدور تر از آنها دارند - خالهای این فقط بواسطه نسل خون حاصل شد چنانچه بعد از مرگ آبله میشود

بزرگوار شده - مکرر در سرخه که برآمدگان بواسطه اندک و نسبت کمی است (سپین) در قسم شدن و نوزاد

حقیقت نشانه از این خون مرد که ظاهر میشود خون بواسطه علول شدن هابطو کلویین مانند قمر سپاه شده و تفریح

از عیانت بزرگوار شده - کرده، افساج را در بگین میکنند و این افات در جمیع امراض عفونی مرضی میگردند عقد ماسا و نقابته

مبتلا نموده از این معلوم شد - و طحال بزرگ و نرم گشته و بجاری هوا آبله همیشه افات و بدله شده که از سرخ سار و تفریح مازاد

که در جود در سرخی است - و دیگر اگر جوانان بزرگوار شده - مختلف میشوند

این در آن نیست - علامات - دارای چهار هنگام است تقریباً هجوم جوشش و سقوط

در این سن قبیل افات - تقریباً - دوام آن از عیانت و وزان پانزده و روز است

است از این است که - هنگام هجوم - علامات ثانی آن حتی و نیز عشاء مخاطی چشم و مجرای نفی است حتی - از

منظر تری و زان - قشرهای بزرگوار شده و احسان بکائنات و اعیان و صداع و نوزاد از مجموع و شروع کرده و جلی خفیف

از بیله و خنک است و جبهه حرارت ناپایب می و مشت می و نرم و زاد میشود و نقرص صبحی بزرگوار شده

و در روز سیم و نقرص واضح ثابتی که صفت بهتر این مرض است مشاهده میشود و در روز چهارم و در

مزاج

سرخک

۵۴۴

مرات ز باد شده و در جبین بروز جوشش مبتدی و دیگر که تقریباً سی و نه راسته صعود کرده پس بتدایج نازل میشود. نزله - حقیقی مصداق نزله غشاء مخاطی چشم و جنبه و شعبه گشته چشم نهادن رخشان و مرطوب شدن اشک و بزبان عطسه ها متواتر و گاهی رخشان عارض و از بینی رطوبت با الحجابی (دوام) نوبه های سرخ خشک ظاهر شده صوت گرفتگی و روشن و ممکنست حمله های اختناقه و درم جنبه رخشان عارض و بی از استماع چیزی معلوم نشد با فلفل چند خر صغیری شنبه میشود (نخله جنبه و شعبه) ترکیبات - بعضی مواد را طفال مدیان و حرکات ارتدادی است که اغلب بیرون بروز لکه ها رخ میشوند ولی مشکل است که اهمیت و دفعه از العرف داشته باشند و هم احتمال است که زیاد شایع است دوام - بکثره چهار تا پنج روز است این هنگام همیشه بواسطه دوام خود که از سایر جهات متواتر و مرطوب تر است نیز بواسطه آنکه اغلب فترت انفعالات دارد و شان نظر است چنانچه در روز سیم تمام عوارض تحقیف یافته بجان نزله ساده میاندازد ولی بقدر عوارض از سر گرفته اینحال نیز دوام هنگام هجوم و از باد میکند

هنگام جوشش - در روز چهارم باینهم لکه های کوچک سرخ مدور و مستطیلی که اغلب شبیه مجمل گردیدن بکن است اول در صورت مخصوص رخ و گوناگون ظاهر و بعد تمام بدن منتشر میگردد و رنگ آنها اول گلی و بتدایج سرخ اما بکدرت لکه های غمگین میشوند اغلب سطح و گاهی که برجسته اند (سرخه نکر) اکثر بجهت نیم و ابرو و ابرو واقع میشوند بیرون و وسطا لکه های نیم نکر که در آن موضع خون از عروق خارج میشود و از فشار موضع متنازایل میگردد مثل این جوشش در ملتحمه غشاء مخاطی انف و دهان و حنك و حلق و جنبه و شعبه ظاهر شده اختلالان علیها که غالباً واضح اند عارض آنها میشوند چنانچه جریان اشک مسرعه و کام سستام شده اما حالت اختناقه میکند و مرطوب میشود و نقش غلظت و سبز شدن از تجمع مزاج و رطوبه متجموع گشته و اخراج از آن دم حلق از قبل در دگلو و عسر بلع ظاهر میگردد و حتی از جوشش چنانکه ذکر شد منقطع نشد محتمل است سبب ظلم آن نزله ها باشد مختلفه بنیاید مگر در سه روز بعد از شروع جوشش آن وقت که شروع بسقوط میکند و دیگر - دو یا سه روز است که خالها را در اخرون و در نیم پرده از نك شده شروع برپختن میکنند

هنگامی که از روز ششپاره ابتدا نموده و تا روز چهارده ممتد میشود بشرطیکه غبار بسیار نریزد
اغلب عرف خفیف روی آن گرفته است ساقط میشود و در این هنگام علامات نزله موجود ولی در
بعضی فحاده اندیش دوام هنگامهای سرخچهره یا چهارده روز تیج برای هجوم کسر برای جوش
و شش روز برای سقوط است

ترکیبات انجماها سه ترکیبات بسیارند چنانچه گاهی جوشش بقتل منقطع خالها معدوم مریض
هلاک میگردد و از آن نادرتر در بعضی دقایق گاهی نزله ظاهر نشد با خالها برون نمیکند (عشر
غیر طبیعی) بعضی دیگر با نرف الذمهای اغشیه مخاطیه مختلفه و بالکهای خون مریه کی و داء
الفریض (سرخچهره زنی) مرکب شد و گاهی عوارض عصبانیه عارض میگردد (حرکات و تپان
هذه بان خندی) و که بجاری هوا نمیکند مورت دم خفیه خرو سکی و اورام شعبه شمر شود
انجماهای اینمض اغلب بسیارند چنانچه در دم بلغمی نمیکند سبب کوری گردد و دم گوش مزمن
شود باز کام دائمی شد منجر بخرگردد و در وقت مخصوصا با دندان فانت زهر بر جزد بود از قدم تجربه کرده اند
که سرخچهره بسیار شد بک در بروز سل و تولید ذات البریه پیشتر در او از جمله ترکیبات آن و دم عقد
لغبه و غافرا برای دهان و فوج و امثال آنهاست

تقدیر المعرفه - خطبه غشیه و مگر بواسطه ترکیبات

علاج - تقریبا مثل ابله است باید بدیاج ترکیبات آن کوشید در دم خفیف با متوسط الشده
که تمام هنگامهای آن منظم است فقط نباید بر حفظ صحتی نمایند و در وقت خواب از روشنی باز اجتناب
کنند اگر زیاد سرفه میکنند عوق سفید اجلا بی را سفوف در و داخل کرده بدهند اگر قلع و اضطر
دارند نه بخود بر مورد پطاسیوم یا شربت کلرال بخوراند و بالعلاجها چشم را بشویند هرگاه کثرت
اسهال و رغاغ موجب اضطراب شود بمعالجات معموله هر یک علاج نمایند اگر جوشش تا آخر اندک باقی
فاتر یا نزدیک است استعمال کنند اساتع امونیاک بر حسب حالت اشتخاص داخل اجلا بی خطبه
که شراب است باشد یا در شربت هاناک که مرکب است از برونلیسان و اساتع امونیاک و شراب انقیوت
شرابش کرده بنوشانند هرگاه جوشش دفعه موقوف شود بحسب آن و دم احتشاه باشد هم معالجه

مَحْكَمَات

۵۴۶

و دم و هم ملا خطه سهولت خراج جوشش ارساله صفات قوت به چندی بن موضع از جلد نایند هرگاه سبب
ان سرساخته دگی باشد استعمال تمام گرم یا بخار کنند باد و به معطر یا بپزند یا با اند و مشق خورند
و در این چ به چند موضع ارساله او در شریقه های تازه بالفعل خوشایند اندکی انجون بدهند و مقدار
کمی انهمون و بدیج برای تغییر بنوشانده و هنگام اول از غذا اعتقاد بپاک گشت نمایند اگر ضعف
زیاد باشد جوته شراب بخورند استامنا هیند که هنگام خشکی سقوط شروع کرد بدیج غذا را زیاد
کنند و دم جنفره منو و مسکی را بجان قسم که در لارض جنفره بیان شد علاج کنند و دم و نوی فصل خود بخورند
انهمون جانر نیش باید یا بپوست گزین و شراب قوه مرض را حفظ نمود هرگاه و دم شعب سبب کثرت
نفثه اجتماع بالانجم در مجری شود که مس معدنی یا اکسید سفید انهمون بدهند و در اطفال که اینها
موجب خطر میشوند باید یکا بن الی پنج گرم و عوف نام که در کپان سولفور دانتی و شام گوزن لغز
سواست بسیار نافع است اگر تماروز نزله و شعبه تیره موجب نعت تشقش خود اختنا و باشد
انهمون خود بخورند و منقذات باد که نمای خشک مکرر با طراز نازل ارساله داشته ضروری و در اول
الکل کنند و بنمود و دم الی پنج نخود استانت امونیاک را در جویوان داخل الکحل در اطفال داخل
چند قاشق شراب کرده بدهند و دم عصیان او و به ضد تشنه و این و به چندان اشری ندارند اگر
در جبهه سراری و به و دم بپرسد با ازان بگذرد و غسلی که سرکه معطر داخل کرده و زیاد سرد کرد بخورند
و اگر ترازان باشد تا تر ارساله او در این غسل و آب سرکه یا جیاط استعمال نمایند که ضرر نباشد
و به نکند اگر استعمال این غسل ممنوع باشند غمرات چنانکه بعضی از محققان گفته اند بجلد ارسال
نمایند و دم نرف الذی علاج مثل قسم نرف الذی ابلا است عمل نرفی که بسیار مفید است و دم ضعیف
مقویات استعمال نمایند اگر ترکیبات دیگر ظاهر شوند بعد از آنها بگویند علاج نقائص بر حسب احوالها
و ترکیباتی که به اینها مختلف میشود تدبیری که مخصوص سرخک باشد ندارد

فصل پنجم در مخمالات *Scurlostine*

حمای خود این که متصف میشود و دم کلر و محتر ناصبی که نقطه نقطه را بجهت الکهای تشنه و نیک که
قطعه قطعه ساخته میشوند ظاهر میگردد

مخملات

۵۴۶

اینست - مثل سرخانی ابله است محمول الطبیعه لیکن اینمضی قلیل الوقوع نواز سرخانی است
بجهت اینکه گمانیکه مستعد ابتلای آن نیستند خیلی بیشتر اند اطفالی که کمتر از ده سال دارند که
الاستعداد دارند ابتلای آن پس از بیست سالگی در زنان شایعتر است مانند سایر حیات و نیزه
بطرز و باقی ظاهر میشود که شدت آن بسیار مختلف است زیرا که اینمضی گاهی بخند القابله که
میباشد فاضی نمیشود از اینمضی لا یوقند است و گاهی چنان ردهی و با خطر است که **فی قوفی**
میگوید مثل و با و طاعون خلک است

آفات شکر پیهر - لکه های خملی که بر اینمضی زایل شد و آفات شکر پیهر که در حلق و دهان میشوند
همان آفات و دام حلق است که باین اغلب محتمل و ممکن است آفات مخصوصه مرض برایت یعنی سقوی شکر
لوله ها و انسداد آنها از سوب فیبرینه مشاهده شود ترکیبات بسیار متعدد و هر یک دارای آفات
شکر پیهر مخصوص خودند و مثل د تمام امراض عفونی خون مانند قیر سیاه و د قو گستر و هم تو دم
و نمری غارض اعضا است لکن بطین مثل طحال و عقد ماسا و بقایه و لکه های پیست و جراحی های
ورده میشود

معنی در بهای نیست
در بهای و جیب و نری
ورده اند

علامات - دارای چهار هنگام تفریح مجوم جوشش و سقوط است

تفریح - چون قابل کوبیدن نیست دام این هنگام درست معین نمیشود گمان کرده اند که از سرخند
ابله کمتر یعنی از سه تا پنج روز است

مجوم - علامت آن حتی و درم گلو است چیزی که عزیمت نیست که ابعلامات گاهی بسیار شدت
و گاهی بکلی معدومند در حالت اخیر از اینمضی از جوشش است (۱) حتی بسیار شدت صداع
و اعبا و عطش بکمال شدت بنزدیاد سیرج و در چند ساعت در جنر حرات میچال بلکه بیشتر میسرند
در جنر حرات در خملات بیشتر از تمام حیات فوراً اینمضی است مجموع و فی قلیل گاهی اعتقال بطین و گاهی
اسهال غارض است (۲) و درم گلو - علامت مخصوص اینمضی و غالباً از همین شکایت دارند
خلف خلق سیرج و خمل غلای تحت نگی متورم و با وجع اند و دام این هنگام بسیار کم دارند و از این
نامی شش ساعت است و مذکور شد که ممکن است هیچ ظاهر نشود

پنج شش در سقوط ده پانزده روز است

ترکیبات - بسیار شایع و معتد و اغلب با مخاطره و اینک انحراف اجزاء بیجهان بیان میکنیم
جهت از عصبانیت - اختلال از عصبانیت ممکن است و این مرض مخوفتر از سایر حیات خود است و شون و چنانچه
دید شد که دفعه فاشانند صاعقه زده میگردند ولی این بسیار نادر است حرکات از عصبانیت و بعد بان
وضوح النفس و عرافت با شایع اند جهات هضم - ورم حلق لیتی و خفیف است لی بد شد است
که مبتدا بد بفریاد شد موجب کمر و گشته اما این بسیار قلیل الاتفاقت (فرسوس) گفته است
که غارض حنجره نمیشود (ملاحظه شد که غده های تحت ثانی متفحج بوده اند (خوارک نملکی) ورم
تفحج غده نکهده و غانقرای پای دهان و تجموع و قهقاری عسل العالج حاصل میشود که سبب انحراف و جوش
در مجرای هضم است ممکن است و این مرض زوالدم غارض شود اما خیلی کمتر از سرخن و قابل است
استسقا و مرض - از ترکیبات مخصوصه این مرض و غالباً دید شد که در هنگام هجوم بول
البومینی میشود و این دلیل بر حالت اعتقانی کلیه است چنانچه مکرر دید شد همچنان کلیه در موشو
میشود بنظم طبیعی جمیع میکنند اما اگر سبب سقوط بشود وجود در سوب فیبرینه در لوله های کلیه
باشد آنوقت اگر این مرض هم علاج شود مرض برایت برقرار مانده و دوباره دید میبرد و هم بول ادم صلا
و البومین در بول زیاد و استسقا ظاهر میشود و این عوارض غالباً در نقاهت مرض مخصوص اند
پانزدهم تابستم ظاهر میشوند ممکن است که سرانتر در حدیث امراض کلیه داشته باشد علی الحال
گاهی موجب بعضی استسقا میگردد که بزودی غام شد و در چند روز پس از عرق با داران زیادی موشو
میشوند آفات صدق - در سرخجرات صدق و در این مرض ورم حلق شایع است اما این مرض نیز
در هنگام انحطاط خود گاهی واسطه استعدا دنیادی که بقیع دارد و موجب انصاف به که غالباً
بسیار شد بد و عیان تند ذات الخبیثات از بهر ورم شفاف ظاهر باطن میگردد و در تابسم
وداء الرقص - ارتباط انحراف با این مرض **موسیوس** معلوم کرده است اغلب دین
با در نقاهت این مرض ظاهر میشوند و ما تبسم غالباً در بعضی فواصل موضوعی شد و در الحمله استعداد
تفحج دارد بالاخره موجب بعضی از امراض جلایه مثل زده ورم و غانقرایا و دمل نیز میشود

تشخیص — در تشخیص کلیه حیات بشود برینان میشود

مقدّمات المعرفه — در این باب بعضی دلائل اخلاقی و بعضی دیگر خبیث است بدیده اند تقدّمات المعرفه
موقوف بوجود و عدم ترکیبات و همیشه از هذیان اگر چه خفیه هم باشد باید در حد و مرز حلقه منظر
خطر آن بود (گرمز)

علاج — بپسین همان علاج سرخ است در هر سبب یا چهار ساعت غوطه ای دارد مخصوص و قهنگ
اختلال عصبانی موجود باشد یا بر وزن جوشش یا خراشیده باشد بسیار مفید است هر یک از ترکیبات
مثل درم خلق و بلغمونی و اورام احشائیه را یا باء باجات مخصوصه خود علاج نمود بملاحظه خود مرض از
بابت ضعیفی که از عوارض مذکور عارض میشود فقط باید محرکات متوازن استعمال کرد که شدت نکند و در
ظهور البومین اگر مربوط بافت عضوی نباشد بپسین لازم نیست اما اگر مربوط بودم کلیه نیز لازم است
باشد بجمعا نظود که در دوم کلیه و نیز بپسین مذکور شد علاج کنند اگر استفراغ این مرض بدون ظهور
البومین و دوم کلیه باشد معرقات مخصوص جام و در شیر بخار ارسال دارند در هر صورت و مقامات
این مرض زیاد احتیاط لازم است قهنگ خشک را شروع بقسط کردند برین و اطاق خود و در دیگر مرتبه
جام فائز استعمال کنند و همینکه بکلی ساقط شدند یعنی قهنگ خشک در دست و پا و صورت بایق نماند
میتوانند خارج شد باعمال خود مشغول شوند اگر این مرض منظم و بدون ترکیب این مرض دیگر باشد از اول
ظهور امر را تا آخر چهار هفته طول میکشد

Diagnostic différentiel
des fièvres convulsives.

تشخیص مفرق حیات جوششی

حیات نورانی بر حسب هنگامهای مختلفه خود صفات بسیار معنای دارند اول هنگام کمون دوام
از سبب این معین و فائز آن برای تشخیص غیر متعین است دوم هنگام هجوم و بیع قطن مخصوص باطل و نوله
غشاء مخاطی چشمی و ابق و شعبه قصبی مختص سرخ و درم حلق خاص محال است حتی نامقدار است معنا
خود (صداع و اعباء و عطش و امثال آن) در جمیع حیات نورانی موجود ولی در سرخ و حار و یخ
خیلی زیاد میشود و در و نیم فترت پیدا میکند و در محال تب شد بدو عوارض از این زیاد و تقریبا
بر بیشتر از چهل و درجه درم میرسد دوام این هنگام مخالفت و محال چند ساعت در ابله و الی چهار

بپارموشه آن دانست و فصول در این مرض منور معام نشد است و باینکه سبب آن
که این مرض در شهری یک نفر را مبتلا نماید اما اغلب بکمال سرعت سهولت مرکز و بانه کوچکی
احداث نماید که میتوان گفت که الحقیقه سرسبب لی این حالت سر این چندان مشهور و اشکار این
ذو که این مرض مبتلا نمیکند مگر جوانان را و آنها هم پیش از یک مرتبه بدار مبتلا نمیکردند عدد
اشخاص که مستعد سرسبب باشند کم در جوع آن دوباره نادر ولی نکران زیاد است

طریق حصول - این آیام گفته اند که این مرض بواسطه تم مجعوله غرض میشود و تحت مل است که این
از آثار مجعوله الطبیعه زمین حاصل شود و نیز ممکن است بواسطه بعضی حالات و دهر از جمیع اجزای
حادث گردد و از بدن مرضی از راه مسام نفسی از مد فوغات آن سرسبب کند
آفات کثیره است - از خصایص آنست که در آن جزایهای منفرد روده و لکه های پیروغ و غدا ساز بقایه
و طحال مبتلا میشوند

جزایهای مرده - اگر روده را در طول ناسار بقایبند و باز کنند شاهد میشوند که جزایها متفح
و صلب شبیه برشته های غطیه شده اند لکه های پیروغی مد و در روی محل اتصال اسار بقایر و
واقع طول آنها چند صد یک مطر در جوف روده خیلی برآید میشوند و برای دوره افات بیشتر مجعوله
و لکه ها چهار هنگام است (و کیتاشکی) اول هنگام احتقان - خون بد و در آنها و بعضی حالت
انها زباد رفته بشیر آنها ساقط میشود و دهر هنگام ترشح نکثری - بجزایهای پیروغهای
بزرگ و سلولهای که هسته ها و نیم های زباد دارد ترشح میکنند منشأ این نکثر سلولهای نفیبه و آنها
منفیه اند هرگاه ترشح آنها زباد باشد لکه ها صلب اگر کم باشد لکه ها نرم میشوند و هم در هنگام
احتقان جزایها و لکه ها بواسطه میل خون سرخ پاک بود با سبب است که ترشح واقع شد خون خارج
دیگر در لکه ها زبادی ندارد و سربل رنگ و سفید تر میشوند و در روی غشاء مخاطی که سرخ از ظاهر
و اشکارند اگر یک یا از لکه های زاکه در آنها ترشح شده بپزد رنگ آن سفید نماید و زردی یا خاکستری میکند
گفته شده میشود که بعد از آن هیچ تحلیلی و گاهی بطبقه عضلانی تحت صلی نیز ترشح شده است
بهمر هنگام نرم شدن و خارج شدن - مجعوله سلولها مستحکم شدم شد و خراب ناسد میگردد و رنگ

در مکان خود چندین در و این قسم است که سطح لکه مثل شبکه یا خانه خانه میشود (لکه زنبوری) اما اغلب آن قسمی که در آن ترشح شده بدون خون مانده فاسد و خارج گشته و همین سبب ترشح میشود چنانچه منکام تفرج - تقریباً در روز دوم اجزای ترشح شده سابقاً در جای آنها ترشح میمانند که همین وسعت آنها بر حسب غددی که در آنها ترشح شده مختلف میشود و قرحه لکه های پیربسیار است که قطع ناقص است قطر طول آنها موازی محور روده است قرحه جراحیهای منفرد بسیار کوچک و مدور و مثل اینست که از موضع آنها چیزی کنده شده باشد کارهای انحصار برآید و گاهی جدا شده اند عمق قرحه سرخ با سنجاقی یا بلر بگوید است این در نتیجه تحمط یا عضلاتی با اصلی است که ممکن نیست شده موجب تشنج های روده که غالباً کوچک و در تپه دیدن آنها مشکل است میشوند و هم اغلب این قرحه عروق فاسد کرده نزف الدم روده عارض میگردد عده لکه ها از ده الی چهل و هر چند بکتر بدنام و تافه اعوزی اند شد بدتر مبتلا میشوند و همین قسم است جراحیها اما ممکن است آنها را تا اثنی عشری و تا معاً غلظت مسدود باشد بعضی از محققین قرحه را از قبیل انتهای رفاطه مطبقه دانسته اند و از اینست که برای آن دو منکام تامل شده اند منکام رفاطه و منکام اصالح

عده فاسد بقیه - بواسطه ترشی که من کو و شد بزرگ و گلی با سرخ تیره نرم و شکننده میشوند و در روز بیستم حجم آنها کم شده بقیه و پیرا آن بگوید میگردند انت این عده ها مربوط بافت لکه ها و جراحیها چنانچه آنها بکتر مجاور عروقند بیشتر مبتلا میشوند عده های رفاطه قولون در وقتیکه در جراحیهای معاً غلظت ترشح طیفونیه میشود ندیده مبتلا میگرددند

طحال - حجم آن سه چهارم مثل حجم طبیعی شده نرم گشته بکتر آرم میشود و در این ایام اخیر معلوم نموده اند که ممکن است ترشح طیفونیه بعضی اعضای دیگر را که بکتر معد خفیه و امثال آنها مبتلا کند و هم باید بگوئیم که معد و روده و معی خفیه در این مرتبه مبتلای بنزله میشوند حالت خون - مانع و تحسینیه مثل شربت شکر فیبرین و کلبوهای سرخ کم و کلبوهای سفیدان زیاد میشود (از پیا طیفونیه کلبوهای سفید) و هم در آن حیوانات خرافی دیده شده اکثراً که اسید کاربونیکی آن زیاد میشود و این هم در پیرا و زنگ شده غالباً خون دوارده و تحسینیه (تنگنا) جهاز تنفس غشاً

حای مخاطی

۵۸۴

مخاطی خفیه اغلب متفرج شعبه مستلزم بودم نزل گشته غالباً احتقان عارض اعزای تحتانی در پد
میشود دماغی و نخاعی — چندان مستلزم نمیشوند گاهی نتیجی و سبب خون بحدت نافی و نخاعی دیده شده
عضلات از ادبته — غالباً با استحاله دانه دانه (البومینه یا شحمی) و گاهی هم مستلزم استحاله شحمی میگردد
و این بواسطه اینست که در حال جهوه مابقی که در جهوت و رفای عضلات است تحت بسته و مویض
این تارها میشود و این تحت بستن هم از زیاد شدن دمای حرارت بدنست که در عضله حالت کشندگی
احداث مینماید (ژاکوب) **هضم** اینها از اول و عضلات مقعرین خند پس از آن در عضلات
میستقیم شکم و عضلات صک و عضلات زبان ملاحظه کرده و هم ممکن است تفرق اینها را در نزدیکی
بلکه متعین عارض این عضلات شود اعضاء حیض — در چهار ربع افان دم نزل یعنی سرخی پر
مناخ و پیشپور اسطاشی عارض در رصند و طبله و جرات حله بلغم غلیظی بدیدار میشود
هنگام اصلاح — در قریب هفتصد چهارم کارهای ترجمه را که از هم جدا بودند متصل شده نازل گشته
و طبقه منقسم نازکی در قعر آنها پیدا شده انوقت قریب هشتصد گشته صاف و هموار و براق و بدو زغنه
میشود غده مناسار پیفته و طحال بقوام و حجم خود بر میگردد

علامات — گاهی اینمرض بغیر در بین صحت کامله شروع مینماید تا اغلب دارای مقدمه اینست که
از دروزالی و هفته طول میکشد مرض نمکین و کل وضعیف شده است و اساطط و قوی وضعیف
گشته غالباً اسهال عارض آن شده علامات اولی بعد از این ظاهر میشوند اغلب از اینها بعد از این
بتجسس حاصل نمیشود پس علامات ایندانه مرض منقطع و قشری و و غاف وضعیف و اینها از ظاهر
میشوند **شمال** و اکثر تحقیقین برای آن سه هنگام که مدت هر یک از آنها با کهنه است قابل شل
ژاکوب برای آن دو هنگام قبول کرده اول رفتار طیف و بعد که عبارتست از سرخ شدن و سرخ
و ناسد جز اینها دویم هنگام اصلاح

هنگام اول — برای اینکه ترتیبی داشته باشد علامات که از مجازهای مختلفه در اینمرض ظاهر
میشوند متوالیاً بیان میکنیم **جهاز عصبی** — صلاح بسیار شده و دآم و مده قوای مرض
ساقط و همت بدست خوابیده و اگر بیشتر مثل مستها یا بنظر آن طرف ملاحظه نظر آن مثل نظر حقاً

و مشاعر شش و شصت (خرافات) و از دوار و ظلمت بصر و طبع و دوی و دوج ضاعطی و دوج وضع
 قطن و اطراف شکایت میکند فلج سریع الزوال در این مرض کمتر از ابله است بخوابی تقریباً دائم است
 جفا از هضم - زبان سفید و غالباً کما غای آن سرخ و خشک و بانگشان بهیچکدام استقامت
 عطش شدید ندارد و میسکند و این علامت نیز بسیار خوب است برای تشخیص آن از دوج حجب بلغم که
 در آن قی شایع است شک اندک بر ابله و طبعی و از فشار تمام میشود بخصوص در کودی و رفته راست
 که در آن موضع دوده مبتلا شد (معاد و تبق) واقع است در اینجا از فشار دفعی احداث بقضیب
 (گارد گو بنان) میشود و این حالت از اختلاط گاز و بایع حاصل میگردد و نا استعمال عارض شده است
 خطری ندارد و در سه روز اول همیشه اعتقال بطن عارض اما بزودی استعمال کم یابد و شدت
 برونک و غرغران الحدید طاری گشته دارای مواد تشنجیه لکه ها بکثرت و ذات بلوئی و ذرات بنایتیه
 متحرکه اند حال بزودی زیاد بزرگ شد و فشار در موضع آن غالباً باوجع است در این وقت و دم
 حلق نزن کثیر الاثبات است جفا در دوزان - غاف از علامت اول و ثانی شایع است و غافه قلب
 اما ممکنست بجدی شد بدل گردد که قطع آن لازم شود اگر پیشتر بخوابند خون بجای و پخته در اینجا
 منجمد شده پس از مدتی بجهت نفث سناهی خارج میگردد و اگر که حلق را امتحان نکند ممکنست
 بجان نرفد لزم بجای نفس بفتد تب قائم و غالباً از تشعیر به شروع میکند و غرات فیض بصدای
 صد بیهوش سبک کاهی مضاعف (در بک انقباض قلب و قرع میزند) میشود حرارت مثل دوز
 ذات الزهره و خضر زیاد نمیشود و بدینچ روزی یکدجبر و نیم زیاد شده و هر دو صبح فتره دارد که
 بنمیدجبر کم میشود عاده روز پنجم یا ششم حرارت منتهی در جفا زیاد میسرشد **راکوی** ملاخظ کرده
 که روز دهم و سیم منتهی دجبر شد و سبک و این خالت غیر طبیعی بسیار باخطر است چه دلیل بر
 دوام باغاجلا هلاکت این قسم را غیر منظم مینامند جفا ز تنفس - غالباً اسهال عارض نقش
 خاکتری و مشامه شده است که از مواضع تشابه سینه خرفه های شجره سبک و معبر میگردد
 هنگام دهم - جفا از غصه - در اول هفته دهم صداع متعین یافته علامت تازه که صدای آن
 ظاهر شده کاهی خفیف و عبارت است از پیچ و تاب که در آن مرض با لفظ بکلمات غیر مربوط مینامند و کاهی

حای منصل

۵۵۶

بپارشد بد و غوغاست که در عضلات متوتیر انگشتان از اصل اجتماع حرکت میدهد و کما
 بمقادیر میکند که مجبور و بنوشاندن پیرایه جانین میشوند (قسم و انطی) این هذیان غالباً
 غرض اشخاص ضعیف و نحیف بسیار عصبانی و امراض در الکلی میشود و جواز هضم زبان
 مشک و سمنش و بالنها و لثه ها از ماده خاکستری که بعد از از سنه و تیرا و گشته و از باره دوز
 نامند (فولپش بنزیه) پوشیده شده که از اجتماع لغات بلغم و بختل خون حاصل شده است غالباً
 حالت بلع بواسطه این باره با از بلع حلق و مری خیلی مشکل میشود و انتفاخ بطن بسیار در اسهال
 همیشه زیاد است غالباً از بدن اراده دفع میشود حالت بول مثل بول تیرا آورده و اورات آن
 زیاد و کار در آن کم میشود و بعضی در آن لوسین و طبر زین مشاهده کرده اند و گاهی بلع موقتاً
 دین شده است جوشش طیفوتیک در همین هفته دوم و سوم خالهای عدسی کلی مدور که قطر
 یک الی پنج هزار یک مایکرون است برآمدگی دارند و مثل امراض از فشار معدوم میشوند ظاهر شده
 همین سبب نیز آنها از خون در رگی و خالهای حصیر است غاده در جلد شکم و طریز پائین سینه و گاهی
 در پشت ظاهر میشوند و عدد آنها بسیار مختلف است ممکن است یک یا دو بوده اهمیت در مقدار المعرف
 نداشته باشد ولیکن اگر خیلی زیاد شوند گویا از علامت تحبیه باشند اما داعی نیستند برای تشخیص
 بسیار مهم اند و هم ممکن است رسل جاده و درم شغاف یا طن تر حظه ظاهر شوند قسم دیگر از جوشش
 که خیلی کم اتفاق می افتد و در حالات فطره ظاهر میشود و آن خالهای حصیر و خون مردگانه
 کوئیک کوچک مدور و عدسی است که از فشار معدوم میشوند و آنهای عرق لری بسیار شایع اند
 و آنها نقطه های شفاف مجتمعی اند که غالباً بسیار متعددند و در ارتباط و پیوسته و طریز و عنق و ستور
 بدن ظاهر میشوند جلد را دارند و آنرا کرده از فشار خور میشوند و از موضع آنها اندک مایع مصلی خارج
 میشود اما هیچ خصوصیتی با این مرض ندارند بلکه هر بوطی بقریند و در امراض متعدده دیگر هم مشاهده
 میشوند خالهای تیر و کوئیک در این بین ظاهر میشوند داعی مخصوص با این مرض نیستند از فشار
 معدوم میشوند و بزرگی و عدد آنها مختلف است در مقدار المعرف هیچ اهمیتی ندارند و جوشش
 تبیحین شدت یافته و بنفش همیشه سبب اما ردت دیگر زیاد نمیشود و ممکن است در این هنگام یک

الی دود و جبر و نیم فرقه داشته باشد روده و واژه ساعیه نماید که دانستن این پنج قسم است (و فرقی است)
همینکه موقوف میشود در جن حرارت و حرالتی چهل چند عشر و جبر کم و زیاد میشود زمان و قوت
در جبر حرارت از نه الی بیست و ناست

هنگام سیم — علامت مخصوصه ندارد اگر این مرض علاج شد بیست تمام علامات مخفی بافتن فرقت
مریض معدوم و حرارت آن کم میشود که اول فرقه صالحه خیلی واضح و حرارت عصرها فایده نمیکند اما
طول نمیکشد که در آتم نقصان واضحی ظاهر شد مثال دیگر زیاد نگشته استمائی که معدوم شده بود
و جگر که بلکه خیلی زیاد کشته فقط گویا که کمی باد میشود اما هرگاه انجام آن روی است ضعف قوی
بیشتر شد و اکثر اینجالت سبب است اندام هلال میشود و در اغلب بواسطه ترکیبات میهنند

ترکیبات — بسیارند اول دم صفای که اغلب بیست سوزش شدن روده است که از جمیع دفعی بسیار
شدید (هرگاه قوی ساقط شده باشد مریض احساس بوجع نمیکند) و قشعره و برودت و کبود شدن
اطراف شریع میکنند و این از چند ساعت و میگذرد و هم ممکن است که سوراخ شدن روده در حال انقباض
انقباض افتد از این است که مقداره المعرفه این مرض صفت باید در زیر نظر داشت باشد و میشود بدون هیچ
سورانی در دم صفای بواسطه مجاورت عارض گردد و این حالت در افرادهای از بسیار خفیه است و ممکن است
که علاج شود و حق سیم نرف الذم روده طالع در اطفال کم و در جوانان زیاد است از روده دم
تاب سیم عارض میشود و سبب اینست که عرفه که از فرجه نداشتند پاره شود یا خون از سطح غشاء مخاطی
ترشح نماید چنانچه نرف الذم دم و عرق نیز عارض میشود و ابتداء نرف الذم مخصوص قتی که زیاد است
از بزرگی رنگ و سردی بدن و کبود شدن اطراف و صغر و غور نبض و کم شدن دفعی حرارت مشخص گشته
پس بزودی خون بصورت عریه سپاهی دفع میشود نرف الذم روده همیشه از علامت خطیره است اگر چه
اعتقاد قوی و سوسو برخلاف اینست سیم چهار نبض و دم شعبه شریک ذات الحجب ذات الریه
و اخفاق و به از ترکیبات شایع اند و هم از این قبیل است امراض خجیره که ممکن است ابتدای آنها بواسطه
سقوط قوی معلوم نشود و عبارتند از تجمیع مزمار و تا کل عضلات بنفخ و جگر امراض و زام جلد تیره
با دسرخ در صورت اکثرا و مواضعی از ظاهر که بر روی آن خوابیده اند تحریک شده با از تلافی بول

اورام خجیره تا اکل که بعد از
این مرض عارض میشود و خیلی
نیستند از آن قتی که از
براد شریک در جبر و
که به این طریق تصور
در جگر بکاف خوبی مانع
شده است بجهت اینست
سهم نمیشود و بهمان
در جگرهای سرد و کثرت
پرتاب میگردد و از این رو
انگاره آنها را از
از سقوط آنها متوجه
عارض گردند

در تبین انقباض

۵۵۸

عارض میگردد و در مایل و غیر مایل نیز همیشه در این مرض شایعند. پنجگرم درم گوش — همیشه در مایل
شایع ممکن است سبب و رازش شدن برده صماخ شده گریه آئمی عارض گردد. میستم درم نکدر
و ندره و درم شغاف و بلن و درم عضله قلب و درم حجاب نایغ و او دام کبد است. هفتم خشک شیره ها
غافل الله است از میان جمیع امراض عاده این مرض بیش تر میستعد با ابتلا یافتن و خشک شیره های آن و
مواعنه که شفا و راحی آن در امثال عجز و پاشند و ترک آنرها و امثال آنها ظاهر گاهی بسیار عسر شده
افواضه را بشدت فاسد میکنند ممکن است منشأ نقص خون یا قبی شدن آن گردد بعد از این مرض گاهی
اختلال کبفی قوی و ضعف قوه حافظه و کمی تا ۲۰ مینارد و در نقامت این مرض اغلب و سر به سر خون
دور و در سخت بسته است قوا و غرایض عضلاتی و فلیج های موضعی و هذیان ایهی و امثال آنها
عارض میگردد

اقسام این مرض — علامات مختلفه که بیان نمودیم ممکن است با کمال مختلفه با هم جمع شوند از این رو
که قدما نباتات آئمه و پنیای قائل شده بودند که در این آیام همه را بیک اسم نامیده ولی بر طبق علامت
و غایت و صفت و بطور قسم و دماغی و صدفی و بطور برای آنما قائل شده اند محققین دیگر آنها را با این
قسم گفته اند اول قسم درمی که متصف میشود بتمام شدیدی و دوم صفراوی (در آن علامات صفراوی
غلبه دارد) که رنگ زرد و دهان تلخ و سینه عارض میشود. سیم مخاطی (که علامات آن را داشته باشد)
چهارم ضعیف یا عفونی که در آن ضعف بسیار شده است. پنجم اختلال اعصابی (به اختلالی) که در آن
هذیان و کتو و بسبون و شبیه دفعی و تار خلی واضح است و هم آنرا قسم دهم که است که از اخفی و خفیه تا انقباض
نامیده را علامات و با هیچ شدت ندارد و با بسیار کم دارد و دوام آن خیلی که است محتمل است شرح بطور
در این اقسام بجای اینکه موجب تضاد و اجناد و کدهای دیگر گردد موجب شود

نقاهت — طولانی و مرکب و مختلف شدت مرض است در تمام مدت نقامت مرض مستعد با ابتلا یافتن
مستعد است که مدکور شد با یکدکال شدت و علاظه حفظ صحت نمود اشتها در اینجا تسخلی زیاد میشود اما
اندک که زیادتی در غذا شدن نکس میکنند مگر است که این نکس خود بخود عارض شود در این نکس غرض
رفقا و منظم خود معرجه اندازند اما ممکن است که بر روشهای مخلی رنگ مرغ و علاج را بجا بیاورند و با اختلال

نفوسید

۵۵۹

در تشنج نفس ملاحظه شوند دوام این نكس کمتر از دفعه اول است اما مستعد خطر شدید باشد مبادی بیا
کم است که این مرض عود و رجعت نماید

در این مرض - بر حسب اینکه خفیف باشد یا شدید باشد از چهارده تا هشتاد روز طول میکشد
تخصیص - ممکن است شبیه با مبتلای معدی جائه یا بسبب حادثه یا درم حجب اعتلال اغا شود تشخیص مقررین
دو بیان هر یک از این امراض بیان شده است و درم حجب و غایب غلبه و ای علامت بسیار دارد که شبیه این مرض
میشود اما تشخیص میان این دو از سرعت هجوم درم حجب ظهور دفعی و انقباض کزازی شکل و قلقله
و حرارت که رفتار خیلی منظمی دارد میشود و هم در تشنج نفس تقبی درم غایب مشهود و در ان افات روده
دید نمیشود

علاج - اگر این مرض دایه باشد مقدمه بحفظ از مثل تعدد بحفظ و با وسایل امراض و باید است تقدیر
بحفظ شخصی ملاحظات حفظ صحیحی است باید اطاق مریض بکلی بسته نباشد اما روزی دو مرتبه و
از آنجا که نباید در دمای گرم تر از پانزده الی بیست و دو درجه باشد مدتی و اگر گزند اطاق نکه ندارند
دستمالها و اسباب و نحو این را عوض کنند اگر ممکن باشد و درخت خواب و اطاق بگذارند یکی برای روز و دیگری
برای شب و درخت خواب نخواستند بالتر از موهای خوش و متعدد باشد که سر و گردن و قسمت تحتانی پهنه
بلند بنامند و جمیع هنگامها سعی کرده اند که رفتار این مرض را متوقف بکنند معتمد نباید این مطالبات نه
تنها از ابتلا به مرض دوره غیر معینی دارد و بیاید اند بلکه غالباً چون مریض را بعضی ضعیف میکنند
دیگر مقاومت یا چنین مرض مضعفی نمیتواند نمود مضرند چنانچه باید مطلقاً منع از اخراج دم و خوردن
کلیل و امثال آنها کرد هرگاه از ابتداء اعتقال بطن غارض شد و مرتبه را بیشتر (بر حسب اثری که
میکند) پانگداس آب سدلس بنوشانند برای اینکه مسهل باشد بلکه برای اینکه مواد کمی که ممکن است
معدود و روده فاسد شده باشند خارج نماید و تدارک نایب و در اعتقال سودا اگر این حالت بعد از هفت
اول ظاهر شود چنانچه در دمای آب سدلس حقیقه آب خالص یا مخلوط با عسل بنامند مشروب آنها شود
خمری روزی دو مرتبه آب گوشت بدهند و در انوقت عصا روست گزین را زده الی بیست بخورد
اگر خفیف باشد و عجلای عیابی و اگر شدید باشد و شربت نایب **یک کس** داخل کرده بنوشانند علاج

گاهی در اندام مرض و ابتدای نهامت اعتقال می شود و اسهال متراپی ظاهر شود که سبب بلع عضلات روده است خود بیمار مرتبه ملاحظه کرده از دادن دوا و بعدت بگندم از افراقی رفع شده است همینکه تشنج بتقصان کرد باید بر آب گوشت انبی هم افزود و وقتیکه بتوقف شدن قدری بکبابیده غذا بدهد و بیج زباده کند باید دانست همینکه نهامت شروع کرد اشتهای آنها زیاد میشود پس ناچارند از اینکه غذای آنها را بتدریج زیاد کنند

Typhus.

زیاد کنند

فصل پنجم در شرحه (تیفوس) - شرحه لشکر که از ایران و بلاد غیره فوز

Typhus des armées, d'anthraxe, d'Irlande, ou typhus fever

مرض است بانی که عارض جمیع کثیری که حالت حفظ صحت آنها بد است بشود و مستقیم بگردن بجای نام و در

انحراف جلدی و خالهای حصیه و دندان آفات تشریحی تابیه

ایستابا - اسباب اصلی این مرض عبارتند از دانسته آلات حفظ صحتی که از اجتماع خلقی کثیر و فقر و فاقه

امثال آنها حاصل میشود و محتمل است که از این اسباب هم مخصوصی حاصل شود که در ایران صعبه تر باشد

طیفوس ربانی در شهر محصور و در اردو و فواید و رگشتهای جنگی - در فقرای ایران (تیفوس فوری)

دید شده است این مرض خیلی سری از طیفوس است

آفات تشریحی - تیفوس موجب هیچیک از آفات معویه طیفوسیدی نمیشود و این بجهت نشانده است

از برای فرق ایند مرض لکه های پتیه و راجهای و ده مبتلا به هیچ علتی نگشته اما عشاء و خا طای بوده مبتلا

بترک شده و بترشح زردی می شود و علل معال و اعضای نفس و قلب و این در مرض تفریبا

مثال است

علامات - هجوم آن خیلی سریعتر از هجوم طیفوس است صفت مخصوصی دارد که لکنت بهادی و کلام و

درجه کاذب میشود (شمار) ابتدای این مرض از ضعف قوی و خوارانه و هذیان و بعضی تشنجات ناخن

میشود که شبیه اند بعلامات طیفوسید و فرق ندارند مگر اینکه در این مرض زودتر ظاهر میشوند و از زود

دویم تا نیم در بدن جوشتهای مخصوصی ظاهر میشود که اول احمری است مستقیم میشود بخالهای گله

کوچکی که شبیه اند بخالهای آسرخ اما خیلی بیشتر و زودتر از جوشتهای طیفوسید ظاهر میشوند پس

از آن در روز دوم بسیار شده مستعمل بخالهای حصیه میشوند یعنی از شمار انگشت باید بدید بگر

فصل الکلب

۵۴۲
 در این دلیل است بر اینکه خون بنای عروق و مجسمه خون مردگی حقیقی حاصل شده است و دام این غیر از
 از طبع و نبات است و تمام این دفعه حاصل میشود چنانچه بلا غلطه شده است که در بعضی در چند ساعت
 از خالت بسیار در بعضی بحالت سبیدی که دیگر هیچ خطر و در آن نیست منتقل شده غالباً این بمبودی و صفا
 با بعضی علامات بمراتبه مثل عرق و اسهال زیاد و سایر علامات با حود و پاست هلاکت از آن بر حسب
 که دهن شده مختلف بوده است (از پانزده تا پنجاه درصد) و این مرض مخصوصاً و قهنگه در پناه ظاهر
 شود خیلی مخوف میشود ممکن است در دوالی سر و فو هلاک نماید اما عاده از دوزش شش تا
 دوازدهم میبرد

علاج - در تمام حالات یقیناً مثل طبع و نبات است

باب سیم در تشخیص و علاج فصل اول در اختلال الکلب

Page

مرضی است که از سرایت ماده مسریه عارض میشود که خود بخود در انسان بروز نمیکند بلکه بواسطه گزیدن
 حیوان مازاد میگرد

سبب - این مرض بدون سبب معلومی عارض سگ و گربه و دوازه و گرگ میشود و در غول و اسب و گاو و
 مبتلا میماند و آن ماده را بنامه فرنگند یا شتر نمیکند سگمانه که هار میشوند و اختیار بطور حیوان
 با انسان میزنند و آنهارا گزیده اب هان آنها که دارای این ماده است بجای دندان میزنند و میزدند
 میشود جمیع اشخاص که حیوان هار میگزیدند مبتلا میشوند و این مرض نمیشوند در صد نفر اگر بیست
 نفر آنها میزنند و سبب این دو چیز است یکی اینکه ماده مسریه از بایت این که در اب هان نیوده ملاقه
 نشود با اینکه لباس مانع از نفوذ آن گردد و دویم که قبول آن مشکل است اینست که شرایط استعداد بدن
 که برای ظهور این مرض لازم است در آن نباشد سرایت این مرض از انسان به انسان دیگر معلوم نشده است
 و هم بسیار مشکل است که بتوان از انسان به حیوان کوید از تنه انداخته اب هان و خون و امثال اینها
 بیلد سالمی که بشود دارد نفوذ نموده این مرض بزنبکند خوردن گوشت حیوان مبتلایان نیز برین
 این مرض

سموم مرضیه خونی

۵۶۴

خطر خوف شد بد است اما سعی بیهوده مینماید که خود را از این ظلمتهای جهانیته مستخلص سازد
 کا بوسهای بسیار شدند و قلع و قمع و اضطراب با دقت نظر از آسوده نمیکارند و زودی نفس منقطع گردد
 و بر بدن شده احساس بجمد و فقلی در جدار قدامی صدمه مینماید و این اول لیل است بر تیران غریب
 نواح مستطیل و نشان ابتدای هنگام دقیم است هنگام بالبولیاتی پیش از دو سه روز طول میکشد
 دقیم هنگام خوف الماء در این هنگام قلع و قمع و اضطراب شده اما حال بسیار مخصوصی دارد که بواسطه
 آن بعضی را موصوم بخوف الماء میکنند و در حقیقت علامت مشخص آن و عوارض آن خوف بعضی که بر
 با وجود عطش که دارد از دیدن مایعات احساس میکند و قهقهه بواسطه شدت عطش چند زیادی
 برای آب میکند اما مینماید که مایعات بلوغی او میرسد صورت ضعیض و اطراف او مرتعش شده از چشمتها
 معلوم میشود که بی اندازه خائف است حلق و وی چنان فشرده میشود که حالت تنگی پیدا کند قطره از آن مایعات
 بنوشد پیوسته آب همان مینماید که گفته اند محققا سبب آن عسر بلع است بعضی علمای غیر بلوژی
 گفته اند که این عسر بلع مربوط به تشنج عضلات شصتی است پس بزودی همه های کوفه و لیستو حمل که از
 و صرع غرض شده این حملها از بدن آید پس از سعی مجدد در بلعیدن با نقطه ابتداء آوردن حملها
 غرض میشود اول کوتاه و از بعد بگرد و روی پر از چند ساعت بعد نزدیک و طولانی میشوند و این
 حالات تیران اعضا تناسل و عسر بلع و اعتیال بطن افزوده میشود اگر چه بعضی غالباً سیر است
 اما خیلی کم است که بغرض شود حالت طبیعی آنها نیز تغییر میکند بعضی تشنج بکجا نوازه خوب پیدا
 میکنند و آنها و اعضای وقت آنکه مینماید با کمال تسلیم منظر مرگ اند و بعضی دیگر زیاد تر شده
 صورتشان سرخ و چشمها برآق میشوند از زخمیاب خود خارج شده بروی کسانیکه برود و آنها باند
 بپوشند اینحال اگر چه هر دو اطبا گمان کرده اند که دائمی است اما قلیل الانقاست و اقامت این
 بل الی دو روز است

سپهر منکار فلج — پس از آنکه از کوفه و لیستو نوازه با وضعی نشاندند و کمال ضعف بر خجواب خود
 افتاده جلد از عرق بسیار لرغی پوشیده شده چشمهای نور کف سفیدی از زلیها خارج و ارتعاش
 خفیفی غرض میشود و بزودی در حالت تبان اعتنائی که پس از تشنج غرض میشود و میگردد

مشقه

انجام - در انسان همیشه در چهار روز یکبار عارض است میگردند

تفصیل - دانستن حالت مقدم و توالی سر هم گام مالبولیا و غولناک و نعلنج مشخص این مرض از

بعضی عارض بلغمی که مربوط با اختناق و سمومیت از الکلی بعضی امراض مغایه امثال آنها پیدا میشوند

علاج - وقتیکه عوارض این مرض ظاهر شد از علاج آن عاجزیم پس جمیع هم مانده مصر و یمن باشد که پیش

بند از بروز آن مانع نمائیم لهذا باید اول موضع گزیده را با کمال تمهید که ممکنست داغ بپاشد از نمودن موضع

مجر و ج را گذاشت که در آن پاید و داغ را با لایق تدبیر برای التیام آن نکرد داغ را باید که یک باشد و کلا آنکه در

والاجتر از همه آهن سرخ پاشند شده باقی است اگر چه چند و ذی هم از گزیدن گذشته باشد اما

هر چه زود تر شود نتیجه آن کامل تر و بیشتر است چنانچه نمودیم که ندرت ماده را و الکلی صدمت یاد و

تنبه بدین بری قبل از آنکه اثری از آن ظاهر شود بدین عملها اندیش محتمل است که در همان موضع جراحت

ماند و در این مدت مدید مستعدا اینکه از آن فاسد شود باشد (اما از ادعای اشخاص که این مرض را تو

مکان کرده با کمال سفید (و در بعضی) و لسان الحار اما غلبه و غایت امثال آنها علاج ممکنست از آنجا که

مادان که شخص مسموم را نقد می کردگان اختناق بود و در آب فرو برده نگاه میدارند و غیره که نگویند

پای نمودیم که این مرض عارض جمیع اشخاص که از حیوان فارک بپزند میشوند و پس غلبه غالب اینست

که این تدابیر اشخاص را علاج کرده باشد که مسموم و مریض نمیشدند **فایس** میگوید هفت نفر را از

نفسه مکرر و نوشاندن او و پزنیقه و بلادن و سایر امور ضد نتیجه (مثل کانور و غیره) معالجه

کرده ام **ویر** میگوید دو نفر را که گاهی امر بشوق کلر فرم و گاهی بنسولهای باره کردم و منفطی بقدم اعق

و بر روی ستون فقری از سال داشتم علاج شدند همینکه این مرض ظاهر شد با دوا و جاع و تشنج او با استعمال

کلر را در مورد و پیاپیوم شرط و اگر شود حقه و تریقا و استنشاق کلر فرم تحقیقت تسکین داد (و بشوید)

الکتر بیشتر استعمال نموده در بیشتر هم منفعت کرده ولی هنوز محتمل است

Morve et furon. **فصیح** این بیماری در مقام و دیگر که عارض این است

طریقه تصور اینها - در حیوانات هم در مخصوصا در اسب الاغ و قاطر مرض عفونی که بواسطه

نم مخصوص عارض میشود دیده شد اگر عارض غشاء مخاطی افت شود از استفا و شمشه (مرغ) مگر

دیده شده است
عبدی از غرض این
اساس بجای می
مکنه اما ابتدای
عوارض و مدت آن
که از چهار روز
و تعداد آن کم
ای عارضه و شش
مکنه خوف آراست
در بعضی از این
دیده شده اما
العقل متدبران
مشاوران است

منفاق

۵۶۶

اعضاء دیگر را مبتلا کند از اعتراف (فارسن) نامند کویا انتشار است آن مختصر همین طریقی است که میگفتند
شد ابتلا میگوید که از آن بدن شخص دیگر منتقل کرد پس از امراض مسریه است فاده مسریه از امثال
مواد مسریه سایر امراض مسریه با ذره بین و با ستاینه نیز پیش میانه میسوان منتقل میگرداند و فقط از روی
اثاری بوجود آن مسریه این ماده از طول بین انده های شده که یک بدن کور میداریم و در مایع جاری از اند
و در خون و بقیه **در مبرک** در محمولات ترشیده از قبیل بول و بزاق و عرق موجود است و معلوم
نست در بخار است و صاعد از شخص مریض بوده که بتواند بخار او قابل انتشار در هوا باشد و اینکه از فاصله
دوازده قدمی سرایت میکنند ممکن است که در ذات بلغم از بینی اسباب این فاصله انگشت میباشند یا اینکه
مایع مسمی به شکل قطره های ششمری از مخزن خارج شده مدتی در هوا مانده و باندک جریان هوا با طریقی
حرکت نموده ببدن دیگر منتقل گردند مثله اسب الاغ و قاطر ممکن است بر بپاری از حیوانات پست
منتقل شود انسان نیز بمثل مستعد بابتدای است چنانچه در کالکچرها و موشها و سوارها و بیاطرها
و سگها و مردمان که اغلب با حیوانات مریضه ملاقه اند این مرض را بسیار دیده اند از قشری نقش معلوم
شده که ندانم این ستم از انسان یا انسان دیگر منتقل گشته و کویا این ستم از بشر جلد و بشر اعشیره مخاطیه
نقوذ میماند زیرا که غالباً بدون آنکه جلد مریض بوده سرایت کرده است

انفاس و تنفس - اختلاط لاتین بر که از ترعق و تنفس ظاهر میگردند عبارت از انهای مخصوصه
که در غشاء مخاطی بینی و عقد تنفس جلد و در عضلات و در سایر اعضا ظاهر میشود که شاهدان را
نمودی میشوند و در ابتدا سخت صلبی و بزودی نرم و آب شده مبدل بخار اجزاء و قروح میگردد و
مصاددند با نزل غشاء مخاطی انفاسی از انجا ترشح میکنند که اول رقیق و شفاف و بعد غلیظ و لزج و در
و اگر قرحه طویلی شود که به با واسطه اختلاط با خون سرخ شده بوی مهوعی دارد و دارای بقایای
ناشته انساج است در انسان هم شمشه و هم عره دیده شده ولی قسم نازکی کثیر الوضوح تر است که اغلب
جلد را مبتلا نموده و در آن مورد جوشه های میشود که از دانه های که در حیوانات دیده شده متعدد
و بزرگتر اند و در هیچ موردی تحت جلد و در عضلات و در در هر کال شباهت با خراجهای انتقالی دارند
و در انسان نیز و عقده و عقد تنفس را مبتلا میکنند و در بعض اشخاص مانند در آب مسیح های عرق حقیقه

ع

دیده میشود و در اغلب این جلدان او عیناً بقیه جلدی که سرایت کرده باد سرخ و در پی که استعداد این افترا یا شدن او در بر و میسند

علامه ای که ظاهر است از زمان تفریح از بسیار مختلف است که هم از آن بجزا که سرایت کرد اولین علامات مرضیه ممکن است سه چهار روز و نیز در کندی اگر سرایت بدو افت جلدی که به باشد (مثلاً اگر از سرایت سرایت کرده باشد) ظاهر میشود مگر پس از چند ماه اینسلاطین و در وقت از این دو هرگاه هم در حالت اثر کرده باشد مختلف میشود اغلب اوقات موضع ظاهر و جراحت بقیه عروق و نشانه ان رسته های گرم داری تا آخر عقد بقیه مبتدا و مورهای با وجع میگردد و در دم حول جراحت با باد سرخ پیدا شد متعجب شد بک در آن ظاهر گشته جلد از نقطه ها و بثورات که در جوف آنها مایع ریخته معطی لدا عینت باز آنجا بجای افتاد و آنرا بایستی حقیقه سوزید و بیشتر اغلب در حوالی عروق و نشانه سوزید و جراحتی احداث گشته بلکه فسادهای غلبه و بیانی عارض میشود و در بعضی چنان بغیر میاید که مرض افت فقط با اختلال از تغذیه و در جراحت بجای که مناسب باشد و خفت این اختلال باشد عمد و بهمانند و اغلب علامات عوارض غایب نیز منضم با آثار موضعیه میگردد و اندک از طریق جراحت نفوذ کرده اول علامات عامه ظاهر میشوند زمان مقداری با هنگام هجوم آن وقتی است که عوینت سرایت از حقیقت اختلال مزاج و عوارض مرضیه که مخصوصاً در بعضی ملتفت آنها گشته شناخته شود و در این هنگام هنوز اختلال از تغذیه مخصوصه ظاهر نگشته اند شدت مختلف است در بعضی فقط و ابتدا انقباض شده و در بعضی دیگر قطع کرده و فاجه این مرتبه مگر در جلد سوزان عطش شدید بنفش سرخ مرض در خود احساس بکوفتگی و ضعف نموده از درد سر شکایت کرده و خواب راحت استهای آن معلوم است البته تمام عوارض امراض عفونیه و علل موضعیه که صاحب یاقوت اند و آنها ملاحظه میشود و این علامات حالت ثابت مخصوصه که عبارت از وجع شد بد است افزوده شد محل این وجع مخصوصاً در حوالی مفاصل کبار است ان فشار و کرات شدت کرده و گاهی صاحب انفتاح خفیف در مواضع وجع است این اوجاع از حقیقت ممکن است شبیه بر و ما تبیم گشته ولی اگر حالات سابقه آنها ملاحظه نمایند تشخیص محتمل میشود پس از آنکه هنگام اول که دوام آن سه چهار هفته بلکه بیشتر است

منتفی شد عوارض با آئنا شد گزیده بابتدیح تحقیق یافته مستقل هنگام ثانی که هنگام موضع شد
مرق از زمان جوشش است مگر در دو روز سنگام وضع مرض بر حسب مواضعی که در آنها موضع گشته
تفاوت میکند اگر بخال شسته حقیقی غشاء مخاطی انفی استیلا کند در جلد بینی حوالی آن و در باد
سرخ غلام گشته بینی و جفن ها و جبهه منفرج و سرخ تر شود و از جنابا با لکه های کبود رنگ کمقد
غافرا پای جلدی اند مسود میگردد و این وقت از بینی میتوانند نقرش با اول از سوراخ بینی باج
قلیل و دقیقی که مخلوط با مخاط های دموی است بعد بمبدل بصد بد منتفی شد جاری میگردد و اگر در
بر پشت خوابیده باشد ماده مترشحه بقیه های علفه بینی و حلق و پیشه باعث سرفه و اخراج نفث شود
غشاء مخاطی دهان و شرع لسان و لوزین نیز بواسطه کثرت ترای سرخ تر شود از خشک ترهای
غافرا با آن با قروح و زخات شود و میشود اگر عوارض شیشه ظاهر نشوند با غشاء مخاطی انفی استیلا شود
تغیرات مخصوصه در جلد ظاهر میگردد که مقتضای این اغوار انفی نیز میباشد و می شود
کره که این بشه ما از تناع جنابی بشه که از ترشح در وسط جلد حاصل شده باشند نیستند بلکه موضع
بودی از جلد اند که فاسد شده نامرئی بشه روی آن سالم است (و بر شو) میگردد و ابتدا مواضع
مؤثره جلد بشدت سرخ و بسیار کوچکی تقریبا مثل فعل گردن کبک اند ولی بعد استیلا بداند (یا پول)
شد قد روی بعد از آن بمبدل بر بشه گشته و در زیر بشه در خلال جلد باغ زرد غلیظ ظاهر میشود و در
جوف بشه های شیشه که در جلد بدین میشوند مابقی است که گاهی خون الود و بعد خشک و بشکل رقه ها
اسیر یا سباه میگردد و علاوه بر این جوششها (و بر شو) دانه های عریضه مری که در عروق جلد واقعند مذکور
داشته است دانه های عریضه تحت جلدی و عضلات گاهی مضایب با ترشح ورمی که بنیج مجاورت و در کرد
مورث فلغوی منتفی شد و گاه احداث طومرهای محدود و صلب باخمیری پنهانند که سبب هیچ وجهی نشد
بکال بطائش ظاهر میگردد گاهی نادره جوف این دانه ها جذب میشود اغلب جلدی که سائر اغراض شفا
گشته باین نوع در زمان غافرا با آن غرض آن گشته متاخر گردید با ستخوان میرسد ابتلای دیر و غشاء
مخاطی شعبه انضیق النفس و سعال و خراش شاعتر شده از علل از طبیعیه هیچ معلوم نمیشود و در وقت
عوارض مضربه مذکور بیشتر با صفا ظاهر میگردد و در فضا از اغراض کثیره ناشد صفت بسیار شد و حالت تنگی شد

با حمای غفون طاهر گشته در پی زود تر و در میگذرد تا بحال جدا نشد است که بشهر نشاند که در میسر است در
چند روز هلاک کند یا آنکه مرض تا هفتاد و سه روز بطول انجامد و در معاد و عمر من اخلا لا یتقد بهر عشا
مخاطی انفی و هیچ منظم تحت جلدی عضلات و عصبی تر و کثرت جلد اغلب مبتلی نشد اما بهر عشا
مخاطی شعبی و در مرفوف میگردند اغلب جوشها چندین مرتبه عود کرده در فواصل آن گاه میگذرد
که مرض دفع شده تا آنکه دوباره علاج مسخر با جوشهای دیگری ظاهر میگردد و اغلب بحالت بخود
در میگذرد و در ملا حظ کرده اند عدد شفا یافتگان بسیار کم بوده است

علاج - شرط عمل تقدیر بحفظ صحت است بر آنکه اغلب عیالات بدون تدریس و تدریس که کرده اند
چندان مفید نبوده است پس باید قبل از وقت یا بعد از آن عرض آن شوند و باین تقدیر بحفظ بر اینست که
با کمال مواظبت اسبابها و مرطوبات را که ملاقه آنها بتابع حفظ صحتی نبود بعضی از روی تلقیح تقدیر بحفظ
گفته اند ستمی مشرب را در آب سبز کوبید اند اگر چه کوبیدن این تلقیح از استعداد این که بعد از آن سرایت
کند میگذرد ولی باعث مبنی کامل نمیتواند شد در صورتیکه سرایت بلا واسطه باشد باید آن تا مایل باشد
موضعی که در جراحت بمهر معمول است در جراحت معمول و شسته ملتصق باشد که ستم این مرض عت
مجدد و بیشتر و همینکه چند ساعته بگذرد داغ نمودن و افشاندن مسکوم بدون اثر فایده است بمقتل
هرگاه بلا فاصله نقطه مؤثر را با آب کز در او با مانع لا باراک شست و شوده و بسرعت کعبه
نابند ستم اثر نکند چنانچه موسوف **پوشش** بر این اعتقاد و چندین دفعه کمر خود او در چنین روش
انسان با حیوانات مبتلی با هم عرض مجروح شد بوساطت مذکور هر دفعه از غایب ظهور این مرض دست
ممکن است اگر بدون تا مایل بتدابیر موضعی قوت بگیرد و فساد مرض را مانع ابتدا تا وقتیکه بروز نمود
تدابیر معموله چندان فایده ندارند بعضی از استعمال ترکیبات بدیهه که بصورت مختلفه از قبیل صیغ
بدیهه بمقادیر متراپان از دو تا بیست قطره استعمال کرده (طاردیو) باید در دو و پیاپی بمقدار
معمول (اندوآل) باید در دو و پیاپی ششانه و وزی یک تا چهار گندم (دلا خاداب) و باید در دو
دو و سوس (بودون) چند نفر را علاج کرده اند **فیو اسی** را که محققاً مبتلی بفاد سن بو
از استعمال بدیهه علاج کرده پس باید اصراری در این معالجه نمود (طاردیو) از استعمال گوگرد داخل و

خارجیاً تجید نموده و در استعمال و دفع اجزای گوگردی و معدنی استراری دار و محلول فولور و اسید
 ارسینو کربا اذرا را قه و استرکین ترکیب کنند و از صیغ استات دوفر (شاندر و زنی از سی تا چهل و پنج)
 و عصاره خالق الکلب (بن گندم تاسه خود) چندین مرتبه را سبب باشد اندک **کاپر فانتز**
 مبتلای شمشه حادی را با او نیز بقیقه علاج کرده است که مرتبه فصد های مکرره (در سه روز پنج
 دفعه) که پس از آنها عذرات اده اند به اثر نبوده است **ماگنزی** نیز یک فنرا از استعمال آنها
 و محکات قابل انتشار (که در هر ساعتی اول ده بخورد و بپیکا کوانا و بعد یک نخود کار بونان و امونیا
 بدهند) مستخلص کرده و مرتبه در شمشه مزمن و یک مرتبه در شمشه حاد از آنها ای حفره افکند
 از پنجن در قطره که ازت در شش شغال اب زوفی سه مرتبه نوش کردن آن علاج کرده اند
 و در این ناز گها از استعمال اسپد فینک از داخل (بن تاد و گندم) و از خارج یک در هر هفته
 اب تجید نموده اند عموماً علاج علامتی کرده اند ابر کلبه برای نقوی قوی و تبدیل مزاج نماید

بَرَكَاتُ الْبَاقِ وَ كِبَالُ الْبَاقِ
 فِي أَمْرٍ لَمْ يَجِبْ أَنْ يَأْتِ اللَّهُ بِعَالِي

انہی دیکھ کر زوروا سسند کہ اے

بریک مرض میشوند و این

است که بعضی ملل را مخصوص
به عنوان و تابع تعبیر است

طش دهنه اند و چمن ترع

لفظی است که گفته اند معصوم
از آن حال است که تا موقوف

الذمات وهم كثر اللفظ

نئی اطلاق برف و حیات
ورشک کہ دریا کا گواہ

شمل انعامات عظمیٰ ہے۔ وکبد

و معدود کلیمین و مسطور

از سر و زمین امان
عاقبت میشود دانه

16. 1. 1964

فقره یہ اندوختہ و خواراں خند کہ

اکثرین را جوید بذب کرده
و بکھنوسود مرده خد مل

سید کریم بیگ کرد

مما طرر فر فارح غنما

برگاه عذر انعام کند

تغذیه نهج ناقصه

همین سبب خدای بسیار

سید

تفکر

۵۷۲

مکن است سبب انقباض
اعصاب حرکتی اند و سبب
که منقبض می شود سبب انقباض
در هر عضله است که در هر
حالت منقبض می شود
بر این عصب منقبض می شود
فقط ظاهر می شود

شبه عموم کننده است این که رنگی مخصوصاً در گوشه ها و صدغ و زوایای چشم و زوایای دهان و زوایای حرکت
نفسانی در صورت زیاد سرخ کرده و بزودی مبتلایان به این عارضه می شوند اما بعضی نتوانستند
که با وجود این مرض سرخ و بالکسب فرزندانشان غشیه مخاطیه مثل انگور و لثه و غیره را همیشه در رنگند
و این رنگی بواسطه نقصان کلبه های سرخ و ماده ملونه انداخته است قوای مبتلایان با این مرض
کم می شود چنانچه از هر چیزی رغبت خست شده و نفس می افتند و در تمام اختلالات اعصاب -
اوجاع اعصاب و در این مرض شایع اند **سُپَرِک** می گویند سبب آنکه قوت عدم متانت خون
اعصاب است اغلب جمع عصبانی معد و وجع اعصاب بین الاصله می و وجع عصب صورتی اند
دختران کویک غالباً مبتلی به صداع و ظلمت بصر و دوای وطن و دوی امثال آنها پیدا می کنند و اینها
گرفته و غمگین و حالت غیریه با دقایق تغییر می دارند و مخصوصاً با دقایق متاثر می شوند و **سُپَرِک**
مضمین است - بیان نمودیم که اوجاع اعصاب و شایع این مرض اوجاع معد اند و با شکل مختلفه
ظاهر می شوند و غالباً در ابتدای مرض اولین علامت آنند استها ساقط یا هوس و کاه و ناسد می گردد
بعضی کمی تخفیف مواد غیریه می کنند (فنا و مضمون و هم) مضمون مشکل و معاد و سوزش حلق
(جشاء حاض) و خروج گاز و متعویع و است اختلالات معویه بسیارند اعتقال بطرح الیغایه
الهاست چهار امر است **الانقباض** - بعضی از محققین بخطا از انقباض مخصوص این مرض و انقباض
بالجمله حالت طشاعا با شکل قرار گرفته و موجب فکر شده و می شود خون خنک می گردد و رنگ است
اگر بیارچه پیدا کنند با شکل کلی می شود کامی هم خنک زیاد خارج شد که نسبت فالدیم حقیقی
و هم می گردد و غالباً ماده سفید تر از انجا جاری است (سپلان ابیض) اعمال تناسلی الیغایه
ضعیف است بیشتر اختلالات در پی قلبی - اغلب سرفه های کوچیک خشک که خالصاً عصبانی است
می کنند و از تجمیع هیچ علامتی ندارند و بعضی با تغییر پیدا می کنند غالباً غیر منظم و از شایع است قلب
از حرکت نفسانیه با از فی الجمله نخستین می شود و سریش از این طش قلب که خالصاً عصبانی است متاثر
شد شکایت می کنند و علامات غیر از تجمیع قلب و عروق معلوم می شوند تجمیع موضع قلب سرد
قاعدت قلبی در زمان اول بعد در ثقبه و در طائی و در وقت انقباض جبین و حفره ای هم خفیف می شود

کبر زوی

مرقئی قلن خون

۵۷۳

بازو بمان کرده است که بر روی خطر عروق کباب می‌شد از اصفه عروق با ما بوی نامند بجهت اینکه تابع هیچ انت عضو نیست
 قمع موضع عروق - صوت متصلی که در وقت انقباض (مسلط) بطن اشتداد می‌یابد و سموع
 می‌گردد برای اینکه این طلب خوب معلوم گردد باید سموع را در گودی فوق ترقوی طرف راست گذشت
 و باید گردن را صاف کشید و سر بطرف چپ خم شد باشد این صوت صغیر را تشبیه صدای دریا با صدای
 و بود امثال آنجا کرده اند و هنوز نتوانستند که تحقیق و اقباضی در آن نمود اما متوان گمان کرد
 که صوتی است بود لجهن و صوت مضاعف بشمارهای سنات کشید می‌شود انگشت را که با این موضع می‌گذارد
 احساس بارش می‌توانی که باز باد اشکاری می‌شود این اصوات برای تشخیص خیلی مهم اند **افعال مرال**
 معلوم نموده است قتی که عدد کبلوها در هزار و هشتاد عدد کم شود این اصوات همیشه موجودند
 مرقی نامر - مرضی است اصالة مرضی گاهی مجبوری و گاهی نکره در آن حاصل و از خوبی تعدی به حالت
 افتا خیلی خوب می‌شود اما می‌تواند عودهای مکرر است
 تقدیر انفرج - خود این مرض مملک نیست اما بدن ضعیف می‌شود و مرضی را می‌تواند به
 سلب نماید

علاج - شرط اول آنست که اصلاح حال آنکه بواسطه افتا این مرض حاصل شده کند هرگاه سبب

معین باشد علاج سبب نماید اما چون اغلب سبب بحولت غذا بی‌مصرفی و اغذیه بر قوت و تقویت
 صحرانهای و سبب و غفلت و سرگردانی امثال آنجا نموده استعمال ادویه قوت‌بخش (شراب پودر)
 گنه‌کننده جنطیانا و شراب برود و استعمال آب سرد مفید است بمرکزین دواها دادن آهن است
 چروقی باشد که وجع معده غارضا آنجا باشد فقط در انوقت باید با انجون ترکیب کرد (خساره دو
 خمس گندم) و از ترکیبات آهن خصوصاً حایله و لاله داده و ملبت و دوفر و لاکتات و دوفر و قران
 و امثال آنجا مفید است بل برای ترجیح این ترکیبات نسبت به جمیع احوال باید مقدار قلیه استعمال
 کرد چه همان مقدار از آنجا جذب می‌شود اینک آهن چگونه اثر می‌کند با اینست که با رفته تمام مقام آهن
 که در کبلول سرخ بوده معدوم شده است می‌شود و این بصورت باید خیلی کم داده شود چه در تمام خون
 بدن به الی باز نه نمودن است اینک آهن خود تقویت تمام بدن می‌کند باید بدین کبلوهای تقویت
 بدن را

در این بر عارضه فقره
 است که بیکر بند بر وقت
 دفع سبب یا احتیاج
 سبب با دست قوت
 لا بد از استعمال
 باید اول به استعمال
 سدن و قلیات را در
 عرق حالت معده را
 کرده انوقت بدین
 صفت مبلد و لاکتات
 و ترکیبات و دوفر
 کربنات و لاکتات
 سرخ و عرق
 است

بکلیولهای دموتیه شکل پیدا معلوم نیست این درائی شکل گنبد در فواید است چون این مرض
 زیاد عود میکند باید شدت مددی استعمال و فواصل مختلفه قرار کرده دوباره تجویز نمود و هرگاه
 حالت صحت بهتر میشود فواصل را بیشتر کنند و بدهند تا مرض رفع شود بعضی میگویند استعمال
 این مواد را نیز بسیار مفیدند و شکر را اثر قوی در دفع این است **قرص سوا** امر کرده است که ابتدا
 به فردی یار لید وزن بمقدار یک الی سه گندم نموده هر روز قبل از غذا بدهند و اگر پوست غرض نگیرد
 یک الی دو گندم صبران غلاط کنند و وقتی که اسهال غرض باشد پیشه و دو یا سه گندم بوم بخوراند تا اگر
 تحمل این نکند باید از ترکیبات سم الغار استعمال نمایند اختلا لا لطیفه نیز از این اصلاح میشود
 اما وقتی دائم الحظ باشد با خون زیاد دفع میشود باید با وجود اصلاح خون او و به طایع خون و
 معالج طبعی بدهند که در موارد حقیص سکارا کوته در فواصل میان اینها استعمال کنند

Leucocythemia
Leucemia

باج قیچی در زیاد شدن کلیول سفید لکوسیتیمی (خون سفید)

مرضی است که متصف طبعی در زیاد شدن دائمی و مفرجه عدد کلیولهای سفید (در هنگام هضم و در حال
 و در بعضی امراض متاخره نیز عدد کلیولهای سفید زیاد میشود اما موقتی است)
 این بیماری بر ما مجهول است مرضی است قابل اتفاق در مردان بیشتر از زنان در وسط عمر مخصوصا
 غرض اشخاص ضعیف تخفیف میشود غرض و سوءالتفیه نری برخلاف آنچه گمان کرده بودند هیچ
 اثری در حصول آن ندارند

طریق حصول - اعتقاد اول - که سبب این مرض تحریک عمل اعضا شبه لنفیه باشد (الحال
 عقد لنفیه برانجای مسدوده رود) که در این مرض همیشه عظم غرض آنها میشود و قبل از آنکه خون
 مبتلا شود آنها مرض میشوند اعتقاد **دویم** - که عمل طحال اینست که کلیولهای
 سرخ را نامد میکند هرگاه عمل آن زیاد شود عدد کلیولهای سرخ نیست کلیولهای سفید کمتر شود
 اعتقاد **سوم** - اعضا شبه لنفیه تولید کلیول سفید میکنند که بعد مستقیم بکلیول سرخ
 میشود پس اگر این اعضا عملشان زیاد شود عدد کلیولهای سفید پیش از اندازه طبیعی میشود بعضی
 گمان کرده اند که مغز استخوانها تولید کلیول سفید میکند (بپنزد)

خواب

ظاهر میشود تا دم نسیج عطشی بهم و فاسد شده مبتدای بطور سفید میشود بچشم آشکار کرد و زباد
مبتلی گشته در پرده مردم شعبه زمین و ذات از پیر پی کبد و کبکین مبتلی باستماله نشاسته
میشوند

عالمات - غالباً بنظر اول شناخته میشوند چه اثران در مجموع صورت ظاهر گشته بعد از بعضی
اعضا و انماج را بطریق مخصوص مبتلا میکنند پس معلوم شد که علامات آن اقدام زیادی اینده را اول
مورد پیاپیست ظاهر مبتلا بان با این فرض و بعد افاق که غرض اعضای مختلفه آنها میشود بیان میشود
مبتلی ظاهر - خواب و فاسد شدن مخصوص پیدا میکنند که به بعضی آنها تشخیص مرض میشود سر و زان
چپنهای صورت در شب با بالعکس گاهی از کشته بینی دلیل لا بزرگ و مخصوص در هنگام بلوغ متو
میشوند صورت غالباً پدید رنگ اما از جزئی تا اثری سرخ چپنها اگر مبتلی با درام منزه نشد باشند
نظره معینی ندارند چه چال و غالباً خیلی خوش منظر میشوند که سبک عکس کودی صلیبه و انماج
حد و بلند می شود و رنگ و وینک و اجفانش غالباً بلند قامت عضلاتشان کوچک ضعیف و بلندند
مشاعرشان با خوف نمایان و روشن نمیشود با بالعکس خیلی قبل از وقت ظاهر شدن روشن و تند است
عمل ضم آنها کامل نیست اغلب بعضی از علامات که اینک بیان میشوند در آنها ظاهر میگردد اول
افات جلد است - از طفولت بعضی جو ششهای زرد و زخمی که غالباً خفیه آنها عسر العال میشوند و صورت
سر (کچلی) و پشت گوشها ظاهر شده انگشتان متورم و متفرج مثل سرنازنه گشته در هنگام بلوغ و
بعد از آن این جو ششها حالت مخوف پیدا میکنند که گاهی بصورت اریتم و گاهی اگر با و زرد و زخمی و زرد
بصورت قرمز آلود میشوند اکثر ارض جلد به این مرض و فتار و بطنی دارند و آنها را اخار و جلد به
(اسکر فولد) نامند و قهقرانات عقد لثیمه - جهاز لثقی کو با موضع مخصوص این مرض است خود بخود
با بواسطه جزئی خراشی غده متورم شدن بصورت حدتهای متفاوتی میشود غالباً صلیبها
و از اجتماعشان نور محمد بسیار بزرگی حاصل گشته که از مر که مستحکم به بینر شدن پس متعجب میگردد
و موجباً ضویرها که کهکشان از آنها و طویله میطر او دگشته قدری میگردد و ند جای بد شکل پیدا
میشود که گردن یا بطریق ناگوار میبسم و خسته نشان غیر قابل معوی میگردد (اگر و اول) عقدی که

امراض عظام

۵۱۲

بیشتر مبتل میشوند اول عصب صغیر و بعد عصب ماسا و بقیه که علت آنها موسوم بکاروسته
عصب شعبه بندۀ عصب رابط و او بسیار است سیم افات غشیه مخاطیه - بینا و شایعند چیم بایست بود
ملتحیه و درم ابقان و درم قرینه عسر العالی که در موضع آنها خالها بروی قرینه میماند و مثل الیچان
غشاء مخاطی عجاری اینف مبتل بر کاعا بایست که زیاده مستعد میزند و شجرند غشاء مخاطی خلف حلق
غالب مبتل بودی است که مستعد میشود بترجیه های بدون وجع غیر منظم و زرد رنگ که بخیله با شکل میزند
مخطوط سفید صغاری مندرج میشوند (درم حلق غشای زبری) او دام شعبات و عسر العالی اند ز غما
مستعد بر این سفید (اکره) اند چهار افات عظمت - این مرض فساد میزند از جلد بطرف اجزاء
ناظم یعنی بطرف عظام و مفاصل و اشعار دارد افات عظمت عبا رتند از درم ضربی عظمی و دریم و فاسد
شدن استخوان که مخصوصا غرض فیج اسفنجی آن میشوند افات عظمت عبا رتند از درم های سفید
که بواسطه افات عظمت غرض میشوند در فیج جری خراجانه که سبب بعضی از آنها امرض استخوان
و بعضی دیگر صیغ ریطی استخوان ندارند (خواجه بارد) غرض میشوند بقیه افات استخوان - در
او از این مرض ظاهر میشوند بیشتر از هر ذات از پی پی و استخوان نشانه کبد و کلیه است
نقد انحراف - این مرض از بابت کثرت عدد و هم بودن علامات بسیار مختلف میشود و البته
ممکنست که مجرد و دیگر کام یا اکثرا بازده و هم با او دام عصبی نشانه خفیفه شود و بالعکس بچند قسم
مثل اسپی پی و فساد استخوان و تورم سفید و غیرها ملایک نماید

علاج - پس از مرافات شرایط حفظ صحتی و سکای در بیلان و سبب و مواضع مرتفعه خوش هوا
و حرکات و ریاضات و سواری و استعمال حمامهای نهری و بحری و غیره و آن دو شرط عمد است اول
تغویب قوی با غذای مقویه مخصوص حیوانیه و اقسام لحوم و شراب ادویه مقویه قمره (چغندر نارنگ)
در وقت گرمی و سکنه گستره کاسبا امارا و استحضارات این مخصوص بدن و در وقت خفای و دروغ
کبد مایه و ترکیبات بدن که از صیغ ان چند مرتبه و در هر مرتبه چهار تا بابت قمره و در وقت آفتاب
ترجیح دارند و اینها معدنه گوگردی در خزان پر جلدی و اینها که کمک طعام و کلوریم دارند و در وقت
اشتبیه مخاطیه و عظام متعوق المستعد اند دریم ملاحظه نمودن افات این مرض مثل زکام و درم شعبه و درم

عقد القیه در دم ضربی غلطی و اعتدال است که هر یک را بعلایح مخصوص خود رفع نمایند و رفع و افاده موضعیه را بمعالجات جراحیه علاج کنند

باب ششم

در مرض تنگی یا مرض آدیسون *Maladie bronchique ou d'Addison*

مرض سؤ القیه است که سبب آن یکی از افات محفظه فوق کلیه و محتمل است که شکی عصب مشترک کبیر باشد و از چنانچه علامت شناخته میشود اول ضعف بسیار شدیدی در نیم زنک اسمی و فوقانی استیم اخلا لا معدیه چهارم او جاع قطع بطنی

طریق حصول - شراکوتی از ازا امراض عصب مشترک کبیر مخصوص شکی که تطفی دانسته غده ها اینست که ماوت یا تحریک شده مستحیل شیم گشته باصل شد با افات محفظه فوق کلیه (سرطان تو بر کول ماده پنبه ری) بطریق دیی انحراف تحریک نمایند و جمیع عوارض و علامات از این تحریک غیر طبیعی حاصل میشوند اول اخلا لا معدیه و وجع قطع بطنی اثر مستقیم اند (محقق شده است که مشترک کبیر بجمیع اعضای بدن تا و ما پیدا شد) دوم ضعف شدیدی است که از ضعف مرکز عصبانی بواسطه شدت عمل این عصب که منشأ و عمل آن از این مرکز است حاصل میشود سیم و نل غوفی که از کثرت تولید ماده ملونه که سبب آن تحریک اعصاب غده بجل است عارض میگردد و منشأ این عمل محفظه های فوق کلیه با غده های هلالی شکی می اند

اینست با - این مرض در تمام درجات من بخصوص از بیست الی چهل سالگی مشاهده شده است و در مردان قدری بیشتر از زنان است و در دو حالت بروز میکند یکی عارض اشخاصی میشود که تا انوقت سالم بوده اند و دوم در بین سؤ مزاج سرطانی با سلی با کوفت و امثال آنها ظاهر میگردد

افات مشترک تجیه - محفظه های فوق کلیه همیشه مبتلا شده غالباً ماده پنبه ری مثل ماده ذات الریه پنبه ری با غده های خنازیری و زانه مشاهده میشود که گاهی متبله باستحاله تو بر کولی با سرطانی با سایر افات (صغیر اعظم با ورم دهنی با کسوف و امثال آنها) میشوند شکی شیمی و مخصوصاً غده ها هلالی آن چندین مرتبه متبله با استحاله شکی بوده و شکی که امکان این افات قبول شده ممکن است

فصل فی احیای غایب

۵۱۴

شایع باشند سبب نك ابراجتماع ماده ملونه در اجزای غایب و جلا است مثل این زنك در اكثر افضیه مخاطیه و احیاناً شاهد میشود

ع ۸۸ مات - آغاز - عادة اضعف مترابد و اختلالات اضعف به شرح کرده و دی که میگردد و مع و سرت جلد ظاهر میگردد اول ضعف شدیده مترابد قوی محتمل است همین علامت بسیار مشخص این مرض باشد هر قدر عضلات بیشتر خالات بقدر خود را حفظ میکنند واضح تر است این ضعف مترابد ثابت و ممکنست در اولی و مرض بحدی شدیده شود که از جزئی حرکت اعصاب و عیشی غرض گردد و در تمام اختلالات معدیه - عبارت از فی کم باز با شایع باقیای است و فقدان امحال است سیم و بیع و سرت و سرت و موضع شبکه ششی و جدا رفتنی بطنی و سرت شعیب بک بطنی ملاحظه میشود چنانچه سرت جلد نك اشتباهی که یکی از اینها باشد با شایع بدن بیان زنك اما مواضع که ملاقی خواهند بود با واسطه شعیب پوست آنها بر داشته شده و سرت بزرگ غشیه مخاطیه نیز زیاد تر شده (و هم دیده شده است که ناخنها و دندانها و موی سرت بوده اند) هیچ احساس بخارش نمیکند و هر قسم بشوند این زنك زایل نمیشود اگر چه بیشتر بر داشته شود

نکته در اینجامر - علامات عمده آن ممکنست صدق بحالت توقف نمایند و انجام آن روی است و در این ان از دو سال تجاوز نمیکند تشخیص - اگر طبیعت این مرض جدی و مجهول بنام زنك باشد و وضع شدیده و بیع قطعی یعنی که علامت بسیار واضح اند شناخته میشود

ع ۸۹ - دراز تر شرط است اول دفع سبب که اگر مبتلا نبوی و یا کوئی و در مائیتی و خنای پری یا شعیب باشند بمعالجات مخصوصه آنها بکوشند و ابتدای مرض امر را در سال مصرفات بر روی غذای خود بکنند و منعطانات داغها بموضع قطن نمایند و در آخره لاطه ضعف غده ها ارسال الکتر پیسته و میباید است و سیم بایوست گنگر و آهن و سرب اقسام محوم حفظ قوی نموده و را بدادن آجای کاژ دار و آب پنخ و پنخ و امثال آنها دفع نمایند سیم با ترکیبات افون و بر مورد و پطاسیوم و ج و اضعف و در مع از موز و سرت معده نمایند و ای این بر مورد و موبوم موجب میبودی موقت میبشوند تا با بد ملتفت و ذکر زیاد استعمال نشوند که موجب ضعف قوی شد بلکه مورش از یاد خداوند مرکز عصباتی میگردد

باب هفتم

Diabete sucré در کربابیطن شکر (دولاب)

مرضیت مزمن که متصف می شود بکثرت بول و وجود شکر در آن و عطش و گرسنگی و لاغری و بی اشتها است. در درازن تر از زمان است بخصوص در او اسطس غارض می شود بازداره و در طبع کثرت اثری در حصول آن داشته باشد با وجود این در دروسه کم و در برزبل و میگزبان نهاده است هم و غم رفتن نشاسته و در اشت در حصول آن اثر دارند کگل و غلظت و غیره می کشد و سوزنی بر می بیند چنانچه دماغ فرور کرده و بدن است که بول شکر می شده است بعضی رانات جرمیه پیاپی نخاع و نخاع و دماغ بول را تجزیه کرده شکر در آن زیاد شده بود اما ملاحظه از آن در بابطس حاصل می شود چنانچه از تن آن زیاد شده و این مرض بر این حادث می گردد

طریق حصول سهر چه دلایل علیه بر این طریقه حصول این مرض اقامه کرده اند همه منقوض شده است
شرایک اگر چه از اقسام عضو که اصل در حصول آنست موسوم نموده اول که اصل در حصول آن کبد باشد (کبد بر نار) معلوم کرده است که کبد بواسطه مانده که در آنست (مولد شکر) تولید شکر میکند که از انور داخل خون گذشته باید می شود پس این مرض نتیجه کثرت تولید شکر در کبد است که شکر بیش از اندازه حاصل شده در خون ناپیدا و در بول نمایان می گردد و این تغییر عمل کبد مربوط به عصبیک از اعلا عضویه آنست بلکه مربوط با نفع عصبی است چنانچه هرگاه مثل سوزنی بر می بیند چنانچه دماغ جوته سالمی می زند با آنکه عصبیه و معدنه را از فوق و بر قطع کرده الکتریک بیست بطرف دماغ آن ارسال کنند بول شکر می شود و هم اغلب از انسان دیده شد که پس از ترغیر شدید پیاپی نخاع با جراحتات قسمت فوقانی نخاع و امثال آنها در بول شکر ظاهر می شود این مرض را اغلب علما قبول کرده اند ولی چنانچه
و شرایک هیچ وجه قبول نمی کنند که کبد تولید شکر کند با اعتقاد آنها در بابطس مرضیت که غارض تغذیه بدن می شود و قوی که مرض معده و در بدن باشد **بوی شکر** خیال کرده بواسطه نقصان که در هضم نشاسته و شکر می پدید می شود حاصل می گردد و آنها خیلی نفوذ و مقدار زیاد و آل خون شده در بول ظاهر می گردد اما این فرض علی از این که این مرض پس از نفوذ مواد نشاسته و قند

درکتاب شکر

۵۸۶

باز باینه میباید منقوض است بستم فرض در بوی - شکر که از مواد نشاسته شکر اصل شده داخل خون میشود در حالت حقیق که خون از در پیور میگذرد این مواد سوخته میشوند و در عرض این مرض ریه این عمل را تکمیل کرده داخل بول میگردد باین مرض هم همان ابرادی که بر فرض دوم کرده اند وارد است بجهت اینکه در وقتیکه این مواد استعمال نشده بودند هم این مرض موجود بوده است و هم **شراکوی** فرض اینکه اصل در این مرض است کلیه های خون و مرض با نفراش و ترش خون باشد نموده است

افات شکر که به - در این مرض است شکر می دهنه نشاء است شکر می خورنی افتقانه در معدله و کبد و کلیه دهنه میشود که سبب کثرت عمل آنهاست اگر عمل شکر بیشتر و بکرم بد شود از مقدار نشاء و بطی با این مرض ندارد و در هر اجزای خون یک الی دو جزء شکر پیدا شده و این شکر بجهت ابلج نفوذ می کند که غالباً با بسلی است اما افات آن حالت مخصوصی ندارد و عبارتند از قبل خون با عظم کبد استحالته بنحیث حیات آن و گاهی صغیر ایشال آنها معدله صانع و طبقات آن بواسطه عمل زیاد عظم میشود کلبین محقق و گاهی بشیر مخاطی آنها معدوم و افسته میسر برایت و آنها ظاهر میگردد و در بعضی عصبه گاهی بعضی افات غرض نخاع مستطیل و دماغ و بعضی اعضا میشود

علامات - شراکوی آنها را باینها خوب با و لینه و ثانی که عرض از اول لینه اند مقسم نموده علامت اول لینه پنج اند (۱) شکر شدن بول (۲) زیاد شدن مقدار آن (۳) عسل بسیار شدید (۴) جوع مضطرب (۵) هزل عظام بول - بول شکر شدن مقدار آن زیاد گشته از بابت حالات مختلفه معذره که دارد و زیاد شدن وقت است دارای شکر است که شبیه شکر انکور باشد نشاسته است این شکر قابل بلوغ است و شنائی قطبی را بطرف راست منحرف مینماید و مقدار آن زیاد مختلف است حد وسط آن روزی بیست الی چهل مثقال است این مقدار ممکن است بحسب تغذیه و ریاضت و امراضی که در این بین حاصل میشوند و غیره از یاد تفاوت کند آورده بول بیشتر از مقدار طبیعی و بجای روزی شش مثقال شانزده مثقال و بیشتر میشود که این که دلیل بر تحلیل و ضعف عضلات است زیاد میشود و از روزی نه گندم بروزی یک مثقال و نیم میرسد سولفاها و کلرور شاد

حیات

نیز یاد میشوند بول کم رنگ با جی رنگ شده طعم شکر از آن احساس نمیشود وزن مخصوص آن خیلی زیاد شده عملکرد آن مجزا و مشخص هیچ برسد و قهنگه از این حالت خود میگذرانند بجای آنکه مثل بول طبیعی تغییر (ضاد) امونیاکی پیدا کند بواسطه این که از شکر اسپد بواسطه پیک و اسپد کتیک و اسپد استیک و امثال آنها حاصل شده بهر اثرش نمیشود و هم غلبان الکلی پیدا کرده مستعمل به اسپد کار بونیک و الکلی میگردد در این حالت وزن مخصوص آن کم میشود و هم ممکن است دارای اندامهای غلبان مثل کفایت آب جود آن ظاهر گردد و نمیشود که در بول الیومین یافت شود و این در حقیقت یک از ترکیبات مرضی است مقدار بول نمیشود زیاد است سبب آن زوجت خون شکری شده است که جذب آب از زیاد کرده موجب آن دارد ما بشت خون گشته پس از آن فشار خون زیاد میگردد و نیز بول که دارای شکر شده از برق نشود نمیتواند از اضافات کلبه عبور کند کثرت عطش - این حالت نتیجه قهری بول زیاد است مرضی برای بدل ما بتخلل از اعضا آب زیاد میشود و بول زیاد میکند (غالباً بروز میزند و در دست از هزار و چنانچه صد مثقال میرسد) کثرت اشتها - اشتها زیاد و سبب آن کثرت بتخلل اعضا و اصله بدن است معده از شدت عمل مؤثر شده عسر هضم و تهوع و قی و امثال آنها عوارض آن میگردد شدت هزال - از کثرت هزال هلاک میشوند و این پس از مدت مختلفی اتفاق افتاده چنانچه در این حالت شکر بول زیاد شده خوب میشود (زبا بطس دسم) در این قسم شکر معیناً از غذا تولید نمیشود و چه ممکن است مع از خوردن نشاسته و شکر کردن و موقوف نمیشود و در بعضی دیگر از غذا حاصل نمیشود و بول این که ترک نشاسته میکند باز شکر موجود است این از باب است که از اغذیه (از ته) غیر نشاسته نیز اندک شکر تولید میشود این مرض چندان لاعز نمیشوند بجهت اینکه کثرت اشتها و از آنها بواسطه جذب بدن و بدل ما بتخلل است اما قدریکه میگذرد و مرض شدت میکند بکمتر شکر دارد و هم از اغذیه و هم از اجزای بدن تولید شده زیاد لاعز نمیشوند چنانکه هنگام مرض واحدند مثلاً اگر کسی علامت اشتها و تیره هزال از علائم آنکه بیان نمودیم موجب بعضی عوارض دیگر میشوند چنانچه وجود شکر در خون با غنای و جود آن در تمام مایعات بدن بهر مثل لعاب هنی و ترش و بر اثر گشته نرم و لحمی شده و دندانها بسیار فاسد ممکن است سبب آن وجود شکر در لعاب هانی باشد غالباً مبتلایان باین مرض اولاد پنهان میکنند

امراض جنین

۵۸۸

سبب آن ضرب و شکستگیهای ممتد باشد باز قدوی که میگذرد اختلالات جنین بصورت مثل ضعف و کمبود و اعراض
 فلج عضله و رول با بواسطه صغری که عارض شکم میشود حادث گشته اغلب جلدت بهر بهتر میشود
 (ابن سینا با مراد میآورد) و اما میل و شیرین خفا نیز در اینها شایع و از عوارض ابتدای آنند
 ممکن است که آنها را از لوازم مرض دانست قسم از این قبیل است ثبوت تخلفه مثل داء الشبیه و زردی
 زخم و تبخال (هر یک) بخصوص دو موضوع که ملاقه بولند و قسم موجب جگر شده و مریخ و
 باد سرخ میشود غائر یا نیز در اندامها و با دست مخصوصا عارض انگشتان پامیگرد (مارشال)
 امراض مجاری تنفس (درم شبت) تا لری به خالص میپیری (نیز بهین طور شایعند و مخصوصا
 مستعدند بمتهم شدن بغائر یا نه که بوی مخصوص را ندارد گشت بول موجب اعتقال الطین
 و خشکی جلد میشود چنانچه عرق کم میکنند بالجلد فساد مزاج در اندامها و بعد بر سر که موجب
 سلی میگردد که بواسطه رفتار سر بهی که دارد بزودی هلاک مینماید
 و فساد و انجام زبادی میکنند تحقیق در دوام آن همیشه مشکل است بجهت اینکه ممکن است
 مدتی بماند و ملتفت نشوند گاهی از حالات اشتقاقیه (دسوب بلودی در زبان که آلوده به
 بول میشود جو شش تبخال و اعضای تناسل شیرین خفا یا و امثال آنها) حدی بوجود
 آن میزنند بعضی با بیطس نوید دیده اند بعضی دیگر ملاحظه کرده اند که گاهی این مرض بوجود
 و دو مایل بهم و تقریباً بقصد و گاهی بالعکس بوده است اما رفتار با بیطس دائم و بسیار بطی
 و چندین سال دوام میگیرد و لیکن طرز زندگی بهر غذا اثر زیادی در ظهور آن دارد همینکه در پیش شیخ
 بلغمی که در تقدیر معترف بسیار روی میشود اغلب بواسطه ترکیب با مرض دیگر میپزند اما این
 در شیرین خفا یا در سرخ و غیرها) گاهی از غلظت شدن بدن هلاک میشوند کسانی که علاج میشوند
 علاج کامل نمیشوند

علاج — کلبه متعلق بتدا بهر اکل است یا بداغذیه فاسده و شکری یا نامرض بجلی رفع
 نشود یا اینکه شکر و با ششها گداخته سبب درجه متوقف نکرد بجلی ترک کرده نان بر نمایند یا
 نان سبوس که بواسطه بد معلوم کرده باشند که دیگر فاسد ندارد بخوردند غذای آنها کباب و گوشتها

ذیابیطس

و تخم سرخ و اقنوم و انگوشتها و افندینا بنفشه و صافنی و سبزه نمایش مثل کاسه و کاهو و ترشک و مارچوبه
 و ریش و لو بنای سبز کلم اسفناج و اقنوم سلا و فوا و غیرها باشد و بعد از غذا قهوه تلخی بخورند
 شراب سرخ شراب بود کنی که با قهوه پوست گندیده و آب پی بنوشند نافع اند از شراب سفید و
 شامیان و شلش اجتناب کنند و هم باید بواسطه حرکات بد بنفشه و ریاضات جلیبه عرق زیاد کرده شود
 و اقنوم استعمال آب سرد نیز مفید است اگر از این تدابیر شکر بول کم یا متوقف شد باز چندکاهها
 مداومت نمایند پس از آن بتدریج مواد ناسته را بخوراند و بواسطه ریاضات بد بنفشه و حرکات
 مالشها و جامهای بخار مکرر تقریبا زیاد کنند که گاهی موجب شفا میشود اما اغلبا با وجود این تدابیر
 شفای کامل حاصل نشد و بجهودی موقت ظاهر میشود و این عسر علاج نه تنها از اینست که مواد ناسته
 در بدن بکند بجزیره و ترکیب میشود بلکه سبب اینست که از انساج بد بنفشه نیز تولید شکر میشود و هم
 وقتی که میخورند و با آن اعتدال نشاسته بر بعضی بدن میماند و عرق بدن از آن بجزیره کشد اگر شکر زیاد
 بدهند چه ممکن است که از طریق عرق دفع میشود و بول کم یا معدوم شد که آن میبکند که شکر تمام
 شده است خوردن زلیا نبات و اجزای قللانی بخصوص و اولی مرض بسیار مفید است که موجب جودت
 مضمن و دفع عطش و قلت بول میشود هرگاه اعتقال بطن غارض باشد استعمال آنها جز اینست فقط
 برای تسکین عطش مقدار کمی بدهند اینون که شبانه روزی و سه گندم و بیشتر استعمال شود همان فایده
 دارد بلکه گاهی موجب تخفیف رفع مرض میشود اگر تحمل خوردن روغن ماهی موافق معمول کنند بسیار
 مفید است چه آنها مواد سرد را خوب مضمن میکنند که مقدار کمی از آنها با بر از دفع میشود و آنها را با بر شها
 و سایر شحمیات بدهند هرگاه تدابیر مذکوره فایده نکرده و بجهودی حاصل نشد باید عشر گندم و سولفات
 و استرینکین را در بکشتال آب مقطر حل کرده داخل دوازده مثقال شربت خلال نارنج نموده بدهند و بر
 حسب تحمل مرض و اثری که میکند بجهان طور زیاد کنند تا بد رخمی و مضع گندم و رسد اغلب خود
 مرض را دفع میکند اگر چه موفقا باشد اگر این فایده ناکند عیال عمل مضمن و اقوی کرده بواسطه گوارا
 شدن غذا ثلاثه افادات مرضیه میشود و بعضی حالات که استرینکین فایده نکرده روزی و والی ده
 حبس پنجاه پلنگندی اسپندار سنبو تخموز فرمایند که تعدیل بر اصالح و دفع مرض میکند و در این بین

دوايشكرد

۵۴۰

برای چودت هضم نفوق پوست گسترگن را کاسنا انار یا سپین در شبانه روزی پنج نخود یا پنج نخود
 کلر و رسد بوم قبل از غذا بخورند از بخرنهای که در این اثر کرده اند معلوم شده اکبرن در بد
 مبتلایان یا بنرض که میشود پیر است نشاق اکبرن که تخمها با وجود استعمال سم الغار معمول دارند
 زیاد مؤثر و نافع است هم با اکبرن نه بنوشند (پراکسید بند روشن) شبانه روزی پنج نخود در آب
 مقطر یا اتر حل کرده بدهند که در چند امتحان اسباب علاج شده است چندین مرتبه املح امونیاک
 مثل مسفات و کربنات امونیاک که از هر یک در شبانه روز سه نخود داده اند زیاد مفید بوده اند
 همیشه بپراهن پشمپ پوشند و با حقنه ها و مانیتری کالسنه بلین بطن کنند بعضی امتحانهای
 و مجرد قلبان و گوگردی و مقطر را نافع یافته اند باید دانست که قیوم علاج میکنند و هر نتیجه حاصل
 میشود مرکز مسقطان داعها و لصوصات مقرر استعمال نکنند زیرا که مبتلایان یا بنرض استعداد
 مخصوصی با ابتلای بغا قرا با و اودام خلدت به دارند و ادسال آنها اسباب غائله کلی میشود

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 اللهم اني اعوذ بك من الهم والحزن
 ومن الغم والضيق
 ومن الخلق والبغ
 ومن كل ذي خلق

Appendice ۵۱ خاتمہ

و این قسمت تسخیم سه کوزه میخیزد و فلیج خام که تاج جنون است تیز در داکم مرض میخیزد
بمالک جاده است بیان کرده پس از آن بهترین ترنبلبی امراض جلد بهر داکم برای خوانندگان کتاب بیافیند
و از بابت توتوری خارج اند که میبایم و آنها را در دو باب مرتب میکنم

باب اول

در امراض نوحه فخر و انرا است فصل اول

فصل اول در کرم و کرمی است - عوارض که از سر غرض میشوند

این سه قسمت عاده غرض غشاء مخاطی تغیر و ندره طاری غشاء مخاطی هضمی میشود غرض که اینک هستند
و سرخ میسازند و نقاشان عمارت استخاضه که در عمارت تازه نقاشی کرده منزل میکنند با کسانیکه
حرف چار اقالیم میکنند و امثال آنها شده و هم ممکن است اینک از ظرف سرخ آب نوشیده باشند که را
مردار سنگ معشوش کرده باشند با شرب رنگ کرده و امثال آنها بخورند غرض که در و سر یا جلد
بیدن مجذوب میگردد و همچنین که جذب شد از دو طریق خارج میگردد یکی از مجرای بول و دیگری از راه جلد
قسم اخیر بسیار خوب معلوم میشود و قهقهه آنها را انجام گوگردی بر چند چران این تمام که خارج شدند ساق
و قدم آنها سبانه با کبود میشود و سبب حصول آن سولفور و پلیاست که از ترکیب گوگرد با سرب
ناصل میشود

علامات - میتوان علامات از این قسم منقسم نمود (۱) تغییر در تغذیه (۲) تحس (۳)
در حرکت اول تغییر در تغذیه - حالت تغذیه زیاد محتمل شده مریض لاغر و پریده و رنگ قوی
ان ضعیف باشد نسبتا باغنی میشود خورجی رنگ و کلیول ان و کمالا صوت صفر عرقی مسموعی
گردد و استخاضه می دمان جسم کشید و گند شد و کثرت از ادرار خط سبانه که دو سه هزار بار
مطر است ظاهر و این خط مشخص مرض است سبب ان حصول سولفور و پلیاست بجهت اینک سرب
مستعد شد در روی لثه مرتب میگردد و اینجا باید دژن سولفور که ان تمام مجرای تغذیه به خارج
میشود مرکب میگردد و غالبا تمام جلد بدن زرد کم رنگ تر از بقران است چیزی که قابل ملاحظه است

تسمیه

۵۹۲

وقت عرض فولج کبد چلی کوچک میشود (هولن) در این تغییر حق چیز که چلی است
فولج شدید است که عارض موضع ناف و شرف و تحت شکم شده با عضای مجاوره کشیده میشود
این وجع گاهی مبهم و گاهی شدید است تا بیمار استعدا شدادات غیر منظم است که بدان حال تلقی
واضطراب دارند و بداند که در رختخواب غلطیده تغییر وضعیهای مختلف میکنند و مخصوص بروی
شکم میخواهند بالجمله وجع غالباً از فشارند و بیجی که متصل با دو دست بروی شکم دهند تسکین بسیار
و هم التوائی بسیار با وجعی عارض جمیع عضلات بخصوص عضلات ساق شده که بسیار صلیب مانند
چون فیوفند وجع عارض اکثر مفاصل و سایر مواضع (وجع عضلاتی و وجع مفصلی) است غالباً
فولج مضاعف است عضلات بطن است اعتقال بطن عاصی و غالباً عارض میشود این فولجها
همیشه بدون بیانند اگر آنها را میجوید و اگر اندک اندک مکرر است چندین هفته طول بکشد اما اگر علاج
لافتی کنند بزودی دفع میشوند در حالات نادره که ممکن شده است و دره خار امتحان کنند حالت
مخصوصی نباشد غالباً به قسمیهای موضعی و احیاناً نکرکن بوجع و اختلالات دماغیه
مشاهده کرده اند

حالات غیر طبیعی

عبارت از صداع جبهی شدید که مقدار و اوقات و سببها و در میان مخصوصت اینها
پس از پنج شش ساعت منتهی بنوم غرق میشود ممکن است مریض میل ساعتی زده هلاک شود و قسم
هذه بانه در بعضی دیگر علامت عمده آنها کوفت و سوز است (قسم کوفت و سوزی باصری) در بعضی
دیگر سبات عارض میشود (قسم سباتی) عوارض دماغیه مستعد نکس مضایفات مع
عصبی نیستند با با وجود این گاهی دیده شده است که تلفیههای جماعی من شده اند بیم تغییر
در حرکت - حقیقت آن در عشر است که اندک شباهتی بر عشر الکلی دارد و بدان پنج است همیشه
عارض عضلات با سطر میشود و عضلات انگشتان و دست ساعد را بیشتر از قدم و ساق مبتلی
میکند بقای عمل عضلات فابضه کف ساعد را میجوید با تقاضای که که با سانی موقوف میشود اما
همینکه اجزای فالج شده را میجوید و اگر باشند باز بزودی عارض میشود فولج سایر عضلات کم اتفاقاً

قولنج سر

۵۹۳

بسیار کم است که فلج از عوارض اولیه باشد اغلب بعد از قولنج عارض اشتباه که مدتی سر راست می ماند
میکنند و این فلج قوه انقباض از اکثر پیوسته عضلات متبلی شده و از بزرگی معدوم کرده (دوشن)
بسرعت سیب صغرا می شود و در این سمومیت بعضی حواس پنجگانه را مبتلا کرده موجب صمم
و کوری سیرج الزوالی میگردد و این مرض همیشه بدو زمانه است اما ممکن است موجب هم شقاق باطن
شده غالباً صوف هر حصاتی بسیار خشکی مسموم گردد عرض بنض کم میشود و قولنجها و فلجها و غیره
و مانع مریض را از اوقات تشریحیه مشهوره نیستند

مقام — اثر سرب ببدن کاهی زود و کاهی دیر است این موقوف به استعداد مخصوصیت بعضی
اشخاص مدت مدیدی از استعمال میکنند و هیچ خطری مشاهده نمیشود و بعضی دیگر عوارض
خیلی زود بروز میکنند از میان این عوارض اول قولنج ظاهر میشود اما کاهی این سرچ مدتی قبل
از آن عارض میگردد اگر قولنج را بحالت خود واگذارند ممکن است چندین هفته طول بکشد اما
اگر علاج لایق نکنند و دام آنرا خیلی کم میکنند فلجها بطبی السیر و مزیایدند و دام آنها معین نیست
ممکن است در چند روز نابل شوند یا چندین سال بلکه در تمام مدت عمر باقی باشند علاج هم که
میشوند ممکن است تمام با نافع باشد عوارض و مانع که مشخص امراض و مانع سرچ اند همیشه باشد
و با خطر اند بیشتر از نصف مرثله که مبتلای آنها کشته هلاک میشوند

مقدار المعرفه — این مرض محال است بجهت اینکه در دهان است بعد از عوارض خطرناک و آزار
جهد ظاهر شده اند هر قدر بیشتر زنده بمانند و دانسته بقدرة المعرفه کمتر میشود و بجهت اینکه اگر
هلاک شدند بودند در دو سه روز اول بمیشوند

تخصیص — قولنج از درم امعاء و از دستار با و غیرها بیوست غاصی تشخیص میشود و با د
مشبه با دوس میشود اما در قولنج سرچ برتری برتری نیست و دراز است بعد از وفات عوارض
و حالا اینکه در بین آنها قولنج عارض میشود وضع اشتباه میکند تشخیص آن از وجع عضلانی معد
وروده از علامات و حال نیست که در بین آنها قولنج عارض میشود فلجهای سرچ از ملاحظه
عوارض سابقه و از اینکه محدود بعضی است با سطر اند و امثال آنها با سانه تشخیص میشوند عوارض

و مانع

فلج عام

۵۹۴

دماغه سر و راعیه و از شایسته که اینک از حالات دیگر هستند که سر سید نفوذ نموده است

علاج — اول نقد منبر حفظ و روان سه شرط است (۱) بادیستی که در اجزاء ملز می کشد در هوا منتشر شوند (۲) بادی هوا از یاد بیدار کنند (۳) تدبیری نمایند که ذرات برجه کشد داخل و بهر معد که ند که قطعه بتری بابی که در آن جوهر کو که داخل کرده باشند فرود بر روی بلیغ و دهان بگذارند با اسباب پلن ابعالی نمایند و در کارخانه و انجمن که بر منتشر غذا نخورند و بدقت اجرا را بکنند و خام کو که در استعمال نمایند در فهم معالجات مخصوصه — مخصوصا قوتها و ابعالات علاج کرده مقدار مساوی عمل و گوگرد داخل و قوت (روزی دو مثقال و نیم) بخورند غالیا بسیار نافع است و علاج مرخصانه شاربید و اگر مدت سه قرص است مضمود و مبنای آن بر استعمال مسهلات معتدات که مضمون بر ترکیبات افیون کنند معمول دارند بجز بر فعالجات ایست که وقتی متصل جموع و قی عارض است زبان از باره سفید ضعیفی مستورات اول مسهل مقبی (استهون نمک فزیکه) داده و سه مرتبه حقنه مسهل (سای می جلب سبوق عسل آب) نمایند و در همان حال ضاد بزنگ که لو دایم بر پی آن مالید بروی شکم او مال دارند با سه قطره و در غرض السالطین واجب کرده با داخل مشرب بخورند اگر موجب اسهال نشد فی عارض نمود که قطره دیگر بدهند اسهال بنا و در شب بجهت خوابان ناد و گندم افیون بدهند استعمال کل فرم داخل و خارجا مفید است

Paralyse générale

des aliénés - Folie paralytique -
Meningo-encephalite diffuse

فصل دوم در فلج عام عیالین با حق فلجی و دم جانی دماغی منتشر
فلج عام مسم بسیار شایع جنون است که می بینیم بآن در اینجا بسیار مناسب میباشد
اشتباه مخصوصا در واسطه عارض و در مردان قد و بیست و از زنان است که تحمل است که اگر اکثرا در شرب جماع و اعمال دیگر می کنند و از باب تلفت غصه میخورند و خواهر و امید بتری دارند که برای آنها حال است و امثال آنها اثری و محمول این فرض داشته باشند
افانکس پیچیده — فی الحقیقه و دم جانی دماغی منتشر است بعلت اینکه صفت تشریحی مخصوص آن در مزین مانده سنجایی با محیطی دماغ و ام الرقیقی است که بان لحاظ نموده و در منتشر عام جمیع سطح ظاهر

جنون فکری

ظاهر دماغ را مبتلا نمینماید و با نورم از دو صفت شناخته میشود و اول اجتماع خون و نرم و فاسد شدن جزو متورم و دوم از التصاقات اول قبل خونریزی سطح ظاهر دماغ بجنون و لکه های کله متعددی زدوی آن بخصوص در موضع قرن جبهی متفرقند کم کم این لکه ها تمام ماده خاکستر را فرا گرفته سطح ظاهر دماغ را مبتلا نمینماید و این واضح ام الرقیق نیز سرخ میشود با ذوبین که مشاهده کنند عروق ششتر متسع شده و اینها همگی در انحاء ظاهر گشته و بواسطه انقباضین خون سرد و غالباً پاره شده اند شوج که متورم شدند علاوه بر میل خون بعروق رسیده که قابل عضو پستان است نیز میان مواد عصبانی سرخ گشته اند و افشرد و غشقی و فاسد و بعضی میگرد که دیگر سلولها و لوله های عصبانی شناخته نمیشوند در تمام التصاقات ام الرقیق و مغز عروق در تمام سطح دماغ و ام الرقیق غام شده در میان آنها التصاقات مخصوصی حادث گشته که اول موضعی پس ازان غام میشوند اگر بخوانند آنها را از هم جدا کنند قطعه از ماده سنجایی مغز با ام الرقیق کنند میشود همینکه مغز انقسم عریان شد ملاحظه میشود که قشری زیاد در روی اند ام الرقیق ضمیم و منفصل گشته چندین ثلث مغز این نقطه جمع میکند بجزایف مخصوصه چندین افتخاری دیگر مشاهده میشود که باین شدت محم نیستند و آنها استسقاء بطون دماغ و جزو اغشبه کاذب و زلف الکهای جوی و در محب متخثر و غیره فایند

علامات - مقدمه - ممکن است مدتی قبل از بروز علامات مرض مقدمانی ظاهر شوند که عبارتند از تغییر خلقی که در خواب و بیدار و غلطی افراط و تفریط است مرض خیلی دود عاشق و شوق میشود گاهی نغمه بهوش گشته جزئی لکنی در زبان ان پیدا شد در انگشتان احساس بدینسان میکند قدری که این علامات بیشتر مانند مرض ظاهر و محقق شد متصف میشود (۱) بلکنت زبان (۲) تغییراتی در شاعر (۳) اختلالاتی در حرکت (۴) بجهل های کتولی و بی اول لکنت بان - از علامات اولیه است اول خفیف است بلکه معلوم نمیشود مگر وقتی که مرض صحنه های تغییر را دارد و قدری که میکند و بخصوص بعد از نوبه های که عنقریب در پیش در تکلم که کرده مثل الهام میشود و تغییر تغییرات شاعر - اول حبس که مبتلا میشود حافظه

ویرجانی ماہیت

۵۹۶

غالباً وقتیکه چیزی بنویسد و فرو پا کمر را ناما فراموش میکند و اکتان بطبیعی و قبل از آنکه
که خدای تعالی عارض گشته و بدین مذهب خود ستانی ظاهر میشود که در حقیقت شخص مرض است بلکه
تمام این مذهب خال بر روی و درون پا دارند و از مذهب ممکن است که حمله موشی باقی باشد که بعضی
چیزها را بفهمند اما تذکر دیگر که میکند و در دیگر هیچ شعور باقی نماند (دمان) سه عملها -
گاهگاهی حمله جنونی عارض من مرض میشود (هذه بان خوف) که لا بد از حبس یا پوشاندن پیراهن
چنانچه میشود ممکن است این حمله را چند روز یا چند هفته دیگر تیر عارض شوند چنانچه تیر دیگر
بالجمله بواسطه ضعف در کت است که این مرض را فلج عام نامید اند از ضعف تدریج عارض میشود
اول اکتی عارض زبان شده پس در سیرج الزوال و دست پا کردن راه رفتن با توقف و برخوردن
باشپا و افتادن معلوم میشود عضلات و عضبیه عمل خود را نمیتوانند تکمیل کرده سلس البول عارض
و بر اثر بی اراده خارج میشود و در آخر مرض که عضلات بلع فالج میشوند باید مرض را با مایل
مری غذا داد

مری قاع را اینجاست - و فشار این مری در تراب است انجام آن بوضع بدی مری است و غیره خیالات و دانش
گستره و در روز خوف تر میشود تا اینکه ضعف عارض می شود نمیتوانند بیابا بستند و دیگرند
با بلع کنند همینکه آنها را بخورد و امپا گذارند اعصاب را میزنند مبتلایان با این مرض تدریج سستی و غماض
شدن از ذات الریه و اسهال و گدشته را از باد سرخی که در و در قعره فاعانتر باقی کرد و دیگر نشان
و بعضی در بین کت و لیسو فهای مری هلاک میشوند

علاج - مرعات تدابیر حفظ صحتی نموده تا ممکن است مری را در تجربین احوال حفظ کنند و کت را
برق نمایند که علامات موز بهر مثل احتقان و تشنجات با وجع و غیره از امعالات مخصوصه خود علاج
کنند و باید تدابیر مخصوصه معالجات علامات ظاهره و دقایق مخصوصی که ضعف و فساد خارج آنها
مقتضی است نباید تلپین بطن نموده چون این مذهب همیشه مستعد هیجانات دماغیه اند و محرکات و تشنجات
بیلد و لذات امعاء استعمال کنند گاهی احتراز شدیدا از اکل و شرب دارند باید آنها را با محو و تغذیه
نمودا که ممکن نشود با مایل مری از پسینی داخل کنند

فیصل ششم در تبات از زکری (قی سینه)

Pierre Jauré,
Vernillo negro.

از امراض و تبات است که مخصوص بعضی بلدان خااره است و متصف میشود ببقای سینه و زردی

الذخای کثیر و زردی نک جلد

این تبات ممکن است بعلت طریقی حصول بنان این مرض حمای و لبر و با فرق گذاشت با تب که محتمل است سم این مرض از مساند نباتات و فضولات حیوانیه متولد شود که این شرط ثابت میشود مگر در بعضی اقالیم این مرض بلدی و آبانی است بجز اینست اما مال متخذه بنکی دنیا بلد است و در همین بلاد وقتی که پیر از هوای بسیار و طبع با دگریم میشود این سم زیاد تر شود و باید که بود دو اسپانی و افریقا و سنت ناز و غیره فانی بطور و بانی دیده شده است که در سواحل بحر و در دریا و رودهای نهر که این مرض عام میشود و هم ممکن است انکشتهای که این مرض در آنها شایع است از مرگ گرفته است این سم بساحلی که لیکر کماست از اینجا بمواضع بعید منتقل گردد

این تبات مقلد این مرض مخصوص صاعزانی را که عادت بخوای انواع نکرده بخصوص کسان را که از مواضع بارده آمده اند و باعمال شاقه مشغول شد و یا دغشته میشوند و عرض تغییرات و تغییر هوا میگردند مبتلی میمانند سفیدها و مردان و جوانان و اقوام بیشتر از سبها و زنان و اطفال و ضعیفان مستعدانند مری بودن این مرض را بعضی تشبیه آنکار کرده اند

اما تشبیه دیگر مبتدیان و خالهای خون مرگی و غشی (حصبه) کم از بادی و بدن منتشر خون سینه و در وقتیکه در معده و روده مقدار مختلفی خون خالص مشاهده میشود عشاء و صا طی انما نرم و ضعیف دوران خون مرگی مرتبه در کبد افانی مثل اینکه در برقان ردی مذکور شد که زن آن پیریه دلیل بر استحاله نبع است ظاهر این دلیل قوی و مؤید اعتقاد کسانست که این مرض در زمان ردی و بکی مهذ اندک طالع کاهی زیاد مرسوم میگردد اما اعتقاد سایر اعضا هیچ حالتی ندارد

علامات این مرض در پیش اشتغال باعمال عادی و از صداع بسیار شدیدا احساس با عبا و چند قشیر و شروع کرده و در این بین وجهی هم در مشهور مواضع دیگر ظاهر شد آنوقت مرض متصف

تبیه

۵۹۸

میشود (۱) بقیه سینه و نزف الدماغ مختلفه (۲) یا وجاع (۳) بزک زد و بجلد (۴) در بطونض
اول فی نزف الدماغ - بزودی قهقهای صفراوی و بلغمی کرده و در روز سیم و چهارم از نفی بواسطه
خون که از سطح معده خارج گشته سینه مثل در سرطان معده میشود قدی که میگذرد اسهال سبنا
(ملنا) مشهود و نزف الدماغ غرض غشیه مخاطیه شد خون از بینی و لثه و ملتحمه و کلبه جاری میگردد
و هم ممکن است در اینوقت در مثانه جمع شده صورت حبس البول گردد و هم خون نفوذ بنج جری
کرده موجب خون مردگی و خالهای غشیه متعددی شود در چهار وجاع مختلفه - احساس بوجع
مناظره امدادی در کواطر و عضلات عنق کرده و احساس باضطراب بسیار موزنی در سر مشو
میشود سیمین بجلد - در ابتدا جلد سرخ و گرم و خون بزهر آن امد چشمهای اخگر باز آند
پس بزودی خالهای زرد ظاهر شد و قران شدت کرده غام میشود و لکهای بسیار غفیف است
چهارم حالتی - در ابتدا سرخ و قوی مثل در جبهات است اما روز سیم و چهارم بطنی و ضعف
میشود که بجهل قریه هر یک در انات قلب خیلی با شکل معلوم میشود

مرضاة انجمار - هرگاه این مرض هلاک باشد عارضا تا که مذکور نمودیم شدت میکنند چنانچه ایضاً
باز میشود مشاعر که مدتی سالم بودند مبتلایان و فوای عارض میگردد در مرض بحالت سبات
و در روز سیم و چهارم گاهی زود تر میبرد اما اگر این مرض علاج پذیر باشد بمشود و در علامات
ظاهر شد بطن هرگز آن در رجفات ضعیف نمیشود و سینه نمیکند و اگر سینه ای هم عارض
شود بزودی بحالت طبیعی عود میکند و در حوالی روز پنجم بکمال وضوح بحالت صحت بر میگردد
نکات این مرض همیشه طولانی و بادست است بسیار کم است که نکس کند و اهم غالباً بواسطه کشاکش
میشود و رجعت آن نیز بجهن قسم کم است

تقدیر المعرفه - این مرض بسیار هلاک است بر حسب شدت ضعف با این خمس الی ثلث مبتلایان
هلاک میشوند اطفال کسر اشخاص مهمتر بیشتر از این مرض میمیرند

علاج - تقدیر محفوظ - تنها چاره که برای حفظ از این مرض است هجرت از مواضعی که در آنجا
شایع شد و بمواضع مرتفعه خوش هوا رفتن است اما کافیه که ناچارند در آنجا بمانند باید خوب

امراض جلدیه

۵۹۰

حفظ صحیح کنند و هیچ تدبیر وائی برای تقلید و محافظت از او نیست اگر اینک گفته اند این مرض کمتر از بامستر
مقبول شود چنانچه اغلب با بر عقیدت مصل کرده اند وضع قرار بختن که از برای مصلحتی که از او واضع میگردد این مرض
شایع است میان چندین قایم ندارد اما باز اعتقادها را از برای امری دارند برای وضع این مرض علاج مخصوص
نیست باید محدود و بعلاج علامت ظاهر نمود و در ابتدای مرض مقدار قلیله روغن کرچان نافع است
باید با شربت ترش سرد شده یا با روغن و شیرین به پودر و امثال آنها داخل نمود و حرارت شدید که در بعضی
میکنند باید بتمام فائز و مالیدن منزه پودری ترش و امثال آنها بر روی جلد اثرات کین دهند

باب دوم

Maladies de la peau. در امراض جلدیه

تا بحال نتوانسته اند تقسیم منظمی برای امراض جلدیه نمایند چنانکه بنیان تقسیم با بر افات شریح و البته
مرض با محمولات مرضیه تا نو تیران با این افات غایب بدن با بسوزن از چنانکه مولد است میگردد و این
قسم تقسیمات جامع نمیشد و برای جامعیت آنها همیشه باستی مستثنیات عدله قائل شوند تا تقسیم
صحیح باشد کما ما کان ما امراض جلدیه را بر حسب اشکال شریح و بعضی افات مختلفه شیف نوع تقسیم
مبنایم و نوع شش برای امراض طفلیته قرار میدهم

اصناف

انواع

- | | |
|----------------------------|--|
| (۱) اکراتیم (تجری) | اکراتیم (ادیم) یا در سحر قهرز به شری |
| (۲) وزیکول (قطره) | اکراتیم (تخال) |
| (۳) بول (حبنا) | فقا (پنفیکوس) و وپیا (زوجه) |
| (۴) پوسپول (بشر) | امپیتکو (زده زخم با قویای صفر) اکراتیم البلوغ (اکند) |
| (۵) پا پول (حطاطه یا دانر) | پرو ویکو (حکک) لیکن (داء الشبب حزان) |
| (۶) اسکوام (سوسه یا خشک) | پتیرازیس (کچل) پتیرازیس (داء القش) اکبتوز (داء التک) حیدام |
| (۷) طوبر کول (درواحه) | لوپوس (اکلد) داء الفیل |
| (۸) امراض طفلیته | کال (حرب) طفلی (کچل یا جانور) داء الدقن (ماننا گری) |

الحشر

فوق اول

۹۰۰
Enam

جوشش های تفریحی (اکثر انهم)

بشرطی ظاهری سریع الزوالی است که از فشار کم میشود نسبتاً از اجزای کلیه بدن بدینهم میرساند
تا با امراض جلده و از اقسام متعددی است که شامل جبهات جوششی و ابله و باد سرخ و احمرار و شری
میشود و منافعه در اینجا همان دو تنای اخیری را بیان میکنیم بجهت آنکه دو تنای اولی را در این کتاب
بیان کرده و باد سرخ را در جراحی دیگر مینمائیم

اول الحشر (ارثم)

تنها جوشش بسیطی از خالهای مکی است که با وسعت و صورت تغییر پذیر و بی خبلی و در ظاهر میشود
و از فشار یک محو میگردد و پس از چند روز بجلل رفته و با بطور وسوسه بر ساقها میگردد
انها را - صورتهای برای آن قائل شده اند و اگر بعضی از آنها از قسم ناقص شود و در پی نماند
و در اکثر اوقات متعددی است که بیان تمام اقسام جز این آن متعسر است و اینک اقسام عمده آنها را بیان
میکنیم

الحشر بسیط - بواسطه اسباب غیر معلومی ظاهر شده که با وسط اختلال اعمال هضم عارض
میکردد و آغاز آن بسیار سریع و غالباً با تندی است بشکل لکه های سرخ شدنی است که در مواضع الفا
نقاط جلده سالم واقعند و برای آنجا صور مختلفه است ممکن است که سطح آنها از تیره و نظیر بلند تر باشد و شکل
زور جلده که در جبهات جوششی عارض و با انگلیسی آنها را از اینها می نامند همان ارثم است

ارثم دیگر - خیلی نزدیک بجای جوششی است بجهت آنکه بد و صفت متصف میشود اول بعلاذات
خامه خالی و وسیع و بی در مغاصل از اینست که این قسم را تابع ^{شد} و ما تبسم ملاحظه نموده اند و در تمامها
سرخ مراد که بواسطه آنها از آنکه نامیده اند این دانه ها در ساق ظاهر و در دست سایر اعضا خیلی
کم دیده شده و در چهارالی صفت و در معدوم میگردد و مخصوصاً این قسم در جوانی دیده میشود

الحشر صغیر - در مبتلایان با استقامت جلده و سفید و منابع مصلی از امتداد نموده و ممکن است
که در ساق مخصوصاً سرخی تر حاصل شود گاهی در این موضع نقطه غافرا را نیز ظاهر میشود بعضی از
محققین این ارثم را از این سرخ دانسته اند

شکر

۶۰۱

احتمار فشاری - در اشخاص ضعیف در بین امراض مضعفه (مطبقه) بواسطه فشار دائمی پیک
موضع غارض میگردد و غالباً ابتدای غائضی است

احتمار سرنازگی - اطفال لنف مزاج غالباً از اثر سرنازگی مبتلا به امر از مخصوصی میشوند که امر از پیش
سرنازگی نامند در پشت انگشتان دست پادند و در بینی و گوش ظاهر میشود موضع مبتلی شد سرخ
و متورم بر آن و با وجع خارش بسیار و ذی دار و دم ممکن است که متفرج گردد و گاهی امر از قبیل
علامات اکرونی (حالت سوء القشر بسیار نادر است که در سنوات خط مشاهد میشود) و یا اگر
که آنوقت محدود و بعین صورت مواضعی است که روشنائی با آنها مبتدا بد قسمی از امر از موموم به
انظر تریکو (التهاب حکنه) است که در اطفال و مخصوصاً در اوامر جوانه و در اشخاص بسیار میبندد
در مواضعی از بدن که عادةً تماس موضعی اند مثل چین اربیه و ابط و غیره ظاهر گشته موجب شقاقها
و جریان مایع مصلی شده و بسیار عسر العالج است

علاج - اول رفع سبب نموده در علماریک شریکهای لغایبه نوشا بنده تدبیر غذائی و لایمی کنند
تم تکمه ملا حظت به قوه مرصی نمایند و در نیست که خارج خون ناضع باشد ارسال بر سر بردی نکند
بسیار مفید است و التهاب حکنه اول وقت باشد که خرقه که خوابا لوده بگردن نشاسته زیاد کرده باشند
بموضع وضع نمایند اگر کفایت نکند از آب انکول بسیار خفیفی از پر کلرور و سودا بشوند در مواضعی که
دو سطح حلد تماس با یکدیگر میشوند و خارش زیاد میگردد معکری غبار نشاسته برپاشند و شارب را
الوده پادی که از پینه روی ساخته اند نموده بمیان آنها بگذارند و اگر روی که از فشار و خوابیدن بر روی
آن غارض میشود مخصوصاً دقت زیادی در پاکیزگی آن کرده و روی تو شک هوا را بخوابانند و غبار
نشاسته زیادی بخرقه الوده کرده بگذارند احتمالاً سرنازگی پس از آنکه اغذیه مقویه استعمال نموده
میتوان استعمال نشاسته روی موضع رفع نمود بعضی امر کرده اند که زیتون الک کافوری را شکر محلول
در آب و امثال آنها بمالند قهقه که از ترشح مواد حریقه غارض شده پاوی از کل گرم و مثل آن بمالند
Urticaire در قشر شرعی (اوس) - (اورتیکه)

اسم است برای امری که سرش نیست گاهی بابت گاهی بدوز است از آنکه سفید است سرخ سرخ الزواله

جوش شیرین

۶۰۲

زرت ان پست
در بکر نریب بپزد
بسی کجاست

شناخته میشود که موثرش شد بدی شد بسیار شبیه است بجا لبیکه از بر خوردن انجیر (گزین) حاصل میشود (از اینست که انرا انجیر نامیده اند)

اینست که مخصوصا در مفعول حاره غالباً بدو سبب معین و گاهی بعد از خوردن بعضی اشیا مثل ماهیهای دریائی و اسداف و مول (ماهی کوچکی است که در میان صفاست) و گوشت و دزده و امثال آنها و هم ممکن است از تخریب کاتیفینا پنهان شده بدی غرض کرد

علائق است که ممکنست در وقت کامل حاصل شود اما گاهی چند ساعت قبل از آن اعصاب و کونگی و تب تی و استعمال مثل در حالت سهو و بی غرضی بگرد و یا الحاح در چندین موضع بر بخاوش شد بدی ظاهر میشود که همینکه آن موضع را میخوارند لکه های صلب برآمد که غالباً بعضی اند خارج شده ممکنست عرق آنها چند صد یک مطر باشد و وسط لکه ها سفید و محیط آنها کلی است از عمل هضم غذا و حرارت مختصوبات مخصوص خارابندن بزرگ میشود و در آنها اختلافست گاهی یک پاد و گاهی چندین صد اند این لکه پس از چند دقیقه یا چند ساعت بعد از گشتن اشرا از آنها باقی نماند و بجز باطله اسرخی منشی که شبیه بجل گزید زکین اند میشوند شرای بیضی تا سه چهار روز زایل میشوند و بدی شد است که رجوع نوید داشته یا بصورت دیگر ظاهر شد گاهی منتقل بجاالت مزمنیت شد و زیاد طولانی و صعب العلاج میشود

علاج — هرگاه از اسباب استقیم و موضعی غرض شود خوردن علاج میشود اما اگر خار شربسار شد بدی باشد لعابیات تمامهای لغایت و قلیا پخته استعمال کنند هرگاه باقی باشد شربتهای پخته و ملبات بخورند اما انرا از غذا نماند و اگر کثیر الدم و مستاد بفسد باشند خارج خون کنند و اگر از خوردن اعذبه عاده حریفه غرض شود بر حسب اینکه در معد و بار و ده باشند بجمید بدارن مقبض و متصل نماند و پس از آن شربتهای بسیار ترش بنوشانند و اگر این اعذبه موجب نفوهم شد باشند مطبوخ چای و گل گاوزبان و امثال آنها بنوشانند علاج شرای مزمن غالباً مشکل است گاهی بواسطه اینست که مرین بدن غذا عادت کرده که موجب وام آن میگردد اینست که بواسطه اینست که امر کرده است که اعذبه و اشربه غاده را جدا جدا هر روز و زیاد و زیاد بکند و دانند که این بجز علاج شخصی

اکنزا

۶۰۳

اینها سرد دارد و معلوم شود در این قسم سهولت مکرره و شریکهای ترش داد و نبره و خفاها مخصوصا
نافع است که غایر اسر سار و طلیانی یا ترش استعمال شود (ده الی بیست چهار مثقال جوهر گوگرد
برای این حمام) در اشخاص ضعیف حمام دریا بیشتر مفید است بقیث شراب مرزین یا بلبلیمیا
مخلوط با خور و دیگر بکری بادوش و حمام بخار علاج کرده در قسم خاذه با مرزین اگر خارش زیاد شد بدو و نا
راحت است با غسولات ترش بشویند و برای خوابیدن آفون بدهند و اگر هر بوطی بجای اثر نداشت
گندگن بخوراند

Uvécules نوع در ابرو جوشها قطره

اسم است برای فزونیهای شفق که از بلند شدن بشر از قطره مایع مصلی حاصل میشوند قسم
عده آنها اکثرها و متجانسند

Eczéma (۱) اکنزا

عوام از اقویا (داتر) نامند شایعترین امراض جلد بهر است از چهار علامت عده ساخته میشود اول
سرخی مطیع مازوف در قسم خارش دائمی که گاهی کم و گاه زیاد است قسم ترشح مایع مصلی لیهوئی که پارچه
سفید را مثل ابله زرد بهمانی الود سخت و شکنند و میکنند چنانچه حال و سرخ شدن جلد

اینست به اکثر محققین از اثر در ذات خلقت گفته اند و غالباً این حالت از مزاج قویان و اینجاست
نامیده اند **بناز** معلوم کرده است که بعضی اکترها فای جوانان و پیران از ظهور ذات جلد بهر
اورام مفصل اند بعضی اسباب محرکه مخصوصه مثل زیاد مواجهه آفتاب آتش بودن و امثال آنها
ممکنست سبب ظهور آن شود

علامات — اکترهای خاذه از قطره هائی شرع میکنند که بقدری ضعیف و سبب از زوال و کدند
ملققت وجود آنها میشوند عضوم بعضی بسیار سرخ و متورم و با وجع و خارش است و خورق شدید
در آن احساس میشود پس از چند ساعت اجزای سرخ شده الود به مایع لیهوئی یا الجلد لیهوئی میشوند
که در روی پارچه سفید که های صاف غیر منظم شفاف که شبیه بر که های قطرات می اند دهنده میشوند
و این تقریباً علامت مشخص اکترها است این ترشح ممکنست چندین روز بماند و پس از آن این مایع غلیظ

جوشگاهان فطر

۶۰۴

شد بنظر نرسد و زدی نمید شود که دلیل بر اینهای حالت حدت است این همه در بیان باد و فطر است
اقدام می کنند که اگر نام موجب برخی فوق العاده شود و هم ممکن است که در روی آن خشک نرود
صنعتی مثل در زرده زخم ظاهر شود (اگرهای زرده و خونی) و نیز ممکن است مزمن شود و در اینوقت
جلد نازک و ضعیف و در روی آن خاشاکهای نازک که از اجاماده زیادی ترشح میکند ظاهر و خارش شدید
ناپیدا دارد که بسیار مؤذرت است اگر نای مزمن غالباً عسر العالج است بعضی اگر نای را اسیر که فقط در
اطفال منار مشاهده میشود و بسیار شبیه زرده زخم است و عنوان جدا کننده بیان کرده اند اگر با
اغلب مرکباً با سایر امراض جلدیه میشود دلیل قوی بر حقیقت اعتقاد بعضی که اگر نای از قبیل ظهور
سوء مزاج دانسته اند اینست که در بعضی درجات سن ترشح اگر نای مثل داغ دائمی لازم میشود که باید
از اینان طوری نگاه داشت که بهیچانکه اگر موقوف شود موجب عوارض نامید بسیار شدید و مختلفه
مثل کثرت سیون و بهر و کثرت سیون و داغ و امثال آنجا میشود

علاج سه برد و قسم است غام و موضعی معالجات غام مخصوص مزاجهای قوی باطنی و بیرونانی
با اودام مفصله و غیرهاست که باید معالجه خاصه آنها بگویند اغلب در اکثرهای خاصه سبب آن هر چه
باشد راحت اعصاب بر میرسد و مساهلهای ضعیف نافع است تا بپیر موضوعی ضعیفی از نشاسته را آرد
برنج بروی موضع وضع نموده کاپسین و فساد نشاسته بخشد در حالت حدت نافع اند اعتقاد من
آرد آن همیشه ترجیح دارد و برای این مطلب استعداد آن مخصوص اشخاص زیاد بدلا حفظ نموده پس که
شده است متعجب شدند باید اگر متورم باشند باد و بهر ضد و وسیله علاج کنند اگر موضع زیاد برآمده
کند با کادوت شومرکب از اینوشانند و پس از بیست و چهار ساعت برداشته بچکان کنند و اولی و ثانوی
شست و خشک بکنند دوباره ارسال دارند تمام نشاسته و تمام ساده در جمیع حالات مفید اند و بجو
اینها معالجات اند و زنی کنند اگر اشتها ناقط و زبان از باره صفر روی مکتور باشد سہادت
بنوشانند اگر ترشحات بیدی زیاد باشند که موجب ضعف قوی گردد و اعذب و قوت داده شراب بر
و پوست گنیزد و تجویز فرمایند در صورتیکه باد آه الشب مرکب شود که جلد ضعیف و صلب گردد و صغ
بدن را و غرسند در ساقم موارد ارسال دارند و قسم بخالی با افکار بسیار نافعست مخصوصاً در

هیرس

۵۰

از آنکه مرزین و درم موقوف شده استعمال کنند و عدت عرض در وجود درم، نوع است
و طریق استعمال آن بر حسب حالات تفاوت میکند کاهی محلول و کاهی حبس باشد و ادست حسیان
از سبب آنکه سود جطبان را یک حکم کرده و وزنی در حبس با در سبب آنکه سود را بر صفت داخل
کرده و وزنی یک نادر و تاشی اش خوری از وقت شروع بعد از بد صد و نادر کند که چهار حیت
چهار تاشی رسد و باید مدتی بان مداومت نمایند و اگر از حیوانات طفلی غرض شده باشد مرهم
تربیدن با این مرهم پس بر نازک گل گوگرد کافور با مالند

هیرس (۲) هیرس (تبخال)

این لفظ بسیار قدیم و تقریباً مرادف قویا و نیز در این ایام اطباء بر استعمال در امراض جلدی همیشه
(مزاج صریح) و لکن محققین غالباً بر محدود و بیوشش خادسی از نقطه های مجتمعه که قاعده آنها
متورم و خشک شده مستحیل میشود نموده اند چون اقسام بسیاری از این میتوان از آبستر
نوع مستقیم نمود

اول بر حسب موضع که تبخال بی - تبخال اغشبه مخاطیه

دوم بر حسب وضع نقطه که زنا هیرس و نیز و شبیه نقطه و هیرس قرصی

سوم بر حسب شکل که هیرس مقرض، فسوران

هیرس بی - غالباً در در و لب غرض میشود و از قبل علامات با جود و به حیات خفیه با نازک
و اشال آنهاست با فقط بواسطه تماس با محرک غرض میگردد و گشاید میشود به بی و صورت بدو
مقدّم غرض شده با چند روز قبل از آن سرخی و سوزشی موجود است علی ای حال در سطح لکه
سرخی نقطه های مجتمعه مرتفعه ظاهر میگردد که اول متفاوت و پس از چند روز کد شد خشک گردد
حاصل میشود هر چه اغشبه مخاطیه غالباً در اعضای تناسل (هیرس تلفظ را چنان) بواسطه
پاکیزه نبودن یا بواسطه استعمال مخصوص ظاهر میشود و این قسم بسیار شبیه است به هر چه
خارش بسیار شدیدی ارد ممکن است که منتقل بمرمیت شود و جلی شبیه است به بعضی ظهورات که
مخصوصاً در آن تفاوت آنها با نیست که لکه های هیرس متعدد است حاصل آنها صلب نیست و در آن

بشار

بپسار کم عدد و دم بدون وجعی دارند و مخصوصاً بر خلاف قرصه کوفته از کوبیدن بیرون نمیآیند
 باجملة قرصه کوفته از بابت کثرت خای عمودی و بواسطه ترشی که از آن میشود بر مایه بر تفاوت
 واضحی دارد و هم ممکنست که هر یک ندره در عشاء مخاطی دهان و خلف حلق ظاهر شود (گوبلر) آن
 علامات از مثل علامات دم دهان باوردم سلفند و هم دیده شده است که مجموع نقطه هادر در درون
 سرخی ظاهر گشته بر پاره شده در جای اغدا نه خای صلیب میآید که میافشند و موضع آنها متعجب شده
 مشبه بقلع میگرد

علاج هر بر لیه خود بخود علاج میشود اما خوبست با عنوالات باره که قدری سفید آب اخلاص کره
 بشویند و خشک آنرا نکنند هر بر اعشبه غاطبه اعضا تناسل از بابت شدت استعدادی که بر میزند
 دارد و باید از یاد وقت مخصوصی علاج کرد سطح موضع مؤخره باید بواسطه جنبه از نخهای کتان
 (شارپ) محدود کرده نشاسته بر آن بپاشند و با سنگ جهم داغ کنند و اگر غامی از علاج باشد میتوان
 با نایبات عنول نمود و تمامهای بخار با گوگردی و امثال آن استعمال نمود

زنا (کمر بند) آتش مخفی با آتش ستانتوان
agona - herpes zosters
(Foussacré ou de la Brutoine)
 متعجب میشود و در وقت اول بقا طات هر بر لیه که بر وصف نصف کمر بند ظاهر میشوند و دم و وج
 عصبانی شدیدی که محدود و موضع صورت است
 این بیماری را نیز در قلیل الاوقات نیست ممکن است در جمیع درخاتین فارغ شود اما میتوان گفت که
 در اطفال بیشتر است اما باین خوبت اخته شده است و موسوسه جازین از آن ظهور از خط
 (مفاصله بار و مایه با بالعکس قویانه و نخیله) دانسته است از اینجهت است که برای آن دو قسم
 قائل شده است در بعضی سبب غم و اندوه است و محتمل است که بعضی زنا فاعرض از حالت مرض عصبانی
 باشند که در مبر آنها ظاهر میشوند

علامات ممکنست چند ساعت قبل از ان اعضاء و تب مجموع ظاهر شود و طولی نکشد که در حال
 مخصوص آن که جوشش نقطه نصف کمر بند و وجع عصبانی باشد بروز کند جوششها در پاتین
 و طریقی شکم و خند و عنق بلکه در صورت بروز میکنند چیز دیگر قابل ملاحظه است اینست که همیشه

در خط یکی از اعصاب غالباً در استخوان اعصاب بن الاصلی و قلیه از ستون فقری تا بقصه اخط البصر
کشیده میشوند و هم ممکن است در طول عصب شانی یا فخذی یا حتی ظاهر شود قاعد کلمه این
که بشکل نصف کمربند ظاهر میشود و عبارتست از لکه های سرخی که در میان آنها اندک از جلد سالم
فاصله شده و بزودی در روی این لکه ها نقطه های کندی مثل مروارید ظاهر میشود که بعضی از آنها
تا بزرگی تخموی میرسند و در حوالی دو روز پنجم و ششم بزرگتر و خشکتر و خشکتر و زردی حاصل میشود
بعضی دیگر پاره شده در موضع آنها خراشهای غرضی میمانند دوام هر لکه ها بمثل هم نیست چنانچه
مرض هم دو الی سه هفته طول میکشد خشکتر تا بدینج رنجتر سرخی معدوم میشود و در جای
آنها ندبه های سفید که محو میشوند میمانند و هیچ تقریباً ثابت است اول احسان برودنی است که
چند ساعت قبل از بروز جوشش ظاهر میشود گاهی بعد از بروز نقطه ها تسکین میباشد اما غالباً
در تمام مدت مرض مخصوص در پیران موجود است و هم ممکن است که مدت مدیدی پس از علاج نقطه ها
باز وجع بکال شدت بماند قروق سو دله است که چندین سال باقی بوده است دیده
شده است که زناد و ملتحج و قرینه بعضی دو امتداد شعبه عصب حسی پلپس ظاهر شده سید
کودی گشته است

علاج - بر دو قسم است موضعی و مزاجی باید نقطه ها را با گردن نشانه و عبارت برنج و غیره بپوشاند
برای اینکه آنها را بجهت بپسایند و او هوا و ملاقات بخوف باشد طبقه نازکی از کلد گرم بروی آنها
بمالند بعضی از کلد بون الاستیک (کلد بون نرجه و عن کرچک بکچرم) که شبانه روزی دو سه
مرتبه برافام مومنانند که در وقت نازکی در روی آن حاصل شود و با نمید کرده اند برای دفع تب و ریسر
راحت باشد اگر باره در زبان باشد اول مقیسه و روز پنجم تا ششم که نقطه ها کم شدند مسهل ملخی
بوشانند بهوناد های مسهل و آب سلس و آب پول و مطبوخهای معرقه گرم برای اینکه نقطه زودتر
خارج شود مفید و در هنگام انحطاط جلا بجای ترش واد و برتر بدهند بسیار نافع است چنانچه
فاخر و ترکیبات افون و بلادن از خارج و داخل و کوال بالجله جمیع تدابیری که برای دفع وجع عصبانی
لازم است بنمایند و اگر جمیع غاصی از علاج باشد ترکیبات سم الفار استعمال کنند که باز

فُتاع

۹۰۸

از اذیاد نافع دهن است

هر یک از اینها — مخصوصاً عارض اطفالی میشود که جلد آنها نازک و لطیف است و متصف طبع بود
 به نقطه های سفید رنگی که در روی موضع سُرخ برآمد حلقه ها مشکل میکند و در وسط آنها
 سالم است

هر یک از اینها — از باب آنکه نقطه های اذی جمع شده بجهت لکه ها چنان بقدر که دست
 میشوند قابل ملاحظه است

هر یک از اینها — قسم قلبی و نوعیست از چند نقطه که در روی آن سر یا چهار دایره و دو بهر که
 هر یک بحدی تنگ اند (که در سفید سرخ) و شبیه با الوان بهر قرمز اند حاصل شده مخصوصاً
 در اطفال و همراهین مشاهده شده اغلب عارض بینا انگشتان دست میشوند اما ممکن است که در بجا
 مواضع هم مشاهده گردد و این قسم در و زده و در و زده منشی بشکلی میشود علاج تر قلم اخبر
 همان علاج قسم بیضا است

هر یک از اینها (مقرن) — چون از امراض طفلی است بهیچ عنوان در نوع قسم از اینها
 جلد به از اینها پنهان نمیشود

فُتاع سیاهی جوشهای جفا

تفاوتی با نقطه ندارد مگر از بزرگ بودنشان و در میان کویچه کی بقدر رنخود و از قدی بزرگی اند که از آنجا
 مصلی یا مصلی رخی که بر بیشتر ترشح نموده حاصل میشوند و امراض عمده این نوع فتاع در وجه دارند

(۱) فتاع (پنبه کوی) *Pannus* — در اینها جوشها بهر که بر روی پاره شده و با یکدیگر در اینها است بهر که در رنخ
 در بنای آنها قریح سطحی با سبوسه نازکی پنهانند که در نوع آنها اما لایه های که کلاه و در و گاهی در هر چه
 میشوند مریض است

اینها — در دست شناخته شده است ممکن است چند روز قبل از فتاع خاد اعصاب عارض بر روی یک
 نقطه از سطح بدن چندین لکه کوچک یا بزرگ ظاهر شوند و در وسط آنها جانی که تخیل شبیه نقطه
 بود که

فُتَاع

۶۰۹

بزرگی که از شمع و ذرا بچ از سوختگی در جگر و دیم حاصل شد بلند شود و در بیشتر که حاصل شد زود باره میشود و طایع لیموئی که از او بلند کرده بود از آن جاری میگردد و آنوقت حرارت موضع و خارج خلیه کم میشود و لکه زرد رنگ و در شراب سیرج مینماید که در سیرج زایل میگردد و در جای این موضع که میخیزد با و گاهی خلیه کم است و ممکن است که جمیع مواضع بدن ظاهر شود و بواسطه خازان هشت ده روز است اما گاهی مستقل بر تن باشد و اما هوسا الحاد در پی جای خلیه کوچکی ظاهر شده و در جای آن خاصه زرد و سنجابی مینماید که خارش بسیار شدید دارد اگر محدود بین موضع از بدن باشد ممکن است بلیه از تن زخمی باشد و در بعضی مشغول بکار خود گردد اما اگر جوشهای آن خام باشند مانع از هر کار میشوند بعضی این صفت را غرضی بقیه در اطراف آن ظاهر گشته و ممکن است از ضعف شدن ضلالت کردند

فُتَاعِ اطفال جکبدا الولاده - قبل الوقوع نیست و همبست غرض کف یا کف دست میشود بعضی از معتقدین اینها را در اطفال از علامات کوفت دانسته اند و این اعتقاد صحیحی است اما نه در همه حالات علی الحال اینهمه در جکبدا الولاده دلیل بر ضعف مزاج است

علاج - در قسم خاد از ابتدا العایات تمامها و مسحات خفیفه نافع و تیر به مثل علاج حیثیات جوشن است اما همبست که مزاجی معتقد شدند باید احتیاط کرد که زود باره نشوند سیوسه غای که بعد از آنجا مینماید اگر مستعد بافتادن اندامهای میلین ارسال دادند از آنکه بیرون حلاج روی موضع گذارده و از پیچ کنند خلیه بحدی که در ده اند فُتَاع مزمن که به بقا کوسر حقیقی است و اغلب اطفال در علاج آن اثر ندارد و تدبیر موضعی آن همانست که در قسم خاد ذکر شد و از داخل چون اغلب مربوط بسوء القبه و ذات مزاج است مقویات اغذیه حقیقه مثل گوشت خام یا نیم پخته یا کباب و شرابا قوی یا پوست گوسفند و دم کرده کاسیا اما در او نفوق پوست گوسفند و استحضارات آهن و آجای معتد میناسبند و مفید اند غالباً این قسم مربوط با اختلالات معده بوده است که اشتها معدوم و اسهالی که موجب اشتهار غرض است باید که خود را مصرف اعمال هضم نموده از هر چه موجب استتاد و تحریک آنجا میشود اجتناب فرموده مقویات معدی مثل ادویه مره یا استرکین که با بعضی سولفات استرکین

روح حب البلوغ

شیرت بضع مقدارن هر غذا بدین فاشق و خورده خوری بخورند اگر استعمال باشد لزوماً داخل کنند و
 سونبترت و رببوت بدهند و فقا اطفال بیدار الولاده باید از کونف بدرومادان اطفال
 کرده اگر مربوط بکونف است بعلایح ان کوشند

(۲) هر قسم (روینا)

مرض جلدی است که متصف میشود بچوشر جینای سلی منفردی که بر پندازنا هیچکرا و اصل
 پس بر روی کد و روی میشود و بچوشر جینای ضمیمه سبای شد که بیل نرسد و روی هم واقع اند
 و هیکه آنها را پسندارند در زهرشان قشرهای زردگی دیده میشود که بقدر بفران و اغلب در ساق
 ظاهر از عوارض هنگام بهم کوشند و لیکن ممکنست که در اطفال و پیران ضمیمه سوء القینه
 نیز ظاهر شود

علل - مربوط بخلالت سبب است و سوء القینه کلیه معالجات باید مقوی باشد اما در قسم
 صریحی در او اخر قسم القار با تخا بپزند و چون اغلب کوفتی است استعمال بدورد و بطاسوم رقیق
 لازم است معالجات موضعه باید ضایعاتی ملیته که غموس سقوط خشکها بپندار سال داشت
 و تبه که از موضع متفرج بهم منق زبادی جاری میشود باید با ماندهای متد عونی و قوایض مثل
 سنگ جشم و صبیغ بد و امثال آنها علاج نمود

فروع چهارم بچوشر جینای

تو مرهای صغار محدودی اند که از ترشح بهم بر پنداره حاصل میشوند و این بهم بهتر نوع بشر از نطفه
 و جبا بپشت این بهم بچوشر جینای منجمد شد و در زپران جلد کم باز دارم و مست ممکن است در جلد
 ندجا بشکرم و نمیشوند بماند مرضهای بشر عمده عبارتند از حب البلوغ و زرد زخم و کتبا و آبله
 و واکسین

(۱) حب البلوغ (اکنه)

اکثر اراض غدد دسومتی با این اسم نامیده اند و مناسبه قسم عد از اینها بیان میکنیم اول حب البلوغ
 حقیقی یا بسط و خال خال باد دسومتی و قهر حب البلوغ کلی متبر حب البلوغ و متاوسکند اکثر اطبا
 (دینا انا عی)

حَبَّ الْبُلُوغِ

۶۱۱

وَأَهْلُ الدَّقِيقِ وَدَرَجَةُ أَكْثَرُ بَنَانٍ مَبْكُتٍ وَبِأَنْزَاعِهِ أَمْرٌ أَضْرَاطُ طَبِيعَتِهِ مَذْكُورٌ وَصِفَاتِهِمْ
أَوَّلُ حَبِّ الْبُلُوغِ بَيْضٌ - مَخْصُوصٌ بِمَصَادِرِ بُلُوغِ أَوَّلِ سَنَةِ إِلَى هَيْهَاتَ سَائِلِكِي ظَاهِرٌ يَبْشُرُ وَدَرَجَتَانِ تَلَدُّ
بِشَرِّهِ زَادُ غُرَّتَانِ اسْتَدْرَجَ بِلُجَايِ لُغَاوِي وَكَأَنَّهُ جِلْدٌ جَرِبَ فِي ضَخْمٍ دَارِنْدَ ظَاهِرٌ مَبْشُورٌ مَعْمُورٌ اسْتَدْرَجَ
وَكَأَنَّهُ كَلَى اسْمَاكَ أَنْجَاعٍ مَبْكُتٍ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
سَبَبُهُ بَشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
مَاعِثٌ بِهِيَ كَشَرٌ بَعْدَ زَانٍ مُبْخِرٌ مَبْشُورٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
اِثْرِي مَبْنَانٌ كَمَا جَدَانِ مُحْشُوسٍ بَشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
دَرُصُورَتُهُ بِدَوَظْمَرَانِهَا مَبْنَانٌ

حَبَّ الْبُلُوغِ خَالِئٌ - أَغْلِبَ بِقَسَمِ بَيْضٍ مَصَادِرِ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ
وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
مَبْشُورٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
كَمَا جَدَانِ مُحْشُوسٍ بَشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
شَبِيرٌ بِقَلْبِهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
حَبَّ الْبُلُوغِ خَالِئٌ - أَغْلِبَ بِقَسَمِ بَيْضٍ مَصَادِرِ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ
هَبَّتْ كَرْمِي مَثَلٌ كَلِمَةٌ مَبْكُتٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
بَزْكَتٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
أَغْلِبَ بِقَسَمِ بَيْضٍ مَصَادِرِ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ اسْتَدْرَجَ

حَبَّ الْبُلُوغِ كَلَى - اِبْتِهَارُ كَلَى اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
مَبْكُتٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
سَبَبُهُ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
كَرْمِي مَبْكُتٌ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ
اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ وَبِشَرِّهِ اسْتَدْرَجَ

زرد زخم

۶۱۳

(۲) زرد زخم، قویای اصغر (اپستکو)

مرز بینار مغز نیست که مشتمل میشود بر جوشش بره های بی محبتی که خشن شده خشک زرد زخم
 پست بلندی حاصل میباشد علی غرض اطفال لذت لوس میشود و ممکنست در سایر اشخاص نیز ظاهر شود
 این مرض خیلی نزدیک بر اکثر است غالباً با هم عارض میشوند (اگر ای زرد زخم)
 علامات - بدن با چندین موضع از جلد سرخ و باخارش و در آن بزودی جوششهای کوچکی که از آن
 برآمد اند ظاهر و پاره شده از آنجا مایع خارج میشود که بیض خشک زرد بنفشه سفید میگردد و در
 دوران جوششهای بی تازه ظاهر میشوند که وسعت لکه های اول را زیاد میکنند چند روزی در
 درازداد است و سرسبز تر شد بدین میگردد پس خشکها ساقط میشوند و جلد موضع غرض آن میزد
 با دارای خراشها شد خیلی سرخ و تند و تیزان میشود گاهی جلد بند بر میخیزد بحالت طبیعی بر میگردد اما
 دیده شده است که دوباره جوششهای جدید ظاهر شده مرزین مرزین میگردد پس ممکنست که چندین
 سال دوام کند و در برخی که گاهی قشرهای غسری میماند که ندیده آنها بسیار عمیق است (زرد
 زخم) و قشکه این مرض عارض اطراف میگردد لکه های آن خیلی بزرگتر از لکه ها و صورت اند اما
 ممکنست که منقرض باشند و آنرا زرد زخم منتشر نامند که بیکر اقسام معمولیست و دارای اشکال است
 و آنرا زرد زخم شکل نامیدند آنرا نیز غرض غالباً عارض اطفال صغیر میشود در صورت آنها پاره زرد
 حاصل میباشد از خشکهای پست بلندی بوجود آمده و در فواصل آنها شکافهای مختلفه عمیق
 که از آنها مایع لزجی خارج گشته میخشد خشک جد بجد تولید میکند و این همانست که آنرا کورم یا
 خشک شیری نامیدند این سبوسه اغلب در جلد سر ظاهر میشود بخصوص قشکه اطفال را با کبر
 نگاه میدارند و موی سرشان جمع است و نمیریزد و اگر بریزد دوباره بیرون میاید و این مرض غالباً
 بزرگد زخم عقد لقبه میشود اما در جلد اطفال بعد از سقوط اثر میماند
 علاج - در قسم خا و ملا حظرت حالت در می از آن موه ضامان است سبب و غسولهای لغایه فائز
 مفید اند اگر در سر ظاهر شود (کورم) از اینها کبر نگاه داشتن و حمامات میسلات خفیفه رفع میکند
 هرگاه این مرض مرزین شود پس از آن غسولهای لغایه و صندلهای الوده بر وزن زیتون با کبره نان گذاشته

خارش

ضعیف میشوند باید بلا هر حفظ صحتی و تجویز مقویات و ترکیبات آهن و حمام در بادا و در
 مزه و شراب با انگهای معدنی و گلاب و دم با قهوه یا شراب پوست گندیده و شربت خلال نارنج
 و گوشت پیاز که خیلی کباب نشود و تخم مرغ و گوشت خام حفظ قوی کنند و در صغاری و سینه
 و باض معتدل داشته باشند در قسم هر پیچ محلول نوار یا حب استنبات دوسو و آلهای معتدل
 و ترکیبات آهن بدهند شربت استرکینین بسیار نافع است آب قطره سولفات و استرکینین
 شربت نیساع مرکب که در قبل از هر غذا بکفا شواش خوری بخورند اکینای کوفتی اطفال جدید
 الولاده علاج مخصوصی دارد (در کوفت بد شود)

توجیه پنجم جو شستگاه مصطب با طاهر (پاپول)

برآمدگیهای صغیر صلب خشکی اند که هیچ مانع در جوف آنها نیست منشی بجلل با
 سوسه میشوند اما مرضی که متعلق باین جنس اند حکم و داء الشب اند
 (۱) حکم (پرورد بگو)

این لفظ ما خود از پروری یعنی خارش بسیار شده است که مصادف با این خارش و منخو
 غارض مشابهی که آنها را پاکیزه نگاه نداشته اند و در زنان در سن باس میشود و هم نمکنست
 غارض اطفال و مراعاتین شود و در این سن بآن سختی و شدت نیست (ا نوقت از احکام گز
 نامند) این مرض از آثار ملحقه قریب بدانی داء القلا است (حکمه داء القمل) که در پیران
 مشاهده میگردد مخصوصاً غارض طرف خشکی اطراف و ظاهر آلات تناسل میشود نمکنست
 که غارض تمام بدن شود و از آنجای کوچک قریب به چنی حاصل میشود که پیر از جری خارش
 خارش برداشته اند کی خون از آن خارج شد در سطح آن بنجید میشود علامت واضح آن
 خارش شد بگاست که شب از حرارت و خنوب زیاد میشود این خارش و وقتیکه مرض در
 اعضای تناسل باشد ممکن است در بعض مرضی مورد عادت با نزال منی گردد بعضی بگو
 بشدن خود را میخازند که پوست موضع کنده شد و بجای آنها خراشهای کوچک با نزال که
 بنامند حکم پیران خیلی با شکل علاج میشود

خارج السبب

علاج

بعض اقسام خارش را علاج دانسته اند اما اگر تشخیص دقیقی شده و اقسام آن را
 مشخص کرده باشند علاج میشوند بعضی سبب خارجی و بعضی اسباب داخلی دارند در تازو
 که سبب خارجی است بزودی از چند حمام ساده باژلاتنی و تریج با پیس تازه موقوف میشود
 تا در یک گذشت و علاج نشد پمادی که اندکچه قلبا با گوگرد داشته باشد یا لند پیرا امتحان
 بمعالجه خرب (حمام گوگردی و دوز یکدفعه و تریج با پادهای گوگردی و قلبانی) علاج غوطه
 در هیچ احوال حمامهای ولاتنی و نشاسته نافع اند در قسم (طفلی) داء القملی و دغش خاکستر
 بالند و محلول سه مثقال سلیمانای زرد یک حمام استحمام نمایند و پس از آنکه آنها را مقبول
 نمودند سه تاده مرتبه حمام گوگردی دقت هر دفعه بپست ناسی مثقال سولفور و پطاس
 در یک حمام بریزند و امر بپزد یا کوزه نگاه داشتن نمایند و اگر تابع سوء القشر باشد مقویات
 بنز استعمال کنند و اگر سبب آن هرس باشد که در آن حکم بسیار شدیدا سبب بدی علاج آن
 کوشید حبیب الحول در سینهات و سود تجویز کرده اند پیر مقویه و استعمال ترکیبات آهن
 نموده گشته و آنجای معدنی ملین (بدایس پولنا) بدهند و تا پیر حفظ صحتی نموده و از
 خارج هم تا پیر موضعیه نمایند که حمامهای سرکه دار و غسولهای قلبانی و گوگردی و معطر
 استعمال اینها سرد و گرم که نظول بادش کنند و اگر شد بد باشد و دغش سندوس نماید
 و از خار آمدن موضع منع کنند و در مثقال از این محلول و خل ریح اسپتکان آب کرده و از آنکه
 کلریدرات د امونیاک آب شنبانه دوزی چهار تا شش مرتبه غول نمایند

(۲) داء السبب (لیکن)

مرض خطا طه (دانه) است که متصف میشود بغیر و پنجاهای صفاد سرخ یا بزرگ جلدی که بجهت
 اجتماع ظاهر شد موجب خارش بسیار شد بدگشته منتهی بخشک میگردد و وقتیکه آن را
 میخارانند منابع مصلی از آن مترشح گشته بزودی بجهت فلسی منجمد میشود و گاهی بر یک
 هم واقعند مثل خارده درخت میشود این بود که قدامه از اجزاء نامیده بودند بر کعب
 خصوصاتی که چندان هم نیستند برای آن چندین قسم قائل شده اند اما این چند اسم مثل

دواء

و که الشیب منتشر دوا الشیب مخلد و دوا الشیب عودی با شربط برای داشتن اقسام این
مرض که از آن میگوید اگر در موضعی که سودا در ظاهر شود از آه الشیب شعری نامند گاهی که گفته
ان بعدد لکه های شری بلند میشوند و از آه الشیب شرانی نامند قسم دیگر است که چون خون
خارش بسیار شدیده میشود از آه الشیب سبعی نامند که متصف است بر آمدگی های امر
ناصح معتمدی که در موضعی از جلد که ظاهر شد ندر شدت از موضع و خارش لا بطافه عارض
ان بسیار اندک و ام کند جلد موضع را پست بلند و یا خارش نماید و با هم اجزای با انش و دندان
ان شمی را خوانند اندک در اطفال شهر خوار مخصوصا در هنگام تسهین در گردن و صورت
بروز کرده غالباً دلیل بر خناب بری بودن خراجست در مالک حازه این مرض با وجع بسیار
شدیدی ظاهر میشود

علاج - در قسم خفیفی که رفتار خادی دارد علاجی لازم نیست اما اگر طولانی شود باید علاج
اکثرهای مزمن را گفتند و در اقسام که از اثر خناب و رو کوفت یا مزاج مفاصلی یا عضبها عارض
میشوند باید بر حسب سبب اول معالجه فراموش کرد در قسم سبعی که تازه باشد متروک بالفعل
بسیار مفیدند اما در مزمن این قسم باید معالجات قویه دائمی مثل حمامها و استعمال صابون
سبزه و قطران و ترکیبات گوگرد و از همه بهتر سم الفار است عمده معالجه موضعی در سال
لغاتبات و نسکمانست اما در قسم مزمن باید پیاپی دمان و وینس روی و بخصوص سنگ
جهنم استعمال شود

نوع ششم جوشهای خشکه (سُبُوم)

منصف میشوند بکثرت ترشح بشر که از آن محصول ترشچی زیادی حاصل میشود که بجهت غلبه
سفید لکه های بسیاری که بر روی مثل ناله های ماهی واقع شده اند میشوند و اگر از آنها
عبارتند از خوار (کچلی) داء الصدق و داء التملک و عظام

(۱) حراز (کچلی) پیتیریا زین

مرض خشکه است که در آن موافق تقسیمه اش عبارت سفیدی همیشگی موضع مریض را میپوشاند

پیشگیری

۶۱۱

و برای آن چند قسم قائل شده اند که عده آنها عبارتند از سفید و سرخ و مختلف الاوان این
مرض بسیار شایع در جمیع درجات سن ظاهر میشود در اطفال جدید الولاده شایعتر است
اسباب آن درست معلوم نشده محتمل آنرا باشد ممکنست از اخذ پره خاره و اصطکاک و مکث
در آفتاب حاصل شود و هم از این قبیل است دقتی ای نباید که بجهت پاکیزگی و نظافت اغذیه
این مرض در صورت و بخصوص در موی سر و پیشانی ظاهر میشود و در سایر مواضع بدن چنانکه در
اول غبار سفید است (سوزا ابيض) که با آن می کنند میشود و اگر کسی بخواهد از این خوب را حفظ
کند سطح موضع مائوف را با قطعه از ماهوت سیاه بنالد غالباً قبل از آن سرخی شد ظاهر
که جناد فایضی خارش است (حزاز احمر) نمایان میشود و برود و در خشک نازک سفید
روی از این میوشاند که خود بخود یا از جزئی اصطکاک ساقط میشود اما بزودی باز ظاهر میگردد
این مرض عادة در چند روز معدوم میشود اما ممکن است ممتد شود و این مخصوص سر و پیشانی است
که در این وقت انما امراض صعبه العالج میشود مخصوص در زنانیکه کسوی بلند و اینوه داشته
باشند که برای پخت از ایشان خود مدت زیادی سعی کنند که این غبار سفید را از اهل کنند این
جدید و جدید زیاد سبب بزرگ جلد را شده عمل باید بیشتر بترکستن مرض شدت میکند و نیز این
عمل موجب خارش بسیار شدیدی میشود بخصوص دوسه روز بعد از از ایشان (بزرگ) بسیار
کامل که این سبوسه ها را بکلی پاک میکنند باین از آنکه سر را با عرق میکنند حوازش بواسطه
تراشیدن وحدت تبغ عارض میشود چیزی که غایت دارد اینست که این مرض هر قدر رشد بد
شود سبب سقوط مو نمیشود

حزاز مختلف الاوان (خالهای چگرمی) البیر که از این قبیل مرض مربوط بعمل احتشاشه و اعظم
کرده حق نداشته بجهت اینکه از ماده قارچی حاصل میشود (قارچ سبوسه) پس بکلی از حوازش
معمولی تفاوت دارد و باید از جمله امراض طفلیت محسوب شود و در سینه و پیشانی و غیرها
بیمات لکه های زرد بزرگ مایل بکرمی و بونکهای مخفاف (و در سبکتر) ظاهر شده از غلبه
که باز با دمل معنی پوشیده میشود

کتاب التماس فی الصد

۶۱۱

علاج - خفیف از آب بید نمود و گذاشت که در چند روز رفع میشود و میتوان علاج قسم خفیف
از امقصور ببعض غشویهای لغابی و قلبانی و صالبدن کلل کرم و آرد برنج نموده و اگر
در ریح باشد موهای انرا مقراض کنند و در اطفال جد بدلولاده دقتی در بیا کبر که نموده و
غشوی قلبانی استعمال کرده با ماهوت یا ککن بمانند حراز من راس بسیار غسول علاج
(دوران) بی حتام روس و دوش با بخار استعمال کرد و با آبیکه قدیمی سرکه داشته باشد
نماید که خارش را تخفیف میدهد و نیز برای خارش پیا د کلر فرم و آب نقوع پوست گنیکه
و غیره بآلند اگر مو دارا کو تا کند خیلی مفید است و از داخل بهتر است و به ترکیبات تم
الفار است ماده فارچی حراز متون را باید با گوگرد گشت که پیا د گوگردی موضع نماید
حمام گوگردی استعمال کنند

(۲) داء التماس (اکتین)

مرضی است اناسیوسه که در آن بشره متکثر و موجب حصول لکه های که مثل فلس نامی بروی
صم واقعند میشود اینست که باین اسم موسوم شد این مرض غالباً از آفت سبب میشود
و اغلب ولود بیت جلد خشک و ضخیم و پست بلند و دارای صفحات بشره زیاد که غاده میزند
و گاهی اسم است شد قدیمی که میگذرد فلسها بروی هم واقع گشته بدن اینست که تحریک و جج
با خارش کند کنده میشود اما باز بزودی بر و می کنند در بعضی فصل ممکنست مجبومی
در آنها حاصل شود اما این مرض غسول علاج است باید معالجه برفق که عبارت است استعمال
نمیرج با پمادهای مختلفه و استعمال سم الفار از داخل نمود

(۳) داء الصدف (پور بازین)

بعد از اکترنا شایعترین جمیع امراض جلد است و بیه علامت مشخصه میشود اول خشکهای
بشره صدفی دقیم سرخ ماندن جلد و در بر خشکها قسم ضخامت جلد و اینک مرض خود موجب
خارش میشود مخصوصاً در سن بیت و پنجاگی شروع بظهور میکند اما وقتیکه از بی ثلث
چنانچه شایع است ممکنست رسال دوازدهم ظاهر شود گاهی هم سبب آن کوفت است علی

۴۰. مکرده اند خاکی که در دام توقف ایستد
و در خستای برادر و بدام تحسین

[illegible]

اطباءى يونانى تمام اعراض خشرقیه و ایابن ابریم مینامند نذوق و قریب واسطه المذاق و الاثر
تغییر داده شده را اطلاق بر مرض قوی کولی مکرر می شد که عتق قریب آنرا ابریم و آء الفیل مذکور
مینامیم از آنچند نام متعارفی مرخص است شبیه بر پیوریا و پس که ممکن است از امثال قتی فان و آنرا

محدود

خون

در صورت وجوب آن

نمود در وقت و بجا که در مردمان بیشتر است همینکه بروز کردن تقبیری بحالت صحیح نمیدهد
عاده در در وقت مفاصل ظاهر میشود و از نقاط صغیر سرخر که اندک برآمده اند سرخ میکند که از
خشک شدن و سفت شدن تقبیر آلوده میشود و این تقبیر بطور واضح و موجب
حصول لکه های چینی میشوند که بزرگی بکفران بایشتر و اندک لکه های آلوده و از خشک شدن
شد است و در وسط شان جلد سالم و بواسطه بلندی دور و بنظر گود میباشد که خشک
آن سیاه است (جلد سیاه) این قرصه فاموجب غارش میشوند و لیکن زیاد مستعد اند که
تجاوز با جراحی مجاوره نمایند ممکن است بمرض زرد بعضی فصول مجبوری واضح پیدا شود
اما زیاد مستعد نکند و در پیران تقریباً لا علاج است علاج آن بپنبه سلف علاج پیوریا
فوق بر فقه جوشنهای صلب (توربول)

در صورت وجوب آن
در وقت و بجا که در مردمان بیشتر است همینکه بروز کردن تقبیری بحالت صحیح نمیدهد
عاده در در وقت مفاصل ظاهر میشود و از نقاط صغیر سرخر که اندک برآمده اند سرخ میکند که از
خشک شدن و سفت شدن تقبیر آلوده میشود و این تقبیر بطور واضح و موجب
حصول لکه های چینی میشوند که بزرگی بکفران بایشتر و اندک لکه های آلوده و از خشک شدن
شد است و در وسط شان جلد سالم و بواسطه بلندی دور و بنظر گود میباشد که خشک
آن سیاه است (جلد سیاه) این قرصه فاموجب غارش میشوند و لیکن زیاد مستعد اند که
تجاوز با جراحی مجاوره نمایند ممکن است بمرض زرد بعضی فصول مجبوری واضح پیدا شود
اما زیاد مستعد نکند و در پیران تقریباً لا علاج است علاج آن بپنبه سلف علاج پیوریا

تورمهای صغیر صلب محدودی اند که بروز آنها بطبیعی است و استعداد زیادی بقرصه دارند
و نادره و مرض جلدی یکی قرصه آکال و دیگری داده الفیل را که منشأ آنها توربول است
بسیار میکشیم

(۱) قرصه آکال - خون جوانی آکال (لوپوس)

از بابیات بیکه صیات مذهبیه عارض صورت میباشد که شبیه بگرگ میشوند از این اسم نامیده اند
اما این شباهت و این سزاوار شدن باین تشبیه حقوق نشد است ابتدا توربولهای متفرقه
بالحقیقه هست که استعداد زیادی اکالت عضو ماؤف (لوپوس آکال) ولیکن قسم دیگری
دارد که جلد از یاد مبتلا میباشد و ن اینکه از او فاسد کند (لوپوس غیر آکال) این مرض قلیل
الاتفاق و مخصوصاً عارض اطفال و مرأهین میشود و این که گفته اند بزرگها مستعد اینها
نمیشوند خطاست مخصوصاً عارض اشخاص لغزای و خنازیری میباشد (بعضی از محققین
از او قبیل اسکر فولید یعنی قرصه خنازیری ملاحظه نموده اند) مخصوصاً در صورت پلنه
و خندین و لبا ظاهر شد در صورت بدین چلی کم است ولیکن قرصه آکالی (استومین) را که یکی از
علایم بزرگست بعضی از محققین نسبت باین مرض داده اند

در صورت وجوب آن
در وقت و بجا که در مردمان بیشتر است همینکه بروز کردن تقبیری بحالت صحیح نمیدهد
عاده در در وقت مفاصل ظاهر میشود و از نقاط صغیر سرخر که اندک برآمده اند سرخ میکند که از
خشک شدن و سفت شدن تقبیر آلوده میشود و این تقبیر بطور واضح و موجب
حصول لکه های چینی میشوند که بزرگی بکفران بایشتر و اندک لکه های آلوده و از خشک شدن
شد است و در وسط شان جلد سالم و بواسطه بلندی دور و بنظر گود میباشد که خشک
آن سیاه است (جلد سیاه) این قرصه فاموجب غارش میشوند و لیکن زیاد مستعد اند که
تجاوز با جراحی مجاوره نمایند ممکن است بمرض زرد بعضی فصول مجبوری واضح پیدا شود
اما زیاد مستعد نکند و در پیران تقریباً لا علاج است علاج آن بپنبه سلف علاج پیوریا

کچلہ

۶۲۲

باب اسم دو مرض معین را خوانند اند یکی زاموسوم مجذوم تویر کولی یاداء الفیل یونانی کرده
و آن دین علت است که در اینجانیان میکنیم دیگری سنی بداء الفیل عربی است که مثل آن
علتی است که غرض حیان لغی و تسویح مجرب میشود مجذوم تویر کولی در اردیابسان کم و در میان
خار و باد است از خالهای سفید و ابل بشقری شروع میکنند که در موضع آن حس بد ریختن
معدوم میگردد در اینوقت تویر کولهای نقش متعددی در صورت ظاهر گشته شدت متوهم
میگردیم ممکن است دقان و حقایق را نیز مبتلی نماید در تشریح نقش مرضانی که موضع زیادی از بدن
قبل از موت بچس شده بود در اخطه شده که در پشه های خلفی اعصاب متاعیه و در شتر مخاج
مخادی آنها را صغر غرض شده بود برودی صوت مبتلی شده مرض بکلی میسوزد اعراض
غایب شده حاصل آمد تویر کولی صفر شده و میگذرند این مرض را علاج است ولی ممکنست
از تغییر ملکت مجبوری در آن حاصل شود

Teigne نوع هشتمی از امراض طفیلیه (۱) اتسار سفید کل - ارفع - کچلی متعارف

البیرو اغلب علل جلد را سداب این اسم نامیده است اما این ایام که میثبات از خارج کرده اند
اطلاق نمیشود مگر بر علت مسریه که غرض جلد سر شده مثلث آن اجزاء زده بدنی نامیده است
(کرم سفید) که موجب شکر زدی میشوند میتوانیم مثل (بازن) چنان قسم سفید
قابل شده هر یک را جدا گانه بنام (۱) سفید کچلی (۲) سفید با هر پس مقرض (۳)
سفید زنجی (مانند کراکس کوزین) (۴) سفید صلع (بر بگود کالوان) (۵) قفسر
(۱) سفید کچلی - مخصوص اطفال است که آنها را خوب پرستاری نکرده یا کبر نکرده
نمیدانند و ضعف و لغاوی اندر شدت مسری است

Teigne par vers.

علامات - از برآمدن کچلی بقدر سنجاق شروع میکنند که در وسط آنها جسم زرد
کوچکی است که همان کرم سفید است بزودی اینجی چیره مدوری در دور یک از سوزهای
مرتب سازد هر یک را این احسام زرد بزرگتر میشوند گودی وسط آنها واضح تر میگردد اما
ممکن است که این گودی از محصولات بشره با جود پوشیده شود این سوسه ها اول از هم دور

سُخْخَا

۹۲۴

جلد ابتدا بر روی جمع و متعل گشته خشک و واحدی شد تمام جلد زاس را از کلا خشک
خشک نند غیر منظم شکات شکافی می‌شود که بوی کندی مثل بوی بول گربه را از آنست
میشود از میان این خشک در چندین موضع قتلله های موی بهم پیچیده بیرون آمده که بوی
انها بوی زرد و از جنس کسبند کنند میشود در این خشک ها شدت بخار و در مریض که آنرا
میکنند جلد موضع عریان و سرخ و خون آلوده میماند نیازهای موی هیچ مبتل با بر می‌شوند
اما سوراخ آنها از خشک ها با بواسطه نند بکر از آنها میماند مسدود میگردد که دیگر از آنها موی
بیرون نمیآید انوقت نیازها صغیر شد و همیشگی و آلودگی غرض میشود که ممکن است وقت
باشد اما غالباً دائمی است عقد لثقه بخار و در مورد و کاهی متعجب شد خراجها حاصل میشود
بدن اطفال مبتل با این مرض غالباً شیش زبانه دارد این مرض غسار الخلاج و چندین ماه یا چند سال
دوام کرده مانع از نمو اطفال میشود که علل و ضعف کم هوش میمانند

علاج — معالجه قدیم این مرض این بوده است که بعد از آنکه موفار قطع کرده و خشک ها را
بواسطه ضمادها نرم نموده و ابل میگردند لثوه که جزء اعظم زفت بود بر روی آنها می‌چسباند
روزی چهارم یا پنجم هر یک از قطعات از آن گرفته دفعه میکنند و پس از آن در روی اجزای
دوباره همین لثوه را می‌چسباند و بهمان طریق میکنند برادران ماهون برای رفع این مرض
معالجه دارند که شهرت تامی کرده اما محققاً طریقه (بازن) که نیک ملنگور میشود از آن
بهتر است که اول مزاج را متعوبات و مبدل المزاجها اصلاح نمایند و سوها را خیلی کوتاه مقرر
کنند و در تمام شب ضماد بزرگ استعمال کرده و در تمام روز با سپر و کمره تازه چرب کنند و با آب
صابون شسته و از خیلی پاکیزه نگه دارند پس از آنکه چند روز با نعل را که نند پاک طبقه از روی
سند روی بروی آن ارسال دارند پس موفار را بکنند و محلول صنعتی از دارا شکنه ببالند
اگر موفار دوباره بیرون آمدند مجدداً اعمارا کنند با پادای از قریب معدنی تمیز کنند

فتیر و غیره سیفنا هر بی مقراض *Fluores tonsil...*

فتیری از سفینه است که هر جانی که موفار مبتل میکند مرض زمان قدیم طفولت و دیبنا سریت

منشان خارج مخصوصی است (توبکینتن) که در میان موها بشکل لکه هامد و سرخ ظاهر
و موجب ناراحتی میشود این لکه ها اول با اندازه چند هزار یک مطلق کم کم بزرگ و بعضی شده ممکن است
صداک مطرب سکه عاده این لکه ها متعدد در موضع آنها موها باریک و از نزد یک سطح موضع
ماوریکشته میشوند این موها چوک و اکثری بمیات هوی سوال میشوند و خیلی شبیه
بیضی که چند روز باشد هوی از استرده باشند بجهت اینکه مثل لکه های سیخه مصلع بکل
بی موفت شود

علاج — در ابتدا با پنجاه تا یکصد لکه محال باشند مثل یاد پنبه روی و ماوریکشته که پس

هر روز و یک مرتبه روغن سندروس مالیدن اخوانک جهم داغ کنند

Menthae pulegioides *de Sycostis* *سیخه منجی*

مرضی است که مقصف میشود بیشتر با توبرکولی که در نرخ با صورت ظاهر میشود عارض اشخاصه
میگرد که درش ابوه دارند این مرض سری اسبابان خویشناخته شده است ممکن است که در بعضی

مزاجی در بعضی دیگر سبب خارج مخصوصی باشد با اعتقاد بعضی اطباء (گروبی) حیوان طفلی

خاصی است با اعتقاد بعضی دیگر همان است که سبب هر یک مقرض میشود (بازن) این مرض از بزرگها

منفردی که در وسط یک مو دارند و بواسطه نرم سفید قابل بزرگی برآمده شده اند شروع میکند

قدری که میگذرد پاره شده خشک کشته سبوسه ای حاصل میشود و این جوشها مکرر شده

جلد ضخیم گشته در روی آن توبرکول و سبوسه ظاهر میگردد که شخص را قبیح المنظر مینماید

موها میریزند و آء العلب موضعی در درش حاصل میشود اما غالباً سریع الزوال است و ام آنهم

معین ولیکن غالباً طولانی و مستعد عود و رجعت است

Porrigo decalvans **قشر چاشر** سیخه مصلع (طاس کندن)

ابتداء آن پوست سرخ فی الجمله کلی و متبجح میشود و در همان زمان با بزرگی میریزند و پوست

سرخ مثل مواضع خیلی نازک جلد صاف و نرم میشود و همین اسباب تشخیص این قسم از هر یک مقرض

این مرض فقط عارض موضع مو دار شده موجب خارش و ترشح هم میگرد و بعضی گفته اند دارای

قالب

علاج

(بازن) اگر چه که موها را بکشد بجا

آنها را در نشاسته پنبه انداخته و تالاک

روغن باقی مانده را با روغن بنفشه

و اگر از موضع موها سالم و روغن

الطاهر و اگر هوی سفید بزرگ شود

با آء اترت کشته تا که باطلع آنها اندام

نیست بجهت اینکه اول استعمال آب

نابند اما بعد از آن یک لسان و روغن

بنار و روغن نار و روغن خاکستر کنند و صبح

گاه کاهی با صبح با نشاسته جهم داغ و روغن

بالع و بالمانی است که با سبوسه

سبوسه را در روغن بنفشه و آء اترت

نصف درج است که با آء بنفشه و روغن

یا پنبه را در روغن بنفشه و آء اترت

(سوال از دینوری) و اگر چه با صبح

ناتکی بر روی آن با آء اترت و روغن

روغن بنفشه و روغن

جرب

۶۲۶

فایده است از آنست که انوار از اقسام سقعه داشته اند مرض خطیری نیست اما موی سر را فاسد میکند

علاج — تدابیر مقویتر نباید (بازن) امر بکندن مؤمنوده و محلول دارا شکنج بخان مالیده
پادماز و بنز نافع است بعضی روغن سبوس و سنک جهم استعمال کرده اند

(۲) جرب (گال) Gale

مرض سر نیست که مستف میشود بنقطه های شفاف کوچک با خارش و بیماری که در تحت و آ
و آمد و لعل نقطه میشود این نقاط از شرشبارها از این جانور مخصوصی حاصل میشوند که آنرا
کرم جرب (سازکیت) نامند مخصوصاً در میان انگشتان و اندامهای مفصل حاصل میشود و لیکن
ممکن است در سرین و قضیب امثال انهام مشاهده شود بدنت سریت نقطه سریت مبدی ظهور
مرض است این سریت از تلاق بدون واسطه با مرضی مخصوص و قتی که خیلی طولانی شود بنا
بواسطه تماس با اشیا بیه که ملاتی با آنها بوده اند حیوانات این مرض ممکن است مدتی رواج
بدن انسان زنده بمانند

علامات — مرض اول در مواضع مبتلی شده احساس بخارش با جیتی میکند و بزودی در آنجا
نقطه های بزرگ با گلی ظاهر میگردد اول در میان انگشتان با در معصم مشاهده میشوند اما
ممکن است با جزای مجاوره تجاوز نماید بهر نقطه شرشبار کوچک راست یا معوجی داخل میشود این
شرشبار شکل خط سفید یا خاکستری است که بر حسب تفاوت عرفت اشخاص متلون بالوان مختلفه
میشود و در زیر پشه برای حیوان جرب گودی واضحی است برای یافتن بدن حیوان باید این شرشبار
بیمه چند مترادین مطرد نقطه با سوزنی پاره کرد و با کمال احتیاط بمرکز نقطه رسیده سوزن را
بزیر حیوان برده از زیر پهن آورد و شیارست بدانتر نشاند که چون بروی ناخن پسکار انداخته بدو
حرکت انداخته پس بچینش در آمد و راه هر دو نقطه های جرب بخار شرشبار شد بگردانند که از حرکت
و حرارت شدت میکند اغلب این مرض با اکتهما و اکرما و احمرار و آماشیت امثال انعام که می
میشود این مرض خود بخود علاج نمیشود ممکن است چند سال دوام کند بدن اینکه ضرر و بیصحت
رساند

ذآء الفمءل

۶۲۷

تالیم - معالجه حرب بنه ی دیجه تکبیل رسک طریقه (خاردی) ایست که عام موضع مبتدا
عرب مدب هم ساعت باصابون سباه نالند پس از آن از اجتمام ساده برده و دقه نکاهداشته
همین طور اسبابون سباه مالند و همینکه از تمام خارج شد فالتش عای با پیاد هلمش نمایند
اصت آن گوگرد سه مثقال کاربونات دو پیاس چهار بخود پی و کرده مثقال (و بعد از آن
سالم در آب هم گرم بشویند و ده شد استسجرب ر دو ساعت علاج شد است باید مذکور
دات که ترکیباتی که در بین حرب غرض میشود فعالیتات مخصوصه دارند (حمامهای لغاتیر
وصاده ای نشاسه و امثال آنها) لاسر میتا لایان بدن را باید در حمام خشک بی بخار یا در بخار
گوگرد مدنی نکاهداشت

Pour (۳) ذآء الفمءل - پیش

سرم شیش بطور طفیلی در بدن انسان زندگی میکنند و عبادتند از پیش سر (فالتش)
و شیش بدن و پیش زهار شیشها مخصوصا در اطفا لی شاهد میشوند که آنها را پاکیزه نگاه
داشته متلی امراض جلدی بر سر باشند و نیز در نقاصت امراض و در بعض مبتلایان بوالقنه
ظاهر میشود ممکن است که پیشنها بی نهایت بادشد و تمام بدن ظاهر گشته موجب جوشنها
مختلفه گردند در هیچ حالتی این شیشها خود بخود ظاهر نمیشوند ایست که حالا ذکر کردیم
داشتیم اعانت بروز بادشدن آنها میکنند

علاج - کلیه باید موهها را شان کنند و آنها را ترند و باصابون و قلیات با مطبوع قظور
دقیق بشویند و دوعن اسطوخودوس مالند و قسمی که غرض داس شد موههای سر را
سترده باصابون بشویند و موضع مبتلی شد را با مصوق تخم جعفری بشویند یا با روغن
خاکستری تدبیر نمایند شیش بدن را با حمام گوگردی بی در پی و تدبیر و غسولهای گوگرد
و حمامهای قلیاتیه و زبیبته و تدبیر دفع نمایند و برای اینکه دوباره ظاهر
نشوند مرتب با پاکیزه نکاهدازند شیشهای زهاری که در موی زهار و کاهی در تحت
ابط و زبش و ابرو ظاهر شد موجب لکه سرخ و خارش بسیار شد باید بشویند با سانی مالند

شیشه

۴۲۸

روح تا کتری و سایر اوهان زبینه کشته می شوند

الحمد لله الذي وفقني على تأليف هذا الكتاب المستطاع

خلاصه جميع كتب الطب والأدوية المعنى منها

في صبح يوم الجمعة الثامن عشر من شهر

الذي في سنة ١٢٠٠ هـ

بعد الألف من الهجرة

المقدسة

عليه

ما هو المراد به كرامته وكرامته بات كالي وخر عمارت برهنه وند بصغر صغر وخطا مروج نماید

[illegible]